
سوره حمد
سوره بقره آیات ۱ تا ۲۹
استاد حسین انصاریان

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر حکیم

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر حکیم جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر حکیم/ نویسنده حسین انصاریان؛ ویرایش و تحقیق محمدجواد صابریان.

مشخصات نشر : قم: دارالعرفان، ۱۳۹۳ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : ۳۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱:۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۷-۲۰-۱ ؛ ج.۲:۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۷-۲۴-۹ ؛ ج.۳ ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۷-۳۶-۳ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج.۲ ، ۳(چاپ اول: ۱۳۹۴)(فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

مندرجات : ج.۱. سوره حمد،سوره بقره آیات ۱ تا ۳۹/ ابوالفضل طریقه دار، محمد نصیری.- ج.۲. سوره بقره آیات ۴۰ تا ۱۱۰/ احمد معصومی، سیدعلی غضنفری.- ج.۳. سوره بقره آیات ۱۱۱ تا ۱۷۹/ احمد معصومی، سیدعلی غضنفری

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : صابریان، محمدجواد، ویراستار

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۵۷ت۷ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۱۰۳۹۵

ص:۱

سوره فاتحه الکتاب

تفسیر آیه ۱

اشاره

دربردارنده ۷ آیه، ۲۵ کلمه، ۱۲۳ حرف

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ

شرح و توضیح:

سرآغاز این کتاب با عظمت، که جز هدایت بندگان به راه خدا، و درمان دردهای فکری و روحی و روانی آنان، وتأمین خیر و خوشبختی و سعادت دنیا و آخرتشان هدفی ندارد، به نام خدای رحمان و رحیم است.

شروع کتاب به این صورت، آموزش و تعلیم حکیمانهای از سوی نازلکننده آن به همه انسانهاست، که هرکار و عملی و هرحرکت و کوششی را به نام او و با یاد او و با بهرهگیری از نور الوهیت و رحمانیت و رحیمیت او آغاز کنند، تا به فرجامی مثبت، و پایانی پرخیر و برکت، و نتیجهای شیرین، و محصولی جاودان و ماندگار برسد.

قرائتکننده این آیه شایسته است، از طریق عقل و شعور و آگاهی، و به کارگرفتن هوش و درایت، و توجّهی عمیق و نیتی دقیق و قلبی رقیق بکوشد، تا هنگام تلاوت آن که راهنما و نشاندهنده ذات دارنده همه کمالات و متصف به رحمانیت و رحیمیت است، به اندازه گنجایش وجودیاش، و سعه ظرفیتش نمونهای از کمالات خالقش و رحمانیت و رحیمیت آفرینندهاش شود.

حضرت حق انسان را به استعداد دریافت کمالات آراسته نموده، و راه دریافت آن را از طریق وحی به او نشان داده است.

انسان بیتردید میتواند به اندازه طاقت و ظرفیت وجودیاش متخلق به اخلاق حق شود، و در این زمینه مقام خلافت الهیاش را به ظهور برساند، و از

آنجا که تخلق به اخلاق حق برای همه شدنی است، از ناحیه معصوم فرمان به همگان داده شده که:

«تخلّقوا باخلاق الله» (۱)

برشما لازم است متخلق و آراسته به اخلاق خدا شوید.

انسـان هنگـام گفتن بسم الله الرحمن الرحیم چون بـا دقت عقلی و نظری صائب به مفهوم کلمه الله و رحمان و رحیم توجّه کند از منّیت و انانیت، و از زندان خود طبیعی، و تعلّقات شیطانی، و بندهای هلاککننده مادّی که همه و همه زمینه خروج از بندگی و عبودیت است بیرون می رود، و از احساس مالکیت و اختیار اسـتقلالی آزاد می گردد، و در سـیطره معبود حق و فرمانهای او قرار می گیرد، و در این موقعیت نورانی و عرشی است که قرائتش نسبت به این آیه شریفه صادقانه و درست است، و از این که در پیشگاه مولایش دروغی از او سرزند در مصونیت و امان می ماند.

در این زمینه به روایتی بسیار مهم که از سلطان سریر ارتضا حضرت رضا (ع) در کتاب با عظمت توحید آمده به دقت بنگرید:

«سألت الرضا علی بن موسـی (ص) عن بسم الله، قال: معنی قول القائل بسم الله ای اسم نفسـی سـمه من سمات الله عزوجل وهی العبـاده قال: فقلت له: ما السـمه؟ فقال: العلامه:» (۲)از حضـرت رضا علی بن موسـی (ص) از بسم الله پرسـیدم، پاسـخ داد معنی گفتار گوینده بسم الله این است: برهمه وجودم نشانی از نشانی های خداوند عزوجل

۱- ۱) - بحار ج۶۱ ص ۱۲۹. t

۲- ۲) - توحید صدوق باب ۳۱ ص ۲۲۹.

را که همانا بندگی و عبودیت نسبت به اوست نقش می زنم، به حضرت گفتم: سمه چیست؟ فرمود: علامت و داغ.

این علامت و نشانه یعنی ظهور بندگی و عبودیت، و نابودی منیت و انانیت که از اتصال قلب و روح به بسم الله حاصل می شود روشنترین و زیباترین معیار شناخت حق از باطل است

آنجا که گوینده ای در شبانه روز در همه امورش بسم الله می گوید، و همه امورش جز به عنوان بندگی خالص از افق وجودش طلوع نمی کند حق جلوه گر است، و آنجا که گوینده ای در همه امورش عادت به بسم الله گفتن دارد ولی همه امورش مخلوط به ریا و فساد، و فسق و دیگر رذایل است باطل جولان دارد.

تکرار بسم الله در نمازهای واجب و مستحب، و گفتن آن در آغاز هر کاری و در شروع هر عملی برای تلقین و تقریر حقایق عظیمه ای چون الوهیت یعنی تنها معبود حقی که لایق پرستش است، و رحمانیت و رحیمیت در عمق جان و سر باطن و همه مشاعر است، و نیز به خاطر تحقق عملی آن حقایق در کشور وجود، و پابرجا شدن آن واقعیات در سراسر هستی انسان می باشد، و به عبارت دیگر برای پر شدن یاد خدا و ذکر محبوب که ذکر اکبر است و رحمانیت و رحیمیت او در عمق جان و در رگ و پی و در ظرف روان و قلب، و تقویت معنوی ظاهر و باطن و ایجاد رغبت و شوق و انگیزه مثبت برای اعمال نیک و اخلاق پسندیده و خلاصه هر حرکتی که مورد خوشنودی خداست، و در نهایت بازداشتن خویش با کمک گرفتن از مفاهیم این آیه کریمه از همه صفات و اعمال ناپسند است.

تردیدی نیست هر کاری و هر حرکتی با اتصال به مصداق این کلمات مبارکه: الله، رحمن، رحیم که وجود مقدس حضرت حق است انجام بگیرد، و خلوص و اخلاص در آن رعایت شود عنایات و الطاف و فیوضات و به ویژه رحمانیت و رحیمیت جناب حق برای به نتیجه رسیدن آن رفیق راهش می شود، و از ابتر

ماندن و نرسیدن به محصول و ثمر لازم مصون می ماند، و آن کار و عمل که از انسانی ضعیف و فقیر در زمانی کوتاه و محدود سر زده چون به یاد حق و برای حق بوده به بقای حق بقا پیدا می کند، و صورت جاوید و ابد به خود می گیرد، و خیر دنیا و آخرت از آن ظهور می کند و در قیامت به شکل نعمت خالد و خوشنودی جاوید حق در کنار انسان قرار می گیرد.

به یقین عمل و حرکتی که از انسان به نام او و به یاد او و برای او انجام می گیرد، آن عمل و حرکت در نظام آفرینش نابود و باطل نمی گردد، زیرا راهی برای نابودی و بطلان به حریم کاری که متصل به حق است وجود ندارد.

قرآن مجید هر حرکت و عملی که جدای از خدا و بی یاد و نام او و خلاصه برای غیر او صورت گیرد گرچه دارای ظاهری نیک و آراسته باشد نابود و باطل و در مسیر حبط شدن قلمداد می کند.

وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً: (۱)

و ما به بررسی و حسابرسی هر عملی که (به عنوان کار مثبت و عمل خیر برای غیر ما) انجام داده اند می پردازیم، پس همه آنها را در عرصه گاه قیامت غباری پراکنده می سازیم!

أُولئِکَ اَلَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی اَلْآخِرَهِ إِلاَّ اَلنّارُ وَ حَبِطَ ما صَنَعُوا فِیها وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعْمَلُونَ: (۲)

آنان کسانی هستند که در آخرت نصیب و سهمی جز آتش بر آنان نیست و آنچه در دنیا [از کار نیک و عمل خیر انجام داده اند چون به یاد خدا و برای خدا نبوده] در آخرت تباه و باطل می شود.

۱- ۱) - فرقان ۲۳.

۲- ۲) - هود ۱۶.

نهایتاً هر نیتی و هر کار و عملی بهره اش از بقاء و ماندگاری به اندازه اتصال آن به خدا، و به مقدار انجامش به نام او و به یاد اوست.

همه این حقایق اشاره به روایتی دارد که شیعه و اهل سنت در کتاب های خود از رسول خدا (علیهما السلام) روایت کرده اند:

«کل امرذی بال لم یبدء فیه باسم الله فهو ابتر:» (۱)

هر کار با قدر و منزلتی، و هر عمل مهمی، و هر حرکت مثبتی که به نام خدا و با یادی گرفتن از او آغاز نشده باشد آن کار بی ثمر و بریده از خیر و برکت، و منقطع از خلود و بقاست.

اَللّهِ:

بر اساس مآخذ اشتقاق این کلمه مقدسه که از متخصصان ادبیات عرب نقل شده است، معانی و مفاهیم آن عبارت است از: معبود حق، سزاوار پرستش، تحیّر و سرگردانی عقول در معرفت ذات او، وجودی که به یادش آرامش می یابند، ذاتی که بصائر و ابصار از درک حضرتش محجوبند، حقیقتی که در همه شئون فوق هر چیزی است، پناهگاه مخلوقات.

روح الجنان می گوید: الله در اصطلاح نام ذاتی است قادر بر اصول نعم، اصول نعم عبارت است از حیات، قدرت، شهوت، نفرت، کمال عقل، این امور را به این خاطر اصول نعم خوانند که نعمت منعم بدون آنها تمام و کامل نشود، و چون این نعمت ها برترین همه نعمت هاست سپاس و شکرش برترین شکرهاست، و تحقق برترین شکرها به میان آوردن برترین عبادت ها از سوی گیرنده نعمت ها به پیشگاه حضرت الله دهنده اصول نعمت هاست. (۲)

۱- ۱) - المیزان ج۱، ص۱۴.

۲- ۲) - روح الجنان با تصرف در عبارات ص۳۴.

و به عبارت زیباتر و کامل تر، الله کلمه ای است که دلالت دارد بر ذاتی که مستجمع همه صفات کمالیه است.

الله به فرموده حضرت امام حسن عسگری (ع) همان وجودی است که همه مخلوقات به هنگام شدائد و سختی ها و احتیاجات و نیازمندی ها و ناامیدی از ما سوی الله، و بریدن رابطه از هر چه که غیر اوست به سوی او واله و شیدایند، گوینده بسم الله اظهار می کند: بر همه امورم از خدا یاری می طلبم، خدائی که پرستش و بندگی جز برای او شایسته نیست، خدائی که دادرس است، آنگاه که از او دادخواهی شود، پاسخگوست هرگاه خوانده شود. (۱)رحمن:

رحمن به گفته گروهی از اهل لغت، و بسیاری از مفسران قرآن صیغه مبالغه است. (۲)از لغت رحمن، مهربانی و رحمتی که فراگیر نسبت به کل شیئ است استفاده می شود، و این همان حقیقتی است که در ابتدای دعای کمیل به آن اشاره شده است:

«اللهم انی اسألک برحمتک التی وسعت کل شیئ.»

رحمانیت حضرت او اقتضا دارد که نسبت به همه موجودات چه در مرحله افاضه وجود، و چه در عنایت کردن رزق، و فراهم آوردن وسایل و ابزار زندگی تفضل و احسان نماید، و همه امور دنیای آنان را برابر با نیازشان و گاهی بیش از نیازشان تدبیر فرماید:

رحمانیت حق در خیمه حیات همه انسان ها چه مؤمن و چه کافر چون دیگر موجودات جلوه کامل دارد.

۱- ۱) - توحید صدوق: ۲۳۱ باب ۳۱ حدیث ۵.

۲- ۲) - البیان: ۴۵۶، المیزان ج۱، ص۱۶، روح الجنان ۳۵.

آری رحمانیت او نسبت به کل شیئی فراگیر، و برای همه موجودات سفره عام است.

اَلرَّحْمٰنُ عَلَی اَلْعَرْشِ اِسْتَویٰ: (۱)

[خدای] مهربان بر تخت فرمان روائی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است.

قُلْ مَنْ کٰانَ فِی اَلضَّلاٰلَهِ فَلْیَمْدُدْ لَهُ اَلرَّحْمٰنُ مَدًّا: (۲)

بگو آنان که در گمراهی قرار دارند باید خدای مهربان [بر پایه سنت جاری خود] به آنان مهلتی معین دهد.

اَلرَّحْمٰنُ، عَلَّمَ اَلْقُرْآنَ، خَلَقَ اَلْإِنْسٰانَ، عَلَّمَهُ اَلْبَیٰانَ: (۳)

[خدای] رحمان، قرآن را تعلیم داد، انسان را آفرید، به او بیان آموخت

یَوْمَ نَحْشُرُ اَلْمُتَّقِینَ إِلَی اَلرَّحْمٰنِ وَفْداً: (۴)

روزی را یاد کن که پرهیزکاران را به ضیافت و میهمانی خدای رحمان گرد می آوریم.

از این آیات شریفه استفاده می شود که رحمن دلالت بر رحمت عامه دارد و شامل همه موجودات و هر انسانی چه مؤمن و چه کافر است.

امیرالمؤمنین (ع) در روایتی می فرماید:

«الرحمن: الذی یرحم ببسط الرزق علینا:» (۵)

رحمن یعنی آن ذات مقدسی که با گستردن سفره روزی بر همه ما رحمت و مهر می ورزد.

۱- ۱) - طه:۵.

۲- ۲) - مریم:۷۵.

۳- ۳) - رحمن: ۱-۴.

۴- ۴) - مریم: ۸۵.

۵- ۵) - مجمع البیان ج۱، ص۹۱.

و در روایتی آمده:

«الرحمن: العاطف علی خلقه بالرزق و لم یقطع عنهم مواد رزقه و ان انقطعوا عن طاعته:» (۱)

رحمن همان کسی است که شدیداً برای بخشیدن روزی به بندگانش متمایل است و مواد روزی خود را از آنان قطع نکند، گرچه آنان از اطاعتش جدا گردند.

حکیم بزرگ حاجی سبزواری می فرماید: رزق هر مخلوقی مواد و عناصر و حقایقی است که قوام و برپائی آن مخلوق و کمالش به اوست، رزق بدن نعمت های مادی است که رشد و کمال بدن به آنها تکیه دارد، و رزق حس ادراک محسوسات است، و رزق خیال ادراک خیالیات است که عبارت از صورت ها و اشباح است، و رزق قوه وهم معانیه جزئیه، و رزق عقل معانی کلیه و علوم حقه و معارف مبدئیه و معادیه است، و خلاصه رزق هر موجودی به تناسب وجود اوست (۲)که از سفره رحمانیت حضرت حق ارتزاق می کند.

در روایت است: از رحمت اوست که چون نیروی برخاستن و غذا خوردن به هنگام کودکی از کودک گرفته شده است، به جای آن تاب و توان به مادرش داد، و او را به کودکش دلسوز و مهربان آفرید تا به تربیت و پرستاری اش قیام کند و چنانچه دست روزگار مادری از مادران را سنگدل و بی عاطفه پرورید، تربیت و پرستاری طفل ناتوان را بر دیگر مؤمنان واجب نمود.

و از آنجا که نیروی تربیت و قیام به مصالح فرزند از شالوده وجود برخی از حیوانات گرفته شده، آن تاب و توان لازم را در خود اولاد و فرزندانشان

۱- ۱) - تفسیر امام حسن عسگری: ص۳۲.

۲- ۲) - شرح الاسماء: ۵۵.

جایگزین نمود، که در زاد روزش بپای خیزد و به دنبال روزی مقدرش به راه افتد. (۱)در قطعه ای پر مغز آمده است:

«الرحمن: العاطف علی خلقه بالرزق لهم، ودفع الآفات عنهم، لایزید فی رزق المتقی لقبل تقواه، ولاینقص من رزق الفاجر لقبل فجوره بل یرزق الکل بما یشاء:» (۲)

رحمن وجود پر فیضـی است که به آفریده هایش با بخشیدن روزی به آنان و دفع بلاها و آفات از ایشان تمایل شدید دارد، در روزی پرهیزکار از ناحیه پرهیزکاری اش نمی افزایـد، و از رزق بـدکار از ناحیه بـدکاری اش نمی کاهـد، بلکه همه را به آنچه اراده کند روزی می دهد.

نکته ای دقیق

[مهربانی های موجودات به ویژه] بشر که گل سرسبد آن، مهر مادر یا پدر است به فرزند خود مهر حقیقی نیست زیرا:

اولاًـ این مهر را خـدا در دل آنـان انـداخته است، بنـابراین مهر بالاصاله نیست و بالتبع است «لـذا به انـدک پیش آمـدی هزارها کودک به دست هزارها مادر یا پدر کشته شده اند.»

ثانیاً در حقیقت این لطف هـای مـادرانه و پـدرانه و یـا حاکمـانه مهر حقیقی نیست بلکه مهر نمـاست، زیرا هر کـدام نسـبت به محاسبه فرضی خودشان و ارضاء احساسات درونی شان به فرزند خود یا به دیگری لطفی می کنند و خلاصه حس

۱- ۱) - تفسیر فاتحهالکتاب علامه امینی ۱۳۳.

۲- ۲) - روح البیان ج۱، ص۸.

درونی خودشان را خوشنود می نمایند و سلسله جنبان مهر حقیقی نیستند و فقط مهر حقیقی از خداست و بس سعدی در گلستان باب اول می گوید:

[یکی را از ملوك ماضی، مرضی هایل بود که اعادت ذکر آن ناکردن اولی.

طایفه حکما متفق شدند که مر این درد را دوائی نیست مگر زهره آدمی ئی به چندین صفت موصوف، به فرمود طلب کردن، دهقان پسری یافتند بر آن صورت که حکیمان گفته بودند. پدر و مادرش را بخواند و به نعمت بی کران خشنود گردانید و قاضی فتوا داد که خون یکی از آحاد رعیت ریختن، سلامت نفس پادشاه را روا باشد.

جلاد قصد کرد، پسر سر به سوی آسمان کرد و تبسم کنان چیزی به زیر لب در، همی گفت.

پرسیدش که در این حالت چه جای خندیدن است؟ گفت: ای پادشاه ناز فرزندان بر پدران باشد و دعوی پیش قاضی برند و داد از پادشه خواهند، اکنون پدر و مادر به علت حطام دنیا مرا به خون در سپردند و قاضی به کشتنم فتوا داد، و سلطان مصالح خویش اندر هلاك من همی بیند به جز خدای عزوجل پناه نمی بینم.

سلطان را دل از این سخن به هم برآمد و آب دردیده بگردید و گفت: هلاك من اولی تر است از خون بی گناهی ریختن:

سر و چشمش ببوسید و در کنار گرفت و نعمت بی اندازه بخشید و آزاد کرد. گویند هم در آن هفته شفا یافت.

ص:۱۱

اکنون ملاحظه و دقت شود که: خنده از لشگرهای خداست، آن بیان شیوای دهقان پسر را خدا بر زبان پسر روان کرد، انقلاب سلطان از خدای مقلب القلوب است، شفا یافتن سلطان از خداست. (۱)اَلرَّحِیمِ:

بزرگان اهل لغت، و متخصصان تفسیر بر این عقیده اند که لفظ رحیم صفت مشبهه است، (۲)بنابراین دلالت بر دوام و ثبوت، و عدم انفکاک از ذات دارد، و حقیقتی است که لازمه ذات آن وجود مقدس است.

رحیم مانند رحمن مشتق از رحمت است، که در مخلوق عبارت از نرمی و نرم خوئی و رقّت قلب، و در حضرت خالق به معنای احسان محض است.

در روایت آمده است:

«ان الرحمه من الله انعام وافضال و من الآدمیّین رقه وتعطف:» (۳)

بی تردید رحمت از سوی خدا عطا و بخشش و احسان و فضل است، و از جانب آدمیان رقت قلب و نیکی نمودن است.

مفهوم رحمت رحیمیه چنان که از آیات قرآن مجید و روایات و دعاها و معارف الهیه استفاده می شود مانند مفهوم رحمن عام است و اختصاص به مؤمنان تنها در قیامت ندارد.

عَذَابِی أُصِیبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ: (۴)

ص:۱۲

۱- ۱) - حجه التفاسیر، ج۱، ص۱۴.

۲- ۲) - المیزان: ج۱، ص۱۶، البیان: ۴۵۷.

۳- ۳) - مفردات راغب: ۱۹۱.

۴- ۴) - اعراف: ۱۵۶.

عذابم را به هر کس که بخواهم می رسانم و مهر و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.

«یا رحمن الدنیا و الآخره و رحیمها:» (۱)

ای رحمت گر دنیا و آخرت و احسان کننده در هر دو جهان.

«رحمتی تغلب علی غضبی:» (۲)

وابستگی اراده ام به رساندن رحمت بر بندگانم، بیش از وابستگی اراده ام به ایصال عقوبت به آنان است.

به این نکته بسیار مهم باید توجه داشت که غضب حق که عبارت از عذاب و عقوبت اوست به اعتبار گناه و معصیت بندگان است، اگر معصیتی و فسق و فجوری و عناد و انکاری در کار نبود، یقیناً خشم و غضبی هم که در حقیقت عذاب و عقاب است در میان نبود.

امیرالمؤمنین (ع) در دعای کمیل می گوید:

«فبا الیقین اقطع لولا ما حکمت به من تعذیب جاحدیک و قضیت به من اخلاد معاندیك لجعلت النار کلها برداً و سلاماً.»

پس قاطعانه یقین دارم که اگر فرمانت در به عذاب کشیدن منکران نبود، و دستورت به همیشگی بودن دشمنانت در آتش صادر نمی شد هر آینه سراسر دوزخ را سرد و سلامت می نمودی.

حضرت عسگری (ع) می فرماید:

. . . و از رحمت اوست که صد رحمت جلوه داد، از آن صد رحمت یکی را در همه خلایق و آفریده ها قرار داد، و به سبب آن مردم به یکدیگر مهربان و

۱- ۱) - صحیفه سجادیه دعای ۵۴.

۲- ۲) - مجمع البحرین جلد دوم ص ۱۶۰.

دلسوزنـد و مـادر به فرزنـدش مهربـان! و به همین خـاطر در جهان حیوانات همه ماده ها بر اولادشان گرایش و عطوفت دارنـد، پس هنگـامی که رسـتاخیز فرا رسـد آن یـک رحمت را به نود و نه بخش دیگر بیفزایـد و با آن به امت بزرگ محمـد (علیهما السـلام) احسان نمایـد، آنگاه درباره کسانی از اهل این ملت که برای ایشان خواهان شـفاعت انـد شـفاعت قبول افتد تا این که فردی نزد مؤمن شـیعه آیـد و گوید شـفاعتم کن و او گوید: بر من چه حقی داری که از تو شـفاعت نمایم؟ گوید: روزی تو را آب دادم و آنچه را اتفاق افتاده به یادش آورده پس شفاعتش کند و شفاعتش نسبت به او پذیرفته شود.

و دیگری می آیـد و می گویـد به راسـتی بر تو حقی دارم، پس شـفاعتم کن می گویـد: حق تو بر من چیست؟ پاسـخ می دهد ساعتی در روز گرم به سایه دیوارم پناهنده شدی! پس شفاعتش کند و شفاعتش درباره او قبول افتد و همواره شفاعت نماید تا جائی که شـفاعت او درباره آشـنایان و هم نشـینان و همسایگانش پذیرفته شود، و بی تردید مؤمن نزد خدا از آنچه گمان برید گرامی تر است. (۱)از تابعین صحابه نقل شده: حضرت او به همه انسان ها چه مؤمن چه کافر در موضع رحمانیت است، به این معناست که: آفریننده و روزیدهنده همه است.

و نسبت به مؤمنان در موضع رحیمیت است به این معناست که در طاعت و عبادت توفیق دهنده به آنان است، و رسانننده ایشان بـه درجـات بهشت است، و فریـاد رسـشان در تـاریکی قـبر است، و دادرسـشان در حسـرت قیـامت است، و نیز هنگـامی هراس پرونده خواندن و ترس از میزان و صراط و آتش سوزان دوزخ یار و مددکار آنان است.

در آثـار اسـلامی و معـارف الهی آمـده است: چون بنـده مؤمن را در قبر گذارنـد، و دهانه قبر را بپوشاننـد و اسـتوار سازنـد، و همنشینان و دوستان و دیگر افراد با

۱- ۱) - تفسیر فاتحه الکتاب، علامه امینی، ص۱۳۵.

تنها گذاردن او در قبر بازگردند حضرت حق از روی مهر و رحیمیت و لطف بندهنوازی به او خطاب نماید:

«عبدی بقیت فریداً وحیداً:»

بنده من در این کنج لحد تنها ماندی! !

دوستان و یارانی که به خاطر آنان نسبت به من عصیان می ورزیدی و خوشنودی ایشان را بر خوشنودی من ترجیح می دادی تو را تنها گذاشتند! !

«فانا ارحمک الیوم رحمه تتعجب الخلایق منها:»

امروز تو را به رحمت ویژه ای و به تفضل و احسان خاصی مورد مهر و لطف قرار دهم که همه خلایق از آن در شگفت آیند:

سپس به فرشتگان خطاب آید: ای فرشتگان من این غریبی است بی کس و یار، و جدا افتاده ای است از وطن و دیار، و دور شده ای است از یاران و همنشینان، اکنون در کنج لحدمیهمان من است، آنچه در توان شماست به او کرم و احسان آورید و دری از بهشت به رویش بگشائید و قبر او را فراخ و روشن سازید، و انواع گلها و سفره های روزی نزد او حاضر کنید و پس از آن او را به من واگذارید که به مقتضای

«الله مونس کل وحید»

تا روز قیامت مونس و همنشین او خواهم بود. (۱)

آثار بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

باء در ابتدای این آیه شریفه از حروف جاره است، و حروف جاره برای معنای مفعولیت وضع شده اند، زیرا معانی افعال را به سوی اسماء می کشانند.

۱- ۱) - منهج الصادقین، ج۱، ص۹۹.

اگر فاعل فعل مثبت، و انجام دهنده کار صحیح در صورتی که مؤمن باشد، در ابتدای کار و شروع عمل با نیتی پاک و قلبی صادق و توجهی عمیق، زبانش گویای این آیه شریفه و شعار حکیمانه شود، آیه با قدرت معنوی اش فعل فاعل، و عمل عامل، و کوشش تلاش گر را به سوی حریم حق می کشاند، و در آنجا زلف عمل را به زلف قبولی خدای مهربان گره می زند و آن را تا قیامت در حفاظ امن حضرت رب قرار می دهد، تا زمان برپا شدن قیامت به صورت خوشنودی حق، و بهشت جاوید به عمل کننده باز گردد.

وَ أَقِیمُوا اَلصَّلاٰهَ وَ آتُوا اَلزَّکٰاهَ وَ مٰا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اَللّٰهِ إِنَّ اَللّٰهَ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ: (۱)

و نماز را برپا دارید، و زکات بپردازید، و آنچه از کار نیک برای خود پیش فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت بی تردید خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.

نماز حقیقتی است که بدون سوره فاتحه الکتاب محقق نمی شود، چنان که از پیامبر اسلام روایت شده است:

«لا صلاه الّا بفاتحه الکتاب:» (۲)

نماز محقق نمی شود مگر به قرائت کردن فاتحه الکتاب و نیز از آن حضرت روایت شده است:

«کل صلاه لم یقرء فیها بفاتحه الکتاب فهی خداج:» (۳)

۱- ۱) - بقره، ۱۱۰.

۲- ۲) - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۱- ۱۹۰.

۳- ۳) - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۱- ۱۹۰.

هر نمازی که فاتحه الکتاب در آن خوانده نشود ناقص و از بلندای پذیرش حق ساقط است.

و نیز آن دارنده دانش کامل و بصیرت جامع و مهبط وحی، و رهبر امت فرمود:

«لا تجزی صلاه لایقرء فیها بفاتحه الکتاب:» (۱)

نمازی که در آن فاتحه الکتاب قرائت نشود کافی از تکلیف و مجزی از مسئولیت نیست.

و سوره ی فاتحه الکتاب بر اساس بیان قرآن مجید و فرقان عظیم مرکّب از هفت آیه است:

وَ لَقَدْ آتَیْنٰاکَ سَبْعاً مِنَ اَلْمَثٰانِی وَ اَلْقُرْآنَ اَلْعَظِیمَ: (۲)

و به راستی هفت آیه از مثانی [که سوره ی حمد است] و قرآن بزرگ را به تو عطا نمودیم.

بحثی که برخی از علمای اهل تسنن مطرح کرده اند که: آیا بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ جزء سوره فاتحه است یا جزء سوره نیست و گروهی آن را جزء سوره و برخی خارج از سوره شمرده اند با توجه به آیه شریفه وَ لَقَدْ آتَیْنٰاکَ سَبْعاً مِنَ اَلْمَثٰانِی ، بحثی بی مورد و باطل است، و نباید هیچ اعتنائی به آن داشت.

ص:۱۷

۱- ۱) - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲- ۲) - حجر، ۸۷.

بِسْمِ اَللّٰهِ بی تردید آیه ای از سوره مبارکه فاتحه است و علمای امامیه بر اساس آیه وَ لَقَدْ آتَیْنٰاکَ سَبْعاً مِنَ اَلْمَثٰانِی و روایات اهل بیت که ردّ گفتار برخی از اهل سنت است اجماع و اتفاق بر این حقیقت دارند، و در میان آنان مخالفی با این مسئله نیست.

از آنجا که حق از میان طوفان باطل خود را نشان می دهد، روایات مهمی از طریق علمای مشهور اهل سنت، و راویانی که به شدت مورد اطمینان آنان اند در کتاب های قابل توجهشان نقل شده که آن روایات با قاطعیت ثابت می کنند بِسْمِ اَللّٰهِ بدون شک جزء سوره ی فاتحه الکتاب است و نماز در صورت ترک آن به یقین باطل است، و این عمل ملکوتی بدون بِسْمِ اَللّٰهِ به پیشگاه حق نمی رسد، و آن قدرت و توانی که می تواند نماز را که فعل مکلف و عمل مؤمن است به حریم قبولی حق بکشاند بِسْمِ اَللّٰهِ است.

شافعی که از فقهای بزرگ اهل سنت است از مسلم، از ابن جریح از ابن ابی ملیکه از ام سلمه روایت می کند که:

پیامبر فاتحه الکتاب را خواند و بِسْمِ اَللّٰهِ را یک آیه حساب کرد، . . . . (۱)سعید مقبری از پدرش از ابوهریره نقل کرده که پیامبر فرمود:

«فاتحه الکتاب سبع آیات اولاهن بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ .» (۲)

فاتحه الکتاب هفت آیه است شایسته ترینش بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ می باشد.

۱- ۱) - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- ۲) - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۶.

ثعلبی که از دانشمندان معروف اهل سنت است با سلسله سند روایتی خود نقل می کند: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب هنگامی که در نماز سوره ی فاتحه را شروع می کرد بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ را می خواند، و همواره به مردم می گفت: کسی که قرائت بِسْمِ اَللّٰهِ را ترک کند نماز را ناقص گذاشته است. (۱)همه مکلفان مسئول انجام واجبات به صورت کامل هستند، و اگر غیر آن را انجام دهند در حقیقت به تکلیف الهی خود عمل نکرده اند.

ابوهریره که از راویان بسیار مورد اطمینان اهل سنت است می گوید: با رسول خدا در مسجد بودم، با اصحابش گفتگو داشت ناگهان مردی وارد مسجد شد و شروع به نماز کرد، پس از تکبیره الاحرام «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» گفت سپس فاتحه الکتاب را از اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ اَلْعٰالَمِينَ قرائت کرد، پیامبر هنگامی که نمازش را بدون بِسْمِ اَللّٰهِ دید، فرمود: ای مرد نماز را از خود بریدی و قطع کردی، و این آیه مبارکه را از این شجره طیبه جدا نمودی، آیا ندانستی که بِسْمِ اَللّٰهِ جزء حمد است، کسی که آن را ترک کند یقیناً آیه ای از سوره حمد را ترک نموده، و هر کس آیه ای از این سوره را ترک کند نمازش را از درخت تکلیف بریده، نماز جز به فاتحه الکتاب محقق نمی گردد و هر کس آیه ای از آن را نخواند نمازش بی تردید باطل است! (۲)

۱- ۱) - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- ۲) - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۹۷.

خوانـدن بِسْمِ اَللّهِ در ابتـدای سوره فاتحه الکتاب بر اساس فرمان واجب حق در آیه اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ (۱)واجب است، و هنگامی که به این صورت وجوبش ثابت است، لازم می آید که آیه ای از سوره ی فاتحه الکتاب باشد.

فخر رازی که از دانشـمندان بزرگ و معروف اهل سـنت است، و در تفسـیر قرآن فردی برجسته و قابل توجه است در جلد اوّل تفسیرش می گوید:

روش علی بن ابی طالب در همه نمازهایش بلنـد خواندن آیه بِسْمِ اَللّهِ بوده است و این دلیل و برهانی قوی نزد من، و اسـتوار و پابرجا در حریم عقل من است که به خاطر سخنان مخالفان از صفحه وجود من و عقل من زدوده نمی شود. (۲)

عمل علی ثابت می کند که بِسْمِ اَللّهِ آیه ای قطعی و حتمی از سوره مبارکه حمد است.

و نیز می گویـد شـک نـداریم که هر گـاه میـان قول انس و ابن مغفـل که می گوینـد پیـامبر بِسْمِ اَللّهِ را در ابتـدای فـاتحه نمی خوانـد، و قول علی بن ابی طـالب که همه عمرش در همه نمازهایش بِسْمِ اَللّهِ را در ابتـدای فاتحه می خوانـد تعارض واقع شود انتخاب قول علی و تکیه بر گفتارش که بِسْمِ اَللّهِ را آیه ای از سوره می شمرد شایسته تر است. (۳)

و نهایتاً فخر رازی با قاطعیت و یقین و با ایمان و اعتقاد می گوید:

ص:۲۰

۱- ۱) - علق، ۲.

۲- ۲) - تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۳- ۳) - تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص۲۰۶.

«ان الـدلایل العقلیه موافقه لنا، وعمل علی بن ابی طالب (ع) معنا، و من اتخـذ علیاً اماما لـدینه فقد اسـتمسک بالعروه الوثقی فی دینه و نفسه.» (۱)

دلایـل عقلیه که بِسْمِ اَللّٰهِ را جزء سوره فـاتحه می داننـد موافق مقالاـت و روایـات و گفتـار ماست، و عمل و روش علی بن ابی طالب همراه ماست، و هر کس علی را امام و پیشوا برای دین و دینداری اش انتخاب کند، یقیناً به دسـتگیره اسـتوارتر در دینش و نسبت به وجودش چسبیده است.

بنـا بر آیه وَ لَقَـدْ آتَیْنٰاکَ سَبْعاً مِنَ اَلْمَثٰانِی و روایات مهمی که بِسْمِ اَللّٰهِ را جزء سوره ی فاتحه می دانـد و به ویژه روایت بسـیار معروف و مشهوری که فریقین از رسول خدا نقل کرده اند که:

«کل امر ذی بال لم یبدء فیه باسم الله فهو ابتر:» (۲)

هر کار با قدر و منزلتی به نام خدا آغاز نشده باشد آن کار بی ثمر و بریده از خیر و برکت و منقطع از خلود و بقاست.

نمازی که در آن سوره حمـدش بدون بِسْمِ اَللّٰهِ خوانده شود ابتر و بریده از برکت، و منقطع از خلود و بقا و نهایتاً ساقط و باطل و قابل پیش فرسـتادن نیست، پس کسـی که نمازهایش ابتر است در قیامت آنها را نزد خـدا نخواهد یافت و برای او دست مایه جلب خوشنودی حق، و سبب ورود به بهشت وجود ندارد.

۱- ۱) - تفیسر فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲- ۲) - المیزان، ج ۱، ص ۱۴.

این قدرت و نیروی معنوی بِسْمِ اَللّهِ است که بقیه اجزاء نماز را به حریم حضرت محبوب می کشاند و آن را چنانچه با اخلاص انجام گرفته باشد به قله قبولی می رساند، و شایسته پاداش می نماید.

بنابراین، فرمان و حکم واجب

وَ أَقِيمُوا اَلصَّلاٰةَ وَ آتُوا اَلزَّكٰاةَ وَ مٰا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اَللّٰهِ. (۱)

و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و آنچه از کار نیک برای خود پیش فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت.

شامل نماز کامل و جامع می شود نمازی که برترین آیه ای (۲)که در آن قرائت می شود بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ است، و شامل زکاتی می گردد که مکلف با نیتی صادقانه و قصدی پاک و به نام خدا و به یاد خدا در موارد معینش هزینه کند.

پیش آمدها سبب زدوده شدن گناه از پرونده است

حضرت صادق (ع) در این زمینه در رابطه با آیه شریفه بسمله حدیث مهمی به این عبارت دارند:

«و لربما ترک بعض شیعتنا فی افتتاح امره بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ فیمتحنه الله عزوجل بمکروه لینبهه علی شکر الله تبارک وتعالی

۱- ۱) - بقره، ۱۱۰.

۲- ۲) - نورالثقلین، ج ۱، ص ۷.

والثناء علیه و یمحق عنه وصمه تقصیره عند ترکه قول بسم الله الرحمن الرحیم:» (۱)

چه بسا برخی از شیعیان و پیروان ما در آغاز کارشان بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِ را ترک می کنند، در نتیجه خدا به بلا و حادثه دچارش کند برای این که بیدار و آگاهش سازد تا سپاس و شکر او را به جای آورد، و در آن بلا و حادثه لکه ننگ و تقصیر و کوتاهی او را به هنگام ترک بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِ بزداید.

مصداق عینی این روایت داستان شگفت آور زیر است:

عبدالله بن یحیی به محضر مبارک امیرالمؤمنین (ع) وارد شد، در برابرش یک صندلی بود، حضرت به او فرمان نشستن داد، او هم به روی آن نشست بناگاه صندلی کج شد و عبدالله با سر به زمین آمد، و سرش شکست و اندکی استخوان سرش نمایان شد و خون جاری گشت!

امیرالمؤمنین (ع) فرمان داد آب آوردند، خون سر او را شست، سپس فرمود: نزدیک من آی، نزد حضرت آمد، امام دست خود را بر آن زخم که استخوانش نمایان بود گذاشت. عبدالله از درد بی تاب شد، امام دستش را بر آن مالید و آب دهان مبارکش را روی آن گذاشت، با این لطف و محبت امیرالمؤمنین زخمش بهبود یافت، آن چنان که گوئی جراحتی به او نرسیده است.

پس از آن حضرت فرمود: ای عبدالله حمد و ستایش ویژه خداوندی است که پاک کردن گناه شیعیان ما را در دنیا به رنج و محنتشان قرار داده است، تا

۱- ۱) - نورالثقلین، ج ۱، ص ۶.

فرمانبری و طاعت آنان را برای ایشان بی آلایش و سالم نماید و شایسته اجر و ثواب آن شوند.

عبدالله گفت: یا امیرالمؤمنین آیا به راستی ما جز در دنیا به گناهانمان مجازات نمی شویم، فرمود آری همین طور است آیا نشنیدی که رسول خدا (علیهما السلام) فرمود:

دنیا زندان مومن است و بهشت کافر!

خدا شیعیان ما را [به خاطر محنت و رنجی که در این دنیا متحمل اند و به خاطر آمرزشی که نصیب آنان فرموده است] حتماً از گناهان پاک و پاکیزه می گرداند، بر این اساس است که می فرماید:

وَ مٰا أَصٰابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ فَبِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ: (۱)

و آنچه از حادثه و پیش آمد به شما می رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده اید و از بسیاری از آن اعمال گذشت می کند.

تا هنگامی که به آستان رستاخیز در آیند، در آنجا طاعات و عباداتشان بر آنها سرشار شود، و دشمنان محمد (علیهما السلام) و نیز دشمنان و بدخواهان ما را بنا به فرمانبری و طاعتی که از آنان سر می زند در دنیا پاداش و جزا می دهد اگر چه طاعتشان بی وزن و بی ارزش است، چون خلوصی همراهش نیست، تا هنگامی که به آستان رستاخیز در آیند گناه و کینه آنان [که از محمد و یاران خوبش در دل داشتند] بر آنان باز گردد و به خاطر آن در آتش افکنده شوند!

و هر آینه شنیدم محمد (علیهما السلام) می فرمود:

۱- ۱) - شوری، ۳۰.

در زمان گذشته دو نفر بودند یکی از آنان مطیع و مؤمن به خدا بود و دیگری کافر که آشکارا به دشمنی دوستان خدا و به دوستی دشمنانش می پرداخت و برای هر یک فرمانروائی عظیمی در گوشه ای از زمین بود.

آن کافر که دشمن خدا بود بیمار شد، و در غیر وقتش هوس ماهی کرد، زیرا آن نوع ماهی در آن هنگام چنان به گرداب ها جا گرفته بود که به دست آوردنش امکان نداشت بنابراین پزشکان او را از زندگی و ادامه حیاتش ناامید کرد و گفتند: جانشین و قائم مقام خود را معین کن که تو از اهل گورستان پاینده تر نیستی، همانا شفایت و درمان بیماری ات در این ماهی است که به آن میل و اشتها داری و بر آن نیز راهی نیست.

در این هنگام خدا فرشته ای برانگیخت و به او فرمان داد که آن ماهی را از جایش بر انگیزد و به طرفی سوق دهد که به دست آوردنش آسان گردد، در نهایت ماهی را برایش گرفتند و او آن را خورد و از بیماری بهبودی یافت و در حکومتش سال های سال پس از آن بر جای ماند.

سپس تقدیر حق چنین واقع شد که آن پادشاه مؤمن بیمار شد همانند بیماری آن کافر، در زمانی که جنس آن ماهی از سواحل و کنار دریا که به دست آوردنش آسان بود به سوی دیگر نمی رفت، نهایتاً آن پادشاه مؤمن هوس آن ماهی را کرد و پزشکان برایش توصیف کردند و گفتند:

آسوده خاطر باش، اکنون وقت آن است که از آن ماهی برایت صید کنند و از آن بخوری و از بیماری رهائی یابی.

در این هنگام خدا آن فرشته را برانگیخت و به او فرمان داد که جنس آن ماهی را از سواحل و کرانه ها به گرداب ها براند، تا دسترسی به آنها ممکن نشود، در نتیجه آن ماهی به دست نیامد تا آن مؤمن در آرزو و هوس آن ماهی و بهبود

نیافتنش از بیماری جان به جان آفرین تسلیم کرد، و از این جریان فرشتگان آسمان و اهل آن سامان به شگفتی فرو رفتند تا آنجا که نزدیک بود در فتنه و آزمایش افتند، چون خدای متعال (از روی احسان و حکمتش) بر آن کافر آنچه را که بر آن راهی نبود آسان گردانید و بر آن مؤمن آنچه را که به آسانی بر آن راه بود غیر ممکن ساخت!

آنگاه خدا به فرشتگان آسمان و پیامبر آن زمان به وحی خویش فرمود:

بی تردید منم خدای کریم، احسان کننده، توانا، آنچه عطا کنم زیانم نرساند، و آنچه باز دارم از من نکاهد و به اندازه ی ذره ای به کسی ستم نکنم.

اما کافر، از این که به دست آوردن ماهی را در غیر زمانش برای او آسان نمودم، جهتش فقط این بود که پاداش کار نیکی باشد که او انجام داده بود [چون بر عهده من است که از هیچ کس حسنه ای را از بین نبرم] تا به رستاخیز در آید و هیچ حسنه ای در نامه عملش نباشد و به کفر خویش وارد آتش شود.

و بنده فرمانبر خود را از آن ماهی باز داشتم به سبب خطائی که از او سر زده بود، و با منع و ردّ آن میل و هوس و از بین بردن آن دارو، پاک شدنش را اراده کردم و خواستم که به آستان من در آید و جرم و گناهی در پرونده اش نباشد و پاک و پاکیزه وارد بهشت شود!

در این هنگام عبدالله بن یحیی گفت: یا امیرالمؤمنین به حقیقت بال و پرم دادی و به من حقایقی آموختی پس اگر مصلحت بدانی گناهم را که در اینجا به آن امتحان شدم به من بنمایان تا هم چنان تکرارش نکنم.

فرمود: لحظه ای که روی صندلی نشستی بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ نگفتی نتیجه این شد که به خاطر نسیان و سهوت از آنچه به آن دعوت شدی [که در ابتدای هر کارت بِسْمِ اَللّٰهِ بگو] خدا به این پیش آمد زمینه پاک شدن از

گناه (ترک نام و یاد خدا) را برایت قرار داد، آیا ندانستی که رسول خدا (علیهما السلام) از جانب خدای عزوجل فرمود:

هر اقدام قابل توجه که در آن یادی از بسم الله نشود ناقص و بریده «از خیر» است!

گفتم: آری پدر و مادرم فدایت، پس از این ترکش نمی کنم فرمود: در این صورت از آن بهره مند و سعادتمندی.

حضرت عسگری از پدرانش از امیرالمؤمنین (ع) روایت می کند که آن حضرت می فرماید: از رسول خدا شنیدم می گفت:

که خدای عزوجل به من فرمود: ای محمد:

وَ لَقَدْ آتَیْنٰاکَ سَبْعاً مِنَ اَلْمَثٰانِی وَ اَلْقُرْآنَ اَلْعَظِیمَ. (۱)

و به فاتحه الکتاب منت ویژه جداگانه ای بر من گذاشت، و آن را همسنگ و هم طراز قرآن- که از جلال و عظمت دریای مواج است- قرار داد و بی تردید فاتحه الکتاب بزرگ ترین و شریف ترین چیزی است که در گنج های عرش است و به راستی خدا محمد را به آن اختصاص داد و شرافت و بزرگی بخشید و در آن هیچ یک از پیامبرانش را با او شریک نگردانید جز سلیمان که [بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ] را به او عطا فرمود آیا نمی بینی که از زبان بلقیس می آورد آنگاه که گفت:

«إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتٰابٌ کَرِیمٌ» إِنَّهُ مِنْ سُلَیْمٰانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ: (۲)

۱- ۱) - حجر، ۸۷.

۲- ۲) - نمل، ۳۰.

هشـدار (ای شـنوندگان) کسـی که آن را بخوانـد و به حکومت و دوستی و ولایت محمـد و آلش که پاکان روزگاراند معتقد باشد، و مطیع فرمانشان و مؤمن به ظاهر و باطنشان خدای عزوجل به هر حرفی از آن حسـنه ای به او مرحمت کند که هر حسنه بالاتر و برتر از دنیا و آنچه در او- از انواع مال و منال و خیر است- است و هر که به خواننده ای که آن را می خواند گوش فرا دهـد برای او یک سوم پاداشـی است که برای خواننـده مهیاست بنابراین بایـد هر یک از شـما در افزایش این خیر و عنایت که رایگان به شـما روی آور است بکوشد پس برای شـما غنیمتی است هشدار که زمانش منقضـی نگردد که در آن صورت غم و اندوه و ندامت و حسرت در دل هایتان باقی بماند. (۱)چنان که ذات الله شـریف ترین ذات هاست، پس هم چنان ذکر و یادش شریف ترین اذکار و یادها و نامش شـریف ترین نام هاست، و چنان که وجودش بر همه وجودات دارای سـبقت و پیشی است، واجب است ذکر و یـادش دارای سـبقت و پیشـی بر همه اذکـار و یادها باشـد، و نامش پیش از همه نام ها قرار گیرد. (۲)چون وجودش را که شـریف ترین وجودهـاست و ذکر و نـامش را که برترین ذکرها و نام هاست در ابتـدای هر کاری یاد کننـد آن کار دارای خیر و برکت می شود، و به نتیجه و محصول می رسد.

چهار نهر بهشتی

کتاب خدا در یک آیه از چهار نهر که پاداشی برای اهل تقوا و پرهیزکاری است نام می برد:

۱- ۱) - نورالثقلین، ج ۱، ص ۵.

۲- ۲) - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۱۰۳.

مَثَلُ اَلْجَنَّهِ اَلَّتِی وُعِدَ اَلْمُتَّقُونَ فِیهٰا أَنْهٰارٌ مِنْ مٰاءٍ غَیْرِ آسِنٍ وَ أَنْهٰارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهٰارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشّٰارِبِینَ وَ أَنْهٰارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی وَ لَهُمْ فِیهٰا مِنْ کُلِّ اَلثَّمَرٰاتِ وَ مَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ. . . (۱)

صفت بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده [چنین است] در آن نهرهائی است از آبی که طعم و رنگش بر نگشته، و نهرهائی از شیر که مزه اش دگرگون نشده، و نهرهائی از شراب که برای نوشندگان مایه لذت است، و نهرهائی از عسل خالص است، و در آن بهشت از هر گونه میوه ای برای آنان فراهم است و نیز آمرزشی از سوی پروردگارشان ویژه ی آنان است.

از رسول خدا روایت شده که فرمود: شبی که مرا به عالم بالا بردند همه بهشت به من ارائه شد در آن چهار نهر دیدم، نهری از آب و نهری از شیر، و نهری از شراب و نهری از عسل.

به جبرئیل گفتم این نهرها از کجا می آید و به کجا می رود؟ گفت به سوی حوض کوثر می رود ولی نمی دانم از کجا می آید؟ از خدا بخواه که تو را به مبدء آنها آگاه کند یا محلی را که نهرها از آن جاری است به تو نشان دهد، پیامبر دعا کرد پس از دعا فرشته ای به محضر حضرت آمد و به او سلم داد و گفت: دیده بر بند من دیده فرو بستم سپس گفت دیده ات را باز کن من دیده گشودم خود را کنار درختی دیدم و آنجا چشم به گنبدی از درّ سپید افتاد که دری از طلای قرمز داشت و قفلی بر آن در بود.

۱- ۱) - محمد، ۱۵.

بزرگی و عظمت گنبد در حدی بود که اگر همه ی جن و انس را در آن قرار می دادند چون پرنده ای می ماندند که بر کوهی نشسته، نهایتاً دیدم این چهار نهر از زیر آن گنبد جاری است، هنگامی که خواستم باز گردم آن فرشته به من گفت: چرا وارد گنبد نمی شود؟ گفتم چگونه وارد شوم در حالی که بر در آن قفلی است که کلیدش نزد من نیست!

فرشته گفت: کلیدش بسم الله الرحمن الرحیم است زمانی که به آن قفل نزدیک شدم و گفتم: بسم الله الرحمن الرحیم قفل باز شد، وارد گنبد شدم دیدم این چهار نهر از چهار ستون قبه جاری است و بر هر چهار ستون بسم الله الرحمن الرحیم نقش بود، نهر آب را از میم بسم الله و نهر شیر را از هاء الله و نهر شراب را از میم رحمان و نهر عسل را از میم رحیم در جریان دیدم دانستم که ریشه این چهار نهر از آیه شریفه بسمله است پس خدای عزوجل گفت: ای محمد هر کس از امت با قلبی پاک و خالص از ریا مرا با این اسم ها یاد کند و به زبان بگوید بسم الله الرحمن الرحیم، او را از این نهرها می چشانم. (۱)

نقطه ی زیر باء بسم الله

پیش از آن که به روایت بسیار مهم نقل شده از امیرالمؤمنین (ع) در رابطه با نقطه باء بسم الله اشاره شود، لازم می دانم مقدمه استواری را که از قرآن مجید و روایات نظام داده ام ارائه کنم، تا دریافت حدیث نقطه سهل و آسان گردد.

خدای مهربان همه حقایق و علومی که در قرآن است، و به ویژه اسرار بسیار پیچیده ای که در این گنجینه عرشی است، و رموز پنهانی که در این خزینه دانش ملکوتی است که آنها را بر احدی از بندگانش پیش از پیامبر اسلام آشکار

۱- ۱) - روح البیان، چاپ دار احیاء التراث، ج ۱، ص ۲۸.

نساخت در آسـمان قلب محمد هم چون خورشـیدی پرفروغ طلوع داد، و به همین خاطر در جای جای از قرآنش او را به عنوان معلم قرآن معرفی نمود.

یُعَلِّمُهُمُ اَلْکِتٰابَ وَ اَلْحِکْمَهَ. (۱)

خـدای عزیز نه تنها همه حقایق و علوم و اسـرار و رموز قرآنی را به عنوان برترین نعمت معنوی به پیامبرش ارزانی داشت، بلکه دانش غیـب یعنی دانش آنچـه بـوده و آنچـه خواهـد بـود و آگـاهی به بـاطن مُلـک و ملکـوت را نیز به آن حضـرت به خـاطر شایستگی و لیاقتش و سعه ی وجودی اش و نورانیت و طهارت باطنی اش عطا فرمود:

عٰالِمُ اَلْغَیْبِ فَلاٰ یُظْهِرُ عَلیٰ غَیْبِهِ أَحَداً (۲۶) إِلاّٰ مَنِ اِرْتَضیٰ مِنْ رَسُولٍ: (۲)

او دانای غیب است و هیچ کس را بر غیبش آگاه نمی کند مگر رسولی را که [برای آگاه شدن از غیب] انتخاب کرده است.

آری صـفا و نورانیت به ویژه طهـارت فکری و قلبی و روحی پیـامبر بزرگوار اسـلام اقتضا کرد که به توفیق حضـرت حق جامع همه علوم قرآنی و اسرار و رموز ملکوتی و به ویژه علم غیب شود.

روایات بسـیار مهمی که در کتاب های فریقین از قول حضـرت نقل شده که در آن روایات از حوادث پس از خودش تا قیامت خبر داده، و به ویژه در پاره ای از آن روایات به ریز حوادث اشاره نموده و از مجموعه آن روایات تعبیر به اخبار

۱- ۱) - بقره، ۱۲۹- آل عمران، ۱۶۴- جمعه، ۲.

۲- ۲) - جن، ۲۷ و ۲۶.

غیبی شـده، نشانگر قطعی این حقیقت است که حضـرت از جانب خـدا بر اساس آیه ای که از سوره جن گذشت آگاه به غیب بوده است.

در این بخش به نمونه ای انـدک از غیب گوئی هـای رسول اکرم اشاره می کنم، تا بر یقین شـما به آگاه بودن آن حضـرت از غیب افزوده گردد:

«یا اباذر تعیش وحدک و تموت وحدک و تدخل الجنه وحدک، یسـعد بک قوم من اهل العراق یتولون غسـلک و تجهیزک و دفنک:» (۱)

ای ابـوذر تـو در آینـده تنهـا زنـدگی خواهی کرد، و تنهـا و غریب خواهی مرد، و تنهـا وارد بهشت خواهی شـد، خوشـبختی و سعادت به خاطر تو نصیب گروهی از اهل عراق خواهد شد که دست اندرکار غسل و کفن و تجهیز تو گردند!

آیا این پیش گوئی پیامبر با تبعید ابوذر به وسیله حکومت زمانش به بیابان خشک و سوزان ربزه، و مرگ او در غربت و تنهائی به سبب گرسنگی و تشنگی و تجهیزش به دست کاروانی از عراق که از مکه به مدینه می رفت به وقوع نپیوست؟

«یـا علی انک باق بعـدی و مبتلی بامتی، و مخاصم یوم القیامه بین یـدی الله فاعـدد جوابا، فقلت بابی انت و امی بین لی ما هـذه الفتنه التی یبتلون بها، و علی ما اجاهدهم بعدک؟

فقال انک ستقاتل بعدی الناکثهو القاسطه و المارقهو حلاهم و سماهم رجلا رجلا. . . .» (۲)

۱- ۱) - مکارم الاخلاق طبرسی ۵۰۰، بحار ج۷۷ ص۴۶.

۲- ۲) - میزان الحکمه چ۱، ج۷ ص۳۸۳.

یا علی پس از من زندگی ات ادامه پیدا می کند و به امتم مبتلا می شوی و قیامت در پیشگاه حق با آنان به محاکمه برمی خیزی، برای آن روز جواب آماده کن.

گفتم: پدر و مادرم فدایت این فتنه ای که امت به آن دچار می شوند برایم بیان کن و این که بر چه چیزی با آنان به جهاد برخیزم؟

فرمود: پس از من با ناکثین و قاسطین و مارقین [بیعت شکنان، روی گردانان از حق، بیرون روندگان از دین] جنگ خواهی کرد، سپس نام فرد فرد آنان را به من گفت،

آیا این غیب گوئی پیامبر با جنگی که طلحه و زبیر در بصره و معاویه در صفین و خوارج در نهروان به امیرالمؤمنین تحمیل کردند به وقوع نپیوست؟ !

«الساعه تکون عند خبث الامراء، و مداهنه القراء و نفاق العلماء، واذا صدقت امتی بالنجوم، و کذبت بالقدر و ذلک حین یتخذون الکذب ظرفا، و الامانه مغنما، و الزکات مغرما، والفاحشه اباحه، والعباده تکبر اواستطاله علی الناس، و حینئذ یفتح الله علیهم فتنهغبراء مظلمهفیتیهون فیها کما تاهت الیهود:» (۱)

آن روزگار هنگامی است که حکمرانان آلوده و پلید باشند، قاریان به سازش با بدکاران برخیزند، دانشمندان در گردونه نفاق قرار گیرند، امتم منجمان یاوه گو را تصدیق نمایند، و تقدیرات حکیمانه حق را تکذیب کنند، در آن زمان دروغ را مهارت، خیانت در هر امانت را غنیمت، زکات را تاوان و غرامت، و گناهان و زشتی را مباح دانند، و عبادت را باری سنگین شمرده، و با منت نهادن بر مردم انجام دهند، در آن زمان خدا فتنه جانگاهی را بر آنان مسلط می کند که در فضای آن فتنه سرگردان و متحیر شوند چنان که قوم یهود در بیابان تیه سرگردان شدند.

۱- ۱) - روزگار رهائی ج۲ ص ۷۷۹.

آیا این زمان که همه این اموری که در روایت بیان شده گریبان بیش از نود درصد از مردم را گرفته مصداق پیش گوئی پیامبر بزرگ اسلام نیست؟ !

در این روزگار از بزرگ ترین و خطرناک ترین فتنه ها فتنه زنانی است که از مبدء و معاد، ایمان و اخلاق، عفت و پاک دامنی، کرامت و اصالت دورند و جز خودآرائی، طنازی، عشوه گری، برای به دام انداختن جوانان و مردان، و از هم پاشیدن نظام خانواده، و رواج فساد و فحشا و منکرات شغلی ندارند، زنانی که پیامبر اسلام در یک جمله کوتاه دردمندانه به عنوان کانون فتنه از آنان خبر داده و نسبت به کار و اهداف پلیدشان پیش گوئی نموده است!

«ما ترک بعدی فتنه اضر علی الرجال من النساء:» (۱)

پس از من هیچ فتنه ای رخ نشان نمی دهد که برای مردان زیان بارتر از فتنه زنان باشد.

وضع فعلی اکثر زنان جهان در غرب و شرق: لولیدن در میان مردان، حضورشان به صورت نیمه عریان در مجامع و محافل، کارگردانی مراکز فحشا و منکرات، به جاسوسی گرفتنشان بر ضد ملت ها و اشخاص، بهره گیری از عکس های شهوت برانگیزشان، در تبلیغات، هجومشان به هنرپیشگی با اهدافی پلید و آلوده، پرکردن ساعات ماهوارها و سایت ها به زشت ترین وضع، قرار گرفتنشان در پست های کلیدی همراه با بازی گری های سیاسی، بی وفائی و خیانت نسبت به همسران، بی تفاوتی نسبت به فرزندان بخاطر تأمین هوا و هوس ها و شهوات فردی، میدان داری بی قید و شرط در شهوات جنسی و. . . . تفسیر و توضیحی بر کلمه (فتنه) است.

۱- ۱) - روزگار رهائی، ج۲، ص۷۳۸.

که در روایت پیامبر که به عنوان خبر غیبی و پیش گوئی از آن حضرت صادر شده آمده است.

«ما ترک بعدی فتنهاضر علی الرجال من النساء»

دانش و بینش اهل بیت و امامان معصوم

از آیات شریفه قرآن چون آیه: فَسْئَلُوا أَهْلَ اَلذِّکْرِ که به تاویل و تفسیر پیامبر که از طرف خدا معلم و مفسر قرآن است، اهل ذکر حضرت او و امامان از اهل بیت هستند، (۱)و آیه: وَ مٰا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اَللّٰهُ وَ اَلرّٰاسِخُونَ فِی اَلْعِلْمِ که به توضیح حضرت صادق امیرالمؤمنین و امامان پس از او می باشند (۲)و روایات متقن و استواری که گویای این حقیقت اند که امامان معدن دانش، و شجره نبوت و محل رفت و آمد فرشتگان اند (۳)و نیز بیانگر این واقعیت اند که امامان دانش پیامبر و همه انبیاء و اوصیائی که پیش از آنان بودند به ارث بردند، (۴)و پیروی از آنان بر همگان تا قیامت واجب است، (۵)و آنان والیان امر خدا و گنجینه دانش پروردگارند، (۶)و خلفای انتخابی حق در زمین هستند، (۷)و نور خدا (۸)و ارکان

۱- ۱) - کافی چاپ اسلامیه ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- ۲) - کافی ج ۱، ص ۱۶۶.

۳- ۳) - کافی ج ۱، ص ۱۷۲.

۴- ۴) - کافی ج ۱، ص ۱۷۴.

۵- ۵) - کافی ج ۱، ص ۱۴۲.

۶- ۶) - کافی ج ۱، ص ۱۴۸.

۷- ۷) - کافی ج ۱، ص ۱۴۹.

۸- ۸) - کافی ج ۱، ص ۱۵۰.

زمین، (۱)و حامل همه علوم فرشتگان و پیامبران و رسولانند، (۲)به روشنی و بی تردید و شک استفاده می شود که پیامبر اسلام همه علوم خود را به اذن خدا به خاطر نورانیت و صفا و طهارت باطنی اهل بیت و امامان معصوم به آنان منتقل کرد که حجت الهی در وجوب طاعت از آنان بر همگان تمام باشد و در دنیا و آخرت نسبت به انحرافاتی که سر راه زندگی مردم قرار می گیرد عذر و بهانه قابل قبولی در پیشگاه خدا نداشته باشند.

لِئَلاّ یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَی اَللّهِ حُجَّهٌ: (۳)

تا مردم را [در دنیا و آخرت نسبت به انحرافشان] در برابر خدا عذر و بهانه ای نباشد.

بر این اساس این اهل بیت و امامان معصوم انـد که با دریافت همه علوم از آن حضرت در مسئولیتی که در رابطه با رسالت از پروردگارش داشت تدبر نمودند، و روی بصیرت و بینشی که در کار خود داشتند، و هدایتی که از سوی خداوند در آستان پر ارزششان تجلی داشت، در اقیانوس بی کران یقین و اطمینان و باور و ایمان فرو رفتند و در حمل علوم و معارف الهی به عالی ترین مقام، و بالاترین قله کمال رسیدند.

امیرالمؤمنین (ع) اول فردی از اهل بیت است که در علوم گوناگون به ویژه تبیین و تفسیر قرآن که خود دریائی بی نهایت از علم و دانش و اسرار و رموز و معارف و حقایق است سخن گفت و او پس از پیامبر بر پایه دانشی که از

۱- ۱) - کافی ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- ۲) - کافی ج ۱، ص ۱۹۹.

۳- ۳) - نساء، ۱۶۵.

حضرت رسالت پناه به ارث برد، در آیات قرآن و تاویل و تفسیرش از همه تا قیامت داناتر و آگاه تر است.

از ابن مسعود روایت است که: همانا قرآن بر هفت حرف «هفت ریشه و اساس علم که مایه همه علوم است» نازل شده، از آن حرفی نیست مگر این که برایش ظاهری و باطنی است و بی تردید علی (ع) کسی است که دانش و باطن نزد اوست.

مؤلف کتاب فتوحات اسلامیه می نویسد:

علی رضی الله عنه چنان بود که خدا دانش فراوان و کشفیات زیادی به او عطا کرده بود.

ابوطفیل گفته: دیدم علی ضمن سخنرانی می گوید:

از من هر چه بخواهید از کتاب خدا بپرسید والله قسم آیه ای نیست مگر این که من داناترم شب نازل شده یا روز، در هامون یا کوه؟ ! و اگر می خواستم هفتاد شتر از تفسیر فاتحه الکتاب بار می کردم! !

ابن عباس رضی الله عنه گفته:

دانش رسول خدا از دانش خدای تبارک و تعالی است و دانش علی از دانش پیامبر است و دانش من از دانش علی است و دانش من و دانش اصحاب محمد در برابر دانش علی چیزی نیست جز مانند قطره ای در هفت دریا! !

و نیز ابن عباس گفته:

بی تردید نُه دهم از علم و دانش به علی بن ابی طالب داده شده و سوگند به خدا مسلماً در یک دهم دیگر نیز شریک مردم است. (۱)

۱- ۱) - تفسیر سوره فاتحه علامه امینی ۱۸-۱۹.

با توجه به دانش و بینش سرشار امیرالمؤمنین (ع) است که ابن عباس می گوید: حضرتش از ابتدای شب تا پایان آن برای من تفسیر فاتحه الکتاب می گفت، هنوز از تفسیر باء بِسْمِ اَللّٰهِ نگذشته بود و پس از آن فرمود: من آن نقطه ام که زیر باء بِسْمِ اَللّٰهِ است.

از خود امیرالمؤمنین روایت است که: آنچه در همه کتاب های خداست در قرآن است، و آنچه در همه سوره های فرقانی قرار دارد در آیه بسمله نهاده شده، و آنچه در بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ مندرج است باء بِسْمِ اَللّٰهِ مشتمل بر آن است، و آنچه که در باء بسم ثابت است نقطه با دالّ بر آن است و منم آن نقطه ای که زیر باء بسم الله است. (۱)و این حقیقت بدان معناست که چون همه علوم و معارفی که به صورت کتبی در همه اعصار نظام یافته از نقطه شروع شده و به عبارت دیگر از دل نقطه بیرون آمد و نقطه برای همه علوم و معارف کتبی به منزله چشمه است که علوم و معارف از آن منتشر شده است، پس امیرالمؤمنین (ع) نسبت به همه علوم و معارف به ویژه حقایق قرآنی چون چشمه فورانکننده ای است که هرگونه دانشی از آن حضرت به همه جهان منتشر شد، چنان که خود حضرت در خطبه شقشقیه فرموده:

«ینحدر عنی السیل:» (۲)

دانش و علم از همه جوانب وجود من سیل وار سرازیر می گردد و به دیگر عبارت امام (ع) قرآن ناطق است که با معرفت کاملش به ظاهر و باطن همه آیات بیان گر حقایق و معانی و مفاهیم و رموز و اسرار کتاب، و با به کارگیری آیاتش قرآن عینی و انسانی با همه وجود هم سو و هماهنگ با کتاب خداست.

۱- ۱) - تفسیر فاتحه کتاب نوشته یکی از دانشمندان بعد از عصر فیض کاشانی ۴۳.

۲- ۲) - نهج البلاغه خطبه.

برکات مفهوم الله، رحمان، رحیم

سالکان مسلک حق، و عارفان کشور معرفت، و راه یافتگان به وادی حقیقت گفته انـد: انسان دارای قلب و نفس و روح است، قلب را تمنای معرفت و آگاهی و ایمان است، نفس را هوای رزق احسان است، و روح را داعیه رحمت و رضوان.

هر یک از قلب و نفس و روح بوسیله اسمی از این اسما در صورت اتصال عملی به مفاهیم این حقایق خط و نصیب ویژه خود را می یابند، دل از توجه به مسمای لفظ الله که ذات مستجمع جمیع صفات کمال است معرفت و ایمان به دست آورد، و نفس با بکار گرفتن مهر و رحمت که شعاعی از رحمانیت است به رزق و احسان حضرت رحمان رسد، و روح با اثر گرفتن از رحیمیت حق که جلوه تامش، قرآن و رسالت و ولایت است غرقه روح و ریحان شود.

صاحب تفسیر فاتحه الکتاب که از دانشمندان بعد از عصر فیض کاشانی است از مفاتیح الغیب نقل می کند که:

راه های ورود وسوسه های شیطان در باطن انسان سه راه است: هوا، غضب، شهوت.

هوا نشأ ظهور کفر و بدعت است، غضب سبب پدید آمدن کبر و خودپسندی است، شهوت علت بروز حرص و بخل است.

«بی تردید فرد و خانواده و جامعه اگر آلوده به هوا پرستی، و خوی خشم و درندگی، و شهوت بی مهار باشد، در همه جوانب و شئون زندگی دچار فسق و فجور و گناه و معصیت، و حق کشی و ظلم و ستم، و پستی و بی بند و باری، و هرزگی و تجاوز، و رذالت و زورگوئی می گردد.»

حضرت حق که از هر کسی به انسان مهربان تر است، و جز خیر و سعادت و سلامت و خوشبختی انسان را نمی خواهد این سه نام مقدس را تعلیم انسان داد،

ص:۳۹

تـا بـا معرفت به مفهوم هر سه نام، و اتصال به حقیقت هر سه اسم راه های ورودی وسوسه شـیطان و عوامل انحراف و گمراهی بسته شود، و آدمی را از حرکت در وادی ضلالت و انحراف باز دارد.

هر که توجه کند که الله یعنی ذات دارنده همه صـفات کمال و اسماء حسنی اوست، آفرینش به اراده حضرتش سر از نیستی به میـدان هستی بیرون آورد، آنچه در پهن دشت آفرینش وجود دارد به خواست او قـدم در دایره وجود گـذاشت، هر چرخی در عالم خلقت به مشـیت او می گردد، هر گیاهی به اشاره حکیمانه او سـر از خاک بیرون می کشـد، و هر جانـداری به هدایت او مسیر حیات را می پیماید، یقیناً از فرمان هوا و هوس که معبود گمراهان و نادانان، و کارگردان تیره بختان است و آیه شریفه

أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اِتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ (۱)

شاهد بر آن است رخ بر تابد و سر ارادت از آستان زیانبارش بپیچد، و تا ابد دست از دامان دوزخی اش برچیند.

و هر که بیدار گردد که رحمان حضـرت اوست، که با رحمانیتش می آفریند. و روزی می بخشد، و احسان می کند، و فضل و عنایت در فضای زنـدگی می افشانـد، و باران لطف و محبت می بارد، و با دریائی بی نهایت از عشق معیشت جانداران را اداره می کنـد، و نطفـه را در رحم به صـورت طفلی آراسـته درمی آورد، و بـا عنـایت ویژه اش جنین را تنـدرست و سـالم از دهـانه کوچک رحم به فضای با عظمت جهان وارد می کند، و در سـینه مادر برای تغذیه او شـیری که سـرشار از مواد لازم برای بدن کودک است قرار می دهد و قلب پدر و مادر را برای حفظ و رشد و

۱- ۱) - جاثیه ۲۳.

تربیت او نسبت به او پر از مهر و محبت می کند و. . . . از غضب که منشأ کبر و خودپسندی و خوی درندگان است، احتراز می نماید و سر ارادت و تعظیم و فروتنی و خاکساری به آستان او می گذارد، و با همه بندگان خدا از هر آئین و ملتی که هستند به مهربانی و رأفت و رحمت و تواضع معامله می نماید و هرگز گرد بزرگ منشی و تکبر و عجب و خودپسندی که اخلاق شیاطین و دور افتادگان از وادی هدایت است نمی گردد.

و هر کس عارف به این حقیقت شود که رحیم اوست، و رحیمیت و مهربانی اش همیشگی و جاوید است، و رحیمیتش اقتضا نموده که به انسان عقل و وجدان عنایت کند، و برای هدایتش به سوی راه راست پیامبران را برانگیزد، و امامان معصوم را چراغ پرفروغ مسیر حیاتش قرار دهد و کتابی چون قرآن که قانون اساسی زندگی است در آغوش حیات او بگذارد، و به خاطر ایمان و عمل صالح بهشت جاوید را در قیامت همراه رضایت و خوشنودی اش را برای او مقرر کند، از شهوت بی مهار و خواسته های بی محاسبه، و لذت های حرام دست بردارد و با تشبه به بهائم که سرگردان وادی شهوت اند بر خود ظلم و ستم روا ندارد.

ارباب سلوک گفته اند: نام مبارک رحیم را در ایمن شدن از آفات، خصوصاً از خشم حاکمان و اهل کینه و عدوان خاصیتی عجیب است.

ابن عباس از حضرت رسول روایت کرده که: چون آموزگاری به کودکی بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ بیاموزد در آن ساعت از جانب حق به دبیران دبیرخانه ازلی خطاب رسد که سه برات آزادی از دوزخ بنویسید:

یکی به نام کودک، دوم برای پدر و مادرش، سوم برای آموزگارش! !

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید من از رسول خدا شنیدم که چون در ورطه سختی و شدت گرفتار آمدی، و در مخاطره و مهلکه قرارگیری زبان به «بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ

اَلرَّحِیمِ و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» بگشای که از برکت این کلمات، آفات و بلیات از تو روی بگرداند و محفوظ و مصونَ مانی.

رهائی و نجات از برکت بسم الله

آورده اند که بشر حافی در بدایت جوانی، رندی بود پرده حیا از پیش برداشته، و به شوخ چشمی و بی باکی رایت فاسقی و ناپاکی برافراشته، پیوسته مسکن او در خرابات و مصاحب خراباتیان بودی و اسباب فساد مهیا ساختی، هر شام در پرده ظلام جان معصیت به کام رسانیدی، و هر صباح از چنگ خمیده قامت، نوای حی علی الصبوح شنیدی.

روزی افتان و خیزان چنان که عادت مستان و طریق هواپرستان باشد، در کوچه ای می گذشت، ناگاه در میان راه کاغذ پاره ای دید افتاده و بسم الله الرحمن الرحیم بر آن نوشته، نفس بی ادب چشم احترام فرو بسته خواست که بگذرد، ناگاه پاسبان قصر دل که مدد توفیق ربانی است نهیب بر او زد که ای بشر، دلیری بسیار کرده ای، خدای خود را بی شمار رنجانده ای، راه صلح گشاده دار و بیش از این بر دل تیره پرده غفلت مگذار، ای غافل از نام دوست برگذشتن ناجوانمردی تمام، و با اسماء الهی بی حرمتی کردن در مذهب مردی و مروت حرام.

این نکته در دل بشر اثر کرد، دست بر دو آن کاغذ را از خاک برداشته، بوسید و بر دیده مالید و با مقداری عطر، مطیب و خوشبو گرانید در موضعی پاک نهاد و سپس روی به خرابات آورده در گوشه مصطبه مأوی گرفت و مشغول عمل خود گردید، لطف ازلی حسن معامله او را پسندیده، توفیق را رفیق او گردانید تا آن که به دست موسی بن جعفر (ع) توبه نمود.

داستان توبه اش چنین است: که آن حضرت از پیش خانه بشر گذشت و آواز ساز و غلغله دف شنید، کنیزکی را به در خانه دید، از آن کنیزک پرسید صاحب

تو آزاد است یا بنده؟ کنیزک گفت: آزاد، آن سرور فرمود: راست گفتی اگر بنده بود بندگی می کرد و بی ادبی نمود، و گستاخی نمی کرد! و از خدای تعالی اندیشه می کرد، سپس از آنجا گذشت، کنیزک به درون خانه رفت و گفتگوئی که میان او و حضرت شده بود برای ارباب خود بشر بازگو کرد، بشر با شنیدن گفتار امام از خواب غفلت بیدار شد و با پای برهنه از خانه بیرون دوید و با شتاب تمام دنبال آن حضرت روان شد، تا به محضر آن مربی حقیقی و هدایت گر واقعی رسید، خود را در پای مبارک حضرت انداخت و بر دست همایون او رایت ندامت و توبه برافراخت، و همواره پای برهنه بود تا به عالم بقا رخت کشید! بشر به خاطر حرمت نهادن به اسم حضرت حق محتشم و محترم هر دو سرای شد و دبدبه عزت و طنطنه حشمتش در افواه و السنه افتاد.

بنده مؤمن که پیوسته به دل و جان «و به عمل و اخلاق» این نام «و مفهومش، و این اسم و معنایش» را برمی دارد و به عطر اخلاص معطر می گرداند و در درج دل محفوظ می دارد بنگر «که از سوی صاحب اسم که رحمانیت و رحیمیتش ظاهر و باطن هستی را فرا گرفته» چه روح راحتی و چه بشارت و کرامتی یابد؟ ! (۱)

رابطه سوره حمد میان رب و عبد

شیخ طوسی بزرگ فقیه و اصولی و مفسر کمنظیر در کتاب امالی، و چهره برجسته حدیث شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت عسگری از پدرانش از امیرالمؤمنین (ع) روایت می کند که آن حضرت فرمود:

رسول خدا گفت: خدای عزوجل فرمود: فاتحهالکتاب را میان خود و بنده ام تقسیم کرده ام، نیمی برای من و نیمی برای بنده ام و حق اوست هر آنچه بخواهد.

۱- ۱) - تفسیر فاتحه الکتاب ۷۸.

هنگامی که بگوید: بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ خدا می گوید: بنده ام به نام من آغاز نمود، بر من سزاوار است که امورش را به نفع او به نتیجه برسانم و در احوالش برکت قرار دهم.

چون بگوید: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ اَلْعٰالَمِينَ خدا می گوید: بنده ام مرا ستایش کرد، و دانست که یقیناً همه نعمت هائی که در اختیار اوست از سوی من است و بی تردید بلاهائی که از او برطرف می کنم به نیروی فضل و احسان من است، شما را «ای فرشتگان» ، گواه می گیرم که به نعمت های دنیایش نعمت های آخرت را نیز بیفزایم، و بلاهای آخرت را از او بگردانم، چنان که بلای دنیا را از او برطرف نمودم.

زمانی که بگوید: اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ خدای جل جلاله می گوید: بنده ام گواهی داد که من رحمان و رحیم، شما را «ای فرشتگان» گواه می گیرم که: بی تردید از رحمتم بهره ای فراوان و نصیبش را بسیار می دهم.

هنگامی که بگوید: مٰالِكِ يَوْمِ اَلدِّينِ خدای جل جلاله می فرماید: شما را گواه می گیرم هم چنان که اعتراف نمود، من مالک روز پاداشم، البته حسابش را روز حساب آسان گردانم و از بدی هایش گذشت کنم.

چون بگوید: إِيّٰاكَ نَعْبُدُ خدای عزوجل می گوید:

بنده ام راست گفت، فقط مرا بندگی می کند. شما را گواه می گیرم که حتماً برای بندگی اش آن چنان پاداشی دهم که هر کس بندگی اش را نسبت به من مخالفت کند افسوس و غبطه بخورد.

زمانی که بگوید: وَ إِيّٰاكَ نَسْتَعِينُ ، خدای عزوجل می فرماید: بنده ام فقط از من کمک خواست و به من پناهنده شد، شما را گواه می گیرم که بی تردید

مددکار اویم و قطعاً در سختی ها به دادش می رسم و روز گرفتاری اش یقیناً دست او را می گیرم.

چون بگوید اِهْدِنَا اَلصِّرٰاطَ اَلْمُسْتَقِیمَ تا آخر سوره خدای عزوجل می گوید: این بنده من است و برای اوست آنچه بخواهد: دعای بنده ام را مستجاب کردم و آنچه خواست به او عطا نمودم و او را از آنچه در هراس و نگرانی است امان دادم. (۱)

۱- ۱) - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۰. نورالثقلین، ج ۱؛ ص ۴. بحار، ج ۹۲، ص ۲۲۷- ۲۲۶.

تفسیر آیه ۲

اشاره

اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ اَلْعالَمِینَ

حقیقت ثنا و همه ستایش ها ویژه خداست، آن که مالک و مربی همه جهان ها و جهانیان است.

شرح و توضیح

لغت شناسان لفظ مدح و شکر و حمد را سه واژه متفاوت و جدای از هم دانسته، و موارد به کار گیری هر کدام را در جای خاص خودش اعلام داشته اند.

مدح: ستودن جماد و نبات و جاندار است، چه این که این ستودن از روی اختیار باشد، یا از باب اضطرار و ناچاری.

شکر: سپاسگزاری نسبت به نعمت هائی است که از سوی خدا به انسان و به دیگران عطا می شود:

رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ اَلَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ (۱)

پروردگارا به من الهام کن و مرا برانگیزان تا سپاس نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا کرده ای به جای آورم.

حمد: ثنا گفتن و ستودن افعال زیبائی است که از فاعل بر اساس اختیار صادر شده باشد.

«الحمد، هو الثناء علی الجمیل الاختیاری»

۱- ۱) - نمل، ۱۹.

و چون حضرت حق کمال مطلق است و همه صفاتش عُلیا و همه اسمائش حسنی است و نهایتاً سرچشمه و مبدء همه زیبائی هاست و آنچه به اراده و قدرت و حکمت او بر صفحه هستی پدیدار شده زیبا و نیکوست.

اَلَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ: (۱)

خدا همان وجود مقدسی است که هر چیزی را آفرید زیبا و نیکو ساخت.

پس به دلالت الف و لام الحمد که به گفته اهل فن الف و لام جنس یا استغراق است ماهیت و حقیقت ستایش یا همه ثناها و ستایش ها که از ازل بود و تا ابد نیز خواهد بود ویژه و سزاوار و لایق حضرت اوست.

بر این حساب نسبت به هر کس ثنا و ستایش شود، در حقیقت نسبت به جناب او شده که سرچشمه همه زیبائی هاست.

همه ی ستایش ها ویژه اوست

حضرت حق که مبدء هر کمال، و مرجع هر جلال، و منشأ همه زیبائی ها و نقاش همه نقش های صفابخش دل هاست باید حقیقت حمد، یا همه افراد حمد، و کل ستایش ها و جمیع ثناها متوجه بارگاه احدیتش و پیشگاه صمدیتش گردد.

در روایت و حدیثی استوار از امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق، (ص) آمده که: آن حضرت فرمودند: استر پدرم گم شد، ایشان اظهار کرد: اگر حق تعالی آن گم شده را به من باز گرداند او را ستایشی کنم که پسند عتبه جلال افتد، و آن همه ستایش هاست.

پس به اندک وقتی استر را یافتند و با زین و لجامش به محضرش حاضر نمودند، حضرت بر آن سوار شد و سر به عالم ملکوت برداشت و گفت:

۱- ۱) - سجده، ۷.

الحمـدلله، به آن حضـرت گفتنـد: شـما فرمـوده بوديـد كه پس از دريـافت گم شـده حضـرت حـق را ثنـائی گوئيـد كه موجب رضايش شود و لايق پيشـگاهش باشد و جز به كلمه الحمدلله تكلم نكرديد، فرمود: از ثنا و سـتايش او چيزی را ترك نكردم و امری را باقی نگذاشـتم، زيرا به اين كلمه طيبه همه ثناها و محامد را نثار بارگاه عزتش كردم، و ستايشـی نيست مگر اين كه در اين كلمه داخل است، (۱)و اين روايت اشاره به اين دارد كه الف و لام برای استغراق است.

اين كلمه طيبه به عـدد درجات بهشت دارای هشت حرف است، كسـی كه اين هشت حرف را از صـفا و پاكی دلش بگويد «و نسـبت به آن خلوص ورزد و به لوازمش كه يكی از آنهـا طـاعت و عبادت حق است ملتزم باشـد» لايق هشت درجه بهشت می شود. (۲)

نگاهی به سه حقيقت

مسـافران وادی حق اليقين، و عاكفـان حريم معانی قرآن مبين و روشن بينان كشور دين كه برای به دست آوردن لؤلؤ و مرجان دريای بی كران معنويت غواصانی تيزبين هستند می فرمايند: لفظ الحمدلله از سه صورت بيرون نيست:

يـا جنبه اخباری دارد يا امری، يا ابتـدائی و افتتاحی، اگر به عنوان اخبار باشـد بايـد بـدين گونه معنا شود: سـتايش همه سـتايش گران، و ثنای همه ثناگويان و سپاس همه سپاسگزاران و ذكر جميع ذاكران ويژه خداست، و جز او شايسته اين حقايق نباشد.

۱- ۱) - كشف الغمه، ج

۲- ۲) - تفسير كبير ج۱، ص۲۲۰.

و اگر جنبه امری داشته باشد چاره ای نیست جز این که فعل امری را پیش از آن در تقدیر بگیریم، و مناسب ترین فعل دراین زمینه فعل قول است، چه این که در آیاتی از قرآن فعل قول در چند موضع با کلمه حمد آمده:

وَ قُلِ اَلْحَمْدُ لِلّهِ (۱)

پس در آیه شریفه اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ اَلْعالَمِینَ باید فعل قولوا را در تقدیر گرفت، بنابراین مقصود از این امر تعلیم حضرت حق به بندگان است که ثنا و ستایش مرا در برابر افعال زیبایم که از جمله آنها انواع نعمت هایم بر شماست به ذکر اَلْحَمْدُ لِلّهِ ادا کنید، که در انجام وظایف ثنا خوانی و سپاس دارای نسبت به من، کلمه ای جامع تر و بهتر از این نیست، و در حقیقت می گوئی: ستایش و سپاس خدا را که از غایت لطف و کرم هم نعمتم بخشد، و هم ثنا و سپاسش را به من تعلیم می دهد. و اگر به عنوان ابتدا و افتتاح است و جنبه اخباری و امری ندارد معنا این می شود که: ای بندگانم شایسته ترین چیزی که باید امورتان را به آن افتتاح کنید الحمدلله است، و تلقین این کلمه به بندگان برای این است که ثواب و پاداش فراوانی به آنان برسد، ثوابی که وزنش و کثرتش با وزن و کثرت نعمت ها قابل مقایسه نیست، چه این که نعمت های حق به بنده اش گرچه قابل شمارش نیست ولی متناهی و محدود است و ثنا و ستایش و سپاسی که از اَلْحَمْدُ لِلّهِ استفاده می شود نامحدود و غیر متناهی است و چون زلف نعمت های محدود را که در برابرش ثنای نامحدود آمده از زلف این ثنای نامحدود باز کنند آنچه در برابر نعمت های محدود فانی و از دست رفتنی می ماند

۱- ۱) - اسرا ۱۱۱- مؤمنون ۲۸- نمل ۵۹- ۹۳ عنکبوت ۶۳- لقمان ۲۵.

نامتناهی و باقی است، پس گویا حضرت رب العزه‌در ابتدای قرآن به بنده اش خطاب می کند: اَلْحَمْدُ لِلّهِ به میان آر تا آنچه از این ثنای نامتناهی در برابر نعمت قرار گیرد به حساب سپاسگزاریت گذارم و آنچه بماند چون طاعت غیر متناهی و نامحدود است بر آن ثواب ابدی و پاداش و کرامات سرمدی عطا کنم تا تو را هم نعمت داده باشم، هم توفیق ثنا و سپاس و هم پاداش و ثواب بی نهایت! ! (۱)گفته شده: اول کلمه ای که حضرت آدم پدر همه انسان ها به زبان جاری کرد اَلْحَمْدُ لِلّهِ بود، و آخرین کلمه ای که اهل بهشت بر زبان جاری می کنند اَلْحَمْدُ لِلّهِ است.

هنگامی که روح از جانب حق در باطن آدم قرار گرفت، عطسه زد و گفت: اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ اَلْعالَمِینَ .

و بهشتیان چنان که در قرآن مجید آمده:

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ اَلْعالَمِینَ: (۲) t t

و پایان بخش نیایششان اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ اَلْعالَمِینَ است.

روی این حساب افتتاح هستی انسان بر پایه حمد است، و پایانش که نقطه شروع زندگی دیگر است و آن زندگی جاوید و سرمدی است بر اساس حمد است. (۳)به وجود آمدن هر چیزی در خیمه هستی محصول وجود بخشی خدا و

۱- ۱) - تفسیر فاتحه الکتاب یکی از دانشمندان پس از عصر فیض کاشانی، ۱۰۱ با اندکی توضیح و تصرف در عبارت.

۲- ۲) - یونس ۱۰.

۳- ۳) - تفسیر کبیر ج ۱، ص۲۲۵.

فضل و احسان و رحمت اوست، پس وجودی که حضرت حق به هر موجودی بخشیده، نعمتی عظیم است که منشأ آن اراده و خالقیت و فضل و احسان اوست، و موجودی در عالم ارواح و اجسام و عوالم بالا و عوالم پائین نیست مگر این که از سوی حق بر او نعمت و رحمت و احسان قرار دارد و نعمت و رحمت و احسان «به حکم عقل و فطرت و وجدان» سبب حمد و سپاس است، بنابراین هنگامی که عبد می گوید: اَلْحَمْدُ لِلّهِ نمی تواند و نمی شود مراد مقصودش این باشد که ثنا و ستایش و سپاس و شکر بر نعمت هائی که به شخص من رسیده، بلکه به طور قهری مراد این می شود که: ستایش و سپاس بر همه نعمت هائی که از حضرت حق صدر شده است و معنای اَلْحَمْدُ لِلّهِ عبد در حقیقت این است: اَلْحَمْدُ لِلّهِ بر نعمت هایش که آنها را به همه موجوداتی که آفریده عنایت فرموده و اَلْحَمْدُ لِلّهِ بر هر چه که از نور و ظلمت، سکون و حرکت، عرش و کرسی، جن و انس و ذات و صفت و جسم و عَرَض به وجود آورده، آن هم حمد و سپاسی تا ابد و تا روزگاران بی نهایت. (۱)از حضرت علی بن الحسین (ص) روایت است:

«من قال، الحمدلله فقد ادی شکر کل نعمه الله تعالی:» (۲)

کسی که بگوید: الحمدلله، شکر همه نعمت های خدای متعال را ادا کرده است.

و از حضرت رضا (ع) روایت است که فرمود:

۱- ۱) - تفسیر کبیر ج ۱، ص۲۲۳.

۲- ۲) - نورالثقلین ج ۱، ۱۲، ۱۳.

«الحمدلله انما هوا داء لما اوجب الله عزوجل علی خلقه من الشکر، و شکر لما وفق عبده من الخیر:» (۱)

الحمدلله گفتن ادای سپاسی است که خداوند عزوجل بر بندگانش واجب نموده، و شکر هر خوبی و خیری است که بنده اش را به آن موفق فرموده است.

نکته ای مهم

این که کلمه الله به حمد اختصاص داده شده به خاطر این است که لفظ الله لفظی جامع و کامل و در بردارنده معانی همه صفات کمالیه حق است، و از آنجا که صفات بی نهایت است و هر صفتی مقتضای حمدی است پس الحمد با اتصالش به کلمه الله ستایش و حمدی بی نهایت است، بنابراین هر کس اَلْحَمْدُ لِلّهِ بگوید به جمیع محامد و همه ستایش ها که نهایتی ندارد خدا را حمد نموده است.

سعیدبن قماط از فضل روایت کرده که خدمت حضرت صادق (ع) گفتم: دعائی که مشتمل بر همه مقاصد دنیا و آخرت باشد به من بیاموز، حضرت فرمود:

حق تعالی را به لفظ حمد ستایش کن! (۲)حضرت صادق (ع) از رسول خدا روایت می کند که آن حضرت فرمود: چون بنده مؤمن بگوید: «الحمدلله کما هو اهله و مستحقه» فرشتگان از نوشتن پاداش

۱- ۱) - نورالثقلین ج ۱، ۱۲، ۱۳.

۲- ۲) - تفسیر فاتحه الکتاب ۱۰۵- ۱۰۶.

آن عاجز باشند، خطاب حضرت حق در رسد که چرا ثواب این کلمه را که بنده من به زبان جاری ساخت در نامه عملش ننوشتید؟ گویند خدایا ما چه دانیم که ثواب حمدی که سزاوار تو باشد در چه مرتبه ای است تا بنویسیم خطاب رسد شما این جمله را ثبت کنید که بر عهده من است ثوابی که در خود من است به او کرامت کنم. (۱)

آورده اند که: نوح پیغمبر چون از طعام خوردن فارغ شدی اَلْحَمْدُ لِلّهِ بر زبان جاری ساختی، و چون سوار کشتی شد همین کلمه را گفت، پس به این خاطر حضرت رب العزه در حق او فرمود:

إِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً: (۲)

یقیناً او بنده ای بسیار سپاسگزار بود.

از حضرت رسالت پناهی روایت است که: سبحان الله نصف میزان است و الحمدلله همه آن. (۳)

داستانی شگفت از اثر الحمدلله.

عکرمه از وهب بن منبه روایت کرده است که: در بنی اسرائیل عابدی بود، دامن انقطاع از صحبت خلق در چیده، و سر عزلت در گریبان خلوت کشیده، چندان رقم طاعت در صحایف اوقات خویش ثبت گردانیده که فرشتگان آسمانها او را دوست گرفتند، و جبرئیل که محرم سرا پرده وحی بود در آرزومندی زیارت وی از حضرت عزت التماس نزول از دایره افلاک به مرکز خاک نمود.

۱- ۱) - تفسیر فاتحه الکتاب ۱۰۵- ۱۰۶.

۲- ۲) - اسراء ۳.

۳- ۳) - تفسیر فاتحهالکتاب ۱۰۶.

فرمان در رسید که: ای جبرئیل در لوح محفوظ در نگر تا نام وی کجا بینی؟ جبرئیل نگاه کرد، نام عابد در جریده اشقیا مرقوم دید، از نقش بندی قضا شفگتزده شد، عنان عزمیت از زیارت وی باز کشید و گفت: الهی کس را با حکم تو طاقت نیست و مشاهده این بوالعجیب ها را قوت نه!

خطاب آمد که: ای جبرئیل چون آرزوی دیدن وی داشتی و مدتی بود که تخم این هوس در مزرعه وجود خود می کاشتی اکنون برو تا او را ببینی و از آنچه دیدی وی را آگاه کن.

جبرئیل (ع) در صومعه عابد فرود آمد، او را دید با تنی ضعیف و بدنی نحیف، دل از شعله عشق سوخت و سینه از آتش محبت افروخته، گاهی قندیل وار پیش محراب عبادت و طاعت سوزناک ایستاده، و زمانی سجاده صفت، از روی تواضع به خاک تضرع افتاده، جبرئیل به او سلام کرد و گفت: ای عابد خود را مرنجان که نام تو در لوح محفوظ داخل صحیفه تیره بختان است! عابد از شنیدن این سخن چون گلبرگ تازه و شاداب که از وزش نسیم سحری شکفته شود، لب به خنده گشود، و چون بلبل خوش نوا که در مشاهده گل رعنا نغمه شادی سراید زبان به گفتار الحمدلله در حرکت آورد!

جبرئیل گفت: ای پیر فقیر با چنین خبر دل سوز و پیام غم اندوز تو را ناله استرجاع می باید، نعره الحمدلله زنی؟ !

تعزیت روزگار خود می باید داشت، نشانه تهنیت و مسرت اظهار می کنی؟

پیر گفت از این سخن در گذر که من بنده ام و او خدای من بنده را با خواست خدا خواستی نباشد، و در پیش ارادت او ارادتی نماند، هر چه خواهد کند، زمام اختیار در قبضه قدرت اوست، و هر جا خواهد ببرد، عنان اقتدار در دست مشیت اوست، الحمدلله اگر در بهشت او را نمی شایم باری برای هیمه

دوزخ بکار آیم، جبرئیل را از حالت عابد گوئی رقت و زاری آمد و به آن حال به مقام خود باز گشت.

فرمان حضرت محبوب به وی در رسید که: ای جبرئیل در لوح نگر تا ببینی که دبیر

يَمْحُوا اَللّٰهُ مٰا يَشٰاءُ وَ يُثْبِتُ: (۱)

خدا هر چه را بخواهد محو می کند، و هر چه را بخواهد ثابت و پابرجا می نماید.

چه نقش انگیخته و مصور

إِنَّ اَللّٰهَ يَفْعَلُ مٰا يَشٰاءُ: (۲)

خدا هر چه را بخواهد انجام می دهد.

چه رنگ ریخته

جبرئیل نظر کرد نام عابد را در صحیفه سعادت به قلم نقاش ازل منقوش دید، وی را حیرت و شگفتی دست داد، گفت: الهی در این داستان چه رازی است، و در تبدیل مجرمی به مَحرمی چه حکمت است؟ پاسخ آمد: ای امین اسرار وحی وای مهبط انوار امر و نهی، چون زاهد را از آن حال که نامزد وی بود خبر کردی، نناليد و جبین جزع بر زمین نمالید، بلکه قدم در کوی صبر نهاد و به حکم قضای من رضا داد، و کلمه الحمدلله بر زبان راند و مرا به همه محامد و ستایش ها خواند، کرم من اقتضای آن کرد که به برکت گفتار الحمدلله نامش از فرقه تیره بختان زدودم و در زمره نیک بختان ثبت کردم. (۳)

۱- ۱) - رعد ۳۹.

۲- ۲) - حج ۱۸.

۳- ۳) - تفسیر فاتحه الکتاب ۱۰۷.

يَمْحُوا اَللّهُ مٰا يَشٰاءُ وَ يُثْبِتُ:

در جواهر التفسير گفته: ارباب حمد سه گروه اند:

اول- اهـل نفوس كه عوام انـد «و از حقـايق و معـارف عـاليه بى خبر» حمـد اينـان بر نعمت هاى الهى است و توقع اين طايفه يا افزون شدن نعمت است يا حفظ آن و بهره اينان همان است.

دوم- ارباب قلوب كه خواص انـد، و حمد ايشان بر اصـناف الطاف هدايت و اقسام اكرام كرامت و ولايت است و پاداش اينان ظهور نور مكاشفه است.

سوم- اصـحاب اسـرار كه اخص انـد و حمد اين طايفه بر مشاهده تجليات جمال است كه على الدوام بر اينان ظاهر مى شود، و اگر چه صاحب اين مرتبه رسـيدن به پاداش را ميل ندارد، ولى مراد او بى خواهش و درخواست حاصل است و به مقصود خود بى قصد تكلف واصل.

و اين عبـادت احرار و آزادگـان است، كه صف پيشـاپيش اينان در آزادى طاعت و عبادتشان از طمع در بهشت و بيم از دوزخ پيامبران و امامان معصوم اند.

حضرت صادق (ع) مى فرمايند:

«العبّاد ثلاثه: قوم عبـدوالله عزوجل خوفا فتلك عباده العبيـد، و قوم عبدوالله تبارك و تعالى طلب الثواب، فتلك عباده الاجراء، و قوم عبدوالله عزوجل حباً له فتلك عباده الاحرار، و هى افضل العباده:» (۱)

عبـادت كننـدگان سه گروهنـد: گروهى خـداى عزوجـل را از روى ترس عبـادت مى كننـد، نهايتاً اين عبادت بردگان است، و گروهى خداى تبارك و تعالى به

۱- ۱) - اصول كافى ج۲، ص۶۸، باب العباده.

خاطر دریافت پاداش بندگی می کنند، این عبادت مزدوران است، و قومی خدای عزوجل را به سبب عشق به او عبادت می نمایند، این عبادت آزادگان است، و این برترین نوع عبادت و بندگی است.

قیصری حمد کامل و حقیقی را مرکب از سه حقیقت می داند:

«حمد قولی، حمد فعلی، حمد حالی:»

حمد قولی و گفتاری و ثناء و ستایش حضرت او به آن گونه ای که خودش را با زبان پیامبرانش علیهم السلام ثنا گفته است، حمد فعلی انجام اعمال بدنیه از عبادات و خیرات برای طلب رضای خدا، و توجه به پیشگاه کریمانه اوست، زیرا حمد بی نطور که با زبان بر انسان واجب است به همان گونه به همه اعضا و جوارح و در هر احوال واجب است، چنان که پیامبر می گفت:

«الحمدلله علی کل حال»

و این حمد تحقق نمی یابد مگر با بکار گرفتن همه اعضا به صورت مشروع در هدفی که برای آن آفریده شده اند، این بکار گیری باید به عنوان عبادت حق و اطاعت امر او باشد، نه برای لذت نفس و خوشحالی او. حمد حالی به حسب روح و قلب است و آن اتصال روح و قلب به کمالات علمی و عملی و تخلق به اخلاق الهیه است، زیرا همه مردم به دعوت پیامبران مأمور به تخلق به اخلاق خدای متعال هستند، تا جائی که این کمالات راسخ در ذات و نفوسشان شود. (۱)

۱- ۱) - روح البیان ج۱، ص۳۲.

این آیه شریفه که معنا و مفهومش چون اقیانوسی بی کران است علاوه بر سوره حمد در پنج سوره دیگر به ترتیب زیر به دنبال سلسله ای از حقایق ذکر شده است:

در سوره انعام به خاطر قطع شدن ریشه ستم گران به دست مؤمنان رزمنده و جهادگر به اراده و اذن خدا. (۱)در سوره یونس به خاطر نعمت های جاویدی که به بهشتیان به پاداش اعمال صالحاشان عنایت شده. (۲)در سوره صافات پس از یادی از پیامبران که از اعظم نعمت های معنوی حق بر انسان انـد. (۳)در سوره زمر پس از پایـان داوری به حق در میان اهل قیامت. (۴)در سوره مؤمن پس از امر به عبادت خالصانه و دور از ریا و شرک. (۵)رَبِّ اَلْعالَمِینَ:

رب، در لغت عرب به معنای مالک، مربی، مدبر، صاحب و سید و سرور است.

عالمین، به معنای جهانها و جهانیان است، و دلیل این معنا را گفتگوی فرعون و موسی دانسته اند:

۱- ۱) - انعام ۴۵.

۲- ۲) - یونس ۱۰.

۳- ۳) - صافات ۱۸۲.

۴- ۴) - زمر ۷۵.

۵- ۵) - مؤمن ۶۵.

قٰالَ فِرْعَوْنُ وَ مٰا رَبُّ اَلْعٰالَمِينَ؟ قٰالَ رَبُّ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ: (۱)

فرعون به موسی گفت پروردگار عالمین چیست؟ موسی پاسخ داد پروردگار آسمان ها و زمین و مخلوقات میان آنهاست.

و احتمال قوی داده اند در بسیاری از آیات به قرینه مورد، به معنای جهانیان یعنی همه انسان ها یا انسان ها و جن باشد.

يٰا بَنِي إِسْرٰائِيلَ اُذْكُرُوا نِعْمَتِيَ اَلَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى اَلْعٰالَمِينَ: (۲)

ای بنی اسرائیل نعمت های مرا که به شما عطا کردم و اینکه شما را بر جهانیان (زمان خودتان) برتری دادم یاد کنید.

إِنَّ اَللّٰهَ اِصْطَفىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرٰاهِيمَ وَ آلَ عِمْرٰانَ عَلَى اَلْعٰالَمِينَ: (۳)

بی تردید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را (به خاطر شایستگی های ویژه ای که در آنان بود) بر جهانیان برگزید.

إِذْ قٰالَتِ اَلْمَلاٰئِكَةُ يٰا مَرْيَمُ إِنَّ اَللّٰهَ اِصْطَفٰاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اِصْطَفٰاكِ عَلىٰ نِسٰاءِ اَلْعٰالَمِينَ: (۴)

۱- ۱) - شعراء ۲۳- ۲۴.

۲- ۲) - بقره ۴۷.

۳- ۳) - آل عمران ۳۳.

۴- ۴) - آل عمران ۴۲.

یـاد آر هنگامی که فرشـتگان به مریم گفتنـد: ای مریم بی تردیـد خـدا تو را برگزیـده و از همه آلودگی های ظاهری و باطنی، پاک نموده، و تو را بر همه زنان جهانیان برتری داده است.

در توضـیح کلمه شـریفه العـالمین، بنـابر برخی آیات و روایات به نظر می رسـد ترجمه به جهانها و جهانیان مناسب تر باشـد به ویژه اگر نام با عظمت رب، چنان که در آیه کریمه سوره حمد آمده به آن اضافه شده باشد، اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ .

در زمینه این معنا به حدیث بسـیار مهمی که رئیس محدثین مورد وثوق همه فقها و علمای شـیعه شیخ صدوق در کتاب شریف عیون اخبار الرضا به نقل تفسیر بسیار با ارزش نورالثقلین روایت کرده توجه کنید.

مردی به محضر حضرت رضا (ع) آمد و گفت: پسر پیامبر خدا از اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ مرا خبر ده که تفسیرش چیست؟

حضـرت فرمود: پدرم از جدم از حضـرت باقر از پدرش زین العابدین برایم روایت کرد که مردی حضور امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت: ای امیرمؤمنان مرا از اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ آگاه کن که تفسـیرش چیست، فرمود: اَلْحَمْدُ لِلّهِ آن است که خـدا پاره ای از نعمت ها را که به بندگانش ارزانی داشـته سربسـته به آنان شـناسانیده است، چون به تفصـیل به شناسائی همه آنها قدرت ندارنـد، زیرا نعمت ها و عطاهایش بیش از آن است که به شـماره درآیـد و شـناخته شود، از این جهت به آنان فرمود: بگوئید: ستایش و ثنا ویژه خداست بر نعمت هائی که به ما عنایت فرمود.

ص:۶۰

رَبِّ اَلْعٰالَمِينَ یعنی مالك و صاحب اختیار جهانهاست و جهانها گروه اجتماعات از همه مخلوقات از جمادات و جانداران است.

اما جانداران و صاحبان حیات، خدا آنان را در حیطه توان و قدرتش زیر و زبر می کند، و از روز و رزقش به آنان می خوراند، و در سایه حمایتش نگاه می دارد و بر آنان محیط است، و بر پایه مصلحتش همه را تدبیر می کند.

و اما جمادات: حضرت اوست که با دست قدرتش آنها را حفظ می کند. و آنچه را که به هم پیوند و پیوستگی دارد از سقوطشان جلوگیری می نماید، و آنچه که در حال انهدام و سقوط است مانع از اتصال و پیوند آن است.

آسمان را از افتادن بر زمین جز با اجازه و اذنش حفظ می نماید، و حافظ و نگهدار زمین است که فرو نیفتد، به راستی که او به بندگانش رأفت و رحمت دارد.

فرمود: و رَبِّ اَلْعٰالَمِينَ: مالك و خالق و روزی رسان به آنان است، از جائی که می دانند، و از آنجا که نمی دانند. پس رزق و روزی معلوم و تقسیم شده است، فرزند آدم به هر روش و آئین که می خواهد در دنیا رفتار کند، در هر حال و موقعیتی که هست، رزق و روزی به او می رسد، پرهیزکاری پرهیزکار زیادش نمی کند، و تبه کاری بدکار کاهش و نقصانش نمی دهد.

میان بنی آدم و روزی اش پرده ای است که روزی جویای اوست. تا آنجا که اگر یکی از شما در طلب روزی اش درنگ نماید، روزی اش به جستجوی اوست، چنان که مرگ در طلب وی است. (۱)رَبِّ

۱- ۱) - نورالثقلین ج۱، ص۱۴.

این اسم شریف و نام عظیم در رابطه با حضرت حق جلت ثناءه بنابر نظر اهل تحقیق، و لغتشناسان ماهر، و سالکان طریق به معنای مالك و مدبر و خالقی است که به همه مخلوقات توجه تربیت تکوینی و رشد دادن طبیعی و به انسان که استعداد خلافت از او، و فراگیری علم و دانش، و قرارگفتن در گردونه هدایت، و رسیدن به اوج کرامت را داراست.

توجه تربیت تکونی و تشریعی دارد تا موجود در سایه این توجه به کمالی که لازمه وجود اوست برسد.

راغب اصفهانی در کتاب علمی المفردات که توضیحی بر لغات قرآن مجید است در معنای رب می گوید:

«الرب فی الاصل، التربیه و هو انشاء الشیئ حالا فحالا الی حد التمام:»

رب در اصل و ریشه، به معنای تربیت و رشد دادن است، و آن در حقیقت ایجاد شیی به صورت تدریج تا رساندنش به حد کمال است.

رسیدن شیئ به حد کمال، در سایه تربیت تکوینی، یا تشریعی از آثار ربوبیت حضرت حق است.

آنان که با ایمان و یقین، و با بصیرت و روشن بینی به مفهوم و معنای کلمه رب نظر کردند، حق را مالك واقعی و خود را بنده گوش به فرمان و مملوك او به حساب آوردند، و تربیت تشریعی او را که طلوعش از افق نبوت و امامت و تجلی گاهش کتاب های آسمانی به ویژه قرآن است برترین و کامل ترین تربیت لمس کردند، و دانستند که آزادی واقعی قرار داشتن در عرصه مملوکیت او، و به دست آوردن کمالات انسانی در قبول تربیت تشریعی اوست.

کلمه رب در چشم انداز ارباب سلوک، و اهل قلوب، و عارفان عاشق، و راهروان صادق اسم اعظم است چه آن که هر اسمی از اسماء الهی را از نظر لفظ

مقلوب و برعکس کننـد، اطلاقش بر حق تعالی نکننـد، و اسم رب را چون مقلوب و برعکس نماینـد برّ شود و آن را از اسـماء الهی شمرند.

و گروهی کثرت دعوت داعیـان را به این اسم، دلیـل اعظمیت آن داننـد، چه این که پیامبران و اولیاء خاص حق یعنی اهل بیت پیـامبر در وقت دعا حضـرت کبریا را به این نام یاد کرده انـد، و مالک و مـدبر و صاحب و سـید و مربی خود را در هر مرتبه و شأنی که بودند جز او ندانستند و به مالکیت او که مالکیت ذاتی است، و سروری و تدبیر و مربی بودنش نسبت به خود مباهات و افتخار داشتند.

امام عارفان، مولای مؤمنان، محبوب عاشقان، اسدالله الغالب علی بن ابی طالب به پیشگاه حضرت رب العزّه عرضه می داشت:

«الهی کفی بی عزا ان اکون لک عبداً، وکفی بی فخراً ان تکون لی رباً، انت کما احب، فاجعلنی کما تحب:» (۱)

خـدای من، از نظر عزت همین مرا بس که بنـده و مملوک تو باشم، و از نظر فخر و مباهات همین مرا بس که تو مالک و مربی من باشی، تو آن چنانی که من دوست دارم، مرا چنان کن که تو دوست داری.

بعثت پیامبران جلوه ربوبیت حق است.

وجود مقدسـی که مالک و صاحب حقیقی انسان است، و مالکیتش همراه با تدبیر امور زندگی انسان و توجه تربیتی به اوست، ربوبیتش اقتضا کرد که پیامبران را که مبلغ رسالات او هسـتند، برای هـدایت و راهنمائی و تربیت و رشد انسان و تأمین خیر دنیا و آخرتش و رساندنش به اوج کمال و عرصه خوشنودی حق و

۱- ۱) - مفاتیح الجنان انتشارات فارابی ص۲۱۸.

نهایتاً به بهشت آخرت که محصول ایمان و عمل صالح است برگزینند و آن بزرگواران دلسوز و مهربان را رفیق راه زندگی انسان نماید.

حضرت نوح هنگامی که قومش از روی تکبر و لجاجت و عناد و دشمنی به گفتند:

إِنّا لَنَراکَ فِی ضَلالٍ: (۱)

بی تردید ما تو را در گمراهی آشکار می بینیم! !

پاسخ داد:

یا قَوْمِ لَیْسَ بِی ضَلالَهٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ اَلْعالَمِینَ: (۲)

ای ملت من، هیچ گمراهی و انحرافی در من نیست، بلکه به طور یقین من فرستاده ای از سوی مالک و مربی جهانها و جهانیانم.

وَ إِذِ اِبْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ. . . . (۳)

و یاد کن هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری (دشوار و سخت) آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش گفت: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم.

خداوند هنگامی که به موسی و برادرش هارون مأموریت داد برای هدایت فرعون و قومش به سوی مصر رهسپار شوند به هر دو خطاب کرد:

فَأْتِیا فِرْعَوْنَ فَقُولا إِنّا رَسُولُ رَبِّ اَلْعالَمِینَ: (۴)

۱- ۱) - اعراف، ۶۰.

۲- ۲) - اعراف، ۶۱.

۳- ۳) - بقره ۱۲۴.

۴- ۴) - شعراء ۱۶.

خود را به فرعون برسانید و بگوئید: بی تردید ما فرستاده مالک و مربی جهانها و جهانیانیم.

عیسی و انجیلش نیز مانند پیامبران اولوالعزم پیش از خودش از سوی حضرت رب به عنوان فرستاده ای که بر همه مردم جهان واجب است به او ایمان بیاورند مطرح است.

قُولُوا آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ مٰا أُنْزِلَ إِلَيْنٰا وَ مٰا أُنْزِلَ إِلىٰ إِبْرٰاهِيمَ وَ إِسْمٰاعِيلَ وَ إِسْحٰاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ اَلْأَسْبٰاطِ وَ مٰا أُوتِيَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ وَ مٰا أُوتِيَ اَلنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ. . . (۱)

(شما مردم از روی صدق نیت) ، بگوئید ما به خدا و آنچه به سوی ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و نوادگان «دارای مقام نبوت» آنان فرو آمده، و به آنچه به موسی و عیسی و آنچه به پیامبران از ناحیه مالك و مربی شان داده شده ایمان آوردیم.

اشراف و سران قوم عاد که مذهبی جز کفر نداشتند به حضرت هود گفتند: ما تو را در سبک مغزی و نادانی می بینیم و تو را از دروغگویان می پنداریم! !

حضرت در پاسخ آن نامرد مردمان گفت:

يٰا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفٰاهَةٌ وَ لٰكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ اَلْعٰالَمِينَ: (۲)

ای ملت من، در وجود من هیچ سبک مغزی و نادانی نیست، بلکه بدون تردید من فرستاده ای سوی مالك و مربی جهانها و جهانیان هستم.

ص:۶۵

۱- ۱) - بقره ۱۳۶.

۲- ۲) - اعراف ۶۷.

پاداش رسالت پیامبران فقط بر عهده حضرت رب است

پیامبران الهی با شوق و رغبتی بسیار برای ادای مسئولیت بسیار سنگین خود، که همانا نجات مردم از کفر و شرک، و آراستن آنان به ایمان و عمل صالح بود، تا نثار جان خود قدم پیش نهادند و از تبلیغ دین الهی در هیچ زمینه ای فرو گذار نکردند.

پاداش زحمات آنان، آن هم زحماتی طاقت فرسا در بیدار نمودن و هدایت کردن مردم، که هر ساعت و هر روز با رنج ها و مشقت های فراوان همراه بود، به خاطر ارزش و عظمتی که داشت، از عهده ملت هائی که در میانشان مبعوث به رسالت می شدند برنمی آمد، مگر نه این است که امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«ان رسول الله قال لی یوم الخیبر: لان یهدی الله بک رجلا واحدا خیر لک مما طلعت علیه الشمس:» (۱)

پیامبر خدا روز خیبر به من گفت: این که خدا یک نفر را به وسیله تو هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه آفتاب بر او طلوع می کند!

پیامبران ملت ها و امت های زمان خود، و بسیاری را پس از خود با امواج نورانی تعلیماتشان که عددشان بر کسی روشن نیست هدایت کردند، چه کسی جز مالک خزائن آسمان ها و زمین که هزینه کردنش از خزائنش نمی کاهد می تواند از عهده پاداش زحمات پیامبران برآید.

آری او که مالک آسمان ها و زمین، و ملک ملکوت و غیب و شهود و همه هستی و اجزاء آن است، و همواره ایجاد و اختراع و گستردن آفرینش در دست قدرت اوست، و پهنای بهشت عنبر سرشتش پهنای آسمانها و زمین است و آنچه

۱- ۱) - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج۴، ۱۳.

نعمت در اوست ابدی و کم شدنی نیست پاداش پیامبران را بهتر و بیش از زحمات آنان به آنان عنایت می کند.

پیامبران به صراحت به ملت ها اعلام کردند که ما هیچ اجر و پاداشی از شما نمی خواهیم زیرا شما را قدرت پاداش دادن به ما نیست، ارزش کار ما که تبلیغ دین و هدایت شماست از نظر عظمت و کیفیت در قله ای قرار دارد که جز خدا کسی قدرت پاداش دادن به آن را ندارد، پس چشم ما به پاداش مالک و مربی جهانها و جهانیان است.

نوح و هود و صالح و لوط و شعیب چنان که در سوره شعراء آیات ۱۰۹- ۱۲۷- ۱۴۵- ۱۶۴- ۱۸۰ مطرح است به ملت های خود گفتند:

وَ مٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاّٰ عَلیٰ رَبِّ اَلْعٰالَمِینَ:

من از شما «در برابر زحماتی که برای ابلاغ رسالتم متحمل شدم» هیچ پاداشی درخواست نمی کنم، پاداش من فقط برعهده مالک و مربی جهانها و جهانیان است.

جادوگران زمان موسی با اژدها شدن عصا آگاه به ربوبیت شدند.

فرعون که برای شکست دادن موسی به جادوگران پر قدرت خود دلگرم بود به آنان گفت:

حیله و نیرنگتان را گرد آورید، آنگاه صف کشیده بیائید که مسلماً امروز کسی کامیاب و پیروز است که برتری بر موسی و هارون داشته باشد.

ساحران وقتی به میدان معهود قدم گذاشتند گفتند: ای موسی یا تو عصایت را می افکنی، یا ما نخستین کسی باشیم که ابزار و وسایل خود را می افکند؟

موسی گفت: بلکه شما بیفکنید، پس وقتی افکندند ناگهان ریسمان ها و چوبدستی هایشان بر اثر جادویشان در خیال چنان وانمود شد که با سرعت به راه افتادند.

موسی در دلش ترسی احساس کرد، به او گفتیم مترس که بی تردید تو در همه امورت برتری.

آنچه را در دست داری بیفکن تا همه ساخته هایشان را ببلعد، یقیناً آنچه را ساخته اند واقعیت ندارد فقط نیرنگ جادوگراست، و جادوگر هر جا درآید پیروز نمی شود.

چون عصایش را انداخت و ساخته های جادوگران را بلعید، جادوگران از عظمت کار دریافتند که این کار امری است که فقط به اراده مالك و خالق و مدبر هستی صورت گرفته، و از عهده هیچ بشری برنمی آید، و ربطی به سحر و جادو هم ندارد، و اگر موسی در ارتباط با مالك و مربی آفرینش نبود، این واقعه یقیناً صورت نمی گرفت، بر اساس این دریافت صحیح نسبت به ربوبیت حضرت حق بود که سجده کنان به رو در افتادند و گفتند:

ما به رب هارون و موسی از روی صدق و یقین ایمان آوردیم. (۱)

دشمن هم به ربوبیت حضرت او آگاه است.

خدای مهربان نسبت به خطرهائی که متوجه فکر و اندیشه، و اعمال و اخلاق و به ویژه قلب انسان است به انسان در بسیاری از آیات قرآن هشدار می دهد، و کانون همه آن خطرات را شیطان دانسته و او را به عنوان دشمن آشتیناپذیر او معرفی می کند.

۱- ۱) - ترجمه و توضیح آیات ۶۴ تا ۷۰ سوره طه.

إِنَّ اَلشَّيْطٰانَ كٰانَ لِلْإِنْسٰانِ عَدُوًّا مُبِيناً: (١)

بی تردید شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

او پس از این که در ارتباط با امتناع از سجده بر آدم از مقام معنوی اش سقوط کرد، و از پیشگاه حضرت حق طرد شد. و به لعنت ابدی گرفتار گشت با توجه به یقینی که به ربوبیت حضرت حق داشت و می دانست که تنها مالك هستی و مدبّر شئون موجودات، و متصرف در زمان و مکان و چیره بر همه امور وجود مقدس اوست با توسل به ربوبیت و مالکیت آن ذات اقدس، درخواست مهلت زنده ماندن تا روز قیامت را از درگاه رب العزّه نمود.

قٰالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ قٰالَ فَإِنَّكَ مِنَ اَلْمُنْظَرِينَ إِلىٰ يَوْمِ اَلْوَقْتِ اَلْمَعْلُومِ: (٢)

شیطان گفت ای مالك و سرور من، مرا تا روزی که همگان برانگیخته می شوند مهلت ده، خدا گفت: تو از مهلت یافتگانی تا روز آن زمان معین.

رزق و روزی معلول ربوبیت حضرت حق است

خورشید بر سطح دریاها می تابد، از روی سطح آب بخار به طرف بالا حرکت می کند، در فاصله ای معین میان هوا و زمین ابر تشکیل می شود، پس از فعل و انفعالات شگفت آور، ابرها به صورت منابعی عظیم از برف و تگرگ و باران در می آید، سپس به اذن حضرت او که مالك آسمان ها و زمین و هر چه میان آنهاست، برف و باران بر زمین می بارد، و همه مواد حیاتی و غذائی پس از باریدن برف و باران در کره زمین فراهم می گردد.

۱- ۱) - اسراء، ۵۳.

۲- ۲) - حجر، ۳۶- ۳۸.

وَ أَنْزَلْنا مِنَ اَلْمُعْصِراتِ مٰاءً ثَجّاجاً، لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبٰاتاً، وَ جَنّاتٍ أَلْفٰافاً: (۱)

و از ابرهای متراکم و باران زا، آبی ریزان نازل کردیم، تا به وسیله آن دانه و گیاه برویانیم، و باغ هائی از درختان به هم پیچیده و انبوه بیرون آوریم.

أَمَّنْ خَلَقَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مٰاءً فَأَنْبَتْنٰا بِهِ حَدٰائِقَ ذٰاتَ بَهْجَةٍ مٰا كٰانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهٰا. . . . . (۲)

(آیا معبودانی که به جهل و نادانی انتخاب کرده اید نقشی در زندگی شما دارند) یا آن که آسمان ها و زمین را آفرید، و به سود شما از آسمان آبی نازل کرد که به وسیله آن باغ هائی شاداب و با طراوت رویاندیم، که از عهده شما بر نمی آید درختی از آن باغ را برویانید!

آیا در حوصله و قدرت کسی هست که فعل و انفعالات سه ماهه بهار و سه ماهه تابستان را حساب کند، و میلیارها حادثه پر فایده ای را که در بستر طبیعت به جریان می افتد تا حبه ها و حصه ها و دانه های نباتی پس از باران آسمانی سر از زمین بیرون آورد، و هر یک تبدیل به ده ها و صدها و هزارها مثل خود شود، تجزیه و تحلیل کند؟ !

ما دورنمائی از جهان طبیعت را که گوشه ای از آن آسمان و زمین است مشاهده می کنیم که بر اثر همیاری و همبستگی عناصر غیر قابل شماره در این آسمان و زمین دانه ها و نباتات و محصولات و ثمرات پس از رشد لازم در اختیار ما قرار می گیرند، و ما از آنها برای حفظ حیات و تداوم آن بهره می گیریم.

۱- ۱) - نبأ، ۱۴- ۱۶.

۲- ۲) - نمل، ۶۰.

اگر به دقت بنگریم به این حقیقت که قرآن مجید هم گویای آن است پی می بریم که همه این امور جلوه مالکیت و توجه تربیتی حضرت رب العزّه در پهن دشت هستی است و اگر یک لحظه این توجه تربیت تکوینی را از سفره طبیعت باز دارد، خیمه حیات سرنگون می شود، و بساط زندگی موجودات زنده بر باد می رود، و سطح کره خاک به گورستانی خاموش که در هر گوشه اش ملیون ها مرده متعفن افتاده تبدیل می گردد! !

قرآن مجید درباره ی رزق و روزی با توجه به سطور گذشته می فرماید:

وَ فِي اَلسَّمٰاءِ رِزْقُكُمْ وَ مٰا تُوعَدُونَ فَوَ رَبِّ اَلسَّمٰاءِ وَ اَلْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مٰا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (۱)

رزق و روزی شما و آنچه به آن وعده داده می شوید در آسمان است.

پس سوگند به مالک و مدبّر آسمان و زمین که آنچه را که وعده داده می شوید یقینی و درست است، همان گونه که شما هنگام سخن گفتن یقین دارید سخن می گوئید.

کثرت مشرق ها و مغرب ها جلوه ربوبیت است.

مالک و مدبّر زمین و همه ستارگان آسمانی تدبیرش اقتضا کرد، که زمین و مجموعه ستارگان را کروی شکل بیافریند و همه آنها را در گردونه دو حرکت وضعی و انتقالی قرار دهد، کروی بودن آنها و گردش وضعی شان در هر منظومه ای به دور خورشید خاص آن منظومه سبب پدید آمدن مشرق ها و مغرب ها در هر کره ای شد.

۱- ۱) - ذاریات، ۲۲- ۲۳.

قرآن مجید که ابتدای نزولش در مکه بود، سرزمینی که به خاطر سایه ظلمانی بی سوادی یک خواننده و یک نویسنده نداشت در یک آیه به این پدیده طبیعی یعنی مشارق و مغارب هر کره ای با اتصالش به ذکر ربّ اشاره کرد، که باید آن را جزء معجزات علمی این کتاب به حساب آوریم.

فَلاٰ أُقْسِمُ بِرَبِّ اَلْمَشٰارِقِ وَ اَلْمَغٰارِبِ إِنّٰا لَقٰادِرُونَ (۱)

به مالک و مدبر مشارق ومغارب سوگند که ما (بر هر کاری) توانائیم.

ولایت امیرالمؤمنین (ع) جلوه تام ربوبیت تشریعی است.

مالک جهانها و جهانیان که مصالح مملوک خود را حکیمانه تدبیر می کند و در این زمینه به انسان توجه ویژه ای دارد، نپسندید که زحمات پیامبرش در تبلیغ و تبیین قرآن و اموری که پس از او در جهت تکمیل هدایت امت و رشد و کمال آنان ضروری و لازم است هدر رود، و چراغی که پیامبر در سایه وحی برای نجات مردم از تاریکی ها برافروخت، و همه لحظات عمر پرمایه و با ارزشش را برای روشن نگاه داشتن آن هزینه کرد خاموش شود.

واجب عقلی و ضرورت شرعی بود که آن حضرت برای حفظ آثار زحماتش، و تداوم روشنی چراغ هدایت، و در امان ماندن امت از انحراف جانشینی را که از هر جهت قدرت مدیریت امور امت را داشته باشد، و در علم و عمل، و تقوا و پاکی، و سلامت روح و جان، و صداقت و شجاعت هم سنگ خودش باشد انتخاب و به امت معرفی نماید و اطاعت و پیروی از او را واجب الهی اعلام کند، و مخالفت با او را مساوی کفر و ارتداد بشمارد.

۱- ۱) - معارج، ۴۰.

مالک و مربی جهانها و انسان بر اساس این ضرورت به پیامبرش اعلام کرد که کسی برای این مقام که مقام امامت و ولایت و سرپرستی امت است جز علی بن ابی طالب شایستگی و لیاقت ندارد، و اوست که از هر جهت می تواند ربوبیت تشریعی را در امت تداوم بخشد و راه تو را ادامه دهد، و جامعه نوپای اسلامی را از خطرات سنگینی که از ناحیه یهودیت و مسیحیت و نفاق متوجه امت است حفظ نماید، و آئین الهی را از ضربه تحریف نگاه دارد.

این معنا در ضمن یک آیه که به اتفاق همه دانشمندان و علما و حکما و عرفای شیعه، و منصفین از مفسران و بزرگان اهل سنت در حق علی بن ابی طالب نازل شده اعلام شد:

يَا أَيُّهَا اَلرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اَللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ اَلنَّاسِ إِنَّ اَللَّهَ لاَ يَهْدِي اَلْقَوْمَ اَلْكَافِرِينَ: (۱)

ای پیامبر حکمی که از سوی پروردگارت، [مالک و مربی و مدبرت، درباره ولایت و رهبری علی بن ابی طالب] بر تو نازل شده است به مردم برسان و اگر به انجام این کار بر نخیزی رسالت خدا را که بر عهده تو بوده نرسانده ای، [نگران حسودان و دشمنان مباش] خدا تو را حفظ می کند، بی تردید خدا گروه ناسپاسان [نسبت به ولایت و رهبری را به خاطر این که می داند از شدت حسادت و کینه به پذیرفتن آن تن در نمی دهند] به صراط مستقیم و خوشبختی و سعادت هدایت نمی کند!

حضرت باقر و حضرت صادق (ص) می فرمایند:

ص:۷۳

۱- ۱) - مائده، ۶۷.

خدا به رسول خود وحی کرد که: علی بن ابی طالب را (برای رهبری امت و تداوم حکومت عدل) جانشین خود قرار دهد، پیامبر بیم داشت که ابلاغ این حقیقت عظیم بر برخی از صحابه گران آید! ! لذا خداوند برای تشجیع به آشکار شدن این امر حیاتی و تهدید به این که اگر آن را ابلاغ نکند اصل رسالت خدا را به مردم نرسانیده است، فرمان عملی ساختن جانشینی علی (ع) را صادر کرد.

مفسر بزرگ، امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان می گوید: عیاشی در تفسیر خود از ابن عمیر، او از ابن اذنیه او از کلبی او از ابوصالح او از ابن عباس و جابربن عبدالله نقل نموده که گفته اند: خدا به فرستاده خود رسول بزرگوار اسلام فرمان داد علی بن ابی طالب را به جانشینی خود منصوب نماید و پیامبر از این موضوع می ترسید که چنانچه پسر عموی خود را به این مقام منصوب نماید مورد طعن قرار گیرد، خداوند طیّ نزول این آیه فرمان به این معنی داد و رسول خدا در روز غدیر خم به ولایت علی قیام نمود، و نیز ابوالحمد از حاکم ابوالقاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل طی اسنادی از ابوعمیر و نیز در همین کتاب به سندی از حیان بن علی علوی او از ابوصالح او از ابن عباس روایت کرده که: گفته اند: این آیه در شأن علی (ع) نازل شده و رسول خدا علی بن ابی طالب را بر روی دست بلند کرد و فرمود:

«من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»

هر کس من سرپرست و رهبر و مولای او هستم، علی رهبر و مولای اوست، خدایا دوست بدار هر که او را دوست بدارد، و دشمن دار هر که او را دشمن باشد. (۱)

۱- ۱) - نمونه بینات در شأن نزول آیات، ۳۰۱.

چنانچه حضرت ربّ العزّه به این خاکروبه آستان اهل بیت عنایت کند که این تفسیر را به پایان برساند در ضمن تفسیر و توضیح این آیه شریفه مفصل و مشروح مطالب استواری را بر اساس آیات قرآن و روایات شیعه و سنی انشاءالله به رشته تحریر خواهم کشید.

توسل پیامبران و اهل بیت به نام مبارک رب

اشاره

از آنجا که معنا و مفهوم ربّ مالك و مربی و صاحب است، و برای احدی جز حضرت حق مالکیت ذاتی وجود ندارد و بر این اساس همه مخلوقات غیبی و شهودی مملوك حقیقی او هستند، و نیز هیچ فرهنگی در تحقق تربیت و رشد و کمال به معنای واقعی اش کامل تر و استوارتر از فرهنگ و آئین حق نیست و بر این پایه مربی و معلمی برای موجودات به ویژه انسان چون پروردگار بزرگ هستی وجود ندارد، و هم چنین کسی در این عرصه گاه هستی جز خدا در خلوت و جلوت همراه و صاحب انسان نیست، و همه این معانی و مفاهیم در عمق قلب و عقل و جان پیامبران و اهل بیت علیهم السلام ظهور تام و تمام داشت، آن بزرگواران در همه امورشان توسل به این نام مبارك را در پیشگاه حق برای پیشبرد اهدافشان، و گره گشائی از مشکلاتشان، و رسیدن به حوائجشان، و اجابت دعایشان و به دست آوردن مقامات و منازل و درجات آخرتشان شفیع قرار می دادند و با شفاعت مسمّی و حقیقت این نام که ذات اقدس رب است به خواسته هایشان می رسیدند.

«و استشعفع بک الی نفسک:»

و به مقام حضرت خودت را شفیع می آورم

آدم:

قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ اَلْخاسِرِينَ: (۱)

ص:۷۵

۱- ۱) - اعراف، ۲۳.

آدم و همسرش گفتند: ای مالک و مربی و صاحب ما، پر واضح است که ما در (خوردن از شجره منهیه) بر خود ستم ورزیدیم و چنانچه ما را مورد آمرزش قرار ندهی و به ما ترحم نکنی مسلما از زیانکاران خواهیم بود.

خدای مهربان با این توسلی که آنان به میان آوردند بر اساس آیه.

فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمٰاتٍ فَتٰابَ عَلَیْهِ: (۱)

توبه آنان را پذیرفت، و مقامات از دست داده را به آنان برگردانید.

نوح:

وَ قٰالَ نُوحٌ رَبِّ لاٰ تَذَرْ عَلَی اَلْأَرْضِ مِنَ اَلْکٰافِرِینَ دَیّٰاراً: (۲)

و نوح گفت: ای مالک و مربی و صاحب من، هیچ یک از کافران و ناسپاسان به نعمت خود را بر روی زمین باقی مگذار.

خدای مهربان با توسلی که نوح از طریق این نام مبارک داشت بر اساس آیه

إِنَّهُمْ کٰانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنٰاهُمْ أَجْمَعِینَ. (۳)

همه کافران و ناسپاسان را در آب فراوانی که از آسمان فرود آورد و از زمین جوشانید غرق کرد و به چاه نابودی و هلاک در انداخت.

ابراهیم و اسماعیل

این دو پیامبر بزرگ پس از به پایان رسانیدن بنای خانه کعبه در زمینی محدود و بسیار سوزان و خشک که از آب و هرگونه گیاه و ثمری بی بهره بود، و جز ریگ و سنگ و سنگلاخ و کوه هائی دایره وار آن را در آغوش نداشت، و کسی حاضر نبود با این شرایط در آنجا خیمه زندگی برپا کند برای آباد شدن آن منطقه

۱- ۱) - بقره ۳۷.

۲- ۲) - نوح ۲۶.

۳- ۳) - انبیاء ۷۷.

و فراهم شدن شـرایط زندگی، و سرازیر شدن انواع میوه ها و محصولات به آن مکان مقدس، و ظهور پیامبری بزرگ در آینده برای هدایت مردم و رساندن هدایتش به جهانیان دست به دعا برداشتند و با توسل به این نام مبارک به درگاه خدا گفتند:

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اِجْعَلْ هٰذا بَلَداً آمِناً وَ اُرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ اَلثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ اَلْيَوْمِ اَلْآخِرِ قالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً. . (۱) .

رَبَّنا وَ اِبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ اَلْكِتابَ وَ اَلْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ اَلْعَزِيزُ اَلْحَكِيمُ: (۲)

یاد کن هنگامی که ابراهیم گفت: ای مالک و مربی و صاحب من این مکان را شـهری امن قرار ده، و اهلش را آنان که به خدا و روز قیامت مؤمن هسـتند از هر نوع میوه و محصول روزی بخش خـدا فرمود: [دعایت را درباره مؤمنان اجابت کردم ولی] هر که کفر ورزد بهره اندکی به او خواهم داد. . . .

ابراهیم و اسـماعیل گفتند: ای مالک و مربی و صاحب ما (در آینده) در میان مردمان این منطقه پیامبری از خودشان برانگیز که آیاتت را بر آنان بخواند، و قرآن و حکمت تعلیمشان دهد و از رذایل (نفسی و اخلاقی) پاکشان نماید، زیرا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی.

خدای مهربان با توسل آنان به این نام مبارک دعای پدر و پسر را مستحاب کرد.

۱- ۱) - بقره ۱۲۶.

۲- ۲) - بقره ۱۲۹.

در آن بیابـان سوزان و بی آب و علف شـهر با عظمتی در آغوش امنیت به وجود آمـد و همه شـرایط زنـدگی برای مردم از هر قوم و ملیتی فراهم شد، تا جائی که امروز از شـهرهای معروف و پرآوازه جهان است، و هر سال ملیون ها نفر برای زیارت کعبه به آن شهر می شتابند، و آنجا را از انواع میوه ها و محصولات که از همه جای دنیا به سوی آن سرازیر است بهره مند می بینند.

و نیز در آن شـهر به دعای آنان، وجود مبارک محمد بن عبدالله را به رسالت برگزید، تا چراغ پر فروغ هدایت را برای جهانیان برافروزد و مکتبی را در سایه وحی ارائه دهد که کامل ترین مکتب در همه روزگاران است.

یوسف

این پیامبر بزرگ و حاکم عدالت پیشه، و نجات بخش مستضـعفان، و منبع اخلاق و کرامت پس از سر و سامان دادن به اوضاع مصـر، و دیـدار بـا پـدر و مـادر و برادران، در ضـمن این که حکومت خود و دانش تعبیر خواب را از جلوه های ربوبیت حق بر خویش اعلام کرد با توسل به این نام مبارک درخواست عظیمی از خـدای مهربان نمود و خـدای عزیز هم به خواسـته او پاسـخ داد.

رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ اَلْمُلْکِ وَ عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِیلِ اَلْأَحٰادِیثِ فٰاطِرَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ أَنْتَ وَلِیِّی فِی اَلـدُّنْیٰا وَ اَلْآخِرَهِ تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّٰالِحِینَ: (۱)

ای مالک و مربی و صاحب من، تو بخشـی از حکومت را به من عطا کردی، و برخی از تعبیرهای خواب را به من آموختی، ای پدید آورنده آسمان ها و زمین

۱- ۱) - یوسف ۱۰۱.

تو در دنیا و آخرت سرپرست و یار منی، جانم را در حالی که تسلیم توام بگیر و به شایستگان ملحقم کن.

موسی

این پیامبر بزرگ برای مجهز شدن به ابزار و وسایل مبارزه با فرعون که از قدرت های کم نظیر آن روزگار بود، و موسی از سوی حق موظف شد به تنهائی برای تبلیغ دین حق به سوی او برود با توسل به این نام با عظمت ابزار و وسائل لازم را درخواست کرد و خدای مهربان هم درخواست او را اجابت فرمود:

رَبِّ اِشْرَحْ لِی صَدْرِی، وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی، وَ اُحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی، یَفْقَهُوا قَوْلِی، وَ اِجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی، هارُونَ أَخِی، اُشْدُدْ بِهِ أَزْرِی، وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی. . . . (۱)

ای مالک و مربی وصاحب من، سینه ام را [برای تحمل این مسئولیت سنگین] گشاده گردان، و کارم را برایم آسان ساز، و گره ای را [که مانع روان سخن گفتن من است] از زبانم بگشای، تا سخنم را بفهمند، و از خاندانم دست یاری برایم قرار ده، هارون برادرم را، پشتم را به او محکم کن، و وی را در کارم شریک گردان.

حضرت حق پس از توسل موسی به این نام به او اعلام کرد:

قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ یا مُوسی: (۲)

ای موسی به یقین همه خواسته هایت به تو عطا شد.

سلیمان

این پیامبر بزرگ و سلطان عادل و منبع تواضع و فروتنی پس از به دست آوردن حکومتی ویژه به توفیق حق و آگاهی از نطق حیوانات با توسل به نام ربّ اموری مهم را از خدا خواست:

۱- ۱) - طه، ۲۵- ۳۲.

۲- ۲) - طه، ۳۶.

رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ اَلَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلیٰ وٰالِدَیَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صٰالِحاً تَرْضٰاهُ وَ أَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبٰادِکَ اَلصّٰالِحِینَ: (۱)

ای مالک و مربی وصاحب من، به من الهام کن تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا کرده ای به جای آورم، و این که کار شایسته ای که آن را به پسندی انجام دهم، و مرا به رحمتت در میان بندگان شایسته ات در آور.

زکریا

این چهره برجسته و بزرگ خود و همسرش تا رسیدن به دوران پیری و کهولت از داشتن فرزند محروم بودند، و هر دو در آتش آرزوی فرزند می سوختند، نهایتاً با توسل به این نام مبارک و شفیع قرار دادن مسمّی و حقیقت آن به سوی حضرت حق درخواست فرزند کرد، و خدای مهربان هم به او و همسرش که طبیعتاً به خاطر پیری نازا شده بود یحیی را به آنان عنایت فرمود:

قٰالَ رَبِّ إِنِّی وَهَنَ اَلْعَظْمُ مِنِّی وَ اِشْتَعَلَ اَلرَّأْسُ شَیْباً وَ لَمْ أَکُنْ بِدُعٰائِکَ رَبِّ شَقِیًّا وَ إِنِّی خِفْتُ اَلْمَوٰالِیَ مِنْ وَرٰائِی وَ کٰانَتِ اِمْرَأَتِی عٰاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا. . . (۲)

گفت: ای مالک و مربی و صاحبم به راستی استخوان هایم سست شده، و موی سرم از پیری سپید گشته و پروردگارم هیچ گاه نسبت به دعا در پیشگاهت از اجابت محروم نبودم.

۱- ۱) - نمل، ۱۹.

۲- ۲) - مریم، ۴-۵.

و همانا من پس از خود از خویشاوندانم بیمناکم و همسرم نازا بوده، پس مرا از سوی خود فرزندی عطا کن.

حضرت حق در پاسخ درخواستش به او خطاب کرد:

یٰا زَکَرِیّٰا إِنّٰا نُبَشِّرُکَ بِغُلاٰمٍ اِسْمُهُ یَحْییٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا: (۱)

ای زکریا ما تو را به پسری که نامش یحیی است مژده می دهیم که پیش از این هم نامی برای او قرار نداده ایم.

عیسی

این پیامبر بزرگ بنا به درخواست حواریون خود، که مائده آسمانی خواستند تا دل هایشان در مرحله ایمان آرامش یابد، و معجزه ای بر صدق نبوت عیسی باشد با توسل به این نام شریف به درگاه حضرت حق دست دعا برداشت و گفت:

اَللّٰهُمَّ رَبَّنٰا أَنْزِلْ عَلَیْنٰا مٰائِدَهً مِنَ اَلسَّمٰاءِ تَکُونُ لَنٰا عِیداً لِأَوَّلِنٰا وَ آخِرِنٰا وَ آیَهً مِنْکَ وَ اُرْزُقْنٰا وَ أَنْتَ خَیْرُ اَلرّٰازِقِینَ: (۲)

خدایا ای مالک و مربی و صاحب ما از عالم بالا سفره ای پر از غذا نازل کن تا عیدی باشد برای اهل زمان ما و نسل آینده ما و نشانه ای از سوی تو (بر صدق نبوتم) و ما را روزی بخش که تو بهترین روزی دهندگانی.

حضرت حق از برکت این توسل دعای عیسی را به اجابت رسانید و به او فرمود:

۱- ۱) - مریم، ۷.

۲- ۲) - مائده، ۱۱۴.

إِنِّی مُنَزِّلُها عَلَیْکُمْ. . . . . (۱)

من بی تردید آن سفره پر از غذا را بر شما نازل می کنم.

پیامبر اسلام

خدای مهربان که مستقیماً پیامبر اسلام را در حیطه تربیت خود داشت و همه حقایق را به او تعلیم داد به حضرتش فرمان داد برای افزون شدن بهترین و برترین و سودمندترین نعمت که دانش و آگاهی و بصیرت و بینائی است دعا کند و در دعایش به این نام مبارک متوسل شود.

وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً: (۲)

و بگو: ای مالک و مربی و صاحب من بر دانش و آگاهی من بیفزای.

دعایش مستجاب شد و به عرصه گاه همه حقایق راه یافت، و به فرموده امیرالمؤمنین داناترین دانایان نسبت به خدا شد (۳)و یقیناً کسی که داناترین دانایان نسبت به خدا باشد قلبش حاوی علوم مُلکی و ملکوتی است، و بر این اساس باید اذعان کرد که حضرتش از همه فرشتگان و پیامبران و جن و انس به حقایق غیبی و شهودی داناتر بود.

اهل بیت

مجموعه دعاهائی که از اهل بیت رسالت در معتبرترین کتاب های دعا روایت شده، مانند دعای کمیل علی (ع) ، دعای عرفه حضرت حسین، و دعای ابوحمزه حضرت سجاد، دعای جوشن کبیر، دعای مجیر، اکثر دعاهای ماه رمضان، دعای

۱- ۱) - مائده، ۱۱۵.

۲- ۲) - طه، ۱۱۴.

۳- ۳) - عرفان اسلامی، ج ۱۱، ص ۲۱۸.

پس از زیـارت حضـرت رضـا که گنجینه ناشـناخته ای است، توسل به کلمه مبارکه ربّ جزء ارکان و اصول دعاست، یقیناً این نوشـتار اگر بخواهد موارد استعمال کلمه رب را بیاورد و به تفسیر و توضیح آن دست یازد، به چند مجلّد ضخیم خواهد رسید، روی این حساب به نمونه های بیان شده اکتفا می کند و از خوانندگان می خواهد که به معنا و مفهوم و مصداق این اسم اعظم بیندیشـند و دل و جان در گرو آن دهنـد تا قفل ها بسـته زنـدگی شان با این کلید گشوده شود، و حوائج دنیائی و آخرتی شان برآورده گردد، و همای سعادت دنیا و آخرت بر بام حیاتشان بنشیند.

عالمین

این کلمه جمع عـالم است و بنا به گفته برخی از بزرگان مشـتق از علامت به معنای نشانه است. (۱)عالم به معنای هر موجودی جز خداست، و وجود هر چیزی جز خدا نشانه و دلیل وجود خداست.

ما هنگامی که کوچک ترین ذرّه را که از آن کوچک تر وجود نـدارد، و بزرگ ترین کهکشان یا سـحابی را در روشـنائی بی نظیری چون عقـل بـا بکـار گرفتن ابزار و وسایـل علمی مورد دقت قرار دهیم می بینیم بر سراسـر وجود آن ذره کوچـک، و بر بزرگترین کهکشان نظمی خاص حاکم است، و برای هر یک از آن دو هـدف یا اهـداف مثبتی معین است، که آن نظم ویژه و هـدف یـا اهـداف مثبت نشـان دهنـده این حقیقت است که آنهـا را دانـائی قـادر، وجودی توانـا، حکیمی علیم، عـادلی لطیف، کریمی مدبّر، به وجود آورده است، و با هیچ دلیل و منطقی

ص:۸۳

۱- ۱) - تفسیر فاتحه الکتاب یکی از دانشمندان پس از فیض کاشان ۱۱۳.

نمی توان آن را به تصادف نسبت داد، و به قول کرسی موریسن نویسنده راز آفرینش انسان: «اگر بخواهیم بگوئیم همه این نظم و ترتیبات تصادفی بوده، قطعاً بر خلاف منطق ریاضی (که اساسی ترین و روشن ترین منطق است) استدلال کرده ایم.» (۱)آیا در همه جهان یک نفر هست که در کنار فطرت و وجدان و عقلش، خود را به این مسئله به طور جدّی قانع کند که جهان هستی با موجودات گوناگون بی شمارش، و با نظم حیرت انگیزی که در خیمه حیات آنان حاکم است، و با اهداف مثبت و روشنی که دارند، و همه با هم میلیاردها سال است چون کارخانه ای دقیق سر پا هستند از روی اتفاق و تصادف به وجود آمده باشد؟ !

«خوب است در این زمینه محور دقت خود را فردی قرار دهیم که پس از تولد بلافاصله از اجتماع برکنار شده، و در آغوش طبیعت در جزیره ای که دست بشر به آن راه نیافته است با وسایل طبیعی بزرگ شده و به حدّ رشد رسیده است.

روزها در اطراف جنگل ها و چمن ها، و جویبارهای جزیره گردش می کند و درباره ی جهان طبیعت برابر استعداد خود اندیشه و فکر می نماید.

این شخص می بیند برگ هائی که از درختان جدا می شوند به طور نامنظمی در اطراف متفرق شده و هرگز صورت منظمی به خود نمی گیرند، باز ملاحظه می کند که در اثر ریزش تخم و دانه های گیاهان در گوشه و کنار، نباتاتی می رویند، ولی هرگز آنها صفوف منظم و مرتبی را تشکیل نمی دهند، که از وضع قرار گرفتن آنها بتوان استفاده خاصی کرد.

۱- ۱) - راز آفرینش انسان ۴۴.

باز می بیند در کناره های نهرها در اثر برخورد آب، دندانه ها و بریدگی هائی ظاهر می شوند.

این بریدگی ها معمولاً به صورت های غیر منظم و غیر قابل استفاده می باشند، هم چنین در اثر ریزش آب از نقاط بلند، سنگ های کوچک و بزرگی که در مسیر آنها قرار دارد به پائین می ریزند، و موقعی که آب به وسط جلگه های هموار می رسد و فشار آن کم می شود، در گوشه و کنار رودخانه متوقف می شوند، البته ممکن است آنها در کنار یکدیگر یا بر روی هم قرار گیرند ولی هرگز به صورت یک کلبه محقر یا یک خانه کوچکی بیرون نمی آیند.

مجموع این تجربیات، این درس ساده را به آن شخص مورد بحث می آموزد که:

۱. تصادفات روزانه، حرکات بی شعور و فاقد اراده حوادث کور و کر طبیعی نمی تواند مظهر آثار قابل استفاده و منشأ ظهور سازمان مرتب و موزونی گردند، و چنانچه گاهی بر حسب تصادف نمونه ناقصی از آن پیدا شود قطعاً در برابر باقی قابل اعتنا نخواهد بود.

۲. برای این که بتوان از حرکات و حوادث گوناگون استفاده معینی کرد، لازم است آنها را به کمک قصد و اراده و به ضمیمه فهم و شعور در مجرای مخصوصی به سوی هدف حساب شده ای سیر داد.

روی همین اصل اگر یک روز این انسان طبیعی را که در جزیره دور دستی سکونت داده ایم، در موقعی که خواب است به جزیره دیگری که از هر جهت با جزیره ی اول شباهت دارد، جز این که در وسط آن یک دستگاه عمارت ساده، و چند خیابان و باغچه مشجّر و گل کاری شده وجود دارد، انتقال دهیم به محض این که چشم باز کند و نظری به وضع جدید بیندازد فوراً به وجود یک عامل

ص:۸۵

«عقل و شعور» پی می برد که این طرح زیبا و ظریف را به خاطر زیبائی و یا منافع دیگر آن ریخته است و هرگز به فکر او نمی گذرد که مهندس این ساختمان «تصادف» و سازنده اش «اتفاق» و باغبان و گلکارش «پیش آمدهای ناگهانی» بوده است.

روشن است هر اندازه این شخص به رموز معماری و باغبانی آشناتر شود، به وجود آن نیروی عقل و شعوری که در این ساختمان مؤثر بوده است بیشتر ایمان پیدا می کند و به عبارت ساده تر:

«میزان ایمان او همان میزان علم و دانش اوست.» (۱)

بر این حساب که لفظ عالمین مشتق از علامت است باید گفت: همه موجودات جهان هستی نشانه و دلیل وجود خداست پس به شماره و تعداد موجودات هستی، بر وجود الله که مستجمع همه صفات کمال است دلیل و نشانه وجود دارد.

و فی کل شیئ له آیه t دلیل علی انه واحد

و در هر چیزی و هر مخلوقی بر وجود مقدس او نشانه و علامتی است که محکم ترین دلیل است بر این که حضرتش یگانه و فرد است و شریک و مثل و مانند ندارد.

سیطره مالکیت و تدبیر وجود مبارک او و توجه تربیتی و ربوبیتش چه تکوینی و چه تشریعی بر همه موجودات عالم هستی سایه دارد. موجوداتی چون افلاک و کواکب و سحابی ها و کهکشان ها و عرش و کرسی و لوح و قلم و سدره المنتهی، و ارواح و مجردات و جواهر و اعراض، و زمین و آنچه در آن است مانند کوه ها،

۱- ۱) - فیلسوف نماها ۱۹۰.

دریاهـا، معادن، نباتات، اشـجار، و حیوانات و به ویژه انسان که همه و همه نام برده ها گوشه ای بسـیار انـدک از موجودات بی شمار او هسـتند موجوداتی که مجموعاً در دل کلمه عالمین جای دارنـد، که اگر بخواهنـد پدیـد آمدن هر یک و عوامل تداوم حیاتشان، و جایگاهی که در کارگاه هستی دارنـد، و ارتباطی که با دیگر موجودات برای آنها قرار داده شده، و سودشان را در خیمه حیات به رشـته تحریر در آورند، آن هم بر فرض این که تک تک موجودات از دانه دانه اتم ها و سـلول ها و جهان های دور دست و هر مخلوقی که در آنهـاست شـناسائی شود سـر از تعـداد کتابی بیرون می آورد که شـماره کردن آن از عهـده ی احدی تا روز پایان جهان و تبدیل شدن آن به قیامت کبری و محشر عظیمی بر نمی آید**!** !

با اندک شـناختی که دانشمندان شرق و غرب از موجودات دارند، آن هم موجوداتی که با هزاران وسایل و ابزار علمی توانسته اند به آنها دسترسـی پیدا کنند، و شـناخت و علم خود را در ملیون ها کتاب قرار داده اند و می گویند نسـبت دانش ما به آنچه آگـاه شـده ایم در برابر آنچه نمی دانیم نسـبت صـفر در برابر عـدد بی نهایت است، آنکه انس با قرآن دارد به عظمت این آیه شریفه پی می برد:

وَ لَوْ أَنَّ مٰا فِی اَلْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلاٰمٌ وَ اَلْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مٰا نَفِدَتْ کَلِمٰاتُ اَللّٰهِ إِنَّ اَللّٰهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ: (۱)

اگر [برای نوشـتن کلمات خدا که در حقیقت مخلوقات او هسـتند] آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا مرکب و هفت دریای دیگر آن دریا را پس از پایان یافتنش و برای نوشـتن نویسـندگان، مـدد رساننـد کلمات خـدا [یعنی تعـداد موجوداتش] پایان نپذیرد، یقیناً خدا «در آفریدن و حفظ آفریده هایش و رشد و تربیت آنها» توانای شکست ناپذیر و حکیم است.

ص:۸۷

۱- ۱) - لقمان، ۲۷.

شعاعی از تربیت و تدبیر حق

بی تردید تربیت و تدبیری که از ناحیه مربی هستی متوجه جهانها و جهانیان است، چه آن که تکوینی باشد یا تشریعی با تربیت و تدبیر غیر او تفاوت اساسی دارد:

۱. وجود مبارک او در تربیت موجودات، نسبت به خودش هیچ سود و هدفی را در نظر ندارد، بلکه همه اهداف تربیتی و سودی که از آن حاصل می شود نصیب موجود تربیت شده می گردد.

ولی غیر او هر کس را و هر چه را تربیت می کند، هدفش سودبری، یا ثواب آخرتی، یا شهرت، یا قرار گرفتن در معرض مدح و ثناست.

۲. غیر او هر کس را و هر چه را تربیت می کند، به مایه های بدنی و مغزی وعصبی و انرژی های دیگرش، یا به مایه های مالی و مادی او نقصان وارد می گردد، ولی حضرت او در تربیت جهان و جهانیان به چیزی از وجودش و خزینه هایش نقصان نمی رسد، و کمبودی پدید نمی آید.

وَ لِلّهِ خَزائِنُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ: (۱)

خزینه های آسمان ها و زمین در تصرف و مالکیت خداست.

محتویات این خزینه ها میلیارها سال است در راه تربیت و رشد موجودات هزینه می شود، نه این که به هیچ یک نقصانی نرسیده است بلکه لحظه به لحظه توسعه یافته و به آن افزوده شده است.

وَ اَلسَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ وَ إِنّا لَمُوسِعُونَ: (۲)

و آسمان ها را به قدرت و نیرو بنا کردیم و بی تردید ما وسعت دهنده و گستراننده ایم.

۱- ۱) - منافقون۷.

۲- ۲) - ذاریات ۴۷.

۳. هر نیکوکاری غیر او هنگامی که از طرف مقابلش مورد اصرار و پافشاری قرار می گیرد، بالاخره دچار تنگ حوصلگی، و احتمالاً ـ ناراحتی عصبی می شود، و او را از خود رانده، و عطایش را از وی منع می کند، ولی حضرت او عاشق اصرار و پافشاری بندگان در دعا و درخواست های آنان است، و هر چه را با اصرار بیشتر از او بخواهند با کمال محبت عطا می کند چنان که پیامبر فرموده:

«ان الله یحب الملحین فی الدعاء:»

خدا اصرار کنندگان در دعا را دوست دارد.

۴. هر نیکوکاری زمانی که از او بخواهند عطا می کند و چه بسا بعضی از اوقات از او درخواست می کنند ولی او پاسخ نمی دهد، ولی حضرت او پیش از درخواست هم لطف و عنایت می کند، به اکثر موجودات بدون اینکه از او درخواست کنند رزق و روزی و آنچه لازمه حیاتشان باشد عنایت می فرماید، و به اکثر انسان ها با این که به او ایمان ندارند و زبان درخواست و دعایشان بسته است مرحمت و لطف می کند.

۵. هر نیکوکاری احسان و عطایش به سبب تهیدستی، یا دور بودن از تهیدستان یا نهایتاً به خاطر مرگش قطع می شود، ولی احسان حضرت او که حی و قائم و ابدی و همیشگی و جاوید و سرمدی است هرگز از مخلوقات قطع نمی گردد.

۶. نیکی هیچ نیکوکاری عام و فراگیر نسبت به همه نیست، ولی احسان و نیکی وجود مبارک او بی دریغ به همه موجودات می رسد چنان که خود فرموده:

وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ (۱)

۱- ۱) - اعراف ۱۵۶.

با توجه به این حقایق ثابت است که حضرت او پرورش دهنده جهانها و جهانیان و به فرموده خودش ربّ العالمین و نسبت به همه موجودات که مملوك او هستند محسن و نیکوکار است، و توجه تربیتی و اخلاق احسانی او نسبت به جهانها و جهانیان فراگیر است و ذره ای از ذرات عالَم از بهره گرفتن از این سفره گسترده پایان ناپذیر محروم نیست و محروم نمی شود. (۱)

گوشه ای از جلوه های ربوبیت حضرت رب

در این بخش هیچ چاره ای نیست مگر این که به اندکی از جلوه های ربوبیت او که دریائی بی ساحل و بحری بی پایان است اشاره شود که تفصیل و توضیحش کتابی به وسعت آفرینش و طول و عرض و حجم جهان خلقت می خواهد، حتی باید اقرار کرد که جلوه و آثار تربیتی و ربوبیتش در ذره ای از ذرات، اگر بخواهد به طور کامل در نوشته ای در آید از چندین کتاب سر بیرون می آورد!

در کتاب فیلسوف نما آمده:

پیش از پاستور مردم تصور می کردند که موجودات جان دار و زنده منحصر به همین حیواناتی است که با چشم های خود می بینیم، ولی بعداً در اثر تجربیات و زحمات دانشمند نامبرده ثابت شد که در محیط اطراف ما موجودات بی شماری زندگی می کنند که در اثر کوچکی از نظرهای ما پنهان اند و هر کدام به نوبه خود دارای مشخصات و زندگانی مخصوصی هستند، یک قطره ناچیز آب برای آنها حکم دریاچه بزرگی را دارد که عده زیادی از آنها در اعماقش مشغول شناوری و مبارزه و جنگ و جدال اند.

۱- ۱) - تفسیر کبیر با توضیح بیشتر، ص ۲۳۰.

گرچه صدها سال پیش از تولد پاستور و فراهم شدن وسایل آزمایشی، یکی از بزرگ ترین پیشوایان اسلام و امامان شیعه یعنی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) صریحا وجود این حیوانات ذره بینی را به یاران خود خبر داد و در کتاب هائی که تقریباً نزدیک به عصر آن بزرگوار نوشته شده این روایت از آن حضرت نقل شده است:

فتح بن یزید جرجانی که از دوستان آن حضرت بود خدمتش رسید و گفت: منظور شما از این که می گوئید خدا «لطیف و بصیر» است، چیست؟ اگر چه اجمالاـ می دانم که لطف خدا با لطف انسان تفاوت دارد، ولی دوست دارم تفصیل آن را هم بدانم، حضرت رضا (ع) در پاسخ او فرمود:

این که می بینی به خدا می گوئیم «لطیف» برای این است که از موجودات دقیق با خبر است، آیا نمی بینی آثار صنعت او را در گیاهان کوچک و غیر کوچک، و حیوانات ریز مثل پشه و کوچک تر از پشه و کوچک تر از آنها، آن حیواناتی که هیچ گاه چشم آنها را نمی بیند، و در اثر کوچکی نر و ماده و بچه نوزاد و بزرگ آنها از هم تمیز داده نمی شوند، سپس اضافه می نماید که این حیوانات در امواج دریاها و در میان پوست های درختان و در بیابان ها و دشت ها وجود دارند و با طرز خاصی، مطالب میان آنها و مولودهایشان رد و بدل می شود، و در اثر کوچکی نه با چشم دیده می شوند و نه با دست احساس می گردند! (۱)این حیوانات ذره بینی به اندازه ای کوچک اند که اگر صدها از آنها را در کنار یکدیگر قرار دهند به زحمت با چشم دیده می شوند، ولی در عین حال هر یک برای خود سازمان منظم و اجزاء مختلفی دارد و از چندین طبقه که هر طبقه به ویژه «هسته» دارای ساختمان پیچ در پیچ و تو بر توئی است تشکیل می شود،

۱- ۱) - اصول کافی عربی چاپ اسلامیه، ج ۱، ص ۹۳، تألیف محمدبن یعقوب کلینی، متوفای سال ۳۲۸- ۳۲۹.

بسیاری از آنها دارای دنباله ها و پاروهای مخصوصی هستند که به وسیله ی آن با سرعت در آب حرکت می کنند! گروهی از آنها منشأ تولید امراض و بیماری هستند، ولی بسیاری از آنها مفید و سودمندند و خدمات بزرگی به عالم انسانیت می کنند، بعضی از آنها پس از مردن حالت تحجر پیدا کرده و داورهای طبی و صنعتی و یا سنگ های قابل استفاده می سازند (طباشیر و گل سفید و سنگ های مخصوصی که در برخی از نقاط آفریقا یافت می شود و برای صیقل دادن اجسام از آن استفاده می کنند از بقای همین حیوانات است)

[و این همان جلوه تربیتی و ربوبیتی حضرت رب العالمین است که به این صورت در جهان طبیعت رخ می نماید.]

قابل توجه اینجاست که صدها ملیون از افراد آنها باید دور هم گرد آیند تا به قدر یک دانه نخود از این سنگ را تشکیل دهند!

قدرت مقاومت بعضی از آنها در برابر مشکلات بسیار زیاد است به طوری که می توانند مدت های طولانی در محیطهای نامناسب و نامساعد زندگی کنند و سرعت تولید مثل آنها به اندازه ای است که در مدت کوتاهی هر یک از آنها چندین هزار مثل خود را تولید می کنند.

خونی که در بدن انسان و حیوانات جریان دارد میدان جولان دو دسته از این حیوانات ذره بینی است:

دسته اول همان گلبول های قرمز رنگ است که مأمور تغذیه سلول ها و رسانیدن اکسیژن و سایر گازهای لازم و جمع آوری گازهای سمّی از قبیل گاز کربنیک می باشد. این دسته از گلبول ها مانند مادرهای مهربان با دقت و دل سوزی هر چه تمام تر به تمام سلول های بدن سرکشی کرده و احتیاجات حیاتی آنها را تامین می کنند.

دسته دوم گلبول هـای سـفید است که به منزله یـک ارتش مسـلح ورزیـده و ذخیره هـای روز خطرنـاک می باشـند. همین که بخشـی از عضـلات و پوست بـدن آسـیب دیـد، و خراش و بریـدگی در آن پیـدا شد، و این حصار غیر قابل نفوذ بدن در برابر دشـمنان خونخوار یعنی میکرب هـای خـارجی شکسـته شـد فوراً در محل حادثه اجتماع می کننـد و راه ورود را بر دشـمن می بندنـد. به این وسـیله از هجوم آنها به داخل جلوگیری به عمل می آورنـد و تا آخرین نفس در مقابل آنها مقاومت به خرج می دهند!

از این جالب تر جنگ های خونینی است که در میان آنها و این دشمنان خونخوار که گاهی به وسیله غذا و زمانی به وسیله هوا وارد بـدن انسـان می شونـد اتفـاق می افتـد، در این مبارزه حیاتی که سـرنوشت انسان را روشن می کنـد گلبول های سـفید قد مردانگی علم کرده و تا آخرین قطره خون در راه کشور عزیز بدن جان فشانی می کنند.

به محض ورود یک میکرب در محوطه خون، این سـربازان فداکار حلقه محاصـره ای در اطراف آن تشـکیل می دهند و تا آن بیگانه بیاید دست و پای خود را از هم بشناسد با چابکی او را می بلعند، در صورتی که نفرات مهاجمین زیاد باشد گلبول های مزبور به سم پاشـی و ریختن مواد شـیمیائی مخصوصـی که حریف را هلاک یا نیمه جان کند می شوند، بعضی اوقات هم بدن نیمه جان آنها را به زندان های مخصوصی که به نام غدّه های لنفی معروف است تحویل می دهند.

شما را به حقیقت سوگند آیا هیچ عاقلی می تواند این جریانات را که گوشه ای از میلیارها جریان در بدن است معلول تصادف بداند و هیچ نیروی حکیمانه و قدرت فوق العاده ای در آن مؤثر نشمارد؟ !

ص:۹۳

آری حضـرت رب العالمین است که با توجه تربیتی و مدبرانه خود هر موجودی را برای هدف یا اهداف مثبتی تربیت می کند، و آن را در جایگاه ویژه اش در عالم طبیعت قرار می دهد، اینجاست که باید به تعداد همه موجودات هستی با تمام وجود فریاد زد اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ اَلْعالَمِینَ .

فاصـله زمین با خورشـید نزدیک به صـد و پنجاه میلیون کیلومتر است. و این فاصـله ای است در حدّ اعتدال و به همین خاطر نه در فصـل گرما آن چنان گرم می شود که دریاها یه سـرعت تبخیر شونـد و کویری خشک از آنها بر جای بمانـد، و موجودات زنـده از شـدت گرما بسوزنـد و فروغ حیاتشان خاموش گردد، و نه در فصل سـرما آن چنان سـرد می شود که آب همه دریاها منجمـد شود، و نباتات و گیاهان و درختان و موجودات زنـده از شدت سـرما خیمه حیاتشان سـرنگون گردد، تدبیر حکیمانه و توجه ربوبی حضـرت ربّ میان خورشـید و زمین این فاصـله ی مناسب را برقرار کرده تا همه موجودات از برکت این فاصـله به وجود آیند و به موجودیت خود تداوم بخشند.

هـوا به طـور مسـاوی در تمـام اطراف کره زمین به انـدازه حـدوداً صـد کیلومـتر زمین را در آغـوش محبت گرفته و همراه او با حرکتی معین در فضای با عظمت در مسافرت است.

هوا ترکیبی حساب شـده از اکسـیژن و ازت است و مسـئولیت اکسـیژن سازی و کربن گیری در حـدی که کم و زیادی در این ترکیب راه پیدا نکند به عهده نباتات است و دفع سمومش به وسیله حیوانات زهردار!

هوا در تکوّن موجودات چه در بخش عناصر، چه در بخش نباتات و چه در بخش جانـداران از عوامل بسـیار مؤثر و در تـداوم بخشیدن به عنصر حیات، ماده ای ریشه ای و اساسی است.

هوا اگر در چند لحظه از کره زمین فاصله بگیرد، چراغ حیات خاموش می شود، و هیچ گیاه و جانداری بر جای نمی ماند.

هوا در برابر سنگ باران های آسمانی سپری محافظ و نیروئی مدافع، و عامل بسیار با ارزشی است که کره زمین و موجوداتش را از خطرات حفظ می کند.

زمین برای پدید آمدن شب و روز و پیدایش چهار فصل دارای دو نوع گردش وضعی و انتقالی است این دو گردش با سرعتی حساب شده و معین و در اندازه ای بسیار بسیار دقیق صورت می گیرد تا جائی که منجمان تحویل سال را محاسبه با ثانیه و لحظه در تقویم ها ثبت می کنند.

گردش زمین به دور خودش و به دور خورشید اگر تندتر یا کندتر شود، نظام شب و روز و نظام فصول در خطر جدی قرار می گیرد و همه موجودات زمین به چاه نابودی می افتند، و کارگاه حیات در همه زمینه ها فعالیتش را تعطیل می کند.

مسئله خورشید، ماه، شب و روز، و فصول چهارگانه سال، و دقیق بودن حرکات همه این متحرک ها در آیات قرآن به عنوان نشانه های وجود خدا، و علم و حکمت و عدل و قدرت و ربوبیت او پرونده ای ویژه دارد، و قرآن مجید همه خردمندان و صاحبان عقل را به مطالعه و دقت و اندیشه در این آیات دعوت می کند آیاتی از قبیل آیات زیر نشان دهنده توجه تربیتی و ربوبیتی حضرت اوست:

إِنَّ فِی خَلْقِ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ اِخْتِلاٰفِ اَللَّیْلِ وَ اَلنَّهٰارِ لَآیٰاتٍ لِأُولِی اَلْأَلْبٰابِ: (۱)

۱- ۱) - آل عمران، ۱۹۰.

بی تردید در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانه هائی (برقدرت و ربوبیت و حکمت خدا) برای صاحبان عقل و خرد است.

اَلشَّمْسُ وَ اَلْقَمَرُ بِحُسْبانٍ: (۱)

خورشید و ماه بر اساس حساب و محاسبه ای دقیق اند.

أَ لَمْ نَجْعَلِ اَلْأَرْضَ مِهاداً: (۲)

آیا زمین را گهواره و بستر آرامش قرار نداده ایم؟

اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَلْأَرْضَ فِراشاً وَ اَلسَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ اَلسَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ اَلثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: (۳)

پروردگار شما کسی است که برای شما زمین را بستری گسترده هماهنگ با طبعتان، و آسمان را سقفی برافراشته و محفوظ قرار داد و از آسمان آبی فراوان نازل کرد تا به وسیله آن انواع میوه ها را برای روزی شما از دل خاک بیرون کشید، با توجه به این جریانات دقیق و حساب شده برای خدا شریک و همتا قرار ندهید در حالی که می دانید همه این امور منظم و به هم پیوسته دلیل بر وحدانیت آفریننده آنهاست.

کره زمین که وجودش و وجود همه موجوداتش محصول خالقیت و ربوبیت و تدبیر حضرت حق است سه بخشش آب و یک بخشش خشکی است و اگر غیر این بود برپا شدن خانه حیات و زندگی در آن ممکن نمی شد.

۱- ۱) - الرحمن ۵.

۲- ۲) - نبأ ۶.

۳- ۳) - بقره ۲۲.

پستی ها و بلندی های زیادی که بر اساس حکمت و عدالت مدبّر آن روی آن است در برابر عظمت این سیّاره به کروی بودنش لطمه ای نمی زند، و کوه های استوارش علاوه بر این که خزینه ها و انبار ثروت های فراوانی چون طلا و نقره و مس و آهن و عقیق و فیروزه، و سنگ های گران بهای دیگری است.

حافظ و نگهدار آن از متلاشی شدن و سدی محکم و سپری استوار در برابر وزش بادهای تند و طوفانی است، و به این سبب به صورت فرشی گسترده و مهد و گهواره ای آرام بخش و منبعی از ذخائر بسیار مفید، و انباری از اشیاء گران بها، و کارخانه ای مولّد انواع غذاها و آشامیدنی ها و ابزار و وسائل حیات در اختیار موجودات زنده به ویژه انسان قرار داده شده است.

همه اشیاء و عناصر و موجودات مختلف و حیوانات متنوع، و انسان ها بر این کره قائمند و به آن تکیه دارند و در آن از آرامش برخوردارند و بی اختیار جابه جا نمی شوند، زیرا قوه ای در آن است که به آن قوه ثقل می گویند و همان قوه باعث شده آنچه را در آن است از پرت شدن در فضا حفظ نماید، و به عبارت دیگر زمین نسبت به همه موجوداتی که در آن است مانند یک قطعه آهن ربا که سوزن و میخ به آن می چسبند و آویزانند و نمی افتند جسمی مغناطیسی است.

فکر می کنید با ارزش ترین و سودمندترین ماده زمین چیست؟ طلا، نقره، الماس، عقیق، فیروزه، آهن؟

دانشمندان بزرگ و محقق به این پرسش فقط یک کلمه پاسخ می دهند خاک، زیرا این ماده حیرت انگیز ریشه و مایه آفرینش ما و خزانه و انبار مایحتاج ماست و هر موجودی نیازمند به هر چیزی است از خاک می گیرد.

عوامل فرسایش در طول میلیون ها سال سنگ ها را خرد نموده و تبدیل به خاک کرده اند، مواد خرد شده خاک زراعتی، و محلی و انتقالی است، و همین ها

با کمک آب، هوا، نور که همه و همه در حیطه تصرف حضرت ربّ است به تدبیر او تبدیل به مواد غذائی چون سبزیجات، حبوبات، میوه جات، و انواع گوشت های حلال می شود تا سفره روزی موجودات زنده به ویژه انسان پر گردد، و مرد و زنی از انواع روزی های رنگارنگ که سرشار از همه ویتامین های لازم است به صورت پخته و خام بخورند و در دستگاه گوارش آنان که شرحش کتاب های قطور جداگانه می طلبد هضم شود و علاوه بر اینکه نیازمندی بدن آنان را تامین نماید بخشی از آن تبدیل به نطفه گردد در نطفه ای که به تعبیر قرآن نطفه امشاج (۱)است یعنی نطفه ای که مخلوطی از انواع عناصر است و آن نطفه مرد و زن در رحم زن که خود دنیائی حیرت انگیز از قدرت و حکمت و ربوبیت حق است تبدیل به انسانی در شکل و قیافه احسن تقویمی گردد! (۲)شرح و تفصیل عناصری که وجود جهانها و جهانیان از آنها ترکیب شده، در خور کسی جز آفریننده آنها نیست، مغز کوچک ما، و دانش بسیار اندکی که در اختیار ماست، و قلم های سرشکسته ما، و عمر کوتاهی که نزد ماست و چون بادی وزان در دشت و صحرا می گذرد، برای بیان به وجود آمدن یک عنصر که چه تعداد عناصر در به وجود آمدنش دخالت داشته اند، و مواد ترکیبی عناصر وجود او، و جایگاهش در آفرینش، و وظائفی که در این کارگاه با عظمت هستی به عهده اوست، و مدت حیات و زندگی اش، و ارتباطش با دیگر موجودات، و زیان خلأ وجودی اش در عرصه گاه خلقت و. . . . کفایت نمی کند، بهتر این است که در این زمینه نوک قلم را از صفحه کاغذ بردارم و نگاهی کلی به وسیله دیده قلبم به هستی بیندازم و با کمال حضوع و فروتنی و ذلت و انکسار با زبانی که اگر

۱- ۱) - انسان ۱.

۲- ۲) - تین ۴.

هزاران بـار بـا آب و گلاب شسـته شود، هنوز جـاری کردن نام او بر آن زبان کمال بی ادبی است همانگونه که خودش تعلیم داده بگویم: «الحمـدلله رب العالمین:» همه سـتایش ها و سـپاس ها ویژه خدا، مالك و مربی و مدبر و صاحب جهانها و جهانیان است.

این جمله که به خـاطر الف و لام کلمه الحمـدلله اش در بردارنـده همه محامـد و سـتایش ها نسـبت به مالك و پرورش دهنـده جهانها و جهانیان است از طرف حضرت او به عنوان ستایش و سپاس کامل در رابطه با وجود مقدسش از ما انسان های محدود و ضـعیف و ناتوان که هرگز از عهـده ستایشـش گرچه عمر روزگار را در اختیار ما بگذارند (۱)برنمی آید مورد پذیرش قرار گرفته است.

از حضرت صادق (ع) روایت شده:

«من قال اربع مرات اذا اصبح «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ اَلْعالَمِینَ» فقد ادی شکر یومه، و من قالها اذا امسی فقد ادی شکر لیلته:» (۲)

هر کس به هنگام صـبح کردن چهار مرتبه بگوید: الحمدلله رب العالمین سپاسـگزاری آن روزش را به جای آورده، و نیز چون به شب درآید چهار مرتبه آن را به زبان جاری کند از عهده شکر و سپاس حق در شبش برآمده است.

بساری از مردم به گفتن «الحمـدلله» بدون «رب العالمین» عادت دارند، باید گفت: آنان نیز با توجه به روایات مهمی که در این زمینه از اهل بیت رسول اعظم رسیده چنانچه به حضرت رب به عنوان خالق و مدبر خود توجه کنند، و به

ص:۹۹

۱- ۱) - مقدمه دعای عرفه حضرت حسین.

۲- ۲) - نورالثقلین ج۱، ص۱۳.

نعمت و اهدافی که از بخشیدن نعمت به آنان منظور شده بنگرند، به ادای شکر و ثنای کامل او برخاسته اند.

هنر فهمیدن

دانائی از دانایان به نام بکربن عبدالله مزنی می گوید: باربری را دیدم بار گرانی بر پشت دارد و به سوی مقصدی که باید بار را به آن برساند در حرکت است، در طور راه می گفت: «الحمدلله، استغفرالله» به او گفتم: ای باربر تو چیز دیگری جز این دو کلمه را نمیدانی؟ گفت: می دانم و حتی همه قرآن را نیز می دانم، گفتم چرا جز این دو کلمه را نمی گوئی؟ گفت: برای این که از دو حال خالی نیستم: به طور پیوسته نعمتی از سوی خدا به من می رسد، و گناهی از سوی به عالم ملکوت بالا می رود، سپاس آن نعمت را با حمد به جای می آورم، و جبران آن گناه را با استغفار به میان می آورم تا شاید خدای متعال مرا از رحمتش بهره مند سازد، گفتم: سبحان الله این حمال از بکربن عبدالله داناتر است! (۱)

هنر توجه به منعم

در تفسیر ابوالفتوح رازی آمده: یکی از بزرگان در موسم حج کیسه ای زر به غلام خود داد و گفت: برو قافله را بنگر، چون مردی را بینی از قافله برکناره می رود این کیسه زر را به او بده، غلام رفت و نظر کرد، مردی را دید به تنهائی بر طرفی گذر می کرد، غلام آن کیسه زر به او داد، آن مرد کیسه را گرفت و سر به سوی آسمان برداشت و گفت:

«اللهم انک لاتنسی بحیراً فاجعل بحیراً لا ینساک:»

ص:۱۰۰

۱- ۱) - روح الجنان ج۱، ص۳۹.

خدایا تو، بحیر را از یاد نمی بری، چنان کن که بحیر هم تو را از یاد نبرد غلام بازگشت، خواجه به او گفت چه کردی؟ گفت مردی را یافتم چنانکه گفته بودی و زر به او دادم، پرسید او چه گفت؟ غلام گفت: چنین گفت، خواجه گفت: بسیار نکو گفت.

«ولی النعمه مولاها:»

نعمت را به منعم که از حضرتش به او رسیده بود نسبت داد و به درستی و حقیقت نسبت داد. (1)در هر صورت چون جهانها و جهانیان معلول اراده و قدرت و حکمت و ربوبیت حضرت حق اند، و جناب او علت پدید آمدن آنها و تداوم حیاتشان می باشد، و هر زیبائی و کمال و سودی که جهانها و جهانیان دارند شعاعی از وجود مبارک اوست، پس همه محسنات و زیبائی ها جامع و کاملش ویژه اوست، و از آنجا که حمد و ستایش در حقیقت به این معناست که معلول و موجود به وسیله وجود خویش کمالات و زیبائی های علت خود را به زبان و عمل و به اخلاق و حال بیان کند، و پر واضح است که چون اصل و ریشه و منبع همه محسنات و کمالات و زیبائی ها وجود مبارک الله است، پس همه ثناها و ستایش ها از هر کسی صادر شود به حضرت الله باز می گردد. (2)بی تردید کسی که مورد ثنا و مدح تعظیم قرار می گیرد به سبب یکی از چهار حقیقت است: یا برای این است که در ذات و صفاتش کامل و از همه نواقص و آفات سالم و پاک است، یا برای این است که نسبت به ثنا کننده احسان نموده و او را از نعمت هایش بهره مند ساخته است، یا به خاطر این است که ثناکننده و

1- 1) - ابوالفتوح رازی ج1، ص39.

2- 2) - المیزان ج1، ص27، با توضیح بیشتر.

مداح، لطف و احسان ممدوح را در آینده زمان امید می برد، یا به سبب این است که از قدرت و قهر و سطوت ثنا شده می ترسد، این جهات چهارگانه موجب ثنا و مدح و تعظیم و اجلال است، گویا خدای بزرگ در ابتدای فاتحه الکتاب به بنده اش می گوید: اگر می خواهید کمال ذاتم را تعظیم کنید، پس به ثنا و حمدم برخیزید که بی تردید من معبود جهانها و جهانیام و مرا از الحمدلله همین معناست که ثنای کمال ذات است، و اگر می خواهید به بزرگداشت احسان و نیکی انجام گرفته اقدام نمائید بدانید که پرورش دهنده جهانها و جهانیان با انواع نعمت هایم منم: رَبِّ اَلْعٰالَمِینَ و اگر به احسانم در آینده امید دارید من رحمان و رحیم، و اگر به خاطر بیم و ترس تعظیم می کنید من مالک یوم الدین هستم، پس باید از قهر و سطوت من در آن روز در بیم و هراس باشید. (۱)یقیناً اگر کسی بخواهد جلوه های تربیت و پرورش حق را فقط نسبت به انسان که یکی از مخلوقات است محاسبه کند، به خاک عجز می نشیند، زیرا در این زمینه به حقایقی برخورد می کند که بی نهایت و بی حد و مرز است، چه رسد به این که بخواهد جلوه های تربیت و پرورش او را نسبت به همه جهانها و جهانیان محاسبه کند! !

در این مرحله به نمونه هائی گرچه اندک و بدون شرح و توضیح توجه نمائید.

هنگامی که نطفه از صلب پدر در رحم مادر قرار می گیرد با دقت عقلی و اندیشه دقیق بنگر که چگونه علقه وسپس مضغه می شود، آنگاه اسکلت رخ می نماید، و سپس بر استخوانها گوشت می روید، و کم کم شکل لازم در حالی که رگ ها و ریشه ها، و اعصاب و غضروف ها و اتصالات رخ نشان می دهد ظهور

۱- ۱) - تفسیر کبیر، ج۱، ص.۲۳.

می کند، سپس انواع قواها چون قدرت دیدن در چشم و شنیدن در گوش، و فهمیدن در قلب، و دریافت معلومات در عقل، و گویائی درزبان و لمس در پوست و بویائی در بینی و. . . . . پدید می آید، نمونه دیگر دانه نباتی است که چون در دل خاک قرار می گیرد، پوست می اندازد سپس از بالا و پائین می شکافد، از شکاف پائین ریشه در زمین می دواند و در آب و املاح قرار می گیرد و با قدرت هر چه تمام تر مواد لازم را برای رساندن به همه جهات گیاه فراهم می آورد و گیاه را تغذیه می کند! ! و از شکاف بالا، به خلاف جاذبه زمین ساقه به سوی آسمان سر می کشد، و بر ساقه و تنه شاخه های متعدد می روید و بر شاخه ها برگ های فراوانی سبز رنگ به وجود می آید، و در میان برگ ها شکوفه ها با رنگ های متنوع چون عروس طناز می نشیند، و از شکوفه ها میوه های سودمند به بار می آید تا بخشی از خوردنی و آشامیدنی و داروی انسان تأمین شود!

نمونه دیگر افلاک و سیارات و ثوابت و کواکب است، که وسایلی مفید در جهت مصالح زندگی انسان است، با نظام دقیقی که میان خورشید و زمین حاکم است، پدیده شب برای استراحت و آرامش بشر و خواب راحت او رخ نشان می دهد:

هُوَ اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ. (۱)

و روز برای تأمین رزق و روزی و معاش به وجود می آید:

وَ جَعَلْنَا اَلنَّهٰارَ مَعٰاشاً: (۲)

۱- ۱) - یونس، ۶۷.

۲- ۲) - نبأ-۱۱.

و اگر مطالعه و دقت در شگفتی های معادن و عجایب عالم نبات و حیوان و آثار رحمتش را در خشکی ها و دریاها و دل دره ها و اعماق زمین که همه و همه در خدمت به انسان اند به نمونه هائی که ذکر شد اضافه کنید، خواهید یافت که جلوه های تربیت و پرورش او بی نهایت و بدون حد و مرز است و در این هنگام است که به دورنمائی از اسرار و رموزی که در آیه شریفه الحمدلله رَبِّ اَلْعالَمِینَ است آگاه می شوید.

او در حصار پرورش و تربیتش تو را از جهت مادی و معنوی به گونه ای قرار می دهد که از آفات و بلاهای روز، و امور ترس آور و خطرزای شب در امان بمانی، و از هجوم وسوسه های شیاطین و فرهنگ های مخرب و ضد حق محفوظ باشی، تا جسم و جانت در سلامت و آرامش باشد و به توانی به وظائف و مسئولیت های خود نسبت به او و نسبت به بندگانش با همت و عشق اقدام نمائی، آری جلوه ربوبیت رب از تو بنائی احسن تقویمی ساخته که حفظ و نگهداری این بنا با بهره گیری از تربیت تکوینی و تشریعی او بر تو از اعظم واجبات است.

پیامبر اسلام در حدیثی بسیار مهم فرموده است:

«الآدمی «الانسان» بنیان الرب ملعون من هدم بنیان الرب:» (۱)

آدمی ساختمان بنا شده رب است، ملعون است کسی که ساختمان بنا شده رب را ویران کند.

۱- ۱) - تفسیر کبیر ج ۱، ص ۳۳۲.

تفسیر آیه ۳

اشاره

اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِ

بسیاری از اهل بصیرت و قرآن شناسان با حقیقت، و سالکان وادی معرفت، بر این عقیده اند که هیچ گونه تکراری در قرآن مجید وجود ندارد، آیاتی که شبیه یکدیگرند هر یک در جای خود حقیقتی خاص و معنائی ویژه را دنبال می کنند که با معنای آیه مشابهش تفاوت دارد.

مثلاً این دو صفت در آیه شریفه بسم الله در رابطه با آغاز آفرینش جهان است، که بدون سابقه ماده، و نقشه و ابزار، آن را به وجود آورد، و به لباس هستی آراست، و در گردونه نظم و حساب دقیقی که بر آن حاکم است قرار داد.

اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ اَلَّذِی خَلَقَ: (۱)

آری، بخوان به نام پروردگارت که دست آفریدن از آستین قدرت و حکمت، و بصیرت و علم و رحمانیت و رحیمیت بیرون آورد.

چون به دقت به خیمه هستی و ساختمان آفرینش و کاخ خلقت بنگری، وجودش و عناصرش، و همه ذراتش را معلول رحمت بی اندازه و مهربانی او می بینی.

و این دو صفت پس از آیه شریفه الحمدلله رب العالمین در رابطه با جلوه ربوبیت و پرورش دهندگی حضرت او تغذیه هر موجودی به تناسب وجودش، و تداوم دادن حیات او به ویژه انسان است.

انسانی که از منزل رحم از طریق پرورش همراه با رحمانیت او رشد می یابد، تا آماده ورود به دنیا شود، چون او را با بدرقه مهر و محبتش وارد دنیا می کند باز

۱- ۱) - علق ۱.

جلوه ربوبیت و پرورش و تربیت تکوینی اش را از افق وجود طفـل در کنار آغوش پر مهر مادر و پـدر که شـعاع مهر بی نهایت اوست طلوع می دهد، و از سـفره رحمانیت خود طفل را با شـیر مادر که شـیره وجود مادر است و انواع مواد لازم را برای رشد طفل در خود دارد تربیت می کند، تا تبدیل به نوجوانی آراسـته و مکلف شود، چون قدم در وادی تکلیف و مسئولیت گذارد، رحیمیت حضرتش به صورت قرآن مجید که درباره آن فرموده:

وَ إِنَّهُ لَهُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ. (۱)

و به صورت نبوت پیامبران و به ویژه وجود مبارک پیامبر اسلام که درباره او گفته:

وَ مٰا أَرْسَلْنٰاكَ إِلاّٰ رَحْمَةً لِلْعٰالَمِينَ. (۲)

و به صورت ولایت مطلقه امامام معصوم که قرآن ناطق اند و یکی از دو ثقل یادگار پیامبر در میان امت تا روز قیامت هسـتند و درباره آنان در لحظات آخر عمرش فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی:» (۳)

به هـدایت و دسـتگیری از او وارد میـدان حیـات و زنـدگی اش می شونـد، مکلـف اگر بر اسـاس آزادی و اختیـار خـود جلـوه رحیمیت حق را که همـان هـدایت اوست بپـذیرد و پـای بنـد ایمان و اخلاق و عمل صالـح شود، و به تربیت تشـریعی حضـرت رحیم آراسته گردد، در دنیا به حیات طیبه می رسد، و در آخرت از رحمت رحیمیه که

ص:۱۰۶

۱- ۱) – نمل ۷۷.

۲- ۲) – انبیاء ۱۰۷.

۳- ۳) – اکثر کتاب های حدیث شیعه و سنی.

پاداش ابدی و پاینده است بهره مند می گردد، چنان که حضرت صادق (ع) در حدیثی به این حقیقت اشاره فرموده است:

«و ان رحمه الله ثوابه لخلقه:» (۱)

و بی تردید رحمت خدا، پاداش او به بندگان است.

اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِ پس از اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ اَلْعالَمِینَ نکته ای بسیار مهم را به مربیان و معلمان و پدران و مادران تعلیم می دهد و آن این که مربی لازم است تربیتش همراه با مهر و محبت و عاطفه و رحمت باشد؛ و در این زمینه اخلاق تربیتی حضرت حق را نسبت به همه کسانی که در دامن تربیت دارد مراعات نماید.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت است:

«الرحمن الرحیم ینفی بها القنوط عن خلقه فله الحمد:» (۲)

با توجه دادن به این دو صفت یأس و ناامیدی و دل سردی را از بندگانش نفی می کند، و به آنان یقین می دهد که من که مالک و صاحب و رب و تدبیر کننده امور شمایم، با رحمت و مهرم رزق و روزی مادی و معنوی ام را در اختیار شما می گذارم، و گره مشکلات دنیائی شما را می گشایم، و شما را از بیماری ها شفا می دهم، و در حادثه ها به شما نصرت و یاری می دهم، و در قیامت پاداش زحمات و کوشش های شما را که به عنوان طاعت و عبادت من صورت گرفته به طور کامل و بلکه بهتر از آنچه انجام داده اید به شما عنایت می کنم، و توبه شما را در برابر هر گناهی که مرتکب شده اید می پذیرم، و این همه مقتضای ربوبیت من

۱- ۱) - نورالثقلین ج ۱، ص۱۱، حدیث ۵۲.

۲- ۲) - کشف الاسرار میبدی ج۱، ص

است، پس جا دارد که بر ربوبیت من که توأم با رحمانیت و رحیمیت است با دل و جان و زبان به ستایش برخاسته و بگوئید: «الحمدلله» .

حضرت رضا (ع) به همه این حقایق در ضمن دعا اشاره کرده اند، چنان که شیخ صدوق با سلسله سند خود نقل می کند که: آن حضرت در دعایش می گفت:

«رحمن الدنیا و الآخره و رحیمهما:» (۱)

ای خدائی که رحمت رحمانیهات و رحمت رحیمیهات فراگیر دنیا و آخرت است.

عقل و دانش ما و علم و بصیرتمان در حدی نیست و به حدی نخواهد رسید که بتواند به دریافت شمار جلوه های رحمیت حق چه جلوه رحمانیت و چه جلوه رحیمیت نایل گردد.

آنچه در این زمینه برای ما میسر است نظر به حقایق و حوادثی است که در دسترس ما قرار می گیرد، و در حیطه عقل و دانش ما در می آید.

تماشای جلوات رحمت فقط و فقط بر اساس شعاع دید و عقل و علم و شنوائی ماست، و البته نمونه هائی که دریافت می کنیم نشان گر کلی حقیقت در پهن دشت هستی و در جهان ابدی است.

در این صفات محدود، و با نوک قلم شکسته ام که در برابر اقیانوسی بی کران از جلوه های رحمت قرار داد به چند نمونه در رابطه با مهر و رحمتش اشاره می کنم، باشد که متذکر رحمت بی نهایت او شویم، و از ستم بر خویش که بر اثر کثرت گناه روا داشته ایم دست برداشته و با رحم کردن بر خود به عروهالوثقی توبه واقعی چنگ زنیم و خود را مستحق رحمت رحیمیه او نمائیم.

۱- راهی شگفت در رسانیدن روزی

خدمت عالی وارسته و فقیهی بزرگوار و عاشق دلباخته اهل بیت بودم، از کسی که معاصر با شهید راه حق آیت عظمای رب شیخ فضل الله نوری بود نقل کرد که:

۱- ۱) - نورالثقلین ج۱، ص۱۲، حدیث ۵۵.

شیخ شـهید فرمود: روزی چند تن از دوستانم مرا به صرف نهار در اطراف امام زاده داود واقع در دل کوه های مشرف به تهران و پشت به مازندران دعوت کردند.

دعوتشان را پـذیرفتم و به آن منطقه رفتم، چنـد خیمه برپا بود، خیمه ای به عنوان آشپزخانه، خیمه ای برای پذیرائی از میهمانان و خیمه ای برای استراحت خادمان و خدمتگزاران.

در خیمه ای که ویژه ضـیافت و پذیرائی از میهمانان بود قرار گرفتم. هنگامی که سفره غذا آماده شد، و میهمانان مهیای صرف غذا گشـتند؛ ناگهان اسب های قافله سـر به چموشـی برداشتند و با خیزش و پرش طناب خیمه ها را از جا کنده و خیمه ها را به چند متر آن طرف تر از جای خود کشیده و خوابانیدند، و در نتیجه سفره غذا در فضای آزاد قرار گرفت.

ناگهان کلاغی قوی از هوا به سوی سـفره سـرازیر شد و یک قرص نان به منقار گرفت و به پرواز درآمد، من که در این حادثه شعاع حکمت می دیدم به یکی از اطرافیانم گفتم با اسبی تیزرو کلاغ را دنبال کن و ببین این قرص نان را کجا می برد.

پس از ساعتی با مردی که آثار زحمت و کار و کوشـش از جبینش پیدا بود بازگشت و به آن مرد گفت: داستان خود را برای شیخ بیان کن.

مرد لب به سـخن گشود و گفت: سه روز پیش از محل زنـدگی ام که پشت این کوه هاست جنسـی را برای فروش در نزدیکی تهران بـا مرکب راهوارم حمـل می کردم، راهزنی در برابرم قرار گرفت، دست و پایم را بست، مرکبم را با بار برد، من دست و پـا بسـته در میـان این کوه بـدون این که بتوانم بنـداز دست و پـایم بر گیرم تـک و تنهـا مانـدم، در این سه روز روزی یـک بار کلاغی برایم قرص نانی می آورد، و من با آن قرص نان سدّ جوع می کنم! !

ص:۱۰۹

شیخ دستور داد مرکبی به او بدهند، و او را با پرداخت درهم و دیناری که بتواند مال به غارت رفته اش را جبران کند دلشاد و مسرور نمایند.

مرد را با مرکبی ورزیده و کیسه ای پر از درهم و دینار به سوی خانه اش فرستادند و خودشان از جلوه رحمانیت حق که روزی بخش به همه موجودات زنده است و این مرد را در عین بسته بودن دست و پایش به وسیله کلاغی روزی می رسانید شگفتزده شدند!

آری حضرت رب به همه مخلوقات و به ویژه انسان با ربوبیتش که همراه با رحمت است توجه و نظر دارد، چنانکه از حضرت صادق (ع) روایت شده است:

«الرحمن بجميع خلقه:» (۱)

۲- راهی عجیب برای نجات از حادثه

ذوالنون مصری می گوید: در خانه بودم که ناگهان اضطرابی سخت قلبم را فرا گرفت، به صورتی که نمی توانستم خود را حفظ کنم، و درونم را به آغوش امنیت قرار دهم، از خانه درآمدم و قدم زنان به حرکتم ادامه دادم تا نزدیک شط نیل رسیدم، عقرب قوی و بزرگی را دیدم که در آن ناحیه به سرعت می دوید، او را دنبال کردم تا به کنار نیل رسید، در آنجا چشمم به قورباغه ای افتاد که کنار وادی متوقف است، عقرب به پشت قورباغه پرید و قورباغه وارد آب شد و شناکنان حرکت کرد، به قایقی سوار شدم و دنبال قورباغه رفتم، قورباغه به طرف دیگر رود رسید، عقرب از پشت او فرود آمد و به سرعت شروع به دویدن کرد، او را دنبال نمودم، جوانی را زیر درختی در حال خواب دیدم که افعی خطرناک زهرداری قصد گزیدن او را دارد، عقرب به روی افعی پرید و او را گزید، افعی

۱- ۱) - نورالثقلين ج ۱، ص۱۶، حديث ۷۵.

هم به عقرب نیش زد و هر دو از بین رفتند و آن جوان در خواب رفته از خطر هر دو به سلامت ماند، (۱)آری به فرموده امام صادق (ع) .

«الرحمن بجمیع خلقه:»

مؤمن و رحمت خدا

در روایت است جوانی در آستانه مرگ قرار گرفت، در حالی که زبانش از گفتن «لااله الاالله» بسته شد، اطرافیانش نزد پیامبر آمدند و حضرت را از مشکلی که برای جوان پیش آمده بود خبر دادند، آن پیشوای رحمت کنار جوان آمد و شهادت به توحید را به او تلقین کرد، او دچار اضطراب می شد، و از گفتن باز می ماند!

حضرت پرسید آیا نماز نخوانده، روزه نگرفته، زکات نپرداخته؟ گفتند: همه این امور را انجام داده است، فرمود آیا عاق پدر و مادر است؟ پاسخ دادند آری! حضرت فرمود مادرش را بیاورید. مادرش که پیره زالی کور چشم بود آمد، حضرت فرمود: آیا از او گذشت نمی کنی؟ گفت: نه زیرا به من در حدی لطمه وارد نموده که چشمم از دست رفته! ! حضرت فرمود: هیزم و آتش بیاورید، پیرزن گفت آتش برای چه می خواهی؟ حضرت فرمود: می خواهم او را در برابر تو به کیفر کاری با تو کرده بسوزانم!

پیرزن دو بار گفت: از او گذشتم، از او گذشتم، آیا من او را نه ماه در رحمم برای سوختن به آتش حمل کردم، آیا او را دو سال برای سوزانده شدن به آتش شیر دادم، یا رسول الله پس مهر مادری کجاست؟

ص:۱۱۱

۱- ۱) - تفسیر کبیر ج۱، ص۲۳۳.

مادر با مهر انـدکی که در دل نسـبت به فرزنـد داشت، مهری که جلوه ای ناچیز از مهر و رحمت حضـرت رب است از جوانش گذشت و به همین سـبب زبان فرزندش در آستانه ورود به جهان آخرت به گفتن «لااله الاالله» باز شد، مهر و رحمت بی نهایت حق که چشمه نامحدود همه مهرهاست کجا اجازه می دهد مؤمنی که شصت سال یا هفتاد سال یا کمتر یا بیشتر خدا را بندگی کرده، و اگر مرتکب گنـاهی شـده به آغوش توبه درآمـده به آتش قیـامت بسوزد و از پـاداش اعمالش محروم شود؟ ! ! (۱)در این زمینه بیش از پیش به عمق گفتار حضرت رضا (ع) در ضمن دعایش به پیشگاه حق پی می بریم:

«رحمن الدنیا و الآخره و رحیمهما:» (۲)

در اینجـا منـاسب است توجه همگـان و به ویژه اهل خـدا را به این نکته ظریف جلب کنم که چون بر اساس آیات قرآن مهر و رحمت حق بی نهایت و نسبت به کل شـیئی فراگیر و نیز بر خشـمش که در حقیقت عذاب اوست سبقت و پیشی دارد، باید به هنگـام دعـا از حضـرتش منـاسب بـا رحمتش از او درخواست حاجت کننـد و در این زمینه به آیات و دعاهائی که از اهل بیت رسـیده و در آنها به همه تعلیم داده انـد که از خـدا چه بخواهید توجه و دقت کنند، زیرا از رحمت بی نهایت، اندک خواسـتن اسائه ادب به حضرت رحمن و رحیم است، و با ادب دعا تناسب ندارد.

۱- ۱) - تفسیر کبیر ج ۱، ص ۲۳۵.

۲- ۲) - نورالثقلین ج ۱، ص ۱۲، حدیث ۵۵.

برای نمونه به برخی عناوین خواسته هائی که از پیشگاه رحمن و رحیم به وسیله عارفان عاشقش درخواست شده اشاره می کنم.

پروردگارا ما را در زمره صالحان و شایستگان درآور، (۱)پروردگارا از عالم بالا ـ برای ما سفره ای پر از نعمت نازل کن، (۲)پروردگارا به ما خیر و خوبی دنیا و آخرت عنایت کن، (۳)پروردگارا بر ما صبر و استقامت فرو ریز و قدم هایمان را در صراط مستقیمت و جهاد در راهت ثابت و استوار بدار، و بر کافران پیروز کن، (۴)پروردگارا قلوب ما را پس از این که هدایتمان نمودی از انحراف و ضلالت، و میل به سوی باطل حفظ فرما، (۵)پروردگارا گناهان ما را بیامرز، و زشتی های ما را بپوشان، و جان ما را در حالی که همراه با نیکان باشیم بگیر. (۶)اعضا و جوارحم را برای به کار گرفتن در خدمتت نیروبخش، و دلم را برای عزیمت به سوی حضرتت قوی و محکم گردان، و کوشش در به دست آوردن خشیت از عظمتت را به من عطا فرما، و دوام در پیوستن به خدمتت را به من عنایت نما، تا با جسم و جان در میدان های پیشتازان به سویت به حرکت آیم، و در گروه شتابندگان به سویت بشتابم. و به سوی بارگاه قربت در زمره مشتاقان غرق شوق گردم، و همانند نزدیک شدن مخلصان به تو نزدیک شوم، چون ترس یقین کنندگان از تو بیم ورزم، و در جوار رحمتت با مؤمنان گردآیم. (۷)

۱- ۱) - مائده ۸۴.

۲- ۲) - مائده ۱۱۴.

۳- ۳) - بقره ۲۰۱.

۴- ۴) - بقره ۲۵۰.

۵- ۵) - آل عمران ۸.

۶- ۶) - آل عمران ۱۹۳.

۷- ۷) - بخشی از دعای کمیل.

انوار معرفت را برای ما کامل کن، و شیرینی عفو و گذشت و لذت آمرزشت را به ما بچشان، و قلوب ما را روز لقاءت به وسیله تماشای جلال و جمالت با دیده باطن شاد فرما، و عشق دنیا را چنانکه از دل شایستگان برگزیده ات و نیکان ویژه حرمیت بیرون بردی از دل ما بیرون بر، به مهربانیت ای مهربان ترین مهربانان. (۱)خدایا دوری گزیدن از خانه غرور را که خانه دنیاست روزی من کن و دل دادن به خانه جاودان را رزق من قرار ده، و پیش از فرا رسیدن مرگ استعداد برای آن را نصیب من فرما. (۲)خدا فروتنی فروتنان واقعی را از تو درخواست دارم، و نیز اخلاص اهل یقین، و همراهی با نیکان، و شایستگی درک حقایق ایمانی، و بهره از هر نیکی و خوبی و سلامت از هر گناه، و مستوجب شدن به رحمتت و موجبات آمرزشت و رسیدن به بهشت و نجات از آتش را از تو خواهانم. (۳)خدایا عقل کامل و مغز وزین و دل پاک و عمل بسیار و ادب شایان به من عنایت فرما. (۴)

گوشه ای از روایات باب رحمت

پیامبر در روایاتی می فرماید:

ص:۱۱۴

۱- ۱) - بخشی از مناجات زاهدان مفاتیح الجنان ص ۲۱۵.

۲- ۲) - از دعائی زین العابدین ع مفاتیح، ص۳۸۹.

۳- ۳) - از دعاهای امیرالمؤمنین، مفاتیح ص۳۹۲.

۴- ۴) - از دعاهای زین العابدین در زهنگام زیارت امیرالمؤمنین.

«ان الله تعالی خلق مأه رحمه فرحمه بین خلقه یتراحمون بها و ادخر لاولیائه تسعه و تسعین:» (۱)

بی تردیـد خدا، صد رحمت به وجود آورد، یک رحمتش میان آفریده های اوست که به سبب آن به یکدیگر مهر می ورزند، و نود و نه رحمت را برای دوستان و اولیائش ذخیره کرد.

«ما خلق الله من شیئ الا و قد خلق له ما یغلبه و خلق رحمه تغلب غضبه:» (۲)

خدا چیزی را نیافرید مگر این که در برابرش چیزی را آفرید که بر آن چیره باشد، و رحمتش را به وجود آورد که بر خشـمش (که عذاب اوست) غلبه دارد.

«اطلبو الخیر دهرکم کله و تعرضوا لنفحات الله فان لله نفحات من رحمته یصیب بها من یشاء من عباده:» (۳)

در همه روزگارتان خواهان خیر باشـید، و خود را در معرض نسـیم های الهی قرار دهیـد، برای خدا نسیم هائی از رحمتش می باشد که به هر کس از بندگانش بخواهد می رساند.

مردی به رسول خدا گفت:

«احب ان یرحمنی ربی قال: ارحم نفسک و ارحم خلق الله یرحمک الله:» (۴)

۱- ۱) - تفسیر معین ص۱.

۲- ۲) - تفسیر معین ص۱.

۳- ۳) - کنزالعمال حدیث ۳۱۳۲۵.

۴- ۴) - کنز العمال، حدیث ۴۴۱۵۴.

دوست دارم خدا به من رحم کند، حضرت فرمود به خودت و به خلق خدا رحم کن تا خدا رحمتش را نصیب تو نماید.

حضرت سجاد فرمود:

«لا یهلک المؤمن بین ثلاث خصال: شهاده ان لا اله الا الله و شفاعه رسول الله و سعه رحمه الله عزوجل:» (۱)

مؤمن میان سه خصلت دچار هلاکت نمی شود: شهادت به وحدانیت خدا، اتصال به شفاعت رسول حق، و رحمت فراگیر خدای عزوجل.

از رسول خدا روایت شده: چون گنه کاران مؤمن را به دوزخ برند، آتش بر آنان سرد شود تا هنگامی که بیرون آیند، آنگاه خطاب الله بر فرشتگان آید که ایشان را به فضل و رحمت من به بهشت برید که دریای مرحمت و امتنان من بی کران، و فضل و احسانم بی پایان است.

و از اهل بیت روایت شده: چون روز قیامت رسد، حق تعالی همه اهل ایمان را یک جا گرد آورد و خطاب نماید من از حقوقی که بر عهده شما دارم گذشتم، شما هر حقی که در ذمه یکدیگر دارید بگذرید تا به بهشت درآئید.

و نیز از رسول رحمت روایت است، چون روز قیامت شود بنده ای از اهل ایمان را حاضر کنند، خطاب آید: نعمت مرا سر بار معصیت ساختی و چندان که نعمت را بر تو افزودم تو بیشتر عصیان ورزیدی، عبد از شرمساری معصیت سر در پیش افکند، خطاب عزت رسد که: ای بنده من سر بردار، همان ساعت که معصیت کردی من تو را آمرزیدم و قلم عفو بر سر آن کشیدم! !

و بنده ای دیگر را نزدیک آرند، آن بیچاره به خاطر بسیاری معصیت سر به زیر افکند و از شرمساری به گریه آید، خطاب الهی در رسد که: ای بنده من آن روز

۱- ۱) - بحار، ج ۷۸، ص ۱۵۹.

که گناه می کردی و می خندیدی تو را شرمسار نساختم، امروز که خجالت می کشی و گناه نمی کنی و زاری می نمائی چگونه تو را عذاب کنم، گناهت بخشیدم و رخصت دخول بهشت دادم! ! (۱)غرق گنه ناامید مشو زدربار ما جج

که عفو کردن بود در همه دم کار ما بنده شرمنده تو خالق بخشنده من بیا بهشتت دهم مرو تو در نار ما جدر دل شب خیز و ریز قطره اشکی جزچشم که دوست دارم کند گریه گنهکار ما توبه شکستی بیا هر آنچه هستی بیا جامیدواری بجو زنام غفار ما جاهل دلی درباره رحمن رحیم گفته: رحمان است به روزی دادن جانداران و رحیم است به آمرزش سیئآت مؤمنان. در روزی و رزق اعتماد به رحمانی او کن نه بر کسب خود، ولی کسب را مگذار تا کاهل نشوی، و در آمرزش گناهان بر رحیمی او اعتماد ورز نه بر عمل خود، اما عمل را ترک مکن تا غافل نشوی.

۱- ۱) - تفسیر فاتحه الکتاب یکی از دانشمندان پس از عصر فیض کاشانی، ص ۷۰.

تفسیر آیه ۴

اشاره

مَالِكِ يَوْمِ اَلدِّينِ

شرح و توضیح

سه آیه شریفه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) ، الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ (۳) ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ما را در به دست آوردن حقایقی بسیار مهم راهنمائی می کند از جمله:

۱- پروردگار مهربان عاشق و دوستدار حمد است، به همین خاطر وجود مبارک خود را حمد و ثنا گفته، و بندگانش را نیز فرمان داده او را حمد و ستایش نمایند، بندگان مؤمن و بامعرفتش در هر شبانه روز در پنج وقت، در هر وقت در دو نوبت هنگام خواندن نماز واجب از دل و جان او را حمد و ستایش می کنند.

از رسول خدا روایت شده:

«ما من احد احب الیه الحمد من الله تعالی حتی انه حمد نفسه:» (۱)

هیچ کس چون خدا نیست که حمد و ستایش نزدش محبوب تر باشد تا جائی که حضرت حق وجود خودش را ستوده.

۲- حمد و ستایش بی تردید باید بر پایه و اساس مقتضائی صورت گیرد و گرنه گفتار زور و قول باطل خواهد بود.

وجود اقدس حضرت حق هنگامی که در ابتدای سوره مبارکه فاتحه خودش را حمد و ستایش نمود مقتضای حمد را نیز ذکر کرد و آن این است که او پرورش دهنده جهانها و جهانیان است، و پرورش او بر اساس مهر و رحمت است و او مالك و فرمان روای روز جزاست، که در آن روز هر عاصی ستم کار و

۱- ۱) - ایسر التفاسیر، ۱۱.

فاجر تبه کاری را کیفر می دهد، و هر مؤمن مطیع و بنده فرمانبردار و عبد خاضع و خاشعی را پاداش می بخشد، پس به مقتضای پرورش دهندگی اش، و موج بی نهایت رحمانیت و رحیمیتش و فرمان روائی و مالکیتش بر روز جزا شایسته و سزاوار حمد و ستایش است.

نکته ای ظریف

مَالِكِ يَوْمِ اَلدِّينِ به این معناست که در آن روز مالکیت و فرمانروائی فقط و فقط ویژه اوست و تمام مالکیت ها و فرمانروائی های اعتباری و مجازی که در دنیا به خاطر مصالح زندگی در اختیار این و آن بوده از میان می رود و هیچ اثری از آنها باقی نمی ماند و کوس لمن الملك را احدی جز خود او با جمله نورانی لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱)پاسخ نمی دهد.

مالکیت و فرمانروائی او علاوه بر قیامت و روز جزا بر همه این جهان فعلی و عرصه هستی و کشور آفرینش نیز مسلّم و ثابت است، چنان که در قرآن مجید به این حقیقت در بسیاری از آیات توجه می دهد:

أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اَللَّهَ لَهُ مُلْكُ اَلسَّمَاوَاتِ وَ اَلْأَرْضِ: (۲)

آیا ندانستی که فرمانروائی و مالکیت آسمان ها و زمین ویژه اوست.

وَ لِلَّهِ مُلْكُ اَلسَّمَاوَاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا: (۳)

مالکیت و فرمانروائی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست فقط برای خداست.

۱- ۱) - سوره مؤمن «غافر» ۱۶.

۲- ۲) - بقره، ۱۰۷.

۳- ۳) - مائده، ۱۸.

وَ لِلّٰهِ مُلْکُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ إِلَی اَللّٰهِ اَلْمَصِیرُ: (1)

فرمانروائی و مالکیت آسمانها و زمین فقط ویژه اوست و بازگشت هر کس و هر چیزی به سوی خداست.

حضرت رضا (ع) در روایت پر ارزشی می فرماید: مٰالِکِ یَوْمِ اَلدِّینِ «اقرار له بالبعث و الحساب و المجازاه و ایجاب ملک الآخره له کایجاب ملک الدنیا. . .» (2)مٰالِکِ یَوْمِ اَلدِّینِ اعتراف و اقرار در پیشگاه حضرت اوست به برپا شدن قیامت، و تحقق حساب و کیفر و مسلّم بودن مالکیت و فرمانروائی در آخرت برای او چون مالکیت و فرمانروائی برای او در دنیا.

چیزی که هست در این دنیا به خاطر برپائی امور معیشت و قوام خیمه زندگی، و تحقق نظم و انضباط، و حدود و محدودیت بر اساس مصالح حیات، از جانب خود او اجازه داده شده که انسانها بر پایه کوشش و فعالیت مشروع و از طریق کسب معقول، یا از راه صلح و هبه، یا به سبب ارث و میراث، یا نقل و انتقال صحیح مالک اشیاء گردند، یا در صحنه سیاست با رعایت عدالت فرمانروای امور شوند، ولی این مالکیت ها و فرمانروائی همه و همه مجازی است و صورتی اعتباری دارند، و جهت ذاتی پیدا نمی کنند، و به همین سبب این مالکیت و فرمانروائی قابل نقل و انتقال به دیگران است و یا با مرگ انسان برای همیشه سفره اش برچیده می شود، ولی در روز جزا از این مالکیت های مجازی و

۱- ۱) - نور، ۴۲.

۲- ۲) - نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶، حدیث ۸۱.

اعتبـاری و فرمـانروائی هـای غیر ذاتی هیـچ اثری نخواهـد بـود، و برای احـدی نسـبت بـه اشـیاء و اشـخاص ادعـای مـالکیت و فرمانروائی وجود نخواهد داشت.

به عبـارت دیگر در این دنیا مردمان ادعای مالکیت دارنـد، و والیان و قاضـیان دعوی حکومت و حکمرانی می کننـد، و شاهان لاف فرمانروائی می زننـد ولی در روز جزا ملکیت مالکان، و حکومت والیان، و حکم قاضـیان، و فرمانروائی پادشاهان، و امر و نهی حاکمان منقطع و زایل می گردد.

در دنیـاست که ملـک و ملکی به مردم داده انـد، و هر کس به خیـال و پنـدار خود برای خود ملک و ملکی قایل است ولی در روز جزا مالکـان هر ملـک و ملکی از مـالکیت معزول انـد، و ادعایشـان بر مـالکیت و فرمانروائی بر باد است و فقط پرچم لِمَنِ اَلْمُلْکُ اَلْیَوْمَ لِلّهِ اَلْوٰاحِدِ اَلْقَهّٰارِ در اهتزاز است.

مـالکیت و فرمـانروائی های غیر خـدا ابتـدا و انتها دارد، و برای آن قابلیت فراگیری نسـبت به همه کس و همه چیز نیست، و هر لحظه در معرض طوفان بنیان بر کن فنا و زوال است، ولی مالکیت و فرمانروائی حضـرت حق ازلی و ابدی و جاوید و همیشگی است، و نقل و انتقال و زوال و فنائی در آن راه ندارد.

اهل معرفت به خاطر درک این حقیقت از ادعای مالکیت و فرمانروائی مجازی هم پرهیز دارنـد، آنان با تماشای مالکیت حق از کلمـات چـون مـال مـن، منـال من، ملـک من، علم من، ثروت من که روزمره بر زبـان جاهلاـن جـاری است فراری هستند، و حاضر نیستند زبان پاک خود را به اینگونه جملات که پوچ و پوک و خلاف حقیقت است آلوده سازند.

آنان می گویند مال و منال و علم و حکومت و ملک و ملک همه و همه عطا شده ی مالک و مولا و سید و سرور من است:

ص:۱۲۱

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ اَلْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ اَلْأَحادِيثِ. . . . (۱)

پروردگارا بی تردید بخشی از حکومت و فرمانروائی را تو به من عطا کردی، و قسمتی از دانش و تفسیر خواب ها را تو به من آموختی.

عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى شَيْءٍ: (۲)

بنده ای مملوک و با همه وجود در تصرف مولا، که بر چیزی تسلط و قدرت ندارد.

«العبد و ما فی یده کان لمولاه:»

بنده و آنچه در دست اوست برای مولای اوست.

وجود مبارک او مالکی است که در ذات و صفات از همه موجودات بی نیاز است، و همه موجودات که ذاتا مملوک او هستند نیازمند به اویند، بر این اساس برای هیچ موجودی مالکیت و فرمانروائی حقیقی وجود ندارد، و آن را که دست ملکی و ملکی نیست ادعای مالکیت و پادشاهی و ملکیت و فرمانروائی اش پوچ و باطل است.

آن حضرت او را مالک حقیقی شناسد از ما سوای او احساس بی نیازی کند، و مملکت دل و جان و روح و جسم را به عبادت و بندگی او آباد سازد، و در هر حادثه و مهمی که پیش آید روی نیاز به درگاه بی نیاز که مالک هستی و متصرف در همه امور است ساید، و جز به او التجا و تضرع نکند.

ای عزیز روی توجه به بارگاه آن پادشاه کن، که شاهان را در کویش به گدائی افتخار است، و گدایان راهش را از منصب شاهی عار، آن که در همه حال التجا

۱- ۱) - یوسف ۱۰۱.

۲- ۲) - نحل ۷۵.

به حضرت ذوالجلال کند، جناب حق هیبت او را بر دل پادشاهان اندازد و همه از روی عقیده کمر خدمتش بر میان بندند.

چون انسان با تکیه بر معرفت و بصیرت به این حقیقت آگاه شد که مالک حقیقی خداست و دست مالکیت او در هر چیزی تصرف حکیمانه دارد، و هر چرخی در عالم غیب و شهود به اراده او می چرخد، و هر چیزی به خواست او به وجود می آید و بخواست او ادامه حیات می دهد، و به خواست او خیمه حیاتش برچیده می شود، باید و بلکه واجب و لازم است سودای منیت و انانیت از سر بنهد، و بساط هوا و هوس بر باد دهد، و دامن از تعلق به دو جهان برچیند، و از پادشاهان و اربابان و خواجگان ابداً پروا ننماید و در همه امور و شئون و خواسته ها روی نیاز به درگاه مالک حقیقی کند تا ذوق گدائی از پیشگاه او، و اتصال به حضرتش و نشستن به مقام قربش را دریابد.

مالک عادل

وجود مقدس او که مالک آسمانها و زمین و دنیا و آخرت، و همه امور است، و مالکیت او در روز جزا با باطل شدن همه مالکیت ها و ملکیت های مجازی ظهور می کند و همه شئون آن روز را در سیطره می گیرد:

وَ لَهُ اَلْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي اَلصُّورِ عٰالِمُ اَلْغَيْبِ وَ اَلشَّهٰادَةِ وَ هُوَ اَلْحَكِيمُ اَلْخَبِيرُ: (۱)

روزی که در صور دمیده می شود فرمانروائی و مالکیت و حاکمیت مطلق فقط ویژه اوست، دانای نهان و آشکار، و تنها او حکیم و خبیر علی الاطلاق است.

۱- ۱) - انعام ۷۳.

اَلْمُلْكَ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ یَحْكَمُ بَیْنَهُمْ. . . . (۱)

آن روز حاکمیت و فرمانروائی ویژه خداست، میان همه مردم داوری می کند.

ولی آن روز فقط و فقط به عدل و انصاف و بودن این که به کسی از ناحیه قدرت و پادشاهی او ستم شود داوری می کند، آنان که به حقیقت شایسته نجات و قرار گرفتن در بهشت و رضوان اند بر اساس داوری عادلانه و منصفانه او در بهشت قرار می گیرند و در آنجا از فضل و احسان حضرتش که مافوق عدالت است بهره مند می گردند، و غیر آنان که راه کفر و انکار پیمودند باز به داوری عادلانه او در آتش قرار می گیرند.

فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ فِی جَنّٰاتِ اَلنَّعِیمِ: (۲)

پس آنان که باطنشان به ایمان زینت یافت، و ظاهرشان به اعمال شایسته آراسته شد در بهشت های پرنعمت و جاوید قرار دارند.

وَ اَلَّذِینَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآیٰاتِنٰا فَأُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ مُهِینٌ: (۳)

و آنان که باطنشان را به کفر آلوده کردند، و به تکذیب و انکار آیات ما برخاستند، برای آنان عذابی خوارکننده است.

آری او قدرتمند و سلطان و مالک و فرمانروائی نیست که مالکیت و سلطنتش آمیخته با ستم باشد، سند استوار عدالت پیشگی او به ویژه در روز جزا که اغلب مردم از آن در هراس اند این آیه شریفه است:

وَ نَضَعُ اَلْمَوٰازِینَ اَلْقِسْطَ لِیَوْمِ اَلْقِیٰامَهِ فَلاٰ تُظْلَمُ نَفْسٌ

۱- ۱) - حج ۵۶.

۲- ۲) - حج ۵۶.

۳- ۳) - حج ۵۷.

شَيْئاً. . . (۱)

و برای قیامت ترازوهای عدالت را می نهیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی شود.

توجه به مفهوم و معنـای مالـک یوم الـدین راه رشـته ای از تربیت الهی و دینی را به روی انسان می گشایـد، و وی را وادار می کند که نسبت به اعمال و رفتار و اخلاق خود، که روزی در دادگاه های قیامت محاسبه می شود، و متناسب با هریک پاداش یا کیفر لازم داده می شود مراقبت و مواظبت نمایـد، و نهایتاً همه حرکات باطن و ظاهرش را با خواسـته های حق و قوانین شـرع هماهنگ نماید.

اعتقاد و ایمان به قیامت یکی از پرقـدرت ترین وسایل اصـلاح درون و برون، و از مهم ترین عوامل باز دارنده در برابر هواها و هوس ها و شهوات حرام، و خواسته های شیطانی است.

میان آنان که اعتقاد و ایمان به قیامت دارند در همه اطوار و شئون زندگی و در اخلاق و اعمال و در نوع برخورد با دیگران، و کسانی که منکر این حقیقت هستند فرق های اصولی وجود دارد.

معتقد به قیامت بر اساس آیه شریفه

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ: (۲)

تلاش می کند که هیچ عبادتی در پیشگاه حق از او فوت نشود، و هیچ خدمتی به خلق خدا گرچه اندک باشد از دستش نرود، او می کوشد که بدن و جان و مالش را در بندگی خدا و خدمت به بندگانش هزینه کند، تا در قیامت به پاداش عظیم کوشش های مثبت خود در رابطه با خدا و بندگان خدا برسد.

۱- ۱) - انبیاء ۴۷.

۲- ۲) - زلزال،۷.

ولی کسی که بر اثر جهل و غفلت، یا کبر و غرور منکر قیامت است محرک درونی برای انجام عبادت و خدمت به خلق ندارد، به همین خاطر همه عمرش با محروم نمودن خویش از بندگی خدا، و خدمت به بندگان خدا چون حیوانات که تمام همتشان شکم و شهوت است زندگی می کند، و به اندازه یک دیوار کهنه و خشتی که سایه اش برای گرمازدگان مفید است، و خود دیوار برای تکیه دادن خستگان سودمند است، منفعت و سودی برای کسی ندارد.

کسی در سایه لطفت نیاسود ج

به عالم کار دیواری نکردی مؤمن به قیامت بر پایه آیه کریمه وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ (۱)

سعی می کند در هیچ زمینه ای آیات حق او و بعثت پیامبران را و امامت امامان را تکذیب نکند، و به انکار حقایق برنخیزد، و حقی از حقوق الهی را پایمال ننماید، و ذره ای به کسی ستم نورزد، و حقوق مالی و خانوادگی و اجتماعی مردم را مورد تجاوز قرار ندهد.

ولی کسی که منکر روز قیامت است، چون در درونش باز دارنده ای وجود ندارد، از انکار حقایق، و تجاوز به حقوق مردم در هر زمینه ای که باشد امتناع نمی کند، و چون گرگی درنده و شیطانی سرکش در میان مردم زندگی می کند، و هر لحظه با اعمال خلافش و اخلاق حیوانی اش مزاحم دیگران است.

شیخ شوشتری و قیامت

فردی که اهل دل بود، و با یاد خدا و قیامت می زیست برای این فقیر حکایت کرد که: روز بیست و یکم ماه رمضان در نجف اشرف از آیت بزرگ حق شیخ

۱- ۱) - زلزال ۸.

جعفر شوشتری که علاوه بر مهارت در فقه و اصول و آراسته بودن به قوّه اجتهاد خطیبی کم نظیر و اثر گذار در مستمع بود دعوت شد تا در صحن مطهر امیرالمؤمنین (ع) ایراد سخن کند.

اغلب علما و فقها و اهالی نجف و مناطق اطراف نجف برای بهره گیری از سخنرانی مذهبی آن مرد صالح و پاک در صحن مطهر حضور یافتند.

شیخ بر عرصه منبر قرار گرفت، و برخلاف عادت همیشگی که سخنرانی را با خطبه ای غراء شروع می کرد روی به شنوندگان نمود و گفت:

ای مردم صاحب این قبر کیست؟ پاسخ دادند علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (ع) است، فرمود: علی چگونه انسانی بود؟ گفتند انسانی جامع، کامل، پیشوای خلق، امام امت و خلیفه رسول بزرگوار اسلام است، چون از مردم نسبت به فضایل امیرمؤمنان اقرار گرفت، با فریادی آمیخته با سوز دل گفت: ای مردم به حق علی بن ابی طالب سوگند برپا شدن قیامت و وقوع محشر و رسیدگی به اعمال و پاداش و کیفر یقینی و قطعی است، و در برپا شدن آن روز هیچ شک و تردیدی وجود ندارد، سپس از منبر به زیرآمد و در کناری نشست، مردم اطراف او گرد آمدند و به او گفتند: شیخ مگر ما مؤمن به قیامت نیستیم که حتمی بودن قیامت را با سوگند به حق علی (ع) میخواهی به ما بقبولانی؟ !

شیخ پاسخ داد اگر مؤمن به قیامت هستید چرا در معاملات خود با مردم و در رفتار و کردار و اعمال و اخلاقتان خلاف واجبات و دستورات و خواستههای حق عمل میکنید، و حقوق خانواده و جامعه و مردم را رعایت نمینمائید، و خود را از فساد و گناه حفظ نمیکنید؟ آن که به قیامت ایمان دارد و نسبت به محشر و دادگاه هایش در حال یقین است در همه اطوارش با شما تفاوت دارد! !

شما اگر به حقیقت معتقد به قیامت بودید، و به محشر ایمان داشتید در فضائی از مراقبت و محاسبه نفس، و توجه دقیق به اعمال و اخلاق خود زندگی می کردید! !

ص:۱۲۷

شیخ انصاری و قیامت

شیخ از بزرگ ترین فقهای شیعه و در رأس علمای بزرگ علم اصول، و مؤسس قواعدی بسیار مهم از دانش و علمی است که در راه اجتهاد به کار گرفته می شود.

او در مقامی از علم و عمل، و بینش و بصیرت، و زهد کرامت قرار گرفت که در زمان خودش همتائی برای او نبود، و شخصیت های با ارزشی چون سیدعلی شوشتری، ملاحسین قلی همدانی، میرزای شیرازی صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو، سیدجمال الدین اسدآبادی، شهید راه قرآن حاج شیخ فضل الله نوری برای بهره گیری از دانش سرشار او در کلاس درسش زانوی ادب به زمین می زدند.

زهد شیخ و دقت او در هزینه کردن درهم و دینار نسبت به زندگی اش شخصیاش مادرش را به تکاپو انداخت، تا شاید بتواند گشایشی در زندگی به دست شیخ ایجاد کند.

روزی میرزای شیرازی را که سخت مورد توجه شیخ و از اعظم شاگردان او بود، بی خبر شیخ به خانه خواست، و از سختی معیشت، و زهد فوق العاده فرزندش، و بی اعتنائی او به مال دنیا شکایت کرد، و از خواست با توجه به مال فراوانی که به عنوان سهم امام از مناطق شیعه نشین کشورهای مختلف به دست شیخ می رسد گشایشی در زندگی ایجاد کند تا او و زن و فرزندان شیخ از مضیقه و تنگی معیشت درآیند، و از سختی روزگار و این محدودیت شدید نجات یابند.

میرزا به مادر شیخ وعده داد، که در هنگام ملاقات با شیخ این مشکل را حل کند، و آنان را از این سختی و مضیقه برهاند.

میرزای شیرازی میان نماز مغرب و عشا در صحن مطهر امیرمؤمنان در حالی که جمعیت کثیری در نماز شیخ حاضر بودند، مسئله را با شیخ در میان گذاشت، و نگرانی و ناراحتی مادر شیخ را برای شیخ بازگو کرد.

شیخ به میرزا گفت: بـا این که مادرم از من نگران و رنجیـده خاطر است ولی شـما در عـدالت من شک نکنیـد و نمازتان را با اقتدای به من به پایان برید، تا پس از نماز با مشورت با یکدیگر مسئله را حل کنیم.

پس از پایـان نمـاز دست میرزا را گرفت و به حرم مطهر امیرمؤمنان برد، و در کنار ضـریح به میرزا گفت: آنچه از پول و طلا و نقره و درهم و دینار از اطراف و اکناف ممالک به من می رسـد سـهمین مبارك و متعلق به امام زمان (ع) و خلاصه بیت المال است، به شـرطی که شما فردای قیامت در محضر امیرمؤمنان، اضافه تر از این را که فعلاً برای زندگی هزینه می کنم مسئولیتش را به عهـده بگیری و خود پاسخ گو باشـی در زندگی شخصـی ام هزینه کنم، تا مادر و زن و فرزندم در فراخی و گشایش قرار گیرند، میرزا پس از اندکی تأمل در پاسخ شیخ گفت: من توان و قدرت به عهده گرفتن بیش از آنچه را هزینه می کنی ندارم، خود دانی و زندگی شخصی است! ! (۱)يَوْمِ اَلدِّينِ

یوم در این آیه شریفه به معنای مطلق زمان است، نه به معنای امتداد وقت از طلوع خودشید تا غروب آن.

و دین در این آیه مبارکه به معنای حساب و پاداش است.

از رسول خدا روایت شده است:

«الکیس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت:» (۲)

ص:۱۲۹

۱- ۱) - زندگانی و شخصیت شیخ انصاری.

۲- ۲) - روح الجنان ج۱ ص۴۷.

فهمیده و تیز هوش کسی است که وجود خود را «نسبت به اعمال و حالات و اخلاق و روابطش با مردم» محاسبه کند، و برای پس از مرگ بکوشد.

و نیز از آن بزرگوار نقل شده که فرموده است:

«کما تدین تدان:» (۱)

همانگونه که عمل می کنید، پاداشتان می دهند.

اغلب مفسران اسلامی آیه شریفه:

«أَ إِذَا مِتْنَا وَ کُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً أَ إِنَّا لَمَدِینُونَ:»۱

خدا را که از زبان منکران نقل می کند به این صورت معنا کرده اند: آیا هنگامی که ما از دنیا رفتیم و خاک و استخوان شدیم، (حتماً زنده می شویم) و پاداشمان می دهند؟ !

در هر صورت مفسران بزرگ شیعه و سنی، و محققان در آیات قرآن مجید از میان معانی مختلف دین، برای تفسیر و توضیح آیه شریفه دو معنا را انتخاب کرده اند: حساب، پاداش.

حساب را در این زمینه به معنای شمار و شمردن گرفته اند و گفته اند روز حساب روزی است که همه اعمال انسان را گرچه به اندازه وزن خردل باشد می شمارند و چیزی را فروگذار نمی کنند، و هر عملی را پس از به حساب آوردن به تناسب خودش پاداش می دهند.

قرآن مجید در این مسئله می فرماید:

وَ وُضِعَ اَلْکِتَابُ فَتَرَی اَلْمُجْرِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمَّا فِیهِ وَ یَقُولُونَ یَا وَیْلَتَنَا مَا لِهَذَا اَلْکِتَابِ لاَ یُغَادِرُ صَغِیرَةً وَ لاَ کَبِیرَةً إِلاَّ أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَ لاَ یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً: (۲)

ص:۱۳۰

۱- ۱) - روح الجنان ج۱ ص۴۷.

۲- ۲) - کهف ۴۹.

پرونده هر کسی در برابر دیدگانش نهاده می شود، پس مجرمان را می بینی که از آنچه در آن است هراسان و بیمناکند، و می گویند وای بر ما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته است مگر آن که آن را به حساب آورده، و هر عملی را که انجام داده اند حاضر می بینند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نخواهد کرد.

إِنَّ اَلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اَللَّهِ لَهُمْ عَذٰابٌ شَدِيدٌ بِمٰا نَسُوا يَوْمَ اَلْحِسٰابِ: (۱)

بی تردید کسانی که از راه خدا منحرف می شوند، بخاطر این که روز حساب را از یاد برده اند عذابی سخت دارند.

دوآیه شریفه بالا ما را به این حقایق توجه می دهد:

گنهکاران از دیدن پرونده خود که صفحاتش از ثبت گناهان و عملکرد منحرفانه آنان انباشته و پر است به شدت دچار ترس و بیم می شوند، و بر ضد خود به فریاد می آیند و از این که ریز و درشت و کوچک و بزرگ گناهانشان در پرونده تاریکشان به شمار آمده و به حساب گذاشته شده غرق در شگفتی می شوند، و از آن مهم تر این که تمام اعمالشان را در عرصه گاه قیامت برابر دیدگانشان حاضر می بینند و در پایان آیه اول همه مردم را به این حقیقت توجه می دهد که مالک و صاحب آن روز که جز حضرت حق کسی نیست به احدی در مکافات و پاداش و جزاء و عقاب ستم روا نمی دارد، بلکه حضرت او نسبت به پرونده هر کسی گرچه همه عمرش مجرم و منکر و متجاوز و ظالم بود به عدالت و انصاف حکم خواهد کرد.

ص:۱۳۱

۱- ۱) - ص ۲۶.

و در آیه دوم انحراف از صراط مستقیم و آلوده شدن به گمراهی و ضلالت، و دست زدن به هر نوع جنایت و معصیت که محصول تلخ گمراهی است را نتیجه فراموشی و از یاد بردن روز حساب می داند.

اما معنای دیگر دین در این مورد جزاء و پاداش است، و آیه شریفه می خواهد بگوید: فقط او مالك و صاحب روز پاداش است. و بر اساس بصیرت و علم و آگاهی و دانائی اش نسبت به همه عملکردهای انسان و این که در اعمالش چه قصد و نیتی را منظور داشته به او جزا و پاداش می دهد، و در این پاداش دهی جز به عدل و انصاف و فضل و احسان رفتار نمی کند.

فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْوٰاهُمْ جَهَنَّمُ جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ: (۱)

از منافقان روی برگردانید و با آنان معاشرت و هم زیستی نداشته باشید زیرا آلوده و پلیدند، و جایگاهشان دوزخ است در حالی که این جزاء و کیفر به خاطر خیانت هائی است که همواره مرتکب می شدند.

قٰالَ اِذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزٰاؤُکُمْ جَزٰاءً مَوْفُوراً: (۲)

خدا به ابلیس فرمود از حریم پاک من و عرصه گاه ویژه اهل کرامت برو که از فرزندان آدم هر کس تو را پیروی کند مقیتان دوزخ جزاء و کیفرتان خواهد بود، کیفری سخت و کامل.

لَهُمْ مٰا یَشٰاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذٰلِکَ جَزٰاءُ اَلْمُحْسِنِینَ: (۳)

۱- ۱) - توبه ۹۵.

۲- ۲) - اسراء ۶۳.

۳- ۳) - زمر ۳۴.

برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان آنچه بخواهند فراهم است این است پاداش و جزاء نیکوکاران.

أُولئِکَ أَصْحابُ اَلْجَنَّهِ خالِدِینَ فِیها جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ: (۱)

آنان که در راه خدا استقامت ورزیدند اهل بهشت اند و در آن جاودانه اند، در حالی که این پاداش به خاطر اعمال نیکی است که همواره انجام می دادند.

قرآن در آیات یاد شده به این نکته بسیار مهم و با ارزش توجه می دهد که روز جزا عاصیان و سرکشان، مجرمان و طاغیان، کافران و منافقان به خاطر انحراف درونشان و اعمالی که بر اساس آن انحراف مرتکب می شدند به کیفر می رسند و کیفرشان دوزخ است، و مطیعان و نیکوکاران، و شایستگان و پرهیزکاران به خاطر عقیده پاک و ایمانشان و اعمالی که بر اساس آن عقیده و ایمان انجام می دادند به پاداش دست می یابند و پاداششان بهشت است.

چرا جهان دیگر؟

پهن دشت هستی و همه عناصر و موجوداتش از کوچک ترین آنها که با قوی ترین ابزار قابل دیدن نیست و بزرگترینش که از دسترس دانش بشر بیرون است یک پارچه نشان می دهند که بر پایه عدالت برپایند:

«بالعدل قامت السماوات و الارض:»

آسمانها و زمین به عدالت برپاست.

عدالتی که آسمانها و زمین بر آن استوار است شعاعی از عدالت بی نهایت خالق و صاحب جهان حضرت حق است، و عدالت او اقتضاء ضروری دارد که

۱- ۱) - احقاف ۱۴.

مطیعان و نیکوکاران را براساس اعمال شایسته و پاکشان پاداش دهد، و بدکاران و سرکشان را بر پایه کردارهای ناپسندشان کیفر دهد.

ولی چون این جهان گنجایش مزد نیکان و کیفر بدکاران را ندارد، زیرا از هر جهت محدود است، و علاوه بر آن اراده حق تعلق گرفته که این دنیا فقط محل عمل و کوشش باشد، ضرورتاً برپا شدن جهانی دیگر را اقتضا داشت که در آن هر نیکوکاری به پاداشش برسد و هر بدکاری کیفرش را ببیند.

انسان که بخاطر محدودیت محل زندگی اش و نیز محدودیت قدرت عناصر، عمری کوتاه دارد به همه آن عمر را مکلف به تحصیل معرفت و ایمان و انجام عبادت خدا و خدمت به خلق است عرصه ای در این دنیا برای دریافت پاداشش وجود ندارد، و آن که عمر کوتاهش را روی گردان از تکالیف الهی و انسانی است، و جبهه تواضع به خاک عبودیت نمی ساید، و در مقام خدمت به خلق برنمی آید تا عمرش به پایان می رسد، به میدانی برای دریافت کیفر زشتی هایش و بدی هایش دست نمی یابد.

در ضمن برخی از نیکی ها که گاهی برترین و با ارزش ترین نیکی هاست در حالی انجام می گیرد که مساوی با خاموش شدن چراغ عمر است و بلکه سبب قطع عمر است، مانند شهادت در راه حق که عملی فوق آن وجود ندارد، اگر بخواهند پاداش شهید را که در اوج تلاش برای حفظ حق بوده و جانش را که گرانبهاترین گوهر وجودش بوده نثار کرده در این دنیا بپردازند در حالی که شهید در دنیا نیست، جای پرداخت ندارد، و مجرم تبهکاری که هزاران نفر یا میلیون ها نفر را بر اساس هوا و هوس و کبر و غرورش قتل عام کرده، و شهرها و کشورهای زیادی را تبدیل به ویرانه نموده و سپس عمر کوتاهش به سر رسیده و مرده چنانچه بخواهند او را در این دنیا به کیفر جنایاتش برسانند چگونه برسانند

در حالی که در دنیا نیست، و بر فرض اگر در دنیا بود به خاطر قتل عام میلیون ها نفر سخت ترین کیفری که برای او مقرر می داشتند اعدام در حال خفت و خواری بود، ولی اعدام او کیفر کشتن یک نفر بود، بقیه خون های ریخته شده مسلماً بدون کیفر می ماند و اینجاست که باید گفت اگر نیکان به ویژه شهیدان راه حق بی پاداش بمانند، و مجرمان به ویژه مجرمان حرفه ای که دنیا را به آتش کشیدند و میلیون ها نفر را کشتند، و باقی ماندگان را آواره کردند بی کیفر بمانند قطعاً خلاف عدالت خواهد بود، عدالتی که بر هر هستی احاطه دارد و سرچشمه اش خداست، و این خلاف در عالم هستی و از سوی خدا حتی به صورت ذره ای بسیار ناچیز تحقق نخواهد پذیرفت.

إِنَّ اَللّٰهَ لاٰ یَظْلِمُ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ. . . : (۱)

بی تردید خدا هم وزن ذره ای به احدی ستم روا نمی دارد.

اگر از سوی حضرت حق انتقام میلیون ها مظلوم از ظالم گرفته نشود، یقیناً به مظلومان ظلم شده، و خدا هرگز به کسی ظلم نمی کند.

وَ أَنَّ اَللّٰهَ لَیْسَ بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِیدِ: (۲)

و یقیناً خدا به هیچ صورت به بندگان ستم کار نیست.

وَ لاٰ یُظْلَمُونَ فَتِیلاً: (۳)

مردم به اندازه رشته میان هسته خرما (که رشته ای بسیار نازک و به زحمت قابل دیدن است) مورد ستم قرار نمی گیرند.

۱- ۱) - نساء ۴۰.

۲- ۲) - آل عمران ۱۸۲.

۳- ۳) - نساء ۴۹.

وَ لاٰ يُظْلَمُونَ نَقِيراً: (۱)

مردم به اندازه گودی پشت هسته خرما مورد ستم واقع نمی شوند.

نتیجه این آیات و کاوش عقل در نظام هستی، و مراجعه به فطرت و وجدان به این صورت رخ می نماید:

۱- دنیا فقط جای تکلیف و عمل و حرکت و کوشش است.

۲- حرکت ها و کوشش های درست و تکلیف و عمل شایسته چون به فرمان خدا انجام گرفته است و خدا از به بیگاری گرفتن به سختی نفرت دارد، و بیگاری نوعی ستم و ظلم است، و خدا ستمکار نیست پس هر حرکت مثبت و کوشش شایسته ای ضرورتاً دارای پاداش است.

۳- روی گردانیدن از تکالیف الهی و انسانی، و سرکشی و طغیان، و تجاوز و معصیت و پایمال کردن حق خدا و خلق چون انحراف و ستمکاری به خود و دیگران است، و خروج از حدود انسانیت می باشد، و حرکتی بر خلاف نظام هستی و همه نعمت هاست و خلاصه بدمستی و حیوانیت و درندگی است، و اگر عذابی از پی نداشته باشد ظلمی از سوی خدا به مظلومان است و خدا به هیچ عنوان ستمکار نیست ضرورتاً دارای کیفر و عذاب و جریمه است.

۴- از آنجا که عمر انسان در این دنیا بسیار محدود و کوتاه، و ظرف تکلیف و مسئولیت است و این تکلیف و مسئولیت تا پایان عمر بر عهده انسان است، و زمینه ای برای پاداش یا کیفر در ظرف عمر قرار داده نشده ضرورتاً جهانی دیگر می باید که باید آن جهان جای برداشت کشت و زراعت و رسیدن به نتیجه محصول باشد و حضرت حق بر اساس عدالتش آن جهان را به عنوان روز جزاء و زمان پاداش و حساب برپا می کند و هر مؤمن و مطیعی را به پاداش اعمالش، و هر مجرمی و متجاوزی را به کیفرش می رساند.

۱- ۱) - نساء ۱۲۴.

۵- از آنجا که هر انسان مؤمنی بر اساس نیتش عزمش بر این جزم است که تا هر زمان زنده بماند به بندگی اش نسبت به حق و خدمتش نسبت به خلق ادامه دهد باید بر پایه آن نیت، پاداش ابدی باشد، و هر بدکار کافری بر مبنای نیتش عزمش بر این جزم است که تا هر زمان زنده باشد به کفر و بدکاری اش ادامه دهد، باید بر اساس آن نیت کیفرش ابدی باشد. (۱)و این دنیا عمرش محدود است و روزی به پایان می رسد و گنجایش عمر ابد را برای هیچ کس ندارد و اگر هم داشته باشد ظرف عمر ظرف تکلیف است نه پاداش، باید جهانی برپا شود که خوبان به پاداش ابدی و بدکاران به کیفر دائمی برسند، و آن جهان به اراده حق و به خاطر تجلی عدالت و احسان و انتقام و کیفر یقیناً برپا خواهد شد.

إِنَّ اَلسّٰاعَةَ آتِيَةٌ أَكٰادُ أُخْفِيهٰا لِتُجْزىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمٰا تَسْعىٰ: (۲)

بی تردید قیامت که می خواهم زمان برپا شدنش را پنهان بدارم آمدنی است تا هر کس را برابر تلاش و کوششی که می کند پاداش دهند.

۶- بر فرض که دنیا را هم چنانکه جای انجام تکلیف و مسئولیت است جای پاداش و کیفر هم قرار می دادند، عملی چون شهادت و نثار جان در راه حق که شهید را از دنیا خارج می کند، و عملی چون قتل عام میلیون ها نفر که گاهی به دست یا به فرمان یک نفر انجام می گیرد و عامل یا مسبب یا اعدام می شود یا می میرد و در این صورت امکان انتقام مظلومان از او وجود ندارد پاداش و کیفرش چه خواهد شد؟ ! پس جهانی دیگر لازم است که گنجایش پاداش اینگونه

ص:۱۳۷

۱- ۱) - کافی ج۲، ص۸۵، گفتار حضرت صادق *.

۲- ۲) - طه ۱۵.

اعمال و کیفر آن گونه ستم ها را داشته باشد و نهایتاً شهید به مزد شهادتش و جانی به کیفر جنایتش برسد.

ما یقین داریم و می بینیم که پیامبران خدا و امامان و شهیدان و پاکان تا لحظه آخر عمر در گردونه عمل و انجام مسئولیت بودند، و هیچ پاداشی در این دنیا دریافت نکردند، و بدکاران و تبهکاران تاریخ چون نرون ها و آتیلاها و اموی ها و عباسی ها و شاهان ستمگر و هیتلرها و بمباران کننده هیروشیما و ناکازاکی و صدام ها که به قتل عام میلیونها نفر دست زدند یا فرمان دادند به مرگ طبیعی مردند، یا اعدام شدند که اعدامشان قصاص خون یک نفر بود، یا چون هیتلر دست به خودکشی زدند و هرگز کیفر جنایات خود را ندیدند، و بی تردید نمی توان عقل و فطرت و وجدان را به این که پس از این جهان که جهان تکلیف است جهانی دیگر که جهان پاداش و کیفر است به وجودنیاید قانع کرد.

جهان آخرت که جهان جزا و پاداش است و مالک و صاحب و همه کاره آن خداست جهانی است که برپا شدنش را به طور قطع حضرت حق در همه کتاب های آسمانی خبر داده، و صدوبیست و چهار هزار پیامبر امت ها را به ایمان به آن دعوت کرده اند، و امامان معصوم و اهل بیت پیامبر به بسیاری از جزئیات آن اشاره داشته اند، و اولیاء الهی و بندگان مؤمن حق زندگی و اعمال و اطوار و روش و منش خود را بر پایه اعتقاد به آن بنا گذاشتند و هر روز و هر ساعت و هر لحظه و هر عمل و حرکت خویش را به خاطر دادگاه های آن روز و حساب و کتاب آن زمان، و پاداش و کیفری که در آن وجود دارد به محاسبه کشیدند.

از رسول خدا روایت شده است:

«الکیس الکیسین من حاسب نفسه و عمل لما بعد الموت، وان احمق الحمقاء من اتبع نفسه هواه وتمنی علی الله تعالی الامانی:» (۱)

تیزهوش ترین تیزهوشان کسی است که وجودش را به محاسبه بکشد، و برای پس از مرگ وظائف و تکالیفش را انجام دهد، و یقیناً نادان ترین نادانان کسی است که وجودش پیرو هوا و هوس باشد، و بر خدا آرزوهای باطل و بیجا داشته باشد، «به این معنا که از خدا با نداشتن ایمان و عمل توقع و آرزوی پاداش و دخول در بهشت کند!»

و در روایتی دیگر از حضرت نقل شده است:

«حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوها قبل ان توزنوا:» (۲)

خود را به حساب بکشید، پیش از آن که به حسابتان برسند، و کردار و اعمال و حالات خویش را با آیات قرآن و حلال و حرام حق میزان کنید، پیش از آن که شما را در قیامت به میزان بکشند.

مردی به امیرالمؤمنین (ع) گفت: انسان وجود خود را چگونه محاسبه کند؟

فرمود: هرگاه برایش بامدادی، سپس شامگاه فرا رسد به خود مراجعه کند و بگوید: ای وجود من به راستی این روز بر تو گذشت، و هرگز به سوی تو باز نمی گردد، و خدای تعالی درباره اش تو را بازخواست نماید که آن را در چه کاری سپری کردی، و در آن چه عملی انجام دادی، آیا خدا را درآن بیاد آوردی، یا او را ستودی، آیا حاجت های مؤمنی را برآوردی، آیا گرفتاری و بلا را از او برطرف نمودی، آیا هنگامی که از تو غایب بود آبروی او را در اهل و اولادش حفظ کردی، آیا پس از مرگ او احترامش را در باقی ماندگانش رعایت نمودی، آیا از غیبت برادر مؤمن صرف نظر کردی، آیا مسلمانی را یاری دادی در هر صورت در آن روز سپری شده چه کردی؟

۱- ۱) - تفسیر صافی، چ جدید، ج ۱، ص ۸۴.

۲- ۲) - تفسیر صافی، چ جدید، ج ۱، ص ۸۴.

اندیشه کند تا آنچه در پنهان وجود اوست به یادش آید، پس اگر به یادش آید که از او خیری سر زده به حمد و ستایش خدای عزوجل بپردازد و به توفیقش او را به عظمت و بزرگی یاد کند، و هرگاه گناه و تقصیری به یادش آید ذات حق را به ترک تکراش استغفار نماید و با امور زیر آن را از صفحه وجودش بزداید.

[تجدید صلوات بر محمد و آل پاک او، پیشنهاد بیعت واقعی با امیرالمؤمنین و وفاداری به آن به وجود خویش، تکرار درخواست دوری از رحمت خدا برای دشمنان و بدخواهان او و بازدارندگان از حقوقش]

چون چنین کند خدای عزوجل گوید، با موالات و دوستیت با اولیاء و دوستان من، و عداوت و دشمی ات با دشمنانم، در چیزی از گناهان با تو مناقشه نکنم. (۱)

ص:۱۴۰

۱- ۱) - تفسیر فاتحه علامه امینی ۱۳۶.

تفسیر آیه ۵

اشاره

إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ

فقط تو را عبادت و بندگی می کنیم، و تنها از تو یاری و کمک می طلبیم.

شرح و توضیح

لغت عبد به معنای پرستش و فرمانبرداری است، بنابراین هر انسانی از هر کس چه این که حق باشد یا باطل فرمان ببرد و خواسته هایش را آویزه گوش کند تا به اجرا بگذارد، او را عبادت و بندگی کرده، و در مقام پرستش او برآمده است.

۱- اهل معرفت و بصیرت، و بینش و دانش که از پی تعقل و اندیشه در پهن دشت هستی، و دقت در آیات کتاب های آسمانی به ویژه قرآن، و توجه به معارف استوار و محکمی که از پیامبران الهی و امامان بر حق در دسترس است جز خدا که خالق همه آفریده ها و مالك و مربی همه موجودات است معبودی را به عنوان معبود حق نپذیرفتند و نمی پذیرند و فقط فرمان ها و اوامر و دستورات آن وجود مبارک را با جان و دل اطاعت کردند و می کنند، عبد واقعی و بنده حقیقی هستند و عبارت و بندگی و پرستش آنان صحیح و درست و بر حق است، و بر اساس شناخت دقیق و روشنشان از پروردگار تن به این بندگی داده، و اطاعت و فرمانبرداری از غیر او را از تمام زوایای حیات و زندگی شان نفی می کنند، و هر معبودی غیر او را طاغوت و بت می دانند و در هر نمازی به راستی و درستی به محضر حضرت معبود اعلام می دارند إِیّاکَ نَعْبُدُ (۱)فقط تو را عبادت می کنیم و از حضرت تو فرمان می بریم و این عبادت و فرمانداری را تا پایان عمر ادامه می دهیم.

۱- ۱) - فعل مضارع نعبد دلالت بر استمرار و دوام دارد.

بندگی و عبادت حق عامل تحقق استعدادهای معنوی و روحی، و رشد و تربیت صحیح و واقعی، و سبب ظهور طهارت و پاکی در ظاهر و باطن انسان، و مایه به دست آوردن رضایت و خوشنودی حق و رسیدن به بهشت آخرت و پاداش های عظیم است.

۲- اهل غفلت و بی خبری، و آنان که نخواسته اند از راه مطالعه در آفرینش، و دقت در آثار هستی، و توجه به وحی و معارف الهیه که از پیامبران و امامان برای هدایت انسان به جای مانده راه به خدا پیدا کنند و حضرت او را به عنوان معبود حق انتخاب نمایند، ضرورتا دچار معبود یا معبودهای باطل شده، و تن به بندگی و بردگی و اطاعت از طاغوت ها داده، و بر این اساس شکل دهنده مایه های باطنشان و اعمال و اخلاقشان فرهنگ های منحط طاغوتی و شهوات و هوا و هوسشان و ثروت و مال و منال دنیا شده، و روی این حساب استعدادهای روحی و معنوی خود را کشته، و از تربیت صحیح و درست، و رشد و کمال انسانی و رسیدن به حقایق محروم شده، و دست شیاطین و طاغوت های غارت گر را برای غارت سرمایه های الهی و انسانی خود بازگذاشته، و زمینه نفرت حق را نسبت به خود فراهم نموده، و بهشت آخرت و رضایت الهی را از دست داده و نهایتاً از چهار چوب انسانیت در آمده و به قول قرآن مجید به لجن زار فسق و فجور و جرم و گناه و ستم و تجاوزگری در افتاده اند.

از حضرت صادق (ع) روایت است:

«. . . . لیس العباده هی السجود و لا الرکوع، انما هی طاعه الرجال، من اطاع مخلوق فی معصیه الخالق فقد عبده:» (۱)

ص:۱۴۲

۱- ۱) - بحار ج۷۲، ص۹۴، تفسیر قمی، ص ۴۱۵.

عبادت و بندگی سجود و رکوع نیست، حقیقت بندگی طاعت و فرمانبرداری است، کسی که مخلوقی را در معصیت پروردگار اطاعت کند، بی تردید او را بندگی و عبادت کرده است.

ابوبصیر از حضرت صادق معنای واقعی آیه شریفه:

اِتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اَللّهِ: (۱)

یهود و نصاری علما و راهبان خود را در برابر خدا رب و پروردگار خود انتخاب کردند.

پرسید؟ حضرت فرمود:

«اما والله ما دعوهم الی عباده انفسهم ولودعوهم الی عباده انفسهم لما اجابوهم ولکن احلوا لهم حراما وحرموا علیهم حلالا فعبدوهم من حیث لا یشعرون:» (۲)

به خدا سوگند علما و راهبان، ملت یهود و نصاری را به این که آنان را به صورت ظاهر بندگی و عبادت کنند دعوت نکردند، اگر آنان را به پرستش ظاهری دعوت می کردند قطعاً دعوتشان را پاسخ نمی گفتند، ولی حرام خدا را در میان آن دو ملت حلال کردند، و حلال خدا را حرام نمودند، و آنان هم بدون دقت و تحقیق از آنان اطاعت کردند، پس براساس بی شعوری و درک حقیقت علما و راهبان خود را بندگی کردند.

امام ششم می فرماید:

«من اطاع رجلاً فی معصیه فقد عبده:» (۳)

ص:۱۴۳

۱- ۱) - توبه ۳۱.
۲- ۲) - کافی ج۲، ص ۳۹۸.
۳- ۳) - میزان الحکمه ج۳، ص ۱۸۰۱.

کسی که انسانی را در معصیت و گناهی اطاعت کند بی تردید او را عبادت و بندگی نموده است.

از حضرت باقر (ع) روایت است:

«من اصغی الی ناطق فقد عبده، فان کان الناطق یؤدی عن الله عزوجل فقد عبدالله وان کان الناطق یؤدی عن الشیطان فقد عبد شیطان:»

کسی که به گوینده ای گوش فرا دهد، بی شک او را عبادت کرده است، پس اگر گوینده سخنش را از جانب خدا به شنونده برساند، شنونده با گوش دادن به سخن او خدا را عبادت و بندگی نموده است، و اگر گوینده کلامش را از سوی شیطان به شنونده برساند، شنونده با عمل به کلام او شیطان را عبادت کرده است.

امیرالمؤمنین (ع) فرموده است:

«من عبد الدنیا وآثرها علی الآخره استوخم العاقبه:» (۱)

کسی که دنیا را بندگی کند و آن را بر آخرت ترجیح دهد، عاقبت و فرجام نیکی را نیافته است.

و نیز آن حضرت فرمود:

«العبید ثلاثه: عبد رق، وعبد شهوه، وعبد طمع:» (۲)

بندگان سه بنده اند: بنده ای که زر خریده است، و بنده شهوت، و بنده آز و طمع.

و پیامبر اسلام در روایت بسیار مهمی فرمود:

۱- ۱) - میزان الحکمه ج۳، ص ۱۸۰۰- ۱۸۰۱.

۲- ۲) - میزان الحکمه ج۳، ص ۱۸۰۰- ۱۸۰۱.

«ملعون ملعون من عبد الدینار والدرهم:» (۱)

از رحمت خدا مطرود است، از پیشگاه لطف حضرت رب مردود است، کسی که طلا و نقره را بندگی کند.

بنابراین هر کس غیر خدا را عبادت کند، همه سرمایه های وجود خود را از دست می دهد و نهایتاً به پوچی و پوکی میرسد، و دچار خزی دنیا و عذاب آخرت می شود، و هر کس مالک و صاحب هستی و پرورش دهنده موجودات و رحمت بی نهایت و صاحب اختیار روز پاداش را عبادت کند، ارزش های الهی و انسانی از افق وجودش طلوع می کند، و مایه های وجودی اش ثمرات و محصولات عظیم می دهد، و آبرومند دنیا و آخرت می شود، و در صف شایستگان قرار می گیرد، و به خوشنودی حق و زندگی پاک و پاکیزه و امنیت درون و عاقبتی نیکو دست می یابد.

البته این عبادت و بندگی واجب است صحیح و درست، و برابر قواعد شرع و با نیتی خالص انجام گیرد، تا انسان به ثمرات لازمش و حقایقی که در ذات عبادات قرار داده شده برسد.

از حضرت عسگری (ع) روایت شده است که حضرت حق در جمله نورانی إِيّاکَ نَعْبُدُ در حقیقت به بندگانش این گونه تعلیم می دهد:

«قولوا یا ایها الخلق المنعم علیهم ایاک نعبد ایها المنعم علینا، نطیعک مخلصین موحدین مع التذلل و الخضوع بلا ریاء و سمعه:» (۲)

ص:۱۴۵

۱- ۱) - خصال ۱۳۲.

۲- ۲) - تفسیر صافی ج۱، ص ۸۴.

ای انسان هائی که به شما هرگونه نعمت مادی و معنوی داده شده بگوئید ای نعمت دهنده بر ما، فقط و فقط تو را اطاعت می کنیم اطاعتی مخلصانه و آمیخته به توحید و همراه نفی هرگونه شرک، اطاعتی خاکسارانه و فروتنانه بدون این که ریا و قصد شهرت در آن راه یابد.

اهل سنت از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که معنای إِيَّاكَ نَعْبُدُ این است:

«لا نرید منک غیرک، لا نعبدک بالعوض والبدل کما یعبدک الجاهلون بک المغیبون عنک:» (۱)

ما از تو غیر تو را نمی خواهیم، تو را در برابر مزد و پاداش بندگی نمی کنیم، آنگونه که جاهلان نسبت به حضرتت، و غایبان از حضورت تو را عبادت می کنند.

یادآوری عبادت و بندگی انسان به پیشگاه حضرت حق پس از آیات سه گانه ای که الوهیت و ربوبیت و رحمانیت و رحیمیت و مالکیت مطلق او را بر هستی بیان می کند، نشان دهنده این حقیقت است که چون وجود مقدس باری تعالی دارای این صفات است پس بندگی و اطاعت و فرمانبرداری از او لازم و ضروری است، و به عبارت دیگر با این صفات فقط او شایسته پرستش و عبادت است، و بر انسان هم سزاوار است که جز به خاک پیشگاه او سر عبادت نساید و پیشانی بندگی بر زمین نگذارد.

پیش افتادن ضمیر بارز منفصل ایا همراه با کاف خطاب بیانگر انحصار مالکیت خدا بر بندگان، و انحصار عبودیت و بندگی نسبت به حضرت اوست، و این که انسان با همه وجود و همه شئونش فقط مملوک خداست، و بر این مملوک که

۱- ۱) - صافی ج ۱، ص ۸۴.

همه وجود و شئونش از خداست واجب است تنها مطیع و فرمانبر مالک واقعی خود باشد، و کمر عبادت در برابر او خم کند، و حرام است وجود و شئونش را در تصرف غیر حق بگذارد، و به بندگی و اطاعت غیر او درآید، و شایسته است عبادت انسان که ذاتاً مملوک خدا است برای مالک واقعی و حقیقی اش متواضعانه و خاکسارانه و به دور از کبر و تکبر و خودبینی و فخر فروشی و در کمال اخلاص انجام گیرد، و عابد در عبادتش به احدی جز معبود بر حقش التفات و توجه نداشته باشد.

بازگشت از سه آیه شریفه اول سوره حمد که از نظر ادبی در پرده غیب و غیبت است به آیه ای که با ضمیر ایاک از نظر ادبی در عرصه حضور است تعلیم به این حقیقت است که مالک هستی که فعلاً عبادت و بندگیت را به حضرتش اعلام می داری، مالکی است که نسبت به همه موجودات و ظاهر و باطنشان و همه شئون و اطوارشان حضور مطلق دارد، بر تو لازم است که در حال عبادت و غیر عبادت حضور حضرتش را لحاظ کنی و خود را نیز با همه وجودت در محضر او حاضر بدانی، و از عبادتی که آلوده به غفلت، و غیبت از حضور اوست بپرهیزی و چیزی و کسی را در بندگی او شریک نسازی.

«فَمَنْ كٰانَ يَرْجُوا لِقٰاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صٰالِحاً وَ لاٰ يُشْرِكْ بِعِبٰادَةِ رَبِّهِ أَحَداً:» (۱)

پس کسی که دیدار [مقام قرب و پاداش] پروردگارش را امید دارد، نهایتاً باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت و پرستش پروردگارش شریک نکند.

۱- ۱) - کهف ۱۱۰.

تعبیر نعبد که معنای جمعی دارد «می پرستیم» می خواهد به انسان بگوید در این عبادت ویژه و بندگی خاص، از توجه به شخصیت فردی خود که در آن احساس استقلال و خود دیدن می کنی لزوماً بیرون آی و خویشتن خود را در گروه عبادت کنندگان عالم هستی در آور که در میان آنان خود را به صورت قطره هم نخواهی دید، و آنجاست که کمال خضوع و خشوع و خاکساری و انکسار از افق بندگیت طلوع می کند، و به کمال اخلاص در عبادت و حضور در محضر مالک آفرینش خواهی رسید و حجاب منیت و انانیت میان تو که مملوک حقیقی هستی و مالک مخلوقات و رب جهانها و جهانیان که ملکیتش نسبت به همه موجودات ذاتی است برداشته می شود، و حضور او را نسبت به خود و حضور خود را نسبت به او حسّ خواهی کرد.

آری بازگشت از جملات غایبانه به حمله خطابیه ایاک نعبد گویای این معناست که میان مالک واقعی هستی و مملوکش جز حجاب سرزمین نفس و خودیت و منیت وجود ندارد، و هنگامی که محجوب به مالکیت حضرت مالک در آیه رَبِّ اَلْعالَمِینَ و رحمانیت و رحیمیت بی نهایت او و این که فقط وجود مقدس حضرتش صاحب اختیار و مالک روز پاداش است با کمک قلب و عقلش آگاه شد، یقیناً از وادی این حجاب خطرناک عبور می کند، و از منیت و خود دیدن و انانیت و خود خواستن خارج می شود و به فضای نورانی مشاهده جمال مالک وارد می شود، و حضور او را در ظاهر و باطن خود و حضور خود را در پیشگاه حضرتش می یابد، و این سیر و سفر روحانی و معنوی، و انجام چنین عبادتی خالصانه و فروتنانه و خاکسارانه، و رسیدن به فیض حضور حضرت محبوب جز با یاری او ابداً میسر نیست، لذا عبد همراه با همه عابدان با توجهی خاص و فریادی سوزناک و برخاسته از قلب می گوید: وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ: ای

مالک هستی فقط از تو یاری و کمک می خواهم، چون غیر تو هر که هست و هر چه هست مملوک و فقیر و تهی دست است و با همه وجودش نیازمند به حضرت توست و بر این اساس قدرت یاری دادن به من را برای سیر در این سفر ملکوتی و رسیدن به مقصود که لقاء حضرت توست ندارد.

یقیناً اگر کمک و یاری خدای مهربان نباشد، برای انسان توان انجام عبادتی که مورد نظر او باشد میسر نخواهد شد، و از هجوم فرهنگ شیاطین و وسوسه خناسان، و ضربه هائی که متوجه مصالح دین و دنیا و آخرت اوست در امان نخواهد بود.

یاری خدا

یاری و نصرت حق سبب شد که حضرت آدم کلمات را از پیشگاه پروردگارش دریافت کند، و با تکیه بر آن کلمات و تحقق و مفاهیم و معانی اش در مشاعر و قلب و جانش به توبه قابل پذیرش موفق شود و مقامات از دست رفته پس از هبوطش را به دست آورد. (۱)یاری و نصرت حق سبب شد که نوح با نفرات اندکش از ستم و بیداد ملتی کافر و لج باز و متعصب و فاجر و بدکار نجات یابد و پس از آن عمری با آرامش و امنیت به تبلیغ دین و تربیت مردم و بندگی و عبادت بپردازد. (۲)یاری و نصرت حق سبب شد که دشمنان ابراهیم که کافرانی بدطینت، و بدکارانی آلوده به رذالت بودند، تا جائی که فتوای کشتن ابراهیم را صادر کردند، و آتشی فراوان و مهیب برای سوزاندن او فراهم آوردند، نیرنگشان نقش بر آب

۱- ۱) - بقره ۳۷.

۲- ۲) - انبیاء ۷۷.

شود، و به پستی و ذلت و خواری و شکست دچار گردنـد و آن انسـان ملکوتی بـاری همیشه در سایه لطف خـدا از شـر آنان آسـوده شود. (۱)یـاری و نصـرت حق سـبب شـد که موسـی و هـارون و مطیعـان آن دو بزرگوار از انـدوه بزرگ، و از چنگال ظالمـانه فرعون و فرعونیـان نجـات یابنـد، و سـتمگران در آب نیـل غرق شونـد و به عمر پر گنـاه و فسادشـان خاتمه داده شود. (۲)یاری و نصـرت حق سـبب شد که حضـرت لوط و اهلش از شر قومی که در فساد و تباهی از بدترین اقوام روزگار بودند، و دست به گناهانی می زدند که پیش از آنان سابقه نداشت نجات یابد و پس از آن عمری را به تبلیغ دین و عبادت سپری نماید. (۳)یاری و نصـرت حق سـبب شد که حضـرت یونس از میان شـکم ماهی که احدی از جهانیان به آن دسترسـی نداشت نجات یابـد، و اگر یـاری پروردگـار مهربـان نبود تا قیامت در آن زنـدان سـیار گرفتار بود و همه راه های نجات بر او بسـته می مانـد. (۴)یاری و نصـرت حق سـبب شـد که پیامبر اسـلام با نفرات انـدکش در برابر دشـمنان لوج با نفرات فراوان و بسـیارشان پیروز شود، و پرچم توحید را برافرازد، و دین خدا را در برابر حوادث روزگار بیمه کند. (۵)

ص:۱۵۰

۱- ۱) - صافات ۹۸.

۲- ۲) - صافات ۱۱۵.

۳- ۳) - صافات ۱۳۴.

۴- ۴) - صافات ۱۴۲- ۱۴۴.

۵- ۵) - آل عمران ۱۲۳- توبه ۲۵.

یـاری و نصـرت حق نسبت به همه پیـامبران و مؤمنـان امری یقینی و مسـلم است و این پیـامبران و مؤمنـان هسـتند که در دنیا و آخرت با یاری و نصـرت حق بر هر چه ضـد آنان است پیروزند. (۱)مردم اگر با آراسـته شـدن به ایمان و رعایت تقوا، و انجام عمل صالـح، و تولا و تبرا، و امر به معروف و نهی از منکر، و جهاد در راه خـدا به نصـرت حق برخیزنـد، بی ترید یاری خدا به آنان می رسد و پروردگار مهربان قدم هایشان را در صراط مستقیم استوار می داد.

إِنْ تَنْصُرُوا اَللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدٰامَكُمْ.

قرآن مجیـد به این حقیقت هشـدار می دهـد که یاری و نصـرت جز از سوی خـدا به کسـی نمی رسد، اوست که باید قلوب را متوجه انسان نماید، و ابزار و وسایل نصرت را فراهم کند تا انسان در تمام میدان های مبارزه ظاهری و نهانی پیروز شود.

«وَ مَا اَلنَّصْرُ إِلاّٰ مِنْ عِنْدِ اَللّٰهِ اَلْعَزِيزِ اَلْحَكِيمِ:» (۲)

و یاری و نصرت جز از سوی خدای توانای شکست ناپذیر و حکیم نیست.

خدای مهربان نصرت رسانیدن به مؤمنان و یاری آنان را بر خود حتم و لازم فرموده، چنان که در قرآن مجید می فرماید:

«وَ كٰانَ حَقًّا عَلَيْنٰا نَصْرُ اَلْمُؤْمِنِينَ:»

و یاری مؤمنان حقی لازم بر عهده ماست.

با توجه به این آیات، و تحقق نصـرت و یاری خدا نسبت به پیامبران و مؤمنان در هر عصـر و زمانی، لازم است نمازگزار بدون هیچ شائبه ای و با خلوص و یقین و امید قطعی پیشگاه حضرت رب العزه بگوید:

إِيّٰاكَ نَعْبُدُ وَ إِيّٰاكَ نَسْتَعِينُ.

۱- ۱) - محمد ۷.

۲- ۲) - آل عمران ۱۲۶.

محققان از اهل بصیرت، و دانایان حوزه طریقت، و واصلان به حریم حقیقت گویند:

عبادت آن است که دل به آثار معرفت حق سبحانه مشغول باشد، و روح به انوار مشاهده، و تن به لوازم خدمت وی، و زبان به شکرگزاری نعمت او، رضا به قضایش نشانه بندگی است، شکیبائی بر بلایش علامت دل زندگی. (۱)عزیزی گفته: گفتن این کلمات آسان است ولی متحقق شدن به معانی آن کار مردان است، به هنگام نماز از دعوی دروغی که در ایاك نعبد می کنی شرم دار، نمازگزار با خدای راز می گوید، اهل راز کسی است که در هیچ زمان خلاف فرمان صاحب راز نکند، و پاسبان افعال و اقوال خود باشد، از سر غفلت به جایگاه نماز در آمدن و به طریق عادت در نماز ایستادن و به هزار اندیشه باطل و خیال واهی مشغول بودن بتکده هوای نفسانی و وسوسه های شیطانی را قبله پرستش ساختن و ایاك نعبد بر زبان راندن، و طرح ملازمت سلطان و حاکم و امیر و وزیر و ثروتمند انداختن و از اینان که خود از همه تهیدست ترند یاری خواستن وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ خواندن و با این همه خود را از اهل نماز و محرم راز دانستن، زهی تصور باطل، زهی خیال محال. (۲)ابوالفتوح رازی فرموده: بدان که عبادت اسمی است شامل افعال قلوب و افعال جوارح: اما افعال قلوب به این است که به دل خاضع و خاشع باشد و در عبادت جز معبود را قصد نکند، و نیتش را خالص نماید و از هر نوع شائبه دور دارد، و افعال اعضا و جوارح آن است که بر وجه مشروع و برابر فرمان حق

۱- ۱) - تفسیر فاتحه الکتاب ۱۳۵.

۲- ۲) - تفسیر فاتحه الکتاب ۱۳۹.

انجـام دهـد، و به این نکته توجه داشـته باشـد که ترک محرمـات و گناهـان از مصادیق حقیقی عبادت است چنان که از رسول اسلام روایت شده به ابوذر فرمود:

«کن ورعا تکن اعبد الناس:»

پاک دامن و پارسا باش، تا عابدترین مردم باشی در هر صورت بنده واقعی و عبد حقیقی کسی است که خواسته مولایش را بر خواسته خود ترجیح دهد، و در همه لحظات گوش به فرمان معبود باشد، و از فرمان های محبوبش سر نپیچد، و در همه حالات از حضرت یار کمک و نصرت خواهد.

گوینـد: یکی از شایسـتگان به بازار رفت تا غلامی بخرد، غلامی را نزدش آوردنـد گفت: ای غلام چه نام داری؟ گفت: فلان، گفت: کارت چیست؟ گفت: فلان، گفت: این را نخواهم دیگری بیار، غلامی دیگر آوردند گفت: غلام نامت چیست؟ گفت: آنچـه مرا به آن خـوانی، گفت: چه می خـوری، گفت: آنچه تـوام عنـایت کنی، گفت: چه پوشـی گفت: آنچه تـوام پوشـانی، گفت: چه انجـام دهی گفت: آنچه توام فرمـائی گفت: چه اختیـار کنی؟ گفت: من بنـده ام بنـده را نسـبت به اختیـار چه کـار؟ خریدار گفت: این بنده راستین است و او را خرید. (1)پیامبران الهی و امامان معصوم به بندگی و عبودیت نسبت به حق افتخار می کردند، و در موقعیت های مختلف این مایه افتخار را اعلام می داشتند.

طاووس یمانی می گوید: در مسجد الحرام آمدم، علی بن الحسین زین العابدین (ع) را دیدم در حجر اسماعیل نماز می خواند و دعا می کرد، گفتم: مردی صالح از اهل

۱- ۱) - روح الجنان ج۱، ص ۵۰.

بیت نبوت است بروم دعایش را گوش کنم که در دعا چه می گوید؟ چون از نماز فارغ شد سر بر زمین نهاد و می گفت:

«عبدك بفنائك، اسیرك بفنائك، مسكینک بفنائك، سائلك بفنائك، یشكو الیک ما لا یخفی علیک:»

بنده تو به درگاه توست، اسیر تو به درگاه توست، مسکین و نیازمند تو به درگاه توست، گدا وسایل تو به درگاه توست، آنچه را بر تو پوشیده نیست به حضرت تو شکایت می کند. (۱)عبادت و عبودیت مقام بلند و مرتبه شریفی است، بر این مقام بلند و مرتبه شریف آیاتی از کتاب خدا دلالت دارد:

وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِمٰا یَقُولُونَ (۹۷) ، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ اَلسّٰاجِدِینَ (۹۸) ، وَ اُعْبُدْ رَبَّکَ حَتّٰی یَأْتِیَکَ اَلْیَقِینُ: (۲)

و بی تردید ما آگاهیم که تو از آنچه دشمنان می گویند دلتنگ می شوی پس [برای دفع دلتنگی] پروردگارت را همراه با ستایش تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش، و پروردگارت را تا هنگامی که تو را مرگ بیاید بندگی کن.

به دو صورت می توان به این آیات به مقام رفیع بندگی و شرف عبودیت استدلال کرد:

۱- خدای مهربان پیامبرش را به مواظبت بر عبادت و بندگی تا آمدن مرگ فرمان داده است و از این فرمان ملکوتی استفاده می شود که اخلال به عبادت در

۱- ۱) - روح الجنان ج۱، ص ۵۱.

۲- ۲) - حجر، ۹۷- ۹۹.

وقتی از اوقات جایز نیست، و این معنا دلالت بر نهایت جلالت و بزرگی مسئله عبادت و بندگی دارد.

۲- درمان تنگ دلی از نظر حق با چهار حقیقت میسر است:

تسبیح، تحمید، سجده، عبادت، آری این چهار حقیقت که هر کدامش نوعی از عبادت است تنگ دلی را از میان برمی دارد، و حالت عالی شرح صدر و حوصله فوق العاده برای انسان می آورد، زیرا عبادت بازگشت از خلق به سوی حق است، و چون انسان از خلق فارغ و آسوده شود، و در حریم قرب حق قرار گیرد از دلتنگی در می آید و در فضائی وسیع از شرح صدر و حوصله زیاد قرار می گیرد.

در آیه دیگر می خوانیم:

سُبْحَانَ اَلَّذِی أَسْریٰ بِعَبْدِهِ لَیْلاً. . . (۱)

از هر عیب و نقصی منزه و پاک است خدائی که شبی بنده اش را سیر و حرکت داد.

یقیناً اگر عبودیت از اشرف مقامات نبود، خدا پیامبرش را در برترین مقامات معراج به این صفت وصف نمی فرمود.

دیگر آیه ای که بر برتری مقام عبودیت و اشرفیت آن بر سایر امور دلالت دارد نقل گفتار عیسی است که در گهواره گفت:

قٰالَ إِنِّی عَبْدُ اَللّٰهِ: (۲)

با گفتن این حقیقت که من بنده خدا هستم طهارت و پاکی مادرش را از گناهی که یهود نسبت به او گمان می بردند ثابت کرد، و وجود خود را از طعنه

۱- ۱) - اسراء ۱.

۲- ۲) - مریم، ۳۰.

بی خبران آزاد ساخت، و خود را کلیدی برای همه خیرات و سبب دفع آفات معرفی نمود، او که به راستی و درستی ادعای بندگی و عبداللهی نمود عاقبت حضرت حق چنان که قرآن می فرماید:

وَ رافِعُکَ إِلَیَّ (۱)

او را به سوی خود رفعت داد، و به جایگاه امن و امان در ملکوت اعلی برد.

بر این اساس اگر کسی در عمر هفتاد هشتاد ساله خود یا کمتر یا بیشتر به راستی و درستی ادعای بندگی خدا کند و این ادعا را با عمل و اخلاقش ثابت نماید چگونه از بهشت قیامت و مقام قرب حق محروم شود؟

دیگر آیه ای که به مقام رفیع و شریف عبودیت اشارت دارد این آیه است:

إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لاَ إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدْنِی وَ أَقِمِ الصَّلاَةَ لِذِکْرِی: (۲)ای موسی، همانا من خدایم که معبودی جز من نیست، پس مرا بندگی کن و از من اطاعت نمای و نماز را برای یاد من برپا دار.

خدای بزرگ در این آیه شریفه موسی را پس از توحید به بندگی و عبودیت فرمان داد، زیرا توحید ریشه و اصل است و بندگی تنه ی آن، توحید درخت است و عبودیت و بندگی میوه و محصول آن، و قوام و پر جائی برای یکی از آن دو جز به دیگری نیست. (۳)در این بخش لازم می دانم به بخشی از روایات باب بندگی و عبودیت اشاره کنم تا رفعت و شرف این مقام بیش از پیش برای عاشقان عبادت و عاملان به فرمان خدای بزرگ روشن شود.

۱- ۱) - آل عمران ۵۵.

۲- ۲) - طه ۱۴.

۳- ۳) - تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۵۰.

حضرت صادق (ع) از قول خدای تبارک وتعالی روایت می کند که حضرت حق فرمود:

«یا عبادی الصدیقین، تنعموا بعبادتی فی الدنیا، فانکم تنعمون؟ بها فی الآخره:» (۱)

ای بندگان صدیق من در دنیا به عبادت و بندگی من متنعم شوید، که در آخرت به وسیله آن از همه نعمت های ابدی من متنعم می شوید.

و نیز آن حضرت از رسول خدا روایت می کند که فرمود:

«افضل الناس من عشق العباده فعانقها واحبها بقلبه و باشرها بجسده وتفرغ لها فهو لایبالی علی ما اصبح من الدنیا علی عسر ام علی یسر:» (۲)

برترین مردم کسی است که عاشق عبادت و بندگی است و آن را به آغوش می کشد و از دل به آن محبت می ورزد، و با بدن به آن عمل می کند، و خود را برای انجام آن از هر دل مشغولی فارغ می سازد، پس اوست که باک ندارد در دنیا در سختی و مشقت باشد یا رفاه و راحت.

حضرت زین العابدین (ع) فرمود:

«من عمل بما افترض الله علیه فهو من اعبد الناس:»

هر کس به آنچه خدا بر او واجب نموده عمل کند، از عابدترین مردم است. (۳)رسول خدا فرمود:

۱- ۱) - اصول کافی شش جلدی ج ۴ ص ۲۵۲ باب العباده.

۲- ۲) - اصول کافی شش جلدی ج ۴ ص ۲۵۲ باب العباده.

۳- ۳) - کافی ۶ جلدی ج۴، ص۲۵۶، حدیث ۷.

«تفرّغوا لطاعهالله وعبادته، قبل ان ينزل بكم من البلاء ما يشغلكم عن العباده:» (۱)

برای طاعت و بندگی خدا خود را از هر گونه دل مشغولی فارغ کنید، پیش از آن که از بلا چیزی بر شما فرود آید که از عبادت و بندگی به کاری دیگر سرگرمتان سازد.

از خدای تبارک و تعالی روایت شده است که در برخی از کتاب های آسمانی اش فرموده:

«یا بن آدم انا حی لا ـ اموت اطعنی فیما امرتک حتی اجعلک حیا لاتموت، یا بن آدم انا اقول للشیئ کن فیکون اطعنی فیما امرتک اجعلك تقول للشیئ کن فیکون.» (۲)

پسر آدم من زنده ای هستم که مرگ و نابودی برایم نیست، در اموری که تو را به انجام آن فرمان داده ام از من اطاعت کن تا تو را زنده ای که نمی میرد قرار دهم، پسر آدم من چون به وجود آمدن چیزی را اراده کنم می گویم باش پس موجود می شود، در اموری که تو را به انجام آن فرمان داده ام از من اطاعت کن تا تو را آن چنان قرار دهم که چون چیزی را اراده کنی بگوئی باش پس موجود شود.

ص:۱۵۸

۱- ۱) - میزان الحکمه ج۳، ص ۱۷۹۷.

۲- ۲) - مستدرك الوسایل ج۱۱، ص ۳۴۴، حدیث ۱۲۸۷۵.

تفسیر آیه ۶

اِهْدِنَا اَلصِّراطَ اَلْمُسْتَقِیمَ

ما را به راه راست هدایت کن.

شرح و توضیح

عبد هنگامی که با گفتن إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ که هر دو ضمیرش ضمیر خطاب است «ایاک» خود را در حضور حضرت رب العزه، در رحمانیت و رحیمیت بی نهایت، و مالک روز پاداش می بیند و حضور مطلق مدبر هستی را احساس می کند، به فرمان حضرت حق لب به بهترین و برترین و پر سودترین دعا می گشاید، و یقین می کند که دعا در محضر کریم بی تردید به اجابت می رسد، آن هم دعائی که در حال نماز و در فضای عبادت و بندگی از گدائی نیازمند صورت می پذیرد.

این حقیقت برای عبد مسلم است که کریم هرگز به سائل و نیازمند و گدا و تهیدست نمی گوید چه آورده ای؟ بلکه بزرگواری و آقائی و کرم کریم اقتضا دارد که به سائل و گدا بگوید چه می خواهی؟ گوئی عبد هنگامی که در قرائت سوره مبارکه فاتحه به ایاک نعبد که مقام حضور در محضر حضرت اکرم الاکرمین است می رسد، معبود کریم به بنده اش می گوید: چه می خواهی؟ عبد عارف با اشتیاق کامل و رغبت وافر می گوید: اِهْدِنَا اَلصِّراطَ اَلْمُسْتَقِیمَ

این درخواست که از مهم ترین درخواست ها است از مصادیق اکمل یاری خواستن از خداست، وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ.

این که این دعا و نیایش با ضمیر «نا» که ضمیر جمع است آمده، نشانگر این حقیقت است که دعا به صورت گروهی و جمعی بیش از دعای فردی مورد پسند حضرت حق است، و دعای جمعی یقیناً به اجابت نزدیک تر است.

خدای مهربان در آیات شریفه قرآن مجید مردم مؤمن را به صورت گروهی و جمعی به دعا و زاری و تضرع و انابه دعوت کرده است:

اُدْعُوا رَبَّكُمْ: (۱)

پروردگارتان را از روی تضرع و فروتنی بخوانید.

قُلِ اُدْعُوا اَللّٰهَ أَوِ اُدْعُوا اَلرَّحْمٰنَ أَیًّا مٰا تَدْعُوا فَلَهُ اَلْأَسْمٰاءُ اَلْحُسْنیٰ: (۲)

بگو الله را بخوانید یا او را در دعایتان به صفت رحمن یاد کنید، هر کدام را بخوانید (ذات یکتای او را خوانده اید) نیکوترین نام ها فقط ویژه اوست.

وَ قٰالَ رَبُّكُمُ اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ: (۳)

و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

گوئی گوینده اِهْدِنَا اَلصِّرٰاطَ اَلْمُسْتَقِیمَ همراه با همه مؤمنان و نمازگزاران و در جمع گدایان حریم دوست درخواست هدایت به سوی صراط مستقیم می کند به این خاطر با زبان دل و جان و با زبان سر می گوید اِهْدِنَا .

و گوئی گوینده اِهْدِنَا اَلصِّرٰاطَ اَلْمُسْتَقِیمَ به معبود مهربانش می گوید:

۱- ۱) - اعراف ۵۵.

۲- ۲) - اسراء ۱۱۰.

۳- ۳) - مؤمن ۶۰.

ای مالـک و مربی و پرورش دهنـده مـن گروهی مرا بـه ایـن راه، و جمعی مرا بـه آن راه، و شـیاطین بـه راه دیگر می کشاننـد، (۱)الهی نفس اماره مرا به راه شـهوات حرام، حسـد، کینه، خشم، حرص، بخل دعوت می کند، خدایا دزدان راه انسانیت مرا به فرهنـگ هـای ضـد حق می خواننـد، پروردگارا اهل گناه و معصـیت و فاجران و بـدکاران مرا به فسق و فجور سوق می دهنـد، مولاـی من عقل ضـعیف، فطرتم کم نور، عمرم کوتاه، وسایلم ناچیز، قـدرت و توانم بسـیار انـدک، و خلاصه در میان این همه خطرات و بی راهه هـا و کـج راهه هـا و دشـمنان غـدار و نابکار متحیر و سـرگردان و در مرز خطر و لبه پرتگاه سـقوطم به این خاطر با کمال عجز و زاری و انکسار و خاکساری و در عرصه گاه نماز واجب از تو درخواست می کنم که ما را به راه راسـت که کوتاه ترین راه به سوی توست، و استوارترین راه در عالم هستی است، و راهی است که سالکش با سیر حرکت در آن و به مقـام قرب تو و لقـاء حضـرتت می رسـد هـدایت فرما، و همه ما را در این راه معتـدل و راهی که از افراط و تفریط پاک اسـت ثابت قدم بدار.

علامه خبیر، فیلسوف کبیر فیض کاشانی در توضیح این حقیقت می گوید:

صراط مسـتقیم راهی است که رونده اش را به بهشت کشاند، و آن دین و شریعت الهی است که مشتمل بر معرفت و توحید، و دوری از افراط و تفریط در اخلاق، و پابرجا بودن در انجام اعمال شایسـته و به ویژه پیروی از امام مفترض الطاعه، و اقتـدای به طریقت اوست، راهی که از موی باریک تر و از شمشیر تیزتر است. (۲)

۱- ۱) - تفسیر کبیر ج۱، ص ۲۵۶.

۲- ۲) - صافی چاپ جدید ج ۱ ص ۸۶.

بر اساس توضیح فیض و این که صراط مستقیم از موی باریک تر و از شمشیر تیزتر است، اهل بصیرت بر اساس آیات و روایات گفته اند: صراط مستقیم را شش علامت است:

۱- به هنگام عبادت و بندگی، و معامله با حضرت حق کوتاهی ننماید و خدمت به تقصیر نیالاید.

۲- در جهاد و کوشش در راه خدا با بدن و مال و جان و زبان کاهلی نورزد و سستی نکند.

۳- به دقت مخالفت با هوای نفس و امیال و غرائز بی جا و شهوات شیطانی چیزی مانع نگردد.

۴- برای هیچ یک از طاعات و عبادات وزنی قایل نباشد، مباد آن که درونش آلوده به غرور و عجب شود.

۵- احسان و فضل و نیکی حق را نسبت به خود گرچه از نظر ظاهر و کمیت اندک باشد بزرگ شمارد.

۶- حقوق مسلمانان و غیر آنان را رعایت نماید، و از احدی توقع رعایت حق نسبت به خود نکند.

روایات بسیار مهم و با ارزشی در معنای صراط مستقیم نقل شده که توجه به آنها لازم است.

پیامبر اسلام در رابطه با اِهْدِنَا اَلصِّرٰاطَ اَلْمُسْتَقِیمَ فرمود:

«صراط الانبیاء» (۱)

صراط مستقیم همان راه پیامبران است.

۱- ۱) - تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۲ حدیث ۱۷.

و نیز از آن حضرت درباره ی صراط روایت شده که: صراط اسلام است. (۱)از وجود مبارک حضرت رضا در تفسیر این آیه شریفه روایت شده است:

«استرشاد لدینه و اعتصام بحبله، و استزاده فی المعرفه لربه عزوجل ولعظمته وکبریائه:» (۲)

اِهْدِنَا اَلصِّرٰاطَ اَلْمُسْتَقِیمَ در حقیقت درخواست رشد در دین، و توفیق چنگ زدن به ریسمان حق، و زیاد شدن معرفت به پروردگار عزوجل و عظمت و کبریای اوست.

از رسول خدا و امیرالمؤمنین در معنای صراط حقایقی روایت شده است که یکی از آنها این است که: منظور از صراط کتاب خدا قرآن مجید است. (۳)امام صادق (ع) در پاسخ به سئوالی که درباره ی صراط از آن حضرت شد فرمود:

«هو الطریق الی معرفه الله عزوجل، و هما صراطان: صراط فی الدنیا وصراط فی الآخره، فاما الصراط فی الدنیا فهو الامام المفترض الطاعه، من عرفه فی الدنیا واقتدی بهداه مر علی الصراط الذی هو جسر جهنم فی الآخره، ومن لم یعرفه فی الدینا زلّت قدمه عن الصراط فی الآخره فتردی علی نار جهنم:» (۴)

این راه راهی است به سوی معرفت و شناخت خدا، و دارای دو مرحله است: راهی در دنیا، و راهی در آخرت اما راه دنیا امامی است که اطاعت از او واجب

۱- ۱) - تفسیر طبری، ج ۱، ص ۷۵.

۲- ۲) - نورالثقلین ج ۱ ص ۱۷ حدیث ۸۵ و ۸۷.

۳- ۳) - نورالثقلین ج ۱ ص ۱۷ حدیث ۸۵ و ۸۷.

۴- ۴) - نورالثقلین ج ۱ ص ۱۷ حدیث ۹۱.

شده، هر کس در دنیا او را بشناسد و به هدایت او اقتدا نماید بر راهی که در آخرت پل دوزخ است می گذرد، و هر کس در دنیا امام واجب الاطاعه را نشناسد قدمش در آخرت از صراط می لغزد و در آتش دوزخ در می افتد.

و نیز از حضرت صادق (ع) روایت شده است:

«صراط مستقیم امیرالمؤمنین (ع) است.» (۱)

و آن امام بزرگوار فرمود: معنای آیه این است:

«ارشدنا الی الصراط المستقیم، ارشدنا ملزوم الطریق المودی الی محبتک والمبلغ دینک، و المانع من ان نتبع اهواءنا فنعطب او ناخد بآرائنا فنهلک:»۱

ما را به راه راست هدایت کن، ما را به پای بندی راهی که به محبتت و دینت می رساند راهنمائی فرما، راهی که ما را از پیروی هوا و هوسمان که سبب زیان و هلاکت ماست باز دارد، راهی که نگذارد ما تسلیم آراء و خواسته های باطلمان شویم، آن آراء و خواسته هائی که جز نابودی ما نتیجه ای ندارد.

از حضرت زین العابدین (ع) روایت شده است:

«نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم:»۲

ما اهل بیت درهای حریم حضرت الهیم «که مردمان از طریق ما می توانند به معرفت خدا و خواسته های او و حلال و حرامش و مفاهیم قرآنش دسترسی پیدا کنند» و امامان از اهل بیت صراط مستقیم هستیم.

در پاره ای از معارف الهیه آمده: اهدِنَ---ا به معنای درخواست راهنمائی به سوی راه راست، و تداوم هدایت و طلب استواری قدم در صراط مستقیم و خواستن توفیق برای تسلیم خدا بودن در همه امور است، آن هم در مقام و مرتبه ای

۱- ۱) - نورالثقلین ج ۱ ص ۱۸ حدیث ۹۴.

که اگر امر به ذبح فرزند از جانب مولا ـ برسد اطاعت شود، چنان که ابراهیم اطاعت کرد، و اگر فرمان رسد خود را به دریا انداز بیندازد چنان که یونس این کار را انجام داد، و اگر دستور رسد با داشتن مقام اوالعزمی و منصب کلیم اللهی شاگردی و تعلیم گرفتن از اعلم از خویش را که خضر است بپذیر قبول کند چنان که موسی بنابر آیات سوره کهف پذیرفت، و اگر بگویندش در مسئله امر به معروف و نهی از منکر تا پای در باختن جان و دو نیمه شدن بدن صبر و استقامت از خود نشان دهد، چنان که زکریا و یحیی نشان دادند نشان دهند. (۱)قرآن مجید در دو آیه صراط مستقیم را به این صورت بیان می کند:

ای پیامبر به همه مردم بگو: بیائید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام نموده بخوانم: این که چیزی را شریک او قرار مدهید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندانتان را بخاطر تنگدستی نکشید، ما شما و آنان را روزی می دهیم، و به کارهای زشت چه آشکار و چه پنهانش نزدیک نشوید، و انسانی را که خدا محترم دانسته جز به حق نکشید، این است اموری که خدا به شما سفارش کرده تا بیندیشید.

و به مال یتیم جز به روشی که نیکوتر است نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد، و پیمانه و ترازو را بر اساس انصاف و عدالت کامل و تمام بدهید، هیچ کس را جز به اندازه توان و طاقتش تلکیف نمی کنیم، و هنگامی که سخن گوئید عدالت ورزید هر چند درباره خویشان باشدف و به پیمان خدا وفا کنید این است اموری که خدا به شما سفارش کرده تا متذکر شوید.

و بی تردید این «قوانین و برنامه ها» صراط مستقیم من است بنابراین، قدم در این راه نهید و از این راه راست پیروی نمائید و از راه های دیگر متابعت نکنید که شما را از راه خدا پراکنده می کند، خدا اینگونه به شما سفارش کرده تا پرهیزکار شوید. (۲)

۱- ۱) - تفسیر کبیر ج۱، ص۲۵۵.

۲- ۲) - انعام ۱۵۱- ۱۵۳.

از دقت در این گونه آیات، و پاره ای از روایات، این حقیقت بر ما روشن می شود که منظور از صراط مستقیم دین خداست، همان دینی که همه فرشتگان به تناسب وجود خود و تکالیفشان تابع آن هستند، و همه پیامبران بر اساس تکلیف و مسئولیت خود متدین به آن بودند، و امت های خویش را به آن می خواندند، و در عصر بعثت پیامبر به ویژه روز غدیر به صورتی کامل و به عنوان نعمتی تمام و به نام اسلام تجلی کرد و تا روز قیامت آئین جاوید و فرهنگ پا برجای خدا، و وسیله نجات بشر از همه تیره بختی ها و رهنمون او به سوی سعادت دنیا و آخرت است، و خدای مهربان جز این دین را برای انسان نپسندیده و در بازار محشر کبری جز آن را از انسان نخواهد پذیرفت.

اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ اَلْإِسْلاٰمَ دِیناً: (۱)

امروز «که علی بن ابی طالب به خلافت و ولایت منصوب شد» دین را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان دین برای شام پسندیدم.

وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ اَلْإِسْلاٰمِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی اَلْآخِرَهِ مِنَ اَلْخٰاسِرِینَ: (۲)

هر کس جز اسلام دینی را انتخاب کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است.

إِنَّ اَلدِّینَ عِنْدَ اَللّٰهِ اَلْإِسْلاٰمُ: (۳)

بی تردید دین نزد خدا اسلام است.

۱- ۱) - مائده ۳.

۲- ۲) - آل عمران ۸۵.

۳- ۳) - آل عمران ۱۸.

اما روایاتی که در کتاب های پر ارزش، و تفاسیر معتبر صراط مستقیم را به راه پیامبران، و حالت تسلیم، و فطرت پاک انسانی، و معرفت خدا، و امام واجب الاطاعه به ویژه امیرالمؤمنین (ع) معنا کرده اند همه بیان مصادیق عینی و معنوی است.

آری هنگامی که انسان حیات و زندگی پیامبران و امامان و به خصوص امیرالمؤمنین (ع) را مورد مطالعه و دقت قرار می دهد آنان را در همه شئون زندگی و منش و روش، و عقیده و ایمان، و اخلاق و عمل هماهنگ و مطابق اسلام حقیقی که همان صراط مستقیم حق است می بیند، و در وجود مبارک آنان و ظاهر و باطنشان و همه شئون زندگی و حیاتشان کمترین انحرافی از صراط مستقیم مشاهده نمی کند.

پس کسی که می خواهد در صراط مستقیم الهی قرار بگیرد، بر او لازم است پیامبران و امامان و به ویژه امیرمؤمنان (ع) را الگو و سرمشق خود قرار دهد و به آن بزرگواران اقتدا نماید که اقتدای به آنان یقیناً انتخاب صراط مستقیم و حرکت روحی و عملی و اخلاقی در آن است.

ص:۱۶۷

تفسیر آیه ۷

صِرٰاطَ اَلَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ اَلْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ اَلضّٰالِّینَ

راه آنـان که «به خـاطر شایسـتگی و لیاقتشـان از نـاحیه ربوبیت و توفیق ویژه خود» به آنـان نعمت ایمـان و اخلاق و عمل صالح عنایت فرمودی، هم آن انسان های والائی که نه مورد غضب و خشم تواند و نه گمراهند.

شرح و توضیح

انعمت علیهم به فرموده قرآن مجید چهار طایفه اند:

اَلَّذِینَ أَنْعَمَ اَللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ اَلنَّبِیِّینَ وَ اَلصِّدِّیقِینَ وَ اَلشُّهَدٰاءِ وَ اَلصّٰالِحِینَ: (۱)

پیامبران، صدیقین، شـهیدان، شایسـتگان، که راه عقل و قلب و روح و نفس و ظاهر و باطنشان صراط مستقیم بوده و تا لحظه ی آخر عمر بر آن ثـابت قـدم ماندنـد، و همه مردم را به آن دعـوت نمودنـد، و در رسانیـدن دعوتشـان به مردم از هیـچ زحمت و کوششـی فرو گـذار نکردنـد، اینان از خشم خـدا در امان بودنـد، زیرا کاری که سـبب خشم خداست هرگز از آنان صادر نمی شـد، و از هر گمراهی و انحرافی در مصونیت بودنـد، زیرا پـای بنـد به توحیـد، و بـا همه وجود مطیع خـدا، و در مـدار عبـادت خالص و بندگی واقعی قرار داشتند.

۱- ۱) - نساء ۶۹.

۱- مغضوبین بر اساس آیات کتاب خدا در مرحله ای مستکبرین اند که در برابر دعوت انبیا به شدت به مخالفت برخاستند و از هیچ نوع کارشکنی در برخورد با دین خدا فرو گذار نکردند.

أَ فَکُلَّمٰا جٰاءَکُمْ رَسُولٌ بِمٰا لاٰ تَهْویٰ أَنْفُسُکُمُ اِسْتَکْبَرْتُمْ فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ وَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ (۱)

آیـا اینگـونه نبـود که هر گـاه پیـامبری آئین و احکـامی که مطـابق هـوا و هوسـشان نبـود برای شـما آورد، سرکشـی کردیـد و مستکبرانه در برابرش ایستادید، نهایتا گروهی از پیامبران را تکذیب کردید و گروهی را می کشتید؟ !

این مستکبران لجوج و مخالفان سرسخت پیامبران داغ خواری و ذلت بر پیشانی وجودشان خورد، و به غضب وخشم خدا دچار شدند.

وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ اَلذِّلَّةُ وَ اَلْمَسْکَنَةُ وَ بٰاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ: (۲)

و داغ خواری و بیچارگی و نیاز و مسکنت بر آنان زده شد، و سزاوار خشمی سنگین از جانب خدا شدند.

۲- و در مرحله دیگر منافقان و مشرکان اند.

وَ یُعَذِّبَ اَلْمُنٰافِقِینَ وَ اَلْمُنٰافِقٰاتِ وَ اَلْمُشْرِکِینَ وَ اَلْمُشْرِکٰاتِ اَلظّٰانِّینَ بِاللّٰهِ ظَنَّ اَلسَّوْءِ عَلَیْهِمْ دٰائِرَةُ اَلسَّوْءِ وَ غَضِبَ اَللّٰهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سٰاءَتْ: (۳)

۱- ۱) - بقره ۸۷.

۲- ۲) - بقره ۶۱.

۳- ۳) - فتح ۶.

نامردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می برند عذاب کند، پیش آمد بد زمانه بر خودشان باد، خدا بر آنان خشم گرفته و لعنتشان کرده است، و دوزخ را برای آنان آماده نموده و بد بازگشت گاهی است.

۳- و دیگر مغضوبان درگاه حق، ستم کاران و قاتلین هستند:

وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اَللّٰهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً: (۱)

و هر کسی مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود، و خدا بر او خشم گیرد، و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش آماده سازد.

۴- و گروه دیگری که مغضوب خدایند آنان هستند که پس از ایمان به کفر گرائیدند:

مَنْ کَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ إِیمانِهِ إِلاّٰ مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ وَ لٰکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اَللّٰهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ: (۲)

هر کس پس از ایمان به خدا کافر شود «به خزی دنیا و آخرت گرفتار آید» مگر کسی که به کفر مجبور شده ولی دلش مطمئن به ایمان است، ولی آنان که سینه برای پذیرفتن کفر گشاده اند، خشمی سخت از سوی خدا بر آنان است و آنان را عذابی بزرگ خواهد بود.

۱- ۱) - نساء ۹۳.

۲- ۲) - نحل ۱۰۶.

۱- گمراهان نیز بر اساس آیات قرآن مجید چند گروه اند، گروهی از آنان کسانی هستند که ایمان را به کفر تغییر دادند، و دست از سعادت دنیا و آخرت برداشتند:

وَ مَنْ یَتَبَدَّلِ اَلْکُفْرَ بِالْإِیمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ اَلسَّبِیلِ: (۱)

و کسی که ایمان را به کفر تغییر دهد، بی تردید راه راست را گم کرده است.

۲- و گروه دیگر کسانی هستند که از رحمت پروردگارشان دلسرد و نا امیدند:

قالَ وَ مَنْ یَقْنَطُ مِنْ رَحْمَهِ رَبِّهِ إِلاَّ اَلضّالُّونَ: (۲)

ابراهیم گفت: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید می شود.

۳- و دسته دیگر آنان هستند که از خدا و پیامبرش نافرمانی می کنند:

وَ مَنْ یَعْصِ اَللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِیناً: (۳)

و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند یقیناً به صورتی آشکار گمراه شده است.

۴- گروهی می باشند که با کثرت دلایل استوار و براهین محکم به آخرت ایمان ندارند:

بَلِ اَلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ فِی اَلْعَذابِ وَ اَلضَّلالِ اَلْبَعِیدِ: (۴)

بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند در عذاب و گمراهی دوری هستند.

اهل دل می گویند: مراد از مغضوب علیهم کسانی هستند که در مرزهای مادیت ایستادند، و به ظواهر دنیا و زرق و برقش اکتفا کردند، و دل به وحی و

۱- ۱) - بقره ۱۰۸.

۲- ۲) - حجر ۵۶.

۳- ۳) - احزاب ۳۶.

۴- ۴) - سبا ۸.

گفتار انبیاء الهی ندادنـد، تا به عالم دیگر یعنی جهان آخرت مؤمن شونـد، و با غرق شـدن در نعمت های جسـمی و لذت های حسـی از حقایق روحی و ملکوتی محروم شدنـد و به این خاطر مورد خشم حق و دوری از حریم رحمت قرار گرفتنـد. مصداق روشن و اکمـل این گروه یهودنـد، که جز به کالاـی ظـاهر دنیـا و متـاع دلفریب آن دل نمی هنـد و دیگران را هم به این روش باطل و فرهنگ شیطانی و افراطی دعوت می نمایند.

و مراد از ضالین و گمراهان کسانی هسـتند که به عنوان زهـد و دوری از دنیا و به تعبیر خودشان رهبانیت، از بهره گیری کامل از نعمت های مادی خدا دادی، و ازدواج و تشکیل خانواده، و همراه بودن با مردم، خود را محروم نموده، و به امور روحی تنها روی آورده و در گـوشه صومعه هـا، و تاریـک خـانه هـای کلیساهـا به سـر می برنـد، و دیگران را هم به این فرهنـگ تفریطی دعوت می کنند، که از مصادیق روشن و کامل این گروه برخی از نصاری هستند.

از حضرت صادق (ع) روایت شده که:

مغضوبان درگاه حق، و گمراهان یهود و نصاری هسـتند. (۱)زیرا یهود در مادیت و دنیا گرائی راه افراط را گرفتنـد، و آنان که به مذهب نصرانیت پای بندند به راه تفریط غلطیدند.

۱- ۱) - نورالثقلین ج۱، ص ۲۱، حدیث ۱۱۱.

سوره بقره

اشاره

شامل: ۲۸۶ آیه

۶۲۲۱ کلمه

۲۵۵۰۰ حرف

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِ

ص:۱۷۳

تفسیر آیه ۱

اشاره

الم

شرح و توضیح

در شرح و توضیح الم مطالبی از اهل بصیرت و عرفان، و حقایقی از روایات و اخبار نقل شده است، که به بخشی از آن اشاره می شود:

الف اشاره به الله است، لام اشاره به لطیف است، میم اشاره به مجید است. (۱)الم و دیگر حروف مقطعه اول سوره های قرآن کریم اسراری میان حضرت حق و رسول اوست، و رموزی است که دست فهم کسی جز پیامبر و راسخون در علم که از ذریه پاک او هستند نمی رسد، رد و بدل آنچه در باطن است به وسیله حروف رمز روش و طریقه عاشقان در مرحله عشق و محبت نسبت به معشوقان و محبان است و در یک کلمه سر حبیب با حبیب است بگونه ای که رقیب بر آن آگاهی نیابد، دلیل این مسئله از قرآن مجید و آخر متشابهات است که:

مٰا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اَللّٰهُ وَ اَلرّٰاسِخُونَ فِی اَلْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنّٰا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنٰا: (۲)

تفسیر حقیقی و واقعی متشابهات را جز خدا و راسخون در علم که می گویند ما به آنها ایمان آوریم، همه محکمات و متشابهات از سوی پروردگار ماست نمیداند.

فیلسوف کبیر، حکیم خبیر، عارف بصیر فیض کاشانی می فرماید:

۱- ۱) - روح البیان ج۱، ص۵۳.

۲- ۲) - آل عمران ۷.

از اسـرار شـگفت آور حروف مقطعه تمام سوره های قرآن این است که پس از حذف حروف تکراری آن، ترکیبش این جمله نورانی و ملکوتی می شود!

«صراط علی حق نمسکه:» (۱)

راه و روش علی (ع) راه و روش حق است که ما متمسک و چنگ زننده به آن می باشیم.

الف اشـاره به اَنَا و لام اشاره به لی و میم اشاره به مِنّی است، به این معنا که همه منم، و همه مراست، و همه از من است. (۲)الم دانش پنهان و سر پوشیده ای است که خدا آن را ویژه و مخصوص خود قرار داده است.

الف اشاره به الله است، لام اشاره به جبرئیل است، میم اشاره به محمد است که به صورت رمز می خواهد بگوید:

«انزل الله الکتاب علی لسان جبرئیل الی محمد (علیهما السلام) :»

خـدا قرآن را به زبـان جبرئیـل به سوی محمـد (علیهمـا السـلام) نازل کرد. (۳)در توضـیح «الم» روایـاتی به مضـامین مختلفه از حضرت صادق نقل شده است:

«هو حرف من حروف اسم الله الاعظم المقطع فی القرآن:» (۴)

الم حرفی از حروف اسم اعظم خداست که در قرآن تقطیع شده است.

«الم فی اول البقرهفمعناه: انا الله الملک:» (۵)

۱- ۱) - صافی ج ۱، ص ۹۱.
۲- ۲) - روح الجنان ج ۱، ص ۶۰.
۳- ۳) - تفسیر کبیر ج ۲ ص ۶.
۴- ۴) - نورالثقلین ج ۱، ص ۲۲.
۵- ۵) - نورالثقلین ج ۱، ص ۲۲.

معنای این حروف در ابتدای سوره بقره این است: من معبود و مالکم.

«در الف «الم» اشاره به صفات خداست، ابتداء، استواء، انفراد، اتصال:» (۱)

آفرینش همه مخلوقات را او شروع کرد، خدائی است عادل که ذره ای ستم به کسی و چیزی روا نمی دارد، منفرد و واحد است، و همه موجودات متصل به او هستند.

حضرت امام حسن عسکری (ع) از پدران بزرگوارش از علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین روایت می کند که «الم ذلک الکتاب» یعنی: ای محمد این قرآنی است که ما آن را با ترکیبی از حروفی که بخشی از آن الف و لام و میم است بر تو نازل کردیم، به تکذیب کنندگان و منکران وحی بودنش بگو: همه آیاتش به زبان عربی است که زبان خود شماست و ترکیب کلمه به کلمه اش از حروف تهجی است، اگر در ادعای خود که این قرآن وحی الهی نیست راستگو هستید با کمک گرفتن از گواهان و شاهدان ادعایتان مانند آن را بیاورید، سپس با آیه شریفه:

قُلْ لَئِنِ اِجْتَمَعَتِ اَلْإِنْسُ وَ اَلْجِنُّ عَلىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا اَلْقُرْآنِ لاٰ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كٰانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً: (۲)

بگو اگر همه انسان ها و اجنه بر آوردن مانند قرآن اجتماع کنند هرگز مانند آن را نیاورند گرچه همه مددکار یکدیگر باشند.

ثابت کرد که تکذیبکنندگان و منکران قدرت آوردن مانند آن را ندارند. (۳)پس بر این اساس قرآن وحی الهی است و در وحی بودنش هیچ شکی نیست.

ص:۱۷۶

۱- ۱) - نورالثقلین ج۱، ص۲۶.

۲- ۲) - اسراء ۹۱.

۳- ۳) - نورالثقلین ج ۱ ص ۲۳ حدیث ۷ با استناد به مؤدی لازم از آن.

تفسیر آیه ۲

اشاره

ذٰلِکَ اَلْکِتٰابُ لاٰ رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ

در وحی بودن و حقانیت این کتاب با عظمیت هیچ شکی نیست سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است.

شرح و توضیح:

ذلک و هذا بنابر اعتقاد برخی از دانشـمندان علم نحو و ادبیات عرب از نظر وضع لغوی دو ضمیری هستند که ریشه آنها ذا می باشد و هر دو برای اشاره به شیئ حاضر و نزدیک وضع شده اند.

ها بر سر ضمیر هذا های تنبیه و هشدار، و لام در ذلک لام تاکید نسبت به اشاره و کاف آن کاف خطاب است.

بـا توجه به وضع لغوی، هر دو ضـمیر به یـک معنـا هسـتند و به کـار گرفتن هر دو در اشـاره به نزدیک خالی از اشـکال و ایراد است، بر این اساس ضـمیر ذلک در آیه شـریفه ی ذلک الکتاب به معنای هـذا می باشد که در حقیقت اشاره به قرآن حاضـر و موجودی است که در دسترس همگـان است، ذلـک الکتاب یعنی این کتاب. (۱)و نیز به اعتقـاد آنان ذلک از نظر وضع عرفی که غیر از وضـع لغـوی است برای اشـاره به دور است، و به کـار گرفتن ضـمیر و اشـاره ی به دور نسـبت به چیزی که موجود و حاضر و در دسترس است و در برابر دید بیننده قرار دارد به خاطر لحاظ کردن عظمت و بزرگی آن چیز است.

۱- ۱) - تفسیر کبیر ج ۲ ص ۱۳- روح الجنان ج ۱ ص ۶۰- کشف الاسرار ج ۱ ص ۴۳.

بر این پـایه اگر ضـمیر ذلـک در آیه شـریفه بر مبنـای وضع عرفی معنا شود اشاره به عظمت و بزرگی قرآن دارد. (۱)کتابی که وحی خـداست، و کلاـم مسـتقیم و اسـتوار پروردگـار، و در نهـایت فصـاحت و بلاـغت، و مشـتمل بر حقـایق همه کتـاب های آسـمانی، و در بردارنـده مایه ها و مسائل تربیتی، و معیار تمیز حق از باطل، و تامین کننـده سـعادت دنیا و آخرت انسان، و بیان کننده تاریخ صحیح و درست گذشتگان، و خبر دهنده از قیامت کبری و برنامه های آن، و رازگشای کتاب طبیعت، و روشنگر آیـات کتـاب وجود انسـان، و راهنمـای به سوی واقعیـات، البته عظیم و بزرگ است، و بر همگان واجب است که به آن احترام کنند، و با عمل به آیاتش از آن قدردانی نمایند، و زمینه شفاعتش را در قیامت برای خود فراهم کنند.

رسول خـدا دورنمائی از حقایق قرآن مجیـد را که نشانگر عظمت و بزرگی این کتاب است در روایتی بـدین مضـمون بیان می فرماید:

«القرآن هدی من الضلاله، و تبیان من العمی، واستقالهمن العثره، و نور من الظلمه، و ضیاء من الاجداث، و عصمه من الهلکه، و رشـد من الغوایه، و بیـان من الفتن، و بلاغ من الـدنیا و الی الآخره، و فیه کمال دینکم، و ما عـدل احـد من القرآن الا الی النار.» (۲)

قرآن منبع هـدایت از گمراهی، و روشـنگر از کور دلی، و مایه جـدائی و بریـدن از لغزش، و روشـنائی در برابر تاریکی، و پرتو پرفروغی برای برزخ، و نگاه دارنده از هلاکت، و هشیاری از سرگردانی، و توضیح دهنده فتنه ها، و رساننده از دنیا

۱- ۱) - تفسیر کبیر ج ۲ ص ۱۳.

۲- ۲) - کافی ج۲، ص۴۳۹.

بـه آخرت اسـت، کمـال دین شـما در قرآن مجیـد است، احـدی از قرآن روی نمی گردانـد جز این که راهش به سـوی دوزخ است.

و نیز آن حضرت فرمود:

«ان هذا القرآن هو النور المبین، و الحبل المتین، و العروه الوثقی، و الدرجه العلیا، والشـفاء الاشفی، و الفضیله الکبری، و السعاده العظمی، من اسـتضاء به نور الله و من عقـد به اموره عصـمه الله و من تمسک به انقذه الله، و من لم یفارق احکامه رفعه الله و من استشـفی به شفاه الله و من آثر علی ما سواه وهداه الله و من طلب الهدی فی غیره اضله الله و من جعل شعاره و دثاره اسعده الله و من جعله امامه الذی یقتدی به و معوله الذی ینتهی الیه اداه الله الی جنات النعیم و العیش السلیم:» (۱)

بی تردید این قرآن نور آشـکار، و ریسـمان استوار، و دستیگره محکم تر، و منزلت برتر، و شفابخش ترین شفا، و مزیت بزرگ تر، و خوشبختی عظیم تر است.

کسـی که از قرآن درخواست نور کند خدا او را نورانی می کند، و کسـی که امورش ار به قرآن گره زند خدا او را از مهالك نگه می دارد، و کسـی که به آن تمسک جوید خدا او را نجات می دهد، و کسـی که از اجرای احکامش جدائی نکند خدا او را بلنـد مرتبه می نماید، و هر که به وسـیله او برای علاج دردهای معنوی اش درمان خواهد خدا او را درمان می کند، و هر که آن را بر غیر آن انتخاب کنـد خـدا او را راهنمائی می فرمایـد و هر که از غیر آن درخواست هدایت نماید خدا او را گمراه می سازد، و هر که آن را شعار و پوشش معنوی خود قرار دهد خدا او را خوشبخت می کند، و هر کس آن را به عنوان پیشوای

۱- ۱) - صافی ج۱، ص ۱۷.

مورد اقتدایش انتخاب کند، و مایه اتکاء و دلگرمی اش قرار دهد خدا او را به بهشت های جاویدان و زندگی سالم می رساند.

رسول خدا در روایت بسیار بسیار مهمی می فرماید:

«انا اول وافد علی العزیز الجبار یوم القیامه و کتابه و اهل بیتی ثم امتی ثم اسألهم ما فعلتم بکتاب الله و باهل بیتی:» (۱)

من اولین وارد شونده بر عزیز جبار در قیامت هستم و کتاب من قرآن مجید و اهل بیتم نیز اولین وارد شونده بر عزیز جبارند، سپس امتم، آنگاه از امتم می پرسم که نسبت به کتاب خدا و اهل بیتم چه رفتاری داشتید؟

امیرالمؤمنین (ع) درباره بزرگی و عظمت قرآن و سود آن در زندگی و وجوب دفاع از آن می فرماید:

«اعلموا ان القرآن هدی اللیل و النهار، و نور اللیل المظلم علی ما کان من جهد وفاقه، فاذا حضرت بلیه فاجعلوا اموالکم دون انفسکم، و اذا نزلت نازله فاجعلوا انفسکم دون دینکم، فاعلموا ان الهالک من هلک دینه و الحریب من حرب دینه الا وانه لا فقر بعد الجنه الا وانه لاغنی بعد النار لایفک اسیرها و لا یبرأ ضریرها:» (۲)

بدانید قرآن در شبانه روز راهنمای شما، و در تاریکی زندگی که آمیخته با رنج شدید و فقر وفاقه است نور شما برای نجات از سختی و تهیدستی است، چون بلائی متوجه قرآن شود آن را تا جائی که ممکن است با مال خود دفع کنید و

۱- ۱) - کافی ج۲، ص ۴۳۸، باب فضل قرآن حدیث ۴.

۲- ۲) - بحار ج۷۸، ص ۵۵.

جانتان را حفظ نمائید، و اگر با مال قابل دفع نبود از جان مایه بگذارید تا دینتان پابرجا بماند، بدانید که هلاک شونده کسی است که دینش نابود شود، و غارت شده کسی است که دینش غارت شده، آن کس که از برکت شناخت قرآن و عمل به آن اهل بهشت شود، پس از بهشت روی فقر و تهیدستی نخواهد دید و آن که بخاطر جدا زیستن از قرآن اهل دوزخ گردد، پس از دوزخ روی خوشبختی نخواهد دید، اسیر آتش دوزخ آزادی ندارد، و دردمند عذاب جهنم بی درمان است.

لاٰ رَیْبَ فِیهِ:

کتابی که در مطالبش، و مسائلی که عنوان کرده، پیچیدگی و ابهام باشد، و امور مشتبه در آن دیده شود، و جای جای آن تناقض نشان دهد، و محتویاتش عاری از استواری و ا ستحکام باشد، و آنچه در آن قرار دارد و نشانی از برهان و استدلال در آن دیده نشود، راه شک و تردید، به سوی آن باز است، ولی کتابی چون قرآن که آیاتش روشن و واضح است.

وَ لَقَدْ أَنْزَلْنٰا إِلَیْکَ آیٰاتٍ بَیِّنٰاتٍ: (۱)

و مطلب مشتبهی که انسان را نسبت به حق یا حقیقتی از حقایق دچار اشتباه و سرگردانی کند در آن وجود ندارد، بلکه همه مطالبش محکم و استوار است.

یس وَ اَلْقُرْآنِ اَلْحَکِیمِ: (۲)

و هیچ تناقض و اختلافی در آن دیده نمی شود.

وَ لَوْ کٰانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اَللّٰهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اِخْتِلاٰفاً کَثِیراً: (۳)

۱- ۱) - بقره ۹۹.

۲- ۲) - یس ۲.

۳- ۳) - نساء ۸۲.

و آنچه از ادعاهایش نیاز به استدلال و برهان داشته بر آن اقامه برهان و استدلال شده:

أَیُّهَا اَلنّٰاسُ قَدْ جٰاءَکُمْ بُرْهٰانٌ مِنْ رَبِّکُمْ (۱)

چه جای شک و تردیدی در آن است؟ بلکه خود کتاب باید با قاطعیت فریاد بزند که در این کتاب جای هیچ شکی نیست.

پس کسانی که در وحی بودنش و حقانیتش و نزولش از سوی خدا و استواری و استحکامش شک دارند، شکی ناشی از جهل و نادانی آنان است، و شکی بی جا و مورد و بدون تکیه بر علم و منطق است، و اگر بخواهند شک و تردیدشان برطرف شود باید منصفانه در آیاتش دقت کنند و حقایقش را با کمک عقل مورد توجه قرار دهند و به ویژه به آیاتی که از آنان دعوت می کند که اگر در وحی بودن این کتاب و نزولش از سوی حق شک دارید یک سوره یا ده سوره یا مانند همه آن را بیاورید بیندیشند تا بیماری شک و تردیدشان درمان شود، و به این نتیجه قطعی برسند که در حقانیت و وحی بودن این کتاب جای هیچ شکی نیست.

وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمّٰا نَزَّلْنٰا عَلیٰ عَبْدِنٰا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ اُدْعُوا شُهَدٰاءَکُمْ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ: (۲)

اگر در وحی بودن کتابی که بر بنده خود محمد نازل کرده ایم شک دارید یک سوره مانند آن را بیاورید و به جز خدا «که فقط گواه بر حق است» گواهان خود را بر ساختن یک سوره مانند آن طلب کنید، اگر در گفتار خود راستگو هستید.

۱- ۱) - نساء ۱۷۴.

۲- ۲) - بقره ۲۳.

أَمْ يَقُولُونَ اِفْتَرٰاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ اُدْعُوا مَنِ اِسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ: (۱)

آیا می گوینـد این قرآن وحی نیست؟ بلکه کتابی است که محمـد از پیش خود ساخته و آن را به خـدا نسـبت داده است! بگو اگر این قرآن سـاخته و پرداخته بشـری چون من است پس شـما هم ده سوره ی ساختگی ماننـد آن را بیاوریـد و همه فصـحای عرب را در برابر خـدا که به وجود آورنـده این کتاب است تا جائی که می توانید به کمک بطلبید اگر در ادعای خود راسـتگو هستید.

قُلْ لَئِنِ اِجْتَمَعَتِ اَلْإِنْسُ وَ اَلْجِنُّ عَلىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا اَلْقُرْآنِ لاٰ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كٰانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً: (۲)

بگو اگر جن و انس کنار هم قرار بگیرنـد و دست اجتماع و اتفاق به یکـدیگر دهنـد و عقول خود را روی هم بریزنـد که مانند این قرآن را که وحی خداست بیاورند هرگز نخواهند توانست گرچه همه با هم در این زمینه پشتیبان یکدیگر باشند.

در این زمان که این سـطور را می نویسم قرآن مجید وارد پانزدهمین قرن نزول خود شده است و دقیقاً سال ۱۴۲۶ قمری است، و جهـان به پیشـرفت هـای علمی شـگفت انگیزی در همه زمینه ها دست یافته، و دشـمنی کفر و شـرک و نفاق با فرهنگ پاک الهی و قرآن مجیـد به اوج خود رسـیده است ولی قرآن مجیـد به عنوان وحی خـدا و معجزه نبوت رسول بزرگوار اسـلام بدون این که کسی توانسته باشد با این همه پیشرفت علمی و دشمنی سرسخت سوره ای هر چند مانند

۱- ۱) - هود ۱۳.

۲- ۲) - اسراء ۸۸.

کوچک ترین سوره قرآن آورده باشد بر تارک هستی چون رخشنده ترین گوهر می درخشد و با فریادی رسا آنان را که در حقانیت و وحی بودن آن شک دارند به مبارزه علنی می طلبد که اگر می توانید یک سوره یا ده سوره یا مانند من را بیاورید! !

قرآن وحی خداست، کلام پروردگار است، جلوه علم و حکمت ربوبی است، معجزه ابدی رسول خدا و تصدیق کننده نبوت اوست پس در رابطه با این امور در آن هیچ شک و تردیدی نیست لاٰ رَیْبَ فِیهِ .

قرآن مجید کتابی است که از همه اطراف و جوانبش دانش و علم هم چون چشمه ی جوشان می جوشد، و آیه آیه اش از نظر ترکیب ادبی و به کارگیری کلمات در اوج فصاحت و بلاغت است، و دلیل و برهان در کنار مطالب و حقایقش هم چون دریا موج می زند، و استخوان بندی آیات و سوره ها و مفاهیمش به وضوح نشان می دهد که وحی الهی است و در وحی بودنش هیچ شکی نیست.

قرآن کریم از حقایق گذشته و از حوادثی که بر امت های پیشین به عنوان نتایج اعمالشان جریان یافت به درستی و راستی خبر می دهد، تا جائی که کشف باستان شناسان سر موئی با حقایق بیان شده قرآن تفاوت نمی کند، و از ناگفته های تاریخ و آنچه بر انسانها مستور ماند و دسترسی به آنها غیر ممکن می نمود، بر اساس حق و حقیقت و مطابق با واقع سخن می گوید، و از آینده بشریت و جریاناتی که در فضای خیمه حیات آنان رخ می دهد و نیز از پایان یافتن این جهان و برپا شدن جهانی دیگر مطالبی محکم واستوار که هرگز قابل انکار و رد و ایراد نیست در دسترس قرار می دهد، و با بیان این حقایق ثابت می کند که وحی خداست و در وحی بودن و حقانیتش هیچ شکی نیست.

ص:۱۸۴

قرآن عظیم از شروع آفرینش جهان و این نظام موجود استوار که مایه اولی آن «دخان» یعنی گاز سدیم بود خبر می دهد و در این زمینه می فرماید:

ثُمَّ اِسْتَوىٰ إِلَى اَلسَّمٰاءِ وَ هِيَ دُخٰانٌ فَقٰالَ لَهٰا وَ لِلْأَرْضِ اِئْتِيٰا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قٰالَتٰا أَتَيْنٰا طٰائِعِينَ (۱)

آنگاه خدا آهنگ آفرینش آسمان ها را نمود در حالی که به صورت ماده ای چون دود بود، پس به آن و به زمین گفت خواه ناخواه به عرصه هستی آئید آن دو گفتند: فرمانبردار آمدیم.

قرآن روزگاری از این حقیقت خبر داد که در میان مردم مکه نویسنده و خواننده ای وجود نداشت، و از علم و دانش در میان آنان خبری نبود، و اندیشه بشر به این معانی راه نداشت، و با بیان این حقیقت ثابت کرد که وحی قرآن مجید از آفرینش انسان که از عصاره ای از گل ویژه است و مرحله به مرحله انجام می گیرد تا به صورت نقشی نیکو در آید و همه آن مراحل در سه تاریکی تحقق می یابد خبر می دهد و در این زمینه می فرماید:

يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهٰاتِكُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمٰاتٍ ثَلاٰثٍ ذٰلِكُمُ اَللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ اَلْمُلْكُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ فَأَنّٰى تُصْرَفُونَ؟ (۲)

شما را در درون مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی دیگر در میان تاریکی های سه گانه [شکم و رحم و مشیمه] به وجود آورد، این است خدا پروردگار شما

۱- ۱) - فصلت ۱۱.

۲- ۲) - زمر ۶.

که فرمانروائی مطلق بر همه هستی ویژه اوست، معبودی جز او نیست، پس چگونه شما را از حق باز می گردانند؟ !

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا اَلْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا اَلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا اَلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا اَلْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا اَلْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اَللّهُ أَحْسَنُ اَلْخالِقِينَ. (۱)

به تحقیق ما انسان را از عصاره و چکیده ای از گل آفریدیم، سپس آن را نطفه ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم، آنگاه آن نطفه را به علقه [که موجودی زنده شبیه زالوئی بسیار ریز است] تغییر دادیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی در آوردیم پس آن پاره گوشت را استخوان هائی ساختیم، و بر استخوان ها گوشت پوشانیدیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم، پس همواره سودمند و با برکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است.

خبر از این حقایق اصیل، و واقعیات ریشه دار و ظرائف خلقت انسان در منطقه ای خالی از علم و دانش چون حجاز بالاترین دلیل بر وحی بودن قرآن کریم است قرآنی که در وحی بودنش هیچ شکی نیست.

قرآن در روزگاری که بشر کمترین آگاهی به موجودات طبیعت نداشت و نمی دانست برای هر موجدی نر و ماده ای وجود دارد از این حقیقت خبر داد که همه اشیاء و همه موجودات جفت هستند و دارای نر و ماده اند:

وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ: (۲)

۱- ۱) - مؤمنون ۱۲-۱۴.

۲- ۲) - ذاریات ۴۹.

و از هر چیزی جفت آفریدیم باشد که متذکر [قدرت و ربوبیت و حکمت خدا] شوید.

قرآن با بیان این حقیقت که همه موجودات دارای نر و ماده اند به روشنی نشان می دهد که وحی خداست و در وحی بودنش هیچ شکی نیست.

قرآن در زمینه نباتات، درختان، صحراها، کوه ها، معادن، فلزات، ابرها، باد و باران و برف، و فعل و انفعالات عناصر آیاتی دارد که با آن آیات وحی بودنش را ثابت می کند و اعلام می نماید که روزنه هر گونه شک و تردیدی نسبت به وحی بودن این کتاب بسته است.

به نظر می رسد آیاتی که در سطور گذشته ثبت این دفتر شد به عنوان نمونه بس باشد، چون اشاره به همه آیاتی که در بردارنده حقایق جهان طبیعت است و شرح و تفسیر آنها کتابی جداگانه می خواهد.

قرآن با آیه آیه اش ثابت می کند که از استواری و استحکام ویژه ای برخودار است و کتابی است که از جانب خدای مستجمع جمیع صفات کمال نازل شده و پرتوی از علم و حکمت بی نهایت حق است و در وحی بودن و حقانیتش هیچ شکی نیست.

هزاران سال پیش از بعثت پیامبر بزرگ اسلام که قرآن معجزه ابدی و جاوید اوست سه پیامبر اوالوالعزم ابراهیم و موسی و عیسی و به دنبال آنان دیگر پیامبران از ظهور قرآن به عنوان وحی الهی خبر داده اند:

رَبَّنا وَ اِبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِکَ وَ يُعَلِّمُهُمُ اَلْکِتابَ وَ اَلْحِکْمَةَ وَ يُزَکِّيهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ اَلْعَزِيزُ اَلْحَکِيمُ: (۱)

ص:۱۸۷

۱- ۱) - بقره ۱۲۹.

ابراهیم در ضمن دعاهایش کنار کعبه گفت:

پروردگارا در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنان تلاوت کند، و آنان را قرآن و حکمت بیاموزد و آنان را از آلودگی ظاهری و باطنی پاکشان کند زیرا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی.

اَلَّذِینَ یَتَّبِعُونَ اَلرَّسُولَ اَلنَّبِیَّ اَلْأُمِّیَّ اَلَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی اَلتَّوْراٰةِ وَ اَلْإِنْجِیلِ. . . . (۱)

کسانی که از این رسول و پیامبر ناخوانده درس که او را نزد خود با همه نشانه ها و اوصافش در تورات و انجیل نگاشته می یابند. . . .

عیسی مسیح مژده دهنده به نبوت پیامبر اسلام بود چنان که قرآن از قول او می گوید:

وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اِسْمُهُ أَحْمَدُ. . . (۲)

و من مژده دهنده به پیامبری هستم که پس از من می آید، که نامش احمد است.

با توجه به این حقایق برای هیچ خردمند آگاهی، و عاقل منصفی راهی جز یقین به این حقیقت نمی ماند که قرآن وحی خداست و سراسر حق و صدق است و در وحی بودنش هیچ شکی نیست.

به این نکته نیز باید توجه داشت که حضرت حق نفی هر گونه شکی را متوجه کتاب می داند: ذٰلِکَ اَلْکِتٰابُ لاٰ رَیْبَ فِیهِ نه متوجه مردم، در حقیقت می خواهد بگوید: این قرآن دارای این خصوصیت قطعی است که امکان هیچ شکی در آن وجود ندارد، کتابی است که سراسرش صدق و حق است چه این که

ص:۱۸۸

۱- ۱) - اعراف ۱۵۷.

۲- ۲) - صف ۶.

مردم در آن شک کنند یا نکنند، زیرا صدق، صدق است و حق، حق است گرچه مردم صدق را صدق ندانند و حق را حق نشمارند، نور با شک مردم باز هم نور است و شک انسان ها در نوریت آن هیچ اثری ندارد، آفتاب وسط روز آفتاب است و تابشش بر زمین و موجودات مسلم و یقینی است چه این که اهل زمین در وجودش و تابیدنش شک کنند یا نکنند، شک شکاکان کمترین اثری در حق بودن حقایق ندارد، شکاکانی که در هر حقی و هر صدقی شک می کنند بیمارند، و بر آنان است که این بیماری خطرناک خود را با علم و حکمت و برهان و تعقل و اندیشه درمان کنند.

هُدیً لِلْمُتَّقِینَ:

با توجه به این حقیقت که هدایت دارای مراتب و انواعی است، چون هدایت فطرت که انسان را به ذات مقدسی که او و جهان را آفریده، و همه موجودات در همه شئونشان نیازمند به او هستند، و او مالک حقیقی و غیر حضرتش مملوک اویند رهنمون می گردد، و هدایت عقل که آدمی را تا اندازه ای به خیر و شر و مصالح زندگی اش راهنمائی می نماید، و هدایت الهام که وی را در حدی به حقایق دلالت می کند باید گفت اهل تقوا که به هدایت فطرت شناختی نسبی از حق دارند، و به هدایت عقل در مقام حفظ خویش از شرور و آراستن خود به پاکی هایند و به هدایت الهام به این معنا توجه دارند که باید به بندگی حق برخیزند، و از مال خود و نیز از سرمایه های معنوی خویش در راه کمک به نیازمندان هزینه کنند شایستگی دارند که از هدایت ویژه حضرت حق که همانا هدایت قرآنی است و باید از آن به عنوان کامل ترین و برترین و پر سودترین هدایت یاد کرد بهره مند شوند، و بیش از دیگران که قرآن نیز خود را هدایت گر آنان می داند.

أَنْزِلَ فِيهِ اَلْقُرْآنُ هُدىً لِلنّاسِ: (۱)

از هدایت قرآن مجید بهره مند شوند.

بنابراین بایـد گفت مسئله هـدایت متقین که گروهی می گوینـد: با توجه به این که به سـبب هدایت حق در فضای نورانی تقوا قرار گرفته اند و آنان را چه نیازی به هدایت است هُدىً لِلْمُتَّقِينَ در حقیقت تحصیل حاصل است، هدایتی خاص و دلالتی ویژه پس از هـدایت فطرت و عقـل و الهـام و آخرین مرتبه هـدایت و عـالی ترین مرحله دلالت است که فوق همه هـدایت هاست و دسترسی به آن جز از طریق لطف و عنایت خاص حق که به صورت قرآن جلوه کرده میسر نمی باشد.

قرآن حقیقتی است که اهـل تقوا به وسـیله آن به عالی ترین درجات انسانیت، و کامل ترین مراتب آدمیت، و جامع ترین منازل ادب و تربیت می رسـند و به سبب هدایت همه جانبه آن به مقامی دست می یابند که دیگر مردم هدایت شده به وسیله قرآن به آن نمی رسند.

برای تقوا درجات و مراتبی سهگانه بیان شده:

۱- نگـاه داشـتن خود و حفظ نمودن خویش از عـذاب ابـد و کیفر دائم قیامت به وسـیله برائت قلبی و عملی از کفر و شـرک و آراسته شدن به اعمال صالحه و اخلاق حسنه و قرار دادن قلب در گردونه توحید خالص چنان که در قرآن مجید آمده است:

وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ اَلتَّقْوىٰ: (۲)

۱- ۱) - بقره ۱۸۵.

۲- ۲) - فتح ۲۶.

خدا مردم با ایمان را به کلمه تقوا که همانا اقرار به وحدانیت حق و رسالت پیامبر و آراسته شدن به خوبی ها و پاکی از کفر و شرک است پایبند نمود.

۲- دوری و اجتناب از آنچه حضرت حق بنابر رحمت و لطف خود به خاطر حفظ سلامت دنیا و آخرت انسان، و بهداشت جسم و روان او ممنوع و حرام کرده است.

حرمت در معرض قرار دادن قلب در برابر آلودگی هائی چون حسد، کبر، غرور، عجب، ریا، حرص، طمع، نفاق، بدبینی و کینه، و حرمت در معرض قرار دادن جسم در برابر لقمه حرام، شهوت جنسی خارج از حدود شرع و عقل، افراط و تفریط در امور مادی، و حرمت غیبت و تهمت و فحش و ناسزا، و دروغ و حیله و چشم چرانی و نظر بازی، و شنیدن لهو و لعب، و ظلم و ستم، و قدم برداشتن برای خسارت زدن به مردم، و دیگر محرمات فقط و فقط برای حفظ سلامت جسم و جان، و امنیت دیگران، و رعایت مصالح دنیا و آخرت بنی آدم بوده است، و متقی حقیقی کسی است که از این محرمات به خاطر خدا و برای تحصیل خیر دنیا و آخرت و نهایتاً سلامت خویش و اهل و عیال و خانه و خانواده و نیز به خاطر نجات و رهائی از عذاب دردناک و ابدی دوزخ دوری و اجتناب ورزد، این دوری و اجتناب از محرمات بر هر فردی به حکم حضرت حق واجب و ضروری است چنان که در قرآن مجید به این حقیقت تصریح شده است:

یٰا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نٰاراً وَقُودُهَا اَلنّٰاسُ وَ اَلْحِجٰارَةُ عَلَیْهٰا مَلاٰئِکَةٌ غِلاٰظٌ شِدٰادٌ لاٰ یَعْصُونَ اَللّٰهَ مٰا أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مٰا یُؤْمَرُونَ: (۱)

۱- ۱) - تحریم ۶.

ای اهل ایمان خود و خانواده و اهل خویش را حفظ کنید از آتش سنگین و سختی که آتش گیره اش انسان ها و سنگ هایند، بر آن آتش فرشتگانی سخت گیر و نیرومند کارگزاراند که از آنچه خدا به آنان فرمان می دهد سرپیچی نمی کنند، و آنچه را مأمورند انجام می دهند.

از آنجا که آتش دوزخ محصول گناه و عصیان و حرام ها و محرمات است. روشن می شود که منظور از تقوا در این آیه شریفه که به صورت امر قوا انفسکم به کار گرفته شده اجتناب و دوری از محرمات است.

با رعایت این نوع از تقواست که باب برکات آسمان ها و زمین به روی مردم و اهل سرزمینی که آراسته به این حقیقت می شوند گشوده می گردد و همگان با حفظ پاکی و اخلاص و مزین بودن به زینت ایمان و قرار داشتن در گردونه عمل صالح از رفاه و خوشی و لذت واقعی و امنیت همه جانبه و صحیح زیستن بهره مند خواهند شد، چنان که قرآن می فرماید:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ اَلْقُرىٰ آمَنُوا وَ اِتَّقَوْا لَفَتَحْنٰا عَلَيْهِمْ بَرَكٰاتٍ مِنَ اَلسَّمٰاءِ وَ اَلْأَرْضِ وَ لٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنٰاهُمْ بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ (۱)

و اگر مردم این سرزمین به ایمان آراسته شوند، و اجتناب و دوری از محرمات را پیشه سازند، ما خیرات و خوبی ها و نعمت های قابل رشد آسمان و زمین را بر آنان وسعت می دهیم، ولی این مردم به انکار حقایق برخواستند (و از پی این انکار به هر فسق و فجوری و معصیت و گناهی آلوده شدند) در نتیجه آنان را به خاطر کارهای زشتی که همواره مرتکب می شدند به حوادث و مصائب گوناگون و عذاب استیصال دچار نمودیم.

ص:۱۹۲

۱- ۱) - اعراف ۹۶.

۳- پـاك نگـاه داشـتن بـاطن از هر علقه و تعلقی که انسـان را از حضـرت حق و محـبوب حقیقی بـاز دارد، و وی را به دور از توجه به محبوب سرگرم بدارد.

علقه هـا و تعلقـاتی که به خـاطر اوست در حقیقت نوعی ذکر و یـاد اوست، و واقعیـاتی است که در سایه اجرای فرمان خود او برای باطن صورت گیرد، مانند دوست داشـتن پیامبران، و عشق ورزی به اهل بیت، و محبت به اولیاء حق، و علاقه به مال حلال و خانه و کاشانه و زن و فرزند در راه به دست آوردن خوشنودی او.

اهل دل می گویند مراد از آیه شریفه زیر این گونه تقوا است.

يَا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا اِتَّقُوا اَللّٰهَ حَقَّ تُقَاتِهِ: (۱)

اهل ایمان تقوای الهی را به گونه ای که شایسته اوست رعایت کنید.

این نوع از تقوا که چون خورشـید وسـط روز از افق وجود پیامبران و امامان معصوم طلوع داشت آنان را به اوج فضایل انسانی، و درجـات روحی و معنوی رسانیـد، و تعلق صـحیح قلب مبارکشـان به عـالم ظـاهر و امور لازم آن مـانع از عروجشـان به عالم ملکوت و عرصه لاهوت نشد، و رفت و آمد با مردم، و اشـتغالشان به مصالح و امور انسان ها و کارگزاری آنان نسـبت به زن و فرزند و تأمین معاش مادی، هیچ کدامشان را از استغراق در شئون حق باز نداشت. (۲)

منافع و آثار پرهیزکاری

بـا توجه این که حضـرت حق در آیـات قرآن مجیـد، و به زبـان پیامبران و امامان همه انسانها را دعوت به تقوا کرده، و از آنان خواسته است در همه شئون زندگی

۱- ۱) - آل عمران ۱۲.

۲- ۲) - روح البیان ج۱، ص۵۷.

و در هر قدمی که برمی دارند و قلب را به هر نیتی که می سپرند تقوای الهی یعنی اجتناب از هر حرامی که در رابطه با هر شأنی از شئون حیات است رعایت کنند بی تردید اجرای این فرمان نورانی و پر برکت از طرفی، و اتصال به تقوا از طرف دیگر برای انسان منافع و آثاری خواهد داشت.

اگر تقوا را چون درختی پاک و شجره ای طیبه تصور کنیم که همین گونه هم هست، پس باید اعتراف کنیم که این درخت باید و قطعاً ثمرات و محصولات بسیار مفیدی در عرصه گاه حیات دنیا و آخرت انسان از خود ظهور دهد.

این اوراق اگر بخواهد همه ثمرات و منافع تقوا را از طریق قرآن و روایات بیان کند بدون شک به چندین جلد خواهد رسید و از مسیر تفسیر دیگر آیات شریفه کتاب مجید حق باز خواهد ماند، ولی برای این که مطالعه کنندگان محترم از این خرمن پرفیض خوشه ای برگیرند به ترتیب سوره های قرآن به گوشه ای از منافع و آثار تقوا اشاره می شود.

فلاح و رستگاری

وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: (۱)

نسبت به خدا در همه امورتان پروا کنید تا همای فلاح و رستگاری را در آغوش بگیرید.

فلح در لغت به معنای شکافتن است، و از آنجا که زارع و کشاور زمین را با گاو آهن می شکافد و هر گونه مانع رشد دانه ها را از میان برمی دارد، و زمین را آماده تخم پاشی و رشد گیاه می کند عرب به او فلاح می گوید.

۱- ۱) - بقره ۱۸۹.

کسی که با رعایت تقوا در همه شئون حیات، موانع راه سعادت دنیا و آخرت را بر طرف می کند، و آنچه را سد راه خوشبختی است می شکافد و حرکت در راه حق را ادامه می دهد یقیناً به فلاح و رستگاری که همانا نعمت جاوید الهی در قیامت است می رسد.

راغب اصفهانی در کتاب المفردات خود که بیان و توضیح لغات قرآن است می نویسد: فلاحی که اهل تقوا و آراستگان به ایمان در قیامت به آن می رسند عبارت است از: دانش و معرفت بی جهل، عزت به ذلت، حیات بی مرگ، ثروت و غنای بی فقر است.

معیت و همراهی با حق

وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ مَعَ اَلْمُتَّقِينَ: (١)

و از خدا پروا کنید و بدانید بی تردید خدا همراه با پرهیزکاران است.

اجتناب و دوری انسان از همه آلودگی های ظاهر و باطن، و جدا زیستن آدمی از فساد و گناه و معصیت که عامل طهارت و پاکی است، زمینه ساز معیت و همراهی خدا با آدمی است، و خدای مهربان با هر کس معیت و همراهی داشته باشد مسلماً از آفات و فتنه ها در دنیا، و بلاها و عذاب ها در آخرت در امان خواهد بود.

اهل خدا، و مسافران به سوی دوست، و سالکان راه محبوب ترک همه گناهان را رکن و اساس تقوا دانسته، و بنای آباد دنیا و آخرت را مبتنی بر آن می دانند و از چهار منزل مراقبت آن را اول منزل و پایه آن برشمرده اند:

۱- ۱) - بقره ۱۹۴.

«الاول ترک المعاصی و هذا هو الذی بنی علیه قوام التقوی و اسس علیه اساس الآخره و الاولی، ما تقرب المتقربون بشیئ اعلی و افضل منه.

الثانی الاشتغال بالطاعات مع حضور القلب.

الثالث عدم الغفله.

الرابع الحزن الدائم قال: انی لا اسکن الا فی قلب محزون.» (۱)

اولین مرحله و منزل مراقبت ترک همه گناهـان است، و این ترک و آزاد زیسـتن از معاصـی است که پـایه هـای تقـوا بر آن بنا شـده، و اساس آخرت و دنیای صـحیح را بر آن نهاده انـد، بنـدگان مقرب خـدا که با ارزش ترین انسان هاینـد به چیزی برتر و بهتر از ترک همه گناهان به خدا تقرب نجسته اند.

در معارف الهیه آمده: موسی از خضر پرسید آراسته به کدام حقیقت شده ای که به من مأموریت داده اند از تو بخشی از اسرار و واقعیات را بیاموزم، و با چه وسیله به این مرتبه و مقام رسیده ای؟ ! خضر در پاسخ گفت: به ترک همه گناهان. دومین مرحله مراقبت مشغول بودن به طاعات و عبادات با حضور قلب است.

و سومین مرحله آن خالی بودن از غفلت و بی خبری نسبت به حقایق هستی است.

و چهارمین آن اندوه دائم و حزن همیشگی نسبت به عمر گذشته و فرصت های از دست رفته و کوتاهی در عبادت است.

حضرت حق جل و علا فرمود: من جز در دل محزون سکونت نمی گیرم!

۱- ۱) - تذکره المتقین شیخ مفید بهایی ص

مصون ماندن از عذاب سخت

وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ شَدِیدُ اَلْعِقٰابِ: (۱)

از خدا پروا کنید و بدانید مسلماً خدا در کیفر بسیار سخت گیر است.

آری کسی که به فرمان ها و احکام حضرت حق گردن ننهد، و زحمات و کوشش پیامبران و امامان را که جز هدایت انسان به سوی خیر دنیا و آخرت هدفی نداشتند قدردانی ننماید، و آئین و دین خدا را به مسخره بگیرد، و معبود خود را هوای نفس خویش قرار دهد، و به راه یاغیان و طاغیان برود مستحق سخت ترین کیفر و شدیدترین عقاب و عذاب است، و هر کس از خدا پروا کند و به حفظ خویش از گناهان و فسق و فجور برخیزد، و در همه شئون زندگی تقوای الهی را رعایت نماید البته از کیفر سخت او برای ابد در امان خواهد ماند.

مصون ماندن از نقشه های خائنانه دشمنان

وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لاٰ یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً: (۲)

و اگر صبر و تقوا پیشه کنید و در میدان جهاد پایدار بمانید و از دوستی و موالات با دشمنان خدا بپرهیزید، نقشه های خائنانه و کید و حیله آنان اندک زیانی به شما نخواهد رسانید.

در این آیه شریفه خدای عزیز استقامت در میدان جنگ، و اجتناب از دوستی و معاشرت با دشمنان را مانع و سدی سخت در برابر اثر گذاری نقشه و تدبیر شیطانی یاغیان و طاغیان می داند.

۱- ۱) - بقره ۱۹۶.

۲- ۲) - آل عمران ۱۲۰.

آری اگر مسلمانان در برابر دشمنان خدا سستی نشان دهند، و از خود مقاومتی به میدان نیاورند، و راه دوستی و معاشرت و آمیزش با دشمنان را باز بگذارند، سزاوار شکست و ذلت می شوند، و نقشه و تدبیر خائنانه دشمنان بر تمام شئون حیات آنان اثر می گذارد، و از این طریق زیان ها و خسارت های غیر قابل جبرانی به مسلمانان وارد می آید.

ایمان به خدا و قیامت، و توحید و طاعت اقتضاء می کند که انسان در میدان هر جهادی تا پیروزی قطعی استقامت ورزد، و در همه امورش از تکیه بر دشمنان و پناه بردن به ولایت و دوستی آنان بپرهیزد، تا از زیان نقشه های آنان در امان بماند، زیرا کسی که به خدا توکل می کند و بر آزمایشات الهی استقامت می ورزد، و فقط به یاری او چشم می دوزد، در هر میدانی نسبت به خواسته بر حقش چیره می شود، و بر دشمنانش پیروز می گردد، و در حفاظت نیکوی پروردگارش محفوظ می ماند.

ولی آن که از غیر خدا توقع یاری می کند، و به خودش واگذار شده قطعا از یاری پروردگارش و نصرت و حفظ خدایش محروم خواهد ماند.

من استعان بغیر الله فی طلب

فان ناصره عجز و خذلان: (۱)آن که در خواسته و طلبی از غیر خدا یاری بخواهد، بی تردید یار او ناتوانی و خواری است.

شکر و سپاس گزاری

فَاتَّقُوا اَللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ: (۲)

ص:۱۹۸

۱- ۱) - تفسیر محی الدین، ج اول ص ۲۱۵.

۲- ۲) - آل عمران ۱۲۳.

پس تقوای الهی پیشه کنید تا شاکر و سپاسگزار نعمت های خدا شوید.

ناسپاسی و کفران نعمت به این است که انسان نعمت های عنایت شده ی حضرت حق را در گناه و معصیت هزینه کند، و شکر و سپاس نعمت به این است که همه نعمت ها را در راه طاعت و عبادت و احسان به خلق خدا خرج نماید.

هنگامی که انسان به دنبال روح تقوا از معاصی و گناهان اجتناب ورزد، و از قدم گذاشتن در وادی فسق و فجور بپرهیزد البته نعمت ها در مسیر ویژه خودش یعنی در همان جائی که خدا فرموده مصرف می شود، و مصرف نعمت برابر با فرمان حق سپاس حق و بلکه عین شکر است.

تحصیل بهشت و قرار گرفتن در کنار سفره ی ابدی حق

لٰكِنِ اَلَّذِينَ اِتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّٰاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهٰارُ خٰالِدِينَ فِيهٰا نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اَللّٰهِ وَ مٰا عِنْدَ اَللّٰهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرٰارِ: (۱)

ولی کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه کردند برای آنان بهشت هائی است که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آن جاودانه اند، این بهشت ها سفره کاملی از انواع نعمت ها از سوی خداست، و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است.

آری اهل تقوا یعنی مردان و زنانی که از گناهان ظاهر و باطن اجتناب می کنند و به فرمان ها و احکام الهی گردن می نهند، و به حسنات اخلاقی و کردار پسندیده آراسته اند سزاوار بهشت های جاویدان و سفره ی کامل نعمت های ابدی حق هستند.

اینان که خدای مهربان از وجودشان تعبیر به ابرار نموده برخلاف اشرار که قانع به نعمت های زودگذر و از دست رفتنی می باشند، و با خدا و قیامت و

۱- ۱) - آل عمران ۱۹۸.

پـاداش هـای الهی رابطه ای ندارنـد، از طریق ایمـان و طاعت و عبادت و خـدمت علاوه بر بهره گیری از روزی حلال خـدا در دنیا، موفق به کسب خوشنودی حق و بهشت های ابدی و سفره پرنعمت جاوید حضرت محبوب می شوند.

قبولی اعمال

إِنَّمٰا يَتَقَبَّلُ اَللّٰهُ مِنَ اَلْمُتَّقِينَ: (۱)

جز این نیست که خدا کوشش های اهل تقوا را می پذیرد.

اهل تقوا که باطن خویش و کوشش ها و اعمالشان را از آلوده شدن به رذایل اخلاقی و کار و کردارشان را از ریا و خودنمائی حفظ می کنند شایسـته اند که حضـرت حق همه مجاهدات ظاهری و باطنی آنان را قبول کند به این خاطر در این آیه شریفه با قاطعیت قبولی اعمال آنان اعلام می نماید.

امنیت از بیم و حزن

فَمَنِ اِتَّقىٰ وَ أَصْلَحَ فَلاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ: (۲)

پس کسانی که در مـدار تقوا قرار گرفتنـد و امور خود را به کمک فرهنگ حق اصـلاح نمودنـد بیمی و حزنی بر آنان نخواهد بود.

آری انسانی که به خاطر تأمین سـعادت دنیا و آخرتش، و تحصیل خوبی ها و کمالات، و مصون ماندن از خسارت های معنوی و زیان های روحی از ورود به عرصه معصـیت اجتناب می کنـد، و خود را از آلوده شـدن به فسق و فجور حفظ می نمایـد، و با همه وجـود چون گوسـپندی که از گرگ می گریزد از گنـاه فرار می کنـد، و بـا بکـار گرفتن احکـام الهی و قواعـد شـرعی و راهنمائی های حضرت

۱- ۱) - مائده ۲۷.

۲- ۲) - اعراف ۳۵.

حق و پیامبران و امامان به اصلاح ظاهر و باطن خود می پردازد، و به سوی رشد و اوج انسانیت حرکت می کند چرا از عاقبت کارش بترسد، و از هزینه کردن عمرش غصه و اندوه به خود راه دهد؟ !

عقاب و عذابی در انتظار او نیست که بترسد، و چیزی را در مسیر عمر از دست نداده که محزون و اندوهگین شود، آنچه به انتظار چنین انسان باتقوا و مصلحی است پاداش عظیم الهی است و رضایت و خوشنودی ارحم الراحمین، پس زمینه ای برای بیم و اندوه به خاطر تقوا و اصلاح برای او نیست.

قدرت فراگیر در جهان

اِسْتَعِینُوا بِاللّهِ وَ اِصْبِرُوا إِنَّ اَلْأَرْضَ لِلّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ اَلْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ: (۱)

از خدا کمک بخواهید، و صبر و استقامت پیشه سازید، بی تردید مالکیت زمین برای خداست، آن را به هر کس از بندگانش بخواهد به ارث می دهد و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است.

اگر جامعه و ملتی همه با هم در همه امورشان از حضرت حق که قدرتی بی نهایت و کارگزاری حکیم است یاری و کمک بخواهند، وجود مقدس او درخواستشان را اجابت می کند و به آنان برای به نتیجه رسیدن کارشان یاری می دهد، و اگر در برابر حادثه ها چه حادثه مالی و چه حادثه اجتماعی و نیز در برابر آزمایشات الهی و هم چنین در عرصه انجام عبادت و خودداری از گناه صبر و استقامت از خود نشان دهند، به پیروزی و رستگاری قطعی می رسند، و از شکست و ذلت مصون می مانند.

۱- ۱) - اعراف ۱۲۸.

چنین ملتی با همراه داشتن یاری حق، و با صبر و استقامتی که آنان را چون فولاد آب دیده می کند به مرز قدرت فراگیر می رسند و یقیناً می توانند حکومتی جهانی بر اساس فرهنگ الهی برپا کنند.

مصونیت از حرام خواری

فَکُلُوا مِمّا غَنِمْتُمْ حَلالاً طَیِّباً وَ اِتَّقُوا اَللّٰهَ إِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ: (۱)

از آنچه بهره و غنیمت به دست می آورید در حالی که حلال و پاکیزه است بخورید، و از خدا پروا کنید، یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

تقوای الهی پس از آن که با تمرین ترک گناه، و توجه به حضرت حق، و روی کرد به قیامت به صورت روحی مقاوم در باطن انسان تحقق پیدا کند، هم چون سپر محکم و استواری برای آدمی خواهد بود که حملات سهمگین هر حرامی به ویژه حرام های مالی را که جاذبه های شدیدی دارد در هم می شکند، و عرصه زندگی و حیات انسان را از ورود این خطر عظیم و خسارت های غیر قابل جبرانش در مصونیت قرار می دهد.

انسان باتقوا و پرهیزگار که از سکوی تقوا با چشم دل و دیده ی بصیرت خدا را می نگرد، و صحنه های عظیم قیامت را مشاهده می نماید، قدرت رفتن به سوی مال حرام را ندارد، و دست پاک و الهی اش به سوی لقمه حرام دراز نمی شود، و جز به حلال طیب و پاک خدا قناعت نمی ورزد.

محبوبیت در پیشگاه خدا

إِنَّ اَللّٰهَ یُحِبُّ اَلْمُتَّقِینَ: (۲)

ص:۲۰۲

۱- ۱) - انفال ۶۹.

۲- ۲) - توبه ۷.

بی تردید خدا اهل تقوا را دوست دارد.

عشق و محبت ویژه حق از افق وجود هر انسانی طلوع نمی کند، این کیمیای حیات بخش، و اکسیر اعظم را در ظرف وجود هر کسی قرار نمی دهند، این رشته نورانی را به گردن قلب هر انسانی نمی اندازند، هر بی سر و پائی را در فضای عشق و محبت نمی پذیرند، و هر کسی را چوب انداز در گردونه محبوبیت قرار نمی دهند، از شرایط زیبا و پرقیمت ورود به میدان محبت حق و عرصه محبوبیت حضرت رب داشتن سرمایه بسیار پرسود تقواست، حقیقتی که عامل جذب محبت او به سوی انسان، و سبب تحقق آن برای آدمی است.

کسی که محبوب مالک مالکان، و رب ارباب، و منبع غنا و استغنا، و چشمه ی کمالات بی نهایت، و دریای بی پایان کرامت، و ریشه حق و حقیقت، واصل و بنیان خلقت و خلاصه ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین گردد، آیا می توان سود و نفعی که از جانب آن محب به محبوب می رسد به شماره آورد و به محاسبه کشید؟ !

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

به دست آوردن بشارت دنیائی و آخرتی از سوی حق

اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ کٰانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ اَلْبُشْریٰ فِی اَلْحَیٰاةِ اَلدُّنْیٰا وَ فِی اَلْآخِرَهِ لاٰ تَبْدِیلَ لِکَلِمٰاتِ اَللّٰهِ ذٰلِکَ هُوَ اَلْفَوْزُ اَلْعَظِیمُ: (۱)

آنان که ایمان آوردند، و پیوسته تقوا پیشه کردند، برای آنان در دنیا و آخرت «نسبت به دست یافتن به مقامات و مراتب عالی و بهشت های جاویدان و

۱- ۱) - یونس ۶۳- ۶۴.

خوشنودی حق مژده و بشارت است» برای حقایق الهیه و خواسته های ربانیه تغییری نیست، این است آن رستگاری بزرگ.

برای پرهیزکاران بنابر آیات قرآن مجید و روایات و معارف الهیه از جانب خدا به وسیله الهام یا رؤیای صادقه مژده ی بشارت است که به دنبال تقوا این سرمایه عظیم معنوی به درجات و کمالات رفیعه در دنیا می رسند، چنان که به حضرت یوسف آن پاکدامن بی نظیر و متقی بی بدیل مقامات و مراتب آینده اش را در خواب نشان دادند، و منازل و درجات اهل تقوا را به وسیله وحی و زبان پیامبران و امامان مژده داده اند که بی تردید به آن منازل و درجات در عرصه گاه قیامت خواهند رسید چنان که در قرآن مجید آمده:

لِلَّذِينَ اِتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اَللّهِ وَ اَللّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ: (۱)

برای آنان که تقوا پیشه کردند، نزد پروردگارشان بهشت هائی است که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آن جاوید و ابدی هستند، و نیز برای آنان همسرانی پاکیزه و خوشنودی و رضایت از سوی خداست و خدا بینای به بندگان است.

رهائی از دوزخ

ثُمَّ نُنَجِّی اَلَّذِينَ اِتَّقَوْا وَ نَذَرُ اَلظّالِمِينَ فِيها جِثِيًّا: (۲)

سپس اهل تقوا را نجات می دهیم و ستمگران را در دوزخ در حالی که برای ابد به زانو در آمده اند رها می کنیم.

۱- ۱) - آل عمران ۱۵.

۲- ۲) - مریم ۷۲.

تقوای اهل تقوا سپر استواری است که آنان را گرچه از مسیر دوزخ به سوی بهشت حرکت کنند از آتش و عذاب حفظ می کند، و نمی گذارد نسبت به آتش و شراره و حرارت آن اندک چیزی احساس کنند، ولی آنان که نخواستند به این سپر محکم، و مانع مستحکم مسلح شوند و نخواستند در سایه عبادت و طاعت و خدمت به خلق نیروئی معنوی و قوی و گامی استوار پیدا کنند، در قیامت اندک مصونیتی از عذاب نخواهند داشت، و همانطور که در دنیا به سوی بندگی حق و خدمت به خلق گام برنداشتند، در قیامت نیروی گام برداشتن به سوی بهشت را نخواهند داشت و در دل آتش دوزخ به زانو خواهند آمد.

تقوا مایه اصلاح عمل و جلب مغفرت است.

يَا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِيداً (٧٠) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. . . . : (١)

ای اهل ایمان از خدا پروا کنید و گفتاری حق و استوار و پاک و خالص از دروغ بگوئید، تا خدا کردارتان را به اصلاح آورد، و گناهانتان را بیامرزد.

تقوا و گفتار حق مایه جلب رحمت و لطف و احسان خدا به سوی انسان است، انسان چون به رحمت حق وصل شود، این اتصال سبب می شود که انسان که از هر جهت نیازمند به تربیت است، در دامن مربی و پرورش دهنده ای چون حضرت حق قرار گیرد و آن مربی دلسوز این موجود نیازمند به تربیت را مراقبت و مواظبت کند تا به رشد و کمال برسد و در این مسیر از گناهان و تقصیرات گذشته اش در گذرد.

ص:۲۰۵

۱- ۱) - احزاب ۷۰- ۷۱.

ولایت و دوستی و سرپرستی خدا

وَ إِنَّ اَلظّالِمِینَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ اَللّهُ وَلِیُّ اَلْمُتَّقِینَ: (۱)

و بی تردید ستمگران دوست و سرپرست یکدیگرند و خدا سرپرست و یار اهل تقواست.

ولایت حضرت حق ولایتی است که هر کس در حیطه تصرف آن قرار گیرد گره از مشکلاتش باز می شود، و قفل مهماتش گشوده می گردد، و از ظلمات به سوی نور به حرکت می آید، و از فتنه دشمنان در امان می ماند، و در قیامت در حصن حصین امان خدا از عذاب قرار می گیرد.

شکسته شدن بن بست ها و روزی بی زحمت و فراوان

وَ مَنْ یَتَّقِ اَللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (۲) وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ: (۲)

و کسی که در همه امورش به ویژه در امور مالی و خانوادگی و اجتماعی از خدا پروا کند، و تقوای الهی را به کار گیرد برای او راه نجات از مشکلات و شدائد و بن بست ها را قرار می دهیم و از جائی که گمان نمی برد به او روزی فراوان و پیوسته می دهیم.

تقوا در روایات

از حضرت حق در روایات قدسی آمده است:

«انما الحسب عندی هو التقوی:» (۳)

ص:۲۰۶

۱- ۱) - جاثیه ۱۹.

۲- ۲) - طلاق ۲- ۳.

۳- ۳) - کلمه الله ۴۴۴ به نقل از سعد السعود سیدبن طاووس.

جز این نیست که شرافت و اصالت نزد من فقط تقوا و پرهیزکاری است.

«خیر الحکمه خشیه الله تعالی، و خیر الغنی و القناعه، و خیر الزاد التقوی:» (۱)

بهترین دانش استوار بیم از عظمت خدای بزرگ است، و بهترین ثروت قناعت به داده خداست، و بهترین توشه برای دنیا و آخرت تقوا است.

از پیامبر بزرگوار اسلام در رابطه با تقوا روایات مهمی نقل شده است از جمله:

«من التقی الله عاش قویا، و سار فی بلاد عدوه آمنا:» (۲)

کسی که تقوا پیشه سازد نیرومند زندگی می کند، و در حال امنیت در سرزمین های دشمنش حرکت می کند.

«ایها الناس ان العربیه لیست باب والد، و انما هو لسان ناطق فمن تکلم به فهو عربی الا انکم و لد آدم و آدم من تراب و اکرمکم عند الله اتقاکم:» (۳)

ای مردم عربیت پدر فرزند آور نیست، و جز این نیست که زبانی گویاست هر کس با این زبان سخن بگوید عرب است، آگاه باشید همه شما فرزند آدم هستید و آدم از خاک است، و بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

عباس عموی پیامبر در گفتگوئی از پیامبر اسلام پرسید: «فما الکمال؟ قال: تقوی الله عزوجل و حسن الخلق:» (۴)

۱- ۱) - کلمه الله ۴۶۳ به نقل از مسکن الفؤاد شهید.

۲- ۲) - بحار چاپ بیروت ج ۶۷ ص ۲۸۳.

۳- ۳) - بحار ج ۶۷ ص ۲۸۸.

۴- ۴) - امالی طوسی ج ۲ ص ۱۱۲.

ای رسول خدا کمال چیست؟ حضرت فرمود: پروای از خدای عزوجل و اخلاق نیکو.

«من احب ان یکون اکرم الناس فلیتق الله، و من احب ان یکون اتقی الناس فلیتوکل علی الله:» (۱)

کسی که دوست دارد بزرگوارترین مردم باشد، باید تقوای الهی پیشه کند، و کسی که دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد باید در همه امورش به خدا اعتماد و توکل کند.

«المتقون ساده، والفقهاء قاده، والجلوس الیهم عباده:» (۲)

پرهیزکاران سروران مردم اند، و فقیهام فرمانروایان جامعه اند، نشستن نزد اینان عبادت است.

امیرالمؤمنین (ع) درباره ی تقوا روایات بسیار مهمی دارند از جمله:

«ان لاهل التقوی علامات یعرفون بها: صدق الحدیث، واداء الامانه، و وفاء بالعهد، و قله العجز و البخل، وصله الارحام، ورحمه الضعفاء وقله المؤاتاه للنساء، و بذل المعروف، وحسن الخلق، و سعه الحلم، واتباع العلم فیما یقرب الی الله، طوبی لهم و حسن مآب.» (۳)

بی تردید برای اهل تقوا نشانه هائی است که با آنها شناخته می شوند:

راستی گفتار، اداء امانت، وفای به پیمان، کمی ناتوانی و بخل، صله ارحام، مهربانی با ناتوانان، موافقت اندک با زنان، بذل نیکی، اخلاق خوب، بردباری

۱- ۱) - معانی الاخبار ۱۹۶.

۲- ۲) - بحار ج ۷۰ ص ۲۹۰.

۳- ۳) - بحار ج ۶۷ ص ۲۸۲.

گسترده، پیروی از دانش در آنچه که آدمی را به خدا نزدیک می کند، خوشا به حال اینان، و قیامت خوبی برای آنان است.

«اتقوا الله الذی ان قلتم سمع، وان اضمرتم علم:» (۱)

از خدا پروا کنید خدائی که چون سخن گوئید می شنود، و چون پنهان نمائید می داند.

«التقی رئیس الاخلاق:» (۲)

تقوا سالار و رئیس اخلاق است.

«فان تقوی الله دواء داء قلوبکم، و بصر عمی افئدتکم، و شفاء مرض اجسادکم، و صلاح فساد صدورکم، و طهور دنس انفسکم، و جلاء غشاء ابصارکم، و امن فزع جأشکم، و ضیاء سواد ظلمتکم:» (۳)

بی تردید تقوای الهی داروی بیماری دل ها، و بینا کننده کور دلی و درمان کننده مرض بدن ها، و اصلاح کننده فساد سینه ها، و پاک کننده آلودگی جانها، و روشنی بخش پرده دیدگان، و امن کننده ترس و اندوه اضطراب آور، و سپید کننده سیاهی تاریکی وجود شماست.

«لا کرم اعز من التقوی و سئل (ع) ای عمل افضل؟ قال: التقوی:» (۴)

هیچ کرم و بزرگواری گرانمایه تر از تقوا نیست، و از آن حضرت از بهترین عمل پرسیدند، پاسخ داد: تقوا.

«لا یقل مع التقوی عمل، و کیف یقل ما یتقبل؟» (۵)

۱- ۱) - بحار ج ۶۷ ص ۲۸۳.

۲- ۲) - بحار ج ۶۷ ص ۳۸۴.

۳- ۳) - بحار ج ۶۷ ص ۲۸۴.

۴- ۴) - امالی صدوق ۱۹۳.

۵- ۵) - بحار ج ۶۷ ص ۲۹۲.

عملی که همراه تقواست اندک نیست، و چگونه چیزی که در پیشگاه حق مورد پذیرش است اندک است.

حضرت صادق (ع) فرمود:

«ما نقل الله عزوجل عبداً من ذل المعاصی الی عز التقوی الا اغناه من غیر مال، و اعزه من غیر عشیره، وآنسه من غیر بشر:» (۱)

خدای عزوجل بنده ای را از خواری گناهان به عزت تقوا انتقال نداد مگر آن که او را از طریق غیر ثروت غنی کرد، و بدون عشیره بزرگواری و عزت داد، و بدون بشر با او انس برقرار کرد.

از حضرت صادق (ع) از تفسیر تقوا پرسیدند، فرمود:

«ان لا یفقدک الله حیث امرک، و لا یراک حیث نهاک:» (۲)

وجودت را در محل طاعت و عبادت مفقود نبیند، و تو را در محل گناه مشاهده ننماید.

از امام ششم (ع) روایت شده است:

«القیامه عرس المتقین:» (۳)

قیامت بزم شادی پرهیزکاران است.

ابوبصیر می گوید از حضرت صادق از معنای آیه:

اِتَّقُوا اَللّٰهَ حَقَّ تُقٰاتِهِ

پرسیدم، حضرت در پاسخ فرمود:

۱- ۱) - کافی ج ۲ ص ۷۶.

۲- ۲) - بحار ج ۶۷ ص ۲۸۵.

۳- ۳) - خصال ج ۱ ص ۱۰.

«يطاع فلا يعصى، و يذكر فلا ينسى، و يشكر فلا يكفر:» (۱)

از اوامرش اطاعت شود، و از منهیاتش سرپیچی نشود، یادش کنند و فراموشش ننمایند، و به شکر و سپاسش برخیزند، و از کفران نعمتش بپرهیزند.

فقط تقوا سبب نجات است

ابوحمزه می گوید: خدمت حضرت علی بن الحسین (ع) بودم که مردی به محضر آن حضرت آمد و گفت: ای ابامحمد من گرفتار زنانم، یک روز زنا می کنم و دیگر روز به روزه گرفتن پناه می برم، آیا روزه داری من کفاره زنای من است؟ ! امام به او فرمود: چیزی نزد خدای عزوجل محبوب تر از این نیست که در فرمان هایش اطاعت شود، و در منهیاتش از او سرپیچی نکنند، بنابراین نه زنا کن و نه روزه بگیر، سپس حضرت سجاد (ع) او را به نزدیک خود خواند و دستش را گرفت و به او فرمود: کار اهل دوزخ را انجام می دهی، و امید ورود به بهشت را داری! ! (۲)

اصل و نسب حقیقی به ارزش هاست

حضرت باقر (ع) می فرماید: گروهی از اصحاب پیامبر خدا نشسته بودند و از حسب و نسب خود سخن می گفتند و به یکدیگر فخر فروشی می کردند، از جمله کسانی که در آن گروه قرار داشت سلمان بود، ولی لب به سخن باز نداشت، عمر به او گفت: سلمان نسب تو چیست؟ و اصل و ریشه ات بر چه پایه ای است؟ سلمان گفت من سلمان فرزند بنده خدایم، گمراه بودم خدا مرا به وسیله محمد (علیهما السلام) هدایت کرد، تهیدست و فقیر بودم خدا به سبب محمد مرا

۱- ۱) - معانی الاخبار ۲۴۰.

۲- ۲) - کافی ج ۵ ص ۵۴۲.

ثروتمند کرد، برده بودم خدا به وسیله ی محمد مرا آزاد نمود، این است حسب و نسب من ای عمر، سپس پیامبر خدا از جایگاهش بیرون آمد، سلمان پرسش عمر و پاسخ خود را به او برای آن حضرت بیان داشت، پیامبر فرمود: ای گروه قریش شرافت مرد دین او، و جوانمردی اش اخلاق با ارزش او، و ریشه اش عقل اوست خدای متعال فرمود: ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و دسته دسته و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، بی تردید بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست، سپس رو به سلمان کرد و فرمود: هیچ یک از اینان بر تو جز به تقوای الهی برتری ندارند، اگر تو از اینان پرهیزکارتری از آنان برتری. (۱)

میزان قیامت ملاک عاقبت انسان است

امام صادق (ع) می فرماید میان سلمان و مردی گفتگو شد، مرد به سلمان گفت: کیستی و چیستی؟ سلمان پاسخ داد اول من و تو نطفه ای ناپاک و آلوده بود، و پایان من و تو مرداری بد بو است، چون قیامت شود و ترازوها را نصب کنند، کسی که وزن اعمالش سبک باشد قطعاً پست و خوار است، و کسی که وزن اعمالش سنگین باشد بی تردید گرانمایه و بزرگوار است. (۲)

سرانجام نیک ویژه اهل تقوا است.

از مردی از یاران علی (ع) روایت شده که گفت: یکی از دوستان خدا با فردی از دشمنان خدا کنار هم قرار گرفتند، دوست خدا گفت: خدای را سپاس و سرانجام نیک ویژه پرهیزکاران است، آن دیگر گفت: خدای را سپاس سرانجام نیک مخصوص ثروتمندان است، [و در روایت دیگر آمده سرانجام نیک برای

۱- ۱) - امالی طوسی ج ۱ ص ۱۴۶.

۲- ۲) - معانی الخبار ۲۰۷.

پادشاهان است] دوست خدا گفت: به قضاوت اول کسی که از وادی درآمد تن بده، پس ابلیس در نیکوترین شکل درآمد، دوست خدا گفت: خدای را سپاس و سرانجام نیک از پرهیزکاران است، و آن دیگر گفت: خدای را سپاس و سرانجام نیک ویژه پادشاهان است، ابلیس سخن دشمن خدا را تصدیق کرد و گفت: همین است که می گوئی. (۱)

تقوا یعنی حفظ خویش از آفات و فتنه ها

از دانشمندی پرسیدند تقوا چیست، گفت در بیابان پر از خار و خاشاک رفته اید؟ گفتند: آری، گفت: چگونه در آن خارستان راه را طی می کنید؟ گفتند: دامن لباس برگیریم، و بدن از آن باز داریم تا خاری دامن ما را نگیرد، و در بدن ما فرو نرود، گفت: تقوا جز این نیست، بیائید در حال سلوک در راه خدا از همه گناهان و معاصی به صورتی اجتناب و دوری کنید که در خارستان دامن لباس و بدن حفظ می کنید. (۲)

تقوا پرهیزکاری دقیق از هر امر نارواست.

عارفی پیراهنش را در صحرا شست، دوستش به او گفت پیراهن شسته را بر دیوار باغی که دارای درختان انبوه است بیاویزیم، عارف گفت: به دیوار مردم میخ زنیم، گفت روی درخت باغ بیندازیم، و گفت سنگینی لباس شسته شاخه ای را می شکند، گفت بر زمین پهن کنیم، گفت محل علف چهار پایان است، صحیح نیست علف را از دید آنان پنهان کنیم، پس پیراهن را بر پشت خود گرفت تا حرارت آفتاب خشکش کند. (۳)

۱- ۱) - بحار ج۶۷، ص ۲۹۴.

۲- ۲) - منهج الصادقین ج۱، ص۱۳۲.

۳- ۳) - روح البیان ج۱، ص۵۷.

تفسیر آیه ۳

اشاره

اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ اَلصَّلاٰهَ وَ مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ یُنْفِقُونَ

پرهیزکاران کسانی هستند که به غیب ایمان دارند، و نماز برپا می دارند، و از آنچه روزی آنان کرده ایم انفاق می کنند.

شرح و توضیح

در این آیه شریفه سه حقیقت بسیار مهم که در رابطه با قلب، بدن و ثروت است مطرح است.

به نظر می رسد لازم است مفاهیم لغات آیه ریشه یابی و ارزیابی گردد، تا در سایه آیه کریمه به حقایقی که در آن نهفته نزدیک شویم ایمان واقعیتی است که از طریق مطالعه دقیق، و اندیشه صحیح، و تفکر درست و تکیه بر استدلال و برهان و حجت های استوار، و شنیدن مایه های علمی از زبان اهل تحقیق و سالکان طریق و عارفان آگاه و متخصصین معارف در قلب انسان تحقق پیدا می کند، و آدمی را به منابع بی پایان معنوی که آثار تربیتی عظیمی در حیات ظاهر و باطن دارد وصل می کند، و موجودیت عالی انسانی را در برابر آفات و حوادث، و طوفان های مخرب شخصیت مصونیت و امنیت می دهد، و خیمه زندگی را از ظلمت و تاریکی به روشنائی و نور می برد، و سبب بروز و ظهور ارزش های ملکوتی و انسانی از افق وجود انسان می گردد، و زمینه بندگی و عبادت حق و خدمت به خلق را فراهم می سازد، و موجب جلب خوشنودی پروردگار مهربان می شود، و وجود انسان را به شجره طیبه ای که ثمراتش دائمی و همیشگی است تبدیل می کند ایمان با توجه به این مقدمات و نتایج به معنای تصدیق و باور

نسبت به حقایق اصیل هستی است، که از آلودگی شک و شبهه و وسوسه و تردید پاک است.

إِنَّمَا اَلْمُؤْمِنُونَ اَلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا: (۱)

جز این نیست که مؤمنان فقط کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند سپس به آنچه ایمان آوردند تردید و شک نکردند. ایمان به این معنی که از استواری و استحکام ویژه ای برخوردار است، و هم چون چشمی باز و دیده ای بینا از رصد خانه قلب، در حال تماشای حقایق است، افقی برای ظهور محبت و عشق است که صاحب عاشقش را برای اجرای فرمان های معشوق گرمی و حرارت می دهد، و به حرکتی خالص وا می دارد، و از آنچه مورد پسند معشوق نیست باز می دارد.

بر اساس این آثار ارزنده که از ذات ایمان ظهور می کند، وحی و انبیا و امامان و اولیاء الهی پیوستگی ایمان با عمل و عبادت و طاعت، و جهاد و کوشش بدنی و مالی و حالی را اعلام داشته و حتی میان ایمان و عمل تفکیک قائل نیستند، و عقیده دارند اعمال صالحه و اخلاق حسنه، و حالات ملکوتیه و عرشیه صورتی دیگر از ایمان قلبی است، چنان که در این زمینه از حضرت رضا (ع) در کتاب های معتبر روائی و تفسیری حدیث با ارزشی به این مضمون نقل شده است:

«ان الایمان هو التصدیق بالقلب، و الاقرار باللسان، و العمل بالارکان:» (۲)

۱- ۱) - حجرات ۱۵.

۲- ۲) - مجمع البیان چاپ بیروت، ج۱، ص ۸۶.

بی تردید ایمان به معنای باور کردن حقایق به وسیله قلب، و اقرار به واقعیات به توسط زبان، و عمل به برنامه های الهی به کمک اعضا و جوارح است.

امام هشتم (ع) در این روایت میان باور و تصدیق، و اقرار به زبان، و عمل به اعضا تفکیکی قائل نشده، و برای هر یک باب و فصل جداگانه ای باز نکرده است. بلکه ایمان را حقیقتی مرکب از تصدیق و اقرار و عمل اعلام داشته است، که با اجتماع هر سه حقیقت ایمان محقق می شود و با زوال هر یک ایمان زایل می گردد.

غیب

این کلمه در لغت و در اصطلاح دین شامل حقایقی است که از دید انسان و چشم آدمی ناپیدا پنهان باشد.

غیب دارای مصادیق فراوان و افراد گوناگونی است، گاهی مصداق غیب حقیقتی است که وجودش غیر مادی و بیرون از چهار چوب جسمیت و عنصریت، و خارج از هر حد و مرزی است، و زمان و مکان در موجودیت او هیچ نقشی ندارد، و چشم که جسمی است مادی و مرکب از عناصر این عالم، و دارای حد و مرز و محکوم زمان و مکان و تنها راه دیدنش با کمک انعکاس نور به اشیاء است از مشاهده او برای همیشه عاجز است، و از قابلیت دیدن و تماشای او برای ابد محروم است.

چنین غیبی با این اوصاف ویژه وجودش را فطرت نهفته در ذات هر انسانی خبر می دهد، و تک تک اجزاء آفرینش و آثار موجود در پهن دشت هستی بر حضرتش دلالت دارند، و کتاب های آسمانی به ویژه قرآن مجید به ذاتش اشاره دارند. و اوصاف و اسماءش را بیان می کنند، و فلسفه و حکمت متقن، دلایل استوار و محکمی بر موجودیتش اقامه می نمایند، و عارفان دارای عرفان و معرفت

از طریق نور کشف و ذوق باطنی به وجودش اقرار می کننـد و صاحبـدلان خردمند از برگ های آویخته از هر شاخه ای کتابی در شناخت و معرفت او به دست می دهند:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

tttt هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

و اندیشمندان پاک دل، و سالکان طریقت راستی و درستی از هر گیاهی شعار توحیدش را گوشزد می کنند:

هر گیاهی که از زمین روید ج

وحـده لاـ شـریک له گویـد این غیب وجود اقـدس حضـرت حق، خالق هستی، مـدبر امور آفرینش، رب ودود، رحیم و غفور، کریم و قـدیر، خـدای مهربـان و عزیز و توانـاست که به خـاطر ویژگی های ذات مبارکش و ازلی و ابـدی بودنش، و نامحـدود بودن وجودش، از دسـترس دیـدن هر بیننـده ای از هر صـنف و نوعی بیرون است و نسبت به همه موجودات و مخلوقـات غیب مطلق است. لاٰ تُدْرِکُهُ اَلْأَبْصٰارُ: (۱)

دیده ها به تماشای او دست نمی یابند.

او از طریـق آیـات و آثـارش بـدون ایـن که او را ببیننـد بر قلب هر کسـی تجلی دارد، و هیـچ راهی و طریقی و دلیلی بر انکـار حضرتش وجود ندارد.

أَ فِی اَللّٰهِ شَکٌّ فٰاطِرِ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ: (۲)

آیا در وجود خدا شکی است، خدائی که پدید آورنده آسمان ها و زمین است؟ !

ص:۲۱۷

۱- ۱) - انعام ۱۰۳.

۲- ۲) - ابراهیم ۱۰.

ایمـان به این غیب که از طریق مطـالعه و دقت در آیات کتاب تکوین که مجموعه آفرینش و عرصه گاه هستی است، و مطالعه کتـاب تشـریع که قرآن مجیـد است، و تحقیـق و تـدبر در کتـاب نفس که وجود انسـان است به دست می آیـد، از نشـانه هـای پرهیزکاران است.

هُدیً لِلْمُتَّقِینَ (٢) اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ.

گاهی مصـداق غیب موجودات روحی و معنوی و ملکوتی و نوری هسـتند، که وجودشان را وحی و پیامبران و امامان و به ویژه قرآن مجیـد خبر داده ماننـد فرشـتگان که هر گروهی به اذن حضـرت حق در کـاری هسـتند و در حقیقت مـدبرات امر خـدای مهربان اند.

و ایمان به آنان از دسترس تماشای چشم ها بیرون اند از لوازم دینداری است.

وَ لٰکِنَّ اَلْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ اَلْیَوْمِ اَلْآخِرِ وَ اَلْمَلاٰئِکَهِ: (١)

و لکن کار نیکو از کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان ایمان آورده است.

گاهی آنچه از دیده ناپیداست، و از دسترس چشم بیرون است حقایقی هسـتند که در ظرف زمان های گذشـته قرار دارند و در زمـان انسـان میلیون هـا سـال یـا هزاران سال بر آن زمان ها تأخر دارد و هیـچ زمینه ای برای تماشای آن حقایق به وسـیله انسان وجود ندارد، و تقدم زمانی مانع از دیدن آنهاست.

انسان از بسیاری از آن حقایق که در ظرف زمان های گذشته قرار دارند به وسیله آثار طبیعی، یا سنگ نبشته ها، یا کتاب های تاریخی یا کتاب های دینی به ویژه قرآن مجید خبردار شده، و هیچ راه شـکی نسـبت به وجود آنان وجود ندارد، مانند پیامبران الهی که برای هدایت انسان مبعوث به رسالت شدند.

١- ١) - بقره ١٧٧.

آنان برای همه آیندگانشان از مصادیق بارز غیب اند، و ایمان به آن بزرگواران از صفات متقین است.

در روایت جالبی آمده: روزی پیامبر اسلام به اصحاب خود فرمودند فاضل ترین مخلوقات چه کسانی هستند؟ پاسخ دادند فرشتگان فرمودند، گفتند فرستادگان حق فرمود مراد من غیر ایشان است، گفتند: خود بگوئید چه کسانی هستند؟ فرمود گروهی که پس از من بیایند در حالی که مرا ندیده اند، و همنشین با من نبوده اند، گفتارم را از دهانم نشنیده اند، و معجزاتم را مشاهده نموده اند، تنها ورقی چند را که بیان طریقه من است می بینند و از آن طریق به من ایمان می آورند و نبوتم را تصدیق کنند، سپس این آیه را تلاوت فرمود:

اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ

و بعد از آن فرمود:

«اولئک اخوانی»

آنان برادران من هستند!

گفتند یا رسول الله آیا ما برادران تو نیستیم؟ فرمود:

«انتم اصحابی و هم اخوانی»

شما همنشینان من هستید و آنان برادران من هستند. (۱)گاهی آنچه از دیده پنهان و ناپیداست، به خاطر مصالح و اموری است که دانش فراگیرش نزد خداست، و وجود آن غایب ناپیدا با دلایل متقن و براهین استوار، و نقل های متین تاریخی ثابت شده و قطعی است، و جائی برای انکار او و شک و تردید در وجودش وجود ندارد.

۱- ۱) - منهج الصادقین ج۱، ص ۱۳۸- کشف الاسرار ج۱، ۴۶ با اندکی تفاوت.

مصداق چنین غیبی وجود مبارک حضرت حجه بن الحسن العسگری (۱)است که نزدیک به شش هزار روایت که در کتاب های معتبر شیعه و سنی نقل شده از روز ولادتش و شروع غیبتش و آثار وجودی اش و ظهورش در آخر الزمان برای گسترانیدن عدالت در همه جهان خبر داده اند و ایمان به او بی تردید از اوصاف پاکان و پرهیزکاران است.

و گاهی آنچه از دیده پنهان و ناپیدا است، حقایقی هستند که یا در ظرف زمان آینده قرار دارند، یا تحقق آنها مشروط به تحقق زمان آینده است، آینده ای که با حقایقش از دسترس دید انسان خارج است و به عبارت دیگر تأخر از زمان حال و حاضر دارد، و وجود آن حقایق که در زمان آینده قرار دارند یا تحقق پیدا می کنند از طریق دلایل فراوان استوار و برهان های واضح و آشکار ثابت شده، و راه انکاری برای آنها نیست مانند حالات موت انسان، برزخ، قیامت، پرونده عمل، میزان، صراط، بهشت، دوزخ که همه اینها از مصادیق غیب اند و ایمان به آنها از نشانه های متقین است.

سه نکته مهم

۱- ایمان حقیقتی است که ظرف آن دل آدمی است، اگر ایمان در دل مستقر نباشد ولی مایه آن در قول و گفتار که به صورت شهادتین است جاری باشد شخص را به عنوان مؤمن نمی توان به شمار آورد چنان که در قرآن مجید آمده:

مِنَ اَلَّذِينَ قٰالُوا آمَنّٰا بِأَفْوٰاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ: (۲)

از اهل کفر کسانی هستند که به زبان می گویند ایمان آوردیم ولی قلبشان ایمان نیاورده است.

۱- ۱) - نورالثقلین ج۱، ص۲۶- ابوالفتوح رازی ج۱، ص ۶۴.

۲- ۲) - مائده ۴۱.

خدای عزیز در آیاتی که مسئله ایمان را مطرح کرده است آن را به دل نسبت داده:

وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمٰانِ: (۱)

و قلب او آرام به ایمان است.

أُولٰئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ اَلْإِیمٰانَ: (۲)

اینانند که خدا ایمان را در قلوبشان ثابت کرد.

قٰالَتِ اَلْأَعْرٰابُ آمَنّٰا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لٰکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنٰا وَ لَمّٰا یَدْخُلِ اَلْإِیمٰانُ فِی قُلُوبِکُمْ: (۳)

اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم، بگو ایمان نیاورده اید بلکه بگوئید اسلام آوردیم چون ایمان در دل های شما وارد نشده است.

۲- هر چند لغت غیب از نظر معنی عمومیت دارد و شامل هر چیزی است که از دید انسان پنهان است ولی مراد از غیب در آیه شریفه.

اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ

غیب هائی است که ایمان به آنها مورد تکلیف قرار گرفته و اعتقاد و باور داشتن آنها سبب ارزش انسان و مایه فضیلت و موجب فلاح و نجات است، چون خدا، پیامبران، فرشتگان، کتاب های آسمانی که پیش از قرآن بوده و فعلاً اصل آنها از دسترس بیرون است، امام عصر، حالات هنگام مرگ، برزخ، پرونده، میزان، صراط بهشت، دوزخ. (۴)۳- از دورترین زمان، و شاید از زمان شروع زندگی انسان در کره خاک تا به امروز این حقیقت با برهان و دلیل به وسیله پاکان و صاحبدلان، و خردمندان و

۱- ۱) - نحل ۱۰۶.

۲- ۲) - مجادله ۲۲.

۳- ۳) - حجرات ۱۴.

۴- ۴) - صافی ج۱، ص۹۲.

اندیشـمندان، و آگاهـان و بینایـان به انسـان گوشـزد شـده است که نبایـد تصور کرد، و به وهم و خیـال گذرانیـد، که آنچه از دسترس حواس پنـج گانه به ویژه چشم بیرون است و ما آن را با هیچ یک از حواس درک نمی کنیم وجود ندارد، تا جائی که گفته اند:

«عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود:»

نیافتن دلیل بر نبودن نیست

کسـی که دلیلش بر نبود حقـایق غیر محسوس این باشـد که چون آنهـا را بـا حواس پنـج گـانه ام احساس نمی کنم پس وجود عینی ندارنـد فردی است بی خبر و دور از منطق و بیگـانه از علم و انـدیشه، و مخـالف بـا بصـیرت میلیون هـا انسان والا و آگاه چون پیامبران و امامان اولیا و اندیشمندان و دانشمندان و آگاهان عارف، و سلسله جنبانان معارف.

او با کمی تأمل و تدبر و با کمک گرفتن از علم و دانش و تحقیق و تدقیق و با تکیه بر اندیشه پاک اندیشـمندان خواهد فهمید که در اطراف خود او بسـیاری از امور و حقایق هست که در حیات او دارای آثار مثبت فراوانی است، در حالی که از دسترس حواس پنـج گـانه او خـارج است، زیرا حواس قـابلیت آن را نـدارد که هر حقیقتی را در عالم حس کنـد، حواس دارای میـدان محدودی است، و قابلیت درک آنها در حد اشیا و عناصر محدودی است که با آنها می توانند سر و کار پیدا کنند.

شیـخ الرئیس ابوعلی سـینا که از دانشـمندان مقبول جهـان است و همه عالمـان جهـان او را به علم و عمـل و نبوغ سـتوده و می ستایند در آغاز نمط چهارم کتاب با ارزش اشارات می فرماید:

بـدان که گـاهی بعضـی خیال می کننـد که موجود همان است که حس انسان به آن می رسـد، و آنچه حس به آن نمی رسـد موجود نیست اما اگر تو تأمل کنی در همان موجودات محسوس چیزها خواهی یافت که محسوس نیست.

راستی چه اشتباه بزرگ و غلط فاحشی است که انسانی که دارای عقلی محدود و دانستنی هائی اندک است خود را با این ضعف و کوچکی و فقر و تهیدستی همه جانبه، میزان بود و نبود حقایق و ترازوی حق و باطل واقعیات بداند و بگوید چون حس نمی کنم نیست، و چون این برنامه را باطل می دانم باطل و چون این مسئله را حق می دانم حق است و جز این نیست! !

این حالت ناشی از غرور و کبر، و بی خبری و بی خردی و نهایتاً تاریکی باطن و جهل مرکب است.

در هر صورت باور داشتن امور غیبی که وجودشان با دلایل استوار و برهان های قوی قابل اثبات است، و عدمشان با هیچ حجت و دلیلی قابل اثبات نیست، امری است که از آن در قرآن مجید و روایات تعبیر به ایمان به غیب شده، و چیزی در مسائل معنوی برای انسان افضل از آن نیست، چنان که ابن مسعود از پیامبر بزرگوار اسلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«و الذی لا اله الا هو ما آمن احد افضل من ایمان بغیب ثم قرء هذه الآیه الذین یؤمنون بالغیب:» (۱)

سوگند به کسی که معبودی جز او نیست، احدی ایمانی برتر از ایمان به غیب نیاورده و سپس این آیه را تلاوت کرد: اَلَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ.

وَ یُقِیمُونَ اَلصَّلاٰةَ:

جمله یقیمون الصلاه که از باب افعال و فعل مضارع جمع است در این آیه شریفه بنابر اعتقاد متخصصان و صاحب نظران بر دو معنا دلالت دارد:

ص:۲۲۳

۱- ۱) - منهج الصادقین ج ۱ ص ۱۲۷.

۱- دوام و استمرار داشتن بر نماز تا پایان عمر

۲- برپا کردن نمار با همه ارکان و شرایط ظاهری و معنوی

معنای اول با تکیه بر آیه شریفه سوره ی معارج بیان شده:

اَلَّذِينَ هُمْ عَلىٰ صَلاٰتِهِمْ دٰائِمُونَ: (۱)

نماز گزاران واقعی کسانی هستند که بر نمازشان مداومت و استمرار دارند و در هیچ موقعیتی دست از نماز برنمی دارند.

و معنای دوم بر اساس آیه شریفه ی سوره مؤمنون ذکر شده است:

وَ اَلَّذِينَ هُمْ عَلىٰ صَلاٰتِهِمْ يُحٰافِظُونَ: (۲)

مؤمنان واقعی کسانی هستند که بر شرایط وارکان ظاهری و معنوی نمازشان مستمراً مداومت دارند.

قرآن مجید در رابطه با نماز به حقایقی بس با ارزش اشاره می کند از جمله:

همه مکلفان را به اقامه نماز به عنوان تکلیفی لازم و واجب دعوت می کنـد، تکلیفی که در صورت ادا شدن سـبب خوشـنودی حق وعامل استحقاق مکلف نسبت به بهشت، و زمینه ای برای تأمین بخشی از خیر دنیا و آخرت، انسان است:

وَ أَقِيمُوا اَلصَّلاٰةَ: (۳)

نماز را بر پای دارید و این فرضیه پرمنفعت الهی را به جای آورید.

قرآن کریم از همه مؤمنان و عاشقان حق و علاقه مندان به عبادت و بندگی دعوت می کند که نماز را در اوقات معین خودش، اوقاتی که حضرت حق تعیین کرده ادا کنید، که از فضایل این عبادت به جای آوردن آن در وقت تعیین شده است.

ص:۲۲۴

۱- ۱) - معارج ۲۳.

۲- ۲) - مؤمنون ۹.

۳- ۳) - روم ۳۱.

إِنَّ اَلصَّلاٰةَ كٰانَتْ عَلَى اَلْمُؤْمِنِينَ كِتٰاباً مَوْقُوتاً: (۱)

بی تردید نماز بر عهده اهل ایمان فرضیه ای محدود به اوقات است. کتاب خدا از همه مردم دعوت می کند، نمازهای واجب خود را یک دل و یک سو با جماعت و گروهی بخوانید، زیرا نظر لطف خدا در حدی که با جماعت است با فرد نیست.

وَ اِرْكَعُوا مَعَ اَلرّٰاكِعِينَ: (۲)

نماز را در جمع نمازگزاران به صورت گروهی ادا کنید.

حضرت حق در قرآن مجید از مؤمنان نمازگزاری که نمازشان همراه با خشوع و فروتنی قلبی و بدنی است مدح و ستایش نموده:

اَلَّذِينَ هُمْ فِي صَلاٰتِهِمْ خٰاشِعُونَ: (۳)

مؤمنان رستگار کسانی هستند که در نمازشان در باطن و ظاهر خاشع و فروتن هستند.

قرآن مجید به انکار کننده حقایق و تارک نماز این فرضیه الهی که رکن مهمی از ارکان اسلام است عتابی سنگین دارد و او را از چهار چوب انسانیت خارج دانسته و قیامتی بس دشوار و عذابی بس سنگین برای او پیش بینی می کند:

فَلاٰ صَدَّقَ وَ لاٰ صَلّٰى: (۴)

ص:۲۲۵

۱- (۱) – نساء ۱۰۳.

۲- (۲) – بقره ۴۳.

۳- (۳) – مؤمنون ۲.

۴- (۴) – قیامت ۳۱.

پس او به باور حقایق، و تصدیق توحید و نبوت و قیامت تن نداد و از به جای آوردن نماز امتناع ورزید.

عاقبت اینان عاقبت بسیار بدی است، و سرانجامشان سرانجام فوق العاده سختی است تا جائی که برای همیشه دچار عذاب الیم می شوند و در آن لحظه که لحظه ورود به دوزخ است از سوی بهشتیان مورد پرسش قرار می گیرند:

مٰا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ؟ قٰالُوا لَمْ نَکُ مِنَ اَلْمُصَلِّینَ: (۱)

چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد؟ می گویند از نمازگزاران نبودیم قرآن مجید آنان را که به نماز بها نمی دهند، و ارزشی برای آن قایل نیستند، و این عبادت بی نظیر را مهمل و ضایع می گذارند و نسبت به انجام آن از روی علم و عمدتقصیر می کنند مورد تهدید قرار می دهد و می گوید:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضٰاعُوا اَلصَّلاٰةَ وَ اِتَّبَعُوا اَلشَّهَوٰاتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا: (۲)

نسل بد و بی ادبی پس از قوم نوح به جای آنان قرار گرفت که نماز را مهمل گذاشتند و این رکن اساسی دین را ضایع و تباه کردند، و از خواسته های نامعقول خود پیروی نمودند، در نهایت به همین زودی با کیفری سخت روبرو خواهند شد.

در بیان ارزش و اهمیت نماز، و شرایط ظاهری و باطنی آن در توضیح و تفسیر آیات دیگر به مسائل و حقایق قابل توجهی اشاره خواهد شد، در این

۱- ۱) - مدثر ۴۶.

۲- ۲) - مریم ۵۹.

بخش لازم است چند روایت معتبر را ثبت این اوراق کنم، باشد که برای عاشقان عبادت و بندگی مفید افتد.

چهره نماز در پاره ای از روایات

از پیامبر بزرگ اسلام روایاتی در رابطه با نماز نقل شده است از جمله:

«لیکن اکثر همک الصلاه فانها رأس الاسلام بعد الاقرار بالدین:» (۱)

باید بیشترین همت و قصدت نماز باشد، زیرا نماز پس از اقرار به دین رأس اسلام است.

«الصلاه عمود الدین من ترکها فقد هدم الدین:» (۲)

نماز ستون دین است، کسی که آن را ترک کند و از خواندنش امتناع ورزد مسلماً ساختمان دین را ویران کرده است.

«العهد الذی بیننا و بینهم الصلاه فمن ترکها فقد کفر:» (۳)

پیمان دین داری میان من و امتم نماز است، پس کسی که نماز را ترک کند تحقیقاً در گردونه کفر و ناسپاسی افتاده است.

«اذا قام العبد الی الصلاه فکان هواه و قلبه الی الله تعالی انصرف کیوم ولدته امه:» (۴)

۱- ۱) - بحار ۷۷ ص ۱۲۷.
۲- ۲) - کشف الاسرار ج ۱ ص ۴۷.
۳- ۳) - کشف الاسرار ج ۱ ص ۴۷.
۴- ۴) - بحار ۸۴ ص ۲۶۱.

هنگامی که عبد به اقامه نماز برخاست، پس میل و رغبتش و دلش در نماز متوجه خدای تعالی بود، نماز را به پایان می برد در حالی که از پاکی و طهارت و آمرزش گناه مانند روزی است که مادر او را به دنیا آورده است.

«الشیطان یرعب من بنی آدم ما حافظ علی الصلوات الخمس فاذا ضیعهن تجرأ علیه و اوقعه فی العظائم:» (۱)

شیطان از فرزندان آدم تا زمانی که بر نمازهای پنج گانه محافظت دارند می ترسد، زمانی که نمازها را ضایع کنند و از خواندن آنها امتناع ورزند بر آنان جرأت پیدا می کند، و آنان را در بلاها و گناهان بزرگ می اندازد.

حضرت باقر (ع) می فرماید:

«ان اول ما یحاسب به العبد الصلاه فان قبلت قبل ما سواها:» (۲)

بی تردید اولین چیزی که عبد را به آن محاسبه می کنند نماز است، در نهایت اگر پذیرفته شود دیگر اعمال هم پذیرفته خواهد شد.

در حدیث قدسی آمده:

«هذه الصلوات الخمس من صلاهن لوقتهن و حافظ علیهن لقینی یوم القیامه و له عندی عهد ادخله به الجنه و من لم یصلهن لوقتهن و لم یحافظ علیهن فذلک الی ان شئت عذبته و ان شئت غفرت له:» (۳)

این است نمازهای پنج گانه، کسی که آنها را در وقت معینش به جای آورد و بر شرایط ظاهر و باطنش محافظت کند به لقاء من در قیامت نایل می شود در آن

۱- ۱) - بحار ج ۸۲ ص ۲۰۲.

۲- ۲) - بحار ج ۸۳ ص ۲۵.

۳- ۳) - کلمه الله ۲۶۳ به نقل از فروع کافی.

روز نزد من برای او پیمانی است که وی را به سبب آن پیمان وارد بهشت می کنم، و کسی که آنها را در وقت لازم و معینش به جای نیاورد، و توجهی به شرایط ظاهر و باطنش ننماید، اختیار با من است، اگر بخواهم کیفرش می دهم، و اگر بخواهم او را می آمرزم.

حضرت باقر (ع) در رابطه با عاشقان نماز و مشتاقان بندگی و عبادت که شرایط ظاهری و باطنی نماز را رعایت می کردند، می فرماید:

امیرالمؤمنین در عراق نماز صبح را با مردم به جماعت به جای آوردند، سپس رو به آنان کردند و به موعظه آنان برخاسته و گریستند و مردم را نیز از خوف خدا به گریه انداختند.

سپس فرمودند: به خدا سوگند اقوامی را در زمان دوستم رسول خدا می شناختم که شب را به روز می آوردند و روز را به شب در حالی که ژولیده موی، و غبار آلود و شکم خالی بودند، [شکمی خالی از حرام یا به سبب روزه، یا به علت کم خوری تا بتوانند با نشاط و قدرت به بندگی برخیزند] میان پیشانی آنان چون زانوی ورم کرده بز از کثرت سجده پینه داشت، شب را برای پروردگارشان به سجده و قیام بودند، با خدای خود مناجات داشتند و از معبودشان نجات خویش را از عذاب درخواست می کردند، به خدا سوگند آنان را در این حال دیدم در حالی از این که عباداتشان پذیرفته نشود می ترسیدند، و از کیفر و عذاب خدا در حالت بیم به سر می بردند! ! (1)صاحب کشف الاسرار می گوید: در قرآن مجید هزار جای از نماز سخن به میان آمده است، این هزار مرحله به صورت فرمان به نماز، و خبر از نماز و بیان

۱- ۱) - کافی ج ۲ ص ۲۳۶.

پاداش آن، و توضیح کیفر ترک آن است، چه به صورت تصریح و چه بر وجه تعریض.

بدانکه هیچ عبادت مانند نماز نیست، و هر که آن را رها کند و به جای نیاورد دلیل بر این است که وی را اندر دل نیاز نیست و اندر جان با آفریدگار راز نیست. (۱)

آیا نماز را نیکو به جای می آوری؟

حاتم زاهد بر عاصم بن یوسف وارد شد، عاصم به او گفت: ای حاتم آیا نماز را نیکو به جای آورده ای؟ حاتم گفت آری، عاصم گفت: چگونه نماز به جای می آوری؟ گفت: هنگامی که وقت نماز نزدیک می شود وضوی جامع و کامل می گیرم، سپس در مکانی که باید نماز بگزارم راست و مستقیم می ایستم، تا همه اعضایم آرام بگیرد، کعبه را میان دو دیده مشاهده می کنم، و مقام را روبروی سینه ام، و خدا را بر فراز خود می بینم، خدائی که آنچه در قلب من است می داند، قدمم بر صراط؟ ، و بهشت در طرف راست و دوزخ در طرف چپم و ملك الموت پشت سرم!

گمان می کنم که این آخرین نماز من است، سپس به نیکی تکبیر می گویم و با فکر و اندیشه و تأمل و دقت به قرائت حمد و سوره می پردازم، و با فروتنی و تواضع رکوع می کنم، و با تضرع و خاکساری سجده به جای می آورم آنگاه می نشینم و بر پایه امید به حق تشهد می خوانم، سپس بر اساس سنت پیامبر سلام می گویم آنگاه میان خوف و رجا از جای بر می خیزم و بر صبر و استقامت در بندگی توجه می کنم و در حفظ آن می کوشم.

۱- ۱) - کشف الاسرار میبدی ج ۱ ص ۴۷.

عاصم گفت: این است نماز تو گفت: آری سی سال است اینگونه به نماز قیام دارم، عاصم گریست و گفت: من تا کنون به این صورت نماز نخوانده ام! (۱)وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ : [اگر منظور زکات باشد ج ۵ میزان از ص ۲۱۸۲ دیده شود]

مما مرکب از حرف من و حرف ما می باشد، حرف من در این آیه شریفه به نظر گروهی از مفسران بزرگ به معنای بعضیت است (۲)، به این خاطر در اصطلاح اهل ادب از آن تعبیر به من تبعیضیه شده است، و حرف ما در این ترکیب مای موصوله است.

رزق به معنای دارائی ها و امکانات مادی و معنوی است که حضرت حق از باب لطف و احسان به انسان عطا می کند.

یُنْفِقُونَ : جمع مذکر از باب افعال است که ثلاثی مجردش نفق است، نفق به معنای شکاف و خلأ است، چون این کلمه به باب افعال برده شود و به صورت انفاق در آید به معنای پر کردن خلأ و ترمیم شکاف است.

با توجه به مفاهیم لغوی آیه و با استفاده از عمومیت مای موصوله در مما رزقناهم ترجمه آیه شریفه به طور تقریب به این صورت است.

اهل تقوا کسانی هستند که بخشی از مجموع امکانات مادی و معنوی خدا داده خود را برای از میان برداشتن خلأهای مادی و معنوی مردم هزینه می کنند.

از ضمیر جمع نا در جمله رزقناهم استفاده می شود که مالک حقیقی و اصلی مجموع امکاناتی که در اختیار انسان است خداست، و انسان جز جانشینی موقت

۱- ۱) - روح البیان ج ۱ ص ۶۰.

۲- ۲) - فخر رازی ج ۱ ص ۳۱- روح البیان ج ۱ ص ۶۴- تفسیر محی الدین ج ۱ ص ۱۸.

از سوی خدا برای تصرف در آن امکانات نیست، چنان که در سوره مبارکه حدید به این حقیقت تصریح شده است:

وَ أَنْفِقُوا مِمّٰا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ: (۱)

و از بخشی از امکاناتی که شما را به عنوان جانشین خود در تصرف در آن قرار داده ام برای پر کردن خلأهای مادی و معنوی مردم هزینه کنید.

قرآن مجموعه هستی و همه امکانات آفرینش و آنچه را در آسمانها و زمین است که بخش بسیار اندکی از امکانات زمین در اختیار انسان است در سیطره مالکیت خدا می داند، و اهل امکانات را مورد عتاب قرار می دهد که چرا در راه خدا از امکاناتی که در دسترس آنان است انفاق نمی کنند:

وَ مٰا لَكُمْ أَلاّٰ تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اَللّٰهِ وَ لِلّٰهِ مِيرٰاثُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ: (۲)

و شما را چیست که در مقام انفاق و هزینه کردن اموال و امکانات در راه خدا اقدام نمی کنید؟ در حالی که همه میراث آسمانها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست.

انفاق در راه خدا برای از میان بردن خلأ مادی و معنوی مردم که پس از ایمان به غیبت و اقامه نماز ذکر شده از عبادات بسیار بزرگ اسلامی، و از دافعه های پرقدرت بخل، یا در صورتی که بخیل وارد گردونه آن گردد بهترین داروی علاج بخش بخل است، و این که حضرت حق انفاق را به بخشی و برخی از امکانات تکلیف فرموده برای این است که از اسراف و تبذیر اهل جود و سخاوت و اهلبندگی و عبادت که روشی مذموم و ناپسند است پیش گیری کند.

۱- ۱) - حدید ۷.

۲- ۲) - حدید ۱۰.

نکته ای مهم در مسئله انفاق

به این حقیقت بسیار مهم بایـد توجه داشت که فرمان انفاق در امور مالی از سوی حضـرت حق فقط و فقط متوجه مال حلال و ثروت مشـروع و امکانات سالم و صـحیح است، پروردگاری که مردم را از غصب و دزدی و رشوه و ربا و احتکار و اختلاس و حیله و تقلب در کسب و کم فروشـی و قمار به شـدت منع می کنـد، و به دست آوردن مال و ثروت را از هر یک از این راه ها حرام و معصـیت می دانـد، و حرام خواران را به سـختی مورد نکوهش و مـذمت قرار می دهـد، و هر عمل به ظاهر زیبائی و هر کـار به ظـاهر خوبی را که از حرام به وجود آمـده باشـد همراه بـا صاحبش هیزم دوزخ می دانـد، معنا نـدارد که فرمان انفاقش متوجه و شامـل هر مال و ثروتی به ویژه مال حرام شود، او تنها فرمانی که نسبت به ثروت نامشـروع دارد این است که بایـد هر نـوع مـال حرامی کـه در دسـت مردم است به صاحبـان اصـلی اش برگردد، و حرام خـور بایـد از آزاری که به مردم در غـارت مالشان روا داشته طلب حلالیت کند و از آنان بخواهد که از پیشگاه حضرت حق برایش طلب آمرزش نمایند.

این آیه شـریفه و آیـات مشـابهش هر نوع انفـاقی را اعم از واجب و مسـتحب ماننـد زکـات، و هزینه لازم برای خود، و تـأمین مخارج خانواده و هر کسـی که انفاق بر او واجب است و نیز هزینه کردن برای جهاد در راه خدا، و خرج کردن امکانات در هر راه خیر ماننـد سـاختن پـل، جـاده، حمـام، آب انبار، درمانگاه، بیمارسـتان، مـدرسه، کتابخانه، کمک به ناتوانان، مسـتمندان، و تهیدستان را شامل می شود.

و نیز آیه کریمه بنـابر روایـات و نظر صـاحب نظران آگـاه و عـارف فرمـان به انفـاق معنـوی ماننـد تعلیم علم به دیگران، امر به معروف و نهی از منکر، یاد دادن هنرهای تخصصی، و تبلیغ دین با زبان و قلم، و نشر معارف قرآنیه را شامل می گردد.

ص:۲۳۳

محمد بن مسلم از حضرت صادق (ع) از معنای وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ روایت می کند که حضرت فرمود:

«مما علمناهم یبثون:» (۱)

از آنچه از قرآن و سنت و علوم خود به آنان تعلیم داده ایم به طور مستمر منتشر کنند.

در آیه شریفه ایمان مطرح است که در رابطه با قلب است، و سخن از نماز است که در ارتباط با بدن است، و اشاره ای به انفاق است که موردش مال و ثروت و امکانات مادی و معنوی است، که در حقیقت باید گفت آیه شریفه انسان را به عبادات قلبی و قالبی و مالی توجه می دهد و مجموعه ای با ارزش از روش بندگی را مطرح می کند و از پرهیزکاران به عنوان گروهی که جهان بینی آنان فوق جهان بینی حسی است، و در سایه بندگی حق آزادگان واقعی اند، و از نظر اخلاقی آراسته به جود و سخاوت و کرامت اند یاد می کند. در ایمان نجات از هر اضطراب ونگرانی و مایه رهائی از تنگ نظری و سبب آزادی از عذاب دوزخ است.

در نماز دفع فحشا و منکرات، و منظم زندگی کردن، و راز و نیاز با خدا، و مناجات عاشقانه، و تواضع و فروتنی و خاکساری از طریق رکوع و سجود مطرح است.

در انفاق دفع بخل و بی رحمی، پر کردن خلاءهای مادی و معنوی دیگران، رفع مشکلات، درمان دردها، ظهور خیرات، آبادی شهرها، رشد فرهنگ، زدودن غم از دل ها، پاک کردن اندوه از چهره ها مورد نظر است.

در ایمان بشارت به رضوان حق و بهشت عنبر سرشت، و در نماز کفاره بدی های گذشته، و در انفاق طهارت از رذائل اخلاقی به نظر می رسد.

۱- ۱) - نورالثقلین ج۱، ص ۲۷.

در ایمـان عزت و در نمـاز قرب به حـق، و در انفـاق رویش و نمـو و زیـاد شـدن نعمت حق برانفـاق کننـده مطرح است. (۱)از مصادیق بارز و آشـکار تقوا و ایمان به غیب و اقامه نماز و انفاق در راه خـدا وجود مبارك امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است، چنان که اغلب تفاسیر روائی شیعه و پاره ای از روایات اهل سنت آن حضرت را مصداق آیات زیر شمرده اند.

فَأَمّٰا مَنْ أَعْطىٰ وَ اِتَّقىٰ (۵) وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنىٰ (۲)

و اما کسی که عطا کرد، و تقوا ورزید، و آئین حق و پاداش الهی را تصدیق نمود.

حَسْبُکَ اَللّٰهُ وَ مَنِ اِتَّبَعَکَ مِنَ اَلْمُؤْمِنِینَ: (۳)

خدا و آنان که ایمان به غیب دارند تو را در برابر حوادث کافی هستند.

أَمَّنْ هُوَ قٰانِتٌ آنٰاءَ اَللَّیْلِ سٰاجِداً وَ قٰائِماً: (۴)

یا کسی که پاسی از شب با سجده و قیام در طاعت و عبادت و تواضع و انکسار نسبت به حق است؟

اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ اَلنَّهٰارِ: (۵)

کسانی که اموالشان را در شب و روز در راه خدا هزینه می کنند.

گوشه ای از سود انفاق

خـدای مهربـان بـه یکی از پیـامبرانش وحی کرد، مـن نسـبت بـه عمر فلاـن کس حکـم کرده ام کـه نیمی از روزگـارش را به تهیدستی و نیم دیگرش را در ثروت و

۱- ۱) – روح البیان ج۱، ص ۶۵.

۲- ۲) – الیل ۶- ۵.

۳- ۳) – انفال ۶۴.

۴- ۴) – زمر ۹.

۵- ۵) – بقره ۲۷۴.

دارائی سپری کند، او را در این زمینه مخیر کن که کدام را در نیمه اول عمرش و دیگر را در نیمه دوم عمرش قرار دهم.

پیامبر حق آن مرد را خواست و قضای الهی را به او گفت تا کدام را برای نیمه اول عمر انتخاب کند، آن مرد گفت به من مهلت ده تا در این مسئله با همسرم مشورت کنم.

زن در برنامه مشورت به همسرش گفت نیمه اول عمر را برای ثروتمند بودن انتخاب کن، همسرش گفت: تهیدستی پس از ثروت بسیار سخت، و ثروت پس از تهیدستی خوشی و لذت است، زن اصرار ورزید که در این زمینه مشورت مرا بپذیر.

مرد به نزد پیامبر بازگشت و گفت نیمه اول عمرم را به ثروت و امکانات انتخاب کردم، خدای مهربان دنیا را برای او گشایش داد، و دروازه ثروت را به رویش گشود، همسرش گفت: اگر بقاء و دوام این ثروت را می خواهی جود و سخا را با خلق خدا به کار گیر، او هم در هر زمینه ای که برای خود غذا و پوشاک و امکانات فراهم می کرد، مشابهش را برای تهیدستان قرار می داد چون نیمی از عمرش در ثروت و مکنت گذشت، خداوند به پیامبر زمانش وحی کرد گر چه نیمی از عمر او را به ثروت و نیمی را به فقر حکم کرده بودم، ولی چون او را نسبت به نعمت هایم سپاسگزار و شاکر یافتم، و شکر موجب مزید نعمت است، نیم دیگر عمرش را نیز به غنی بودن و داشتن ثروت و امکانات بشارت ده. (۱)

انفاق از نظر پاره ای از روایات

رسول خدا فرمود:

«ثلاث من حقایق الایمان، الانفاق من اقتار، و انصافک الناس من نفسک، و بذل العلم للمتعلم:» (۲)

۱- ۱) - روح البیان ج۱، ص۶۶.

۲- ۲) - بحار ج۷۷، ص۵۲.

سه چیز از حقایق ایمان است: انفاق به هنگام تنگدستی، و انصاف دادن به مردم از جانب خود، و بخشیدن و هزینه کردن دانش برای دانشجو.

«من اعطی درهما فی سبیل الله کتب الله له سبعمأه حسنه:» (۱)

کسیکه در راه خدا درهمی بخشد، خدا برای او هفتصد حسنه مقرر می دارد :

امیرالمؤمنین فرمود:

«طوبی لمن انفق الفضل من ماله و امسک الفضل من کلامه:» (۲)

خوشا به حال کسی که زیادی از مالش را در راه خدا هزینه کند، و اضافه کلامش را نگاه دارد.

حضرت صادق فرمود:

«ملعون، ملعون من وهب الله له مالاً فلم یتصدق منه بشیئ:» (۳)

از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است کسی که خدا مالی را به او ببخشد و او چیزی از آن را در راه خدا هزینه نکند.

حضرت باقر (ع) از پدران بزرگوارانش از پیامبر اسلام روایت می کند که خدای تعالی می فرماید:

«المعروف هدیه منی الی عبدی المؤمن، فان قبلها منی فبرحمه منی، فان ردها فبذنبه حرمها و منه لا منی، و ایما عبد خلقته فهدیه الی الایمان وحسنت خلقه و لم ابتله بالبخل فانی ارید به خیراً:» (۴)

۱- ۱) - بحار ج۶۹، ص ۱۲۲.

۲- ۲) - بحار ج۹۶، ص ۱۱۵.

۳- ۳) - بحار ج۶۹، ص ۱۳۳.

۴- ۴) - امامی طوسی ج۱، ص۲۴- بحار ج۶۸، چاپ بیروت، ص ۳۵۱.

خیر و نیکی (که از مصادیق مهم اش انفاق مال و علم و آبرو است) هـدیه ای از من به سوی بنده مؤمنم می باشد، پس اگر آن را از من بپـذیرد به سبب رحمت من است، و اگر آن را مردود سـازد به علت گناهش از آن محروم شـده نه از سوی من، و هر بنـده ای را بیافرینم، و او را به ایمان هـدایت کنم، و اخلاقش را نیکو سازم و به بخل دچارش نکنم، بی تردید نسـبت به او خیر خواسته ام.

از حضرت رضا (ع) روایت شده است که می فرمود:

«السـخی قریب من الله، قریب من الجنه، قریب من الناس و البخیل بعیـد من الله، بعیـد من الجنه، بعید من الناس، و سـمعته یقول: السخاء شجره فی الجنه من تعلق بغصن من اغصانها دخل الجنه:» (۱)

انسان سـخاوتمند به خـدا و به بهشت و به مردم نزدیک است، و بخیل از خـدا، از بهشت، از مردم دور است راوی می گوید از حضـرت شـنیدم می فرمود: سخا درختی در بهشت است، کسی که به شاخه ای ای شاخه های آن (که انفاق بخشی از امکانات در راه خداست) آویخته وارد بهشت می شود.

امیرالمؤمنین (ع) از حضرت مجتبی پرسید سخاوت و کرم چیست؟ پاسخ داد:

«اجابه السائل و بذل النائل:» (۲)

درخواست خواهنده را روا کردن، و بخشش به کامیاب.

حضرت صادق (ع) فرمود:

«السخا ان تسخو نفس العبد عن الحرام ان تطلبه، فاذا ظفر بالحلال طابت نفسه ان ینفقه فی طاعه الله عزوجل:» (۳)

۱- ۱) - عیون اخبار الرضا ج۱، ص ۲۷۷.

۲- ۲) - بحار چاپ بیروت، ج۶۸، ص ۳۵۳.

۳- ۳) - بحار چاپ بیروت، ج۶۸، ص ۳۵۳.

سخا به این است که وجود انسان از طلب حرام باز ایستد، و هنگامی که به حلال دست یافت وجودش از این که آن را در راه خدا انفاق کند خوشحال شود.

حضرت رضا (ع) از پدرانش در بخشی از یک روایت مفصل درباره پذیرش نماز از نمازگزار از جانب حق نقل می کند که قطعاً نماز را از کسی می پذیرم که. . . . . . .

«یطعم الجائع، و یکسو العاری، و یرحم المصاب، و یؤدی الغریب:» (۱)

گرسنه را از غذای مناسب بخوراند، برهنه را با لباس قابل قبول بپوشاند، به بلا دیده رحمت و مهر ورزد، و غریب را جای دهد.

موسی از حضرت حق پرسید پاداش کسی که آزارش را از مردم بازدارد، و احسان و نیکی اش را برای مردم هزینه کند چیست؟ حضرت حق فرمود:

«یا موسی تنادیه النار یوم القیامه لا سبیل لی علیک:» (۲)

ای موسی در قیامت آتش او را فریاد می دهد، مرا بر ضد تو هیچ برنامه و کاری نیست.

ص:۲۳۹

۱- ۱) - کلمه الله به نقل از امالی صدوق ۲۶۴.

۲- ۲) - کلمه الله ص ۲۹۱.

تفسیر آیه ۴

اشاره

وَ اَلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمٰا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مٰا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَهِ هُمْ يُوقِنُونَ

و پرهیزکاران کسانی هستند که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، و اهل یقین به آخرت هستند.

شرح و توضیح

در رابطه با حقیقت ایمان، و قرآن مجید که وحی الهی و سند همیشگی نبوت پیامبر بزرگ اسلام است در سطور گذشته به اندازه لازم مباحثی مطرح شد، ایمان به کتاب های آسمانی که پیامبران گذشته نازل شده از لوازم قطعی تقواست.

یقین حقیقتی است که زلفش به هر موضوعی گره بخورد، ذاتاً این اقتضا را دارد که ذره ای غفلت در آن راه پیدا نکند، زیرا یقین با نسیان و فراموشی قابل جمع نیست.

آخرت عرصه گاه عظیمی است که بر اساس عدالت و حکمت حق برپا می شود، تا هر نیکوکاری به پاداش نیکی هایش، و هر بدکاری به کیفر زشتی هایش برسد، زیرا دنیا گنجایش پاداش خوبان، و کیفر بدکاران را ندارد.

شما اگر به پاداش و ثواب اعمال صالحان و کیفر و عقاب بد کرداران در قرآن مجید و روایات پیامبر و اهل بیت دقت کنید به این حقیقت بیش از پیش آگاه می شوید که دنیا با محدودیت هائی که دارد ظرفیت تحقق پاداش عبادات و عقاب معاصی را ندارد.

علاوه بر این در هیچ روزگاری خوبان عالم بر اساس ارزش خوبی هایشان به پاداششان نرسیدند، کدام پیامبر و جهادگر در راه خدا، و بنده واقعی حق و کدام شهید که جان با کرامتش را در راه خدا برای اعتلای فرهنگ خدا و آزادی و

بیداری انسان ها هزینه کرد به پاداشـش رسـید؟ و کدام فاسق و فاجر، و ستمکار و ظالم، و غارت گر و قاتل، همچون فرعون و فرعونیـان، نمرود و نمرودیان، و امثال اینان و زیر مجموعه هایشان برابر تجاوز و سـتمشان به حقوق حق و حقوق انسان ها کیفر و عذابشان را دیدند؟ !

پس برای این انسان مکلف و عاقل و آزاد و مختار که خدای مهربانش وعده پاداش در دنیای دیگر داده باید جهانی دیگر برپا شود که در آن جهان با تحقق وعده های استوار و راستین محبوبش روبرو شود و در عیشی امن و دائم قرار گیرد.

و نیز برای انسـان سـتم کـار، و لجوج، و غارت گر، و قاتل و خونخوار، که خـدای قهارش به او وعـده کیفر و عـذاب داده باید دنیائی دیگر برپا شود که در آن دنیا با ظهور وعده های خدای منتقم روبرو گردد و به خاطر زشتی هایش در دنیا که حاضـر به توبه از آنها نشد در عذاب ابد و کیفر همیشگی مقیم شود.

یقین به چنین جهانی که قرآن از آن تعبیر به آخرت می کند از اوصاف اهل تقواست.

این که اهـل تقوا پـاک و پـاکیزه زیست می کننـد، و از هر گناه بزرگ و کوچک همراه با نفرت روی گرداننـد، و مشـتاقانه به عبادت و بندگی روی می آورند به خاطر این است که به آخرت نه تنها ایمان بلکه یقین دارند، یعنی شب و روز و در هر حال و هر موقعیت و هر کـار و هر عمـل و بلکه لحظه به لحظه به یـاد آخرت هسـتند، و یقینشان مانع از غفلت و فراموشـی نسـبت به آخرت اسـت، آخرتی کـه جـای حسـاب و کتـاب، و میزان و صـراط و پـاداش و کیفر و بهشـت و دوزخ است و ذره ذره عمل خوب یا بد را در دادگاه الهی به حساب می آورند و در برابر آن ثواب و عقاب می دهند.

ص:۲۴۱

اهـل تقوا بـا توجه به یقینی که نسـبت به آخرت دارنـد هر سـخنی که می خواهنـد به زبـان بیاورنـد، هر نگاهی که می خواهند داشـته باشـند، هر کلامی که می خواهنـد بشـنوند، به هر کار اقتصادی که می خواهنـد وارد شوند، هر ارتباطی که می خواهند برقرار کننـد، هر تصـمیمی که می خواهنـد نسـبت به خود و خانواده خود و جامعه بگیرنـد و خلاصه هر قـدمی که می خواهند بردارنـد همـه و همه را بـا یـاد آخرت و تـوجه حسـاب و کتـاب و میزان و صـراط و بهشت و دوزخ آخرت تنظیم می نماینـد و مفهوم و معنای یقین جز این نیست.

وَ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ

در یکی از سوره های تورات زمان موسـی که ایمان به آن از صفات متقین است، پیش از آن که دست تحریف غارتگران دین به سوی آن دراز شود به نقل اولیاء معصوم ما آمده:

ای فرزند آدم یقیناً شـیطان دشـمن شماست، پس او را دشمن خود بگیرید، و برای روزی که در آن به پیشگاه خدا گروه گروه محشور می شویـد عمل کنیـد، روزی که صف به صف نزد خـدا می ایستیـد، و پرونـده خود را کلمه به کلمه می خوانید، و از اعمال پنهان و آشـکارتان بازپرسـی می شود، سـپس اهل تقوا را دسته دسته به بهشت سوق می دهند، و مجرمان را گروه گروه به دوزخ می کشـند، بشارت و تهدید خدا برای شـما بس است، منم خدا پس مرا بشناسید، و منم روزی دهنده پس سپاسگزارم باشـید، و منم آمرزنـده پس به اسـتغفار برخیزیـد، و منم مقصود پس آهنـگ من کنیـد، و منم آگاه به پنهانی ها بنابراین از من حذر کنید. (۱)

۱- ۱) - کلمه الله ۴۷۰.

اهل تقوا به چنین آخرتی که اوصافش در کتاب های آسمانی حق آمده و در بیش از هزار آیه قرآن از آن سخن گفته شده، و همه پیامبران الهی و امامان معصوم و اولیاء خدا از آن خبر داده اند یقین دارند، یقینی که هرگز در آن غفلت و فراموشی راه ندارد، و یقین به آن نظام دهنده ظاهر و باطن انسان و زندگی او بر اساس خواسته های حق و قوانین الهی است.

آنان که از آن دنیای عظیم، و محل پاداش و کیفر، و جای حساب و کتاب و میزان و صراط و بهشت و دوزخ غافل اند، و به یاد آن نیستند، یا اگر گاهی به آن توجهی کنند به خاطر دلبستگی شدیدشان به مادیات و شهوات پروائی از آن ندارند، مسلماً از هیچ گناهی و فسق و فجوری و گناه و معصیتی روی گردان نخواهند بود، چنان که قرآن مجید بی نظمی آنان را در شئون زندگی و گناه و معصیت و فسق و فجورشان را محصول فراموشی آخرت و بی توجهی به آن جهان شگرف می داند:

وَ لاٰ تَتَّبِعِ اَلْهَوىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اَللّٰهِ إِنَّ اَلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اَللّٰهِ لَهُمْ عَذٰابٌ شَدِيدٌ بِمٰا نَسُوا يَوْمَ اَلْحِسٰابِ: (۱)

از هوای نفس (که چیزی جز خواسته های بی مهار و خواهش های بی محاسبه نیست) پیروی مکن که تو را از صراط مستقیم حق گمراه می سازد، بی تردید کسانی که از راه خدا گمراه شدند، عذاب سختی برای آنان است به خاطر این که روز حساب را فراموش کردند.

فراموشی روز حساب همه مهارهای معنوی را از باطن و ظاهر انسان می گسلد، و آدمی را چون وسیله ی نقلیه بدون ترمز در بیابان گمراهی و سراشیبی

ص:۲۴۳

۱- ۱) - ص ۱۶.

انواع گناهان می اندازد و در صورت ادامه ی این فراموشی تا زمان مرگ، انسان را به دوزخ انداخته و در آنجا او را از صغیان و مستی و عربده جوئی و فسق و فجور، با انواع مهارها آتشین متوقف می کنند.

در توضیح و تفسیر آیاتی که قیامت و شئونش را به وضوح نشان می دهند، و گوشه ای از پیش آمدهای آن را بیان می کنند مطالب مفصل و مشروحی به کمک خود آیات و روایات وارده از اهل بیت به خواست خدا خواهد آمد، در این بخش جز توضیح یقین به آخرت و اندکی از آثارش را منظور نداشتم، و تا حدی می خواستم به این معنا اشاره کنم که موقن به آخرت با مراقبت کامل و با هماهنگی همه حرکات ظاهر و باطنش با قواعد شرعیه و احکام الهیه زندگی می کند، و خود را برای عیش راضیه آخرت از برکت یقین آماده می سازد.

انسان فراموشکار و مغرور به خود و مغرور به متاع اندک زودگذر انسانی است که در عین این که می داند خالق او خداست ولی به عبادت و طاعت قیام نمی کند، و میداند که روزی دهنده حق است ولی به او اعتماد و اطمینان ندارد، به همین خاطر دست به هر حرام مالی می برد، و توجه دارد دنیا و همه متاعش از دست رفتنی است ولی به آن تکیه می کند، و می داند ورثه برای او کاری نمی کنند و بلکه از نظر معنوی دشمن او هستند اما با جان کندن برای آنان ثروت می اندوزد، و می داند روزی مرگ گریبانش را خواهد گرفت ولی برای آن روز آماده نمی گردد، و می داند منزل نهائی اش در این دنیا قبر و برزخ است ولی به آبادی آن بر نمی خیزد و می داند خدا حساب گراوست اما حسابش را نظام صحیح نمی دهد، و می داند عبور او از صراط است ولی بارش را سبک نمی نماید، و خبر دارد آتش جایگاه بدکاران است ولی از آن نمی گریزد، و می داند بهشت محل نیکان است ولی برای رسیدن به آن نمی کوشد! علم به این امور محرک

انسـان به سوی آن واقعیات عظیمه نیست، و ایمان به این امور گاهی به غفلت و فراموشـی آلوده می شود، یقین به این امور که در حقیقت توجه لحظه به لحظه به آنهاست و نسـیان و غفلت در آن راه ندارد و با فراموشـی قابل جمع نیست آدمی را وادار به کوشش های مثبت و اعمال صالحه در طول شبانه روز و هفته و ماه و سال می کند، تا دنیائی آباد، و آخرتی با بنیاد برای انسان تحقق یابد.

ص:۲۴۵

تفسیر آیه ۵

اشاره

أُولٰئِکَ عَلىٰ هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولٰئِکَ هُمُ اَلْمُفْلِحُونَ

پرهیزکاران با این ویژگی های مثبت: ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق جامع، ایمان به قرآن، ایمان به کتاب های آسمانی گذشته، یقین به آخرت بر بلندای هدایتی خاص از سوی پروردگارشان هستند، و هم اینان اند که به مطلوب خود که خوشنودی حق و بهشت الهی و سلامت در حیات دنیاست دست می یابند.

شرح و توضیح

هنگامی که انسان با تکیه بر عقل و فطرت و انصاف و وجدان و نظر عمیق به آفرینش، و توجه به مبدء و معاد خویش، و درک و فهم این معنا که به خود واگذار نیست، عاشق و خواهان هدایت خدا شد، و حضرت حق هم به درخواست به حق او پاسخ داد و به او توفیق دریافت هدایت از طریق وحی و نبوت و امامت عطا کرد، و از برکت هدایت درجات تقوا را یکی پس از دیگری طی کرد، و هدایت و تقوا او را در عرصه ایمان به غیب و اقامه نماز و انفاق در راه خدا و ایمان به قرآن و کتاب های آسمانی پیش از پیامبر و یقین به آخرت قرار داد به مقام فلاح که رسیدن به هر نوع ثواب و درجات آخرتی و رضوان الهی و نجات از عذاب قیامتی است ظفر می یابد.

تفسیر آیه ۶-۷

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا سَوٰاءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لاٰ يُؤْمِنُونَ

خَتَمَ اَللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلىٰ أَبْصٰارِهِمْ غِشٰاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِيمٌ

شرح و توضیح:

بی تردید کسانی که کافر شدند، برای آنان مساوی است که آنان را هشدار و بیم دهی یا نـدهی، ایمان نمی آورند، خدا بر قلوبشان و بر گوش هایشان مهر نهاده، و بر دیدگانشان پرده ی هولناکی است و برای آنان عذاب بزرگی است.

کلمات و لغاتی که در دو آیه شریفه قابل توجه است و نیاز به ریشه یابی دارد عبارت است از: کفر، انذار، ختم، سمع، عذاب.

کفر

این کلمه در لغت به معنای پنهان کردن و پوشانیدن چیزی از نظر است، و در اصطلاح شرع و معارف الهیه به معنای انکار خدا و صفات او، و آخرت و شئون آن، و نبوت پیامبران، و کتاب های آسمانی به ویژه قرآن، احکام ضروری اسلام، و نعمت های الهی است، که از روی لجاجت و عناد و توجه نکردن به دلایل و برهان های استوار و آلوده بودن به هوای نفس و کبر و غرور و حسد و دشمنی و گاهی علم و عمد صورت می گیرد.

در کتاب با ارزش کافی نوشته ثقه الاسلام کلینی از حضرت صادق (ع) روایت شده است که کفر در قرآن مجید در پنج معنا به کار گرفته شده است:

۱- انکـار حقـایق (قطعی و مسـلمی چون خـدا، پیـامبر، قرآن، قیـامت) از روی بی خبری و نـادانی و به خاطر مطالعه نکردن در واقعیات و بی توجهی به دلایل و حجت ها و براهین محکم و استوار.

وَ قٰالُوا مٰا هِیَ إِلاّٰ حَیٰاتُنَا اَلدُّنْیٰا نَمُوتُ وَ نَحْیٰا وَ مٰا یُهْلِکُنٰا إِلاَّ اَلدَّهْرُ وَ مٰا لَهُمْ بِذٰلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاّٰ یَظُنُّونَ: (۱)

و گفتند: این زندگی ما جز همین زندگی دنیای ما نیست، می میریم و زندگی می کنیم و جز طبیعت و روزگار هلاکمان نمی کند، آنان در این زمینه آگاهی و علم ندارند اینان نیستند مگر جمعی خیال پرداز.

۲- انکار اصول اساسی اسلام چون توحید ونبوت و قیامت در عین شناخت و آگاهی:

وَ کٰانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی اَلَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمّٰا جٰاءَهُمْ مٰا عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اَللّٰهِ عَلَی اَلْکٰافِرِینَ: (۲)

و عالمان یهود و وابسـتگانشان از پیش با امید به ظهور پیامبر اسـلام طمع پیروزی بر کافران را داشـتند، هنگامی که پیامبر که بر اساس کتاب آسـمانی خودشان تورات او را می شناختند به سوی آنان آمد در مقام انکار و کفر به او برآمدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

۳- بیزاری و برائت:

ثُمَّ یَوْمَ اَلْقِیٰامَهِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ: (۳)

ص:۲۴۸

۱- ۱) - جاثیه ۲۴.

۲- ۲) - بقره ۸۹.

۳- ۳) - عنکبوت ۲۵.

آنگاه روز قیامت (به خاطر این که هر یک سبب بدبختی و شقاوت دیگری بود) از یکدیگر بیزاری و برائت می جوئید.

۴- سرپیچی از فرمان های حق:

وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اَللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ اَلْعٰالَمِينَ: (۱)

و کسیکه حج خانه را در صورتی که دارای استطاعت است ترک کند، (زیانی به خدا نمی رساند) زیرا خدا از جهانیان بی نیاز است.

۵- ناسپاسی و کفر نعمت:

لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ: (۲)

خدا می خواهد مرا بیازماید که نسبت به نعمتش سپاس گزار و شاکرم، یا کفران کننده و ناسپاس.

انذار

این کلمه در لغت و در اصطلاح دینی به معنای اخطار و هشدار دادن به خطر و بلا پیش از وقوع آن است.

کتاب های آسمانی، و پیامبران خدا، و امامان معصوم، و اولیاء الهی به امت ها اعلام کردند که گناهان و معاصی آشکار و پنهان سبب ظهور عذاب استیصال در دنیا و عذاب الیم در آخرت است، و ادامه گناه و معصیت و پیوسته بودن فسق و فجور به طور قطع سبب تحقق هر دو عذاب دنیا و آخرت است.

خدای مهربان و پیامبران عاشق، و امامان دلسوز، و اولیاء با محبت به هیچ عنوان راضی نبودند و نیستند که یک نفر از هر قوم و ملتی و از هر نژادی و از هر سرزمینی چه در دنیا و چه در آخرت دچار عذاب گردد، به این جهت از آنان

۱- ۱) - آل عمران ۹۷.

۲- ۲) - نمل ۴۰.

مصرانه می خواستند پیش از ظهور عذاب استیصال، و وقوع عذاب آخرت به گردونه ایمان درآیند، و به عمل صالح و اخلاق حسنه آراسته شوند، و ریشه گناه و معصیت را در سرزمین زندگی بسوزانند، و با امیدی قطعی و مسلم در انتظار دنیائی سالم و آباد، و آخرتی با عیش راضیه باشند، این گونه سخن گفتن با مردم که سخنی حکیمانه و موعظتی عاشقانه، و کلامی استوار، و خطابی مستدل و محکم، و عتابی دلسوزانه و از روی مهر و محبت است در اصطلاح قرآن مجید انذار است.

إِنّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ: (۱)

ما نوح را به سوی قومش در رابطه با این حقیقت فرستادیم که قومت را پیش از آن که عذاب دردناک به سوی آنان آید هشدار و بیم ده.

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ اَلْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ اَلْأَمْرُ: (۲)

و آنان را از روز اندوه و حسرت آن روزی که کار از کار بگذرد هشدار و اخطار ده.

پس انذار هشدار دادن به مردم است نسبت به خطر و بلا و رنج و عذاب پیش از وقوع آن.

ختم

این کلمه چنان که در لغت آمده در این آیه شریفه به معنای مهر زدن بر قلب و بستن روزنه آن به روی حقایق، و به عبارت دیگر سد کردن آن نسبت به فهم

۱- ۱) - نوح ۱.

۲- ۲) - مریم ۳۹.

واقعیاتی است که سبب سعادت دنیا و آخرت و رهائی از عذاب امروز و فردا است.

این که آیه شریفه فعل لازم ختم را به وسیله حرف علی متعدی کرده و قلب را مفعول آن گرفته است دلالت بر این حقیقت دارد که ختم به معنای لغوی آن یعنی مهر کردن و بستن و سد است.

بعضی از مفسران بزرگ که از دانشمندان قابل قبول در میان همه مسلمانان اند چه دانشمندان شیعه و چه از اهل سنت ختم را در مرحله ای به معنای شهادت و گواهی گرفته اند و آیه شریفه را این گونه تفسیر کرده اند: (۱)خدا بر دلهاشان گواهی می دهد (که بر اثر ریشه دار شدن کفر در خون و گوشت و پوستشان) حق را در هیچ زمینه ای نمی پذیرند، و گوش هایشان سخنان حق و پیامبران را نمی شنود.

سمع

این لغت مصدر است و مصادر جمع بسته نمی شود زیرا صلاحیت معنای مفرد و تثنیه و جمع را دارد، بنابراین اگر در ترجمه سمع در آیه شریفه بیاید که خدا بر گوش هایشان مهر زده و گوش های آنها را به روی شنیدن حقایق بسته است معنای صحیحی است.

عذاب الیم

این کلمه به معنای شکنجه دائم و مستمر توأم با دردی سخت و فشاری دردناک است، که در دنیا برای کافران به صورت کشته شدن در جنگ، اسارت، و بلاهای آسمانی و زمینی، و در آخرت به صورت آتش هولناک دوزخ است.

۱- ۱) - مجمع البیان ج۱، ص ۹۶- منهج الصادقین ج۱، ص ۱۵۱. - تفسیر کبیر فخر رازی ج۱، ص ۵۰.

با توجه به مفاهیم و معانی لغات دو آیه شریفه شاید بتوان گفت:

تفسیر دو آیه چنین است:

ای پیامبر آنان که با بودن دلایل استوار، و براهین محکم و حجت های متین که نشان دهنده توحید، و صدق نبوت پیامبران، و قیام قیامت، و سلامت صراط مستقیم است، بر اثر کبر و عناد و حسد و لجاجت در کمال آزادی و اختیار و بدون اجبار، با کنار گذاشتن عقل و فطرت، و محجوب نمودن خود از انصاف و وجدان راه انکار حقایق و کفر به واقعیات را انتخاب کردند، و خدا آگاه است که اینان بر کفرشان ثابت و پایدارند، و تا لحظه آخر عمر قصد ایمان آوردن و توبه از گناه ندارند، برای آنان مساوی است که آنان را از وقوع عذاب استیصال در دنیا و عذاب دردناک در آخرت هشدار دهی یا ندهی ایمان نمی آورند.

خدا اینان را به کیفر کفرشان، و به سبب جنایاتشان به مهر زدن بر دلهایشان برای اینکه از فهم حقایق محروم باشند و بر گوش هایشان برای این که از شنیدن حقایق محجوب باشند دچار کرده است، زیرا با علمی که نسبت به وضع آنان دارد اگر قلب ها و گوش هایشان هم باز باشد سودی به حال آنان ندارد.

اینان غیر از این که از سوی خدا بر دلها و گوش هایشان حجاب قرار دارد، به دست خود هم چشم خود را دچار حجاب کرده اند به این خاطر از چشم خود برای دیدن آثار حق، و دقت در واقعیات، و مشاهده آثار نبوت و امامت، و مطالعه علوم مفید به ویژه مطالعه قرآن و معارف الهیه استفاده نمی کنند، و چشمشان چون چشم حیوانات در پرده ی ظلمت نسبت به حقایق قرار دارد، به جای این که آسمان ها و زمین و موجودات میان آن دو را از نشانه ها و آیات توحید، و قدرت، و علم و عدل و حکمت خدا ببینند، تراکمی از سنگ و گل، و آب و خاک، و مواد و عناصر، و فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیائی می بینند، و حاضر نیستند با حق بینی بر توحید حق گواهی دهند و به شئون حضرت او ایمان بیاورند.

پس اینان مستحق قهر الهی اند و چون اراده بازگشت از کفر ندارند هشدار و اخطار سودی به حالشان ندارد، و فرمان حق بر آنان ثابت شده که اهل دوزخ اند و لهم عذاب عظیم.

تمام راه های نجات، و ابواب رهائی، و فرود آمدن فیوضات ربانی به خاطر اصرارشان بر کفر به روی آنان بسته است، چون راه فهم حقایق و ایمان به واقعیات را که قلب و گوش و چشم است برای همیشه به روی خود بسته اند، به این خاطر در دنیا مستحق عذاب ختم قلب و گوش و در آخرت سزاوار عذاب عظیم اند.

حضرت رضا (ع) در پاسخ ابراهیم بن ابی محمود که توضیح خَتَمَ اَللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ را از آن حضرت پرسید فرمود:

«الختم هو الطبع علی قلوب الکفار عقوبه علی کفرهم:» (۱)

ختم به معنای مهر خوردن بر قلوب کافران به کیفر کفر آنان است.

اینان اگر نسبت به حضرت حق و در پذیرش حقایق لطف و نرمی و مهر و محبت نشان می دادند و از کفر خود باز می گشتند، و در آغوش توبه قرار می گرفتند یقیناً بر دلها و گوش هایشان مهر نمی خورد، و به محرومیت از فیوضات و محجوب ماندن از حقایق دچار نمی شدند، ولی چون حضرت حق از بی لطفی و بی مهری آنان خبر داشت و می دانست که اینان تا لحظه ی آخر عمر ایمان نخواهند آورد بر دلها و گوشهایشان مهر شقاوت زد و بر آنان دچار شدن به عذاب دنیا و آخرت را قطعی و مسلم نمود.

۱- ۱) - نورالثقلین ج ۱ ص ۲۷ حدیث ۱۶- عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۲۳.

اعتقاد مفسران بزرگ این است که مورد آیه گر چه عام است ولی از آن اراده خاص شده، زیرا اینطور نیست که همه کافران در همه روزگاران ایمان نیاورند، بلکه آیه شریفه متوجه معاندان و لج بازانی است که کفر هم چون طبیعت و اخلاق ذاتی آنان شده، و به دست خود و به سوء اختیار و انتخاب خویش روزنه هر خیری را به روی دل وجانشان بسته اند.

آیه شریفه متوجه کافرانی در صدر اول اسلام هم چون ابوجهل و ابولهب و زیر مجموعه آنان می باشد و نیز در رابطه با عالمان یهود و نصاری است که در عین شناختی که از پیامبر و قرآن داشتند از روی حسادت و دنیا پرستی به انکار آن حضرت و کتاب آسمانی اش بر خاستند، و مصداقش هر کافری در هر زمانی است که خدا خیری در او نمی بیند و آگاه و داناست که تا لحظه پایان عمر ایمان نمی آورد، و بر عناد و لج بازی اش و دشمنی و مخالفتش با اسلام، و انکارش نسبت به حقایق هستی پا فشاری و اصرار می ورزد.

به راستی باید به سوی حضرت حق دست دعا برداشت و برای حفظ خویش از فتنه ها و خطرات و لغزش ها، و سالم ماندن از کینه و عناد و لجاجت نسبت به حقایق درخواست عاجزانه و خاضعانه کرد که:

«اللهم اجرنا من عذابک، و لا تبتلنا بسخطک، یا واسع المغفره، و یا عظیم العفو و الرحمه بحق محمد و آله المعصومین:» (1)

پروردگارا ما را از عذاب دنیا و آخرتت پناه ده، و به خشم خود دچار مکن، ای که مغفرت و آمرزشت فراگیر، و بخشش و رحمتت بزرگ است، به حق محمد و اهل بیت معصومش.

۱- ۱) - منهج الصادقین ج ۱ ص ۱۵۲.

در رابطه با قلب روایات بسیار مهمی در کتاب های معتبر حدیث نقل شده که با خواست خدا در ذیل تفسیر آیه هفتاد و چهارم سوره ی بقره خواهد آمد و در این سطور به عنوان تیمن و تبرک فقط به روایتی از رسول با کرامت اسلام قناعت می کنم:

ابوذر از محبوبش پیامبر عزیز اسلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«ان قلوب بنی آدم بین اصبعین من اصابع الرحمن فاذا شاء صرفها، و اذا شاء نکسها، و لم یعط الله احدا من الناس شیئاً هو خیر من ان یسلک فی قلبه الیقین، و عند الله مفاتح القلوب فاذا اراد الله بعبد خیرا فتح له قفل قلبه و جعل قلبه وعاء واعیا لما یسلک فیه و جعل قلبه سلیما و لسانه صادقا و خلیقته مستقیمه، و جعل اذنه سمیعه و عینه بصیره، و لم یؤت احد من الناس شیئا هو شر من ان یسلک الله فی قلبه الشک لدینه و غلق الله الکفر علی قلبه و جعله ضیقا حرجا کانما یصعد فی السماء:» (۱)بی تردید دل انسان ها در اختیار خدای رحمان است، هرگاه خدا بخواهد آن را (به خاطر شایستگی صاحبش) از فتنه ها و وسوسه ها و خطر کفر و شرک دور می کند، و چون بخواهد (به خاطر بی لیاقتی نشان دادن صاحبش) آن را واژگون می سازد.

خدا احدی از مردم را چیزی که بهتر از ورود یقین به قلبش باشد عطا نکرده است، کلیدهای قلوب نزد خداست، هنگامی که خدا برای بنده ای خیر بخواهد، قفل قلبش را باز می کند، و قلبش را ظرفی گسترده برای حقیقی که در آن وارد

۱- ۱) - کشف الاسرار ج ۱ ص ۶۵.

می شود قرار می دهد، و قلبش را سالم از هر آلودگی و زبانش را راستگو، و اخلاقش را مستقیم می کند، و گوشش را شنوای حقایق و چشمش را بینای به واقعیات قرار می دهد، و به احدی از مردم چیزی که بدتر از وارد شدن شک در قلبش نسبت به دینش باشد داده نشده، و این که خدا قلبش را برای پذیرفتن کفر بازکرده باشد، وآن قلب را به تنگی و فشار آورده، مانند این که صاحبش به هوا بالا رفته و در آن فضای بیاکسیژن به تنگی نفس مبتلا شده باشد.

نفاق و منافق

در سطور گذشته به این مسئله اشاره شد که نفق به معنای خلأ و شکاف است، و براین اساس منافق که از نظر ادبی اسم فاعل است به معنای انسانی است که در ظاهر متظاهر به اسلام و ایمان و در باطن خالی از اسلام و ایمان است، و کارش در میان امت اسلام از باب حسد و کینه و غرور و کبر این است که با فتنهگری و وسوسه و شیطنت و خدعهگری و تبلیغ فرهنگ مخرّب خود در پوشش اسلام در مردم ایجاد خلأ فکری و عقلی نماید، و در وحدت و یکپارچگی امت ایجاد شکاف کند، و قدرت یک پارچه مردم را درهم بشکند و جاده را برای کنار زدن صالحان و به کرسی نشانیدن فاسدان صاف کند.

قرآن درباره جنایات اینان و تفرقه افکنی شان میان امت، و ساختن پایگاه برای فاسدان در سوره توبه میفرماید: وَ اَلَّذِینَ اِتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرٰاراً وَ کُفْراً وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ اَلْمُؤْمِنِینَ وَ إِرْصٰاداً لِمَنْ حٰارَبَ اَللّٰهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنٰا إِلاَّ اَلْحُسْنیٰ وَ اَللّٰهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکٰاذِبُونَ : (۱)

۱- ۱) - توبه، ۱۰۷.

منافقان کسانی هستند که برپایه دوروئی و نفاق مسجد ساختند که این مسجد برای آسیب رساندن به جامعه اسلامی و ترویج کفر میان آنان، و ایجاد تفرقه میان اهل ایمان، و کمین گاهی برای گردآمدن کسانی است که پیش از این با خدا و پیامبرش جنگیدهاند، و برای پنهان داشتن نفاقشان سوگند سخت میخورند که با ساختن این مسجد جز خوبی و خدمت قصدی ندارند، ولی خدا گواهی میدهد که بیتردید آنان دروغ میگویند.

کتاب خدا در ابتدای سوره بقره پس از بیان اوصاف اهل تقوا، و توضیح کفر کافران، و زیانهائی که از ناحیه کفر متوجه آنان است در سیزده آیه پی درپی به زندگی سراسر آلوده منافقان، و بیماری شدید و بسیار خطرناک قلبشان، و کیفیت زندگی نحسشان میپردازد. و این که اینان بر اثر قلب بیمارشان توجهی به نصایح دلسوزان و موعظه مشفقان ندارند، و به پیمان خطرناکشان با سردمداران نفاق و کفر و شیاطین انسی بر ضد اهل ایمان پای بندند، و نتیجه هولناک نفاقشان به خود آنان برمیگردد، و حیات پر از آلودگی آنان جز پوچی و آثاری شوم و از کارافتادگی مشاعرشان چیزی نیست و این که حضرت حق بر عذابشان در دنیا و آخرت قدرت دارد.

در این سیزده آیه به مطالب بسیار مهم و قابل توجهی اشاره شده که با خواست حضرت حق و توفیق او به توضیح و تفسیر آنها پرداخته میشود.

تفسیر آیه ۸– ۹

اشاره

وَ مِنَ اَلنّٰاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَ بِالْيَوْمِ اَلْآخِرِ وَ مٰا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

يُخٰادِعُونَ اَللّٰهَ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ مٰا يَخْدَعُونَ إِلاّٰ أَنْفُسَهُمْ وَ مٰا يَشْعُرُونَ

و گروهی از مردم [که اهل ریا و نفاقاند] میگویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم، در حالی که آنان مؤمن به خدا و قیامت نیستند. [به گمان باطلشان] خدا و اهل ایمان را فریب میدهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمیدهند و [برگشت فریب و زیانش را به خود] درک نمیکنند.

شرح و توضیح:

منافقان نسبت به ایمان به خدا و قیامت که دو رکن اساسی و دو اصل بسیار مهم و با ارزش اعتقادی است، و سبب رشد ارزشهای معنوی، و تحقق تربیت انسانی، و تنظیم کننده روابط صحیح و سالم با جهان و انسان است به کذب و دروغ خود را مؤمن نشان میدهند، در حالی که ایمان فقط اقرار به زبان نیست، بلکه حقیقتی است که به صورت باور و تصدیق حالتی ثابت و استوار در دل دارد.

اینان با ادعای ایمان درحالی که حضرت حق دروغ بودن ادعایشان را گواهی میدهد، در مقام حفظ جان و مال خود برآمده و خویش را در اردوگاه مؤمنان جای داده، تا به اسرار مسلمانان دست پیدا کنند، و به فتنهگری و جنایت برضد امت بپردازند.

اینان به گمان باطلشان فکر میکنند خدا را که آگاه به همه حقایق ظاهر و پنهان است، و مؤمنان را که از طریق ایمان و نورانیت متصل به حضرت حقاند، با اظهار اسلام و پنهان داشتن کفرشان فریب میدهند، و در فضای چنین فریبی از هر عذابی در دنیا و آخرت مصون هستند، در حالی که جز خود را به فریب و خدعه نمیاندازند، فریب و خدعه ای که آثار شومش، چون عذاب دردناک ابدی،

و سرانجامیسخت و خزی دنیا و خواری آخرت، و افشای پنهان کاری آنان، و برباد رفتن آبرویشان به خود آنان برمیگردد، و برگشت این آثار نکبت بار را برضد خودشان درک نمیکنند.

منافق با این حالتی که در ظاهر و در باطن دارد ریا کارترین مردم نسبت به خدا و مردم است، زیرا اعمالی را که به ظاهر انجام میدهد فقط برای خودنمائی است، و بیتردید هیچ عملی را به قصد قربت و برای خدا انجام نمیدهد، و آنچه بر باطنش میگذرد جز کفر چیزی نیست، و با این هویت عنصری شیطانی، و خائنی پنهان شده زیر پوشش اسلام، و وصله ای ناهماهنگ در میان جمع مؤمنان است.

از رسول خدا پرسیدند خدعه با خدا به چه معناست؟ فرمود:

«ان تعمل بما امرک الله ترید به غیرالله:»

این که به آنچه خدا فرمان داده عمل کنی، و هدف و نیتت از آن عمل غیرخدا باشد.

پیامبر اسلام فرمود: خدا به بعضی از پیامبرانش وحی کرد:

«قل للذین یتفقهون لغیر دین، و یتعلمون لغیر عمل، و یطلبون الدنیا بعمل الآخره، ویلبسون مُسوک الضأن، قلوبهم کقلوب الذئاب، السنتهم احلی من العسل، و قلوبهم اَمَّر من الصبر ایای یخادعون ام بی یستهزؤن فبی حلفت لامتحن لهم فتنه تدع الحکیم حیران:» (۱)

به کسانی که دانش دینی میآموزند ولی نه به خاطر دین، و سراغ علم میروند نه برای عمل، و دنیا را با عمل آخرتی میطلبند، و پوست گوسپند برای پنهان داشتن حیوانیت خود از مردم میپوشند، بگو: دلهایشان چون دل گرگ است،

ص:۲۵۹

۱- ۱) - کشف الاسرار، ج ۱، ص ۷۰.

زبان ظاهرشان چون عسل است، قلبهایشان از گیاه تلـخ صُبر تلخ تر است، در مقام فریب من هسـتند، یا مرا مسـخره میکنند! ! به خودم سوگند آنان را به رسوائی و افتضاحی دچار سازم که حکیم را به حیرتاندازد.

این بیخبران بیشعور براستی از نتایـج شوم خـدعه و فریب خود که بـازگشتی جز به خود آنـان نـدارد آگاه نیسـتند، و آن نتایج عبـارت است از هلاـکت، وامانـدگی، وبـال، بـدبختی، اضـافه شـدن تـاریکی بـاطن، ازدیاد کفر و دوروئی، و اجتماع وسائل و اسباب نابودی، و دروی ازخدا!

این نکته را هم نبایـد ناگفته گـذاشت که اینان پیش از ورود به فریب و خدعه با خدا و اهل ایمان به خاطر کفرشان مسـتوجب آتش دوزخ بودنـد، ولی راه برای توبه و بـازگشت به اسـلام و ظهور دادن ایمان حقیقی از قلبشان باز بود، اما هنگامی که وارد میدان خدعه و فریب شدند، و قدم به وادی نفاق که از بدترین گناهان است گذاشـتند، اسـتعداد پذیرش ایمان را در خود نابود کردند، و امکان بازگشت به حق را از خود سـلب نمودند، و برای ابد سزاوار جهنم شدند، و عذابی چون عذاب درک اسفل را سوء به اختیار خود برای خویش فراهم آوردند.

ص:۲۶۰

تفسیر آیه ۱۰

اشاره

فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزٰادَهُمُ اَللّٰهُ مَرَضاً وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ بِمٰا کٰانُوا یَکْذِبُونَ

در دلهـای آنـان بیمـاری است، پس خـدا بر بیمـاری شـان افزود، و برای آنـان به خـاطر این که همـواره دروغ میگفتنـد عـذاب دردناکی است.

شرح و توضیح:

نکره بـودن کلمه مرض در آیه شـریفه، و ترکیب جمله به صـورت جمله ظرفیه «فی قلوبهم» اشـاره به شـدت بیمـاری و ثبوت و رسوخ و استقرار آن در جان منافقان دارد.

صفت الیم در عـذاب برای مبالغه است، و آن عذابی است که برای منافقان آماده شده، و آن سـخت تر از عذاب کافران است. (۱)بیماری و مرض دربـدن امری است که بـدن را از حـدّ اعتـدال خارج میسازد، و در حرکاتش ایجاد اخلال میکنـد، و گاهی آدمی را به خاطر شدّت و سختیاش در کام مرگ میاندازد.

و بیمـاری و مرض در روح و روان امری اسـت کـه در راه رشـد و کمـال روح مـوجب رخنه و شـکاف میشـود، و انسـان را در دریائی از موانع حرکت در مسیر انسانیت میاندازد، و آدمی را در سراشیبی هلاکت قرار میدهد.

جهل، عقیده فاسد، حسد، کینه، و دیگر رذایل از امراض و بیماریهای قلبی است، که نمیگذارد انسان به ارزشـهای الهی دسـت یابد، و به حیات ملکوتی

ص:۲۶۱

۱- ۱) - تفسیر صافی، ج۱، ص ۹۶.

آراسته شود، و خالص و مخلص در راه مستقیم الهی در آید، و به عبادت حق و خدمت به خلق نایل شود.

منافقان مـدینه که ریاست دنیائی و معنوی و ملکی و ملکوتی و ظاهری و باطنی را از سوی حق بر پیامبر مسـتقر یافتنـد، به جای این که دست از حسد و کینه نسـبت به او بردارند، و به فرهنگ سـعادت بخش آن حضرت بپیوندند، بر بیماری قلبی خود باقی ماندنـد، و از پی آن به فتنهگری پرداختنـد و خـدای قهـار هم به کیفر نفاقشـان بـا افزودن عزت و کرامت پیامبر، و تقویت امور حضـرت، و ازدیـاد نیروی انسانیاش بر بیماری حسـد و کینه آنان افزود، تا بیش از پیش رنـج برده و دچار ناامنی درون، و فشار روانی گردند.

آنـان به خـاطر این که همواره به دروغ میگفتنـد، ایمان آورده و مؤمن شـده ایم، و زیر پوشـش این دروغ به فساد خود در میان امت ادامه میدادنـد، اسـتحقاق سـختترین عـذاب را پیدا کردند تا جائی که به فرموده قرآن این عذاب برای آنان حتمی و قطعی شد.

ایمان اگر ایمان واقعی باشد و آثارش بیتردید برای مؤمن آشکار میشود چنان که پیامبر اسلام از زید بن حارثه پرسید:

«کیف اصبحت یا حارثه؟»

حارثه در چه حالی هستی؟

پاسخ داد:

«اصبحت مؤمناً حقا:»

در حال ایمان حقیقی.

حضرت فرمود:

«ان لکل حق حقیقه فما حقیقه ایمانک؟»

برای هر حقی حقیقتی است، حقیقت ایمان تو چیست؟

عرضه داشت:

وجودم از دنیا رویگردان شده، روزهایش را به روزه سپری میکند، و شبهایش را به بیداری میگذراند، سنگ و طلا در برابرش یکسان است، گوئی به اهل بهشت نظر میکنم که با یکدیگر در حال ملاقات و دیدارند، و به اهل دوزخ مینگرم که دچار شرّ و فتنهاند، و چنان است که گوئی به عرش پروردگارم آشکارا نظر میکنم، حضرت فرمود: به حقیقت ایمان رسیده ای پس ثابت و استوار باش. (۱)

ص:۲۶۳

۱- ۱) - روح البیان، ج۱، ص ۸۶.

تفسیر آیه ۱۱– ۱۲

اشاره

وَ إِذٰا قِيلَ لَهُمْ لاٰ تُفْسِدُوا فِي اَلْأَرْضِ قٰالُوا إِنَّمٰا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

أَلاٰ إِنَّهُمْ هُمُ اَلْمُفْسِدُونَ وَ لٰكِنْ لاٰ يَشْعُرُونَ

چون به آنان گویند در زمین فساد نکنید میگویند فقط ما اصلاح گریم.

آگاه باشید یقیناً خود آنان فسادگرند ولی از شدت ناآگاهی فسادگری خود را درک نمیکنند.

شرح و توضیح:

در دو آیه مورد تفسیر دو کلمه مفسدون و مصلحون از سه جهت باید مورد توجه قرار گیرد.

۱. فساد و صلاح چیست؟

۲. مفسد و مصلح کیست؟

۳. سبب فساد و صلاح چه چیزی است؟

جهت یکم:

فساد در لغت و در اصطلاح دینی به معنای تباهی، خرابی، خروج از حدّ اعتدال و درستی و استقامت، گندیدگی، بازیگری، سرگرمی، ارتکاب انواع گناهان، باز داشتن مردم از ایمان، همکاری با دشمنان، تحریف فرهنگ حق، دروغگوئی، افشای اسرار، و جنگ افروزی، و سخن چینی است.

صلاح به معنای شایستگی، درستی، صلح و آشتی، اعتدال در رفتار و اخلاق، و آراسته بودن به اعمال و اخلاق مثبت، و مستقیم بودن در روش و منش، و خلاصه همه خوبیهاست.

ص:۲۶۴

جهت دوّم:

براساس معانی لغوی و دینی فساد باید گفت: مفسد کسی است که سرمایه عمر و هستی و مایه وجودی خود را با اعمال زشت و ناروایش به تباهی میدهد، و ساختمان انسانیتش را به خرابی میکشاند، و در روش و منش و اخلاق و حالات خود از حدّ اعتدال و درستی خارج میشود، و بر اثر آلوده بودن به زشتیها میوه و محصول وجودش میگندد.

مفسد کسی است که به امور حقیقی و مثبت و کردار و رفتار جدّی و واقعی روی نشان نمیدهد، بلکه همواره به بازیگری و سرگرمی باطل مشغول است، و دامنش به انواع گناهان آلوده است، و پیوسته با خدعه و نیرنگ میکوشد مردم را از آراسته شدن به ایمان باز دارد. و برضد مؤمنان با دشمنان همکاری کند، و به تحریف فرهنگ حق برای به اشتباه انداختن مردم برخیزد، و با دروغگوئی و دغل بازی خود را مصلح نشان دهد، و برای به هم ریختن نظم امور مسلمین، و باز داشتن میدان برای تسلّط دشمن بر ملّت اسلام دست به افشای اسرار بزند، و به افروختن آتش جنگ اقدام کند، و برای برهم زدن آرامش و امنیت میان مردم به سخن چینی و فتنه انگیزی قدم بردارد.

و مصلح کسی است که دارای شایستگی اعتقادی و اخلاقی و عملی است، و جز راه راستی و درستی راهی نمیپیماید، و تا جائی که عقل و شرح میپسندد با دیگران در مقام صلح و آشتی است، و درهیچ برنامه ظاهری و باطنی از حد اعتدال و استقامت خارج نمیشود، و به خوبیهای آشکار و پنهان آراسته است، و علاوه بر این که با کمک فرهنگ حق به اصلاح خود برخاسته، به شدت نسبت به اصلاح دیگران دغدغه و تشویش خاطر دارد.

جهت سوم:

ایمان به خدا، و یقین به آخرت، و خوف از عذاب، و عاقبت اندیشی، و انصاف داشتن نسبت به نبوت انبیاء و ولایت اولیا، و اندیشه و تفکّر در حقایق، و عشق ورزی به مردم، و دلسوزی و مهر و محبت داشتن از عوامل صلاح و اصلاح و از اسباب مصلح شدن است.

خالی بودن از اعتقاد صحیح، انکار قیامت، بیم نداشتن از کیفر، ندیدن فردا، بیانصافی نسبت به حقایق، آلوده بودن به جهل و غفلت، و غرور و کبر، بیرحمی به مردم، نداشتن دلسوزی و مهر و محبت از عوامل فساد و افساد و از اسباب مفسد شدن است.

منافقان این چند چهرههای خطرناک، که هیچ دوره ای از دورانهای اسلام از آنان خالی نبوده و خالی نخواهد بود، از مصادیق اتم و اکمل مفسدان هستند، و این که در کمال بیشعوری خود را از گروه مصلحان میشمارند به خاطر بیماری معنوی سخت و شدید قلب آنان است که سبب شده نیروی فهم و شعورشان را ضعیف و در حجابهای عظیم ظلمانی قرار دهد، و آنان را دچار انحراف در اندیشه و تفکّر، و آلوده به ارزیابی غلط و اشتباه نسبت به حقایق نماید، و درنهایت خوبی را در برابر آنان بدی، و بدی را خوبی بنمایاند، و حق را باطل، باطل را حق جلوه دهد!!

قرآن مجید به انحراف اندیشه و تفکر آنان و دیگر هم فکرانشان، و ارزیابی غلط و اشتباهشان نسبت به حقایق بدین گونه خبر میدهد:

أَ فَمَنْ زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اَللّٰهَ یُضِلُّ مَنْ یَشٰاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ فَلاٰ تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَرٰاتٍ إِنَّ اَللّٰهَ عَلِیمٌ بِمٰا یَصْنَعُونَ: (۱)

ص:۲۶۶

۱- ۱) - فاطر، ۸.

پس آیا کسی که کردار زشتش [به وسیله تسویلات نفسانی و وساوس شیطانی] برای او زینت داده شده و به این سبب آن را درست و خوب دیده [مانند کسی است که در پرتو ایمان خوب و بد، و حق و باطل را تشخیص داده است؟] همانا خدا هرکه را بخواهد به کیفر تکبرش در برابر حق گمراه میکند، و هرکه را بخواهد هدایت مینماید، پس مبادا جانت به علت اندوههائی که برآنان میخوری از بین برود، بیتردید خدا به آنچه انجام میدهند داناست.

ص:۲۶۷

تفسیر آیه ۱۳– ۱۴– ۱۵

اشاره

وَ إِذٰا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمٰا آمَنَ اَلنّٰاسُ قٰالُوا أَ نُؤْمِنُ كَمٰا آمَنَ اَلسُّفَهٰاءُ أَلاٰ إِنَّهُمْ هُمُ اَلسُّفَهٰاءُ وَ لٰكِنْ لاٰ يَعْلَمُونَ

وَ إِذٰا لَقُوا اَلَّذِينَ آمَنُوا قٰالُوا آمَنّٰا وَ إِذٰا خَلَوْا إِلىٰ شَيٰاطِينِهِمْ قٰالُوا إِنّٰا مَعَكُمْ إِنَّمٰا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ

اَللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيٰانِهِمْ يَعْمَهُونَ

چون به آنان گوینـد: ایمان آوردیـد چنان که دیگر مردم ایمان آوردند، میگویند: آیا ماهم مانند سبک مغزان ایمان آوریم؟ ! آگاه باشید قطعاً خود اینان سبک مغزند ولی از شدت کوردلی به این حقیقت آگاه نیستند.

و هنگامی که با اهل ایمان دیـدار کننـد گوینـد: ما ایمان آورده ایم، و چون با شیطانهایشان که سران شرک و کفرند خلوت نماینـد گوینـد: یقیناً ما با شمائیم، جز این نیست که با تظاهر به ایمان آنان را مسخره میکنیم، خـدا به کیفر این عمل منافقانه، آنان را در دنیا و آخرت عذاب خواهد کرد، و در سرکشی و طغیانشان در حالی که حیران و سرگردانند مهلتشان میدهد.

شرح و توضیح:

وَ إِذٰا قِيلَ : چون به آنان گویند: از مجموع گفتار مفسّران و صاحبدلان و اهل حقیقت استفاده میشود که دعوت کننده به ایمان و ناصح مشفق، و خیرخواه رفیق حضرت حق و پیامبراسلام (علیهما السلام) و همه مؤمنان واقعیانـد، که از روی دلسوزی و مهربانی و رحمت و لطف منافقان را به ایمان حقیقی به خـدا و یقین به آخرت دعوت میکنند، تا با قرار گرفتن در فضای ایمان از عذاب دنیا و کیفر

آخرت در امنیت قرار گیرنـد، و به آداب الهی و محـاسن اخلاقی و کردارهای شایسـته آراسـته شونـد، و از این راه به فیوضات ربانیه و جلوات سـبحانیه، و کرامات انسانیه آراسـته گردنـد، و از چاه خطرناک گمراهی در آیند، و از عناد و لج بازی با حق و حقیقت دست شوینـد، و چنـد روزه زنـدگی را با تکیه به ایمان قلبی به صـدق و درستی و عبادت ربّ و خدمت به خلق سپری نمایند، و گوی سعادت دنیا و آخرت را در میدان مسابقه و آزمایش معنوی ببرند، و سند رهائی خود را از خواری دنیا و عذاب آخرت به امضای محبوب ازل و ابد برسانند.

ایمـانی که خـدا و پیـامبر و مؤمنـان به آن دعوت میکننـد ایمـان قلبی و اعتقـاد جـدی است، که زبان در همه مواقع به آن اقرار میکند و اعمال و رفتار آدمی آن را تصدیق مینماید:

پیامبراسلام (علیهما السلام) میفرماید:

«لیس الایمان بالتحلی و لابالتمنی ولکن الایمان ماخلص فی القلب و صدقه الاعمال:» (۱)

ایمـان به ظـاهری آراسـته و به آرزو نیست، ایمـان حقیقتی است که خالص و بیشائبه و درست و صادقانه در قلب قرار گرفته، و اعمال و کردار صحیح آن را تصدیق کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

«ثلاـثه من کن فیه یسـتکمل الایمان: رجل لایخاف فی الله لومه لائم، ولایرائی بشـیئ من عمله، واذا عرض علیه امران احـدا هما للدنیا و الآخر للآخره اختار امرالآخره علی الدنیا:» (۲)

۱- ۱) - بحار، ج۶۹، ص ۷۲.

۲- ۲) - کنز العمال، ح۴۳۲۴۷.

سه چیز است درهرکس باشـد، ایمان را کامل نموده است: برای خـدا و در راه خـدا از سـرزنش کننده بیم نکند، و به چیزی از عملش خودنمـائی ننمایـد، و هنگامی که دو برنامه به او پیشـنهاد شـد یکی از آنها دنیائی و آن دیگر آخرتی، آخرتی را بر دنیا انتخاب کند.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«الایمان شجره اصلها الیقین و فرعها التقی، و نورها الحیاء و ثمرها السخا:» (۱)

ایمان درختی است که ریشـهاش یقین، و تنهاش پرهیز از گناهان، و روشـنائیاش حیا و شـرم از خدا و خلق، و میوهاش سخاوت است.

و نیز آن حضرت فرمود:

«الایمان اربعه ارکان: التوکل علی الله، و التفویض الی الله، التسلیم الی امرالله، والرضا بقضاء الله:» (۲)

ایمان چهار پایه است: اعتماد برخدا در همه امور، واگذاری خود و امر خود به خدا، تسـلیم در برابر فرمان خدا، و راضـی بودن به قضای حق.

آری حضرت ربّ العزه و پیامبر اسلام و مؤمنان همه منافقان را در همه دورهها و اعصار به چنین ایمانی که دارای آثاری بسیار ارزشمند است، آثاری که خیر دنیا و آخرت انسان را تأمین میکند دعوت مینماید.

امّا منافقان کوردل و بیمار، و سقوط کنندگان در چاه ضلالت، و گرفتاران حجابهای ظلمانی، و تیشه زنندگان به ریشه سعادت خود، و خراب کنندگان ساختمان انسانیت در پاسخ این دعوت سعادت آفرین و سلامت بخش که پاک

۱- ۱) - غررالحکم، ص

۲- ۲) - بحار، ج ۷۸، ص۶۳.

دلان و منصـفان، و عاشـقان حق و فضـيلت، و اهل شـرافت و کرامت و انسانهای والا و خردمند آن پذيرفتهاند: کَمٰا آمَنَ اَلنّٰاسُ براسـاس جهـل و نـادانی و لجـاجت و غرض ورزی و کم عقلی و سـبک مغزی که آنان را دچار ارزيابی غلط نسـبت به حقايق کرده، و تعـادل روانی آنـان را درهم ريخته، و گرفتـار انحراف در تشـخيص نموده ميگوينـد: آيـا ما نيز چنان که سـبک مغزان ايمان آوردند به قرآن و پيامبر وخدا و قيامتی که او ميگويد ايمان بياوريم؟ !

هشدار که جز منافقان سبک مغز نيستند، و به خاطر آلوده بودن به جهل مرکّب از سبک مغزی خود ناآگاه و بيخبرند.

آری آنان که شخصـيتها عظيم عقلی و ايمانی و آراستگان به حقايق آسمانی، و برخورداران از فيوضات ربانی هم چون سلمان و مقداد، و ابوذر و عبدالله بن مسـعود، و ياسـر وسـميه، و عمار و ابورافع، عثمان بن مظعون، سعد بن معاذ، و حمزه سيد الشهداء را به سـبب ايمان آوردن به خدا و قرآن و پيامبر بر اثر جهل و نادانی خويش و ارزيابی غلط و اشتباهشان کم خرد و سبک مغز بداننـد دليـل براين است که خـود کم خرد و سـبک مغزنـد و از کم خردی و سـبک مغزی خـود چون نيروی تميز و تشـخيص ندارند ناآگاهند.

اين بيخـبران سـبک مغز که از مرز حقيقت دورنـد، و موجـوداتی بينورنـد، و در دنيـا و آخرت بيآبروينـد، و از ميـدان صـدق و راستی مهجورنـد، و مردمی درغگويند، چون با مؤمنان ديدار کنند برای جلب اعتماد آنان، و خوش بينی ايشان کفرو شـرک و نفاقشان را پنهان ميدارند، و به دروغ ميگويند ما ايمان آورده ايم، پس حق ماست که از مواهب ايمان و آثاری که بر مؤمن بار است بهره منـد شـويم، حـق مـاست که از اسـرار آگـاه شـويم، و از امـور امت و تصـميمگيريها بـاخبر گرديم، و هنگـامی که با سردمداران کفر و شرک که نقشه ای جز خسارت زدن به امت ندارند، و هدفی جز تخريب وحدت ملّت در طرحشان نيست، و در

پی زیـان زدن به حیـات مادی و معنوی مسـلمانانانـد دیـدار کننـد به طور جـدّی و واقعی میگوینـد ما با شـمائیم، تا سـردمداران شرک و کفر آنان را برای اجرای نیات شومشان اجیر کنند، و برای فتنه و فساد درخیمه زندگی مؤمنان به کار گیرند و در برابر خیانتها و جنایتهـای خویش و از دست دادن آخرتشـان و کسب خشم خـدا بهـائی نـاچیز از شـیاطین دریـافت کننـد، آنگـاه به سردمداران کفر و شرک میگویند، اقرار ما به ایمان در برابر مؤمنان جز مسخره کردن آنان نیست!

خدای بزرگ که مسخره کردن مؤمنان را گناهی سنگین میداند، میفرماید: خدا کیفر مسخره کردن آنان را به وسیله عذاب دنیا و آخرت و آنـان میچشانـد و در سرکشـی طغیانشـان بـه خـاطر کـوردلی و نفاقشـان، و غرور و کبرشـان درحـالی کـه حیران و سرگردان بمانند و راه به هدایت و نجات نبرند و از خود و عاقبتشان بیخبر بمانند مهلت میدهد تا مرگ قطعی آنان از راه برسد و گریبانشان را گرفته به جهان دیگر انتقالشان دهد، و در آنجا به جریمه جرائم هولناکشان برسند.

نکته ای مهم

در کتاب خدا در هر آیه ای به حضـرت حق نسـبت اسـتهزاء داده شده به این معنا نیست که خدا مانند انسانها به مسـخره کردن دیگران و خـدعه و مکر میپردازد بلکه به معنای کیفر دادن به مسـخره کنندگان حقایق و اسـتهزاء کنندگان به مؤمنان است، در این زمینه به روایت بسیار مهم زیر که از حضرت رضا (ع) نقل شده دقت کنید.

«ان الله تعالی لایسـخر و لایسـتهزئ، و لایمکر و لایخادع و لکنه تعالی یجازیهم جزاء السـخریه و جزاء الاستهزاء و جزاء المکر و الخدیعه تعالی عما یقول الظالمون علوکبیراً:»

یقیناً خدا مسـخره نمیکند، و به اسـتهزاء نمیپردازد، و مکر و خدعه به کار نمیگیرد، بلکه خدای متعال کیفر مسـخره و استهزاء و مکر و خدعه را در کف نابکاران میگذارد، خدا از آنچه ستمکاران درباره او میگویند برتر است برتری بزرگ.

ص:۲۷۲

تفسیر آیه ۱۶

اشاره

أُولٰئِکَ اَلَّذِینَ اِشْتَرَوُا اَلضَّلاٰلَهَ بِالْهُدیٰ فَمٰا رَبِحَتْ تِجٰارَتُهُمْ وَ مٰا کٰانُوا مُهْتَدِینَ

آنان کسانی هستند که گمراهی را در عوض هدایت خریدند، در نهایت تجارتشان سود نکرد و از راه یافتگان [به سوی تجارت سودمند] نبودند.

شرح و توضیح:

در هر تجارتی آنچه محور است سه چیز است: جنس، پول، سود.

سود تجارت از تاجری است که به موقعیت تجارت و بازار و کالا و قیمت و عرضه و تقاضا و قوانین اقتصادی و پیچ و خم داد و ستد و جریانات اجتماعی و سیاسی آگاه باشد.

آگاهی در این زمینهها تاجر را به فروش جنس در برابر سود لازم هدایت میکند، و تاجر با اطمینان خاطر با اعتماد و شناختی که از مشتریان دارد، و به ویژه با فروش نقدی به سودی که در نظر دارد میرسد.

منافقان با توجه به عناوینی چون وَ مٰا یَشْعُرُونَ ، لاٰ یَشْعُرُونَ ، لاٰ یَعْلَمُونَ که در آیات گذشته درباره آنان به کار گرفته شده از حقیقت دنیا که به فرموده امیرالمؤمنین جایگاه تجارت عاشقان خدا است: متجر اولیاء الله و از موقعیت تجارت که عبارت است از داد و ستد با خدا، و از جنس و کالای بازار که ایمان و عمل صالح و اخلاق پسندیده است، و از عوض این تجارت که رضوان الهی و بهشت عنبرسرشت است، و از مشتری این بیع و شری که حضرت حق است و از سود این داد و ستد که ابدی و جاوید بودن رحمت ویژه خدا نسبت به انسان است هیچ آگاهی و اطلاع ندارند و به این سبب با نفاق و بیماری قلب خود، و با جهل به حقایق و در پردهای تاریک از کبر و غرور، و با رفتار ناپسند و کردار زشت خود

نسبت بـه دیـن و قرآن و مؤمنـان وارد داد و سـتدی میشونـد کـه در این داد و سـتد فطرت و مایههـای مثبت بـاطن، غریزه دین خواهی، حالاـت عـالی انسـانی و هـدایت حق را به خاطر ارضاء هوا و شـهواتشان هزینه میکننـد، و با بتهای بیجان و جانـدار، و شیـاطین و طاغوتهـا برضـد حقـایق هم پیمـان میگردنـد و در برابر هزینه کردن آن واقعیـات و هم پیمانی با دشـمنان گمراهی و ضلاـلت را میسـتانند و در این تجارت و داد و سـتد نه این که منفعت و سودی نصـیب آنان نمیشود، بلکه حقایق ایمانی و عمل صالح و اخلاق حسـنه را در بازار زندگی دنیا از دست میدهند، و در آخرت به خسران و زیانی غیرقابل جبران که همانا محروم شدن از رضوان الهی و جنّات جاودانی است دچار میشوند.

آری منافقـان در ایـن جابهجـایی، و در پرداخـت ایـن کالاـی معنـوی کـه هـدایت و آثـار آن اسـت و در برابر به دست آوردن ضلالت و گمراهی و نهایتاً خرید کفر و ضـلالت و انحراف از راه راست و عدول از حق و صواب و در عوض ایمان و سـلوک در راه خدا و اسـتقامت برآن به زیان ابدی میرسند و راه هر چاره ای برآنان مسدود میگردد، و رونه؟ هر نجاتی به رویشان بسته میشود، و به مهجوریت دائم و محجوبیت ابـدی گرفتار میگردنـد، و هرگز پس از سوختن فرصت به تجارت معنوی سودمند راه نمییابند.

«فهاربحت تجارتهم و ما کانوا مهتدین»

این خیـانت و جنـایت عظیمی که منافقـان بر اثر عـدم شـعور و ناآگـاهی برخود روا میدارنـد بر پایه اختیار و انتخاب خود آنان است، و در ورود به این تجارت زیانبار کسی جز خود آنان مؤثر نیست.

آنان براساس اراده و آزادی و اختیار خود، از پاسـخ گفتن به دعوت خـدا که همواره به وسـیله وحی و نبوت و امامت انسان را برای ورود به تجارتی که

ص:۲۷۴

سودش ابـدی و جاویـد و همواره رو به تزایـد است امتناع ورزیدند و میورزند و در حقیقت خودشان به دست خودشان تیشه بر ریشه انسانیت و سـعادت خویش میزنند! اینان هم فطرتاً چون دیگران لیاقت انتخاب و هدایت و آراسته شدن به علم و کمال، و داناشـدن به معارف و حکمت، و مزین شـدن به اخلاق حسـنه و ملکات فاضـله را دارنـد و از نوعی هـدایت باطنی برخوردارند ولی خود به اختیار خود لیاقت و شایستگی آن همه امور و هدایت باطنی را در برابر به دست آوردن گمراهی میفروشند! !

آنان چون دیگران اسـتعداد به دست آوردن ثروت عظیم معنوی را دارنـد، و راهشان به سوی مقام قرب و کرامت و آبرومنـدی در پیشـگاه حق باز است، ولی وارد کسب و تجارتی میشونـد که در آن کسب و تجارت لیاقت و شایسـتگی و اسـتعداد و توان معنوی را ضـایع و تبـاه میکننـد و رأس المـال خود را که عمر بـا ارزش است بـا آتش ضـلالت و گمراهی میسوزاننـد و بـاطن خویش را به آلودگیهای شـیطانی میآلاینـد، و خود به دست خود موجب افتادن در حجابهای ظلمانی میگردنـد. و برای خویش محرومیت ابدی و خسران سرمدی به بار میآورند. اینان چون درخت استعداد و لیاقت خود را با آتش کبر و حسد و نفاق و ریا، و کـذب و دروغگوئی مسـتمر، و جنایت برضـد مؤمنان میسوزاننـد، راه بازگشت به تجارت سودمند را به روی خود میبندند، و در چاهی از گمراهی و ضـلالت سـرنگون میشونـد، که نجات از آن غیرممکن مینماید، به این خاطر حضـرت حق در پایان آیه شریفه مورد تفسیر میفرماید و از راه یافتگان به وادی تجارت سودمند نیستند! !

تفسیر آیه ۱۷

اشاره

مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ اَلَّذِی اِسْتَوْقَدَ نٰاراً فَلَمّٰا أَضٰاءَتْ مٰا حَوْلَهُ ذَهَبَ اَللّٰهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکَهُمْ فِی ظُلُمٰاتٍ لاٰ یُبْصِرُونَ

سرگذشت آنان سرگذشت کسانی است که در شب بسیار تاریک بیابان آتشی افروختند تا در پرتو آن خود را از مهلکه نجات دهند چون آتش پیرامونشان را روشن ساخت خدا به وسیله بادی سهمگین نورشان را از میان برداشت و در تاریکیهائی که مطلقاً نمیدیدند رهایشان کرد.

شرح و توضیح:

کلمه الَّذِی در آیه شریفه گرچه مفرد آمده ولی بنا به گفته طبرسی صاحب کتاب بسیار پرارزش مجمع البیان (۱)، و بنابر نظر مفسر بزرگ ابوالفتوح رازی در تفسیر استوار روح الجنان در جای جمع به کار رفته و ضمیر مفردی که در أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ به آن بازگشته به اعتبار لفظ الذی است و سیاق آیه شریفه که میفرماید ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکَهُمْ فِی ظُلُمَاتٍ لاَ یُبْصِرُونَ: ضمیر منفصل هم و ضمیرجمع متصل به ترکهم و واو جمع بیصرون نشان دهنده این معنا هستند که الذی در مقام جمع به کار گرفته شده است.

در دیگر آیات قرآن هم این مسئله که مفرد به جای جمع آمده باشد نمونه دارد از جمله:

وَ اَلَّذِی جٰاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولٰئِکَ هُمُ اَلْمُتَّقُونَ: (۲)

ص:۲۷۶

۱- ۱) - مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۱ و ابوالقتوح رازی، ج۱، ص۸۷.

۲- ۲) - زمر، آیه ۳۳.

و آنان که سخن راست و درست آوردند و آن را تصدیق داشتند هم آنان پرهیزکارانند.

در این آیه شریفه ضمیر جمع اولئک دلیل براین است که الذی در ابتدای آیه در معنای جمع به کار رفته است.

در اشعار قابل توجه عرب نیز گاهی الذی در مقام الذین قرار گرفته است:

وان الذی کانت بفلج دماءهم ج

هم القوم کل القوم یا ام خالد: ای ام خالد آنان که خونشان در سرزمین فلج به زمین ریخته شد مردان کاملی بودند.

که در این شعر به دلیل سیاق جملات بعد الذی در موضع جمع استعمال شده است.

قرآن که کتاب هدایت است، و مجموعه آیاتش راهنمای انسان به سوی حقایق است گاهی برای نشان دادن عمق مطلب و ریشه یک واقعیت، و تصویر یک حقیقت ضرب المثلی را به کار میگیرد، تا خواننده به آسانی و سهولت به فهم آنچه باید بفهمد دست یابد.

در آیه مورد تفسیر خدای متعال برای شناساندن وضع منافقان، و پرده برداشتن از طبیعت حیات خسارت بارشان، و تغییر و تغیر احوالشان، و دوگونه بودن درون و برونشان، و این که فرصت بهره گیری از نور ایمان را از دست دادند، و برای آن که مؤمنان به آسانی بفهمند که این کوردلان سبک مغز چگونه به چاه تیره بختی، و تاریکیهای شقاوت و بدبختی سرنگون شدند مثلی واضح به کار گرفته است که در آن مثل زندگی شوم منافقان که به زبان اظهار ایمان میکنند ولی کفرشان را در باطن پنهان میدارند و نیز عاقبتشان به کاروانی تشبیه شده که در شبی بسیار تاریک در بیانی فوقالعاده وحشتزا، برای مصون ماندن از خطرات و مهالک و رفع خوف و بیم، و ترس و اضطراب آتشی روشن میکنند تا در پرتو آن اطراف خود را مشاهده کنند و آرامش خاطر یابند، ولی به محض آن که آتش اطرافشان را روشن میکند، با حمله تندبادی سخت که از مأموران و

جنود خدا است نور و روشنائی از میان میرود و کاروان را در تاریکیهائی که مانع دیدن از هر چیزی است همراه با ترسی جانکاه، و بیمی سنگین، و اضطرابی سخت، و وحشتی فوق العاده، و ناامنی شدید وا میگذارد!

آری حال منافقان در شباهت به آن کاروان چنین است که در چند روزه زودگذر زندگی دنیا در اظهار ایمان به زبان، و بهره گیری از نور بسیار ضعیفی که در خیمه حیاتشان ظهور کرده، و به عزت آن نورعزت به دست آوردند، و به همین سبب در جرگه مسلمانان راه یافتند، و از آثار به ظاهر مسلمانی خود بهره بردند، ولی پس از مدتی اندک خدای منتقم به وسیله طوفان سهمگین مرگ، اسلام ظاهری، و نور ضعیف خیمه حیاتشان را خاموش و نابود کرد، و آنان را در تاریکیهای متراکم جهان آخرت که قادر بر دیدن حقایق آن جهان چون چهره الهی پیامبران و امامان و اولیا و آثار رحمت حق، و بهشت عنبر سرشت نیستند رها کرد، تا در آن تاریکیها در کمال بیم و وحشت و ترس و اضطراب و حیرانی و سرگردانی، و ناامنی و ناامیدی برای ابد دست و پا بزنند و هرگز نوری برای نجات خود نیابند.

این گروه تیره بخت، و قوم روسیاه در از دست دادن نعمتها و مواهب معنوی حق، و در محروم نمودن خویش از خوشبختی و سعادت ابدی، و در مهجور ماندن از فیوضات سرمدی مانند سه گروه یهود بنی قریضه و بنی النضیر و بنی فینقاع هستند که با داشتن ایمانی معمولی و ساده به آئین موسی با توجه به خبرهائی که در رابطه با بعثت پیامبراسلام از طریق تورات و عالمانشان داشتند از سرزمین شام به یثرب آمدند، تا شاهد نبوت پیامبراسلام باشند و با گرویدن به او در جرگه بهترین امتها که امت محمد است درآیند. در این هجرتی که این سه گروه به جانب مدینه داشتند، مردی مؤمن و منتظر نبوت پیامبر به نام عبدالله بن هیبان برآنان درآمد و سالها پیش از برانگیخته شدن پیامبراسلام آنان را به اطاعت

خدای عزوجل ترغیب میکرد، و به عمل به تورات و ایمان به پیامبراسلام در صورتی که او را درک کردند تشویق مینمود، و با دلسوزی سفارششان میکرد که وقتی آن حضرت ظهور کرد از همراهی با او دست برندارید، و وی را با تمام توان و قدرت یاری دهید و میگفت من امید دارم به زیارت او نایل شوم ولی پیش از بعثت پیامبر از دنیا رفت، اما سه گروه یهود در حالی که خواستهاش را پذیرفتند، در زمان ظهور پیامبراسلام با روی گردانی از سفارشات آن مرد دلسوز و پشت پازدن به خبرهای تورات از روی حسد و تعصب و لجوجی و تکبر از پذیرفتن نبوت پیامبر و فرهنگ سعادت بخش اسلام امتناع ورزیدند و اندک نوری که در دل داشتند، با راه دادن طوفان خشم حق در خیمه باطنشان از دست دادند و به کفر گرائیدند، و خانه سعادت دنیا و آخرتشان را به دست خود خراب کردند. (۱)

اگر حضرت حق یاری و لطفش را از چنین انسانهائی دریغ میدارد این دریغ داشتن پس از اتمام حجت برآنهاست و پس از آن که میداند اینان به گردونه هدایت درنمیآیند و دعوت حق را نمیپذیرند، حضرت رضا (ع) درباره منافقان میفرماید:

«ولکنه متی علم انهم لایرجعون عن الکفر و الضلاله منعهم المعاونه واللطف:» (۲)

چون خدا میداند اینان از کفر و گمراهی به هدایت باز نمیگردند، یاری و لطفش را از آنان دریغ میدارد.

۱- ۱) - مجمع البیان، ج۱، ص ۱۱۳ با توضیح بیشتر.

۲- ۲) - نورالثقلین، ج۱، ص۳۰، حدیث ۲۶.

تفسیر آیه ۱۸

اشاره

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ

کرولال و کورند، در نتیجه اینان از گمراهی و ضلالت به سوی هدایت و حقیقت باز نمیگردند.

شرح و توضیح:

صمّ به صاحب گوشی میگویند که تمام منافذ گوشش به روی هر صدائی و صوتی و موجی بسته باشد، و هیچ راهی برای شنیدن به روی او باز نباشد.

چنین انسان کری دچار لالی زبان هم هست، و به همین خاطر نه میتواند سخن بگوید، نه میتواند بپرسد، و نه میتواند پاسخ دهد.

عمی عبارت از کوردلی است که نتیجه و محصول تلخ فساد اعتقاد و زشتی اخلاق، و کردار ناپسند است، و بیماری خطرناکی است که چون از قلب به چشم سر انتقال یابد چشم سرهم از دیدن حقایق، و تماشای آثار هستی به عنوان آثار حق و صنعت خدا محروم و هم چون دیده شخص ناییناست، دیده کوردل جز ظاهری از موجودات نمیبیند، و از تماشای آثار به عنوان آئینههائی که جمال ازل و ابد در آن پیداست عاجز است.

گوش و زبان و چشم ابزار و اسباب شناخت هستند و منافقان خود را از این ابزار به خاطر حجابهائی که از کفر و نفاق و گناه برآنها نهادهاند محروم نموده، از این جهت دعوت حق را نمیشنوند، و به دعوت حق پاسخ نمیدهند، و از دریافت حق به وسیله چشم دل و چشم سر ناتواناند.

به عبارت دیگر، منظر آیه شریفه این نیست که آنان از گوش و زبان و چشم محرومانـد، و دارای سری بـدون گوش و زبان چشماند بلکه منظور آیه این است که اینان گوش و زبان و چشم را ازبکار گرفتن در شنیدن حقایق، و اقرار به

ص:۲۸۰

واقعیات، و نظر و آثار رحمت حق واگذاشته‌اند، و این ابراز پرقیمت را فقط درگناه و معصیت، و نقشه برضد مؤمنان، و تأمین امیال و غرایز حیوانی، و سیرکردن شکم، و ارضاء شهوات هزینه میکنند.

اینان در قیامت هم به همین صورت یعنی کرولال و کور محشور میشوند چنان که در قرآن مجید آمده:

« ونحشرهم یوم القیامه علی وجوههم عمیا وبکما وصماً مأواهم جهنم کلما خبت زدناهم سعیرا:» (۱)و آنان را روز قیامت در حالی که به رو درافتاده‌اند کور ولال و کر محشور میکنیم، جایگاهشان دوزخ است هرگاه شعله آتشش فرونشیند شعله ای دیگر برآنان میافزائیم.

اینان در قیامت از مشاهده آثار جمال، و دیدن چهره نورانی اولیاء حق، و تماشای بهشت و زیبائیهایش محروم، و از سخن گفتن با خدا و پیامبران و امامان ممنوع، و از شنیدن آوای رحمت دوست، و صدای فرشتگان مأمور محبت و لطف مهجوراند، و در سرزمین قیامت و نیز در چاه دوزخ سرگردان و متحیر و پشیمان و اندوهگین به سر میبرند و راهی برای نجات خود و جبران جنایات و خیانتهای گذشته خود نمییابند، و استغاثه و فریادشان به جائی نمیرسد! !

۱- ۱) - اسراء، آیه۹۷.

تفسیر آیه ۱۹– ۲۰

اشاره

أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ اَلسَّمٰاءِ فِيهِ ظُلُمٰاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصٰابِعَهُمْ فِي آذٰانِهِمْ مِنَ اَلصَّوٰاعِقِ حَذَرَ اَلْمَوْتِ وَ اَللّٰهُ مُحِيطٌ بِالْكٰافِرِينَ

يَكٰادُ اَلْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصٰارَهُمْ كُلَّمٰا أَضٰاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَ إِذٰا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قٰامُوا وَ لَوْ شٰاءَ اَللّٰهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصٰارِهِمْ إِنَّ اَللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا سرگذشت منافقان سرگذشت دچارشدگان به رگباری شدید از آسمان که در آن تاریکیها و رعد وبرق است، آنان انگشتانشان را در برابر صدای هولناک صاعقهها به خاطر ترس از مرگ در گوشهایشان میگذارند [درحالی که راه گریزی از نابودشدن برای آنان نیست] و خدا بر کافران احاطه کامل دارد.

نزدیک است آن برق بسیار درخشنده روشنی چشمهایشان برباید، زمانی که آنان را روشنی دهد درآن روشنی زندگی را ادامه میدهند و چون محیط را برآنان تاریک کند متوقف میشوند، و اگر خدای میخواست ابزار شنوایی و بینائی آن را نابود میکرد زیرا خدا برهرکاری تواناست.

شرح و توضیح:

در دو آیه مورد تفسیر وحی الهی که قرآن عظیم است، و اسلامی که خیر دنیا و آخرت انسان را تأمین میکند تشبیه به صیب که بارانی شدید است شده، این باران شدید معنوی که در حقیقت رحمت ویژه حق است و از آسمان علم و اراده حضرت ربّ العزه برای پرورش و رشد و کمال استعدادها و عقل انسان در مسیر مثبت میبارد، تکالیف و وظائف مقرر شده در آن چون ایمان و نماز و زکات و

ص:۲۸۲

انفاق و تقوا و جهاد، و ترک محرمات، برای اهل انصاف، و عاشقان حقیقت، و صاحبدلان و فروتنان در برابر حق هم چون نور و روشنائی است که در پرتو آن حرکت میکنند و نهایتاً به خشنودی حق و بهشت سرمدی میرسند، ولی برای منافقان هم چون تاریکیهائی است که خسته کننده و زجرآور، و ازبین برنده حوصله و تحمل و خلاصه کمرشکن است.

آری گرفتاران کبر و لجاجت، و حسد و تعصّب، و غرور و مکر و مادیگری و دنیاپرستی مسؤلیتهای مثبت و تکالیف الهیه و وظائف حکیمانه را در فضای حیات خود تاریکی و حجاب و ظلمت و سیاهی میبینند.

و نواهی قرآن که فریادهای حکیمانه حق برسر انسان است که خود را و اهل بیت خود را از منطقه خطر دور بدارند، و از موارد هلاکت کناره گیری کنند، تشبیه به رعد شده، که برای پاک دلان، و روشن بینان، و عاقبت اندیشان به منزله هشدار و زنگ بیدار باش است، و برای کوردلان منافق و آلوده باطنان هم چون صدائی است که گویا آرامش آنان را درهم میشکند، و فرهنگ طغیان و عصیانشان را مورد تهدید قرار میدهد، و بخت ریاستشان را به محاق میبرد، و تخت فرمانروائی پر از ظلم و ستمشان را واژگون میسازد.

و اوامر قرآن که دعوت به گرایش جدّی قلب به خدا و قیامت و نبوت پیامبران و ولایت امامان، و آراسته شدن به حسنات اخلاقی چون تواضع و فروتنی، خشوع و خشیت، مهرورزی و بردباری، صبر و استقامت، کرامت و شرافت، اصالت و معرفت، ساختن دنیائی آباد براساس فرهنگ اسلام و آخرتی آباد براساس هماهنگی اعمال و اخلاق با خواستههای حق است تشبیه به برق پردرخشش شده که این برق برای پاک طینتان مایه هدایت و زدودن ظلمت، و از بین برنده حجابهای شیطانی، و سبب یافتن راه مستقیم، و پیدا کردن طریق حق، و مایه آشنائی با پیامبران و اولیاء الهی، و

منبع حرارت بخشی به انسان برای حرکت به سوی مقام قرب است، و برای کم خردان و سبک مغزان منافق علت بهت و حیرت، و ناامیدی از برپاماندن ریاست و حکومت و خودکامگی آنان است، و در عبارت دیگر این برق برای آنان که دچار جهل و نادانیاند گویا سبب سوختن آرزوها وآمال، و بربادرفتن نقشهها و طرحهای خائنانه آنان است.

تهدیدهای قرآن به عاقبت بسیار خطرناک منافقان، و عذابهای دنیا از جمله عذاب استیصال، و محاسبات سخت قیامت، و محکومیتهای مفتضحانه، و عذابهای رنگارنگ دوزخ تشبیه به صواعق که فریادهای بسیار هولناک به هنگام رعد وبرق است شده، که از شنیدن آنها برانسان بیم مرگ میرود!

این منافقان پست همت، و بیخردان حیوان صفت چون این تهدیدهای الهی را قاریان واقعی قرآن بخواهند تلاوت کنند، از بیم این که مبادا در آنان اثر کند و قلبشان را از کار بیندازد، و به کام مرگ درافتند انگشتان خود را بر گوشهایشان میگذارند تا نشنوند و به خیال خودشان آسوده و راحت باشند، اما این سبک مغزان در احاطه کامل قدرت خدا هستند، و محاطی میباشند که هیچ راهی برای فرار آنان از محیط نیست، بخواهند و یا نخواهند این رعد و برق معنوی هم بساط و خیمه تسلطشان را برمیچیند، و هم خدای منتقم با صاعقه ای مرگبار خیمه حیات فرد فرد آنان را سرنگون میکند و به آخرت انتقالشان میدهد تا کیفر خیانتها و جنایاتشان را ببینند.

بهت و حیرت، و سرگردانی و اضطراب این گروه از شدّت درخشش نور وحی و روشنائی فرهنگ اسلام که همه مسائل و حقایقش برعقل و حکمت و دانش استوار است به حدّی است که نزدیک است این برق که به سرعت درحال گسترش، و زمینه ساز نابودی شرک و کفر و نفاق است، بینائی چشم آنان را

برباید، و به بیان دیگر این برق به اراده حق با شدت میدرخشد «تا کور کند هرآن که نتواند بیند!»

اینان در پرتو روشنائی اسلام و این برق معنوی در فرصت طلبی حرف اول را میزنند لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ: چون محیط را از برکت اسلام و نور حق در آرامش و آسایش و امنیت و رفاه و ثروت و غنیمت ببینند به سوی اسلام میآیند، ولی چون محیط را به خاطر گسترش اسلام و برخورد با دشمنان، آمیخته با مشکلات، آزمایشات، سختیهای مالی و بدنی، و جهاد و قتال مشاهده کنند، و برنامهها را به تصور باطلشان کمرشکن و پرمشقت و هزینه بر احساس کنند (قاموا) متوقف میشوند و از ادای تکلیف، و هماهنگی با اسلام با ترفندهای مختلفی باز میایستند!

خدا اگر بخواهد ابزار شنوائی و بینائی این خائنان را از بین میبرد، ولی این کار را نمیکند زیرا روش حق و سنت الهی برمهلت دادن به بدکاران جاری است، که یا در زمان مهلت به خود آیند و توبه کنند، یا به گناهانشان بیفزایند تا عذاب بیشتری را در دنیا وآخرت برای خود فراهم آورند، زیرا خدا برهر کاری تواناست.

روایات

در رابطه با نفاق و منافق و نشانههای این گروه خطرناک روایات بسیار مهمی در کتابهای پرارزش اسلامی آمده که به پاره ای از آنها اشاره میشود:

در حدیث قدسی خطاب به حضرت عیسی شده:

«یا عیسی لیکن لسانک فی السر والعلانیه لسانا واحداً و کذلک قلبک، انی احذرک نفسک وکفی بیخبیراً، لایصلح لسانان فی فم

واحد، و لا سیفان فی غمد واحد، و لا قلبان فی صدر واحد و کذلک الاذهان.» (۱)

ای عیسی باید زبانت، در پنهان و آشکار یک زبان باشد، و نیز قلبت در پنهان و آشکار یک قلب باشد، من تو را از خودت که مبادا منبع شروخطر و زیان و خسارت شوی برحذر میدارم، من از نظر آگاهی نسبت به همه امور پنهان و آشکارت کافی هستم.

دو زبان در یک دهان شایسته نیست، و نه دو شمشیر دریک غلاف، و نه دو قلب دریک سینه و نیز دو هوش و ذکاوت در یک انسان.

پیامبرعزیز اسلام در روایاتی میفرماید:

«من خالفت سریرته علانیه فهو منافق کائنا ماکان:» (۲)

کسی که پنهانش نسبت به آشکارش به گونه ای دیگرباشد، منافق است.

«مازاد خشوع الجسد علی مافی القلب فهو عندنا نفاق:» (۳)

چون فروتنی بدن بر فروتنی قلب فزونی گیرد، نزد ما نفاق است.

«آیه المنافق ثلاث: اذا حدث کذب، واذا وعدا خلف و اذأتمن خان:» (۴)

نشانه منافق سه چیز است: چون سخن گوید به دروغ سخن گوید، و چون وعده دهد وعده شکنی کند، و چون امینش دانند خیانت ورزد.

علی (ع) میفرماید: «ورع المنافق لایظهر الاّ علی لسانه:» (۵)

۱- ۱) - کلمه الله ۲۵۱ به نقل از عقاب الاعمال صدوق.

۲- ۲) - بحار، ج۷۲، ص۲۰۷.

۳- ۳) - کافی، ج۲، ص ۳۹۶.

۴- ۴) - الترغیب و الترهیب، ج۴، ص ۹.

۵- ۵) - غررالحکم

پرهیز و اجتناب منافق جز برزبانش آشکار نمیشود.

«ان لسان المؤمن من وراء قلبه و ان قلب المنافق من وراء لسانه:» (۱)

یقیناً زبان مؤمن پشت دل اوست، و دل منافق پشت زبان اوست.

مؤمن سخنش از روی اندیشه و اعتقاد و منافق کلامش جدای از فکر و اندیشه و از روی بیاعتقادی و طبیعتاً کذب و دروغ است.

«اظهر الناس نفاقا من أمر بالطاعه ولم یعمل بها، و نهی عن المعصیه ولم ینتهی عنها:» (۲)

آشکارترین مردم از جهت نفاق کسی است که به طاعت حق خوانده شود، ولی طاعت را به اجرا نگذارد، و از گناه باز داشته شود ولی از آن اجتناب نکند.

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه نشانههای منافق را به این صورت بیان میفرماید:

گمراهاند و گمراهکننده، به لغزش دچارند و لغزانندهاند، خود را به رنگهای مختلف و حالات گوناگون شکل میدهند، شما را برای فریب دادن با هر وسیلهای موردنظر قرار میدهند و در هر کمین گاهی به کمین هستند، دلهایشان چنان که قرآن فرموده بیمار است، بیماری، ریا، حسد، غرور، کبر، تعصب. . .

ظاهرشان آراسته و جذاب به طوری که گمان میرود دوست واقعی امتاند، افکار و اندیشههای خطرناک خود را پنهان میدارند، مانند شکارچی برای شکار مورد نظر آهسته حرکت کنند، وصفشان به درمان میماند، و گفتارشان بهبودی آور است، ولی کارکردشان دردی است درمان ناپذیر، به راحت و خوشی مردم و آرامش و امنیتشان حسد میورزند، و برای انداختن مردم در مضیقه و سختی و بلا و

۱- ۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲- ۲) - غررالحکم

گرفتاری میکوشند، امید امیدواران را نومید میکنند، درهرجاده و راهی برای آنان به خاک افتادهای است، و میان هردلی وسیله ای دارنـد تا بتواننـد در سایه آن با هرکس به میل و خواسته او سخن گویند، درهرغم و اندوهی اشکها فرو ریزند تا از پشت پرده اشک اهـداف شوم خود را دنبال کننـد، تعریف و تمجید از یک دیگر را به وام دهند، و پاداش آن را در انتظارند، نسبت به خاسته خود پافشاری مینمایند، و هنگام سرزنش و ملامت پرده درمی کنند، در حکم و قضاوت چون به حکمیت منصوبشان کننـد برخلاف حق و واقعیت حکم نماینـد، درمقابل هرحقی باطلی، و برابر هر راستی کژی، و مقابل هر زنده ای کشـندهای و برای هر دری کلیدی، و برای هر شبی چراغی آماده کردهاند، نومیدی و بینیازی را نسبت به آنچه در دست مردم است برا طمع و آز خود وسیله قرار میدهند، تا بازارشان را سرپا نگاه دارند، و کالای بیارزششان را که باارزش و پاک میپندارند رواج دهند یعنی از راه خـدعه و مکر و تزویر و فریب خود را زاهـد و بیمیل به دنیا نشان میدهند و اعلام بینیازی به امور مادی میکنند تا به مقاصد پلیدشان برسند.

سخن بـاطن میگوینـد و آن را به عنوان حق جلوه دهنـد، و اهـداف شومشـان را بـا آرایش دادن بیان میکننـد تا مورد قبول قرار گیرد، راه باطل را راهی آسان و سهل نشان دهند تا همه در آن قدم بگذارند، و راه ضلالت و گمراهی را کج و تنگ و سخت مینمایانند تا رهائی از آن به نظر مشکل آید، اینان پیرو شیطان و شعله آتشها هستند.

علی (ع) به عبدالله بن ابی سلول که رئیس منافقان مدینه بود فرمود:

«یا عبدالله اتق الله و لاتنافق فان المنافقین شر خلیفه الله:» (۱)

ای عبدالله از خدا پروا کن و به راه نفاق مرو، زیرا منافقین بدترین مخلوق خدایند.

۱- ۱) - کشف الاسرار میبدی، ج۱، ص ۸۰.

تفسیر آیه ۲۱– ۲۲

اشاره

یا أَیُّهَا اَلنّاسُ اُعْبُدُوا رَبَّکُمُ اَلَّذِی خَلَقَکُمْ وَ اَلَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ

اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَلْأَرْضَ فِراشاً وَ اَلسَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ اَلسَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ اَلثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای مردم پروردگارتان که شما و پیشینیان شما را آفرید بندگی کنید تا (با بندگی او) پرهیزگار شوید.

آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد، و از آسمان آبی چون برف و باران نازل کرد و به وسیله آن از میوههای گوناگون رزق و روزی برای شما بیرون کشید، پس برای خدا شریکان و همتایان قرار ندهید درحالی که میدانید برای خدا در آفریدن و روزی دادن شریک و همتائی وجود ندارد.

شرح و توضیح:

در دو آیه مورد تفسیر به چند حقیقت بسیاربسیار مهم که در بیداری و تربیت انسان نقش اساسی دارد و واجب است مورد توجه قرار گیرد اشاره شده است:

ربوبیت خدا، خالقیت حق، عبادت و بندگی، فلسفه و هدف عبادت و بندگی، زمین، آسمان، باران، محصولات و میوههائی که رزق و روزی است، نفی شریک و مثل از حضرت حق و نهایتاً اشاره به توحید که برای ایمان انسان به منزله ریشه و اصل و پایه و بنیان است.

ربّ

این کلمه پرمعنی و دارای مفهوم نورانی و ملکوتی هنگامی که نسبت به حضرت حق به کار گرفته میشود به معنای مالک علی الاطلاقی است که نسبت

به مملوکش در کمال مهر و رأفت و محبت و عشق و لطف و رحمت نظر تربیتی و رشد دهندگی در دو مرحله تکوین و تشریع دارد، این فقیر در ضمن توضیح و تفسیر آیه شریفه الحمدالله رب العالمین تا جائی که امکان داشت به حقایقی مهم در ارتباط با کلمه ربّ اشاره نمود، علاقه مندان میتوانند به آن بخش مراجعه کنند.

خالق

از آنجا که در آیه شریفه يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ فقط به خلقت انسان و گذشتگانش که مایه وجودی او بودهاند اشاره شده به طور اجمال مسئله خلقت انسان اولیه را از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) به نقل از خطبه اول نهج البلاغه و خلقت دیگر انسانها را که از نطفه یک مرد و یک زن آفریده میشوند در این سطور میآوردم باشد که ما را با همه وجود متوجّه خالق مهربان کند، و ازبرکت این توجه برای همیشه در پیشگاهش روی بندگی به خاک سائیده از عبادت غیر او که دنیا و هوای نفس و مال و شکم و شهوت است چشم بپوشیم.

حضرت مولی الموحدین میفرماید: چون خدای مهربان آسمانها و زمین و خورشید و ماه و ستارگان را بیافرید، از محلّ سنگلاخ و جای هموار زمین و منطقهای که آماده برای کشت و زرع بود، و محلّ شوره زار، پاره خاکی را فراهم ساخت، برآن آب ریخت تا خالص و پاکیزه گشت، و آن را با آب درآمیخت تا به هم چسبید، سپس از خاک آمیخته شده شکلی را که دارای اطراف و اعضا و پیوستگیها و گسستگیها بود آفرید، آن را منجمد و خشک کرد تا از یکدیگر جدا نگردد، و محکم و نرم قرار داد تا گِل خشک شده شد و برای زمان معینی به حال خود گذاشت، پس آن گِل خشک شده را جان داد، برپا ایستاد و درحالی که انسانی شد دارای قوای درک کننده، که آنها را در معقولات به کار گیرد، و فکرها و

اندیشـههائی کـه در امـور و کارهـا تصـرف مینمایـد، و اعضـائی کـه بـه خـدمت میگیرد، و ابزاری که درکارهـایش به حرکت میآورد، و دارای آگاهی و معرفتی که میان حق و باطل و چشیدنیها و بوئیدنیها و رنگها و جنسها تمیز و تشخیص میدهد.

آن گِل خشـک شـده انسـانی شـد که آفرینش و طینت او به رنگهـای گونـاگون آمیخته گردیـد، هرجزئی از اجزای وجودش براساس حکمت حق دارای رنگی شد، سپیدی استخوان، سـرخی خون، سـیاهی چشم، قرمزی ماهیچه، گندم گونی و زردی و سرخی و سـیاهی و سپیـدی پـوست. . . و دارای چیزهـائی شـبیه یکـدیگر ماننـد اسـتخوان و دنـدان و حالاـتی ضـد یکـدیگر و خلطهائی که از هم جدا میباشد و آنها عبارت است از گرمی و سردی و تری و خشکی، و اندوه و خوشحالی. . .

چه نیکوست که انسان به آفرینش برون و درون خود که نشأت گرفته از نطفهای بـدبو است و به اراده خالق حکیم، و مصوری مهربان، و مبدعی لطیف به صورت موجودی کامل، مستوی، راست قامت، و معتدل درآمد دقت کافی مبذول بدارد.

کسـی چون خود انسـان به انسـان نزدیـک تر نیست چه بهتر که بـا کمـک انـدیشه و عقل و کتابهای علمی گرانبها در آفرینش خود نظر عقلی بیندازد و به این حقیقت آگاه گردد که حضرت حق در به وجود آوردن او چه کرده است! !

در وجـود انسـان چه ظـاهر و چه بـاطنش شـگفتیها و عجـائبی است که نشـانگر گوشـهای از عظمت بینهـایت حـق و ربوبیت و خالقیت اوست، که همه عمرها و زمانها کافی برای شمردن آن عجائب نیست.

اگر انسان در این ناحیه غافل و جاهل بماند، چگونه میتواند به معرفت خالق و رازقش طمع ببندد.

ما از ناحیه شناخت آفرینش جسم و جان و حالات خویش تا حدی میتوانیم به معرفت و شناخت حضرت حق نایل گردیم.

خـدای مهربان مؤکـداً در قرآن شـریف همه ما را به تدبّر و اندیشه در آفرینش وجودمان ترغیب و تشویق میکند، زیرا شـناخت وجودمان مقدمهای نورانی، و دلیلی صادق و حجتی قدیم و برهانی استوار بر شناخت خالق است.

آنـان که اقـدام به شـناخت وجود خود نمیکننـد، و نسـبت به معرفت به خویش کوتـاهی میورزنـد، و در زنـدان جهـل و غفلت اسیرند، و برای آزادی خویش به دست پرقدرت معرفت دست و پا نمیزنند مورد نفرین حقاند.

جهل به خویش و غفلت از شناخت خود چه گناه سنگین و بزرگی است که زمینه ظهور نفرین حق نسبت به انسان است.

«قُتِلَ اَلْإِنْسانُ ما أَكْفَرَهُ، مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ، ثُمَّ اَلسَّبِيلَ يَسَّرَهُ. . .» (۱)

نـابود انسان چه کافر و ناسـپاس است، خـدا او را از چه چیز آفریـده؟ از نطفه ای ناچیز و بیمقـدار به وجود آورده پس او را در ذات و صفات و اندام و جسم اندازه لازم عطا کرده، آنگاه راه هدایت و سعادت و خیر و طاعت را برایش آسان نموده است.

«أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْناهُ فِي قَرارٍ مَكِينٍ إِلى قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنا فَنِعْمَ اَلْقادِرُونَ:» (۲)

آیا شـما را از آبی پست و بیمقـدار خلق نکردیم، پس آن را در جایگاهی اسـتوار قرار دادیم، تا زمانی معین، پس توانا بودیم و چه نیکو توانائیم.

۱- ۱) – عبس، آیه ۲۰-۱۷.

۲- ۲) – مرسلات، آیه ۲۳-۲۰.

«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا اَلْإِنْسٰانَ مِنْ سُلاٰلَهٍ مِنْ طِینٍ، ثُمَّ جَعَلْنٰاهُ نُطْفَهً فِی قَرٰارٍ مَکِینٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا اَلنُّطْفَهَ عَلَقَهً، فَخَلَقْنَا اَلْعَلَقَهَ مُضْغَهً، فَخَلَقْنَا اَلْمُضْغَهَ عِظٰاماً فَکَسَوْنَا اَلْعِظٰامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْنٰاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبٰارَکَ اَللّٰهُ أَحْسَنُ اَلْخٰالِقِینَ:» (۱)

و یقیناً ما انسان را از عصاره و چکیده ای از گِل به وجود آوردیم، سپس آن را نطفه ای در قرار گاهی استوار چون رحم مادر قرار دادیم، آنگاه آن نطفه را علقه گردانیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم، پس آن پاره گوشت را استخوانهائی ساختیم و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است.

آری به فرمان حق واجب است در نطفه که پس از خاک و گیاه و نور و هوا زیربنای ساختمان انسان است با کمک عقل و خرد و دانش پیشرفته دقت کرد که چگونه خالق مدبّر و حکیم علی الاطلاق آن را از صلب و استخوانها سینه بیرون کشید، و چگونه در گردونه ازدواج میان یک مرد و زن الفت و محبت کرد، و آنان را به هم نزدیک نمود تا نطفه در رحم قرار گیرد؟ !

نطفه در رحم مادر در میان سه تاریکی تکمیل شدن آفرینش خود را به دست قدرت حق طی کرد:

«یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهٰاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُمٰاتٍ ثَلاٰثٍ ذٰلِکُمُ اَللّٰهُ رَبُّکُمْ لَهُ اَلْمُلْکُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ فَأَنّٰی تُصْرَفُونَ؟» (۲)

۱- ۱) - مؤمنون، آیه ۱۴-۱۲.

۲- ۲) - زمر، آیه ۶.

شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی دیگر در میان تاریکیهای سه گانه شکم، رحم، و مشیمه به وجود میآورد، این است خدا مالك و مربی شما که فرمانروائی مطلق برهمه هستی ویژه اوست، معبودی «به حق که شایسته پرستش است» جز او نیست پس چگونه شما را از حق باز میگردانند؟ !

نطفه پس از آن که با طی مقدمات و مراحلی شگفت انگیز به صورت انسانی آراسته در میآید و روح در او دمیده میشود و از طریق لوله ای که یک طرفش به ناف او و طرف دیگرش به جفت وصل است، در حد لازم تغذیه میکند و به استحکام ساختمان وجودش میپردازد.

حضرت حق در رحم مادر در میان سه تاریکی برای او سری قرار میدهد که حواس پنج گانه چون لامسه، ذائقه، باصره، سامعه، شامه در آن جمع است.

چشم را با همه طبقات و مایعات لازم، و شکل زیبا، و رنگ آراسته، و پلك و مژه و ابرو، و قابلیت گردش، و سزاوار دیدن همه مناظر بزرگ و کوچك از آسمانها گرفته تا ذرات ریز برای او قرار میدهد.

در دو طرف سر او گوش خارجی و میانی و داخلی همراه با ابزار لازم و قدرت شنوائی کامل، و شیارهای موج شکن که بتواند انواع صداها را بشنود در اختیار او میگذارد.

بینی را در وسط صورت با شکلی زیبا، همراه دو کانال که به سقف دهان راه دارد، جهت تنفس و به ویژه استشمام بوی خوش غذاها و عطرها و رایحه گیاهان و. . . میآفریند.

برای او دهان همراه با دو لب و زبان و ماهیچههای لازم جهت بلع غذا، و به خصوص قدرت نطق و بیان آنچه در باطن و ضمیر دارد مقرر میکند، و دندانهائی منظم و سپید و زیبا که ابزاری برای خرد کردن غذا، و زیبائی صورت چون درّ منظوم میسازد.

حنجرههـای اسـتوار، دارای ضـیق و وسـعت لازم، و خشونت و نرمی، و صـلابت جنس و کوتاه و بلنـد میآفریند، تا صـدای هر انسانی به ویژه خودش باشد، و با صدای دیگر انسانها همگون و همسان نباشد، و به مجرّد سـخن گفتن یا آواز خواندن شناخته شود.

برای هر بخشی از بدن تا آنجا که نیاز باشد موی نرم و زبر، همراه با پیازی که همواره موی برویاند و وسط موی دارای سوراخ باشـد هم چون سـرزمینی آراسـته به گیاهان متنوع خلق میکند، و موی سـر را چه برای مرد و چه برای زن سـبب زیبائی و جلب نظر قرار میدهد.

برای بدن دو دست همراه با ده انگشت که سرانگشتان مزین به ناخنهائی زیباست و هر انگشتی دارای قابلیت خم و راست شدن جهت انجـام هر کـار مثبت اعم از نوشـتن، خیـاطی، خوشنویسـی، کشـیدن نقشـهها گونـاگون برای انـوع ساختمانهـا، جادههـا، کتابخانهها، بیمارستانها، برجها و. . . میآفریند.

و نیز دو پا برای راه رفتن، و برخاستن و نشستن همراه با دو ساق قوی و دو مچ پرقدرت و ده انگشت زیبا خلق میکند.

و درمیان شـکم پس از مری، معـده ای جهت غـذا برای طول عمر همراه با هزاران برنامه، و روده کوچک و بزرگ، و دو کلیه برای تصفیه سموم بدن، و قدرت جذب و دفع و. . . مقرر میدارد.

و از طرفی جگرسـیاه جهت تصـفیه خون و طحال و کیسه صـفرا، و شـش یا جگر سپیـد برای گرفتن اکسـیژن از طریق دسـتگاه تنفس و پخش آن به خون و از همه مهم تر کارگاهی محکم و مستحکم همراه با شگفتیها و عجایب چون قلب قرار میدهد.

ص:۲۹۵

و در روان و جـان صـدها دسـتگاه معنوی و جهات حالی و ملکوتی تعبیه مینمایـد تا بتوانـد فیوضات ربانیه، و نعمتهای ملکوتیه جذب کند، و با دیگر هم نوعشان از پدر و مادر و زن و فرزند و سایر مردم رابطه عاطفی و عاشقانه برقرار نماید.

این امور و حقـایق که ساختمـان بـدن و جـان را تشـکیل میدهـد و امروز با گسترشـی که دانش پیـدا کرده هر کـدام از جهاتی موضوع علمی است، و زحمات چنـدین ساله میطلبد تا کسـی نسـبت به یکی از آنها متخصـص شود، و تاکنون برای هرکدام از آنها دهها و صدها و هزاران کتاب نوشـته شده و در عین حال میلیونها اسـرار از این ساختمان احسن تقویمی کشف نشده، و بنا به گفته فیزیولوژیسـتها و متخصصان فن هنوز انسان در شناخت خود اول راه است به اراده و قدرت حق به صورت استعدادهای متنوع در نطفه نهـاده شـده، که در سـایه لطف و رحمت و خواست او چه در رحم مـادر و چه هنگـامی که در دنیا قرار میگیرد فعلیت پیـدا میکنـد و به صـورت انسـانی آراسـته و معتـدل همراه بـا میلیونهـا دسـتگاه حیـاتی ظهور میکنـد و منشأ آثـار بسـیار محیرالعقولی میگردد که تمدّن امروزی با همه عرض و طولش گوشه ای از آن است.

این نکته را در این زمینه نبایـد ناگفته بگـذارم که قرآن مجیـد در بسـیاری از آیات خلقت انسان را مطرح فرموده، و به دقایق و لطایف وجودی این مخلوق خاص اشاره نموده که به خواست خـدا در طول این نوشـتار در ضـمن توضـیح آیاتی که به تدریج در رابطه بـا خلقت انسـان در طول سورههـا به آن میرسـیم مطالب لازم را با کمک کتابهای علمی و به ویژه روایات و دعاهای بسیاربسـیار مهمی که در تشـریع جسم و جان انسان از پیامبر اسـلام و امامان معصوم (علیهم السـلام) در کتابهای پرقیمت شـیعه نقل شده رائه خواهم کرد.

ص:۲۹۶

عقل سـلیم و وجـدان بیدار، و فطرت انسانی، و انصاف حکم میکند، که عبد این مخلوق آفریده شده ی به اراده حضـرت خالق که جز مصـلحت و سعادت ابدی او را نمیخواهد فرمان عالمانه و حکیمانه و عادلانه حضرتش را که در آیه شریفه تحت عنوان اعبـدوا ربکم آمـده است با تمام وجود و با همت عالی، و با معرفت و آگاهی و عاشـقانه اطاعت نمایـد و تمام حرکات ظاهر و باطنش را در گردونه سعادت آفرین عبادت و بندگی قرار دهد.

عبادت و بندگی

عبادت یعنی گردن نهادن به همه خواستههای حق چه در زمینههای مادی و چه در زمینههای معنوی.

عبادت یعنی خالصانه و فروتنانه به اجرای فرمانهای حضرت خالق همت گماشتن.

عبادت یعنی طلب مال حلال و پاک و هزینه کردن آن امر معیشت خود و زن و فرزند.

عبادت یعنی پرداختن خمس منافع و سودهائی که از کسب و کار و معدن و غنیمت به دست میآید.

عبادت یعنی پرداخت زکات به آنچه زکات تعلق میگیرد.

عبادت یعنی صله رحم، کمک به سائل و محروم، رفع مشکلات خویشان و مردم و انفاق و صدقه، و انجام هرکار خیر و مثبت.

عبادت یعنی پیراستن رذائل از قلب و روح و آراستن باطن به حسنات اخلاقی و حالات ملکوتی.

عبادت یعنی یادخدا در هرحال، و انصاف دادن به مردم، و مواسات با برادران دینی، و یاری رساندن به مظلوم و ناتوان.

ص:۲۹۷

عبادت یعنی طلب علم و دانش و فضل و فضیلت و شرافت و کرامت و حرکت در صراط مستقیم برای رسیدن به قرب حضرت حق.

عبادت یعنی جهاد با مال و جان برای حفظ اسلام و دفع خطرات از مردم کشور و نگاهبانی از مرزهای اسلام و مملکت.

عبادت یعنی اتحاد و وحدت با یکدیگر در سایه قرآن و اهل بیت.

عبادت یعنی تبلیغ دین و نشرمعارف الهی و ابلاغ پیامهای حضرت حق به زن و فرزند و دیگر مردم.

عبادت یعنی امربه معروف و نهی از منکر، و دفع ستم از ستمدیده، و حل مشکلات جامعه و عیادت بیمار و رعایت حال یتیم، و دادن قرض الحسنه به نیازمند.

عبادت یعنی قرائت قرآن، معرفت به قرآن، عمل به قرآن، ابلاغ قرآن.

عبادت یعنی ادای نماز واجب، شرکت در جماعت، رعایت آداب ظاهری و باطنی نماز.

عبادت یعنی روزه ماه رمضان، حفظ حرمت ماه مبارک و مراعات آداب باطنی روزه و آداب ظاهری صوم.

عبادت یعنی حج خانه خدا با حفظ شرایط زیارت، و تزکیه نفس در مسیرحج و زمان حج.

در هرصورت لفظ عبادت شامل همه خواستههای حق نسبت به خودش و نسبت به خلق اوست، چرا که حضرت او در فرمانهایش به رعایت حق انسانها در همه زمینه و حتی رعایت حق حیوانات و هرجانداری فرمان داده، و فرمان بری از او نسبت به مخلوقاتش در حقیقت عبادت و بندگی نسبت به حضرت اوست.

ص:۲۹۸

مقام عبادت بالاترین و برترین مقام است، و همه فیوضات ویژه حق در دنیا و آخرت فقط از این ناحیه به انسان میرسد.

توضیح عبادت و موارد آن و آنچه که از نظر ظاهر و باطن با عبادت نسبت دارد کتابی چند جلدی میطلبد این فقیر دراین سطور به کلیاتی از این گنجینه الهی اشاره میکند.

۱. برترین مقام

از آیات کتاب خدا و روایات اهل بیت، و معارف الهیه استفاده میشود که برترین مقام برای انسان در پیشگاه حضرت حق، و در دنیا و آخرت مقام بندگی و عبودیت است.

انسانی که با همه وجود تسلیم فرمانهای خداست، و تمام حرکات و سکناتش هماهنگ با خواستههای الهی است و دراین راه از پاکی جان و خلوص نیت، و بلندی همت برخوردار است، و نمیگذارد و نمیخواهد لحظه ای از عمرش هزینه شیطان و هوای نفس شود، و همواره در تمام امورش در مقام جلب خشنودی حضرت حق است، در گردونه عبادت و بندگی قرار دارد و به یقین برترین انسان است.

شاخص ارزش در محضر حضرت دوست بندگی اوست، هرچند بندگی انسان به پیشگاه پروردگار بیشتر، مقامش برتر و والاتر است.

حضرت حق در قرآن مجید پیامبران و اولیاءش را در نهایت با مقام بندگی ستوده است، و در جایجای قرآن مجید از قول آنان نقل میکند که به امتها میگفتند ما را فرمان رسیده که جز خدا نپرستیم.

«قُلْ إِنَّمٰا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اَللّٰهَ وَ لاٰ أُشْرِكَ بِهِ:» (۱)

ای رسول من، به مردم بگو جز این نیست که من فرمان یافته ام خدا را بندگی کنم و به او شرک نورزم.

«إِنَّمٰا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هٰذِهِ اَلْبَلْدَهِ اَلَّذِی حَرَّمَهٰا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ اَلْمُسْلِمِينَ:» (۲)

من فقط فرمان یافته ام که پروردگار این شهر را که آن را بسیار محترم شمرده و همه چیز در سیطره مالکیت اوست بپرستم و امر شده ام از تسلیم شدگان به حضرت او باشم.

«قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اَللّٰهَ مُخْلِصاً لَهُ اَلدِّينَ:» (۳)

بگو من مأمورم که خدا را درحالی که ایمان و عبادت را برای او خالص مینمایم بپرستم.

«فَوَجَدٰا عَبْداً مِنْ عِبٰادِنٰا آتَيْنٰاهُ رَحْمَهً مِنْ عِنْدِنٰا:» (۴)

پس موسی و همراهش بنده ای از بندگان ما را یافتند که او را از نزد خود رحمتی عطا کردیم.

«إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنَا اَلْمُؤْمِنِينَ:» (۵)

به یقین نوح از بندگان مؤمن ما بود.

«إِنّٰا وَجَدْنٰاهُ صٰابِراً نِعْمَ اَلْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّٰابٌ:» (۶)

بیتردید، ایوب را شکیبا یافتیم چه نیکو بنده ای! یقیناً بسیار رجوع کننده به سوی ما بود.

ص:۳۰۰

۱- ۱) - رعد، آیه ۳۶.

۲- ۲) - نمل، آیه ۹۱.

۳- ۳) - زمر، آیه ۱۱.

۴- ۴) - کهف، آیه ۶۵.

۵- ۵) - صافات، آیه ۸۱.

۶- ۶) - ص، آیه ۴۴.

«وَ اُذْکُرْ عِبٰادَنٰا إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْحٰاقَ وَ یَعْقُوبَ أُولِی اَلْأَیْدِی وَ اَلْأَبْصٰارِ:» (۱)و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را به یادآر که دارای قدرت و بصیرت بودند.

«سُبْحٰانَ اَلَّذِی أَسْریٰ بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ اَلْمَسْجِدِ اَلْحَرٰامِ. .» (۲)

منزه و پاک است خدائی که شبی بندهاش را از مسجدالحرام. . . .

تمام مسلمانان و مؤمنان در شبانه روز در تشهدهای نمازهای واجب و مستحب پیامبر بزرگوار اسلام را به عبودیت و بندگی میستایند:

«و اشهد ان محمداً عبده:»

و گواهی میدهم که محمد بنده خداست.

۱. ابتدا و ریشه عبادت

اشاره

این مسئله ازمسائل بسیار مهم و اساسی است، که اگر با آیات قرآن و معارف حقه اهل بیت نظام داده شود، انسان را برای عبادتی صحیح و سالم و همراه با نیتی خالص و مفید و دارای آثار دنیائی و آخرتی جهت میدهد.

به نظر وجود مبارک عالم آل محمد حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء اوّل عبارت معرفت به حضرت الله و ریشه و اصل معرفت یکتا دانستن او و تنزیه حضرتش از هرشریک و کفوی است.

در این مقام است که انسان همه عشق و توجهش به حضرت او معطوف میگردد، و جز او کسی را سببساز و سببسوز نمیشناسد، و کارگردانی و فرمانروائی و مالکیت بر عرصه هستی و همه موجوداتش را در سیطره قدرت او

۱- ۱) - ص، آیه ۴۵.

۲- ۲) - اسرا، آیه ۱.

میبینـد، و برای هیـچ عنصـر و شخصـی پرونـده ای به عنوان اسـتقلال باز نمیکنـد، و همه را مملوک و ابزار قدرت او به حساب میآورد، و خوشنودی واقعیاش را به قضا و قدر و احکام وفرمانهای تکوینی و تشریعی او اظهار مینماید.

معرفت به حضـرت او که تنها معشوق و معبود حقیقی است، و آگاهی به یکتائی او واحـدیتش در ذات و صـفات و افعال برای هر انسانی از طریق مطالعه قرآن و تـدبر در آیاتش و فهم روایات توحیدیه و دقت و اندیشه در آثار او که در تمام جهان هستی تجلی دارد و هرکـدام از آثـار آئینه ای برای نشـان دادن صـفات جمـال و کمـال او و افعال زیبا و حکیمانهاش میباشـد میسّر و ممکن است.

آنـان کـه از برکـت معرفـت و آگـاهی و دانش و علم و بینش معشـوق حقیقی و معبـود واقعی را میابنـد و میپذیرنـد و بـاورش میکننـد، در سایه معرفت و اتصال قلبی به آن معشوق ازلی و ابدی و به کمک قرآن و معارف حقه روشـی را در پیش میگیرند که رشد و ترقی باطنی و در نتیجه آن ظهور اعمال مثبت جوارحی و نهایتاً تحقق عشق و محبتشان را به معشوقشان حضـرت حق و صفات جمال و کمال او تأمین میکنند.

دراین حال است که عاشق بیقرار تشخیص صحیح و مستقیم وجدانی خویش را به محضر حضرت معشوق اعلام میکند:

رَبَّنا إِنَّنا آمَنّا (۱)

و تأییـد میکنـد که درهیـچ معشوقی و ایـده آل دیگری جمـال و جلال وجود نـدارد، بلکه همه معشوقها و ایـده آلها بیاعتبار و مجازی و به سرعت فانی شدنی هستند، و شایستگی این که انسان به آنان تکیه کند ندارند.

۱- ۱) - آل عمران، آیه ۱۶.

از این به بعد اگر این عشق که حاصل معرفت است با قدرت تقوا و پرهیز از گناه، و جنگ با هوی نفس حفظ شود و در راه خودش به راه افتد، درمسیر رشد و ترقی مستمر و دائمی قرار میگیرد، و به طوری که طبیعی و فطری آن است هر روز غنی تر و پرمایه تر میشود و به عالی ترین درجه تکامل که امکان پذیر باشد منتهی میگردد.

آخرین مرحله تکامل فرد مقرون با حداکثر خوشحالی و خرسندی و رضایت خاطر و اعتماد به نفس و ضبط نفسی است که مورد آرزوی هرانسان سعادت خواهی است.

هرچه ایمان و معرفت و بصیرت شخص به معشوق حقیقی عالی تر و خداشناسیاش کامل تر عشقش به حضرت او زیادتر و خالص تر، و تقوا و ضبط نفس و هم چنین اعتماد به نفسش بیشتر خواهد شد.

در این موقعیت است که فعالیت ذهنی و عقلی عاشق یا به عبارت دیگر تأمل و تعمقاش در صفات معشوق به کمک آیات و علائم و نشانهها اوج میگیرد، و هماهنگی عملیاش با خواستههای معشوق و رعایت حلال و حرام او و تسلیم بودن به فرامین حضرتش افزون میشود و نهایتاً تبدیل به مؤمنی عارف و عاشقی تسلیم، و عمل کننده ای موفق، و آراسته ای به اخلاق حسنه میگردد، و افقی برای طلوع همه خیرات و خوبیها میشود و جهانی را به نور خود روشن مینماید، و کلیدی میگردد که قفل مشکلات بندگان خدا را باز میکند، و تکیه گاه بیچارگان میشود، و با معرفت و بصیرت و عمل و اخلاقشهادی سرگردانان وادی گمراهی میگردد.

دراین حال است که عبودیتش از آگاهی به ربوبیت و خالقیت معشوقش همراه با پاکی و خلوص نیت نشأت و مایه میگیرد، و حس میکند و میفهمد که عبادت جز برای او نباید انجام گیرد، و بندگی و عبودیت برای کسی جز او

شایسته و سزاوار نیست، و گناهی بزرگ تر از شریک قرار دادن در ربوبیت و خالقیت او نیست.

إِنَّ اَلشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ. (۱)

نهایت این عبادت خالصانه، و پاکی اعتقاد از شرك، و آراسته شدن باطن به توحید ذاتی و صفاتی و اعمالی رسیدن به خوشنودی حق تعالی و بهشت ابدی و سرمدی است، و این همه با توفیق و فضل حضرت حق که سرزمین جان انسان را آماده میکند، و آسمان روحش را به نور لطفش میآراید، و باران معرفت به توحید را از این آسمان میباراند و به وسیله آن گُل تسلیم را میرویاند و ثمراتی چون اعمال و طاعات را به دست میدهد و اخلاق حسنه را روزی وی مینماید.

امیرالمؤمین (ع) برای اینکه عاشقان معرفت به دوست به اندازه فهم خود به شناخت حضرتش نایل آیند و توحید خالص را لمس کنند در خطبههای متعددی که نهج البلاغه آنها را نقل کرده به توصیف حق برخاسته از جمله میفرماید:

ستایش خدائی را سزاست که هیچ صفتی از صفاتش بر صفت دیگر او پیشی نگرفته است، پس پیش از آن که آخر است اوّل است، و پیش از آن پنهان باشد آشکار است، و جز او هرکه به وحدت وصف شود مقدار عددی است، و هرعزیزی غیراو خوار و ذلیل است، و هر توانا و قدرت مندی جزاو ناتوان است، منشأ و ریشه هر قوتی اوست، پس غیراو چگونه ضعیف و ناتوان نباشد که چشم به هم زدنی هستیاش را در اختیار ندارد، و هر مالك و متصرفی غیراو مملوك و مقهور اراده و مشیت او است، و هر دانائی جزاو یادگیرنده و دانش آموز است، و هر قادر و توانائی غیراو در پاره ای از امور أنهم امور جزئی تواناست و در پاره ای دیگر عاجز و ناتوان

۱- ۱) - لقمان، آیه ۱۳.

است، و هر شنونده ای غیراو را آوازهای بسیار بلند ناشنوا و کر میکند، و آوازهای آهسته و دور به گوشش نمیرسد، و هر بینائی غیراو از دیدن رنگهای پنهان و از دیدن اجسام لطیفه نابیناست.

و جزاو هر آشکاری پنهان نیست، و هر پنهانی آشکار نمیباشد، مخلوقاتش را نه برای تقویت سلطنت و پادشاهی آفریده و نه برای ترس از پیش آمدهای روزگار و نه برای یاری خواستن بر دفع همتائی که با او نزاع نماید، و نه برای جلوگیری از غلبه و فخر و مباهات شریک و ضد، بلکه آفریدهها مخلوقاتی هستند پرورده شده به نعمتهای او، و بندگانی ذلیل و خوار در برای حکم و مشیت آن حضرت، در اشیاء و اشخاص حلول نکرده تا گفته شود در آنهاست، و از هیچ چیز دور نگشته تا بگویند از آنها جداست، آفریدن مخلوقات و تدبیر و اصلاح حال آنها او را خسته و درمانده ننمود، و در آفریدن اشیاء ناتوان نگردید، و در آنچه حکم نموده و مقدر فرموده شبهه ای بر او دست نداده، بلکه حکم او حکمی است استوار و دانش و علمش پایدار و امرش ثابت و برقرار و بندگانش با وجود کیفرها و خشماش به او امیدوار، و درعین نعمتها و بخششهایش از او دربیم و هراسند. (۱)

کیفیت عبادت

کسی که میخواهد به عبادت و بندگی برخیزد، برای این که عبادتش از ارزش لازم برخوردار گردد، و به قبولی حضرت حق برسد، لازم است شرایط ظاهری و باطنی عبادات را که در کتابهای مهم روایتی مانند فروع کافی، من لایحضر، وسائل، جامع احادیث الشیعه، بحار، و حجه البیضاء به تفصیل بیان شده و از

ص:۳۰۵

۱- ۱) - نهج البلاغه، فیض خطبه ۶۴.

جمله آنهـا لقمه حلال و پاک، طهارت ظاهر و باطن، و اخلاص و خلوص است رعایت نمایـد و حضـرت حق را در همه موارد عبادت مراقب و مواظب خود ببیند، و در طول عبادت یک لحظه از حضرت او غافل نمانند.

رسول بزرگوار اسلام میفرماید:

«اعبدالله کانک تراه فان کنت لاتراه فانه یراک:» (۱)

خدا را عبادت کن چنان که او را میبینی، پس اگر تو او را نمیبینی یقین داشته باش که حضرت او تو را و ظاهر و پنهان عبادتت را میبیند.

اخلاص در عمل حقیقی است که عمل را در بالاترین مرتبه ارزش میکشاند، و آن را به قبولی حضرت دوست میرساند.

پیامبراسلام از جبرئیل روایت میکند که حضرت حق فرمود:

«الاخلاص سرّ من اسراری، استودعته قلب من احببت من عبادی:» (۲)

اخلاص رازی از رازهای من است، آن را در قلب بنده ای از بندگانم که او را دوست دارم میگذارم.

رسول خدا میفرماید:

«اخلص قلبک، یکفیک القلیل من العمل:» (۳)

نیت خود را درهر عبـادتی خـالص گردان، عمـل انـدک در کنـار اخلاص تو را برای رسـیدن به خوشـنودی حق و بهشت الهی کافی است.

۱- ۱) - بحار، ج۷۷، ص ۷۴.

۲- ۲) - کلمه الله، ۲۳۴- بحار، ج ۷۰، ص۲۴۹.

۳- ۳) - بحار، ج۷۳، ص ۱۷۵.

«ما اخلص عبدالله اربعین صباحا الاجرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه:» (۱)

بنده ای برای خدا چهل روز در همه عبادات و امورش اخلاص نمیورزد مگر این که چشمههای حکمت از قلبش بر زبانش جاری میشود.

امیرالمؤمنین (ع) میفرماید:

«طوبی لمن اخلص لله عمله و علمه وحبه و بغضه و اخذه و ترکه و کلامه و صمه و فعله و قوله:» (۲)

خوشا به حال کسی که عملش و علمش و دوستیاش و دشمنیاش و گرفتنش و رهاکردنش و سخنش و سکوتش و کارش و گفتارش را برای خدا خالص نماید.

حضرت صادق (ع) میفرماید:

«من قال لااله الاالله مخلصاً دخل الجنه و اخلاصه ان یحجزه لااله الاالله عما حرم الله:» (۳)

کسی که «لااله الاالله» را براساس اخلاص بگوید وارد بهشت میشود و اخلاصش به این است که «لااله الاالله» او را از آنچه خدا حرام کرده باز دارد.

رسول خدا میفرماید:

۱- ۱) - بحار، ج ۷۰، ص ۲۴۲.

۲- ۲) - بحار، ج ۷۰، ص ۲۲۹.

۳- ۳) - بحار، ج ۱، ص ۳۵۹.

«السکینه زینه العباده:» (۱)

آرامش و وقار زینت عبادت است.

۲. عبادات عام

بسیاری از امور پسندیده، و حالات مثبت، و کارهائی که به سود مردم انجام میگیرد در فرهنگ پاک حق عبادت شمرده شده و برآن پاداش و ثواب و اجر و مزد اخروی مترتب است.

رسول حق، در این زمینه میفرماید:

«النظر الی العالم عباده، والنظر الی الامام المقسط عباده و النظر الی الوالدین برأفه عباده، والنظر الی الاخ توده فی الله عزوجل عباده:» (۲)

نگاه به عالم ربانی عبادت است، و نظر به پیشوای عادل عبادت است، و نگاه به پدرومادر از روی مهربانی عبادت است و نظر به برادر دینی که او را به خاطر خدا دوست داری عبادت است.

در روایتی وارد شده است:

«العبودیه خمسه اشیاء: خلأ البطن، وقراءه القرآن، وقیام اللیل، والتضرع عندالصبح، والبکاء من خشیه الله:» (۳)

عبادت پنج چیز است، خالی بودن شکم از حرام و پرخوری، قرائت قرآن، بیداری نیمه شب برای تهجد، ندبه و زاری به هنگام صبح، و گریه از خشیت خدا.

۱- ۱) - بحار، ج۷۷، ص ۱۳۱.

۲- ۲) - بحار، ج۷۴، ص۷۳.

۳- ۳) - مستدرک الوسائل، ج۲، ص ۲۹۴.

از حضرت حق در حدیث قدسی آمده:

«المصلی یناجینی، والمنفق یقرضنی فی الغنی، و الصائم یتقرب الی:» (۱)

نمازگزار با من راز و نیاز میکند، و انفاق کننده در بینیازی به من قرض میدهد، و رزوه دار به من نزدیک میشود.

«یا عبادی الصدیقین تنعموا بعبادتی فی الدنیا فانکم بها تتنعمون فی الآخره:» (۲)

ای بندگان صدیق من، به عبادت و بندگیام در دنیا بهره ببرید تا به وسیله آن در آخرت به نعمتهای ابدی ام متنعم گردید.

«یابن آدم اذکرنی بعدالعزاه ساعه و بعدالعصر ساعه اکفک ماّاهمکّ:» (۳)

فرزند آدم مرا ساعتی پس از صبح و ساعتی بعدازعصر به یادآور تا آنچه تو را به اندوه و غم میاندازد از تو برطرف کنم.

«یابن عمران! هب لی من قلبک الخشوع و من بـدنک الخضوع و من عینک الـدموع ثم ادعنی فی ظلم اللیل فانک تجدنی قریباً مجیباً:» (۴)

ای موسی از قلبت به پیشگاه من خشوع آور، و از بدنت فروتنی نشان ده، و از دو چشمت اشک بریز، سپس در تاریکیهای شب مرا بخوان، یقیناً مرا نزدیک و اجابت کننده خواهی یافت.

رسول خدا فرمود:

۱- ۱) – کلمه الله ۲۵۸.

۲- ۲) – کلمه الله ۲۵۷.

۳- ۳) – کلمه الله ۲۶۳.

۴- ۴) – کلمه الله ۲۷۱.

کسی که سه روز از ماه رجب را روزه بگیرد خدا میان او و آتش دوزخ خندقی قرار میدهد، یا مانعی که طول آن پانصد سال راه است و خدا هنگام افطارش میگوید:

«لقد وجب حقک علی، و وجب لک محبتی و ولایتی، اشهدکم یا ملائکتی انی قد غفرت له ماتقدم من ذنبه و ماتأخر:» (۱)

حق پاداش و مزدت برمن واجب شد، و محبت و ولایتم نسبت به تو ضروری گشت ای فرشتگان شاهد باشید که من گناهان گذشته و آیندهاش را آمرزیده ام.

از حضرت رضا (ع) روایت شده است:

«لیس العباده کثره الصلاه والصوم انما العباده التفکر فی امرالله عزوجل:» (۲)

عبادت نماز و روزه بسیار نیست عبادت اندیشه در برنامههای خدای عزوجل است.

امام صادق از پدرانش از رسول اسلام روایت میکند:

«العباده سبعون جزء افضلها جزء طلب الحلال:» (۳)

عبادت هفتاد جزء است برترین جزء آن طلب حلال است.

حضرت سجاد (ع) میفرماید:

«لاعباده الابتفقه:» (۴)

عبادت جز به فهم حقایق نیست.

ص:۳۱۰

۱- ۱) – کلمه الله ۲۷۷.

۲- ۲) – نورالثقلین، ج۱، ص ۳۳.

۳- ۳) – نورالثقلین، ج۱، ص۳۴.

۴- ۴) – نورالثقلین، ج۱، ص۳۴.

حضرت حق شب معراج به رسول اسلام خطاب فرمود:

«یا احمد هل تدری متی یکون العبد عابداً قال لایارب قال: اذ اجتمع فیه سبع خصال: ورع، یحجزه عن المحارم، وصمت یکفه عما لایغنیه، و خوف یزداد کل یوم من بکائه، و حیاء یستحیی منی فی الخلاء، و اکل مالابدمنه و یبغض الدنیا لبغضی لها و یحب الاخیارلحبی ایاهم:» (۱)

ای احمد آیا میدانی چه زمانی عبد در عبادت و بندگی است؟ عرضه داشت یا رب نمیدانم حضرت حق فرمود: هنگامی که هفت خصلت در او جمع شود: تقوائی که او را از افتادن در محرمات باز دارد، و سکوتی که او را از آنچه مورد نیازش نیست مانع گردد، و بیمی که هر روز بر گریهاش در پیشگاه من بیفزاید، و حیائی که در خلوت از من حیا نماید، و خوردن حلالی که از آن ناچار است، و دشمنی با مجموعه هوا و هوسها که از آن تعبیر به دنیای مذموم میشود به خاطر دشمنی و کینه ای که من به آن دارم و دوست داشتن نیکان چون من آنان را دوست دارم.

چنانچه بخواهم به آنچه در فرهنگ الهی تحت عنوان عبادت از آن یاد شده اشاره کنم مثنوی هفتادمن شود، آنچه ذکر شد نمونه ای از مسائلی بود که از آنها به عنوان عبادت یاد شده است.

۱. برترین عبادات

پاره ای از عبادات در فرهنگ سعادت بخش الهی به مرحله ای که از آن تعبیر به برترین عبادت شده است: از حضرت باقر (ع) روایت شده:

۱- ۱) - بحار، ج۷۷.

«ان اشد العباده الورع:» (۱)

یقیناً قوی ترین عبادت تقوا و پرهیزکاری است.

از حضرت صادق (ع) نقل شده:

«افضل العباده ادمان التفکر فی الله و فی قدرته:» (۲)

برترین عبادت تداوم دادن اندیشه در خدا و در قدرت اوست.

از رسول اکرم روایاتی در این زمینه نقل شده از جمله:

«افضل العباده الفقه:» (۳)

برترین عبادت فهم واقعیات است.

«افضل العباده قول لااله الاالله ولاحول ولاقوه الابالله و خیرالدعا الاستغفار:» (۴)

برترین عبادت گفتن «لااله الاالله ولاحول ولاقوه الابالله» است، و بهترین دعا درخواست آمرزش از خداست.

از امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه روایاتی نقل شده است از جمله:

«افضل العباده العفاف:» (۵)

برترین عبادت پارسائی و پاکدامنی است.

«افضل العباده غلبه العاده:» (۶)

۱- ۱) - نورالثقلین، ج۱، ص۳۳.

۲- ۲) - نورالثقلین، ج۱، ص۳۳.

۳- ۳) - خصال، ج۱، ص۲۹.

۴- ۴) - بحار، ج۳، ص۱۹۵.

۵- ۵) - بحار، ح۷۱، ص ۲۶۹.

۶- ۶) - غرر الحکم.

برترین عبادت پیروزی بر عادت ناپسند است.

«افضل العباده الزهاده:» (۱)

برترین عبادت عدم دلبستگی به امور مادی و منقطع بودن از حرام است.

«افضل العباده الفکر:» (۲)

برترین عبادت اندیشه در حقایق است.

«اعلی العباده اخلاص العمل:» (۳)

بالاترین عبادت اخلاص ورزیدن در عمل است.

«غض الطرف عن محارم الله افضل العباده:» (۴)

از حضرت باقر (ع) در این باب روایاتی نقل شده است از جمله:

«ما عبدالله بشیئ افضل من عفه بطن و فرج:» (۵)

خدا به چیزی برتر از پاک نگاه داشتن شکم و شهوت از حرام عبادت نشده است.

«افضل العباده العلم بالله و التواضع له:» (۶)

برترین عبادت معرفت و شناخت خدا و فروتنی برای اوست.

«والله ما عبدالله بشیئی افضل من الصمت و المشئی الی بیته:» (۷)

۱- (۱) -

۲- (۲) -

۳- (۳) -

۴- (۴) -

۵- (۵) - بحار، ج ۷۱، ص ۳۶۸.

۶- (۶) - بحار، ج۷۸، ص۲۴۷.

۷- (۷) - بحار، ج ۷۱، ص۲۷۸.

به خدا سوگند خدا به چیزی برتر از سکوت و رفتن به سوی خانهاش عبادت نشده است.

پیامبر شب معراج از حضرت حق پرسید؟

«یارب ایالاعمال افضل؟ فقال الله عزوجل: لیس شیئ عندی افضل من التوکل علی و الرضی ما قسمت. . .» (۱)

پروردگارا از میان اعمال کدامشان برتر است؟ خدای عزوجل فرمود: چیزی نزد من برتر از توکل و اعتماد برمن، و خوشنودی به چیزی که از حلال میان بندگانم تقسیم کرده ام نیست.

در روایت بسیار مهمی نقل شده که زنی به نام ام انس به محضر پیامبراسلام (علیهما السلام) گفت: ای رسول خدا مرا موعظه و وصیت کنید، حضرت فرمود:

«اهجری المعاصی فانها افضل الهجره، وحافظی علی الفرائض فانها افضل الجهاد، و اکثری من ذکرالله فانک لاتأتین الله عزوجل بشیئ غداً احب الی الله من کثره ذکره:» (۲)

از همه گناهان دوری کن که دوری از گناهان برترین هجرت است، و بر واجبات محافظت نما زیرا محافظت بر واجبات برترین جهاد است، و بسیار به یاد خدا باش، زیرا فردای قیامت به چیزی نزد خدا محبوب تر از بسیاری یاد خدا نمیآئی.

۳. سود عبادت

آنان که به دنبال شناخت و معرفت به حق، و آراسته بودن به توحید اهل عبادت و بندگیاند، و عبادت خود را در هرحال خالصانه انجام میدهند، در دنیا

۱- ۱) - ارشاد القلوب.

۲- ۲) - میزان الحکمه، ج ۱۰، ص۴۶۸.

از امنیت و آرامش باطن، و سلامت روح و روان، و نظمی استوار در زندگی و محبوبیت نزد مردم به ویژه پاکان برخوردارند، و درآخرت از رضوان الهی و بهشت سرمدی بهره مندند.

بیان سود تکتک عبادات بایـد در کتابهای مفصّل هم چون کافی شریف، و ثواب الاعمال، و بحارالانوار، و وسائل شیعه دیده شود، در این زمینه به چند آیه و روایت اکتفا میکنم.

«قُلْ أَ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ اِتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهٰارُ خٰالِدِينَ فِيهٰا وَ أَزْوٰاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوٰانٌ مِنَ اَللّٰهِ وَ اَللّٰهُ بَصِيرٌ بِالْعِبٰادِ:» (١)

بگو آیا شما را به بهتر از این امور دنیوی خبر نـدهم؟ برای آنـان که در همه شئون زنـدگی پرهیزکـاری پیشه کردنـد در نزد پروردگارشـان بهشـتهائی است که از زیر درختانش نهرها جای است، در آنجا جاودانهانـد، و نیز برای آنان همسرانی پاکیزه و خوشنودی و رضایتی از سوی خداست و خدا به بندگان بیناست.

«سٰارِعُوا إِلىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا اَلسَّمٰاوٰاتُ وَ اَلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ.»

«اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي اَلسَّرّٰاءِ وَ اَلضَّرّٰاءِ وَ اَلْكٰاظِمِينَ اَلْغَيْظَ وَ اَلْعٰافِينَ عَنِ اَلنّٰاسِ وَ اَللّٰهُ يُحِبُّ اَلْمُحْسِنِينَ:» (٢)

١- ١) - آل عمران، آیه ١۵.

٢- ٢) - آل عمران، آیه ١٣۴-١٣٣.

و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش به وسعت آسمانها و زمین است بشتابید، بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است، آنان که در گشایش و تنگدستی انفاق میکنند، و خشم خود را فرو میبرند و از مردم در میگذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

«لٰكِنِ اَلَّذِينَ اِتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّٰاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهٰارُ خٰالِدِينَ فِيهٰا نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اَللّٰهِ وَ مٰا عِنْدَ اَللّٰهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرٰارِ:» (۱)

اما آنان که از پروردگارشان در همه شئون زندگی پروا کردند «وفریفته زرق و برق زندگی مادی نشدند» برای آنان بهشتهائی است که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آنجا جاودانهاند این به عنوان آغاز پذیرائی از سوی خداست، و آنچه غیراز بهشتها و نعمتهایش نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است.

رسول خدا میفرماید:

«اکثر ماتلج به امتی الجنه تقوی الله وحسن الخلق:» (۲)

بیشتر چیزی که امتم به سبب آن وارد بهشت میشوند، پروای از خدا در همه امور زندگی و خوش اخلاقی است.

خوش اخلاقی براساس روایات عبارت است از گشاده روئی با مردم، تبسم بر چهره همگان، جود، کرم، سخاوت، فروتنی، مهرورزی، نرمی، مدارا، بردباری، صبر و استقامت و اموری نظیر این امور است.

«من ختم له یجاهد فی سبیل الله ولوقدر فواق ناقه دخل الجنه:» (۳)

۱- ۱) - آل عمران، آیه ۱۹۸.

۲- ۲) - بحار، ج ۷۱، ص ۳۷۵.

۳- ۳) - مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۲.

کسی که عمرش را به جهاد در راه خدا پایان برند، گرچه زمان جهادش به اندازه فاصله بازکردن انگشتان دوشنده شتر ماده باشد وارد بهشت میشود.

«اربع من کنوز الجنه: کتمان الفاقه، وکتمان الصدقه، وکتمان المصیبه وکتمان الوجع:» (۱)

چهار چیز از گنجهای بهشت است، پنهان داشتن فقر و تهیدستی، وصدقه، و مصیبت و درد.

«ان فی الجنه قصراً لایدخله الاصوام رجب:» (۲)

بیتردید در بهشت کاخی است که جز روزه گیرنده ماه رجب در آن وارد نمیشود.

«ان فی الجنه درجه لایبلغها الا امام عادل، اوذو رحم و صول او ذو عیال صبور:» (۳)

یقیناً در بهشت درجه و مرتبه ای است که به آن نمیرسد مگر پیشوای دادگر، و صاحب رحمی که بسیار صله رحم میکند و صاحب عیال و نانخوری که بسیار شکیباست.

«ان الله عزوجل جنه لایدخلها الا ثلاثه: رجل حکم علی نفسه بالحق، ورجل زار اخاه المؤمن فی الله، ورجل آثر اخاه المؤمن فی الله:» (۴)

برای خدا بهشتی است که جز سه نفر وارد آن نمیشوند: مردی که براساس حق به زیان خودش حکم کند، مردی که برای خدا برادر مؤمنش را دیدار نماید، مردی که به خاطرخدا برادر مؤمنش را برخود مقدم بدارد.

ص:۳۱۷

۱- ۱) - بحار، ج۸۱، ص۲۰۸.

۲- ۲) - بحار، ج۹۷، ص۴۷.

۳- ۳) - بحار، ج۷۴، ص۹۰.

۴- ۴) - بحار، ج۷۴، ص۳۴۸.

«ان فی الجنه غرفا یری ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها یسکنها من امتی من اطاب الکلام و اطعم الطعام و افشی السلام و صلی باللیل و الناس ینام:» (۱)

در بهشت بالاـ خانههائی وجود دارد، که ظاهرش از درونش و درونش از ظاهرش دیده میشود، از امتم کسانی درآن ساکن میشوند که سخن پاکیزه گویند، و به مردم طعام بخورانند، و سلام را آشکار کنند، و در نیمه شب آنگاه که مردم که درخوابند به تهجد و عبادت برخیزند.

از حضرت صادق روایت شده:

«ثلاث من الی الله بواحده منهن اوجب الله له الجنه: الانفاق من اقتار، والبشر لجمیع العالم، والانصاف من نفسه:» (۲)

سه چیز است هرکس یکی از آنها را به سوی خدا آورد، خدا بهشت را بر او واجب میکند: انفاق به هنگام تهیدستی و سختی معشیت، خوشروئی با همه جهانیان، انصاف دادن به مردم از جانب خویش.

از رسول الهی روایت شده:

«انه لانبی بعدی ولا امه بعدکم الا فاعبدوا ربکم وصلوا خمسکم وصوموا شهرکم وحجوا بیت ربکم و ادوا زکاه اموالکم طیبه بها انفسکم واطیعوا ولاه امرکم تدخلوا جنه ربکم:» (۳)

۱- ۱) – بحار، ج۷۶، ص۲.

۲- ۲) – کافی، ج۲، ص۱۰۳.

۳- ۳) – کلمه الرسول، ۱۰۹.

یقیناً پس از من پیامبر و بعد از شما امتی نخواهد بود، آگاه باشید پروردگارتان را عبادت کنید، و نمازهای پنج گانه خود را به جای آورید، و رمضانتان را روزه بدارید، و خانه پروردگارتان را زیارت کنید، و زکات اموالتان را برای پاکیزگی وجودتان ادا نمائید، و والیان امرتان را که امامان معصوماند اطاعت کنید تا به بهشت پروردگارتان درآئید.

و نیز از آن حضرت روایت شده است:

«من احب ان ینظر الی عتقاءالله تعالی من النار فلینظر الی المتعلّمین فوالذی نفسی بیده ما من متعلم یختلف الی باب العلم الا کتب الله تعالی له بکل قدم عباده سنه و بنی الله بکل قدم مدینه فی الجنه و یمشی علی الارض وهی تستغفرله ویمسی ویصبح مغفورا له وشهدت الملائکه انهم عتقاءالله من النار:» (۱)

کسی که دوست دارد به آزادشدگان خدای بزرگ از آتش دوزخ بنگرد، پس به آنان که درپی آموختن معارف حقهاند نظرکند، به خدائی که جانم در دست اوست، آموزنده ای نیست که به سوی درب دانش رفت و آمد کند مگر این که خدای تعالی به هر قدمی برای او عبادت یکسال مینویسد، و به هرقدمی برای او شهری در بهشت بنا میکند، و روی زمین حرکت میکند در حالی که زمین برای او طلب آمرزش مینماید، و شب را صبح میکند و صبح را به شب میرساند و درحالی که آمرزیده است، و فرشتگان شهادت میدهند که اینان آزادشدگان از آتش دوزخند.

در هرصورت هر قدمی و هرحرکت مثبتی چه برای خدا و چه به فرمان خدا برای مردم از انسان تحقق یابد عبادت است، و سود عبادت محبوبیت و امنیت و کرامت دردنیا و رضایت حق و بهشت جاودانی در آخرت است.

۱- ۱) - محجه الیضاء، ج۱، ص۲۶.

۴. عبادت غیرخدا

اشاره

از بزرگترین گناهان این است که انسان، مالك و مربی حقیقی خود، و خالق و به وجود آورندهاش را که معبود واقعی اوست، و جز او احدی کلید سعادت و خوشبختیاش را در دست ندارد رها کند، و از حضرتش روی بگرداند، و به بندگی و عبادت غیراو که بیاذن حق کاره ای نیست، و قدرت و قوتی در اختیار ندارد برخیزد، و وجود خود را درحالی که جز زیان و خسارت به بار نمیآورد هزینه او کند.

رسول خدا (علیهما السلام) میفرماید:

«ملعون ملعون من عبد الدینار و الدرهم:» (۱)

از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است کسی که دینار و و درهم را بندگی کند.

از علی (ع) روایت شده است:

«من عبد الدنیا وآثارها علی الآخره استوخم العاقبه:» (۲)

کسی که دنیار را بندگی کند و آن را برآخرت ترجیح دهد، عاقبت بدی خواهد یافت.

حضرت صادق (ع) در روایاتی میفرماید:

«من اطاع رجلاً فی معصیه فقد عبده:» (۳)

کسی که در معصیتی از کسی فرمان ببرد، به حقیقت او را بندگی کرده است.

۱- ۱) - بحار، ج۷۳، ص۱۰۴.

۲- ۲) - بحار، ج۷۳، ص۱۰۴.

۳- ۳) - کافی، ج۲، ص۳۹۸.

«من اصغی الی ناطق فقد عبده فان کان الناطق عن الله فقد عبدالله، وان کان الناطق عن ابلیس فقد عبد ابلیس:» (۱)

کسی که به گوینده ای گوش فرا دهد، یقیناً او را عبادت کرده است، پس اگر گوینده از سوی خداست خدا را عبادت نموده، و اگر از سوی ابلیس است ابلیس را بندگی کرده است.

«لیس العباده هی السجود ولا الرکوع انما هی طاعه الرجال من اطاع المخلوق فی معصیه الخالق فقد عبده:» (۲)عبادت و بندگی فقط سجود و رکوع نیست، فرمان بردن از مردم هم عبادت است، کسی که از مخلوق در معصیت خالق اطاعت کند پس او را عبادت کرده است.

«اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَلْأَرْضَ فِراشاً. . . .»

خدائی را عبادت و بندگی کنید که زمین را به سود شما و متناسب با نیازهایتان گسترده قرار داد.

بخش عظیمی از زمین که خالی از کوه و دریا و درّه و سنگلاخ است بستری گسترده و همراه با خاک حاصل خیز میباشد، که انسان میتواند همراه و وسائل و ابزاری که از این گنجینه الهی به دست آورد درآن زندگی کند و به نیازهای خود تا جائی که لازم است پاسخ دهد.

در طول میلیونها سال عواملی چون مراکز یخبندان، نمو گیاهان، حیوانات، آب، اکسیژن، ایند کربنیک؟ ؟ هوا، رودخانهها، باد، حرارت، آتش فشانها، به اراده

۱- ۱) - بحار، ج۷۲، ص۲۶۴.

۲- ۲) - بحار، ج۷۲، ص ۹۴.

حکیمانه حضرت حق تغییراتی در زمین در جهت پدید آوردن زمینه مناسب برای زندگی انسان به وجود آوردند، و بستری لازم به خاطر فرزندان آدم ساختند.

عوامل فرسایش که مواد سخت زمین و سنگها را خرد میکنند، و عوامل دیگر که این مواد را از نقطه ای به نقطه دیگر میبرند اگر درکار نبود به یقین خیمه زندگی در زمین برپا نمیشد.

عمل فرسایش که نتیجه آن به وجود آمدن زمینه مناسب برای زندگی است بسیار بسیار اهمیت دارد زیرا باعث تشکیل خاک میگردد.

مواد خرد شده ای که قسمتهای سخت و سنگها را میپوشاند پوشش خاکی نامیده میشوند، از این پوشش خاکی آنچه که محل رشد گیاهان و در حقیقت عامل به دست دادن رزق و روزی انسان است خاک زراعتی نام دارد.

با ارزش ترین و سودمندترین مادّه زمین چیست؟ شاید فکر کنید طلا یا نقره یا فلز دیگری باشد که به صورت معادن وسیع در دل کوهها و اعماق زمین قرار دارد، محققاً این فلزات بسیار مفیدند و ما بدون آنها در زحمت خواهیم بود.

ولی بیشتر ثروت ما در خاک است، موجودات زنده برای بقای خود به خاک احتیاج دارند، گیاهان آب و مواد کافی را مستقیماً از خاک میگیرند، انسان و جانوران دیگر از گیاهان که از خاک برخاستهاند تغذیه میکنند، غذاهائی که به بدن ما میرسد از خاک به دست میآید.

در طی هزاران سال کشاورزی یکی از صنایع اساسی انسان بود، امروزه جمعیت زمین به سرعت زیاد میشود و بیش از همیشه به محصولات کشاورزی نیاز داریم.

نه فقط غذا و خوراک خود را از کشاورزی تهیه میکنیم، بلکه برخی از مواد لازم برای تهیه البسه، و دارو و ساختمان و بسیاری از چیزهای مفید دیگر هم از خاک به دست میآید.

اگر خاک را به دقت آزمایش کنید خواهید دید «خاک تنها» نیست. بیشتر خاکها از مواد معدنی تشکیل یافتهاند که به صورت ذرات کوچک سنگ درآمدهاند، این ذرات خردشده و تراشیده از سنگهای بزرگ تری هستند که تحت اثر نیروهای طبیعی تشکیل یافتهاند.

خاکهای بسیارمفید، محصولات مزارع، و باغات معمولاً مخلوطی از شن و گلِرس و کود است.

مخلوطی که تقریباً به مقدار مساوی و گلِرس داشته باشد خاک گلدانی نامیده میشود، خاکهائی که گلِرس آنها بیشتر از شن باشند خاک رسی، و آنها که شن بیشتر از گلِرس در بردارند خاک شنی نام دارند.

شن و گلِرس موجود در خاک از تخریب سنگها به وسیله عوامل متعدد حاصل میگردد.

کود شامل بقایای پوسیده اجساد گیاهان و جانوران و مواد زائد آلی نظیر برگ گیاهان یا مدفوعات جانوارن است، این مواد به خاک رنگ تیره ای میدهند، کود زمین را متخلل میسازد به طوری که میتواند آبی را که برای رشد گیاهان لازم است جذب کرده در خود نگهدارد، ضمناً دارای ذخائر فراوانی از عناصر ازت و پتاسیم و فسفر است که برای رشد گیاهان لازم میباشند.

خاک مقداری هوا وآب در بردارد، آب برای ساختن غذا و انحلال مواد لازم برای رشد گیاهان به کار میآید، فضای میان ذرات خاک را هوا پرکرده است، مقداری هم هوا در آب داخل خاک حل شده است.

گیاهان به هوا احتیاج دارند، زیرا اکسیژن در بردارد، ریشه آنها بدون اکسیژن رشد نمیکنند، اکسیژن یکی از احتیاجات موجودات زنده دیگر خاک است.

خـاک موجودات زنـده بسـیاری در بردارد، یـک مشت خـاک ممکن است شامل میلیونها موجود میکروسـکوپی به نام باکتری باشـد، بسـیاری از باکتریهـا برای رشـد گیاهان عالی تر مفیدانـد، علاوه بر باکتریها بسـیاری از کپکها و جلبکها و انواع مختلف جـانوران در خـاک یـافت میشونـد، بسـیاری ازاین موجودات زنـده، خـاک را متخلل میکننـد و به این طریق آن را برای رشـد گیاهـان آمـاده تر میسازنـد، ضـمناً به تغییر ذرات معـدنی و کود کمـک میکننـد به طوری که آنهـا را قابـل حـل شـدن در آب میسازند.

بسیاری از گیاهان کوچک موجود در خاک قادرند موادی تهیه کنند که عوامل مولّد بیماریها را از بین ببرند.

اگر مقـداری خاک از زمین حاصل خیز برداریـد چیزی غیرعادی در آن نخواهید دید، ولی عده موجودات زنده ای که در آن مقدار خاک وجود دارد محتملاً بیش از جمعیت تمام جهان است! !

برخی دانشـمندان که در پی کشف داروهای جدیدنـد مقـداری از خاک را در یک لوله آزمایش وارد میسازند و آب مقطر به آن اضافه میکنند و آن را تکان میدهند، سـپس قدری از مخلوط را در یک جعبه پتری (که بشـقاب مخصوصی است که برای رویانیـدن کولـونی کپکهـا و باکتریهـا بـه کـار میرود) وارد مینماینـد، پس از آن کولونیهـای کپکهـا و باکتریهـا رشـد کردند فرآوردههای شـیمیائی مخصوصـی را که برای از بین بردن یا متوقف ساختن رشد موجودات زیان آور تهیه کردهاند روی آنها میریزنـد. پیدا کردن یک دارو با این روشـها همانند پیدا کردن یک سوزن در یک دسـته علف خشک است، ولی با این روش بود که داروهای معجزه آسائی نظیر پنی سیلین، اورئومایسین و اسپریتومایسن، از بین برنده مولدهای امراض انسانی کشف شد! (۱)

ص:۳۲۴

۱- ۱) - علم و زندگی، ۱۳۳.

اَلَّذِی جَعَلَ لَکَمُ اَلْأَرْضَ فِراشاً

راستی چه شگفت آور است، مسئله تشکیل خاک به وسیله عوامل متعدد، مواد معدنی خاک، نرمیخاک، قابلیت جابهجائی خاک، موجودات ذرهبینی خاک، در اختیار بودن خاک، و استعداد خاک برای به دست دادن انواع گیاهان و محصولات و رزق و روزی موجودات زنده به ویژه انسان و. . . .

وَ اَلسَّماءَ بِناءً

و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد.

سما در لغت به معنای همه عوامل و هر چیزی است که بالای سر قرار گرفته باشد.

دانش تا به امروز فقط از گوشه ای از عوالم بالا- یا به تعبیر قرآن سماء خبر یافته، و اطلاع بر مجموعه آنچه به نام آسمان خوانده میشود و چون سقفی برافراشته است تا پایان جهان غیرممکن مینماید!

من فقط برای این که به گوشه ای از قدرت بینهایت حکیمانه حضرت حق آگاه شوید، و بدانید مسئله شگفتانگیز آسمان از چه قرار است، و ما و سایر موجودات زنده زیر چه سقفی با همه تأثیراتی که بر زمین دارد و ما از بسیاری از آنها بیخبریم زندگی میکنیم ابتدا به ظاهری از منظومه شمسی که در برابر عظمت و پهنای هستی نقطه ای نوارنی بیش نیست، و سپس به گوشه ای از بیرون منظومه اشاره میکنیم و تو از این مجمل حدیث مفصل بخوان.

خورشید و ستارگانی که به دور آن در گردشاند منظومه شمسی یا منظومه خورشیدی را تشکیل میدهند.

زمین و هشت سیاره بزرگ دیگر به دور خورشید میگردند، برخی از این سیارات قمر یا قمرهائی دارند. گذشته از این اجرام صدها جسم کوچک تر به نام سیارات صفار جزء منظومه شمسی هستند، به علاوه در این منظومه ستارههای

عجیبی به نام دنباله دار یا ذوذنب و میلیونها اجسام بسیار کوچک به نام شهاب وجود دارند.

همه این اجرام گوناگون تحت تأثیر دو نیروی عظیم در روی مسیرهای معینی به دور خورشید گردش میکنند، آزمایش زیر به شما نشان میدهد که چگونه این نیروها در آسمان عمل میکنند.

سنگی را به نخی ببندید و آن را به دور سرخود بگردانید، آیا کشش سنگ را احساس میکنید، نیروئی که سنگ را میکشد تا آن را از شما دور کند گریز از مرکز نام دارد، شما هم نخ را میکشید تا سنگ را نگاه دارید این نیروی جذب به مرکز است، دو نیرو با هم تعادل میکنند و در نتیجه سنگ به روی دایره ای به دور سر شما میگردد.

مسیر زمین و هر جرم سماوی دیگر تقریباً به شکل دایره است میدانید چرا؟ خورشید جسمی است بسیار بزرگ، و به تنهائی از زمین و هشت سیاره دیگر با هم بزرگ تر و سنگین تر است، و هر سیاره را با نیروئی شگرف «اراده حق» به سوی خود جذب میکند، این قوه جذب به مرکز را ثقل یا جاذبه نامند، در همان حال هر سیاره با نیروی گریز از مرکز خود از خورشید میگریزد، و اگر نیروی جاذبه خورشید نبود سیاره چنان در فضا دور میشد که هیچ گاه باز نمیگشت!

«إِنَّ اَللّٰهَ یُمْسِکُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضَ أَنْ تَزُولاٰ وَ لَئِنْ زٰالَتٰا إِنْ أَمْسَکَهُمٰا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کٰانَ حَلِیماً غَفُوراً:» (۱)

یقیناً خدا آسمانها و زمین را از این که از مدار معینشان و فاصله ای که با مرکز خود دارند، دور شوند و منحرف گردند نگاه میدارد و اگر دور شوند هیچ

۱- ۱) - فاطر، آیه ۴۱.

کس بعد از خدا نمیتواند نگاهشان دارد، بیتردید خدا همواره بردبار و بسیار آمرزنده است.

پس به اداره خدا دو نیروی متضاد در کار است، نیروی سیاره که آن را از خورشدی دور میکند، و نیروی خورشید که سیاره را به سوی آن میکشاند، هیچ یک از این دو نیرو بر دیگری نمیچربد و غلبه نمیکند.

پس هر سیاره بر روی مداری به دور خورشید میچرخد، و این سیر را در طی قرون و اعصار ادامه داده است و تا زمانی که خالق آنها بخواهد ادامه میدهد.

خورشید مهم ترین عضو منظومه شمسی است و خیلی بزرگ تر از ستارههای ثابت دیده میشود، آن هم به خاطر این است که خیلی به ما نزدیک است و فاصلهاش را ما فقط صد و پنجاه میلیون ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر است، پس از خورشید نزدیک ترین ستاره ثابت به زمین در فاصله ۴۰ تریلیون ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر قرار دارد.

حجم خورشید نسبت به زمین بسیار بسیار بزرگ است قطر زمین ۱۲۸۰۰ کیلومتر اما قطر خورشید ۱۳۸۴۰۰۰ کیلومتر است، پس حجم خورشید نزدیک به یک میلیون برابر حجم زمین میشود، یعنی اگر خورشید میان تهی بود یک میلیون جسم مانند زمین در درون آن جای میگرفت، یا اگر خورشید را به اندازه یک توپ بسکتبال فرض کنیم زمین به اندازه یک دانه برنج خواهد بود.

شنیدستم که هر کوکب جهانی است

جداگانه زمین و آسمانی است زمین درجنب این افلاک مینا چو خشخاشی بود در قعر دریا تو خود بنگر کزین خشخاش چندی ج سزد تا بر غرور خود بخندی جخورشید بسیار داغ است اما نمیدانید به چه داغی؟ اگر کارخانه فولادسازی را دیده باشید دیده اید که فلز مذاب که از فرط حرارت رنگش سپید شده است

ص:۳۲۷

چگونه از دهانه کوره بیرون میریزد، فولاد مذاب ۱۴۵۰ درجه حرارت دارد، این درجه حرارت خیلی بالاست، اما درجه حرارت خورشید قابل مقایسه با آن نیست، در سطح خورشید درجه حرارت نزدیک به ۶۰۰۰ درجه و در مرکز آن شاید ۱۷۰۰۰۰۰۰ میلیون درجه باشد!

ما حیات خود را مدیون خورشیدیم، خورشید تقریباً سرچشمه تمام انرژیهاست، بینور خورشید ابری تشکیل نمیشود، و باران و برفی نمیبارد، و گیاهی رشد نمیکند، و غذائی به وجود نمیآید، چون زندگی جانداران بسته به گیاهان است بینور خورشید جانوری به روی زمین وجود نداشت.

چوب و زغال و نفتی که هر روز مصرف میکنیم و نیز سایر عوامل انژیزا کارمایه را در اعصار قدیم از خورشید گرفته و در خود نهفتهاند.

خورشید از عناصری چند که بر روی زمین هم یافت میشوند ترکیب شده است، تقریباً شصت عنصر از آنها که بر روی زمیناند در خورشید هم وجود دارند، عناصر اصلی خورشید عبارتاند از هیدروژن، اکسیژن، هلیوم، ازت، کربن، آهن و چند فلز دیگر، اما در نتیجه حرارت فوق العاده فلزاتی که بر روی زمین به شکل جامدند در خورشید به صورت گاز هستند. (۱)تشکیل مجموعه جهان هستی و موجوداتش در خطبه اول نهج البلاغه از زبان نورانی و ملکوتی امیرالمؤمنین (ع) گرچه کلّی و بدون شرح و تفصیل ذکر شده است بسیار خواندنی است و باید گفت از معجزات علمی آن حضرت است، و هنوز احتمالات و فرضیات بزرگ ترین دانشمندان کیهان شناس که با مهمترین

۱- ۱) - علم و زندگی، ۳۲۱.

ابزارهـای علمی و روشـهای تجربی و محاسـبات دقیق به تحلیل آن میپردازنـد نه این که به پختگی آن نیست، بلکه فهم آنان از درک دقایق و لطایف آن عاجز است!

اسـتحکام و اسـتواری بیـان آن حضـرت به گونه ای است که گویـا خـدای مهربان ابتـدا، او را آفریـده و وی را شاهـد خلقت و آفرینش قرار داده تـا پس از برپـا شـدن نظـام هستی چگونگی تکوین آن را برای انسانهـا بـاز گو کنـد، آن حضـرت میفرمایـد: خلقت را آغاز کرد، و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای، یا اسـتفاده از تجربه ای، بیآن که حرکتی ایجاد کند یا عزم و تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد.

برای پدیـد آمـدن موجودات وقت منـاسبی مقرر کرد، و موجودات متنوع و گونـاگون را هماهنگ نمود، و در هریک غریزه و طبیعت ویژه خودش را قرار داد، و غرائز را همراه آنان کرد، وجود مقدسش پیش از آن که موجودات را به وجود آورد از همه جزئیات و جوانب آنها آگاهی داشت و حدود و پایان آنها را میدانست و به اسرار و درون و بیرون پدیدهها آشنا بود.

سپس خدای منزه و پاک از هر عیب و نقص طبقات فضا را شکافت و اطراف آن را باز کرد و هوای راه یافته به آسمان و زمین را آفریـد، و درآن آبی روان سـاخت آبی کـه امـواج متلاـطم آن شـکننده بـود، که یکی بردیگری مینشـست، آب را بر بـادی طوفانی و شـکننده قرار داد و باد را به بازگردانـدن آن فرمان داد وبه نگهداری آب مسلّط ساخت و حدّ و مرز آن را به خوبی تعیین نمود فضـا در زیر تنـدباد و آب بر بالای آن در حرکت بود، سـپس خـدای سـبحان طوفانی برانگیخت که آب را متلاطم نمود و امواج آب را پیدرپی در هم کوبید، طوفان به شدت وزید و از نقطه ای دور دوباره آغاز شد، سپس به طوفان فرمان داد تا امواج دریاها را به هرسو روان سازد و برهم کوبد و با همان شدت که در فضا وزیدن داشت

بر امواج آبها حمله ورگردد، از ابتدای آن برمیداشت و به پایانش میریخت و آبهای ساکن را به امواج سرکش برگردانید، تا آنجا که آبها روی هم قرار گرفتند، و چون قلّههای بلند کوه بالا آمدند، امواج تند کفهای برآمده از آبها را در هوای باز و فضای گسترده بالا بردند که از آن هفت آسمان را پدید ساخت.

آسمان پائین را چون موج مهارشده، و آسمانهای بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد، بیآن که نیازمند به ستونی باشد، یا میخهائی که آنها را استوار نماید، آنگاه فضای آسمان پائین را به وسیله نور ستارگان درخشنده زینت داد و در آن چراغی روشنائی بخش و ماهی درخشان به حرکت درآورد که همواره در مدار فلکی گردنده و برقرار و سقفی متحرک و صفحه ای بیقرار به گردش خود ادامه میدهند.

باران و آب

آب در عرصهگاه طبیعت یک دوره پایان ناپذیر تبخیر و میعان را میپیماید.

تبخیر در اقیانوسها و دریاچهها و رودخانهها و غیره در اثر کارمایه حرارتی آفتاب صورت میپذیرد و در نتیجه جذب این کارایه حرارتی آفتاب محیط مجاور خنک تر میگردد. وقتی هوائی که از رطوبت اشباع شده است سرد میشود رطوبت به صورت باران در میآید. هنگامی که آب به صورت باران و یا برف از ابرهای معلّق در فضا برسطح زمین برمیگردد و در نواحی کوهستانی مینشیند به صورت رودخانهها و رودها و جویبارها و چشمه سارها و قناتها جریان پیدا میکند و در مجاور خود و نیز در مسیرهائی که جاری است زمینهای مستعد را جهت کشاورزی و باغ داری و پرورش انواع گیاهان و گلها و میوه جات مشروب میسازد و در بعضی نقاط برای بهره وری بیشتر از این نعمت حیاتی سدّهای بزرگ و کوچک میبندند و از جریان یافتن آب به روی توربینها کارگذاشته شده کارمایه برقی تولید میکنند.

کارمایه برقی که از کارمایه مکانیکی آبشارها به دست آمده ممکن است برای تهیه کارمایه نوری مصرف شود یا ممکن است دوباره به کارمایه مکانیکی تبدیل گردد و کار انجام دهد.

بنابراین میبینید که شکلهای گوناگون آب در داستان کارمایه نقش مهمی دارند! !

بیتردید آب یکی از مواد اصلی و نعمتهای ریشه ای خدادادی است که برای تمام موجودات زنده لازم است.

انسان آن را برای کشاورزی، حفظ حیوانات مفید، آشامیدن، تهیه غذا، و نظافت و ورزشهای صحّی استفاده میکند، و اگر مسئله تبخیر در میان نبود، ابری در فضا تشکیل نمیشد، و بارانی به وجود نمیآمد، و از رودخانه و رود و قنات و چشمه خبری نبود و در آن صورت عمود خیمه حیات موجودات زنده واژگون میشد.

آب را زمانی که تا درجه حرارت معینی گرم کنیم تغییر شکل میدهد و به بخار تبدیل میشود، بخار قدرتی به وجود میآورد که چرخهای صنعت را به کار میاندازد، این صنایع مقداری از موادی را که از زمین به دست میآید تصفیه میکنند، همینطور بخار با قدرتی که دارد قطارهای راهآهن و کشتیها را به حرکت درمیآورد که مسافران و محصولات ما را به نقاط مختلف زمین حمل میکنند.

آب که نعمت ویژه و محیرالعقولی است ترکیبی شیمیائی میباشد که از دو عنصر تشکیل شده است.

آب با به کاربردن انرژی الکتریکی به دو گاز بیرنگ تجزیه میشود، سرعت آزاد شدن یکی از دو گاز برابر دیگری است، گازی که کندتر به دست میآید اکسیژن است زیرا هر شیئی افروخته را مشتعل میسازد، گاز دیگر که میسوزد و یا با صدای مخصوصی تقریباً منفجر میگردد ئیدروژن است.

ص:۳۳۱

چه عجیب و شگفت انگیز است که قدرت بینهایت حضرت حق از ترکیب دو گاز که یکی مشتعل میکند و یکی میسوزد آبی خنک و خوشگوار به وجود میآورد، تا چرخ حیات را در همه امور لازم به حرکت بیاورد! !

ساختمان اکسیژن و ئیدروژن که از مولکولهای غیرقابل دیدن ساخته شده داستانی عجیب و حیرت انگیز دارد، تا جائی که دانشمندان این فن به مطالعات بسیار دقیق و آزمایشات بسیار پیچیده و مهم میگویند: برابر با محاسبه و اندازه گیری علمی، قطر یک مولکول اکسیژن فقط برابر یک ششصد و پنجاه میلیون سانتی متر تعیین شده است و برای ما تصور ذره ای به این کوچکی بسیار مشکل است.

اگر تمام مولکولهائی را که در آب بطری یک لیتری وجود دارد سرخ رنگ کنیم و دریک اقیانوس بریزیم و بعد با همه آبهای اقیانوسهای کره زمین مخلوط کنیم، در هریک از نقاط زمین که یک بطری به همان اندازه از آب اقیانوس برداریم یک هزار مولکول سرخ در آن وجود دارد! !

وَ أَنْزَلَ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مٰاءً

برای فهم مطالب مفصّل در رابطه با تبخیر آب، تشکیل ابرها، باریدن باران و برف، و منافع حاصله از آنها لازم است به کتابهای مشروحی که در این زمینه نوشته شده مراجعه کنید.

میوهها و محصولات یا مایه روزی و رزق انسان

قرآن مجید در آیه مورد تفسیر میگوید:

فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ اَلثَّمَرٰاتِ رِزْقاً لَكُمْ

نهایتاً خدا به وسیله آبی که از آسمان نازل میکند از میوهها و محصولات گوناگون رزق و روزی برای شما بیرون میآورد.

لازم است برای فهم حقایقی که در باطن این قسمت از آیه مندرج است به مطالب بسیار مهمی پرداخته شود از جمله:

هنگامی که ناراحتی گرسنگی را احساس میکنید در حقیقت به اراده حق از جانب طبیعت به شما اعلام میشود که نیاز به غذا دارید، غذا خوردن یکی از اموری است که ما باید برای زنده ماندن و تندرست بودن به آن توجه داشته باشیم.

از برخی جهات بدن ما شبیه به ماشین است، برای حرکت نیازمند به انرژی است، بخشهائی از بدن باید گاه به گاه ترمیم گردند، و بخشهای جدید باید ساخته شوند.

انرژی و مواد لازم جهت نمو و ترمیم بدن از غذا به دست میآیند، غذاها و خوراکیها از نظر ترکیب شیمیائی با هم تفاوت بسیار دارند، ممکن است غذائی فاقد یک یا چند چیزی باشد که بدن شما به آن نیازمند است، برای داشتن بدن سالم نه فقط باید غذای کافی داشته باشید، بلکه باید اغذیه متنوع و گوناگون مناسب مصرف کنید

فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ اَلثَّمَرٰاتِ رِزْقاً لَكُمْ

شما در طی روز راه میروید، میدوید، بازی میکنید و کار انجام میدهید، هنگام شب وقتی خوابیده اید وضعی کاملاً آرام دارید ولی در این موقع قلب شما خون را به همه قسمتهای بدنتان میفرستد، سینه شما در حال نفس کشیدن بالا ـ و پائین میرود، ماهیچههای دستگاه هضم شما ممکن است در فعالیت باشند، شما به ذخیره ثابتی از انرژی نیازمندید که همه این اعمال را انجام دهد.

بیتردید منبع انرژی شما خوراکیها و غذاهاست، انرژی وقتی در بدن شما تولید میشود که غذائی که خورده اید با اکسیژن هوائی که تنفس میکنید ترکیب گردد، از

این نظر بـدن مـا تا حـدی به یک ماشـین بخار شبیه است، در ماشـین بخار سوختن زغال، انرژی حرارتی لازم برای تولیـد بخار محرّک موتور را تولید میکند، در بدن ما غذا میسوزد تا انرژی لازم برای گرم نگهداشتن بدن و قدرت حرکت را تأمین کند.

بدن از تعداد بیشـماری واحدهای کوچک ماده زنده به نام سـلول ساخته شده است، اگر به یک ساختمان آجری از فاصله دور نگاه کنیـد، نمیتوانیـد آجرهای سازنـده بنا را ببینیـد، ولی وقتی به ساختمان نزدیک میشوید واحدهای کوچک، یعنی آجرها را تشـخیص میدهیـد، بـازو و سـایر قسـمتهای بـدن بـه نظر تـوده یـک پـارچه ای میآینـد، اگر مقطـع نـازکی از بـازوی خـود را با میکروسکوپ مطالعه نمائید مشاهده میکردید که از واحدهای کوچک فراوان ساخته شده است، این واحدها سلولها هستند.

هر سـلولی به کار بدن شما کمک میدهد، غذای هضم شده را میگیرد، و به صورت مادّه زنده درمیآورد و نمو میکند، وقتی به اندازه معینی میرسد ممکن است تقسیم شود و دو سلول تشکیل دهد، وقتی دو سلول اخیر نمو کرده به همان اندازه سلول اولیه رسـیدند، ممکن است مجـدداً تقسـیم گردند، با این رشد و تقسـیم دائم سـلولها است که اندازه و وزن ماده زنده زیاد میشود و چنان که میدانید برای این روش حیاتی غذا و خوراک لازم است مِنَ اَلثَّمَرٰاتِ رِزْقاً لَکُمْ

بخشهائی از بدن ما باید عوض شود، مثلاً سلولهای سطح بدن میمیرند و سلولهای جدیدی به جای آنها میآیند، برخی قسمتهای بـدن بایـد ترمیم گردنـد، هنگامی که پزشـکی دو لبه اسـتخوان شکسـته را مجاور هم قرار میدهد آنها را در قالبی میگذارد، در اینجا سـلولهای استخوانی نمو میکنند و نهایتاً استخوانها جوش میخورد، بیتردید برای تولید سلولهای جدید غذا و خوراک لازم است.

ص:۳۳۴

خلاصه آن که باید بگوئیم که: غذا سه عمل اساسی در بدن انجام میدهد:

اول: انرژی لازم برای انجام کارهای بـدن را به وجود میآورد، دوم: مواد لازم برای نمو و رشـد را تولید میکند، سوم: مواد لازم برای ترمیم یا تعویض قسمتهای آسیب دیده را تهیه مینماید. مِنَ اَلثَّمَرٰاتِ رِزْقاً لَکُمْ

مـا در طول هفته خوراکیهـای متنوع و گونـاگونی از قبیـل نـان، گوشت، پنیر، تخم مرغ، شـیر، و میوههـای مختلف و سبزیهـای گوناگون میخوریم، همه اینها از غذاهای خوب به شمار میروند ولی ترکیبشان به هم شبیه نیست، هر نوع غذائی از یک یا چند نوع از شش دسته اغذیه زیر مرّکب میباشد:

گلوسیدها، چربیها، پروتئینها، مواد معدنی، ویتامینها و آب.

بدن ما از این شش دسته مواد غذائی تغذیه میکند و ما از بعضی از آنها انرژی میگیریم.

بیشترین گلوسـیدها را نشاسـته و قند تشـکیل میدهد، گلوسـیدها یا مواد ئیدروکربنه از کربن و ئیدروژن و اکسیژن تشکیل یافته انـد، ئیدرو یعنی آب و کربنه یعنی دارای کربن بنابراین گلوسـیدها از سه عنصـر شـیمیائی کربن و ئیدروژن و اکسـیژن ترکیب شده اند.

گلوسـیدها تماماً به عنوان منبع انرژی بکار میروند، انرژی حرارتی لازم را برای گرم نگهداشتن بدن و قادر ساختن آن به انجام کارهـایش تولیـد میکننـد، گلوسـیدها نظیر زغال سـنگ درون کوره یک ماشـین مواد قابل احتراقی هسـتند که ما را سـرپا نگه میدارند.

سیب، موز، باقلاـی خشـک، نـان، خرمـا، آردجو، بادامزمینی، کشـمش، برنـج، شـکر تصـفیه شـده غـذاهائی هسـتند که دارای گلوسید فراوانند مِنَ اَلثَّمَرٰاتِ رِزْقاً لَکُمْ .

چربیها و روغنها مانند گلوسیدها از کربن و ئیدروژن و اکسیژن ترکیب یافتهاند، اختلافشان با گلوسیدها در این است که مقدار عناصـر سه گـانه شان متفاوت است، چربیها و روغنها بهترین غـذاهای انرژی زای ما هسـتند، انرژی که از مقـداری چربی تولید میشود بیش از دو برابر انرژی حاصل از دو برابر آن مقدار گلوسید است.

مـاهیچه گـاو، ران گـاو، کره، پنیر، روغن کبـدماهی، روغن زیتـون، بـادام زمینی غـذاهائی هسـتند که چری فراوانی دارنـد مِنَ اَلثَّمَرٰاتِ رِزْقاً لَکُمْ .

پروتئینها از مواد درهم میباشـند، نه فقط دارای کربن و ئیـدروژن و اکسـیژن هسـتند، بلکه ازت نیز دارند، برخی پروتئینها مقدار کمی گوگرد و فسـفر یـا آهن دارنـد، به هرحـال ازت مهم ترین عنصـر یک ماده پروتئینی است و برای ساختن بافتهای جـدید لازم بوده و فقـط در مواد پروتئینی موجود میباشـد، بنـابراین پروتئینهـا از مواد اصـلی است که بـدن گیاهـان و جـانوارن از آن تشکیل یافته است.

لوبیـای خشـک، مـاهیچه گاو، نان، پنیر، ماهی، بادام زمینی، جوجه از غـذاهائی است که دارای پروتئین زیاد است مِنَ اَلثَّمَرٰاتِ رِزْقاً لَکُمْ .

تغـذیه ناکـافی، و بهره نگرفتن از آنچه روزی انسـان شـده خطراتی از قبیـل خون ریزی لثه، فاسدشـدن دنـدان، موهای خشن و بیروح، سـستی مـاهیچه، کم وزنی، زردی پـوست، وضـعیت ضـعیف، سوزش زبـان، سـرماخوردگی زیـاد، محرومیت از نیرو و انرژی و مقاومت، کم اشتهائی، فکر و غصه زیاد، کج خلقی و تندخوئی، مشکل پسندی، بیحالی، بدخوابی ایجاد میکند.

ویتامینهـا که در خوراکیهـا و میوه جـات و سبزیجـات از سوی حضـرت حق تعبیه شدهانـد در سـلامت انسان، و انرژی زائی، و مقاومت بدن در برابر خطرات نقس بسیاربسیار مهمی برعهده دارند.

ویتامین A در روغن ماهی، سبزیجات، شیر، تخم مرغ و کره قرار دارد.

ص:۳۳۶

ویتامین B۱ در گوشت، تخم مرغ، میوه جات، سبزیجات، باقلا، نخود، تمام غلات، موجود است.

ویتامین B۲ درغذاهائی که دارای ویتامین B۱ است به اضافه شیر و پنیر وجود دارد.

ویتامین B مخلوط درگوشت، شیر، تخم مرغ، سبزیجات، نان به مقدار فراوان قرار دارد.

ویتامین C در لیموترش، میوه جات، گوجه فرنگی، توت فرنگی، سبزی، کلم میباشد.

ویتامین D در روغن کبد ماهی، کره، تخم مرغ، شیر یافت میشود.

ویتامین E در سبزی، گوشت، تخم مرغ و تمام غلات قرار دارد.

ویتامین K در بیشتر خوراکیها یافت میشود این ویتامینها به ترتیب به رشد و نمو و مقاومت بدن در برابر میکروبها، و به اشتها و نیروی هاضمه، و تأمین سلامت سلسله اعصاب و سرعت رشد، و سلامت پوست، و نمو استخوانها و دندانها و لثه و نمو دندان و استخوان بندی محکم و عدم انعقاد خون کمک میدهند، (۱)این همه عنایت و لطف خدا و احسان و کرمش به سبب باران و آب که علّت به وجود آمدن انواع محصولات و اغذیه و خوراکیهای گوناگون است به انسان میرسد و جز حضرت او احدی در این امور دخالت ندارد و اوست که به تنهائی به وسیله قدرت و حکمت و اراده و علم و ربانیت بینهایتش جهان و انسان را و دیگر موجودات را به خوبی اداره میکند و هرکه را هرچه لازم است میبخشد، بنابراین سزاوار نیست درحالی که برای انسان روشن است کارگردان هستی یکی است در کنار او شریک و شبیه و مثل و مانند قرار دهد چنان که در پایان آیه مورد تفسیر میفرماید:

۱- ۱) - علم و زندگی، ۴۲۶.

فَلاٰ تَجْعَلُوا لِلّٰهِ أَنْدٰاداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

با توجه به خالقیت و رازقیت الله برای او شریکان و همتایان قرار ندهید و از جاده توحید و یکتادانستن او منحرف نگردید، و به عبادت و پرستش غیراو نپردازید درحالی که با اندکی تفکر و اندیشه خواهید دانست که برای حضرت الله در ربوبیت و خالقیت و رازقیت شریک و همتائی وجود ندارد.

ص:۳۳۸

تفسیر آیه ۲۳- ۲۴

اشاره

وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلیٰ عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ اُدْعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اَللّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا اَلنّارَ اَلَّتِی وَقُودُهَا اَلنّاسُ وَ اَلْحِجارَهُ أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ

و اگر در آنچه ما بر بنده خود «محمد (علیهما السلام)» نازل کرده ایم شک دارید [که وحی الهی است یا ساخته بشر] پس سوره ای مانند آن بیاورید و برای این کار از غیرخدا هرچه شاهد و گواه برگفتارتان از فصحا و بلغا دارید به یاری فراخوانید اگر [در گفتار خود مبنی براین که قرآن ساخته بشر است نه وحی خدا] راستگوئید.

شرح و توضیح:

حضرت حق پس از این که توحید و یکتابودنش را از طریق منحصربودن ربوبیت و خالقیت و رزاقیت در ذات مقدسش در دوآیه گذشته نشان داد، و هرگونه شریک و مثل و مانندی را از خود نفی کرد، و هر بت جاندار و بیجانی را فاقد قدرت در پرورش دهندگی و آفریدن و روزی دادن دانست، همه مردم را به اثبات نبوت حضرت محمدصلی الله علیه و آله از طریق معجزه بودن قرآن به این صورت که احدی تا قیامت قدرت آوردن یک سوره مانند آن را حتی سوره ای که بیش از سه آیه ندارد نخواهد داشت توجه میدهد.

قرآن همه آنان را که در وحی بودنش تردید و شک دارند، و بلکه همه جن و انس را به مقابله و معارضه با خودش به این صورت که یک سوره مانندش را بیاورند دعوت میکند و میگوید: اگر اعتقادتان این است که این کتاب دست

پخت فرد یا افرادی از بشر است، شما نیز که در بشربودن با دیگران هیچ تفاوتی ندارید پس سوره ای مانند آن را بیاورید تا وحی بودن و حق بودنش را برای ابد زیر سؤال ببرید، و نزولش را از آسمان علم خدا با چنین کاری نفی نمائید، و از این راه بر نبوت رسول ما و این که او برانگیخته خدا برای هدایت مردم است مهر باطل بزنید!

آنگاه با جمله وَ لَنْ تَفْعَلُوا که خبری غیبی است آب پاکی به روی دست همه منکران و معاندان و متکبران و ناسپاسان میریزد و اعلام میکند که تا ابد آوردن مانند یک سوره برای احدی میسّر نیست، و هیچ فرد و گروهی و هیچ دانشمند و عالمی، و هیچ فرقه علمی گرچه مجهز به انواع وسائل و ابزار دانش باشند نمیتوانند حتی با کمک گرفتن از حروف الف تا یاء آیه و سورهای مانند این کتاب بیاورند، و از این طریق که دعوت به مقابله معارضه و به عبارت دیگر تحدّی است معجزه بودن قرآن را که جلوه وحی الهی است، و کاری خدائی است، و کارخدائی تا ابد از عهده هیچ کس درهر حدی که باشد برنمیآید ثابت میکند، و به تبع این حقیقت نبوت و رسالت حضرت ختمی مرتبت را برای همه انسانها تا روز پایان این نظام و برپاشدن قیامت اثبات مینماید.

بیتردید در هیچ دروه ای چه دورانی که دانش مراحل اولیه را طی میکرده، چه روزگاری که علم به صورتی متوسط در اختیارش بوده، و چه در این زمان و پس از این که دانش به شکلی بسیاربسیار گسترده رخ نموده و مینماید تا جائی که هیچ دانشمندی گرچه دارای عمری طولانی و خارق العاده باشد امکان ندارد در یک رشته متخصصی جامع و هنرمندی کامل شود، انسان نتوانسته و نمیتواند ذوفنون باشد، زیرا محدودیت عقلی، و استعداد معمولی، و ظرفیت وجودی، و عمر بسیاربسیار اندک اجازه ذوفنون شدن را به انسان نمیدهد.

انسانی که از توان علمی قابلقبول در یک رشته مثلاً ریاضی، یا فیزیک، یا شیمی، یا مهندسی، یا کشاورزی یا. . . برخوردار است قطعاً نمیتواند در رشته ای دیگر صاحب نظر باشد، و صاحب نظران آن رشته نظر او را در رشته ای که تخصص ندارد قبول ندارند، و اصولاً به او اجازه اظهارنظر نمیدهند.

شاعری که حماسه سراست، اگر غزل یا قصیده بسازد مقبول قصیده سرایان و غزل گویان نخواهد بود، و شاعری که غزل سراست اگر شعر حماسی بسازد مقبول حماسه سرایان نخواهد بود.

عظمت و معجزه بودن قرآن دراین است که نسبت به همه امور جهان هستی، و همه امور انسان اظهارنظر کرده، اظهارنظری که از جهت عبارت پردازی و سیاق کلام و روش سخن در نهایت فصاحت و در اوج بلاغت است، و از نظر معنی و مفهوم در کمال استواری و درستی و راستی است و با این که در طول بیست و سه سال به تدریج نازل شده میان آیات نازل شده در زما اوّل بعثت پیامبر و زمانهای وسط و روزهای آخر از نظر فصاحت و بلاغت و استواری و استحکام و درستی و راستی و یک نواخت بودن سیاق هیچ تفاوت و فرقی نیست، و کلمه به کلمه و آیه به آیه و سوره به سورهاش به روشنی نشان میدهد که وحی الهی و نازل شده از جانب خدا، و صنع پروردگار، و معجزه ابدی و دلیلی استوار برصدق نبوت و رسالت خاتم پیامبران است.

در روزگار نزول قرآن شعرعرب جاهلی از نظر فن ادبی جایگاهی بلند و والا داشت، ولی هیچ یک از شاعران آن روزگار هرچند در سرودن شعر بسیار قوی و پرتوان بود در همه فنون قدرت سرودن شعر نداشت، اشعار شاعران زمان جاهلیت از بیان حکمت، فلسفه، عرفان، مطالب علمی، اخلاقی، انسانی، تربیتی، معنوی، عاجز بود.

ص:۳۴۱

میگویند: شعر امرءالقیس که از برجسته ترین شاعران آن روزگار بود و اشعارش دست به دست میگشت، آراستگی و زیبائیاش در ارتباط با وصف و توصیف مجالس طرب و بیان محسنات ظاهری زنان خوب روی و اوصاف اسبان عربی بود.

و شعر نابغه شاعر معروف آن زمان بیانگر مسائل خوف و بیم و ترس و اضطراب بود، و شعر اعشی درعشق بازی و وصف انواع مسکرات و مشروبات الکلی سروده میشد، و شعر زهیر در ارتباط با میل و رغبت مادی و امید و آرزوی ظاهر و بیان عشق مجازی میدان داری مینمود.

ولی برای همگن روشن بود که هرشاعری با همه قدرت و توان شعریاش، اشعارش در همان یک فنی که در جهت آن شعر میسرود زیبا بود ولی اگر در فن دیگر شعر میسرود بسیاربسیار ضعیف میسرود و قابل قبول مستمعان نبود.

اما قرآن مجید در آن زمان که به صورت تدریج نازل میشد در بیان همه فنون و آداب اعمّ از دقایق نظام هستی، و امور خلقت و آفرینش، و آسمانها و زمین، و خورشید و ماه و ستارگان، و نباتات و حیوانات، و دریاها و رودها و چشمهها، و دریاها و صحراها، و اشجار و محصولات، و معادن و کوهها، و ابر و باران و باد، و توجه دادن انسان به مبدأ و معاد، و مسئولیت و وظیفه، و امور فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، و توضیح فقه و حلال و حرام و مسائل اخلاقی و تربیتی و تاریخی، و روانکاوی و روان شناسی و عبرت آموزی و پند و موعظه، و جهان بینی و خردورزی، و تعقل و اندیشه و تفکر و ایمان و هجرت و جهاد، در اوج فصاحت و بلاغت، و استواری و استحکام، و ورود متخصصانه و عالمانه و حکیمانه در هر فنّی و در هر رشته ای با پختگی کامل و مصونیت از بیاعتبار شدن نظرش در عین پیشرفتهای سریع علمی قدم به میدان

حیات گذاشت و با این نظم و نسق بسیار قوی معجزه بودن خودش را و این که دلیل بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله است نشان داد، و روزنه هر شک و تردیدی را به روی هرکس تا قیامت بست و حجت را برهمگان تمام کرد، و هر عذر و بهانه ای را در عدم قبول مطالبش از دست همه جن و انس گرفت، و برهمه مکتبهائی که برضد او قرار دارند خط بطلان کشید، و ثابت کرد که تنها راه قویم، و صراط مستقیم، و جاده استوار همان است که این کتاب در کنار نبوت پیامبر و ولایت اهل بیتش ارائه میدهد، و در دنیا و آخرت تنها دینی که از مردم پذیرفته میشود اسلام مبتنی برقرآن و نبوت حضرت رسالت پناه و ولایت اهل بیت پاک اوست.

«أَطِيعُوا اَللّٰهَ وَ أَطِيعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۱)

از خدا که خواستههایش درقرآن بیان شده، و از پیامبر که قوانینش به مصلحت شما ارائه میشود، و از فرمانروایان معصوم که فرمانهایشان در طول فرمانهای خدا و پیامبر است اطاعت کنید.

قرآن مجید ریشه و اصل علم و دانش و بصیرت و دانائی است، قرآن چشمه جوشان حقایق و معانی و مفاهیم عرشی و ملکوتی است، قرآن حاوی علم هیئت و کیهان شناسی، و علم مبدأ و معاد، و علم کلام، و علم فقه، و علم اصول، و نحو و لغت، و علم اخلاق و تربیت و دیگر علوم و فنون است که اگر کسی بخواهد مجموعه رشتههای علمی را از قرآن استخراج کند و به توضیح هریک اقدام نماید عمرش گرچه صدچندان شود کفاف این کار را نمیدهد! !

۱- ۱) - نساء، آیه ۵۹.

قرآن مجید برای همه طبقات و جمعیتها معجزه است، برای سخن سنجان از نظر فصاحت و بلاغت، برای حکما از جهت حکمت، برای دانشمندان در رابطه با جنبههای علمی، برای جامعه شناسان از نظرجهات اجتماعی، برای قانون گزاران از نظر قوانین عملی و برای سیاستمداران از جهت حقایق سیاسی و برای حاکمان در طرز حکومت و نهایتاً برای عموم جهانیان از نظر اموری که به آن دسترسی ندارند مانند علوم غیبی و احتراز از تناقض در احکام و بیانات.

براین اساس قرآن مدعی اعجاز از تمام جهات است زیرا تحدّی آن عمومیت دارد، و تمام افراد جن و بشر اعم از دانا و نادان، مرد و زن، ماهران در کار خود و افراد عادی اگر درک صحیحی داشته باشند به خوبی میتوانند اعجاز آن را دریابند، زیرا انسان مطابق الهام فطری فضیلت را درک میکند و درجات آن را میفهمد، بنابراین هرکس میتواند آنچه را درخود یا دیگری فضیلت تصور میکند مورد تأمل قرار داده و آن را با قرآن مقایسه کند و سپس از روی حق و انصاف قضاوت نماید.

آیا اندیشه و فکر بشری میتواند معارف الهی مستدلی به روشنی معارف قرآن به وجود آورد؟ یا این که اخلاق فاضله ای که براساس حقایق استوار باشد به پاکی و صفای اخلاقیات قرآن پیدا کند، و آیا عقل انسانی میتواند احکام فقهی کاملی که تمام شئون زندگی را دربرداشته باشد بدون هیچ گونه تناقض و اختلاف و باحفظ روح توحید و تقوی درهر حکم و نتیجه آن به دنیا عرضه بدارد؟

آیا ممکن است «بدون اتصال به خدا و اتکاء به وحی» این احصاء عجیب از نظر حکم و استحکام و متانت شگفت آور از نظر مطلب، از فرد درس نخوانده‌های صادر گردد؟ ؟ آن فردی که در دامان جمعیتی پرورش یافته بود که سهم آنان از انسانیت با آن همه مزایا و کمالات بیحساب آن همین بوده که از اموال به دست

آمـده از غارتگری و چپاول زنـدگی کننـد، و دخترانشان را زنـده به گور نمایند، و فرزندانشان را از ترس فقر به قتل برسانند و همواره به پدران بتپرست و ستمکار خود افتخار کنند و با مادران خود ازدواج نمایند و به اعمال شنیع دیگر بر یکدیگر مباهات جوینـد، علم و دانش را نکوهش کرده و به جهـل و نادانی تظاهر کننـد. و باآن همه نخوت و غیرت دروغین در مقابل هرکس ذلیـل، و دربرابر هر متجـاوزی تسـلیم باشـند یـک روز در برابر حبشه، روز دیگر در مقابـل روم، روزی هم در برابر ایران، آری حال اعراب در جاهلیت اینچنین بود.

کـدام عاقل جرأت دارد ادعا کند که کتابی آورده ام که راهنمای عموم مردم جهان است و در عین حال اخبار غیبیه فراوانی از گذشـته و آینـده در بابهای مختلفی از تاریـخ پیشـینیان و حوادث مبهم اقوام آینده و اموری که از همه کس پنهان است در آن وجود داشته باشد و بعداً هم معلوم شود هیچ یک از آنها کمترین تخلفی از واقع نداشته است؟ !

آیـا یـک بشـر که خود از جهتی یکی از اجزاء جهـان مـاده است، بـا در نظر گرفتن این که جهان، جهان تحول و تکامل است، قدرت دارد که در تمام شئون دنیای انسانی دخالت کرده و معارف و علوم و قوانین و اسرار و پندها و مثلها و داستانهائی در هر بـاب از کوچـک و بزرگ به جهانیـان عرضه بـدارد و در عین حال همه یک نواخت و دریک مرحله از کمال باشـد. با این که آنها را در طی سالهای متمادی به طور تدریج بیان کند حتی پارهای در چند حادثه تکرار شود و بعضـی فرع بعض دیگر باشد. خلاـصه انسـانی که فکر او دائمـاً در تحول است چگونه میتوانـد یـک سلسـله حقـایق چنـانی را به صورت یک نواخت تحویل دهد؟

لـذا هر فرد فهمیـدهای که بتوانـد از عهـده درک مطالب قرآن برآیـد به طور حتم میدانـد که این مزایای مهمی که قرآن واجد آنهاست عموماً فوق توانائی انسان و

بالاـتر از وسایـل مـادی است، و به فرض این که در این امور صـاحب نظر نباشـد لااقـل به فطرت انسـانیت خود مراجعه کرده و گوش به نـدای وجـدان فرا میدهـد که به او فرمان مراجعه به افراد لایق و صاحب نظر در این امور میدهـد تا حقیقت را دریابد. (۱)فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا

پس اگر این تحـدی و معـارضه و مقـابله با قرآن را انجام ندادیـد و سوره ای گرچه سوره ای کوچک بهماننـد آن نیاوردیـد و هرگز نمیتوانیـدماننـد یـک سوره آن را بیاوریـد پس دل از شک و تردیـد بشوئیـد و عـدم توانائی خود را در آوردن مثل یک سوره دلیل واقعی و برهان حقیقی این واقعیت بدانید که این کتاب ساخته بشـر نیست بلکه وحی الهی برای هدایت انسان است، و مجموعه ای از معارف و حقایق میباشد که برقلب بنده ما نازل شده تا به وسـیله آن آدمیان به کمال و رشد و سـعادت برسند، و خیر دنیـا وآخرت خود را تـأمین نماینـد، بنابراین به همه آیاتش ایمان بیاوریـد، و خیمه حیات خود را با نور آن از هر ظلمتی بزدائیـد، و باطن از کفر و شـرک برهانیـد و با ایمان آوردن به قرآن و عمل به آیات آن، وجودتان را از آتشـی حفظ کنیـد که هیزمش انسانها و سنگهاست، آتشی که برای کافران آماده شده است.

آنچه گناه و معصیت از انسان صادر میشود، و صدور آن تا هنگام بیرون رفتنش از دینا تداوم مییابد بنابر آیات قرآن و روایات صحیحه و مستند در قیامت به صورت آتش از وجود او شعله میکشد و همراه با سنگهای آتش گیره

۱- ۱) - المیزان، ج۱، ص۷۳.

که به بیان آیات و روایات (۱)یا سنگ کبریت یا بتهای مورد پرستش بت پرستان است (۲)آتش دوزخ را تأمین میکند، و براین اساس انسان کافر و عاصی در قیامت هم هیزم افروز است و هم اهل سوختن درآن آتش است.

آتش دوزخ

شیخ صدوق در روایتی مستند از حضرت صادق (ع) روایت میکند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله نشسته بودند که جبرئیل به محضرش آمد درحالی که غمناک و حزین بود و رنگ چهرهاش دگرگون مینمود، پیامبر فرمود: چه شده که تو را غمناک و غصه دار میبینم؟

پاسخ داد چرا این گونه نباشم در حالی که امروز دمه (۳)های دوزخ را در دوزخ قرار دادند، پیامبر فرمود: دمههای دوزخ چیست؟ جبرئیل گفت: خدای تعالی به آتش فرمان داد، پس آن را هزارسال برافروخت تا قرمز شد، سپس به آن فرمان داد و هزارسال آن را برافروخت تا سپید گشت، آنگاه به آن فرمان داد پس آن را هزارسال برافروخت تا سیاه شد و آن سیاه و تاریک است. پس اگر حلقه ای از زنجیر به آتشی که طولش هفتاد ذراع است بر اهل دنیا قرار دهند، دنیا از حرارتش آب شود، و اگر قطره از زقوم و ضریع دوزخ در آشامیدنی اهل دنیا چکانده شود، اهل دنیا از بوی بد و متعفنش میمیرند. . . (۴)

۱- ۱) - انبیاء، آیه ۹۸.

۲- ۲) - صافی، ج۱، ص۱۰۲.

۳- ۳) - وسیله ای چرمی در قدیم بود که با دمیدن آن آتش را شعله ور می ساختند.

۴- ۴) - علم الیقین، ج۲، ص۱۰۳۲.

از حضرت حق روایت شده است:

«و عزتی لوقطرت قطره فی بحورالدنیا لاجمدت کلّ بحر، ولهدت کل جبال، ولتشقّقت الارضون السبع من حرها:» (۱)

به عزتم سوگند اگر قطره ای از مواد مذاب آتش دوزخ در دریاهای دنیا بچکد همه دریاها خشک میشوند، و همه کوهها فرو میریزند، و زمینهای هفت گانه از شدت حرارتش میشکافد! !

در روایتی از قول پیامبر اسلام آمده:

«لوکان فی هذا المسجد مأه الف اویزیدون ثم تنفّس رجل من اهل النار فاصابهم تنفّسُه لاحترق المسجد ومن فیه:» (۲)

اگر در این مسجد صدهزارنفر یا بیشتر باشند سپس مردی از اهل آتش درمیان آنان نفس بکشد و نفسش به آنان برسد همه آنان و مسجد را میسوزند!

و در روایت دیگری آمده: اگر اهل دوزخ را برآتش دنیا نهند خوابشان ببرد (۳)کنایه از این که آتش دنیا در برابر آتش آخرت گلستان است.

ابن بکیر از حضرت صادق (ع) روایت میکند:

«ان فی جهنم لوادٍ للمتکبرین یقال له سقر شکی الی الله تعالی شدّه حره وسأله ان یأذن له ان یتنفس فاذن له فتنفس فاحرق جهنم:» (۴)

ص:۳۴۸

۱- ۱) - کشف الاسرا، ج۱، ص۱۰۷.

۲- ۲) - علم الیقین فیض، ج۲، ص۱۰۳۴.

۳- ۳) - تفسیر ابوالفتوح، ج۱، ص۱۰۶.

۴- ۴) - کافی، ج۲ و کتاب ایمان و کفر، باب الکبر، ص ۳۱۰.

همانا در دوزخ درّه ای است که جایگاه متکبران است، آن را سقر میگویند، از شدّت حرارت و گرمیاش به خدا شکایت کرد و از حضرت حق خواست که به او اجازه تنفس دهد، چون به او اجازه تنفس داد با نفش زدنش دوزخ را به آتش کشید!

از حضرت باقر (ع) روایت شده:

مسلماً اهل آتش هم چون سگان و گرگان فریاد زشت میزنند و زوزه میکشند، این فریاد و زوزه به خاطر برخوردشان با عذاب دردناک است، چه گمان میبری به گروهی که در دوزخ اسیرند و راهی به سوی مرگ ندارند؟ عذاب برآنان سبک نمیشود، در دوزخ تشنه و گرسنهاند، چشمانشان ضعیف و تیره است، کرولال و کورند، رویشان سیاه است، دورشده ورانده اند، پشیمان و حسرت زده اند، مورد خشم و غضب اند، به آنان ترحم نمیآورند، و عذابشان را تخفیف نمیدهند، به آتش واردشان میکنند، و از حمیم دوزخ مینوشند، و از زقوم میخورند، با چنگالهای آهنین میکوبندشان و با تبرهای آتشین آنان را میزنند، ملائکه خشمگین و سخت گیر به آنان رحم نمیکنند، و آنان را به صورت در آتش میکشند، و با شیاطین در یک زنجیر میبندند، و با بندهایگران و زنجیرهای سنگین مقیدشان میسازند، اگر دعا کنند پاسخشان را نمیدهند، و اگر حاجتی بخواهند برآورده نمیکنند، این است حالی کسی که وارد آتش میشود. (۱)زیدبن علی از پدرانش از امیرالمؤمنین از رسول خدا روایت میکند که پیامبر فرمود:

این آتش دنیای شما جزئی از هفتاد جزء از آتش دوزخ است، شعله و حرارت آن را هفتاد بار با آب فرونشانده اند، اگر اینگونه نبود هیچ انسانی قدرت

۱- ۱) -علم الیقین، ج۲، ص۱۰۳۶.

فرونشانـدن التهاب آن را نـداشت، آتش دنیا را نهایتاً در قیامت میآورند و برآتش دوزخ مینهند، فرشـته مقربی و پیامبر مرسـلی نمیماند مگر این که از ترس نعره آتش دوزخ به زانو میافتد: (۱)در روایت بسیار مهمی از رسول خدا نقل شده که آن حضرت فرمود:

«ارغبوا فیمـا رغبکم الله، واحـذروا مماحـذرکم الله، وخافو ما خوفکم الله به من عـذابه و عقابه و من جهنم فانه لوکانت قطره من الجنه معکم فی دنیاکم التی انتم فیها لطیبتها لکم، ولوکانت قطره من النار معکم فی دنیاکم التی انتم فیها لخبثتها علیکم:» (۲)

درآنچه خدا شما را به آن ترغیب و تشویق نمود رغبت کنید، و از آنچه خدا شما را برحذر داشت حذر کنید، و بترسید ازآنچه خـدا بـه سـبب آن شـما را از عـذاب و کیفر و دوزخش ترسانیـد، بیتردیـد اگرقطره ای از بهشت در دنیـائی که در آن زنـدگی میکنیـد با شـما باشد دنیایتان را برای شـما خوش آیند میکند، و اگر قطره ای از آتش در دنیائی که در آن هستید با شـما باشـد دنیاشان را مورد نفرت شما مینماید!

۱- ۱) - بحار، ج۸، ص۲۸۸.

۲- ۲) - محجه البیضاء، ج۸، ص۳۵۸.

تفسیر آیه ۲۵

اشاره

وَ بَشِّرِ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهارُ كُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَهٍ رِزْقاً قالُوا هٰذَا اَلَّذِی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَهٌ وَ هُمْ فِيها خالِدُونَ

و آنـان را که ایمـان آورده انـد، و کارهـای شایسـته انجام داده انـد مژده ده که برای آنان بهشـتهائی است که از زیر درختانش نهرهـا جـاری است، هرگاه از آن بهشـتها میوه ای آماده به آنان روزی دهنـد گوینـد: این همان است که از قبل روزی ما شـده است، و از انواع میوههـا که در طعم و گوارائی شـبیه هم است نزد آنـان آورنـد، در آنجـا برای آنـان همسـرانی پـاکیزه است و درآن بهشتها جاودانه اند.

شرح و توضیح:

در این آیه شریفه سه حقیقت بسیارمهم مطرح است:

۱- ایمان اهل ایمان ۲- عمل صالـح اهل ایمان ۳- بهشـتها و نعمتهایش حکمت، عرفان، علوم اسـتوار، عقاید حقه، فقه، اصول، ادبیـات، فصـاحت و بلاـغت، اخلاقیـات، الهیـات، پنـدوموعظه، مایههـای عبرت، تاریـخ صـحیح است و دریک کلمه معرفت و شناخت حقایق سبب ظهور ایمان در قلوب اهل ایمان است، ایمانی که روزنه هرشک و تردیدی به روی آن بسته است.

«إِنَّمَا اَلْمُؤْمِنُونَ اَلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا:» (۱)

۱- ۱) - حجرات، آیه ۱۵.

جز این نیست، مؤمنان کسانی انـد که به خدا و پیامبرش ایمان آورده آنگاه در حقانیت آنچه به آن مؤمن شده اند شک نکرده اند.

ایمانی که سبب عشق آنان به خدا و پیامبرش و امامان و قیامت و حقایق هستی است.

ایمـانی که آنان را به سوی بنـدگی و طاعت سوق داده، و وادار به انجام واجبات و ترک محرمات و آراسـته شـدن به حسـنات اخلاقی نموده است.

ایمـانی که آنـان را در گردونه عبادت ربّ و خـدمت به خلق قرار داده و خیر دنیا وآخرت آنان را تضـمین نموده است. ایمانی که آنـان را به صبر و احسـان و توکّل و جهاد و مهروزی و تقوا و تعاون به نیکی و خوف از عـذاب و خشـیت از عظمت حق و خضوع و خشوع و جود و سخاوت و کرم و بزرگواری و عفو و گذشت و صدق و راستی و امانت و شرافت، رهنمون شده و از آنان انسانی متین، منظم، موقّر، درست کار، دلسوز و منبع خیرات و برکات ساخته است.

در این بخش لازم است به گوشه ای از حقـایقی که از لوازم و متعلّقـات ایمـان است و در حقیقت مایههـای ایمانی اهل ایمان است که این مایههـا برگرفته از کتـاب تکوین و کتـاب نفس و کتاب تشـریع یعنی قرآن مجیـد است اشاره شود، تا بهتر روشـن شود که اهل ایمان، ایمان خود را چگونه به دست آوردند و از نردبان سـعادت به چه صورت بالارفته و به بام قرب رسـیده اند، و سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین نموده اند.

«إِنَّ فِی خَلْقِ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ اِخْتِلاٰفِ اَللَّیْلِ وَ اَلنَّهٰارِ وَ اَلْفُلْکِ اَلَّتِی تَجْرِی فِی اَلْبَحْرِ بِمٰا یَنْفَعُ اَلنّٰاسَ وَ مٰا أَنْزَلَ اَللّٰهُ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مِنْ مٰاءٍ فَأَحْیٰا بِهِ اَلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا وَ بَثَّ فِیهٰا مِنْ کُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِیفِ اَلرِّیٰاحِ وَ اَلسَّحٰابِ اَلْمُسَخَّرِ بَیْنَ اَلسَّمٰاءِ وَ اَلْأَرْضِ لَآیٰاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ:» (۱)

۱- ۱) - بقره، آیه ۱۶۴.

بیتردیـد در آفرینش آسـمانها و زمین، و رفت و آمدهای شب و روز و کشتیهایی که در دریاها [با جابهجا کردن مسافر و کالا] به سود مردم روانند، و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگیاش زنده ساخته و درآن از هر نوع جنبنده ای پراکنده نموده و گرداندن بادها، و ابر مسخّر میان آسمان و زمین نشانههائی است [برتوحید و یگانگی و ربوبیت و حکمت و قدرت خدا] برای گروهی که میاندیشند.

آری اهل انصاف و وجـدان، و متصـلان به فطرت، و اندیشه کنندگان در خلقت هنگامی که این پدیدهها را میبینند و در وجود آنهـا بـه تفکر مینشـینند و نظـم دقیـق و حکیمـانه ای را کـه برآنهـا حـاکم اسـت مشاهـده میکننـد به این نـتیجه میرسـند که این موجودات متنوع و گونـاگون که هریـک در پیکره هستی در جایگـاه ویژه خودشـان قرار دارنـد، و چون خـط وخـال او ابرو بر چهره ای زیبا و آراسـته هسـتند خودشان سـبب به وجود آمـدن خودشان نبودنـد، و دست آدمیان هم در پدیدشـدنشان در کار نبوده، و معقول هم به نظر نمیرسـد که تصادفاً به وجود آمـده باشـند به وجود آمـده خالقی علیم، مـدبری حکیم، ناظمی قـدیر، بـدیعی توانـا، قدوسـی قوی، کریمی محسن، و وجودی مسـتجمع جمیع صـفات کمال است، که فطرت سـلیم دل را به او توجه میدهـد، و وجـدان بیـدار قلب را به مهر او گره میزنـد، و عقـل فعال باطن را از ایمان و اعتقاد به او پرمیکنـد، زلف و جان را به ذات مقدسـش گره میزنـد، و آدمی را در برابر او براسـاس وحی اسـتوارش وتعلیمـات پیـامبران و امامـان بزرگوار به بنـدگی و عبادت و طاعت و فرمانبرداری وادار مینمایـد، و پیشانی انسان را در برابر عظمت حضـرتش به خاک فروتنی و ذلّت و انکسار و تواضع به سجده میآورد، و راه را برای عروج عبد به ملکوت حقیقت باز میکند.

«إِنَّ اَللّٰهَ فٰالِقُ اَلْحَبِّ وَ اَلنَّوىٰ، يُخْرِجُ اَلْحَيَّ مِنَ اَلْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ اَلْمَيِّتِ مِنَ اَلْحَيِّ ذٰلِكُمُ اَللّٰهُ فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ. فٰالِقُ اَلْإِصْبٰاحِ وَ جَعَلَ اَللَّيْلَ سَكَناً وَ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ حُسْبٰاناً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ اَلْعَزِيزِ اَلْعَلِيمِ. وَ هُوَ اَلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اَلنُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهٰا فِي ظُلُمٰاتِ اَلْبَرِّ وَ اَلْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا اَلْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. وَ هُوَ اَلَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا اَلْآيٰاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ. وَ هُوَ اَلَّذِي أَنْزَلَ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مٰاءً فَأَخْرَجْنٰا بِهِ نَبٰاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنٰا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرٰاكِباً وَ مِنَ اَلنَّخْلِ مِنْ طَلْعِهٰا قِنْوٰانٌ دٰانِيَةٌ وَ جَنّٰاتٍ مِنْ أَعْنٰابٍ وَ اَلزَّيْتُونَ وَ اَلرُّمّٰانَ مُشْتَبِهاً وَ غَيْرَ مُتَشٰابِهٍ اُنْظُرُوا إِلىٰ ثَمَرِهِ إِذٰا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكُمْ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:» (۱)

بیتردید خدا شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده بیرون میآورد، و بیرون آورنده مرده از زنده است، این است خدا پس چگونه از حق منصرفشان میکنند؟

شکافنده صبح از پرده تاریک شب است، و شب را برای آرامش قرار داد، و خورشید و ماه را وسیله ای برای محاسبه و اندازه گیری زمان مقرر فرمود، این است اندازه گیری آن توانای شکست ناپذیر دانا.

و اوست که ستارگان را برای شما قرار داد تا به وسیله آنها در تاریکیهای خشکی و دریا راه یابید، بیتردید ما آیات خود را برای قومی که دانایند بیان کردیم.

۱- ۱) - انعام، آیات ۹۹-۹۵.

و اوست که شما را از یک تن آفرید برخی از شما استقرار یافته در زمین و برخی به ودیعت نهاده در اصلاب و رحمهایند، ما آیات خود را برای قومی که میفهمند بیان کردیم. و اوست که از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن گیاهان گوناگون را از زمین رویانیدیم، و از آن ساقهها و شاخههای سبز در آوردیم، و از آن دانههای متراکم را خارج میکنیم، و از شکوفه درخت خرما خوشههای سرفروهشته به وجود میآوریم، و باغهایی از انگور و زیتون و انار شبیه به هم و بیشباهت به هم بیرون میآوریم، به میوهاش چون میوه دهد و به کیفیت رسیده شدنش با تأمل بنگرید یقیناً در این امور برای گروهی که ایمان میآورند نشانههائی [برتوحید، حکمت، ربوبیت قدرت خدا] است.

در پایان چند آیهای که ترجمه آن از نظرتان گذشت جملات نورانی یؤفکون، عزیزعلیم، یعلمون، یفقهون، یؤمنون به کار گرفته شده که هریک انسان را به حقیقت یا حقایقی توجه میدهد:

در یؤفکون میخواهد بگوید شما که از شکافته شدن دانه و هسته و بیرون آمدن زنده از مرده، و مرده از زنده به خدای یگانه پی بردید و تنها او را کلید دار هستی یافتید، پس چگونه و چرا با وسوسههای باطل خناسان، و دست اندازیهای هوای نفس، و پیروی از شهوات و دلبستگی به امور ظاهری، و مشغلههای پردردسر از حق و حقیقتی که یافته اید روی میگردانید و خود را دچار بندهای اسارت بار بتهای زنده و بیجان میکنید، و از جهان آفرین غفلت میورزید؟ !

و در تقدیر العزیر العلیم توجه میدهد که نظام روز و شب و خورشید و ماه و جایگاه ویژه هرکدام در عرصه گاه هستی اندازه گیری خدائی است که قادر بر آفریدن و منظم نمودن است و این همه نقش عجیب، و آفریده شگرف از دانش بینهایت و علم ثابت و فراگیر او سرچشمه گرفته است.

ص:۳۵۵

آن وجود پاکی که علمش عین ذات و ذاتش عین علم است، و دانش بینهایتش در آئینه کیفیت و موجوداتش آشکار و هویداست، و کورباد چشمی که این حقایق استوار و حکیمانه و منظم در برابر اوست و او نمیبیند و دقت نمیکند یا عمداً نمیخواهد ببیند.

و در یعلمون میگوید: اهل دانش و علم و دانائی و بینائی و بصیرت و فراست با توجه به آفرینش ستارگان و کاربرد آنها در تاریکیهای خشکی و دریا، و نظام حکیمانه ای که برآنها حاکم است، خدا را مییابند، و او را در چهره مخلوقاتش که نشانهها و آثار اویند تماشا میکنند، و قلب و جان را به نور او منور مینمایند، و هرجاهل و نادانی را که کنار این همه آثار است و به مؤثر توجه نمیکند دیوانه و غافل میدانند.

و در یفقهون توجه میدهد: که اهل فهم و درک با توجه به آفرینش انسان به این نتیجه میرسند که آفریننده انسان خدای یگانه است خدائی که وحدت حقه حقیقه ویژه اوست و کسی جزاو آفریننده و کارگردان کارگاه خلقت نیست.

و در یؤمنون میگوید: اندیشه کنندگان در باران و منافع بیشماری که به سبب، ریزش آن از بستر زمین از انواع گیاهان و گلها و سبزیجات و میوه جات عاید بشرو موجودات زنده میگردد، خود را موظف و مکلّف میبینند که با همه وجود به آفریننده این موجودات متنوع و گوناگون مؤمن شوند و دل به او ببندند و سرعبادت برخاک درگاهش بسایند، و درهمه شئون زندگی از حضرتش اطاعت و فرمانبرداری نمایند.

به این معنی توجه داشته باشید که این فهیمان باارزش، و دانایان با قدر و منزلت، و مؤمنان والامقام فقط به ایمان به حضرت حق بسنده نمیکنند بلکه با توجه به قرآن مجید کتاب تشریع الهی و با درک مسئولیت عظیمی که دراین دنیا نسبت به همه حقایق

دارند، باطن و قلب خود را به ایمان به شئون حق چون فرشتگان، پیامبران، قرآن، امامان، معاد، وآنچه در ارتباط با معاد است زینت میدهند، و همه حرکات و سکنات و روش و منش خود را به هدایت حق برپایه آن ایمان و اعتقاد نظام میدهند.

اینان با توجه به آیات قرآن که فرشتگان را به عنوان مدبرات امر و امینان وحی، و حاملان عرش، و قابضان ارواح، و حافظان اعمال، و کاتبان پرونده، و نگاهبانان انسان از خطرات معرفی میکنند. مؤمن به فرشتگان و ملائکه الله هستند و میدانند که ایمان بدون ایمان به فرشتگان ایمانی ناقص است.

در بخشی از آن آیات آمده:

وَ اَلْمُرْسَلاٰتِ عُرْفاً (۱) ، فَالْعٰاصِفٰاتِ عَصْفاً (۲) ، وَ اَلنّٰاشِرٰاتِ نَشْراً (۳) ، فَالْفٰارِقٰاتِ فَرْقاً (۴) ، فَالْمُلْقِیٰاتِ ذِکْراً: (۱)

سوگند به آن فرشتگانی که پیدرپی جهت اجرای فرمانهای حق فرستاده میشوند، و سوگند به آن فرشتگانی که برای آوردن وحی در سرعتِ حرکت چون تندبادند، و سوگند به آن فرشتگانی که گشاینده صحیفههای وحی اند، و سوگند به آن فرشتگانی که جداکننده حق از باطل اند، و سوگند به آن فرشتگانی که القاکننده آیات آسمانی به پیامبران اند.

وَ اَلنّٰازِعٰاتِ غَرْقاً (۱) ، وَ اَلنّٰاشِطٰاتِ نَشْطاً (۲) ، وَ اَلسّٰابِحٰاتِ سَبْحاً (۳) ، فَالسّٰابِقٰاتِ سَبْقاً (۴) ، فَالْمُدَبِّرٰاتِ أَمْراً: (۲)

سوگند به فرشتگانی که روح بدکاران را به شدت از بدنهایشان برمیکنند، و سوگند به فرشتگانی که روح نیکوکاران را به نرمی و ملایمت از بدنهایشان

۱- ۱) - مرسلات، آیات ۵-۱.

۲- ۲) - نازعات، آیات ۵-۱.

بیرون میآورند، و سوگند به فرشتگانی که برای اجرای فرمانهای حق به سرعت نازل میشوند، و سوگند به فرشتگانی که درایمان، عبادت، پرستش و طاعت بر یکدیگر به صورتی ویژه سبقت میگیرند، و سوگند به فرشتگانی که به اذن خدا امور آفرینش را تدبیر میکنند.

وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ (١٠) ، كِراماً كاتِبِينَ (١١) ، يَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ: (١)

و بیتردید بر شما نگهبانانی گماشته اند، بزرگوارانی نویسنده، که آنچه را از خیروشر انجام میدهید میدانند [و ضبط میکنند].

«مَنْ كانَ عَدُوًّا لِلّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكالَ فَإِنَّ اَللّهَ عَدُوٌّ لِلْكافِرِينَ:» (٢)

هرکه با خدا و فرشتگان و رسولانش و جبرئیل و میکائیل دشمن باشد کافر است، و بیتردید خدا دشمن کافران است.

امیرالمؤمنین (ع) میفرماید:

«وحفاظ صدق یحفظون اعمالکم، وعدد انفاسکم، لاتسترکم منهم ظلمه لیل داج، ولایلنکم منهم باب ذورتاج:» (٣)

حافظان راستگوئی برشما گماشته اند که اعمال شما را حفظ میکنند و شماره نفسهای شما را میشمارند، نه تاریکی شب شما را از آنان میپوشاند، و نه دری محکم و استوار شما را از آنان پنهان میسازد.

١- ١) - انفطار، آیات ١٢-١٠.

٢- ٢) - بقره، آیه ٩٨.

٣- ٣) - نهج البلاغه، خطبه١٥٧.

این آگاهان بیدار و فهیمان مؤمن با دقت در آیات قرآن، و مطالعه در تاریخ حیات و این که درک و فهم و علم به خواستههای حق از طریق وحی میسّر است پیامبران را تصدیق میکنند، و به آن سفیران هدایت مؤمن هستند، و این حقیقت را در درون خون زمزمه میکنند، و با زبان عقل میگویند: هنگامی که برای ما روشن و معلوم شد که ما را خالقی مدبر، و صانعی حکیم، و آفریننده ای کریم، و ربّی مهربان، و مصلحی عزیز، و کارگردانی رحیم است، و برای ما ارتباط مستقیم، و فهم خواستههایش بدون واسطه میسّر نیست، و اوهم مارا رهانموده و به خود واگذار نکرده و عبث و مهمل نیافریده، پس دارای فرستادگان و سفیرانی است که برای بیان وظائف و مسئولیتهای ما و تأمین سعادت دنیا و آخرتمان از سوی او در خیمه حیات ما ظهور کرده اند، که ازنظر بشری با ما هم جنس ولی از نظر عقلی و روحی و اخلاقی و بصیرت و شایستگی دریافت وحی از همه انسانها ممتازند.

قرآن در رابطه با همه پیامبران میفرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ اَلْكِتابَ وَ اَلْمِيزانَ لِيَقُومَ اَلنّاسُ بِالْقِسْطِ: (۱)

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان تشخیص حق از باطل نازل نمودیم تا مردم به عدالت برخیزند.

و دررابطه با پیامبراسلام که خاتم همه انبیاست میفرماید:

ص:۳۵۹

۱- ۱) - حدید، آیه ۲۵.

هُوَ اَلَّذِی بَعَثَ فِی اَلْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیٰاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ اَلْکِتٰابَ وَ اَلْحِکْمَةَ وَ إِنْ کٰانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ: (۱)

او خدائی است که درمیان بیسوادان پیامبری از جنس خودشان برانگیخت تا آیاتش را برآنان بخواند، و از آلودگیهای باطنی و ظاهری پاکشان کند و رشد و نموشان دهد، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد گرچه پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

مؤمنان دانا و فهیم به این حقیقت آگاهند که واجب است پیامبر از هرآلودگی معنوی و بدخلقی و خشم و غضب، وبخل وحسد، و پستی و دنائت، و انحراف فکری، و نقص در آفرینش بدنی پاک باشد.

پیامبر موجودی است اشرف و اکرم و اعظم و اعقل و اعلم، و اتقی و ازهد و اورع و واسط میان خدا و خلق که مأموریت دارد مردم را از جهالت و رذالت و ضلالت و گمراهی و اعوجاج در اندیشه برهاند، و آنان را به صراط مستقیم هدایت نماید، و انسانها را به خیر دنیا و آخرتشان آشنا نماید.

پیامبر در گرفتن وحی و دریافت آیات حق، و ابلاغ آن به مردم، ونیز در عمل کردن به آن آیات به عنوان تکلیف شخصی خودش دارای مقام عصمت است، و از همه گناهان چه صغیره و چه کبیره پاک و منزه و معصوم میباشد، تا مورد نفرت قرار نگیرد و همه مردمان، با انصاف و عاشق هدایت با شوق و رغبت از او اطاعت نمایند.

۱- ۱) - جمعه، آیه۳.

راستی پیامبر چگونه آلوده به گناه شود درحالی که همه گناهان برچهار اصل استوار است: حرص، حسد، غضب، شهوت.

او نمیتواند حریص بردنیا باشد زیرا همه دنیا به اراده حق چون نگینی زیر انگشتر حیات اوست، و او خزانهدار حق برای امت در دنیا وآخرت آنان است.

او چرا حسد بورزد درحالی که پیش از همه جهان از فیوضات حق برخوردار است و نسبت به خود مقام مافوقی ندارد، ظهور حسد از مقام مادون نسبت به مقام مافوق است.

و براو خشم و غضب نسبت به امور مادی و ظاهری جایز نیست زیرا سعه وجودی و گستردگی ظرفیتش جائی برای خشم و غضب باقی نمیگذارد. نگرانی و ناراحتی او فقط نسبت به واسطه لجاجت مردم در عدم پذیرش دین و اقامه حدود خدا ظهور میکند و به عبارت دیگر آنجائی به خشم مینشیند که خدا خشم میکند.

و براو سزاوار نیست که به دنبال شهوات برخیزد و دنیا را برآخرت ترجیح دهد، زیرا حضرت حق آخرت را محبوب و معشوقش قرار داده، و وی را به همه نعمتهای بهشت آگاه نموده، بنابراین کمترین نعمت بهشت را با بیشترین امور مادی لذتبخش دنیا عوض نمیکند و این جابجائی ناروا را زیربار نمیرود، او زیبائی آخرت را با زیبائیهای دنیا، و درمثل لباس نرم را به لباس خشن، و طعام لذیذ را به غذای تلخ و نعمت دائم را به نعمت فناپذیر تبدیل نمینماید. (۱)

۱- ۱) - بحار، ج۷، ص۲۲۸ به نقل از هشام بن حکم.

بنابراین بیداردلان و به فرموده قرآن در آیات مورد تفسیر فهیمان و دانایان و مؤمنان ایمان به عصمت همه جانبه پیامبر دارند، و آنان را در همه شئون ظاهری و باطنی معصوم از خطا و انحراف میدانند.

آنـان همه پیـامبران را با توجه به سـجده همه فرشـتگان برحضـرت آدم که مقام نبوتش مقامی مادون پیامبران اولوالعزم بوده از کل ملائکه براساس آیات قرآن و روایات بالاتر میدانند.

از رسول خدا در روایتی بسیارمهم و قابل قبول اهل فن این مضمون محکم و استوار و زیبا را میخوانیم:

«یا علی ان الله تبارک وتعالی فضل انبیاءه المرسـلین علی ملائکه وفضـلنی علی جمیع النبیین و المرسـلین والفضل بعـدی لک یا علی و للائمه من بعدک وان الملائکه لخدامنا وخدام محبینا:» (۱)

یا علی خدای تبارک و تعالی همه پیامبران را برفرشتگان برتری داده، و برابر برهمه انبیاء و مرسلین برتری بخشیده و برتری پس از من ویژه تو و امامان پس از توست، و مسلماً فرشتگان خادمان ما و خادمان عاشقان ما هستند.

فهیمـان و دانایـان و مؤمنـان به همـان کیفیتی که به پیامبر بزرگوار اسـلام ایمان دارنـد به امامان بزرگوار و معصومان پس از او ایمـان دارنـد، و ولا‌یـت ائمه طـاهرین در قلبشـان چراغی پرفروغ و نـوری ابـدی است که در پرتو آن زنـدگی میکننـد و خیر و سعادت دنیا و آخرت خویش را تأمین مینمایند.

وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی اَلنّاسِ: (۲)

ص:۳۶۲

۱- ۱) - بحار طبع کمپانی، ج۷، ص۳۵۳ به نقل از عیون و علل و کمال الدین صدوق.

۲- ۲) - انعام، آیه ۱۲۲.

و برای زنده شده به هدایت ما نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم به درستی و سلامت زندگی کند.

با توجه به این که ایمان مؤمنان واقعی به امامان معصوم از قبیل همان ایمان به پیامبر است لازم نمیبینم فصل جداگانه ای در این بخش در این رابطه باز کنیم، اما به خواست حضرت حق در توضیح تفسیر آیاتی که مصداقی جز امامان معصوم ندارند به طور مفصل در رابطه با امامت که جایگاهی عظیم است و در رابطه با امام معصوم که فقط او لایق این جایگاه است مطالب بسیار مهمی را از طریق آیات و روایات متذکر خواهم شد.

اهل ایمان ایمانشان به قرآن مجید ایمانی استوار، محکم، و یقینی است به صورتی که روزنه ای برای شک و تردید نسبت به آن ایمان باز نیست.

آنان براساس دلائل قوی و براهین جلی که از اعماق قرآن دریافت کردهاند به این صورت مؤمن به قرآن هستند: قرآن یقیناً و جزماً کلام خدا و وحی آن وجود مبارک و مقدس است، هیچ باطلی در هیچ عصر و زمانی به حریمش راه ندارد و برای ابد از تحریف و تغییر مصون است، و این مجموعه ای که در اختیار امت است بدون کم و زیاد همان است که برپیامر نازل شده و در عصر آن حضرت و بعد از او در اختیار مسلمانان بوده است، و اعتقاد به تحریف از هرکس و از هرگروهی چه شیعه و چه سنّی اعتقادی باطل و ضدآیات حق و بدون دلیل و برهان است، وبرهمه امت واجب و ضروری است که معتقدان به تحریف را از امت طرد نمایند و بطلان اعتقادشان را به همه اعلام نمایند.

قرآن مجید به وجود آمده حضرت حق و نازل شده اوست، و از نظر استواری و استحکام و محتویات عرشیاش برهمه کتابهای اولین و آخرین برتری دارد.

از ابتدا تا انتهایش و محکم و متشابهش و خاص و عامش و بشارت و تهدیدش و داستانها و اخبارش همه و همه حق است و احدی از جن و انس در

هر مقامی که باشند، گرچه به پشتیبانی یکدیگر برخیزند قدرت آوردن مانند آن بلکه یک سوره آن را ندارند.

این است ایمـان اهـل ایمـان به کتاب خـدا و آیات اسـتوار این دریای بیپایان علم و دانش و حکمت و عرفان، و فقه و اخلاق و تاریخ و پندوموعظه و. . .

فهیمـان و دانایـان و مؤمنـان براساس فطرت، عقل و به ویژه آیات قرآن و فرهنگ اهل بیت و بیانات متین پیامبران به جهان پس از مرگ که جهان محاسبه اعمال و پاداش و کیفر خوبیها و بدیهاست ایمان قطعی و یقین جزمی دارند و میدانند که مرگ هم چون پلی است که همه از آن به جهـان دیگر عبور میکننـد و بـدن را رهـا کرده وارد زنـدگی برزخی میشونـد، تا پس از پایان برزخ و شـروع قیامت با بدنی همچون بدن دنیائی وارد محشر شوند و آنچه را از عقاید حقه و اعمال صالحه و اخلاق حسنه، یا عقاید باطله و اعمال زشت و اخلاق پست در دنیا در سـرزمین هستی کاشـتهاند به صورت بهشت یا دوزخ درو کنند و تا ابد از نعمت بیپایان بهشتی یا عذاب دوزخی که محصول خود آنهاست نصیب ببرند.

آنـان بـه حقیقت مرگ که چیزی جز نقطه انتقـال نیست، و به برزخ و سؤال در برزخ و برانگیخته شـدن در قیـامت و صـراط و میزان و حساب، و احوال قیامت و شـفاعت و بهشت و دوزخ مؤمن هسـتند و حرکات و اعمال خود را براساس اعتقاد به خـدا و پیامبر و ائمه و قرآن و معاد و شئون معاد نظام میدهند.

بنـابراین منظور از آمَنُوا درآیه بیست و پنجم سوره مبـارکه بقره که مورد تفسـیر است چنین ایمـان کامـل و جامعی است که از طریق مطالعه در آثارحق، و دقت در آیات قرآن و روایات صحیحه یا از راه شنیدن حقایق قرآنیه و معارف الهیه از زبان عالمان ربانی به دست میآید، و این ایمان است که زمینه ظهور عمل صالح از همه اعضا و جوارح و جوانح انسان است.

عمل و ریشه آن

پیش از این که عمل صالح را براساس آیات قرآن مجید و روایات اهل بیت معناکنم و به دایره توضیح و تفسیر درآورم لازم است در رابطه با اصل عمل و این که عمل چیست و از کجا مایه میگیرد مطالبی را متذکر شوم.

انسان از سفره گسترده هستی، و از موجودات و نعمتهای جهان از طریق خوردن، نوشیدن، تنفس، نورگرفتن و غیراینها با نیروی جذب، اخذ مواد میکند و آنها را جزء بدن خود کرده و با کمک حیات خدادادی خود زنده میگرداند، وبه عبادت دیگر وجود خود و ذاتش و کارگاه هستیاش را از مواد گرفته شده از جهان میسازد.

باید توجه داشت که اگر آنچه از مواد بربدن اضافه میشود درآن باقی بماند در اندک مدتی بدن به صورتی غیرقابل تصور بزرگ میشود، این معنا را از طریق حجم خوراک و آبی که روزانه به بدن میرسد پس از دفع اضافات میتوان درک کرد این که بدن تا آخر عمر دارای اعتدال معینی است به خاطر این است که همانطور که بربدن افزوده میشود، همانطور هم از آن کاسته میگردد، و همان گونه که از اجزاء جهان در بدن انسان وارد شده و زندگی نوینی مییابند همان گونه هم از آن خارج شده و خود را به دست مرگ یا به گردونه تبدیل شدن به کار و عمل و به عبارت علمیتر تبدیل شدن به نیرو و انرژی میسپارند.

روشن است که بخش عمده ای از مواد از بدن به شکل مادّه خارج نمیشود و گرنه محسوس میشد و همه خروج آن را مشاهده میکردند، و چون در جهان آفرینش هیچ موجودی بیشتر از دوصورت ندارد یا باید ماده باشد یا نیرو، پس بخش اعظمی از آنچه که از بدن خارج میشود حتماً به صورت نیرو خارج میگردد، و به این سبب دیده نمیشود.

ص:۳۶۵

خروج این نیروها در حین عمل و با انجام دادن کار چه مثبت و چه منفی تحقق میپذیرد.

پس بدن انسان کارخانه ای است که کار آن تبدیل مواد جهان به نیروی اعمال است و شغل بدن این است که اجزائی از سفره هستی اخذ کند و در ذات خود به آنها زندگی دهد، سپس آنها را به وسیله عمل تبدیل به نیرو کرده از خود بیرون دهد.

انسان به صورتی آفریده شده که پیوسته در لحظات روز و شب خود را و ساختمان بدنش را از مواد جهان میسازد و سپس همین اجزاء را از ساختمان وجودی خود به شکل نیرو هزینه میکند و از ذات خود بیرون میدهد، و این برنامه گرفتن و هزینه کردن به کیفیتی است که باید گفت: انسان در زندگی این جهان به جز این اخذ مواد و هزینه کردنش به صورت عمل و نیرو کاری ندارد.

از برخی آیات و پاره ای روایات استفاده میشود که: بدن انسان به طور مطلق و بدون اختصاص به عضوی و جزئی معین در راه انجام دادن اعمال هزینه میشود.

اگر بدن با تکیه بر اراده اختیاری انسان در اعمال زشت و ناپسند. و گناهان و بدیها و خلاصه خارج از فضای هدایت خدا و راهنمائیهای پیامبران و امامان معصوم هزینه شود، هزینه ای نابجا و غیرمعقول و برخلاف شئون انسانیت و به فرموده قرآن اسراف و زیاده روی و خرجی خارج از حدود و مرزبندیهای حق است، و این گونه هزینه کردن بدن مورد نفرت خدا و امری بسیار ناپسند و سبب به باد دادن سرمایه وجودی است.

چنین اسرافی نسبت به بدن، درقیامت عامل جریمه ای سنگین و کیفری سخت است:

وَ كَذٰلِكَ نَجْزِی مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ اَلْآخِرَهِ أَشَدُّ وَ أَبْقىٰ: (۱)

۱- (۱) - ۱۲۷

و کسی که وجودش را به اسراف و زیاده روی هزینه نموده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده این گونه کیفر میدهیم. ولی بیتردید عذاب آخرت سخت تر و پایدارتر است.

واگر بدن با تکیه بر اراده اختیاری انسان و براساس هدایت حق و وحی الهی و طرح پیامبران و امامان در اعمال پاک و برنامههای مثبت و صدق و درستی هزینه شود، این هزینه شدن نزد خدا پسندیده و مورد خوشنودی او و سبب پاداش و مزد مناسب است چنان که در آیه مورد تفسیر:

وَ بَشِّرِ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنّاتٍ. . . (۱)بیان شده است.

در رابطه با هزینه شدن بدن در اعمال خیر و نیک از پیامبراسلام روایت شده:

«والذی نفسی بیده ماانفق الناس من نفقه احب من قول الخیر:» (۲)

سوگند به آن که جانم در دست اوست، مردم هزینه ای محبوب تر از گفتار نیک هزینه نکرده اند.

و در قطعهای بسیار پرارزش که از محمدبن حنفیه روایت شده و نشان میدهد که آن را از نمایندهای از نمایندگان خدا شنیده آمده است که از او پرسیدند:

«عن اعظم الناس خطراً فقال: الذی لایری الدنیا کلها عوضاً من بدنه ثم قال: ان ابدانکم هذه لیست لها ثمن الاالجنه فلاتبیعوها الابها:» (۳)

۱- ۱) - بقره، آیه ۲۵.

۲- ۲) - محاسن برقی، ج۱، ص ۱۵.

۳- ۳) - مجموعه ورام، ص۶۵.

بزرگترین مردم در بلندی قدر و منزلت کیست؟ پاسخ داد کسی است که همه دنیا را در برابر بدن خود عوض نداند، سپس فرمود: حقیقت این است که برای این بدنهای شما بهائی و قیمتی جز بهشت نیست، آن را به چیزی جز بهشت مفروشید.

این دو روایت و نمونه این دو به طور واضح و به صورتی روشن دلالت دارد براین که: اجزاء بدن به صورت عمل خرج میشود و مصرف میگردد، و انسان بزرگ کسی است که بدن خود را در انجام دادن اعمال نیک که بهشت و نعمتهای آن از آنها ساخته میشود هزینه میکند و انسان پست کسی است که تن خود را از اعمال ننگین و آلوده و چرکین هزینه مینماید، اعمالی که دوزخ از آنها به وجود میآید.

با توجه به این که اعمال انسان از بدن مادی صادر میشود، و بدن هم از مواد و عناصر جهان ساخته و پرداخته میگردد، جایگاه آیه ذیل بیشتر برای ما روشن میشود:

«کُلُوا مِنَ اَلطَّیِّبٰاتِ وَ اِعْمَلُوا صٰالِحاً:» (۱)

از خوردنهای حلال و پاکیزه بخورید و اعمال شایسته و صالح به جای آورید.

از متن و ظاهر آیه شریفه چنین استفاده میشود که اعمال انسان از خوراکیهائی که از جهان میگیرد ساخته میشود و این که: اگر آدمی از خوردنیهای پاک بخورد موجب اعمال صالح، و اگر از خوردنیهای حرام و ناپاک بخورد نمیتواند اعمال صالح و نیک به جای آورد، بلکه به سوی کارهای ناپسند و بد گرایش پیدا میکند، چنان که حضرت سیدالشهداء (ع) هنگامی که از جانب حضرت سجاد مورد پرسش قرار گرفت که چرا یزیدیان با این که شما را میشناختند با شما جنگیدند و یاران بزرگوارتان و برادران و فرزندانتان را کشتند فرمود:

۱- ۱) - مؤمنون، آیه ۵۱.

«ملئت بطونهم من الحرام:»

شکمهایشان از حرام پرشد!

در روایت بسیار مهمی است که حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین (ع) به عنوان دعای شروع به غذا به پیشگاه حضرت حق عرضه میداشت:

«اللهم انی اسئلک فی اکلی وشربی السلامه من وعکه والقوه به علی طاعتک وذکرک وشکرک فیما بقیته فی بدنی وان تشجعی بقوته علی عبادتک وان تلهمنی حسن التحرز من معصیتک:» (1)

خدایا از تو درخواست دارم که در خوردن و آشامیدنم از بیماریاش سالمم بداری و به وسیله آن تا آن را در بدنم باقی میداری برطاعت و ذکر و شکرت نیرومندم گردانی، و به من الهام نمائی که چگونه از نافرمانی است بپرهیزیم.

و از حضرت صادق (ع) روایت شده:

«انما بنی الجسد علی الخبز:» (2)

همانا بدن بر نان بناگذاری شده است.

از این دو حدیث و امثال آنها استفاده میشود که ساختمان بدن برخوراک بناگذاری شده است، و ماکولات و آشامیدنیها هستند که نیروی اطاعت به خدا و ذکر و شکر او را در بدن مهیا میکنند، و خوراک همیشه در بدن نمیماند بلکه بخش عمده ای از آن به صورت عبادت یا معصیت از آن خارج میگردد.

در هرصورت عملی که از بدن صادر میشود، بدنی که ساخته شده عناصر مادی و نعمتهای جهان است این است که: با حواس خود از جهان آگاهی بیابد و با سائر اعضاء خود در موجودات آن دخل و تصرف نماید، عمل انسان این است که: قلب وی اعضای او را وادار به اطاعت کند و آنها هم از آن اطاعت

۱- ۱) - مکارم الاخلاق، ص۱۶۴- محجه البیضاء، ج۳، ص۱۲.

۲- ۲) - کافی، ج۶، ص۲۸۷.

کنند، عمل کردن مصـرف نمودن نیروی بدن است، عمل کردن مصرف نمودن بدن است، عمل کردن تبدیل مواد بدن به نیرو است، عمـل کردن تلطیف مواد بـدن است، عمـل صـادر شـده عصـاره تن است، عمل کردن خرج و مصـرف نمودن خویشـتن است، عمل کردن ساختن ساختمان کنونی بـدن است، عمل کردن ساختن ساختمان آینـده خویشـتن است، عمل کردن تبـدیل خود به لـذت ویـا درد و شـکنجه آخرت است، عمـل کردن تبـدیل مواد و عناصـر جهان و نعمتهای دنیا به نعمتهای بهشتی و یا عذابهای دوزخی است.

بـا توجه به این حقـایق و براسـاس آیـات و روایـات به این نتیجه میرسـیم که ساختمان آینـده هرکس از اعمال کنونی او تحقق میابـد، اگر اعمال او نیک و صالـح باشد وجود آخرتی او هم نیک و صالح و لذت بخش است، و اگر اعمالش زشت و فاسـد باشد، بیتردید آیندهاش شـرم آور و ننگین و پراز درد و رنج است، مثلاً اگر با چشم خود نگاههای ناپسند میکند این نگاههای فاسـد جمع شـده و محفوظ مانـده و برای او چشم فاسـد آخرتی میگردد که برای همیشه از شـکنجهاش مینالد، و یا اگر با زبان خود در زنـدگی دنیائیـاش این و آن را ماننـد مـار و کژدم میگزد، این نیش زدنهـا و گزیـدنها و زشت گوئیها جمع گردیـده و محفوظ مانـده و در آخرت زبان او میگردند و این زبان پیوسـته او را عذاب داده و ناراحتش میکند، و سایر اعضاء هم به همین صورت است.

و کسـانی که تا پایان عمر اعمال صالـح و کارشایسـته انجام میدهنـد ساختمان آخرتی خود را فرح بخش میسازنـد که هردم به خاطر آن خوش و مسرورند و خودشان از خودشان لذت میبرند.

آری از چشم و زبان و گوش و دست و پا و شـهوت و شـکم فاسـد در قیامت انواع عـذابها و شـکنجهها پدیـد میآید که از این واقعیت تعبیر به دوزخی شده که هیزمش خود انسان است.

ص:۳۷۰

فَاتَّقُوا اَلنّٰارَ اَلَّتِی وَقُودُهَا اَلنّٰاسُ: (۱)

پس خود را از آتشی که هیزمش مردماند نگهدارید.

و از چشم و زبان و گوش و دست و شکم و شهوت و پای سالم و صالح، در قیامت انواع لذتها و سرور و خوشیها ظهور میکند، که صورت آخرتیاش بهشت عنبر سرشت است.

و دریک کلمه که مبتنی برآیات و روایات است: هرگونه عمل انسان چه زیبا و چه زشت، چه خوب چه بد درقیامت به صورت بهشت و یا دوزخ تجسم مییابد و در حقیقت پاداش اعمال خوب انسان همان اعمال خوب است که به صورت بهشت تجسم یافته، و کیفر اعمال بد انسان همان اعمال بد است که به صورت دوزخ و آتش رخ مینماید.

یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ مٰا عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَراً وَ مٰا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ. . . (۲)

قیامت روزی است که هرکس آنچه را از کار نیک انجام داده وآنچه را از کار زشت مرتکب شده [به صورت بهشت و دوزخ] حاضرشده مییابد.

وَ وَجَدُوا مٰا عَمِلُوا حٰاضِراً وَ لاٰ یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً: (۳)

قیامت همه مردم هر عملی را که در دنیا انجام دادهاند [به صورت بهشت یا دوزخ] حاضر مییابند.

تجسم عمل

به نظر میرسد نخستین دانشمند از دانشمندان و مؤلفین اسلامی که بحث تجسم عمل را برابر آیات قرآن و روایات مطرح کرده، و گفتههای منکرین را دفع

۱- ۱) - بقره، آیه ۲۴.

۲- ۲) - آل عمران، آیه ۳۰.

۳- ۳) - کهف، آیه ۴۹.

نموده شیخ فلاسفه و رئیس حکما و مقتدای عارفان دانشمند بزرگ جناب شیخ بهاءالدین محمد عاملی معروف به شیخ بهائی است.

این انسان عالم و آگاه به معارف فرموده (۱): تجسم اعمال در نشأهُ اخرویه در احادیث زیادی که خاصه و عامه روایت کردهاند وارد شده است.

و نیز بعضی از صاحبدلان فرموده اند (۲): مارها و عقربها و بلکه آتشهائی که در قیامت ظاهر میشدند عین همان اعمال زشت و اخلاق پست و عقاید باطل هستند، که در این نشأه دنیا دراین صورتها ظاهر شده و این چادرها را به سرکشیده اند، چنان که روح و ریحان و حوری و میوهها همان اخلاق پاکیزه و اعمال صالحه و اعتقادات حقه میباشند که در این جهان دراین شکل آشکار گردیده و با این اسمها نامیده شده اند، زیرا که حقیقت واحده با اختلاف مواطن صورتهای مختلفه مییابد، و درهر جائی با زیوری آراسته شده، و در هر نشئهای با طرزی پیراسته گردد.

سپس این مرد بزرگ میگوید: اهل تحقیق گفتهاند که اسم فاعل لمحیطه در آیه شریفه:

یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَهٌ بِالْکافِرِینَ: (۳)

کافران و مجرمان و منکران و مشرکان شتاب و عجله درآوردن عذاب را از تو میخواهند درحالی که مسلماً دوزخ بر کافران احاطه دارد.

۱- ۱) - اربعین، ص۲۵۵ توضیح حدیث،۴۰.

۲- ۲) - اربعین، ص ۲۵۶و۲۵۷.

۳- ۳) - عنکبوت، آیه ۵۴.

به معنای آینده و استقبال نیست تا به طوری که مفسرین از اهل ظاهر گفته اند: معنا این باشد که دوزخ در آینده در نشأه آخرت آنان را احاطه خواهد کرد، بلکه به معنای حقیقی خود که زمان حال است میباشد زیرا که اخلاق و اعمال و اعتقادات زشت ایشان در همین نشأ دنیا آنان را احاطه کرده و وجودشان را فراگرفته است، و اینها همان دوزخ هستند که در آینده به صورت آتش و عقربها و مارها آشکار خواهد شد.

با همین حقیقت آیه شریفه:

اَلَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوٰالَ اَلْیَتٰامیٰ ظُلْماً إِنَّمٰا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نٰاراً: (۱)

آنان که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم میخورند، جزاین نیست که در شکمهای خود آتشی را میخورند.

بسنج و قیاس کن، مقصود این نیست که مردم پاداش اعمال خود را که ماهیتاً غیراز اعمال است میبابند، بلکه این است که خود اعمال را میبابند که با صورت آخرتی آشکار شده و به شکل دوزخ و عذابهایش رخ نموده است و آیه شریفه:

فَالْیَوْمَ لاٰ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَ لاٰ تُجْزَوْنَ إِلاّٰ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: (۲)

پس امروز به هیچ کس ستم نمیشود و پاداش داده نمیشوید جز اعمالی را که همواره انجام میدادید.

و در احادیث نبویه که شمارهاش زیاد است آمده:

«الذی یشرب فی آنیه الذهب والفضه انما یجر جرفی جوفه نارجهنم:» (۳)

کسی که در ظرف طلا و نقره میآشامد، همانا به اندرون خود آتش دوزخ فرو میریزد.

۱- ۱) - نساء، آیه ۱۰.

۲- ۲) - یس، آیه ۵۶.

۳- ۳) - تبدل نیرو به ماده، ۱۴۳.

و فرموده:

«الظلم ظلمات یوم القیامه:» (۱)

ستمگری، تاریکیهای روز قیامت است.

و فرموده:

«الجنه قیعان وانّ غراسها سبحان الله و بحمده:» (۲)

بهشت دشتهای بزرگی است و کِشت آن سبحان الله و بحمده است.

در آیه مورد تفسیر دربخش:

کُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَهٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذِی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ: (۳)

بایـد گفت بـاتوجه به همه مطـالب گذشـته در رابطه بـا معنای عمل و تجسم آن در قیامت معنای آیه کریمه این است که: اهل ایمـان که عمـل صالـح انجام دادهانـد در بهشت اعمال صالـح گذشـته خود را که در دنیا انجام دادهانـد میبیننـد که با حقیقت خودظهور نموده و به صورت لـذتی ابدی و سـروری دائمی و نعمتها و رزقهای همیشـگی نمایان گردیده است، و در عین حال شباهت خود را هم به اعمال دنیوی گذشته محفوظ داشته چنان که میفرماید:

وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً.

و به عبـارت دیگر میبیننـد که مـواد خوراکی و نعمتهـای پـاک و حلالـی که براسـاس خواسـته خـدا از سـفره جهـان گرفتنـد و ساختمان بدن را ساختند، سپس آن بدن پاک و پاکیزه را در اعمال صالح برپایه نیت پاک که عبارت بود از طاعت

۱- ۱) - تبدل نیرو به ماده، ۱۴۳.

۲- ۲) - تبدل نیرو به ماده، ۱۴۳.

۳- ۳) - بقره، آیه ۲۵.

رب و خـدمت به خلق هزینه نمودنـد و به نقطه قبولی حق رسـید تبدیل به بهشت و همه نعمتهای آن شده است پس با سـرور و خوشـحالی میگوینـد: این همان است که از پیش یعنی در دنیا روزی ما شده بود، و درآن جایگاه عنبرسـرشت است که رزق و روزی، و انواع میوهها و نعمتهای گوناگون که شباهت به روزی گذشته آنان دارد به آنان عنایت میشود.

در تأیید مطالب بالا باید به این دو آیه شریفه استناد کرد:

إِنَّ اَلْأَبْرٰارَ لَفِی نَعِیمٍ (١٣) وَ إِنَّ اَلْفُجّٰارَ لَفِی جَحِیمٍ: (١)

یقیناً نیکوکاران در بهشتی هستند و مسلماً بدکاران در دوزخی قرار دارند.

این بهشت ناشناخته «نعیم بدون الف ولام معرفه» و این دوزخ ناشناخته «جحیم بدون الف ولام معرفه» که بنابر ترکیب ادبی آیه و مفهوم آن هم اکنون مردمـان درآنها هسـتند چه چیزنـد و درکجا قرار دارنـد؟ ظاهراً هیـچ پاسـخی به این پرسـش بهتر از این نمیتوان یافت که این بهشت و دوزخ در هر کجا که مردم هسـتند، میرونـد، میآینـد، عمل میکننـد، نیکی مینمایند، بدی و زشتی انجام میدهند میباشند، و همین اعمال نیک و بد ما نعمتهای بهشت و عذابهای دوزخاند.

چیزی که هست این اعمـال زیبـا و زشت ما که نسـبت به عالم آخرت که عین حقیقت است چون خواب و رؤیائی بیش نیست، وقتی تأویل و تحقق و ظهور مییابنـد مانند رؤیای صددرصد صادقانه ای که تعبیرش در خارج از خواب و در عالم بیداری وقوع یـافته باشـد درشـکل نعمتهای بهشتی و یا به صورت نکبتهای دوزخی پدیـدار میگردنـد و این بهشت ناشـناخته در دنیا و دوزخ نکره تغییر یافته و بهشت آخرتی و دوزخ حقیقی ابدی میگردند.

١- ١) - انفطار، آیات ١۴-١٣.

روی این حساب بهترین نمونه در این دنیا برای اثبات تجسم اعمال همین تأویل و تحقق و ظهور واقعی رؤیاها در بیداری است، که باید اذعان و اعتراف کرد برگشت اعمال دنیوی به مواد آخرتی مانند برگشت موجودات رؤیائی به موجودات زمان بیداری است، چنان که در ابتدای سوره یوسف آمده که به پدر بزرگوارش گفت:

يٰا أَبَتِ إِنِّی رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِی سٰاجِدِينَ: (۱)

پدرم در رؤیا یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم که به من در حال کرنش هستند.

آیه با صراحت میفهماند که: یازده ستاره و خورشید وماه صورت رؤیائی برادران و پدرومادر یوسف هستند و یک حقیقت در دو نشأه دو صورت پیدا کرده است، در رؤیا به صورت ستارگان و خورشید و ماه، در بیداری به صورت برادران و پدرومادر یوسف.

سالها گذشت و آنچه که در رؤیا وقوع یافته بود در بیداری هم وقوع یافت و حقیقت کرنش ستارگان و خورشید و ماه تغییر صورت داد و به شکل حقیقی کرنش برادران و پدرومادر درآمد چنان که خدای مهربان میفرماید:

وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَ قٰالَ يٰا أَبَتِ هٰذٰا تَأْوِيلُ رُءْيٰایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهٰا رَبِّی حَقًّا: (۲)

همه برای او کرنشکنان افتادند، یوسف گفت: پدرم این است ظهورعینی رؤیای پیشین من که پروردگارم آن را ثابت و حق گردانید.

۱- ۱) - یوسف، آیه ۴.

۲- ۲) - یوسف، آیه ۱۰۰.

باز مؤید این حقیقت که برگشت اعمال دنیوی به آخرتی مانند برگشت موجودات رؤیائی به موجودات زمان بیداری است آیات و روایات زیادی است که میگویند: حقیقت زندگی و زندگی حقیقی زندگی آخرتی است و زندگی دنیوی در برابر آن بازیچه و رؤیائی بیش نیست:

وَ مَا هٰذِهِ اَلْحَیٰاةُ اَلدُّنْیٰا إِلاّٰ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ اَلدّٰارَ اَلْآخِرَةَ لَهِیَ اَلْحَیَوٰانُ لَوْ کٰانُوا یَعْلَمُونَ: (1)

این زندگی جز سرگرمی و بازیچه ای نیست و بیتردید اگر بدانند البته خانه آخرت زندگی واقعی و حقیقی است.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است:

«الناس ینام فاذا ماتوا انتبهوا:» (2)

مردم خوابند، آنگاه که مردند بیدار میشوند.

و از حضرت سجاد (ع) روایت شده است:

«الدنیا سنات والآخره یقظه ونحن بینهما اضغاث احلام:» (3)

دنیا خوابهای سبکی است و آخرت بیداری است و ما در این میان مشتی رؤیاهای پریشانیم.

در هرصورت آیه مورد تفسیر در قسمت:

کُلَّمٰا رُزِقُوا مِنْهٰا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قٰالُوا هٰذَا اَلَّذِی رُزِقْنٰا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشٰابِهاً.

۱- ۱) - عنکبوت، آیه ۶۴.

۲- ۲) - نورالابصار، ص۷۴.

۳- ۳) - ارشاد القلوب، ۱۰۸.

دلالت صریح برتجسم اعمال دارد و این که جزای خوبان و پاداش نیکان همان اعمال صالح آنان و اعتقادات حقه ایشان است که در قیامت عیناً به صورت بهشت و نعمتهایش ظهور میکند، و کیفر پلیدان و مجرمان و کافران هم عیناً اعمال زشت خود آنان است که به صورت دوزخ نمایان میشود.

علامه بزرگ مرحوم شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء در کتاب باارزش الفردوس الاعلی (۱)درباره تجسم اعمال براساس آیات و روایات بدون این که هم چون برخی از فلاسفه اسلامی گرفتار تأویل و توجیه آیات گردد یا تقدیری برای آیات در نظر بگیرد، محکم و استوار میفرماید:

نه فقط این صورتهای محسوس برگشت و عودت مینمایند، بلکه حتی حقیقت و جوهر اعمال و صفات و ملکات و هرعمل خیروشر برتو عود نموده درپیش تو میایستند، سخن چینی عقربی است که نیشت میزند، و بدگوئی ماری است خبیث که تو را میگزد، و غیبت کردن گوشت میته ای است که آن را میخوری و هر جنایت که اعضا و دست و زبانت انجام میدهد چنین است، و مانند این است هر عمل نیک و احسان و عبادتی که آن را به صورت زیبائی میبینی و میابی.

وَ وَجَدُوا مٰا عَمِلُوا حٰاضِراً: (۲)

در قیامت آنچه را که در دنیا انجام دادهاند حاضر میابند.

إِنَّمٰا تُجْزَوْنَ مٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: (۳)

جزاین نیست، آنچه را همواره انجام میدادید همان را پاداش خود میابید.

۱- ۱) - ص ۲۶۹.

۲- ۲) - کهف، آیه ۴۹.

۳- ۳) - طور، آیه ۱۶.

به طوری که برخی از مفسران خیال کردهاند در این گونه آیات نه حذفی است نه تقدیری که گفته شود جزای عمل را حاضر میبینند، یا جزای آنچه را انجام دادهاند میابند، بلکه آنچه را به عنوان جزا میابند خود عمل است، چنان که در حدیث آمده: خدای عزوجل در قیامت به بندگان میفرماید:

«اعمالك ردت اليكم:» (۱)

اعمالتان به شما برگردانیده شده ولی با جوهر و حقیقت آنها، وهرچه دراین دنیا هست مجازات و حقیقت آنجاست، این است معنای آنچه شنیده ای و یا میشنوی که اعمال تجسم میابند.

جبرئیل در موعظه ای به پیامبراسلام گفت:

«واعمل ماشئت فانک ملاقیه:» (۲)

آنچه را خواهی انجام ده، بیتردید آن را دیدار خواهی کرد.

از امیرالمؤمین (ع) روایت شده:

«ما من احد اودع قلبا سروراً الاوخلق الله له من ذلك السرور لطفا، فاذا نزلت به نائبه جری الیها کالماء فی انحداره حتی یطردها عنه کما تطرد غریبه الابل:» (۳)

هرکس به دلی شادی رساند خداوند از آن شادی لطفی میآفریند، هرگاه مصیبتی به او رسد مانند آبی که در سرازیری روان باشد به سوی آن مصیبت روان میگردد تا آن را از وی براند همان گونه که شتر بیگانه رانده میشود.

۱- ۱) - شرح دعای عدیله، سبزواری، ص ۱۷۰.

۲- ۲) - وسایل، ج۱، ص۱۴؛ وافی کتاب صلاه، ص۲۱.

۳- ۳) - نهج البلاغه، حکمت۲۵۷.

در پایـان این بحث قرآنی لازم است به این نکته توجه داده شود که: اگر کسـی بگویـد: «لفـظ جزاء و مشـتقات» آن در آیات کریمه قرآن مانند: جَزٰاءً وِفٰاقاً (۲۶) جَزٰاءً مِنْ رَبِّکَ

زیاد آمـده که دلالت میکنـد جزای عمل غیراز خود عمل است، درپاسخ باید گفته شود: چون عمل دنیوی به صورت دنیویاش به عامل نمیرسد بلکه باطن و حقیقت عمل پس از آن که خود را بروز میدهد و تغییر شـکل داده به او میرسد لذا صـحیح است که گفته شود عین عمل به او رسـید، منتها به صورت بهشت یا دوزخ، و نیز صحیح است گفته شود: جزای عمل خود را با عین عمل یافت یا این که عمل خود را به عنوان جزا دریافت کرد.

اگر درآیات کریمه قرآنیه آمـده: بهشت جزای نیکان و دوزخ کیفر بـدان است به این معنا نیست که ماهیت جزا و کیفر باعمل دو مـاهیت است بلکه جزا همـان اعمـال انجام گرفته در دنیـاست که در آخرت به صورت بهشت یـا دوزخ ظهور میکنـد و در حقیقت مصالـح بهشت و جهنم و مواد ساختمـان هردو اعمـال و صـفات و اخلاقیـات و عقایـد انسـان است دراین زمینه صـدها روایت استوار و محکم وارد شده که از باب نمونه به بخشی از آنها اشاره میشود:

پیامبر اسلام میفرماید:

«لما اسری بی الی السماء دخلت الجنه فرأیت فیها قیعاناً بقعا من مسک و رأیت فیها ملائکه یبنون لبنه من ذهب ولبنه من فضه و ربمـا امسـکوا، فقلت لهم مابـالکم ربمـا امسـکتم؟ فقـالوا حـتی تجئینـا النفقه، قلت ومـا نفققکم؟ قـالوا قـول المؤمن: سـبحان الله والحمدالله

ص:۳۸۰

و لا اله الا الله و الله اکبر فاذا قالهن بنینا و اذا سکت و امسک امسکنا:» (۱)

«علیک بالصلاه فان آخر ما اوصی به رسول الله و حث علیه الصلاه» .

آیا حورعین از مخلوق دنیاست یا مخلوق بهشت فرمود: چه کار با این داری برتوباد به نماز، زیرا آخرین چیزی که پیامبر به آن سفارش فرمود و برآن ترغیب کرد نماز بود.

در حدیث آمده:

«ان موسی اوحی الله تعالی الیه ان قم فی ظلمه اللیل اجعل قبرک روضه من ریاض الجنه:» (۲)

خدای متعال به موسی وحی فرستاد که: در تاریکی شب برخیز تا قبرت را باغی از باغستانهای بهشت گردانم.

با توجه به آیات قرآن و روایات متین و استوار این معنی برای ما روشن میشود که دنیا مزرعه آخرت و انسان دراین مزرعه زارع، و حبه و دانه او عقاید و اعمال اوست، آنچه را در این مزرعه بیفشاند بدون تردید آن را همراه با نمو و رشد و بقاء و دوام درآخرت درو میکند.

از رسول اسلام روایت شده است:

«الدنیا مزرعه الآخره:» (۳)

۱- ۱) - ارشاد القلوب، ۱۱۱.

۲- ۲) - سفینه البحار، ج۲، ص۴۶.

۳- ۳) - مجموعه ورام، ۱۸۳.

دنیا کشتزار آخرت است.

و نیز آن حضرت فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردند ابراهیم خلیل نزد من آمد و گفت: امتت را فرمان ده که از کشت بهشت زیاد بکارند چون زمینش با وسعت و خاکش نیک است گفتم: کشت بهشت چیست؟ گفت: «لاحول ولاقوه الاباللهٰ» (۱)و نیز آن حضرت فرمود:

«اربی الربا الکذب:» (۲)

رباترین ربا دروغ است.

یعنی دروغ از تمامی گناهان بیشتر بزرگ میشود و زیادتر میروید.

اگر دنیا و آخرت را جهان واحد ممتّدی در نظر بگیریم و آن را به زندگی کنونی تشبیه نمائیم خواهیم دید که آن جهان بزرگ یعنی آخرت مانند این جهان کوچک دارای چهار فصل است.

نخست همین زندگی ناپایدار کنونی است که بجای فصل پائیز است، زیرا که هنگام شخم کردن و بذرافشاندن و آبیاری کردن با انجام دادن اعمال است.

بخش دوم آن که عالم برزخ است و انسانها باکفن سپید به خواب سنگین مرگ فرو میروند به جای فصل زمستان جهان بزرگ و فصل برف آن است.

قسمت سوم که موقع بعث و زنده شدن و سراز خاک بیرون آوردن است بهار آن است که افراد انسان با اعمال خود مانند گلهای رنگارنگ ویا خارهای خوفناک از قبرها بیرن میآیند.

۱- ۱) - سفینه البحار، ج۲، ص۳۱۲.

۲- ۲) - من لایحضره الفقیه، ح۵۷۹.

بخش آخرهم که مردم اعمال خویش را دریافت میدارند و با آنها زندگی نوینی را آغاز میکنند یا در فردوس برین یا دوزخ سوزان به منزله تابستان است. (۱)جلال الدین رومی در کتاب مثنوی در دفتر سوم زیرعنوان جواب حمزه مرخلق را در رابطه با تجسم عمل میگوید:

ای دریده پوستین یوسفان ج

گرگ برخیزی ازاین خواب گران گشته گرگان یک به یک خوهای تو جمیدرانند ازغضب اعضای تو خون نخسبد بعدمرگت در قصاص جتومگو که مُردم و یابم خلاص این قصاص نقد، حیلت سازی است پیش زخم آن قصاص این بازی است زین لعب خوانده است دنیا را خدا کین جزا لعب است پیش آن جزا و در دفتر چهارم زیرعنوان ادوار و منازل خلقت درباره تجسم اعمال در قیامت میفرماید: چون به امرتوست اینجا این صفات جج

پس درامر توست آنجا آن جزاست ججچون زدستت زخم برمظلوم رفت جآن درختی گشت ازآن ز قوم رست ججون زخشم آتش تودر دلها زدی مایه نار جهنم آمدی جآتشت اینجا چوآدم سوز بود جآنچه از وی زاد مرد افروز بود آتش تو قصد مردم میکند جنار کزوی زاد و بر مردم زند آن سخنهای چومار و کژدمت مار و کژدم گشت و میگیرد دُمت ججاولیا را داشتی در انتظار جانتظار رستخیزت گشت یار جج

ص:۳۸۳

۱- ۱) - این قسمت و بخشی از قسمت های قبل در رابطه با عمل و تجسم آن از کتاب تبدل نیرو به ماده با اندکی تصرف درعبارات و اضافه کردن بخشی از مباحث به وسیله خود استفاده گردیده است.

وعده فردا وپس فردای تو جج

انتظار حشرت آمد وای تو منتظرمانی درآن روز درازججدرحساب و آفتاب جانگداز خشم تو تخم سعیر دوزخ است جهین بکش این دوزخت راکین فخاست

عمل صالح

ابوالفتوح رازی در توضیح عمل صالح به آیات و روایاتی که در ذیل میآید استناد کرده است (۱)، از بعضی از صحابه روایت کردهاند که مراد از عمل صالح عملی است که براساس نیت پاک و خالص برای خدا انجام گیرد، آن که عملی که از روی نفاق و برای خدا انجام پذیرد صالح نیست.

از مولای متقیان امیرمؤمنان روایت شده که مراد از عمل صالح نمازهای واجب پنج گانه است چنان که در قرآن مجید آمده:

وَ أَقامُوا اَلصَّلاةَ إِنّا لا نُضِيعُ أَجْرَ اَلْمُصْلِحِينَ: (۲)

و آنان که نماز را اقامه کردهاند دارای پاداشاند زیرا ما پاداش اصلاحگران را ضایع و تباه نمیکنیم.

عبدالله بن عباس گفته عمل صالح آن است که فقط بین خدا و عبد باشد به صورتی که ریا درآن راه نداشته باشد.

معاذبن جبل گفته عمل صالح آن است که چهار حقیقت آن را فراگرفته باشد: معرفت، نیت، صبر، اخلاص.

بیتردید عمل صالح از مصادیق این حقایق نقل شده است، که صحابه در طول معاشرت با پیامبر، در مناسبتهای مختلف از رسول خدا شنیده اند.

۱- ۱) - تفسیرابوالفتوح، ج۱، ص۱۰۸.

۲- ۲) - اعراف، آیه ۱۷۰.

آری اگر عمـل براسـاس وحی، و فرهنـگ پاک پیامبر و اهل بیت صورت گیرد، وبر نیت پاک و خالص اسـتوار گردد، و انجام دهنـدهاش مؤمن به خـدا و قیامت و فرشـتگان و قرآن وپیامبر و امامان باشد، در روز محشـر به صورت بهشت عنبرسـرشت رخ مینماید و صاحب عمل برای ابد درآن جایگاه ملکوتی و منزل عرشـی خواهد بود، واگر برای خودنمائی و تظاهر و ریا صورت گیرد هیمه و هیزم جهنم و آتش دوزخ خواهـد شـد، به خواست حق در ضـمن آیـات مربوط به اخلاـص در رابطه بـا اخلاـص بحث مفصل و مشروحی خواهد آمد.

شنیدم که نابالغی رزوه داشت

به صد محنت آورد روزی به چاشت پدر دیده بوسـید و مادرسـرش جفشاندند بادام وزر برسرش چو بروی گزر کرد یک نیمه روز ججفتاد اندر او زآتش معده سوز جبه دل گفته اگر لقمه چندی خورم ججچه داند پدر غیب یا مادرم چو روی پسر درپدر بود و قوم نهان خورد و پیـدا به سـربود صوم جـج که دانـد چو در بنـد حق نیستی جاگر بیوضو در نماز ایستی پس این پیرازآن طفـل نادان تر است ججکه از بهر مردم به طاعت دراست کلیـد در دوزخ است آن نماز که در چشم مردم گزاری دراز اگر جز به حق میرود جاده است در آتش فشانند سجاده است ج فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴) اَلَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاٰتِهِمْ سٰاهُونَ (۵) اَلَّذِينَ هُمْ يُرٰاؤُنَ. . . (۱)

۱- ۱) - ماعون، آیات ۶-۴.

پس وای [یا چاهی در دوزخ] بر نمازگزاران باد، آنان که از نمازشان غافل و نسبت به آن سهل انگارند، همانان که همواره در عبادتشان ریا میکنند و نماز را برای جلب نظر دیگران به جای میآورند.

نتیجه این که تنها عمل و کار و کوشش و جهادی که در دنیا و آخرت مورد پذیرش حق واقع میشود و ثمره و محصول میدهد عمل صالح است.

ثمره اخلاص درعمل

جابرجعفی که از چهرههای برجسته شیعه و از راویان ثقه و مورد اعتماد معصوم و فقیهان مکتب اهل بیت و دارای منزلتی عظیم و مرتبتی بزرگ است از پیامبراسلام روایت میکند که آن حضرت فرمود: در روزگار گذشته سه نفر باهم از شهر بیرون شده به سیاحت و گردش رفتند. وارد غاری گشته و در آنجا مشغول عبادت شدند که ناگهان سنگی بزرگ از بالای کوه غلطید و راه بیرون شدن از غار را بست.

به یکدیگر گفتند: هیچ برنامه ای ما را از این گرفتاری نجات نمیدهد مگر این که از در صدق و راستی با خدا درآئیم و هرکه هرعملی را براساس اخلاص برای خدا انجام داده بگوید و از حضرت او درخواست نماید تا از این گرفتاری نجاتمان دهد.

یکی گفت خدایا تو آگاهی که من به زنی دل بسته و عاشق و دل داده او بودم و در راه جذب وی ثروت فراوانی هزینه کردم یا دلش را به دست آورده، و با مراد خویش یک دلش نمودم، چون زمینه کام گرفتن از او فراهم شد یاد تو کردم و به حضرت تو و این که ناظر و حاضر من هستی توجه نمودم و از او دست برداشته او را رها ساختم، اکنون این سنگ را به پاداش آن کاری که خالصانه برای تو ترک کردم از سر راه ما بردار! بخشی از سنگ به طرفی رفت به صورتی که شکاف غار آشکار شد.

ص:۳۸۶

دیگری گفت: خدایا تو عالم و دانائی که من چند کارگر را جهت زراعت اجیر کردم که پس از پایان کار به هریک نصف درهم مزد دهم، چون کار تمام شد و هریک مزدشان را دریافت داشتند و رفتند یکی از آنان گفت: من به اندازه دونفر زحمت کشیدم هرگز به نصف درهم راضی نخواهم شد، باید مزدم را یک درهم کامل بدهی، این بگفت و نصف درهم را از من اخذ نکرده رفت، من آن نصف درهمی که از او نزدم باقی مانده بود در کار زراعت انداختم و مدتها بهره برداری کردم تا سرمایه قابل توجهی شد! روزی صاحب نصف درهم آمد و از من مالش را خواست نمود، هجده هزار برابر به او دادم، خدایا اگر میدانی این کار را فقط برای خوشنودی و رضای تو و برپایه اخلاص انجام دادم این سنگ را از سر راه ما بردار، در آن هنگام سنگ تکانی خورد که توانستند یکدیگر را مشاهده کنند.

آخرین نفر گفت: پروردگارا تو میدانی که پدر و مادر پیروکهنسال داشتم و همواره آنان را مورد احترام قرار میدادم شبی ظرفی شیر برای هردو آوردم، وقتی وارد خانه شدم دیدم هر دوخواب اند، ترسیدم اگر ظرف را زمین بگذارم بریزد، و اگر از خواب راحت بیدارشان کنم ناراحت شوند و راضی نباشند، خدایا تو آگاهی که آنقدر ایستادم تا بیدار شده و آن شیر را آشامیدند، اگر این عمل را برای رضای تو و با تکیه بر اخلاص انجام دادم این سنگ را از سر راه ما بردار تا از گرفتاری نجات یابیم، سنگ به صورتی کنار رفت که راه بیرون آمدن از غار برای آنان باز شد (۱)، سپس پیامبر فرمود:

«من صدق الله نجی:»

ص:۳۸۷

۱- ۱) - بحار، ج

هرکه با خدا از در راستی و درستی درآید نجات مییابد.

اخلاص زمینه قبول عمل

روضات الجنات خوانساری که در چند مجلد در شرح زندگی بزرگان و علما و دانشمندان و حکما و فلاسفه و اهل عرفان تدوین یافته از خاتون آبادی مؤلف کتاب حدایق المقربین نقل میکند که: چند تن از علمای بزرگ شیعه چون حمدانی قزوینی و عبدالجباربن عبدالله مقری و حسب بن بابویه در شهر بغداد درباره کتاب نهایه شیخ طوسی و تربیب و ابواب و فصولش سخنانی به میان آوردند و هریک به بیانی برشیخ بزرگوار اعتراض وارد ساختند و بالاتفاق رأی دادند که خالی از عیب نیست.

همه باهم برای زیارت مرقدمطهر امیرالمؤمنین علی (ع) عازم نجف نجف شدند درحالی که این جریان در زمان حیات شیخ بود.

با یکدیگر قرار گذاردند سه روز روزه بگیرند و غسل کنند و در زیارت شب جمعه از مولا بخواهند که مسئله کتاب نهایه را برای آنان روشن کند.

اعمال لازم را انجام دادند، شب معین حضرت را درعالم رؤیا دیدند که فرمود: در فقه اهل بیت کتابی که شایسته اعتماد باشد و به مسائلش بتوان رجوع کرد مانند نهایه شیخ همان کتابی که دربارهاش اختلاف دارید تألیف نشده، و علّت این ارزش آن است که شیخ آن را برای رضای خدا و با اخلاص نوشته، درباره موضوعات کتاب شک نکنید، به مسائلش عمل نمائید و برابر آن فتوا دهید، نهایه شیخ به واسطه ترتیب و تفصیلی که دارد شما را از سایر کتابها بینیاز میدارد.

همین که از خواب برخاستند هریک گفتند: درباره نهایه خوابی دیده ایم، قرار براین شد که هرکدام به طور جداگانه خواب خود را مشروحاً بنویسند آنگاه با یکدیگر مطابقت دهند تا روشن شود در خوابها اختلافی وجود دارد یا نه، پس

از نوشـتن و مطابقه کردن معلوم شـد کمترین اختلافی در خوابهای دیـده شده نیست، همه برای عرض تبریک و تهنیت خدمت شیخ رسـیدند، همین که چشم شـیخ طوسی به آنان افتاد فرمود: آنچه را من درباره نهایه گفتم نپذیرفتید تا از زبان امیرالمؤمنین (ع) در خواب شنیدید. (۱)

ازواج مطهره

لغـت زوج شامـل مرد و زن اسـت، در بهشـت برای اهـل ایمـان کـه دارای عمـل صالحانـد همسـرانی پـاکیزه است برای مردان همسـرانی طیب و پـاك و برای زنـان نیز همسـرانی مطهّر و پـاکیزه، پـاك و پـاکیزه از نظر جسم و روح و جان و بـدن، پاك و پاکیزه از نظر اخلاق و رفتار و منش و کردار، پاك و پاکیزه ازنظر گناه و معصیت.

از پیامبراسلام (علیهما السلام) روایت شده است که این همسران با صدائی خوش و آوائی دلنشین میگویند:

«نحـن خیرات الحسـان خلقنـا لاـزواج کرام، نحـن الخالـدات فلاـنموت ابـدا، ونحن الناعمـات فلاـبئوس ابـدا و نحن الراضـیات فلانسخط ابداً:» (۲)

ما همسـران با خیرو جمال و زیباچهره گانیم که برای شوهرانی کریم آفریـده شـده ایم، پاینـدگانیم و هرگز نمیمیریم، به نعمت پرورش یافتگانیم که به سختی و رنج نرسیم، و خوشنودانیم که خشمگین نگردیم.

ص:۳۸۹

۱- ۱) - روضات الجنات، شرح حال شیخ طوسی، ج ص.

۲- ۲) - ابوالفتوح، ج ۱، ص ۱۱۰.

در بهشت برای اهل بهشت دغـدغه از دست رفتن بهشت و نعمتهایش وجود ندارد، و به این خاطر اهل بهشت نسـبت به دوام و ثبـات نعمتهـا قلبی مطمئن و دلی آرام دارنـد، و برای آنـان یقینی است که فضـای بهشت و ویژگی نعمتهـایش بـا فضـای دنیا و عناصـرش تفـاوت دارد، نعمت دنیـا همراه زوال و فنـاست و نعمت بهشت بـافتش بـافت دوام و بقاست، و براین اساس است که توجه به خلود بهشت و نعمتهایش وَ هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ برای آنان زمینه آرامش و آسایش فکر است.

در روایتی است که اهل بهشت را ندا دهند:

«تصحون فلاتمرضون ابداً، تشبعون فلاتجوعون ابداً، تشبون فلاتهرمون ابدا، وتحیون فلاتموتون ابدا:» (۱)

تنـدرست باشـید که هرگز بیمار نشویـد، سیرباشـید که هرگز رنج گرسـنگی نچشـید، جوان باشـید که هرگز مبتلا به درد پیری نشوید، زنده باشید که هرگز به کام مرگ در نیفتید.

مفسر بزرگ شیعه ابوالفتوح رازی در ذیل این آیه میگوید:

حضرت حق جل جلاله انواع منافع و لذات را در این آیه در سه بخش بیان فرموده و جامع و کامل اعلام نموده است:

از باغهـا و بسـتانها و رودهـا اسم برده تـا لـذت منظر را بنمایانـد، و به رزق بهشتی اشاره کرده تا زمینه لـذت خوراکیها را نشان دهد، و ازواج مطهره فرموده تا کمال لذت جنسـی را بیان نماید و خالدون را ذکر کرده تا ذائقه انسان مؤمن به خوف انقطاع از بهشت مکدر نگردد، این حقایق در همین دنیا برای اهل قرآن، آنان که به

۱- ۱) - ابوالفتوح، ج۱، ص ۱۱۱.

آن یقین دارنـد و آیاتش را با قلب و جان تصدیق کردهاند قابل لمس و مورد درک است، چنان که از حضـرت باقرالعلوم امام پنجم (ع) روایت شده است:

«مامنکم من احد الا وقدعاین الجنه ومافیها وعاین النار وما فیها ان کنتم تصدقون بالکتاب:» (۱)

هرکس از شما بهشت و آنچه را که درآن است، و دوزخ و آنچه را درآن است آشکارا دیده است، اگر قرآن را تصدیق کرده باشید.

۱- ۱) - کافی، ج۲، ص۴۵۷؛ مرآه العقول، ج۲، ص۴۲۶.

تفسیر آیه ۲۶

اشاره

إِنَّ اَللّٰهَ لاٰ یَسْتَحْیِی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلاً مٰا بَعُوضَةً فَمٰا فَوْقَهٰا فَأَمَّا اَلَّذِینَ آمَنُوا فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا اَلَّذِینَ کَفَرُوا فَیَقُولُونَ مٰا ذٰا أَرٰادَ اَللّٰهُ بِهٰذٰا مَثَلاً یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ یَهْدِی بِهِ کَثِیراً وَ مٰا یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ اَلْفٰاسِقِینَ

بیتردید خدا [برای فهمانیدن مطلبی به مردم] از این که به پشه و فراتر ازآن [درکوچکی] مثل بزند حیا نمیکند، اما کسانی که مؤمن هستند میدانند که آن مثل از سوی پروردگارشان درست و حق است، و اما کسانی که کافرند گویند: خدا از این مثل چه اراده کرده است؟ خدا بسیاری را به آن مثل به خاطر انکارشان گمراه میکند و بسیاری را به سبب پذیرفتنشان هدایت مینماید و جز فاسقان را به آن گمراه نمیکند.

شرح و توضیح:

حیا مایه ای است که نمیگذارد فاعل فعل به خاطر ترس از عقوبت فعلش را انجام دهد، یا نمیگذارد به سبب ملامت و سرزنش دیگران قدم در کاری بگذارد.

چون این امور برحضرت حق روانیست بنابراین از این که به بیان برنامهای دست یازد، آن هم برنامه ای که دارای هدف مثبت و آمیخته به حکمت، و پوشیده به مصلحت است حیا و امتناع ندارد.

علاوه براین آنجا که بیان حقیقت و روشن کردن واقعیت، و درمان جهالت، و ایجاد زمینه برای رشد شرافت و کرامت واجب و ضروری است حیا روانیست، و امتناع از بیان حقیقت برخلاف حکمت و مصلحت است.

ص:۳۹۲

از آنجا که حضرت حق ربّ خلق است، و ربوبیت وجودش و ربانیت ذاتش اقتضا دارد همه انسانها را در حوزه باعظمت پرورش و هدایت قرار دهد، براو شایسته و سزاوار است که هروسیله ای را حتی تمثیل و نهایتاً مثل زدن به پشه یا کوچک تر از آن را برای رشد و تربیت و هدایت انسانها به کار گیرد.

لذا در آیه شریفه و در دیگر آیاتی که برای روشن کردن حقیقت، و آشکار نمودن واقعیت، و بیان معقول با مثل زدن به محسوس از مثلها بهره گرفته همه مثلها را به ربوبیت خود مستند نموده است.

براین اساس همه مؤمنان که آگاه به ربوبیت حق و آثار آن هستند، و میدانند که پرورش و هدایت بندگان جلوه ربوبیت در زندگی آنهاست مثل را گرچه به پشه و کمتر یا فراتر از آن باشد از جانب ربّ خود حق میدانند، و برای درک حقیقت و دریافت واقعیت به آن تکیه میکنند و از آن بهره میگیرند.

ولی فاسقان و سبک مغزان، و جاهلان غرض ورز، و متکبران بیخرد، و بازیگران تیره بخت با مثلهای قرآنی برخوردی بیخردانه و اعتراض آمیز میکنند و به خیال پوچ خود میخواهند با ایجاد شبهه نسبت به این حقایق قرآنیه، روی آورندگان به قرآن را از فهم حقایق محروم کنند، بیخبر از آن که طالبان حقیقت، و عاشقان واقعیت در فضای توفیق حق به سرمیبرند و به خاطر این که براساس خردورزی و تعقل به دنبال درک حقیقت هستند، از یاری و نصرت خدا بهره مندند و یاوه گوئیهای آنان، و شبهه اندازی شان کمترین اثری در حرکت آگاهانه آنان ندارد، و مثل به پشه یا کمتر از آن را وحی حضرت ربّ دانسته و با دیده احترام و با چشم عقل به کلام حق مینگرند و ازآن طلب هدایت و درک حقیقت مینمایند و حاضر نیستند بدون طهارت ظاهری و پاکی باطن به روی کلمه بعوضه که در آیه شریفه ذکر شده دست بگذارند.

یاوهگویان به پنـدار پوک خود نسبت به این مثل زبان اعتراض گشوده و با حالتی تمسـخرآمیز گفتنـد: خـدا را از این مثل چه هـدفی است، و او را چه نیـاز که به این صورت مثـل بزنـد، ومگر مثل زدن به پشه در خور او و درخور شأن اوست، و او از این مثل چه اراده ای دارد، و این چه سخنی است و نهایتاً در این مثل چه فایده و سودی است؟ !

این بیخـبران که گفتارشـان به صورت اسـتفهام و پرسـش و در حقیقت به منظور انکـار و تمسـخر است توجه نکردنـد که پشـه مخلوقی از مخلوقـات حق است و انواع عجـائب و صـنایع و شـگفتیها و ظرائف در آفرینش او به کـار رفته و مطـالعه و دقت در وجود او انسـان را به این معنـا میرسانـد که این موجود با همه خردی و کوچکیاش که وجودش پیچیـده به اسـراری ناشـناخته و بـدایع حیرت انگیز است نشانه ای از ربوبیت و حکمت و قـدرت و دانش بینهایت، و نظمی اسـتوار و رحمت حضـرت حق جل جلاله است.

امیرالمؤمنین (ع) میفرماید:

اگر همه جانـداران جهـان، از پرنـدگان و چهارپایـان، آنچه درآغـل است و آنچه در بیابـان مشـغول چراست از تمـام نژادهـا و جنسها، آدمیان درس نخوانده و انسانهای زیرک گردهم آیند تا پشه ای را بیافرینند، قدرت پدیدآوردن آن را ندارند، و راه به وجود آوردنش را نمیشناسند، که عقلهایشان متحیر و در شناخت آن سرگردان میمانند و نیروی آنان سست و به پایان میرسد.

و درمانـده باز میگردنـد، آنگاه اعتراف به شـکست مینماینـد و اقرار میکننـد که نمیتواننـد پشه ای بیافریننـد و از نابود ساختنش ناتوانند. (۱)

ص:۳۹۴

۱- ۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

حضرت صادق (ع) در رابطه با خلقت این موجود کوچک میفرماید:

خدا به پشه مثال زده است، با این که از جهت جسم بسیار کوچک میباشد، ولی از نظر ساختمان همان دستگاههائی را دارد که بزرگ ترین حیوانات یعنی فیل دارد، وجز آنچه در فیل است دو عضو دیگر چون شاخکها و بالها درپشه است که فیل آنها را ندارد، خدا میخواهد اهل ایمان را به دقت و ظرافت آفرینشش و شگفتی کار وهنرش آگاهی دهد، و از طریق این حیوان کوچک، آنان را به عظمت و بزرگی خودش توجه دهد (۱)، و بنمایاند که میتواند جنبندهای ریزشبیه فیل با دو عضو اضافی بسازد!

پس جائی برای شرم و حیا برای خدا از مثل زدن به پشه و کوچک تر از آن نمیماند، که پشه و کوچک تر از آن درجای خود نشانگر عظمت خالق و عجایب صُنع او و ظرافت کار آن قدرت بینهایت است. و آن که دلش به نور هدایت و مایه ایمان آراسته است میداند که این مثل از جانب پروردگارش حق و درست است.

گروهی حیا را به معنای امتناع و بازایستادن از عمل گرفتهاند و میگویند إِنَّ اَللّٰهَ لاٰ یَسْتَحْیِی. . . یعنی خدا برای فهمانیدن مطلب از مثل زدن به پشه و فراتر ازآن امتناع نمیکند و بازنمیایستد.

و عده ای حیا را به معنای ترک کردن و رها نمودن دانستهاند و میگویند معنای آیه میشود: خدا برای روشن نمودن حقیقت مثل زدن به پشه را رها نمیکند و وا نمیگزارد.

و برخی حیا را به معنای ترس و خشیت ذکر کردهاند و میگویند معنای آیه کریمه این است که خدا از مثل زدن به پشه و فراتر آن خشیت و ترسی ندارد. (۲)

۱- ۱) - نورالثقلین، ج ۱، ص۳۸.

۲- ۲) - ابوالفتوح، ج ۱، ص۱۱۲.

يُضِلَّ بِهِ كَثِيراً

حضرت حق همه انسانها را براساس فطرت توحید و کشش ذاتی به سوی وجود مقدسش آفریده و فرمان میدهد: که ای انسان به دین توحیدی و فرهنگ خدائی که برپایه آن سرشته شده ای روی آور:

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اَللّٰهِ اَلَّتِی فَطَرَ اَلنّٰاسَ عَلَیْهٰا: (۱)

پس [باتوجه به بیپایه بودن شرک] بدون انحراف و کژی و حقگرایانه با همه وجودت به سوی دین الهی که دین توحیدی است روی آور [و پای بند به] سرشت خدا باش که خدا مردم را برآن سرشته است.

پروردگار مهربان هستی انسان را به عقل و خرد و وجدان و فطرت آراسته و او را از پذیرش علم و دانش و معرفت و بینش و بصیرت و حقیقت متمکن و مهیا ساخته، و راه هدایت را با برانگیختن صدوبیست وچهارهزار پیامبر و نازل کردن صدوچهارده کتاب آسمانی به ویژه قرآن و قرار دادن دوازده امام معصوم به او نشان داده، و دراین زمینه حجت را براو تمام نموده است.

او به هدایت بندگان عنایت ویژه دارد، و کفر و شرک و گمراهی را برآنان هرگز نمیپسندد و چنان که در قرآن مجید آمده است:

وَ لاٰ یَرْضیٰ لِعِبٰادِهِ اَلْکُفْرَ: (۲)

خدا برای بندگانش کفر و انکار حقایق را نپسندیده.

۱- ۱) - روم، آیه ۳۰.

۲- ۲) - زمر، آیه ۷.

هدایت حضـرت او نسبت به همه بندگان عمومیت دارد و ویژه گروه خاصی نیست، او چراغ هدایت را فرا راه همه بندگان قرار داده، و بـا رحمت و لطفش از همه دعوت نموده در مسـیر هـدایت قرار گیرنـد و از منـافع دنیـائی و آخرتی این مایه سـعادت و خوشـبختی بهره جوینـد. قبول هـدایت و پـذیرش آن بـا توجه به آزادی و اختیاری که در انتخاب به همه بنـدگان داده است، و عقـل و خرد را برای تشـخیص خوب و بـد و زشت و زیبـا و حق و باطـل کنـار آزادی در انتخاب قرار داده است صددرصـد به عهـده عبد و در حیطه اختیار اوست، و به خاطر این که با حسن اختیار و انتخاب خود هدایت را میپذیرد و به لوازم آن که عمل به خواسته ای حق و اجتناب از محرمات است پای بند میگردد و استحقاق ثواب و پاداش و رضوان الهی و بهشت را پیدا میکند و شایسته اجر و مزد میگردد.

ولی اگر به سوء اختیـار خودش و انتخاب غیرمعقولش، و براثر کبر و غرورش، و جهل ورزی و بیتوجهیاش ازآن همه عنایات و الطاف و محبتهای حق روی برتابـد، و تن به پـذیرش هـدایت ندهـد، و در اسارت بتهای جاندار و بیجان بماند، و در چاه هوای نفس به زندگی نکبت بار ادامه دهد، به دست خودش و بدون اینکه حضرت حق خواسته باشد، وَ لاٰ یَرْضیٰ لِعِبٰادِهِ اَلْکُفْرَ ، خود را سـزاوار کیفر و عقاب و آتش و عذاب نموده، و روزی با یک دنیا حسـرت و اندوه و غصه و افسوس، درحالی که خود را به دست خود از همه فیوضـات حضـرت حق، و الطـاف پروردگـار، و نعمتهـای ابـدی که پاداش خوبی خوبان است محروم نموده فریاد برمیدارد:

یٰا حَسْرَتیٰ عَلیٰ مٰا فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اَللّٰهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ اَلسّٰاخِرِینَ: (۱)

۱- ۱) - زمر، آیه ۵۶.

دریغ و افسوس بر اهمال کاری و تقصیری که نسبت به خدا و خواستهها و هدایتش داشتم، و بیشک در سراسر زندگی دنیائی ام درباره احکام الهی و آیات ربانی از مسخره کنندگان بودم!

باتوجه به حقایق و مطالبی که با تکیه برآیات و حکمتهای عقلی در سطور گذشته ملاحظه کردید باید گفت معنای یُضِلُّ بِهِ کَثِیرا اضلال ابتدائی و بیسبب و علّت نیست، اگر گمراه کردن بندگان کارخدا و فعل حضرت او باشد، و عباد او به اجبار او سرنگون درچاه گمراهی شوند یقیناً بعثت انبیاء و نزول کتابهای آسمانی و عذاب و جریمه بدکاران باطل خواهد بود، زیرا هنگامی که اضلال به جبر صورت گیرد، برای دعوت انبیاء زمینه ای نخواهد بود، و دعوتی صددرصد لغو و بیهوده است، چون گمراه مجبور هیچ قدرتی برای بیرون آمدن از گردونه ضلالت و قدم نهادن درعرصه هدایت ندارد، و اگر در قیامت به جرم گناهان و گمراهیاش جریمهاش کنند به او ظلم و ستم فاحش شده است، و قرآن کراراً ظلم را از خدا نفی میکند.

بعثت پیامبران، و نزول کتابهای آسمانی، و دعوت انسان به هدایت، که براساس رحمت و محبت و لطف حضرت حق انجام گرفته همه و همه هدف مند و برپایه حکمت و مصلحت و از همه مهم تر نشان دهنده آزادی و اختیار انسان، و روشن کننده این حقیقت است که انسان هدایت را به اختیار خودش و با تکیه برعقل میپذیرد، و نیز به انتخاب و اختیار خودش از هدایت روی میگرداند، و در وادی ضلالت میماند.

إِنّا هَدَیْناهُ اَلسَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً: (۱)

ما انسان را به مسیر سعادت و خوشبختی و رشد و کمال و رسیدن به نعمتهای ابد و جاوید بهشت هدایت و راهنمائی نمودیم او به انتخاب و اختیار

۱- ۱) - انسان، آیه ۳.

خودش یا سپاسگزار و قبولکننده هدایت، یا ناسپاس و رویگردان از پذیرش این حقیقت است.

اضلال کارعلیم و حکیم، و کریم و غفور، و رحیم و ودود، و متنفر از زشتی و بدی، و مخالف گناه و معصیت، و دشمن آلودگی و خباثت، و بیزار از کفر و شرک نیست، اضلال کار ظالم و ستمگر و یاغی و طاغی و متجاوز و سرکش است، چنان که در قرآن مجید به این مسئله اشاره شده است، و هرگز چنین کاری در شأن حق که جز هدایت بندگان را نمیپسندد نیست، و هرگز سزاوار شایسته نیست به وجود مقدسش نسبت داده شود، اضلال در قرآن به طاغیانی چون شیطان و فرعون و سامری نسبت داده شده است:

أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا اَلشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (۶۰) وَ أَنِ اُعْبُدُونِی هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ (۶۱) وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلاًّ کَثِیراً أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ: (۱)

ای فرزندان آدم آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را میپرستید زیرا او دشمن آشکاری نسبت به شماست، و آیا سفارش نکردم که مرا بپرستید که پرستیدن من راهی است راست، و یقیناً و بیتردید شیطان گروه بسیاری از شما را گمراه کرد آیا اندیشه نمیکردید [که پیروانش به چه سرنوشت شومی دچار شدند].

وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ ما هَدیٰ: (۲)

و فرعون قومش را گمراه کرد و به راهنمائی آنان برنخاست.

ص:۳۹۹

۱- ۱) - یس، آیات ۶۲-۶۰.

۲- ۲) - طه، آیه ۷۹.

قٰالَ فَإِنّٰا قَدْ فَتَنّٰا قَوْمَکَ مِنْ بَعْدِکَ وَ أَضَلَّهُمُ اَلسّٰامِرِیُّ: (۱)

خدا در کوه طور به موسی گفت ای موسی همانا قوم تو را پس از آمدن تو به وادی طور امتحان کردیم و سامری آنان را گمراه نمود.

آیا سزاوار و شایسته است هم چون منطق نامعقول جبری مسلکان کارشیطان و فرعون و سامری که چهرههائی طاغی، یاغی، ظالم و ستمگر و خائنانند به خدا نسبت دهیم و نعوذبالله بگوئیم هرکه گمراه است به اراده خدا و به خواست خدا گمراه شده است؟ !

با توجه با این واقعیات استوار که در قرآن و روایات آمده که اضلال از مصادیق ظلم و ستم است، و ظلم کار امثال شیطان و فرعون و سامری است، و ذره ای از آن بر حضرت حق روا نیست باید صددرصد به این معنا حکم کرد که ضلالت و گمراهی فعل عبد است نه کارحق، و حضرت حق از باب لطف و رحمتش فقط بندگان را به راه راست هدایت میکند و به گمراهی و ضلالت نمیکشاند، و هدایت اوهم هدایت اجباری نیست چنان که در قرآن فرموده:

لاٰ إِکْرٰاهَ فِی اَلدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ اَلرُّشْدُ مِنَ اَلْغَیِّ. . . : (۲)

در دین و فرهنگ هدایت هیچ اکراه و اجباری نیست، [کسی را نرسد که مردم را از روی اجبار وادار به پذیرش دین کند، بلکه هرکسی باید به اختیار و آزادی با به کارگیری عقل و با تکیه برمطالعه و تحقیق دین را بپذیرد]، بیتردید راه هدایت از ضلالت [به وسیله قرآن و پیامبر و امام معصوم] روشن و آشکار شده است.

۱- ۱) - طه، آیه ۸۵.

۲- ۲) - بقره، آیه ۲۵۵.

پس در زمینه هدایت یا ضلالت هیچ اجباری در کار نیست و مکتب اهل جبر و نیز اهل تفویض براساس آیات و روایات باطل است و چنان که در یک روایت بسیار مفصل و طولانی و سراسر محکم و استوار از حضرت هادی (ع) نقل شده نه جبرمحض در فعل انسان درکار است و نه تفویض بلکه حقیقتی میان جبر و تفویض است (۱).

داستانی بسیار با ارزش

ابو حنیفه میگوید: در دوران حضرت صادق (ع) به حج رفتم، چون به مدینه آمدم به خانه آن حضرت وارد شدم و در دهلیز نشستم تا به من اجازه ورود دهند، ناگهان کودکی نوپا بیرون آمده به او گفتم: ای پسربچه شخص غریب که در دیار شما آید کجا قضای حاجت کند؟ گفت: آرام باش، سپس نشست و پشت به دیوار داد و گفت: از کنار نهرها و میوه ریز درختان و سایه انداز مساجد و وسط جاده دوری کن و پشت حایلی پنهان شو و جامه بالازن و رو به قبله و پشت به آن مباش و هرجا خواهی قضای حاجت کن.

آنچه از این کودک شنیدم مرا به شگفتی و تعجب کشید به او گفتم نامت چیست؟ گفت: موسی بن جعفربن محمدبن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، به او گفتم ای پسربچه گناه برعهده کیست و از چه کسی است؟ در پاسخ فرمود: از سه حال بیرون نیست یا از خداست یعنی به اجبار او صورت میگیرد که باید گفت از او نیست زیرا شایسته نیست پروردگار بنده را برآنچه خود نکرده و اختیاری درآن نداشته عذاب کند، و یا از خدا و بنده است، یعنی در ارتکاب گناه خدا و عبد باهم شریک اند، و چنین هم نیست زیرا برای شریک نیرومند

ص:۴۰۱

۱- ۱) - تحف العقول، ۴۸۱.

سزاوارنیست که به شریک ضعیف و ناتوان ستم ورزد، و یا از خود عبد است که به اختیار خودش صورت گرفته است و باید گفت غیرازاین نیست، در این حال اگر خدا از گناه بندهاش گذشت کند از کرم و جود اوست، و اگر کیفر دهد به سبب گناه و جرم عبد است، ابوحنیفه میگوید امام صادق را دیدار نکرده برگشتم و به آنچه شنیدم از ملاقات با حضرت صادق بینیاز شدم. (۱)باتوجه به این همه حقایق و نتیجه آنها که اضلال ابداً کارخدا نیست پس يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً در آیه مورد تفسیر و دیگر آیات که فاعل جمله يُضِلُّ خداست به چه معناست؟

مفسرین بزرگ اسلامی امثال طبرسی در مجمع البیان، و ابوالفتوح رازی در روح الجنان، و ملافتح الله در منهج الصادقین و فخر رازی در تفسیرکبیر و شیخ اسماعیل حقی در روح البیان و علامه طباطبائی در المیزان در تفسیر يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً به دو پاسخ تکیه کرده اند:

اول اینکه احتمال دارد دو جمله يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً گفتار فاسقان باشد که منظورشان استهزاء به تمثیل خداست به این معنا که خدا میخواهد با مثل زدن پشه و فراتر ازآن بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت کند درحالی که راه اضلال و هدایت با پشه میسر نیست، پس عجب مثال بیاعتبار و سخیف و بیمعنایی است، بنابراین نباید وحی باشد، و شأن خدائی که پیامبر معرفی میکند این نیست که با مثل زدن به پشه به اضلال و هدایت اقدام کند.

۱- ۱) - تحف العقول، ۴۳۴.

اگراین احتمال پذیرفته شود جائی برای بحث در جمله یُضِلَّ که گفتار کافران است نمیماند، و مقام زمینه ای برای طرح دو مسئله بسیار مهم جبرو اختیار نمیگذارد.

و اگر دو آیه جمله، گفتار حضرت حق باشد، که بسیاری از بزرگ ترین مفسرین قرآن آن را پذیرفتهاند از جمله بعضی از مفسرینی که درسطور گذشته نام برده شدهاند باید گفت به نظر آن بزرگواران اضلال از نظر لغت به معانی گوناگونی آمده که به نظر برخی از لغویین و اصولیین دریک معنا حقیقت و در دیگر معانی مجاز و به نظر گروهی از اهل لغت و اهل اصول در همه معانی حقیقت است، و این فقیر با توجه به دقتی که در اصول و لغت داشته ام آن را در همه معانی حقیقت میدانم.

۱- اضلال یعنی محرومیت از فیوضات دنیوی و اخروی که شامل تیره بختان و اهل شقاوت است، و این محرومیت پس از این است که مجرمان حرفه ای خود را پس از بیان هدایت از طرف حق و بعثت انبیاء و نزول کتابهای آسمانی به دست خود براثر کثرت گناه و احاطه معصیت بر وجودشان، و ریشه دارشدن عصیان در خیمه ذاتشان به تیره بختی و شقاوت دچار مینمایند، چنان که در پایان آیه شریفه آمده است:

وَ مٰا یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ اَلْفٰاسِقِینَ

و خدا با نزول آیاتش و مثل زدن، جز بیرون رفتگان از مدار انسانیت و عبادت و طاعت را از فیوضات ملکوتیه و عرشیه، و عنایات دنیویه و اخرویه محروم نمیکند.

۲- اضلال به معنای امتحان و آزمایش بندگان به ضرب المثل است، که برخی به سبب عدم تفکر در حقیقت ضرب المثل و شدت انکار وحی بودن آن از

جانب خدا، و جهل به مورد نزول آن، و بیتوجّهی به حسن ظاهر و باطن کلام و هدف و مقصود مقدس و پاک آن، و اندیشه ننمودن در مصلحت و حکمت کلام ملکوتی حق، تأمل نکردن در واقعیت ضرب المثل و خلاصه به تمسخرگرفتن آن به گمراهی دچار میشوند و این گمراهی معلول حالات انحرافی روان و کژفهمی آنان، و اخلال فکری این فاسقان است، و این گمراهی که به دست خود آنان صورت میگیرد همانند همان گمراهی است که در این آیه شریفه مطرح است:

رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ اَلنّاسِ: (۱)

پروردگارا بسیاری از مردم نزد پرستیدن بتها گمراه شدند.

در این آیه به نظر گروهی از مفسرن معنا این نیست که بتها بسیاری از مردم را گمراه کردند، چون چوب و سنگ و مجسمه قدرت گمراه کردن ندارند، معنا این است که بسیاری از مردم براثر جهل و عناد و تعصب نابجا، و انکار حقایق باروی آوردن به بت پرستی به دست خود گمراه شدند، چون در این زمینه پای بت در میان است اضلال به بت نسبت داده شده، و درآیه مورد تفسیر هم چون پای ضرب المثل وحی شده در میان است اضلال به حق نسبت داده شده، ولی حقیقت معنا همان است که ذکر شد که انکار وحی و تمسخرآن، و جهل ورزی و عناد و کبر وفاسقان در کنار ضرب المثل به گمراهی آنان به دست خودشان انجامید، نه این که خدا، یا ضرب المثل فاعل گمراهی بودند.

در کلام عرب هرگاه شتری از کسی گم شود گفته میشود «فلان اضل ناقته» یعنی فلانی شترش گم شد، هیچ گاه این جمله را این گونه معنا نمیکنند که فلانی شترش را به اراده خودش گم کرد، در آیه مورد نظر اهل تحقیق آیه را این گونه معنا میکنند که فاسق در کنار ضرب المثل گمراه شد.

۱- ۱) - ابراهیم، آیه ۳۶.

۳- اضلال به معنای هلاک کردن، و عذاب نمودن و درهم کوبیدن است.

در کلام عرب آمده: «ضل الماء فی اللبن:» آب در شیر صورت نابودی به خود گرفت و به همین معنا در قرآن مجید آمده:

وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِی اَلْأَرْضِ أَ إِنّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ کافِرُونَ؟ (۱)

و منکران لجوج گفتند: آیا زمانی که در زمین هلاک شدیم و مُردیم و بدن ما ریزریز و پوسیده شد و اثری از ما نماند آیا به راستی در آفرینشی تازه و جدید قرار میگیریم؟

و به معنای عذاب در این آیه شریفه آمده است:

إِنَّ اَلْمُجْرِمِینَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ: (۲)

بیتردید مجرمان در عذاب و شکنجه و آتش افروختهاند.

براساس این معانی که در قرآن مجید و در لغت آمده آیه را باید به این صورت معنا کرد:

خدا بسیاری را براثر انکار وحی و عناد در برابر آن هلاک میکند و به عذاب دچار مینماید و جز فاسقان را هلاک و عذاب نمیکند.

۴- معنای دیگر اضلال ابطال است که در قرآن مجید زیاد به این معنا آمده است از جمله:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمالاً (۱۰۳) اَلَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی اَلْحَیاهِ اَلدُّنْیا. . . : (۳)

ص:۴۰۵

۱- (۱) - سجده، آیه ۱۰.

۲- (۲) - قمر، آیه ۴۷.

۳- (۳) - کهف، آیات ۱۰۴-۱۰۳.

بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم؟ کسانی هستند که کوششان درزندگی دنیا هدر گشته و باطل شده است.

وَ اَلَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اَللّٰهِ فَلَنْ یُضِلَّ أَعْمٰالَهُمْ: (۱)

و آنان که در راه خدا کشته شدند و به فیض شهادت رسیدند خدا هرگز اعمالشان را تباه و باطل نمیکند.

براین اساس معنای آیه این میشود که خدا وجود بسیاری از همراه اعمالشان براثر خروجشان از دایره انسانیت و ایمان تباه و باطل مینماید که از آنان جز هیزمی برای دوزخ باقی نماند.

وَ أَمَّا اَلْقٰاسِطُونَ فَکٰانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً: (۲)

واما منحرفان از حق هیزم دوزخند.

۵- از دیگر معانی اضلال نام گذاری و حکم کردن به صفت برای شخصی است که متصف به آن صفت است.

عرب در تسمیه و نام گذاری میگوید:

«اکفرته و افسقته:»

یعنی نامش را کافر و فاسق نهادم.

و در حکم کردن میگوید:

«افلس القاضی فلاناً اذا حکم بافلاسه:»

یعنی قاضی به افلاس و تهیدستی فلان کس حکم داد.

۱- ۱) - محمد، آیه ۴.

۲- ۲) - جن، آیه ۱۵.

براین پایه معنی آیه این میشود که خدا این سبک مغزانی که تمثیل حق را به مسخره گرفته و آن را سخیف میدانند به گمراه نام گذاری کرده و به ضلالت آنان حکم کرده است.

۶- دیگر معنای اضلال خذلان و واگذاری و ترک است، که براساس این معنا توضیح یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً این است که کسانی که از راه حق منحرف گشته و در وادی انکار و عناد و لجاجت سلوک نموده اند، و به خاط این که دلشان زنگ کفر و انکار گرفته و به کدورت و ظلمت معنوی مکدّر و تاریک و سیاه شده، و حاضر نیستند خود را آماده سازند تا پرتو هدایت و حکمت و مصلحت آن ضرب المثل بر قلوب ایشان بتابد و آنان را از تیره بختی درآورده در شاهراه هدایت قرار دهد، و مورد لطف و رحمت هم چون مؤمنان قرار گیرند، همه فیوضات را از آنان به تقصیر خودشان دریغ داشته و به حال خودشان واگذاشته و نهایتاً آنان را ترک نموده است.

اسناد همه این معانی به حضرت حق اسنادی صحیح است و ابداً بوی جبر نمیدهد، و لغت اضلال در رابطه با وجود مبارک پروردگار در معانی و مفاهیمی به کار رفته که در جای خود صحیح، و هیچ ابهام و اشکالی ندارد، در سایر آیات قرآن هم اضلال برابر یکی از این معانی یا مطابق همه این معانی است، و نهایتاً آیه میخواهد بگوید فاسقان به خاطر فسقشان و به سوء اختیار خودشان از فیوضات حق محروم و سزاوار ورشکسته شدن در امتحان، و لایق هلاکت و عذاب، و باطل شدن همه اعمال، و واگذاشتن به خویشتن اند. (۱)

۱- ۱) - ابوالفتوح، ج۱، ص۱۱۴- منهج، ج۱، ص۲۰۶- مجمع البیان، ج۱، ص۱۳۶ با تغییر عبارات و توضیح بیشتر.

هـدایت هم چنـان که در آیـات و روایات مطرح است، امری اجباری و زوری نیست، بلکه عنایتی خاص و لطفی ویژه از جانب حضـرت حق به سوی انسـان است که اگر انسـان بـا تکیه برعقـل و مطـالعه و تحقیق و براساس حُسن اختیارش آن را بپـذیرد از منـافع سـرشار دنیائی و آخرتیاش بهره منـد میگردد، و مصـداق عناوینی چون مقربین، صالحین، صـدیقین، مخلصـین، مطهرین، محسنین، صابرین، قانتین، مؤمنین، مسلمین میگردد.

«المیزان میگویـد: اینها اوصافی هسـتند که از یک سلسـله حقایق روحی و مقامات در جادّه سـعادت حکایت میکنند و هرکدام مبدأ آثار و احکام مخصوصی میباشند. (۱)»

این بنـده شـرمسار از حـق، و تهی دست از علم و بصـیرت بـازهم برای اینکه توهم افرادی که از این گونه آیـات برداشت جـبر میکننـد و معـالجه کنـد، و تـاریکی این برداشت را از باطنشان بزدایـد، آنان را به بیانی از مفسـر بزرگ قرآن عارف معارف، و فیلسوف والامقام علامه طباطبائی توجه میدهم:

۱- اساس تشـریع و قانون گـذاری خـدابر «اختیار» است یعنی قوانینی که برطبق مصالـح بندگان گزارده میشود به افرادی که در فعـل و ترک مختارنـد تعلق میگیرد، و سـپس به این افراد برطبق کـاری که به اختیـار خود انجـام دادهانـد جزای نیـک یـا کیفر سخت داده خواهد شد.

۲- در قرآن موضوعاتی از قبیل اضـلال، خدعه، مکر، مسلّط ساختن شیطان برانسان و مشابه اینها به خدا نسبت داده شده، ولی مسلم است منظور از آنها نوعی است که با مقام مقدس خدا که از تمام عیوب و آلودگیها منزه و پاک

۱- ۱) - المیزان، ج۱، ص۱۱۷.

است مناسبت دارد، زیرا تمام آنها بالاخره به اضلال و شعب آن بازگشت میکنند و واضح است که هرنوع اضلال را نمیتوان به خدا نسبت داد، مانند اضلالی که ابتدائی و بدون جهت و به عنوان اغفال عبد بوده است، بلکه منظور و مقصود از آن اضلال و گمراه کردنی است که به عنوان مجازات در برابر اعمال سوء و زشت انجام داده میشود چنان که در آیه مورد بحث فرموده:

وَ مٰا يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ اَلْفٰاسِقِينَ (۱)

و فرموده:

فَلَمّٰا زٰاغُوا أَزٰاغَ اَللّٰهُ قُلُوبَهُمْ: (۲)

هنگامی که روی گردانیدند، خداهم روی دلهایشان را ازحق برگردانید.

و فرموده:

كَذٰلِكَ يُضِلُّ اَللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتٰابٌ: (۳)

این چنین هراسراف کننده ای را که درآیات خدا تردید میکند در گمراهی وا میگذارد.

۳-این که «قضـا» (یعنی لزوم و وجوب چیزی در نظـام خلقت) شامل افعال بنـدگان ازنظر نسبت فعلی نه ازنظر نسـبت وجودی نمیشود، و ازاین نظر افعال انسان جنبه امکان دارد نه لزوم و حتم.

۴- تشـریع و جعـل قـانون همـانطور که بـا «جبر» سـازش نـدارد، بـا «تفویض» نیز سازگار نیست زیرا بنابرقول تفویض خـدا حق تصرفی در افعال بندگان ندارد که

۱- ۱) - بقره، آیه ۲۶.

۲- ۲) - صف، آیه ۵.

۳- ۳) - مؤمن، آیه ۳۴.

برای آنان مقرراتی تعیین کند چه این که از محیط ملک او خارج است، به ویژه اگر این تشریع به صورت امرونهی باشد، زیرا در مورد امرونهی مالکیت مولویت و برتری آمرلازم است و بنابرتفویض چنین چیزی وجود ندارد!

نگاه معصوم (ع) به جبروتفویض

در کتاب شریف عیون از طرق مختلفی نقل شده است که: هنگامی که امیرمؤمنان علی (ع) از جنگ صفین بازگشت پیرمردی که در رکاب آن حضرت در جنگ شرکت داشت برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان آیا این حرکت ما از روی قضا وقدر الهی بود؟ فرمود: آری ای پیرمرد به خدا سوگند از هیچ تپه ای بالانرفتیم و درهیچ درّهای قدم نگزاردیم مگر به قضا وقدر الهی، پیرمرد گفت: وا اسفا بر این رنجهای بیحاصل من!

حضرت فرمود: ای پیرمرد آرام باش گمان کردی میگویم: قضاء حتمی و قدر لازم؟ ! اگر اینطور باشد ثواب عقاب و امرونهی و منع باطل خواهد شد و معنی وعده و وعید خدا از میان میرود، و بدکار در خور ملامت نبوده، نیکوکار هم شایسته مدح نخواهد بود، و نیکوکار اولی به سرزنش از گنه کار و گنه کار اولی به خوبی از نیکوکار خواهد بود!

این عقیده بت پرستان و دشمنان خدا و جبری مسلکان این امت و مجوسیهاست، ای پیرمرد خدا تکلیف اختیاری کرده، و نهی تحذیری نموده، و دربرابر عمل اندک مزد زیاد قرار داده است، وکسی از روی مقهوریت او را معصیت نکرده، و از روی اجبار اطاعت ننموده، و آسمانها و زمین را بیهوده نیافریده است، این گمان کافران است وای برآنها از آتش. (۱)

۱- ۱) - نهج البلاغه، حکمت ۷۸ با اندکی مختصر از عیون.

درکتاب توحیـد صدوق از حضـرت باقر و حضـرت صادق علیهماالسـلام نقل شده که فرمودند: خدا نسـبت به مخلوقش از این مهربان تر است که آنان را مجبور به معصـیتها نماید، و سپس آنها را به واسطه آن عذاب کند، و خدا از آن بزرگ تر است که کاری را بخواهد و نشود، از ایشان پرسـیدند آیا میان جبر و تفویض جایگاه سومی وجود دارد فرمودند: آری وسیع تر از فاصله آسمان و زمین.

و درهمان کتاب از محمدبن عجلان روایت شده که: به حضـرت صادق عرض کردم آیا خدا کار را به بندگان تفویض کرده؟ فرمود: خدا ازآن بزرگوارتر است که به آنها تفویض کند، گفتم: پس آنان را مجبور به اعمال ساخته؟ فرمود: خدا از آن عادل تر است که بنده ای را مجبور به کاری کند و سپس او را به سبب آن عذاب نماید!

در طرائف نقل شده که حجاج بن یوسف به حسن بصـری و عمروبن عبید، و واصل بن عطا و عامرشـعبی نوشت: آنچه در باب قضا وقدر به شما رسیده به من بنویسید.

حسن بصـری نوشت: بهـترین چیزی که در این زمینه به من رسـیده است کلاـمی از امیرالمؤمنـان علی بن ابی طـالب (ع) است، شنیدم فرمود:

«اتظن ان الذی نهاک دهاک و انما دهاک اسفلک واعلاک والله بری من ذالک»

آیـا گمـان میکنی کسـی که تـو را نهی کرده، تـو را در مصـیبت معصـیت میانـدازد، تنهـا چیزی که تو را در مصـیبت معصـیت میاندازد زبان و عضو شهوت توست و خدا از معاصی تو بیزار است.

عمروبن عبید نوشت: بهترین چیزی که درباب قضا وقدر شنیدم کلام امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) است:

«لوكان الزورفی الاصل محتوما لكان المزور فی القصاص مظلوماً»

اگر باطل از ازل مقدّر و حتم باشد، مرتکب آن در مجازات و قصاص مظلوم است.

واصل بن عطا نوشت: بهترین چیزی که در مسئله قضاوقدر شنیدم گفتار امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) است:

«أیدلک علی الطریق و یاخذ علیک المضیق:»

آیا میشود خدا راه را به تو نشان دهد ولی گذرگاه را برتو ببندد؟ !

عامرشعبی نوشت: بهترین مطلبی که در قضاوقدر شنیدم سخن امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب است:

«کلما استغفرت منه فهو منک و کلما حمدت الله علیه فهو منه:»

هرچه که ازآن استغفار کنی از ناحیه توست، و هرچه در برابر آن خدا را شکر نمائی از خداست.

یعنی: معاصی و گناهان عمل اختیاری خود توست، زیرا اگر از ناحیه تو نبود جائی برای استغفار و طلب عفو نداشت.

در طرائف از حضرت صادق (ع) است که مردی از حضرتش درباره قضاوقدر پرسید حضرت فرمود: آنچه میتوانی عبد را درباره آن ملامت کنی از اوست، و آنچه نمیتوانی او را برآن ملامت نمائی از خداست. خدا به بنده میگوید:

چرا گناه کردی، چرا مخالفت نمودی، چرا شراب خوردی، چترا زنا کردی، پس اینها کار عبد است، اما نمیگوید: چرا بیمار شدی، چرا کوتاه شدی، چرا سپید شدی، چرا سیاه شدی، زیرا اینها کار خداست و جای چون و چرا ندارد.

در پایان لازم است به آیهای اشاره کنم که پاسخ همه جبری مسلکان را دریک جمله میدهد و اتهام واهی آنان را به حضرت حق که میگویند او ما را وادار به

ص:۴۱۲

فسق و فجور مینماید، و در بند معاصی و گناهان میاندازد و ما را دراین زمینه اختیاری نیست و درنهایت عذابی نداریم! !

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اَللّٰهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اَللّٰهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اَللّٰهِ ما لا تَعْلَمُونَ: (۱)

و چون کـار زشتی مرتکب میشونـد میگوینـد: پـدرانمان را براین روش یافتیم و خـدا ما رابه آن وادار کرده است، بگو: بیتردید خدا به کار زشت فرمان نمیدهد، آیا چیزی را که نمیدانید، از روی جهل و نادانی به خدا نسبت میدهید؟

آری اگر حضـرت حق بنـدگانش را به گنـاه وادار کنـد و آنـان دراین زمینه اختیـاری نداشـته باشـد، پس نهی او از گناهان، و تحریم معاصـی کوچک و بزرگ، و بعثت انبیاء برای پاک کردن فضای حیات از گناه، و تهدید به عذاب نسـبت به مجرمان، و ارزش تقوا و هدایت، و سعادت و بهشت چه جایگاهی دارد؟

ص:۴۱۳

۱- ۱) - اعراف، آیه ۲۸.

تفسیر آیه ۲۷

اشاره

اَلَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اَللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اَللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی اَلْأَرْضِ أُولئِکَ هُمُ اَلْخاسِرُونَ

فاسقان و بیرون رفتگان از دایره انسانیت و طاعت و عبادت کسانی هستند که پیمان خدا را پس از استوار کردنش میشکنند، و رشتههائی را که خدا به پیوند خوردن به آن فرمان داده [مانند رابطه با توحید، نبوت، امامت و ارتباط با رحم و اقوام] میگسلند و در زمین فساد میکنند، فقط اینانند که سرمایه وجودی خود و اعمالشان را از دست داده در چاه خسارت غیرقابل جبران سرنگون شده اند.

شرح و توضیح:

در این آیه شریفه فاسقان را به وسیله سه علامت و همراه سه وصف معرفی میکند و آنان را گروهی میداند که سرمایه وجودی خود را تباه و به باد داده اند، و در خسارت غیرقابل جبرانی درافتاده اند:

۱- شکستن پیمان محکم و استوار خدا ۲- گسستن پیوندهائی که خدا اتصال به آن را فرمان داده است ۳- فساد وتباهی در زمین.

شکستن پیمان

ازاین که انسان بنا به آیات کتابهای آسمانی، و به ویژه قرآن مجید در معرض عهدخدا قرار گرفته، و چنین مسئولیت با ارزشی برعهده او نهاده شده، و از او دعوت نمودهاند وفادار به عهد و پیمان خدا باشد، استفاده میشود که انسان در عرصه گاه هستی با همه موجودات از نظر ارزش تفاوت میکند و دارای جایگاه ویژه ای است، و نزد حضرت حق از کرامت و رفعت و مرتبه والائی در جهت استعداد برخوردار است، که این جایگاه ویژهاش، و کرامت و رفعت و

مرتبه والایش از مطلع الفجر وفای به پیمان خـدا طلوع میکنـد، و او را از فرشـی بودن به عرشـی شـدن میرسانـد، اما اگر در پی هوای نفس، و خواسـتههای مادی صـرف، و متابعت از شهوات، و پیروی کردن از شیاطین عهد خدا را بشکند، و از وفاداری به پیمـان حق امتناع ورزد، به تدریـج به سوی سـقوط از مقامات ملکوتی پیش رفته و نهایتاً به چاه اسـفل سافلین سـرنگون خواهد شد، و به محرومیت از فیوضات ربانیه در دنیا و آخرت دچار خواهد گشت.

عارفـان معـارف الهیه، مفسـران بزرگ، و عالمـان معـالم قرآن و اهـل بیت، در رابطه با عهـدالله و پیمان خـدا مصادیقی را ذکر کردهاند که هریک درجای خود مصداقی محکم و استوار است:

۱- دلایـل تکوینی و تشـریعی توحیـد و معـاد، و برهانهـا و حجتهـای عقلی که مایه تصـدیق پیامبران الهی است، و معجزاتی که اثبات کننـده صـدق نبوت رسولان حق است از مصادیق عهدالله است که عقل هر صاحب عقلی را برای پذیرش توحید و نبوت و معاد تسلیم میکند، و زمینه اقرار به یگانگی حق، و وجود مقدس او، و اقرار به نبوت و معاد را فراهم میآورد، ولی کسی که از دایره انسـانیت خارج شـده، و راه طاعت حق را برخود مسـدود نموده، و به محرومیت از رحمت حق تن داده، از اقرار به حقایق پس از اثبات با دلایل روی میگرداند، و حجتها و برهانهای حق را پس از استحکام و استواریاش به هیچ میانگارد، و از وفای به آن که در حقیقت قبول کردن و پـذیرفتن و نهایتاً اقرار قلبی به آن حقایق متکی بر دلایل است امتناع میکند، و با کمال بیحیائی به انکار هم برمیخیزد، و خود را به خسران ابدی دچار میسازد أُولٰئِکَ هُمُ اَلْخٰاسِرُونَ.

۲- عهدخدا سـفارشات و خواسـته ای حکیمانه و فرمانهای اسـتوار حضـرت اوست که به زبان پاک و ملکوتی پیامبران به مردم ابلاغ شده که مجموعه آنها در

ص:۴۱۵

حقیقت امر به طاعت رب و نهی از معصیت و فسق و فجور است، و راهی معنوی است که اگر مردم آن را بپیمایند به خوشبختی ابدی و سعادت سرمدی میرسند.

این سفارشات و خواستهها و امر به طاعت و نهی از معصیت که از علم و عدل و رحمت و حکمت حضرت حق سرچشمه گرفته از تمام جوانبش استواری و استحکام میجوشد و نشان میدهد که این سفارشات برپایه مصلحت دنیا وآخرت مردم نظام گرفته، و درمیان جهانیان در هر دوره و روزگار کسی نیست که از عهده درک و فهم این سفارشات برنیاید و استواری و استحکامش را درنیابد.

بیتردید آنان که پس از آگاهی به حکیمانه بودن اوامر و نواهی حق و وصایا و سفارشات او به نقض آنها که در حقیقت روی گردانی از عمل به آن حقایق است بپردازد، و شانه جان و دل و بدن از آن تکالیف و مسئولیتهای سعادت بخش خالی کند، چنین انسانی با اراده و اختیار خود بنای خوشبختیاش را خراب، و برای خود زیان ابدی و خسران سرمدی تدارک دیده، چنان که در پایان آیه مورد تفسیر به آن اشاره شده است: أُولَ-ئِکَ هُمُ الْخَاسِرُون.

۳- مراد از عهدالله نبوت پیامبراسلام و قرآن مجید است، که این معنا ازآیه شریفه زیر استفاده میشود:

إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قَالَ لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی اَلظّٰالِمِینَ: (۱)

ص:۴۱۶

۱- ۱) - بقره، آیه ۱۲۴.

ای ابراهیم من تو را پیشوای همه انسانها قرار دادم، ابراهیم گفت: و از دودمانم نیز پیشوایانی برگزین، پروردگار گفت: عهد من که مقام نبوت و امامت است به ستمکاران نمیرسد.

و مراد از شکنندگان عهد و ناقضان پیمان منکران و ناسپاسان از یهود و نصاری به ویژه عالمان و معلّمان تورات و انجیل اند، دو ملّتی که خدای مهربان برای سعادت و خوشبختی آنان در آیات متعددی از تورات و انجیل از آنان عهد وپیمان گرفت که چون پیامبراسلام مبعوث به رسالت شد و قرآن مجید به عنوان صدق نبوتش و هدایت جهانیان بر او نازل گشت از وی پیروی کنند و نبوت و قرآنش را تصدیق نمایند، ولی آنان پس از آگاهی از این حقیقت، و معرفت به این واقعیت هنگامی که پیامبراسلام مبعوث به رسالت شد و قرآن مجید براو نازل گشت به انکار او برخاستند، وبه نبوت و قرآنش کافر شدند، و حق را پس از آن که خدا از آنان پیمان گرفته بود انکار نکنند و از عوام یهود و نصاری کتمان ننمایند، منکر شدند و کتمان کردند و در حالی که پیش از بعثت صفات او را برای عوام گفته بودند، با حیلهگری و خدعه به عوام قبولاندند که این شخص آن شخصی نیست که در تورات و انجیل مطرح است، و با این ترفند راه اسلام آوردن را بر عوام بستند، و با شکستن عهدخدا خود و بسیاری از عوام یهود و نصاری را به زیان ابدی و خسارت سرمدی دچار کردند، چنان که در آیه مورد بحث آمده: أُولٰئِکَ هُمُ اَلْخاسِرُونَ.

روایات

در مسئله وفای به عهد و شکستن و نقض پیمان روایات بسیار مهمی از پیامبراسلام و اهل بیت طاهرینش در کتابهای باارزش اسلامی وارد شده که لازم است به برخی از آنها اشاره شود:

رسول خدا فرمود:

«اقربکم غداً منی فی الموقف اصدقکم للحدیث، واداکم للامانه، واوفاکم بالعهد واحسنکم خلقا واقربکم من الناس:» (۱)

فردای قیامت نزدیک ترین شما به من در پیشگاه حق راستگوترین شما در گفتار، و اداکننده ترین شما نسبت به امانت، و وفادارترینتات به عهدوپیمان، و خوش اخلاق ترینتان و نزدیک ترین شما به مردم هستند.

و نیز آن حضرت فرمود:

«ثلاثه لاغدر لاحدفیها: اداء الامانه للبر والفاجر، والوفاء للبروالفاجر وبرالوالدین برین کانا اوفاجرین:» (۲)

سه برنامه است که برای احدی درآن نسبت به اجرایش هیچ عذر و بهانه ای نیست.

ادای امانت به نیک و بد، وفای به عهد به نیک و بد، و نیکی به پدرومادر چه نیکوکار باشند و چه بدکار.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است:

«الوفاء حفظ الزمام:» (۳)

وفای به عهد حفظ حق و پاسداشت و احترام به آن است.

«من احسن الوفاء استحق الاصطفاء:» (۴)

کسی که وفای به عهد را نیکو انجام دهد، شایسته برگزیده شدن است.

۱- ۱) - بحار، ج۷۵، ۹۴.
۲- ۲) - بحار، ج۷۵، ۹۳.
۳- ۳) - غررالحکم.
۴- ۴) - غررالحکم.

«الوفاء حيله العقل و عنوان النبل:» (۱)

وفای به پیمان زینت عقل و دیباچه و سنبل ذکاوت است.

«بحسن الوفاء يعرف الابرار:» (۲)

نیکان به نیکو وفاکردن شناخته میشوند.

«الخائن لاوفاءله:» (۳)

خیانت کار وفادار به پیمان نیست.

«لاتعتمدعلی موده من لایوفی بعهده:» (۴)

به دوستی کسی که به عهدش وفا نمیکند تکیه مکن.

امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه ای که برای مالک اشتر نوشت به او تذکر داد:

«وایاک والمن علی رعیتک باحسانک اوالتزیدفیها کان من فعلک اوان تعدهم فتتبع موعدک بخلفک فان المن یبطل الاحسان والتزید یذهب بنورالحق والخلف یوجب المقت عندالله و الناس. . .» (۵)

مبادا با خدمات و نیکیهائی که نسبت به مردم انجام داده ای برمردم منت بگذاری، یا آنچه را انجام داده ای بزرگ و باعظمت بشماری یا به مردم وعده دهی، سپس خلف وعده کنی، منت نهادن پاداش نیکوکاری را نابود میکند، و

۱- ۱) - غررالحکم.
۲- ۲) - غررالحکم.
۳- ۳) - غررالحکم.
۴- ۴) - غررالحکم.
۵- ۵) - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

بزرگ شمردن کار نور حق را دردل خاموش مینماید و خلاف وعده کردن موجب خشم خدا و مردم میشود.

امام صادق (ع) فرمود:

«عده المؤمن اخاه نذرلاكفاره له فمن اخلف فخلف الله بدء ولمقته:» (۱)

وعده دادن مؤمن به برادر مؤمنش نذری است که کفاره ندارد، هرکس وعده خلافی کند با خدا پیمان شکنی نموده و خود را در معرض خشم خدا قرار داده است.

پیامبراسلام فرمود:

«ثلث من كن فيه كان منافقاً وان صام وصلى وزعم انه مسلم من اذأتمن خان واذا احدث كذب واذا وعد اخلف ان الله تعالى قال فى كتابه ان الله لايحب الخائنين وقال ان لعنه الله على الكاذبين، وفى قوله: واذكرفى الكتاب اسماعيل انه كان صادق الوعد:» (۲)

سه چیز است درهرکس باشد منافق است، اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند، و گمان کند مسلمان است، کسی که او را امین بشمارند ولی او به خیانت در امانت برخیزد، و چون سخن براند دروغ گوید، و هنگامی که وعده دهد خلف وعده کند، زیرا خدا در قرآن میفرماید: همانا خدا خائنان را دوست ندارد (۳)، و

ص:۴۲۰

۱- ۱) - وسائل، ج، ص ۲۸۶.

۲- ۲) - وسائل، ج۱۱، ص۵۱۳.

۳- ۳) - انفال، آیه ۵۸.

نیز میفرمایـد لعنت خدا بر دروغگویان باد (۱)، و میگویـد: زندگی اسـماعیل را به یادآر که انسانی درست پیمان و وفاکننده به عهد بود (۲).

حضرت صادق (ع) از پیامبراسلام در روایتی بسیاربسیار مهم نقل میکند که آن حضرت فرمود:

«من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلیف اذا وعد:»

کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد واجب است به وعده خود وفا کند.

وفاداران به پیمان

حضـرت صادق (ع) میفرماید: حضـرت اسـماعیل که در قرآن مجید از او به عنوان صادق الوعد یادشده به مردی وعده داد که در محل معینی بماند تا آن مرد بیاید، آن مرد دچار فراموشـی شد و به آن محل معین بازنگشت، اسماعیل به مدت یک سال به انتظار آمدن آن مرد درآن محل اقامت گزید، مردم به جسـتجوی اسـماعیل برخاستند تا او را یافتند، به او گفتند: ما مدتی است بـدون رهبر و راهنمـا ناتوان شـده و از نظر معنوی از میان رفته ایم، فرمود: فلان کس که از اهل طائف است به من وعـده کرده اینجـا بمـانم تـا برگردد، چون به او وعـده مانـدن داده ام از این محـل نخواهم رفت تـا بـازگردد، مردم به نزد آن مرد رفتنـد و برپیمان شـکنیاش وی را مورد توبیخ و سرزنش قرار دادند، آن مرد نزد اسماعیل آمد از این که وعدهاش را فراموش کرده بود پوزش خواست اسماعیل به او گفت به خدا

۱- ۱) - آل عمران، آیه۶۱.

۲- ۲) - مریم، آیه ۵۴.

سوگند اگر نیامده بودی در این محل میماندم تا در قیامت یک دیگر را دیدار کنیم، به همین جهت خدا از او به عنوان اسماعیل صادق الوعد یاد کرده است. (۱)وعدهها باید وفاکردن تمام

ورنخواهی کرد باشی سرد وخام وعده اهل کرم گنج روان وعده نااهل شد رنج روان در کلام خود خداوند ودود امر فرموده است او فوابالعهود جگر نداری خوی ابلیسی بیا باش محکم برسرعهد و وفا ج «مثنوی»

رأی امیرالمؤمنین در وفای به عهد

هرمزان یکی از هفت پادشاه صاحب تاج بود که در اواخر عهد ساسانیان در اهواز حکومت میکرد، هنگامی که ارتش اسلام اهواز را فتح کردند هرمزان را به اسارت گرفته و به مدینه نزد عمر که در آن روزگار خود را زمامدار مسلمین میدانست فرستادند.

چون به نزد عمر رسید عمر به او گفت: اگر میخواهی جانت در امان باشد ایمان بیاور و گرنه تو را به قتل میرسانم. هرمزان گفت اکنون که کمر به قتل من بسته ای فرمان ده مقداری آب برایم بیاورند که به شدت تشنه ام، عمر دستور داد برایش آب آوردند؛ مقداری آب در ظرفی چوبین آوردند، هرمزان گفت: من از این آب نمیآشامم زیرا همیشه در قدحهای جواهرآگین آب خورده ام! علی (ع) فرمود برای او قدحی از آبگینه بیاورید، جامی از آبگینه پرکرده و به نزد او آوردند، هرمزان آن را گرفت و هم چنان در دست خود نگه داشت و لب به آن نزدیک نکرد، عمرگفت: با خدا عهد کرده

۱- ۱) - مستدرک الوسائل، کتاب حج، ص ۸۵.

ام تـا از این آن نیاشامی تو را نکشم، در این هنگام هرمزان جام پرآب را به زمین زد و شـکست، آب جام از میان رفت عمر از تـدبیر هرمزان شـگفت زده شد به امیرالمؤمنین علی (ع) که گرهگشای مشـکلات بود روی کرد و گفت: اکنون چه باید کرد؟ حضـرت فرمود چون کشـتن او را مشـروط به نوشـیدن آب کرده ای و بـا خـدا پیمـان بسـته ای که او را تـا آب ننوشـد نکشـی نمیتوانی دست به کشـتن او ببری ولی براو جزیه مقرر کن، هرمزان گفت: جزیه قبول نمیکنم اینـک بـا خاطری آسوده و بـدون ترس از کشـته شدن مسـلمان میشوم، سپس شهادتین گفت و به حقیقت مسلمان شد، عمر از اسلام او خوشحال گشت و وی را نزد خود نشانید، و خانه ای در مدینه برای او مقرر کرد و سالی ده هزار درهم جهت او از بیت المال معین نمود. (۱)

تذکر امیرالمؤمنین به مسعود بن افلح

مولی حسن کاشی از شعرای بزرگ و مداحان با اخلاص اهل بیت است که جز در مدح آن بزرگوران شعر نگفت.

او پس از زیارت مرقـد منور پیامبر و حـج بیت الله به کشور عراق رفت، و درحالی که به زیارت قبرمطهر امیرمؤمنان شـتافت در برابر آن حضرت ایستاد و قصیده ای که ابتدایش این است سرود:

ای ز بدو آفرینش پیشوای اهل دی ج

وی زعزت مـادح بـازوی تو روح الا۔مین شـبانه امیرالمؤمنین (ع) را در رؤیـا زیـارت کرد درحالی که به او فرمود: کاشـی تو از شهرهای دور به سوی ما آمـده ای و دوحق از تو برعهـده ماست یکی این که میهمان مائی و دوم حق اشـعارت، اکنون به شـهر بصـره عزیمت کن، درآنجا تاجری است معروف به مسـعود بن افلح، سـلام مرا به او برسان و بگو: امیرالمؤمنین میگوید: روزی که اراده داشتی به سوی عمان سفرکنی، عهدوپیمان

ص:۴۲۳

۱- ۱) - الکلام بحرالکلام، ناسخ التواریخ.

بستی که اگر کشتی حامل اجناس و اموال تجارتت به سلامت وارد ساحل شود هزار دینار در راه ما صرف کنی، از او هزار دینار بگیر و در نیازهایت مصرف کن.

مولی حسن میگوید: به بصره رفتم و او را پس از جستجو یافتم و حکایت خود را برایش گفتم، نزدیک بود از خوشحالی بیهوش شود گفت به خدا سوگند جز امیرمؤمنان کسی دیگر از راز من آگاه نبود، هزار دینار را تسلیم من کرد و به خاطر شکر این موهبت خلعتی هم اضافه به من بخشید و ولیمه ای هم به فقرای بصره داد (۱)

وفاداری به قیمت جان

رئیس شهربانی مأمون میگوید: روزی نزد خلیفه رفتم مردی را در بارگاه او به زنجیرهایگران بسته دیدم، مأمون به من گفت: این مرد را نزد خود بر و به شدت از او محافظت کن، و متوجه باش که از کنار تو نگریزد، و آنچه در توان داری در نگهداریاش به کارگیر، به چند مأمور دستور دادم او را ببرند و با خود گفتم با این همه تأکید مأمون نباید این اسیر را درغیراطاق خود زندانی کنم از این جهت فرمان دادم در اطاق خودم جایش دهند، هنگامی که به منزل رفتم از حال او و سبب گرفتاریاش پرسیدم و این که از کدام شهری؟ گفت: از اهالی دمشق هستم، گفتم فلان کس را میشناسی پرسید شما از کجا او را شناخته اید، گفتم من با او داستانی دارم، گفت: پس حکایت خود و سبب گرفتاری ام را نمیگویم مگر این که شما داستانت را با آن مرد دمشقی برای من بگوئی.

به او گفتم: چند سال پیش در شهر شام با یکی از فرمانداران همکاری داشتم، مردم شام برآن فرماندار شوریدند، او از ترس مردم به وسیله زنبیلی از قصر پائین

ص:۴۲۴

۱- ۱) - روضات الجنات، ج، ص ۱۷۱.

آمـد و با یارانش گریخت، من هم با عـده ای پابه فرار گذاشـتم، درمیان کوچهها میدویدم، مردم در تعقیب من بودم، به کوچه ای رسـیدم مردی را بردر خانهاش نشسته دیدم به او گفتم اجازه میدهی وارد خانه شما شوم و تو با این اجازه خون مرا بخری و مرا از کشته شدن به دست مردم نجات بخشی گفت: آری وارد خانه من شو، مرا وارد خانه کرد و دریکی از اطاقها جای داد و به همسـرش دسـتور داد به اطاقی که من هسـتم درآید، از ترس و وحشت یارای نشستن به زمین را نداشتم، مردم به خانه هجوم آوردنـد و مرا از او طلب کردند، صاحب خانه گفت بروید همه خانه را بگردید و گوشه به گوشه منزل را جسـتجو کنید، مردم به جسـتجو برخاسـتند به اطاقی که من در آنجا بودم رسـیدم همسـر صاحب خانه برآنان نهیب سختی زد و گفت شرم نمیکنید، میخواهیـد داخـل اطـاقی شویـد که نـاموس مردم در آنجا جای دارد! مردم به سـبب این کلام خانه را واگذاردنـد و رفتنـد، زن گفت ترسـی نداشته باش همه بیرون رفتند، پس از ساعتی خود آن مرد آمد و گفت: برای زندگی در اینجا آسوده خاطر باش، سپس درمیان منزلی اطاقی را ویژه من قرار دادند و در آنجا به بهترین صورت از من پذیرائی میشد.

روزی به صاحب خانه گفتم اجازه میدهی از خانه درآیم، و ازحال غلامانم خبری به دست آورم، ببینم آیا کسـی از آنها مانده یـا نه، اجازه داد ولی از من پیمان گرفت که باز به خانه بازگردم، بیرون رفتم ولی هیـچ یک از غلامانم را نیافتم، نهایتاً به منزل برگشـتم، پس از مدتی یک روز به من گفت: چه خیال داری؟ گفتم علاقه دارم به بغداد بروم گفت: قافله بغداد سه روز دیگر حرکت میکند، من چنانچه خیال رفتند داری راضی نیستم تنها حرکت کنی باش و با همان کاروان به سوی بغداد برو، من از او بسیار پوزش خواستم که دراین مدت

نسبت به من کمال احترام و پـذیرائی را متحمل شده بود، ولی با خدای خود پیمان بسـتم که او را فراموش نکنم و احسان او را در خور شأنش تلافی کنم.

زمـان حرکت کاروان به بغـداد رسـید، هنگام سـحرآمد و گفت: قافله آماده حرکت است، من پیش خود گفتم چگونه این راه طولانی را بـدون مرکب و غـذا طی کنم؟ ! در این هنگام دیـدم همسـرش آمد و یک دست لباس با یک جفت کفش در میان پارچه ای پیچید و به من داد، شمشـیر و کمربندی را نیز به دست خویش برکمرم بست، اسبی با قاطری برایم آورده و صندوقی که محتوی پنج هزار درهم بود با یک غلام به عطایای خود نسبت به من اضافه کرد تا آن غلام به قاطر و اسب رسیدگی کند و برای دیگر نیازمندیهای من آماده باشد.

زنش در عین این همه احسان از من بسـیار عـذرخواهی نمود، آنگاه مقـداری راه از من مشایعت و بـدرقه کردنـد تا به کاروان رسـیدم، وقتی به بغداد وارد شدم به این منصبی که اکنون دارد مشـغول شدم، دیگر مجال نیافتم از آن انسان والا خبر بگیرم، یا کسـی را بفرسـتم از حالش جویا شود، خیلی دوست دارم او را ملاقات کنم تا انـدکی از خـدماتش را پاداش دهم چون سـخنم پایان یافت زنـدانی گفت: خداوند بدون زحمت شخصـی را که در جسـتجویش بودی به نزدت آورده، من همان صاحب خانه هسـتم که از تو مدتی محافظت و پذیرائی کردم، آنگاه شروع به تشریح داستان کرد و جزئیات آن را برایم به تفصیل گفت. به طوری که برایم یقین حاصل شـد راست میگوید: آنگاه به من گفت: تو اگر به خواهی به عهدت که پرداخت پاداش به احسان من است وفا کنی من از خانواده خود که جدا شدم وصیت نکردم، غلامی به همراهم آمده و در فلان منزل جای دارد او را نزد من آر تـا وصـیت خود را نسبت به خانـدانم به او بنمایم، پرسـیدم چه شـد به این بلا مبتلا شـدی؟ گفت: فتنه ای در شام مانند همان شورش زمان تو به وقوع

پیوست، خلیفه لشگری فرستاد، شهر را از فتنه امنیت دادند درضمن گرفتن مردم مرا هم گرفتند، به اندازه ای زدند که نزدیک به مردن رسیدم، آنگاه بدون این که بگذارند خانواده ام را ببینم به بغداد منتقل کردن! این است حکایت من.

رئیس شهربانی مأمون میگوید: همان وقت فرستادم آهنگری را آوردند و زنجیرهایگران را از دست و پایش گشودم و او را به حمام برده و لباسهایش را عوض کردم، کسی را فرستادم غلامش را نزد او آورد همین که غلام را دید به گریه افتاد و شروع کرد به وصیت نمودن، من معاون خود را خواستم دستور دادم ده اسب و ده قاطر و ده غلام و ده صندوق و ده دست لباس و به همین مقدار غذا برایش آماده کند و او را از بغداد خارج نماید.

گفت این کار را مکن زیرا گناه من نزد خلیفه به خیال خلیفه بسیار بزرگ است و مرا مستحق کشتن میداند، اگر در فکر آزادی من هستی مرا در محل مورد اعتمادی بفرست که درهمین شهر باشم تا فردا اگر حضورم در نزد خلیفه لازم شد مرا حاضر کنی، هرچه پافشاری و اصرار نمودم که خود را نجات بده نپذیرفت، ناچار او را به محل امنی فرستادم به معاون خود گفتم اگر من سالم ماندم که وسیله رفتن او را فراهم میکنم و اگر خلیفه مرا به جای او کشت او را آزاد کن تا به وطنش برود.

فردا صبح هنوز از نماز فارغ نشده بودم که گروهی آمدند و فرمان خلیفه را راجع به احضار آن مرد به من رسانیدند، پیش او رفتم همین که چشمش به من افتاد گفت: به خدا سوگند اگر بگوئی فرار کرده تو را میکشم گفتم: فرار نکرده اجازه دهید داستانش را به عرض برسانم گفت: بگو، تمام گرفتاری خود را در دمشق و جریان شنیده شده از او را در شب گذشته برایش گفتم و اعلام کردم میخواهم به عهدم نسبت به او وفا کنم، یا مولایم به جای او مرا میکشد که

اینک کفن خود را پوشیده برای کشته شدن آماده ام، یا مرا میبخشد که در این صورت منتی برغلام خود نهاده، مأمون همین که قصه را شنید گفت: خداوند تو را خیر ندهد این کار را درباره آن مرد انجام میدهی درحالی که او را میشناسی، ولی آنچه او نسبت به تو در دمشق انجام داد در حالی بود که تو را نمیشناخت چرا پیش از این حکایتش را به من نگفته بودی تا پاداش مناسبی به او بدهم.

گفتم: او هنوز دراینجاست و هرچه از او درخواست کردم خود را نجات دهد نپذیرفت، سوگند خورد تا از حال من آگاه نشود از بغداد بیرون نرود، مأمون گفت: این هم منتی بزرگ تر از کار اول اوست که برتو دارد، اکنون برو او را حاضرکن، رفتم وبه او اطمینان دادم که مأمون از تو گذشت کرده و مرا به احضارت دستور داده چون این خبر را شنید دو رکعت نماز خواند و سپس باهم نزد خیلفه آمدیم، مأمون نسبت به او بسیار مهربانی کرد، او را نزدیک خود نشانید و باگرمی با او به صحبت و گفتگو مشغول شد تا وقت غذا رسید، باهم غذا خوردند به او پیشنهاد فرمانداری دمشق را کرد، از پذیرفتنش عذر خواست، آنگاه از او خواست که از اوضاع شام همواره به او خبر دهد، این کار را قبول کرد، مأمون دستور داد ده اسب و ده غلام و ده برده و ده هزاردینار به او بپردازند وبه فرماندار شام نوشت که مالیاتش را نگیرد و سفارش نمود که با او به خوبی رفتار کند.

از خدمت مأمون مرخص شد، پس از رفتن مرتب نامههایش به مأمون میرسید، هرگاه نامه ای میآمد مرا احضار میکرد و میگفت نامه ای از رفیقت آمده است.

وفا به پیمانی سخت و شگفت

محدث قمی در کتاب تتمه المنتهی از قول عالم بزرگ و فقیه کم نظیر و مفسرعالی قدر شیخ طوسی روایت میکند: که صفوان بن یحیی از همه اهل زمان خود بیشتر مورد اعتماد و وثوق بود.

ص:۴۲۸

او محضر حضرت موسی بن جعفر و امام هشتم و حضرت جواد را درک کرده بود.

صفوان شبانه روز صدوپنجاه رکعت نماز میخواند و هرسال سه ماه روزه میگرفت و سه بار زکات مالی میپرداخت.

این اعمال به خاطر این بود که با عبدالله بن جندب و علی بن نعمان کنار کعبه پیمان بسته بودند که هریک زودتر از دنیا رفتند کسی که زنده است نماز و روزه و زکات و حج و سایر اعمال خیر او را به جا آورد.

عبدالله و علی پیش از صفوان از دنیا رفتند، به این خاطر صفوان تا زنده بود نماز و روزه و زکات و حج برای آنان بجا میآورد تا به عهدش نسبت به دو دوستش وفاکرده باشد! (۱)

پیوند مورد فرمان حق

در رابطه با پیوندی که خدای مهربان فرمان داده باید میان انسان و غیرخودش برقرار باشد روایات و تفاسیر حقایقی را ذکر کردهاند که باید گفت آیه شریفه شامل همه آنهاست و بر انسان است چنانچه خواستار خیر دنیا وآخرت و رشد و تربیت و کمال خویش است برپا برجائی آن پیوند، و استواری و استحکامش بکوشد، و از فتنهها و خطراتی که سبب گسستن و قطع شدن آن میشود جداً بپرهیزد.

در این زمینه آنچه میتوان از روایات و تفاسیر استفاده کرد حدود شش مورد است که به نظر میرسد همه شش مورد حفظش واجب، و پیوند با همه آنها امری لازم و ضروری است.

۱- ۱) - تتمه المنتهی.

۱- ایمان به همه پیامبران و کتابهای آسمانی و اقتدای عملی به فرستادگان پروردگار، و به اجرا گذاشتن احکام و خواستههای حق که در منابع وحی و به ویژه در قرآن مجید مطرح است.

پیوند اعتقادی و عملی با انبیاء و وحی الهی بیتردید سبب رشد روحی و عقلی انسان، و موجب خوشبختی او در دنیا و آخرت است.

این پیوند باید میان انسان و همه پیامبران و منابع وحی برقرار باشد و در این زمینه نباید پیامبر یا کتابی از این پیوند استثناء شود، که این استثناء چنان که به وسیله یهود نسبت به مسیح و پیامبر اسلام و به وسیله نصاری نسبت به پیامبرخاتم صورت گرفته، و قوم یهود از ایمان به مسیح و رسول اسلام، و نصاری از ایمان به پیامبراسلام و قرآن سربرتافتهاند از مصادیق قطع پیوند و گسستن رابطه ای است که خدا به آن فرمان داده است.

وی نیز بیدین به سربردن، و لائیک زندگی کردن، و غافل و بیخبر زیستن از پیامبران و کتابهای آسمانی از مصادیق کامل قطع رابطه و گسستن پیوند است.

۲- پیوند با رحم، وصله با اقوام و خویشان به ویژه با پیامبر و اهل بیت که در روایات از آنان تعبیر به رحم حقیقی شده، واقعیت بسیارمهمی است که در آیات و روایات و معارف برآن تأکید فراوان شده، و گسستن آن از گناهان بزرگ و موجب کم شدن عمر، وگرفتاری سخت در قیامت کبری است، در سطور آینده به روایاتی که نمایانگر عظمت صله رحم و نشان دهنده گناه سنگین قطع رحم است اشاره خواهد شد.

۳- پیوند با مؤمنان و اهل اسلام و به ویژه با اولیاء حق، و حفظ این پیوند درهمه مراحل از مصادیق مهمی است که حضرت حق به آن فرمان داده، و گسستن آن و پیوستن به غیرمؤمنان و غیرمسلمین گناهی بزرگ است تا جائی که

قرآن مجید میگوید هرکس با مؤمنان قطع رابطه کند و به دشمنان دین بپیوندد، و با کفار و معاندین رابطه برقرار کند به عنوان فردی از کفار و معاندین به شمار خواهد آمد.

يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا اَلْيَهُودَ وَ اَلنَّصٰارىٰ أَوْلِيٰاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيٰاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اَللّٰهَ لاٰ يَهْدِي اَلْقَوْمَ اَلظّٰالِمِينَ: (١)

ای اهل ایمان یهود و نصاری را دوستان خود مگیرید، آنان دوستان یکدیگرند (وتنها به روابط و دوستی میان خودشان وفادارند و برای شما و دوستی شما ارزشی قایل نیستند) و هرکس از شما آنان را دوست خود انتخاب کند از زمره آنان است بیتردید خدا متجاوزان ازحدود الهی را هدایت نمیکند.

۴- داشتن رابطه و پیوند صلح آمیز با همه خودیها و حفظ صفاومهرومحبت در فضای خانه و جامعه از موارد امر خداست، و گسستن آن به وسیله نزاع و دعوا و جنگ بیدلیل، و ایجاد تفرقه و فتنه بیتردید از گناهان بزرگ و معاصی سنگین است.

سرپرست خانواده لازم است با همسر و فرزندانش، و همسر و فرزندان واجب است با سرپرست خانواده پیوندی سالم و صحیح و درست داشته باشند، و فضائی از مهر وصفا و عشق و وفا برآنان حاکم باشد، و همه آنان به هنگام برخورد با دیگران چه اقوام و چه افراد جامعه باید پیوند خود را برهمان پایه صفا و صمیمیت و صلح و دوستی رعایت کنند و از نزاع بیمورد و اختلاف و تفرقه و فتنه و گسستن پیوند جداً بپرهیزند.

۱- ۱) - مائده، آیه۵۱.

۵- حاضر شـدن به جماعت و پیونـد داشـتن با مؤمنان در عبادات و همراهی با آنان در کارهای خیر از موارد فرمان حق است، کنارگیری از جماعت، و انزوا و گوشه گیری، و بریـدن از جماعت مؤمنان، و تک روی، بیتردیـد گناه و موجب نارضایتی حق از انسان است، خداوند مهربان به مؤمنان امر میکند:

وَ اِرْکَعُوا مَعَ اَلرّٰاکِعِینَ (۱)

درعبادت به جماعت عبادت کنندگان بپیوندید و نماز خود را به صورت جماعت با آنان برگزار کنید.

۶- پیونـد میان گفتار ایمانی و عمل که نجات بخش انسان از نفاق است از جمله موارد فرمان خـداست، بیتردیـد گسسته شدن پیوند میان قول و عمل مایه بروز نفاق در زمینه ظهور کذب و دروغ است.

روایات به ترتیب عناوین شش گانه بالا

رسول خدا در ذیل آیه ۱۷۷ سوره بقره که ایمان را پیوند و علاقه قلبی و رابطه باطنی باخدا و قیامت و فرشتگان و همه پیامبران و همه کتابهای آسمانی میداند میفرماید:

«من عمل بهذه الآیه فقد استکمل الایمان:» (۲)

کسی که به همه حقایق بیان شده دراین آیه عمل کند، تحقیقاً ایمانش را کامل کرده است.

از پیامبراسلام روایت شده است:

۱- ۱) - بقره، آیه ۴۳.

۲- ۲) - صافی، چاپ صور، ج۱، ص۲۱۵.

«سرسنه صل رحمک:» (۱)

راه یکساله را طی کن و صله رحم به جای آر.

«صله الرحم تهون الحساب وتقی میته السوء:» (۲)

صله رحم حساب فردای قیامت را آسان میکند، و انسان را از مرگ بد حفظ مینماید.

«صله الرحم تعمرالدیار وتزید فی الاعمار وان کان اهلها غیراخیار:» (۳)

صله رحم خانهها را آباد میکند و به عمرها میافزاید، گرچه اهلش از نیکان نباشند.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده:

«واکرم عشیرتک فانهم جناحک الذی بهم تطیر، واصلک الذی الیه تصیر، ویدک التی بها تصول:» (۴)

اقوام و عشیره ات را با صله به آنها و رفت وآمد با ایشان، و قدرشناسی از آنان گرامی بدار، زیرا آنان بال و پر تو هستند که به سبب آنان به رفعت و منزلت میرسی، و ریشه تو هستند که به آنان بازمیگردی، و دست قدرت تو هستند که به وسیله آنان به دشمن یورش میبری.

حضرت هادی میفرماید: موسی در کلامش با خدا گفت: پاداش کسی که صله رحم میکند چیست؟

۱- ۱) - بحار، ج۷۴، ص۱۰۳.

۲- ۲) - بحار، ج۷۴، ص۹۴.

۳- ۳) - بحار، ج۷۴، ص۹۴.

۴- ۴) - بحار، ج۷۴، ص۱۰۵.

خدا فرمود: «انسی له اجله و اهون علیه سکرات الموت:» (۱)مرگش را به تأخیر میاندازم، و سکرات مرگ را بر او آسان مینمایم.

رسول حق فرمود:

«ثلاث لایدخلون الجنه مدمن؟ ؟ خمر، و مؤمن سحر و قاطع رحم:» (۲)

سه نفر وارد بهشت نمیشوند: آن که پیوسته ماده مست کننده مینوشد، کسی که به سحر و جادو معتقد است، و آن که قطع پیوند با اقوام و خویشان میکند.

«ان الرحمه لاتنزل علی قوم فیهم قاطع رحم:» (۳)

بیتردید رحمت خدا برقومی که در میانشان قطع کننده پیوند با رحم است نازل نمیشود.

علی (ع) میفرماید:

«اقبح المعاصی قطیعه الرحم والعقوق:» (۴)

زشتترین معاصی قطع رحم و سرپیچی و نافرمانی از پدرومادر و آزار آنان است.

صفوان از جهم بن حمید روایت میکند که جهم گفت: به حضرت صادق عرضه داشتم خویشی دارم که شیعه نیست آیا از خویشان غیرشیعه برعهده من حقی است؟ حضرت فرمود آری

«حق الرحم لایقطعه شیئی وذا کان علی امرک کان لهم حقان حق الرحم و حق السلام:» (۵)

۱- ۱) - بحار، ج۶۱، ص۳۸۳.

۲- ۲) - بحار، ج۷۴، ص۹۰.

۳- ۳) - کنزالعمال، حدیث ۶۹۷۸.

۴- ۴) - غررالحکم.

۵- ۵) - بحار، ج۷۴، ص۱۳۳

چیزی حق رحم را قطع نمیکند، و هرگاه برمذهب تو باشند برای آنان برعهده تو دو حق است: حق رحم و حق سلام.

آثار پیوند با اهل بیت

عبدالله بن ابی یعفور که از چهرههای برجسته ایمان و عمل و در مذهب شیعه شخصیتی کمنظیر است میگوید: به حضرت صادق (ع) گفتم: من با مردم رفت وآمد دارم، بسیار متعجبم از این که گروهی از مردم نسبت به شما پیوند ندارند، و قلوبشان از دوستی شما خالی است در ضمن به فلانی و فلانی مهر میورزند و هر دو را دوست دارند با این همه امین و راستگو و وفادارند، و گروهی هستند که به شما خانواده عشق دارند، و دوستی شما در قلب و جان آنان است و به راستی اهل ولایت شما هستند ولی چون آنان امین و راستگو و وفادار نیستند.

امام صادق وقتی کلام مرا شنید راست نشست و مانند شخص خشمگین روی به من کرد و فرمود:

آنان که نسبت به هرپیشوای ستمگری که از جانب خدا منصوب به پیشوائی نشده علاقه و محبت دارند و به آنان مهرمیورزند دین ندارند، و کسانی که نسبت به امام عادلی که از سوی خداست دوستی دارند، و ولایت امام عادل را پذیرفتهاند برآنان ملامت و سرزنشی نیست.

گفتم: آنان دین ندارند و برایانان سرزنشی نیست فرمود: آری آنان دین ندارند، و اینان مورد سرزنش قرار نمیگیرند.

سپس فرمود: مگر این آیه را نشنیده ای که خدا میفرماید:

اَللّٰهُ وَلِيُّ اَلَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ اَلظُّلُمٰاتِ إِلَى اَلنُّورِ: (۱)

۱- ۱) - بقره، آیه ۲۵۷.

خدا یاور و سرپرست اهل ایمان است، آنان را از تاریکیها به سوی نور میبرد.

یعنی از تاریکیهای گناه به سوی نور توبه و مغفرت میبرد، البته به سبب دوستی و ولایت با امام عادلی که از سوی خداست.

و نیز میفرماید:

وَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیٰاؤُهُمُ اَلطّٰاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ اَلنُّورِ إِلَی اَلظُّلُمٰاتِ: (۱)

وکسانی که منکر حق هستند یار و سرپرستشان طاغوت است، آنان تورا از نور به سوی تاریکیها میبرد.

عبدالله بن یعفور میگوید: به حضرت عرضه داشتم مگر در این آیه شریفه مراد کفار نیستند به دلیل این که میفرماید: وَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا ؟

حضرت فرمود: مگر کافران درحال کفر نور دارند که از نور به تاریکیها برده شوند، همانا منظور این اشخاصاند که بند ولایت ستمگران و طاغوتیان را به گردن دارند، اینان به خاطر دوست داشتن پیشوایان ستمگری که از سوی خدا منصوب نشده اند، از نور اسلام به تاریکیهای کفر کشیده میشوند، آتش همراه با کفار برآنان لازم شده (۲)، از این جهت خدا میفرماید:

أُولٰئِکَ أَصْحٰابُ اَلنّٰارِ هُمْ فِیهٰا خٰالِدُونَ.

اینان اهل آتشاند و درآنجا جاودانه اند.

راستی اگر مردم در طول تاریخ کنار ستمگران اجتماع نمیکردند، و با آنان از در دوستی وارد نمیشدند، و ولایت و حکومت و فرمانهایشان را نمیپذیرفتند و

۱- ۱) - بقره، آیه ۲۵۷.

۲- ۲) - بحار، ج۶۸، ص۱۰۰.

آنان را تنها و بییار میگذاشتند هیچ ظلم و ستمی تحقق پیدا نمیکرد، و کسی مظلوم واقع نمیشد، و فساد و تباهی در زمین رواج پیدا نمیکرد، آنان که یار و مددکار ستمگراند، و فرمان او را با جان و دل اطاعت میکنند، و نهایتاً هر ستمی را به بندگان خدا روا میدارند و با یاری ستمکار پیشوای منصوب شده از سوی خدا را خانه نشین نموده و به غربت و مظلومیت مینشانند، امانت داری یا راستگوئی یا عبادت آنان در برابر زنده نگاه داشتن انواع جنایات هولناك چه اثر و چه ثمری دارد؟ !

اینان در هر روزگاری باید سرستیز با ستمکار را داشتند، و به جانب امام عادل روی آورده و به او کمك میدادند تا حکومت الهی و دولتی عادل برپا میشد، و مردم در سایه آن حکومت عادل و حکیم و عامل بار میآمدند، و مزه شیرین حیات طیبه را میچشیدند، و در هر زمینه ای اقامه حق میکردند، و کلیدسعادت دنیا وآخرتشان را از برکت وجود امام عادل و پیشوای منصوب از جانب خدا به دست میآوردند.

علاءبن محمد میگوید: از حضرت باقر (ع) از تفسیر آیه شریفه

«فَأُوْلٰئِکَ یُبَدِّلُ اَللّٰهُ سَیِّئٰاتِهِمْ حَسَنٰاتٍ:» (۱)

پس اینانند که خدا زشتیهایشان را به خوبیها تبدیل میکند.

پرسیدم فرمود:

روز قیامت مؤمن گناهکار را میآورند تا جائی که او را در جایگاه حساب قرار میدهند، پس خداوند خودش به حساب مؤمن رسیدگی میکند، احدی از مردم را برگناه او آگاه نمیکند، گناهانش را به شخص خودش گوشزد مینماید،

۱- ۱) - فرقان، آیه ۷۰.

هنگامی که مؤمن به اقرار و اعتراف برخاست به فرشتگان نویسنده اعمال فرمان میدهد همه گناهانش را به حسنات تغییر دهید، سپس نامه عمل او را میان مردم آشکار میسازد، اهل محشر میگوید شگفتا این عبد را یک گناه نیست! آنگاه به سوی بهشت رهسپار میگردد، این برنامه فقط ویژه شیعیان ماست و این است تأویل آیه شریفه. (۱)حضرت رضا (ع) از پدرانش از پیامبراسلام روایت میکند که آن حضرت فرمود: دوستی و محبت ما خاندان گناهان را محو و حسنات را دوچندان میکند مظالم عباد که برعهده عاشقان ما خانواده باشد خداوند برمیدارد، مگر زیان و خسارت و ستم و ظلمی که به مؤمنان رسانیده باشد، خدا به گناهان عاشقان ما میگوید به حسنات تبدیل شوید. (۲)و نیز حضرت رضا (ع) از پدرانش از حضرت رسول روایت میکند که آن حضرت فرمود: روز قیامت بررسی پرونده شیعیان ما به ما واگذار میشود، کسی که گناهش میان خود و خدا باشد ما را نسبت به آن حکومت و اختیار دادهاند، بنابراین اگر آمرزشش را از خدا بخواهیم خواسته ما را اجابت میکند، و اگر مظلمه ای از مردم برعهده او باشد از صاحب مظلمه میخواهیم شیعه ما را ببخشد و او نیز میبخشد، و هرکس مظلمه ای میان ما و او باشد ما به عفو و گذشت شایسته تریم. (۳)حضرت حسین (ع) از پیامبراسلام روایت میکند که آن بزرگوار فرمود:

۱- ۱) - بحار، ج۶۸، ص ۱۰۰.

۲- ۲) - بحار، ج۶۸، ص ۱۰۰.

۳- ۳) - بحار، ج۶۸، ص۹۸.

«الزموا مودتنا اهل البیت فانه من لقی الله یوم القیامه وهو یودنا دخل الجنه بشفاعتنا والذی نفسی بیده لاینتفع عبد بعمله الابمعرفه حقنا:» (۱)

پای بند به محبت ما و اهل بیت و عمل به دستورات ما باشید (۲)زیرا کسی که خدا را در قیامت دیدارکند و ما را دوست داشته باشد به شفاعت ما وارد بهشت میشود، به کسی که جانم در دست اوست عبد به اعمالش بهره مند نمیشود مگر این که به حق ما که امامت و پیشوائی ما از جانب خدا برمردم است عارف و آگاه باشد.

حضرت صادق (ع) میفرماید: با پدرم امام باقر همراه بودم تا به قبر و منبر رسیدیم، پدرم به گروهی از یارانش برخورد کرد، بالای سرشان ایستاد و به آنان سلام کرد و فرمود:

«والله انی لاحبکم و احب ریحکم وارواحکم فاعینونا علی ذلک بورع واجتهاد فانکم لن تنالوا ولایتنا الا بالورع والاجتهاد من ائتم بامام فلیعمل بعمله. . . .» (۳)

به خدا سوگند من شما را دوست دارم و بو و روح شما را دوست دارم ما را براین دوستی به پرهیز از گناه و پاکدامنی و کوشش در راه خدا یاری دهید زیرا جز با ورع و کوشش به ولایت ما نمیرسید، کسی که امامی را برای اقتدای به او انتخاب نموده، باید هم چون عمل امام عمل کند.

۱- ۱) - امالی طوسی، ج۱، ص۱۹۰.

۲- ۲) - مودت محبت همراه با عمل است.

۳- ۳) - امالی طوسی، ج۲، ص۳۳۲.

حضرت صادق (ع) به شیعیانشان فرمود:

«انتم للجنه، والجنه لکم، اسماءکم عندنا الصالحون والمصلحون انتم اهل الرضی عن الله لرضاه عنکم والملائکه اخوانکم فی الخیر اذ اجتهدوا» (۱)

شما برای بهشت هستید و بهشت برای شماست، نامتان نزد ما صالحون و مصلحون است، شما از خدا راضی هستید چون خدا از شما راضی است، و فرشتگان درخیر و خوبی برادران شمایند زمانی که در راه خدا با علم و عمل و طاعت و عبادت بکوشید.

محمدبن سلیمان دیلمی از پدرش روایت کرده که سماعه بن مهران به محضر حضرت صادق رسید، حضرت از او پرسید بدترین مردم چه کسانی هستند؟ پاسخ داد ما هستیم، سماعه گفت امام صادق چنان خشمگین شد که دوگونهاش برافروخت و درحالی که تکیه داده بود حرکت نمود و راست نشست و فرمود: سماعه بدترین مردم درنظر مردم کیانند؟ گفتم: سوگند به خدا به شما دروغ نگفتم، بدترین مردم درنظر مردم ما هستیم زیرا آنان ما را کافر و رافضی مینامند! در این هنگام نگاهی به من کرد و فرمود: چگونه خواهید بود آن روز که شما را به سوی بهشت و آنان را به جانب آتش میبرند، آن زمان به سوی شما بنگرید و بگویند: چه شد؟ کسانی را که از اشرار میشمردیم اینک در دوزخ نمیبینیم! [ص۶۲]

سماعه از هریک از شما گناهی سرزند روز قیامت به پای خود به پیشگاه خدا رفته و برای او شفاعت میکنیم، پس شفاعت ما پذیرفته خواهد شد. سوگند به خدا ده نفر از شما به دوزخ وارد نمیشود، نه به خدا سوگند پنج نفر هم وارد نمیشوند، به خدا سوگند سه نفر از شما وارد دوزخ نمیشوند، نه به خدا سوگند

۱- ۱) - بحار، ج۶۸، ص۱۴۴.

یـک نفرهـم وارد نمیشـود، در بـه دسـت آوردن درجه عـالی بهشت کوشـش و جـدیت کنیـد و دشـمنانتان را به وسـیله ورع و پرهیزگاری به انـدوه مبتلا نمائیـد. (۱)چون مـأمون امام هشـتم را ولیعهـد خود نمود، گروهی به درخانه آن حضـرت آمدنـد و اجازه ورود خواستند و گفتند به حضرت رضا بگوئید که یک گروه از شیعیان علی (ع) میخواهند به محضر شما مشرف شوند، درپاسـخ فرمـود: مـن مشـغولم، آنـان را برگردانیـد، فردا آمدنـدماننـد روز گذشـته خـود را معرفی کردنـد بـاز فرمـود آنـان را برگردانید، تا دوماه به همین صورت میآمدند و حضرت آنان را برمیگردانید تا از شرفیابی به محضر آن بزرگوار نا امید شوند!

روزی به دربان گفتنـد به مولای ما علی بن موسـی الرضا بگو: ما شـیعه پدرت علی هستیم، دشـمنان به خاطر این که شـما ما را نمیپذیرید ما را سـرزنش و شماتت کردند، این باز میگردیم و از شرمندگی و خجالت به وطن خود نخواهیم رفت زیرا دیگر ما را تاب شماتت دشمنان نیست.

امام این بار اجازه دادند، آنان وارد شدند و سلام کردند آن حضرت نه پاسخ سلام دادند و نه اجازه نشستن!

همانطور که ایسـتاده بودند گفتند: یابن رسول الله این چه سـتمی است که برما روا میداری، ما را خوار میکنی، پس از این همه سرگردانی که اذن شرفیابی ندادید دیگر چه آبروئی برای ما باقی ماند؟

فرمود: این آیه را بخوانید:

وَ مٰا أَصٰابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ

ص:۴۴۱

۱- ۱) - امالی طوسی، ج۱، ص۳۰۱.

و هرآسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده اید و از بسیاری از آن هم در میگذرد.

در این برخوردی که با شما داشتم من از خدا و پیامبر و علی و پدران پاکم پیروی کردم، آنان شما را مورد عقاب قرار دادند من نیز چنین کردم.

عرض کردند سبب چه بود که مورد عقاب و سرزنش قرار گرفتیم؟ فرمود: چون شما ادعا میکنید ما شیعیان علی هستیم، وای برشما شیعیان آن آقا حسن و حسین و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمدبن ابی بکراند، آن کسانی که کوچک ترین مخالفتی با دستورات علی نکردند، و مرتکب یک عمل که او از آن نهی کرده بود نشدند، ولی شما میگوئید ما شیعه علی هستیم درحالی که در بیشتر امور مخالف با او میباشید، و نسبت به بسیاری از واجبات کوتاهی میکنید و حقوق برادران دینی را سبک میانگارید، جائی که نباید تقیه کنید تقیه میکنید و آنجا که باید تقیه نمائید تقیه نمیکنید، اگر بگوئید دوستان و محبان آن بزرگواریم، با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمنیم این سخن را ردّ نمیکنم ولی مقامی بسیار ارجمند را ادعا نمودید، اگر گفته خود را با عمل ثابت نکنید هلاک خواهید شد مگر رحمت خدا نجاتتان دهد.

گفتند یابن رسول الله هم اکنون از ادعای خود استغفار میکنیم و خود را به زینت توبه میآرائیم و همانطور که شما به ما تعلیم دادید اقرار و اعتراف میکنیم، شما را دوست داریم، دوست دوستان شما و دشمن دشمنانتان هستیم، در این هنگام حضرت رضا فرمود:

«مرحبا بکم یا اخوانی و اهل ودّی:»

ای برادران و دوستانم به شما خوش آمد میگویم.

بالاتر بیائید، بالاتر بیائید، بالاتر بیائید، پیوسته آنان را به طرف بالا برد تا نزد خود نشانید، آنگاه از دربان پرسید اینان چندبار آمدند و اجازه نیافتند عرض کرد:

ص:۴۴۲

شصت بار. حضرت فرمود شصت مرتبه نزد اینان بیا و برو و سلام کن و سلام مرا نیز به آنان برسان، به سبب استغفار و توبه ای که کردند گناهانشان محوشد، و به خاطر محتبی که با ما دارند سزاوار اکرام و احترام اند، به نیازهای خود و خانواده آنان رسیدگی کن، و از نظر مالی برآنان گشایش فراوان ده. (۱)بلال بن حمامه میگوید: روزی پیامبراسلام (علیهما السلام) شاد و خندان برما وارد شد، عبدالرحن بن عوف از جا برخاست و گفت: یا رسول الله از چه چیز این گونه مسرور و خندانید؟ فرمود به سبب بشارت و مژده ای که از سوی پروردگارم به من رسیده زمانی که خدا اراده کرد فاطمه را به ازدواج علی درآورد، فرشته ای را فرمان داد درخت طوبی را تکان دهد، همین که تکان داد برگهائی برزمین ریخت خداوند فرشتگانی آفرید تا آن برگها را جمع آوری کنند، چون روز قیامت شود همان فرشتگان در صف محشر در میان مردم گردش میکنند

«فلایرون محبا لنا اهل البیت محضا الادفعوا الیه منها کتاباً»

پس هردوست خالص ما خاندان را که ببینند یکی از آن نوشتهها را که برات آزادی از دوزخ است به او میدهند.

از برکت برادر و پسرعمویم علی بن ابی طالب و دخترم فاطمه زهرا مردان و زنانی از امتم از شراره آتش دوزخ نجات میابند. (۲)این بود گوشه ای اندك از روایات بسیاری که درباب صله رحم به ویژه صله و پیوند با پیامبر و اهل بیت بزرگوارش در کتابهای با ارزش حدیث نقل شده

ص:۴۴۳

۱- ۱) - بحار، ج۶۸، ص۱۵۷.

۲- ۲) - الکنی والالقاب، ج۲، ص۲۶۹.

است، اما دیگر روایاتی که در ارتباط با دیگر پیوندهای مثبت نقل شده به برخی از آنها اشاره میشود:

پیامبرفرمود:

«خیارکم احسنکم اخلاقا الذین یألفون و یؤلفون:» (۱)

بهترین شما خوش اخلاق ترین شماست، آنان که با دیگران الفت و انس میگیرند و به گونه ای هستند که دیگران هم با آنان الفت و انس برقرار میکنند.

«خیرالمؤمنین من کان مألفه للمؤمنین ولاخیرفیمن لایالف ولایؤلف:» (۲)

بهترین مؤمنین کسی است که برای مؤمنین محل الفت و انس باشد، و در کسی که با دیگران الفت نمیگیرد، و به گونه ای است که با او الفت نمیگیرند خیری نیست.

پیامبراسلام در روایت مهمی فرمودند:

«استکثروا من الاخوان فان لکل مؤمن شفاعه یوم القیامه:» (۳)

برادران دینی را زیاد کنید زیرا برای هرمؤمنی در قیامت شفاعتی هست.

حضرت صادق میفرماید:

«المؤمن اخوا المؤمن عینه و دلیله لایخونه ولایظلمه ولایغشه ولایعده عده فیخلفه:» (۴)

۱- ۱) - بحار، ج۷۷، ص۱۴۹.

۲- ۲) - بحار، ج۷۵، ص۲۶۵.

۳- ۳) - کنزالعمال، حدیث ۲۴۶۴۲.

۴- ۴) - بحار، ج۷۴، ص۲۶۸.

مؤمن برادر مؤمن است، دیده بان و راهنمای اوست، به او خیانت نمیورزد و ستم نمیکند، و او را فریب نمیدهد، و وعده ای به او ندهد که از آن تخلف نماید.

«من لم یرغب فی الاستکثار من الاخوان ابتلی بالخسران:» (۱)

کسی که در زیاد کردن برادران دینی خودش میل و رغبت ندارد به خسران دچار میگردد.

پیامبرفرمود:

«انما یرحم الله من عباده الرحماء:» (۲)

جز این نیست که خدا به بندگان مهربانش مهربانی میکند.

«من لم یرحم صغیرنا ولم یعرف حق کبیرنا فلیس منا:» (۳)

کسی که به کوچک ما مهر نورزد و حق بزرگ ما را نشناسد از ما نیست.

«الراحمون یرحمهم الرحمن یوم القیامه:» (۴)

خدای مهربان در قیامت به مهرورزان مهر میورزد.

«ارحم المساکین:» (۵)

به مساکین ترحم آر و آنان را مورد مهر و محبت قرار ده.

از رسول خدا روایت شده:

«ایها الناس علیکم بالجماعه وایاکم والفرقه:» (۶)

ای مردم برشما باد به پیوستن به جماعت و امت اسلامی و شما را از تفرقه و جدائی برحذر میدارم.

۱- ۱) - بحار، ج۷۸، ص۲۳۲.

۲- ۲) - کنزالعمال، حدیث ۵۹۶۷.

۳- ۳) - کنزالعمال، حدیث ۵۹۷۰.

۴- ۴) - بحار، ج۷۷، ص۱۶۷.

۵- ۵) - کنزالعمال، حدیث ۵۹۸۳.

۶- ۶) - کنزالعمال، حدیث ۱۰۳۱.

«یدالله مع الجماعه:» (۱)

دست قدرت خدا با جماعت است.

به خاطر ارزش جماعت است که فرهنگ پاک اسلام از مردم خواسته برای نمازهای یومیه در مساجد اجتماع کنند و نمازهای خود را به جماعت برپا کنند، و در روزهای جمعه که روز رهاکردن داد وستد، و روزعبادت است به نمازجمعه حاضرشده نماز باشکوه آن روز را کنار یکدیگر و با صفوف فشرده برگزار کنند و درآن نماز ویژه، امام جمعه یک خطبه را به بیان مسائل سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و دردها و گرفتاریهای مسلمانان اختصاص دهد و راه حل مشکلات را بیان کند و ازآن جمعیت عظیم اقدام به حل مشکلات مملکت و ملت را بخواهد.

نگاه اسلام به جمعه و جماعت و نماز و عبادت دسته جمعی نگاهی ویژه است تا جائی که بسیاری از کتابهای حدیث نقل کردهاند نماز جماعت هنگامی که نفراتش از ده نفر بگذرد جز خدا هیچ حساب کننده ای قدرت محاسبه پاداش آن را ندارد، و هیچ شماره کننده ای جز خدا نمیتواند اجر آن را به شمار آورد.

برخی از مفسران فرمان حق را به مؤمنان در سوره بقره که فرموده:

وَ اِرْكَعُوا مَعَ اَلرّٰاكِعِينَ (۲)

و دستور وجود مقدس او را در سوره آل عمران خطاب به مریم که فرموده:

وَ اِرْكَعِي مَعَ اَلرّٰاكِعِينَ (۳)

دستور و فرمان به نمازجماعت معنا کردهاند و گفته اند: مراد حق در این دوآیه برگزاری نماز با جماعت است.

در مسئله پیوند قول با عمل و رابطه ایمان با کارشایسته در روایات آمده:

۱- ۱) - کنزالعمال، حدیث ۲۰۲۴۱.

۲- ۲) - بقره، آیه ۴۳.

۳- ۳) - آل عمران، آیه۴۳.

ایمـان اعتقـاد به قلب، و اقرار به زبان، و عمل به اعضاء و جوارح است چنانکه این معنا از حضـرت صادق و حضـرت رضا نقل شده است:

«الایمان هو الاقرار باللسان، وعقد فی القلب وعمل بالارکان.» (۱)

به فرمـان حق بایـد در مسـئله ایمان میان زبان و دل و اعضا وجوارح رابطه و پیونـد باشـد، زیرا گسسـتن قول از عمل و هردو از قلب و به عبـارت دیگر قول قولِ ایمانی و عمل عملی منافقانه، . قلب قلبی حیوانی و شـیطانی نشانه زشتی انسان درظاهر و باطن و سبب نفرت حق واولیاء او از انسان و موجب هلاکت آدمی و روانه شدنش در قیامت به دوزخ است.

فساد وتباهی در زمین

فساد با توجه به آیات قرآن و روایات و معارف الهیه حدوداً به نُه معنا آمده:

۱- دعوت از مردم برای پـذیرفتن کفروشـرك و افتـادن درچاه ضـلالت و گمراهی و دورشـدن ازمکتب پیامبران و قرآن و اهل بیت.

۲- ایجاد ناامنی وترس در مسیر مسافران جادهها و قتل وغارت مسافران و به هم زدن آرامش و امنیت مردم در شهرها.

۳- ارتکاب گناه و معصـیتی که زیانش به خانواده و جامعه برسـد، یا به آبرو و مال وجان مردم زیان وارد کنـد مانند بیحجابی، مشروب فروشی، رباخواری، مؤسسه قماربازی، رشوه واختلاس و. . .

۴- ایجـاد شـک وتردیـد در قلوب مردم نسـبت به حقـانیت دین و نبوت و امـامت و آثار روحی با کتابنویسـی و مقالهپردازی و سخنرانیهای برزرق وبرق.

۱- ۱) - بحار، ج۶۸، ص۲۵۶.

۵- سخن چینی برای ایجاد تفرقه در میان خانوادهها و زشت تر ازآن در میان امت اسلام.

۶- مسخره کردن دین، و استهزاء به اهل ایمان، و تحقیر مردم، و سرزنش و ملامت آنان به خاطر دینداری.

۷- منافقانه عمل کردن، و خود را همراه و همراز مسلمانان نشان دادن، برای به دست آوردن اسرار حکومت اسلامی و ملّت اسلام و همدستی با دشمنان دین به ویژه کافران و مشرکان و یهود و نصاری برای ضربه زدن به دین و زیان زدن به ملت اسلام.

۸- نابودکردن بذر توحیدفطری در سرزمین وجودخویش از طریق پذیرش شرك و كفر و اعراض از قبول دعوت پیامبران و راهنمایان راه حق.

۹- بدعت گذاردن در دین، و نوآوریهای باطل و ایجاد زمینه برای روی آوردن مردم به بدعت، با تبلیغات پیدرپی، و پی گیری مستمر.

سبب فساد و تباهی و مفسد شدن

حضرت صادق (ع) به بهترین صورت و با استوارترین روش، مفسدان و سبب فسادشان را روانکاوی نموده که این روانکاوی ازهرجهت برای دانشمندان این رشته در شرق وغرب جهان قابل دقت است، و نشانگر این حقیقت است که امامان شیعه از دانشی سرشار، وعلمی جامع، و حکمتی استوار باعنایت و رحمت خدا برخوردار بودند و فوق کلام آنان تا قیامت در رشتههائی که اظهارنظر کردهاند از هیچ عالم و دانشمندنی شنیده نخواهد شد.

امام (ع) میفرماید: فساد ظاهر ریشه در فساد باطن دارد، کسی که باطن خود را با داروی وحی و نسخه ای چون قرآن اصلاح نماید، خداوند توفیق اصلاح ظاهرش را به او عنایت میکند، و آن که در باطن وجودش از عظمت حق بیم

داشته باشد، و از دادگاههای قیامت و عذاب دوزخ بترسد، خدا آبرویش را در فضای آشکار حیات نمیبرد.

بزرگترین فساد و در وجود آدمی غفلت و بیخبری از خداست، و اعظم فساد این است که آدمی به دست خود وجودش را به غفلت از حق بسپارد، و این فساد ناشی از آرزوهای دور و دراز مادی، وحرص برمال دنیا و تکبر دربرابر حق است، چنان که خدای عزیز در داستان قارون درقرآن به این معنا اشاره کرده است که اهل ایمان به او گفتند:

وَ لاٰ تَبْغِ اَلْفَسٰادَ فِی اَلْأَرْضِ إِنَّ اَللّٰهَ لاٰ یُحِبُّ اَلْمُفْسِدِینَ: (۱)

ای قارون در روی زمین به دنبال فساد مباش، و تباهی در زمین را مخواه، زیرا خدا مفسدین را دوست ندارد.

آرزویهای مادی طول و دراز که خارج از دسترس بود، و حرص برثروت و تکبر در برابرحق که در قارون به صورت طبیعت ثانویه درآمده بود، ریشهاش عشق به دنیا و جمع ثروت و پیروی از نفس وخواستههای بیمهارش، و برپا نگاه داشتن شهوات حیوانی و خارج از حدود، و علاقه به تعریف و ثنای نسبت به خود از جانب دیگران، و هماهنگی با شیطان و قدم جای قدم او گذاشتن بود، و همه این امور که هریک از آنها برای هلاکت انسان و خسران ابدیاش کافی است در نقطه غفلت باهم جمع میشود، و در فضای تاریک فراموشی و نسیان نسبت به عنایات و الطاف حق و نعمتهای با ارزشش گریبان انسان را میگیرد. (۲)قرآن مجید به تک تک انسانها سفارش میکند و هشدار میدهد که:

۱- ۱) - قصص، آیه۷۷.

۲- ۲) - بحار، ج۷۳، ص۳۹۵.

وَ لاٰ تَکُنْ مِنَ اَلْغٰافِلِینَ: (۱)

از گروه غافلان و بیخبران از حقایق مباش.

حضرت صادق (ع) در روایتی میفرماید:

«ان کان الشیطان عدواً فالغفله لماذا؟ وان کان الموت حقا فالفرح لماذا؟» (۲)

اگرشیطان دشمن واقعی توست که یقیناً هست پس بیخبری از حقایق و غفلت از خدا برای چیست؟ و اگر مرگ امری قطعی و مسلم است ک هست پس خوشحالی و سرور آمیخته به کبروغرور برای چیست؟

در فضای غفلت که فضای بسیار تاریکی است انسان دچار انواع فساد و تباهی میشود، و توجهی هم به آن ندارد، فساد در اقتصاد و شهوت و مال اندوزی که معلول غفلت از خداست آن چنان سنگین است که پیامبراسلام را به وحشتی سنگین و بیمی سخت نسبت به امت گرفتار کرد:

حضرت موسی بن جعفر از پدرانش از رسول خدا روایت میکند که آن حضرت فرمود:

«ان اخوف ما اتخوف علی امتی من بعدی هذه المکاسب المحرمه، الشهوه الخفیه، والربا:» (۳)

بیتردید ترسناک ترین چیزی که مرا برامتم پس از خودم میترساند: کسبهای حرام، و شهوت رانیهای پنهانی خلاف شرع و انسانیت، و رباخواری است.

۱- ۱) - اعراف، آیه۲۰۵.

۲- ۲) - امالی صدوق، ۶.

۳- ۳) - نوادرراوندی، ص۱۷.

به مردمی که دچار فسادنـد لازم است تذکر داده شوند که شیطان این دشـمن آشکار انسان و انسانیت با عملکردی که دارید برشـما چیره و مسلـط گشـته، و چرخ عقلتـان را از کـار انـداخته، و چراغ وجـدانتان را خـاموش سـاخته، و مایه فطرتتان را غرق تاریکی و ظلمت نموده، و یادخدا را فراموشتان داده است چنان که قرآن میفرماید:

«اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ اَلشَّيْطانُ فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اَللّهِ أُولئِكَ حِزْبُ اَلشَّيْطانِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اَلشَّيْطانِ هُمُ اَلْخاسِرُونَ:» (۱)

شیطـان برآنـان چیره شـده، پس یادخـدا را از یادشان فراموشـی داده، اینان گروه شـیطانی انـد، هشـدار که گروه شـیطان همان زیانکاران و اهل خسارت اند.

امیرالمؤمنین (ع) کارکرد مفسدان را سه جمله بیان میفرماید:

«زرعوا الفجور، وسقوه الغرور، وحصدوالثبور:» (۲)

تخم ودانه گناه و معصـیت و فسق و فجور کاشـتند، آن را با آب مکر و فریب آبیاری کردنـد، و نهایتاً از زراعت خود عذاب و بدبختی برداشت نمودند.

در بیانی دیگر به بازیگری انسان مفسد اشاره کرده میفرماید:

و آن دیگر که قیـافه علم ودانش به خود گرفته تـا دانشـمندش نامنـد، درحالی که از دانش بیبهره است، بخشـی از نادانیها را از گروهی نـادان فراگرفت، و مسائل گمراه کننـده را از گمراهان آموخته و رطبی و یابسـی به هم بافته، دامهائی از طناب غرور و سخنـان دروغین برسـرراه مردم افکنـده، قرآن این کتـاب هـدایت و بصـیرت آور را برامیال و خواسـتههای شـیطانی خود تطبیق میدهد، و حق را با کمک هوسهای آلوده خود تفسیر میکند.

۱- ۱) - مجادله، آیه ۱۹.

۲- ۲) - نهج البلاغه، خطبه۲.

مردم را از گناهـان بزرگ ایمن میسـازد تـا در آلـودگی معصـیت و لجن فسـق و فجور بماننـد، و جرائم بزرگ را سـبک جلوه میدهـد، ادعا میکنـد که از دست زدن به شـبهات و آلوده شدن به آنها پرهیز دارد، ولی درآنها غوطه میزند، میگوید: از بدعتها دورم ولی در آنهـا غرق شـده است، چهره ظـاهر او انسان و قلبش قلب حیوان درنـده است، راه هـدایت را نمیشـناسد که از آن پیروی کنـد، و راه باطل را نمیداند که از آن بپرهیزد پس مرده ای است در میان زندگان. (۱)در پایان آیه مورد بحث و تفسیر، وجود مبارک حضرت حق این عهدشکنان و قطع کنندگان آنچه که خدا به پیوند آن فرمان داده و فسادکنندگان روی زمین را گروه خاسران معرفی کرده است.

خسارت کنندگان

خسران در اموری تصور دارد که انسان به صورتی مالک آن امور باشد.

انسـان سـرمایه عظیمی چون عقل و وجـدان وفطرت، و بـدن و اعضا وجوارح دارد که با کمک آنها میتوانـد درمسیر هـدایت، کرامت، دانش، معرفت، اخلاـق شایسـته، عمل صالـح و نهایتاً به دست آوردن بهشت که شایسـته است قرار بگیرد، چون دچار فسق شود یعنی ازچهارچوب انسانیت درآید، و از دایره طاعت حق خارج شود، وبه گناه بزرگ شکسـتن عهدخدا، وقطع آنچه را خـدا به پیونـد آن فرمـان داده و فساد و تباهی روی زمین گرفتار آیـد به خسارت عقلی که از دست دادن نورآن و فعالیتهای مثبت آن است، و خسـارت وجـدانی که خاموش شـدن روشـنائی آن است، و خسارت فطری که ازمیان رفتن نـدای آن است و خسارت بـدنی که به کارگرفته شدن آن به وسیله شیطان است و خسارت اعضائی که غرق شدن آنها درانواع گناهان است و خسارت هدایت که

۱- ۱) - نهج البلاغه، خطبه۸۷.

تبـدیل آن به ضـلالت است و خسـارت کرامت که تغییر آن به دنـائت وپستی است، خسارت دانش و معرفت که تعویض آن با جهل و غفلت است، و خسارت حسـنات اخلاقی که جابجا کردن آن با رذایل نفسـی است، و خسارت عمل شایسـته که تغییر آن به اعمال و قبیـح و زشت است و خسارت بهشت که تبـدیل به آن به دوزخ است دچار میگردد و خلاصه دراین جابهجائیها و تغییر و تبـدیلها همـه سـرمایههای وجـودی انسـان، و سـرمایههای معنـوی و آخرتی آدمی از دست میرود و ازدست رفتن کل سرمایههـا که زمینه تیره بختی ابـدی و شـقاوت سـرمدی، و اسـتحقاق عـذاب ابـدی، و محرومیت از فیوضـات ربـانی و رحمت رحیمه حضرت حق است در اصطلاح قرآن و زبان وحی به عنوان خسارت یادشده است.

ازآنجا که این فاسـقان نابکار، و فاجران غدار، و گمراهان بدبخت باکمال بیشـرمی درحالیکه دلایلی آشـکار و براهینی اسـتوار ازعلم و حکمت و نیز معجزاتی از طریق نبوت به ویژه معجزه ای چون قرآن، و بینـاتی آشـکار بروجوب شـکرنعمت منعم پیش روی آنهـاست، بـاز درانکـار و عنادشـان نسـبت به حق اصـرار میورزنـد، و خـدا و وحـدانیت او را منکرنـد خـدای مهران برای هـدایتشان به سوی توحیـد وایمـان به حضـرتش مسـئله مرگ و حیـات را که خود میداننـد به دست کسـی از مخلوقات نیست، واحـدی درآن دخـالت نـدارد مطرح کرده و آنـان را درکمـال لطـف و محبـت جهـت بیدارشـدنشان مـورد خطـاب قرار داده میفرماید:

تفسیر آیه ۲۸

اشاره

کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَ کُنْتُمْ أَمْوٰاتاً فَأَحْیٰاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

چگونه به انکار خدا برمیخیزید، درحالی که ترکیبی از عناصر مرده بودید پس شما را حیات داد، آنگاه شما را میمیراند، سپس دوباره زنده میکند، آنگاه به سوی او بازگردانده میشوید.

شرح وتوضیح:

آیه شریفه برحقایقی دلالت دارد، که لازم است پیش از توضیح مفصل به آن حقایق اشاره شود:

۱- آیه به وضوح نشان میدهد که حضرت حق ابداً بربندگانش کفر و انکارحق وحقیقت را نخواسته و نمیخواهد، بلکه آنچه از بندهاش مورد پسند و رضایت اوست درک حقایق و ایمان و اعتقاد به آنهاست، لذا در ابتدای آیه با به کارگرفتن کَیْفَ که از ادات تعجب است آنان را به شدت مورد توبیخ و سرزنش قرار داده و انکار و اعتقاد باطلشان را در معرض حمله سخت آورده است که: شگفتا از شما با این که دلایل بیشماری و حتی فطرت شما و نتیجه کمترین تفکرتان نشان میدهد مرگ و حیات، و آفریدن و میراندن فقط وفقط از ناحیه فرمانروا و کارگردان هستی است، و ویژه الله است که مستجمع تمام صفات کمال و اسماء حسنی است چگونه و چرا و با چه دلیل و باتکیه برچه منطقی به انکار او برخاسته اید؟ ! !

۲- آیه به همه انسانها از هرعصر و روزگاری به روشنی میفهماند که هیچ مخلوقی سبب مرگ وحیات خود و دیگران نیست و اصولاً مخلوقی که خودش درابتدای امر ترکیبی ازعناصرمرده بوده سپس او را به فضای حیات آوردهاند

چگونه میتواند علت زنده کردن خودش و میراندن وجودش و اماته احیاء دیگران باشد؟

آیه اثبات میکند که کلید مرگ و حیات فقط دردست قدرت الله است و اگر این نبود منکر برای نمونه یک نفر را نام میبرد که قدرت براماته واحیا دارد، وبرفرض اگر مرگ وحیات را به غیرخدا نسبت دهد نمیتواند کمترین دلیلی بر اثبات آن اقامه کند، وادعایش بیدلیل وحکمت میماند که چنین ادعائی هم از جانب خردمندان مورد پذیرش نیست.

۳- آیه علاوه بردلایل فراوان عقلی و فلسفی که همراه خود دارد دلیلی محکم و برهانی استوار برحقانیت قیامت و صدق حشرونشر است، زیرا میگوید: خدا شما را پس ازآن که ترکیبی از عناصر مرده بودید حیات و زندگی داد و این کار را که نسبت به شما یک بارانجام داده و آن این که خاک مرده بودید شما را تبدیل به انسانی زنده کرد، بازشما را در گور تبدیل به خاک مرده میکند و سپس حیات دوباره میبخشد تا درپیشگاه حق برای محاسبه اعمال حاضر شوید.

۴- به انسان برای تفکر واندیشه درآفرینش وجودش وآیندهاش زمینه میدهد، تا از طریق اندیشه که راهی نوارنی و صراطی معنوی و ملکوتی است به ایمان و اعتقاد به خدا برسد و از کفروانکار نجات یابد.

۵- از لغت رجع که درجملهی یرْجَعُونَ قرار دارد وبه معنای بازگشت است و بازگشت درآنجائی تصور دارد که آغاز و مبدأ از آنجا بوده استفاده میشود که مبدأ و مرجع انسان و همه موجودات فقط وفقط الله است و بس.

إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ: (۱)

ص:۴۵۵

۱- ۱) - بقره، آیه ۱۵۶.

۶- شگفت و تعجب که از کَیْفَ فهمیده میشود برای این است که انسان در باطن خود، و دراعماق قلب و مغزش میداند که مرگ و حیات به دست هیچ مخلوقی نیست، و این دو مسئله مربوط به قدرتی است که برهستی حکومت میراند، و همه امور موجودات را تدبیر میکند، پس چرا با داشتن چنین علم فطری وعقلی درظاهرکار به انکار برمیخیزد.

۷- انسان اگر اندکی درآیه شریفه و معنا و محتوای آن دقت کند مییابد که آیه انسان را به زهد در دنیا ترغیب مینماید، و او را به آزاد نمودن قلب از تعلقات و وابستگیهای افراطی که مانع رشد وکمال انسان و حرکت او به سوی معنویات و حقایق و ادب و تربیت و متانت و وقار است تشویق میکند.

آیه شریفه با جمله فَأَحْیاکُمْ پس از أَمْواتاً میخواهد بگوید: شما روزگاری خاک مرده بودید خداوند شما را پس گذرکردن ازخاک و نطفه و علقه و مضغه و اسکلت و دوران جنینی که همه درسایه قدرت او انجام گرفت به صورت انسانی راست قامت، معتدل، زیبا اندام، حیات بخشید و زنده کرد، آنگاه درشما عقل و خردی که سود وزیان را تشخیص دهید قرار داد، و دست شما را برای استفاده از انواع نعمتها بازگذاشت، پس دارای همسروفرزند مال ومقام وجاه و حشمت و خانه وکارخانه و باغ و ریاست وشهرت شدید و نهایتاً این همه را با مرگ دوم ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ازشما میگیرد، و شما تهیدست و فقیرازهمه این امور به گور فرستاده میشوید، پس درکنار این مجموعه نعمت و حشمت و مکنت و ثروت وسلطنت، و صولت و ریاست و زن وفرزند، وبه جنگ و نزاع و دروغ و تهمت و تزویر وحیله برمیخیزید وبرای بدست آوردن متاع اندک دنیا وکالای ازدست رفتنیاش به هرگناه ومعصیتی خود را آلوده میسازید و وجودتان را به هرآب وآتشی میزنید؟ !

شما که با مردنتان مالکیت خود را نسبت به آنچه دارید ازدست میدهید، وپس از اندک مدتی که درگور ماندید و خاک شدید چنان فراموش میشوید که انگار از اول وجود نداشتید، چرا به دنیا وکالایش دلبستگی افراطی پیدا میکنید، وچرا این همه دردسر برای خود ایجاد مینمائید، وچرا به خاطر دنیایتان آخرتتان را خراب میکنید وبنای سعادت و خوشبختی خود را ویران مینمائید؟ پس از این که مرگ گریبانتان را گرفت، و بدن مرده شما را درتاریکی و تنگی لحد قرار داد، صدائی را پاسخ نمیدهید، و سخنی را برزبان جاری نمیکنید، و نسبت به چیزی عکس العمل نشان نمیدهید، اقوام و خویشان و زن و فرزندان و برادران و خواهران و عروسها و دامادها شما را فراموش میکنند تاجائی که برای یک بارهم به زیارت گورتان نخواهند آمد، واگرهم پس ازمدتی عبورشان به قبرستان بیفتد بدون این که توجهی کنند از برابر گورتان میگذرند و کمترین اعتنائی به شما نمیکنند چنان که یحیی بن معاذ میگوید:

یمرا قاربی بخداء قبری کان اقاربی ربی لم یعرفونی

خویشانم از برابر گورم میگذرند، و چنان به من بیتوجهاند که گویا مرا از ابتدا نمیشناخته اند.

آفرینش انسان زنده از خاک مرده

قرآن مجید انسان را طی ادوار و مراحل مختلفی بیان میکند که از قدرت و ربوبیت و حکمت بینهایت پروردگار سخن میگوید:

وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً: (۱)

وخدا شما را درمراحل و اطوار مختلفی آفرید.

۱- ۱) - نوح، آیه ۱۴.

این اطوار و مراحل مختلف به ترتیبی که تقریباً خالق و آفریننده انسان بیان میکند و اولین مرحله و طورش از خاک مرده است، وَ كُنْتُمْ أَمْوٰاتاً عبارت است از:

۱- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا اَلْإِنْسٰانَ مِنْ سُلاٰلَةٍ مِنْ طِينٍ: (۱)

وما تحقیقاً انسان را از عصاره و فرآوردههای خاک آفریدیم بدون شک نطفه انسان مولود غذاهای گوناگونی است که از نباتات، گوشت، ولبنیات حیوانات سرچشمه میگیرد، حیوانات هم از نباتات زندگی میکنند، و نباتات هم از خاک مایه میگیرند، براین اساس نطفه انسان که پس از مدتی به صورت انسان درمیآید مولود خاک میباشد، اکتشافات جدید نیز نشان میدهد، عناصری که زمین دربردارد ازقبیل: آهن، مس، کلسیم، ید و. . . عصاره آنها در انسان وجود دارد، و انسان پیوسته به وسیله نباتات و حیوانات از عصارههای موادخاکی تغذیه مینماید.

۲- هُوَ اَلَّذِی خَلَقَ مِنَ اَلْمٰاءِ بَشَراً: (۲)

اوست خدائی که بشر را از آب آفرید.

در مرحله و طور دوم میتوان اعلام کرد که انسان از آب به وجود آمده است، زیرا از نظر دانش زیست شناسی انسان به اسفنجی میماند که او را آب فراگرفته است، یک فرد هفتاد کیلوئی پنجاه متر آب دارد و این نسبت ثابت است و غیرممکن است که این نسبت را تغییر داد، بدون این که آدمی دچار ناراحتی نشود، اگر شخصی بیست درصد آب بدنش را از دست بدهد دیگر سلامتی خود را باز نخواهد یافت.

۱- ۱) - مؤمنون، آیه ۱۲.

۲- ۲) - فرقان، آیه۵۷.

آبِ یاختههـای بـدن انسان دارای مقـدار زیادی پتاسـیم بوده و عملاً فاقـد نمک است، ولی آب خارج از یاختهها عملاً پتاسـیم نـدارد، بلکه دارای مقـدار زیـادی نمک است و این ترکیب آب خارج از یاختهها جزء به جزء به آب دریائی شـباهت دارد که میلیونها سال قبل اولین اشـکال حیات و زندگی درآن شـکل میگرفت و بعداً وقتی که موجودات آبی به خشـکی روی آوردند (دریای درون) را نیز با خود آوردنـد، چون بدون آن زندگی برای آنان در خشـکی ممکن نبود، این پدیدههای شـگفت انگیز گفته قرآن را که در قرنهـا قبل در شـهری خالی از علم ودانش نازل شـده و به عنوان معجزه الهی و صـدق نبوت رسالت پناهی است به ما نشان میدهـد وحی و مافوق علم علیمان و جلوتر ازهر دانشـی تا قیامت است، قرآن میگوید: اوست خدائی که انسان را از آب آفرید!

۳- خَلَقَ اَلْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ: (۱)

خدا انسان را از علق (کرمی بسیار کوچک شبیه زالو) آفرید.

مرحله سـوم آفرینش انسـان از علق آغـاز میشود، علق در لغت کرمی است که به دیواره رحم میچسـبد وبه معنـای زالو وحیوان شناور خون خور نیز آمده است.

امروزه هنگامی که اسپرماتوزوئید را زیر میکروسـکوپ میگذارند انبوه کثیر کرمکهای زنده شناوری را مشاهده میکنند که این کرمکها وقتی وارد رحم میشوند مانند زالو به دیواره رحم میچسبند.

علق که به آن کرمـک یـا اسپرماتوزئیـد گفته میشود درحـدود چهارسـانت مکعب است که درهریک ازصـد تا دویست میلیون حیوان زنده شناور یافت میشود، این

۱- ۱) - علق، آیه۲.

موجودات حیرت انگیز دسته جمعی به قصد رسیدن به اوول (سلول ماده) مسافرت میکنند.

تخم دان یک زن جوان تقریباً شامل سیصدهزار تخمک نارس است ولی از تمام اینها درحدود چهارصد عددشان رسیده و بالغ میشوند.

هنگام قاعدگی، تخمک پس از ترک خوردن کیسه ای که محتوی آن است به روی دنبالههای لوله کوتاهی که از تخم دان تا زهدان کشیده شده است میافتد، و با حرکت مژههای لرزان این لوله، خود را به زهدان میرساند.

البته گاهی اتفاق میافتد که دو دانه یا بیشتر تخم ریزی میشود و منجربه نوزادان دوقلو یا سه قلو و گاهی اضافه تر میگردد، و به این ترتیب تخمدان خود را برای پذیرش اسپر نرآماده میسازد.

۴- ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلاٰلَهٍ مِنْ مٰاءٍ مَهِینٍ: (۱)

سپس خدا نسل بشر را از چکیده و خلاصه ای از آب پست آفرید.

اینک نوبت اسپرهاست که وارد میدان شوند، اسپرها یعنی همان کرمکها و یاختههای جنسی نر با ماده لزجی همراه نطفه مرد خود را به دهانه رحم میرسانند و پس از رسیدن به داخل رحم ناگهان نبرد شگفتی میان آنان به وقوع میپیوندد.

أَ وَ لَمْ یَرَ اَلْإِنْسٰانُ أَنّٰا خَلَقْنٰاهُ مِنْ نُطْفَهٍ فَإِذٰا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ: (۲)

آیا انسان ندانسته که ما او را از نطفه آفریدهایم و اینک ستیزهگری آشکار است [که به انکار قیامت برمیخیزد].

۱- ۱) - سجده، آیه ۸.

۲- ۲) - یس، آیه ۷۷.

دراین نبرد عجیب دویست میلیون اسپرم شرکت دارند دویست میلیون اسپرم که باسرعت ۱۵ کیلومتر در ساعت برای تصرف تخمک زن به سوی آن حرکت میکنند و طولی نمیکشد که اولین صفوف اسپرها به جدار تخمک میرسند. ناگهان هزاران کرمک، معشوق خود تخمک را در بغل گرفته و سرخود را به سینه وی میگذارند، این عاشقان بیشمار که دمهایشان به سرعت میجنبد، در زیرذره بین به چمنزاری میمانند که با وزش نسیم موج میزنند و تا زمانی که یکی از کرمکها نتواند خود را در آغوش تخمک فرو برد این عمل هم چنان ادامه دارد.

هراسپری سعی میکند اولین نفری باشد که به درون تخمک وارد میگردد، تا این که بالاخره اولین اسپر پوسته را میشکافد و وارد تخمک میشود و به محض ورود دم کرمک قطع شده محل ورود تورم مییابد.

در این موقع پرتوپلاسمای تخمک نیز منقبض گشته مایعی از خود خارج میسازند تا کرمکهای دیگر نتوانند وارد آن شوند. بنابراین از دویست میلیون اسپر فقط یک اسپر با تخمک میآمیزد و انسان تولید میشود به همین خاطر حضرت حق میفرماید:

آنگاه خدا بشر را از چکیده و خلاصه ای از آب پست آفرید.

۵- إِنّا خَلَقْنَا اَلْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ: (۱)

ما انسان را از نطفه مخلوط پدید آوردیم.

دراین مرحله برای آن که انسانی به وجود آید ابتدا باید تخمک یعنی یاخته جنس ماده که یکی از کرمکها را دربرگرفته است وارد رحم میگردد.

تخمک دانه سپیدی است که دویست و پنجاه هزار بار از یاخته جنسی نر بزرگ تر است، ازاین جهت وقتی تخمک با سیل اسپر برخورد میکند یکی از

۱- ۱) - دهر، آیه۳.

آنها را درخود فرو میبرد و کروموزومهای سلول تخمک میآمیزد و در نتیجه موجود تازه ای به نام سلول تخم پدید میآید که در اصلاح قرآن امشاج نامیده میشود.

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا اَلْإِنْسانَ مِنْ سُلاٰلَةٍ مِنْ طِینٍ (١٢) ثُمَّ جَعَلْنٰاهُ نُطْفَةً فِی قَرٰارٍ مَکِینٍ: (١)

بیتردید ما انسان را از چکیده و فرآورده ای از گِفل آریدیم، سپس آن را نطفه ای در قرارگاهی استوار (چون رحم مادر) قرار دادیم.

اگر بهترین اوضاع زندگی برای سلول نر و سلول ماده فراهم باشد قادر به ادامه زندگی نیستند وبه سرعت میمیرند مگرآن که با یکدیگر ترکیب شوند و سلول تخم یا به اصطلاح قرآن امشاج را به وجود آورند.

پس از عمل لقاح سلول تخم (امشاج) شروع به تقسیم مینماید ابتدا به دو سپس به چهار و هشت تقسیم میشود وبه همین روش براثر تقسیمات متوالی توده ای سلولی به وجود میآید، تقسیم سلولها هم چنان ادامه میابد تا این که درمرحله بعدی سلولهای مرکزی متوجه سطح آن میشوند، و به شکل توت فرنگی درمیآید و بعد توده سلولی شکل و قیافه کرهای میان تهی به خود میگیرد، در مرحله بعدی بخشی از دیواره متوجه داخل میشود و توده سلولی رفته رفته به شکل کیسه ای دولایه درمیآید و درمرحله آخر به تدریج بخشی مرکب از دولایه به وجود میآید، سپس از تقسیم این سلولها و تغییرشکل تدریجی آنها بافتها و اندامها و دستگاههای بدن ساخته میشود.

در این قسمت به این آیه شریفه که نشان دهنده معجزه بودن قرآن مجید است توجه کنید:

ص:۴۶۲

۱- ۱) - دهر، آیه ۲.

هُوَ اَللّٰهُ اَلْخٰالِقُ اَلْبٰارِئُ اَلْمُصَوِّرُ لَهُ اَلْأَسْمٰاءُ اَلْحُسْنىٰ: (۱)

اوست ذات مستجمع جمیع صفات کمال، آفریننده (انبوه سلولها) و جداکننده، [آن خدای پیکرسازی که به این سلولها] شکل و قیافه بشری میبخشد، نامهای نیکوتر ویژه اوست.

ساختمان این مصالح و موازنه ای که در تهیه اعضاء آن بکار میرود آن چنان شگفت انگیز است که هیچ شباهتی به ساختمان مصالح خانه ای ندارد، اگرچه همانطور که یک خانه از آجرهای متعدد بالارفته، بدن انسان نیزاز سلولهای متعدد ساخته شده است ولی همان طور که دکترکارل فرانسوی میگوید:

برای مقاسیه کردن این دو باهم باید خانه ای را فرض کنیم که تنها از یک آجر ساخته شده باشد، تنها آجری که توانسته است با استفاده از آب رودخانه و نمکهای معدنی آن و گازهای جو آجرهای زیاد دیگری بسازد و بعد آنها را بدون نقشه معمار و حضور بنّا روی هم بگذارد و دیوارها را بالاببرد و سپس همانها را به صورت شیشه برای پنجرهها و سفال برای سقفها و ذغال برای گرم خانه و آب برای دستشوئیها و آشپزخانه دربیاورد.

خلاصه ساختمان عضوی به افسانههای پریانی که برای کودکان نقل میشود شبیه است، واین ساختمان عضوی به وسیله سلولهائی انجام میشود که گوئی نمای بنای آینده را از پیش میدانند و به کمک محیط داخلی خود طرح ساختمان و مصالح کار کارگران را آماده میکنند! !

۶- پس از تکمیل شدن سلولها یعنی مصالح ساختان جنین انبوه کثیر سلول برای بنای پیکره انسان تحویل رحم داده میشود و در رحم ساختمان جنین آغاز میگردد.

۱- ۱) - حشر، آیه۲۴.

ابتدا این سلولهای بیشمار به قدرت مطلقه پروردگار از یکدیگر مجزا شده، هرکدام به جایگاه ویژه خود روانه میشوند. سلولهای مغز، سلولهای چشم، سلولهای گوش و. . . . همین طور هریک، ذراتِ هم عضو خود را پیدا کرده عضوی را تشکیل میدهند و بدین ترتیب پیکرجنین به وسیله سلولها ساخته و پرداخته وصورت بندی میشود.

ساختمان جنین را درسه مرحله ی زیر میتوان خلاصه کرد:

آفرینش توده سلولها یا مصالح ساختمانی بدن یک انسان.

مجزاشدن سلولها از یکدیگر و رفتن هریک به جای خود.

تصویر وصورت بندی جنین.

این سه مرحله را قرآن کریم در ضمن سه کلمه بیان داشته است:

هُوَ اَللّٰهُ اَلْخٰالِقُ : اوست خدائی که آفریننده انبوه سلولهاست.

اَلْبٰارِئُ : خدائی که جداکننده (سلولها) است.

۱- الْمُصَوِّرُ: خدای پیکرسازی که به این سلولها صورت انسانی میدهد.

گلوله کوچکی که درطرف چپ جنین قرار دارد منبع تغذیه جنین به حساب میآید، این گلوله که درخون شناور است عصاره غذا و آب و تنفس را که توسط دستگاههای گوارشی و اکسیژن تهیه و وارد خون شده است گرفته از راه ناف به بدن طفل منتقل مینماید.

حضرت صادق (ع) در تفسیرآیه شریفه:

«لَقَدْ خَلَقْنَا اَلْإِنْسٰانَ فِی کَبَدٍ:» (۱)

۱- ۱) - بلد، آیه۴.

میفرماید: یعنی: او را در رحم درخوردنی و آشامیدنی و تنفس شریک مادر قرار دادیم.

۷- یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ: (۱)

شما را درشکمهای مادرانتان میآفریند، آفرینشی به دنبال آفرینش دیگر درسه تاریکی.

به تدریج سه پرده جنین را دربرمیگیرد، این پردهها ظاهراً یک پوست بیشتر نیستند ولی اگر آن را با میکروسکوپ به دقت نگاه کنیم همانطور که درآیه قرآن ذکر شده است میبینیم که از سه پرده تشکیل یافته است: ۱- پرده آم نیوم ۲- پرده کوریون ۲- پرده آل لان توئید.

آم نیوس: پرده ای است که از نموسطح خارجی جنین حاصل میشود و از اطراف توسعه پیدا میکند تا فضائی به نام حفره آم نیوس در پشت جنین به وجود میآورد و آنگاه درحفره آم نیوس مایع زلالی پدید میآید.

پرده کوریون خارج از پرده ام نیوم قرار دارد و به کمک آن جنین را محفوظ نگه میدارد.

پرده آل لان توئید در ناحیه شکمی جنین است و مربوط به لوله هاضمه آن بوده به جذب غذا کمک میکند.

این پردهها نمیگذارند از ناحیه هوا، نور، آب، باد و دیگر ضربات وارده زیانی به جنین وارد آید، و در فاصله میان پرده آم نیوس و جنین مایعی وجود دارد که هرگاه ضربه ای به شکم وارد میشود، این ضربه به مایع منتقل میگردد و در آن خنثی و مستهلک میگردد.

۱- ۱) - الزمر، آیه ۲۳.

۸- زنده شدن جنین: فَأَحْيٰاكُمْ

ثُمَّ أَنْشَأْنٰاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبٰارَكَ اَللّٰهُ أَحْسَنُ اَلْخٰالِقِينَ: (۱)

سپس او را با آفرینشی دیگر ایجاد میکنیم، پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین به وجودآورندگان است.

پس از پایان صورت بندی جنین، مرحله دمیدن روح فرا میرسد در این هنگام حضرت حق تحوّل شگفت انگیزتری در جنین پدید میآورد، یعنی روح و جان یا به عبارت دیگر حیات دراو میدمد و جنین مرده را زنده میگرداند: فَأَحْيٰاكُمْ

از این به بعد جنین عادت دارد که انگشت خود را در دهان کند و ازهمین جاست که نوزاد بلافاصله پس از تولد میتواند پستان مادر را بمکد. (۲)

مرگ پس از حیات اول: ثُمَّ يُمِيتُكُمْ:

از آیات قرآن مجید و روایات و معارف عقلیه و براهین و دلایل فلسفیه به وضوح استفاده میشود که مرگ که همانند حیات کارحضرت حق است ما را به چاه عدم محض و نیستی و نابودی سرنگون میکند، بلکه میان ما وغیرما و امور غیرلازم، و نهایتاً میان ما و روح و حیات دنیائی ما جدائی میاندازد و بدن ما را برای مدتی هم چون جفت جنین زیرخاک برده و وجود اصلی ما را که تشخص ما به آن است برای مدتی به عالم برزخ که درقرآن مطرح است انتقال میدهد و در اولین لحظه قیامت به اراده حق ذرات جسم خاک شده هم چون انبوه سلولها

۱- ۱) - مؤمنون، آیه ۱۴.

۲- ۲) - گذشته و آینده جهان، ۵۲.

که در رحم مادر جنین را تشکیل میدهند دوباره به مانند بار اول بدن را سرپاکرده و روح به آن باز میگردد تا به صورت همان انسانی که برای زندگی موقت دنیا آفریده شده بود برای حیات ابدی و زندگی جاوید و سرمدی پا به جهان بگذارد و به مبدأ و ریشه خود حضرت حق باز گردد.

کَمٰا بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ: (۱)

همان گونه که شمار را آفرید، پس از مرگ به او باز میگردید.

قرآن مجید و روایات میراندن را بیواسطه یا به واسطه کار خدا میداند، چنانچه حیات بخشی را ویژه حضرت او میشمارد.

اَللّٰهُ یَتَوَفَّی اَلْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِهٰا: (۲)

خداست که جان مردم را هنگام مرگشان به طورکامل میگیرد.

وَ هُوَ اَلَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ: (۳)

وفقط اوست که زنده میکند و میمیراند.

قُلْ یَتَوَفّٰاکُمْ مَلَکُ اَلْمَوْتِ اَلَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ: (۴)

بگو: فرشته مرگ که برشما گماشته شده است جان شما را به طور کامل میگیرد.

حَتّٰی إِذٰا جٰاءَ أَحَدَکُمُ اَلْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنٰا وَ هُمْ لاٰ یُفَرِّطُونَ: (۵)

ص:۴۶۷

۱- ۱) - اعراف، آیه۲۹.

۲- ۲) - زمر، آیه۴۲.

۳- ۳) - مؤمنون، آیه ۸۰.

۴- ۴) - سجده، آیه۱۱.

۵- ۵) - انعام، آیه ۶۱.

تا هنگامی که یکی ازشما را مرگ در رسد دراین هنگام فرستادگان ما جانش را میگیرند و آنان در مأموریت خود کوتاهی نمیورزند.

وَ لَوْ تَرىٰ إِذِ اَلظّالِمُونَ فِی غَمَراتِ اَلْمَوْتِ وَ اَلْمَلائِكَةُ باسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ اَلْیَوْمَ. . . (۱)

ای کاش ستمکاران را هنگامی که در سختیها و شداید مرگاند ببینی درحالی که فرشتگان دستهای خود را به سوی آنان گشوده و فریاد میزنند جانتان را بیرون کنید. . .

حضرت صادق (ع) از رسول خدا روایت میکند که آن حضرت فرمود: زمانی که مرا به معراج بردند فرشته ای از فرشتگان را دیدم که لوحی از نور در دست او بود و به راست و چپ نظر نداشت، به صورتی حزین به آن لوح توجه داشت. به جبرئیل گفتم: این فرشته کیست؟ گفت: این ملك الموت است که به قبض ارواح اشتغال دارد.

به جبرئیل گفتم: مرا نزدیک او ببر تا با وی سخن بگویم، پس مرا نزدیک او برد به او گفتم: آیا همه آنان که مردند و پس ازاین میمیرند قبض روحشان به دست توست؟

گفت: آری، گفتم: خودت نزد همه آنان حاضر میشوی؟ گفت: آری دنیا به آن صورت که خدا برایم مسخر کرده، و مرا نسبت به آن تمکن داده مانند درهمی در دست مردی که است به هر صورت که بخواهد آن را زیر و رو میکند. و هیچ خانه ای در دنیا نیست مگرآن که من روزی پنج بار وارد آن میشوم و به کسانی که برمرده خود میگریند میگویم: براو گریه نکنید، زیرا برعهده من لازم است که به شما بازگردم تا آنجا که یکی از شما باقی نماند! (۲)

ص:۴۶۸

۱- ۱) -۹۳.

۲- ۲) - علم الیقین، ج۲، ص۸۴۵.

دراین مرحله توجه شما را به روایتی بسیار مهم از حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین جلب میکنم که آن حضرت به حقیقتی ضروری که باید پیش از مرگ مورد نظر هرکسی باشد هشدار میدهد:

«حرام علی کل نفس ان تخرج من الدنیا حتی تعلم انه من اهل الجنه هی ام من اهل النار:» (۱)

برهرانسانی حرام است که از دنیا بیرون رود مگر این که بداند اهل بهشت است یا اهل آتش.

درک این مسئله به این است که انسان همه امورش را به کتاب خدا و فرهنگ اهل بیت عرضه کند، اگر با این دو منبع اصیل هماهنگ است بداند که اهل بهشت است و حفظ این هماهنگی تا لحظه مرگ براو واجب است، و اگرهماهنگ نیست بداند اهل دوزخ است ولی پیش از مرگ میتواند با توبه و انابه و اصلاح حال و مال، خود را از دوزخ رهانیده و مستحق بهشت الهی میکند.

حیات دوباره پس از مرگ دوم

اعجاب انسان از زنده شدن پس از مرگ باتوجه به این که روزی خاک مرده بوده و به اراده حق زنده گشته اعجابی بیهوده و بیپایه است.

او اگر در اطوار خلقت خود، ونیز اطوار خلقت موجودات و مرگ و حیات آنان دقت کند نه این که نسبت به مسئله حیات پس از مرگ تعجب نخواهد کرد بلکه به راحتی و حتی بدون تکیه بر بحث علمی و فلسفی حیات پس از مرگ را خواهد پذیرفت.

چه بسا انفجارهائی که در ذرات، در اتمهای تراکم، در ستارهها انجام میگیرد و برخی از اشخاص تصور میکنند چهارچوب وجود آنها و ذات و هویتشان در

۱- ۱) - علم الیقین فیض، ج۲، ص۸۵۳.

گودال تاریک نیستی و عدم قرار میگیرد، درحالی که تصور آنان صددرصد باطل است و آزمایشات علمی، و تجربههای دانشمندان و مشاهدات حسی اهل بصیرت غیر این را میگوید.

مجموعه جهان ما که به منزله یک اتم با حجمی غیرقابل اندازه گیری است با یک اتم که قوی ترین ابزار ذره بینی قابل مشاهده نیست از لحاظ پدیدآمدن و مردن و حیات دوباره یافتن در سیطره یک نظم و در حاکمیت یک قانون است، انفجار و پراکنده شدن ذرات سبب معدوم شدن نیست، بلکه اجزاء پراکنده چه اجزاء پراکنده جهان هستی باشد چه اجزاء پراکنده یک اتم مثلاًـ اتم اورانیوم دوباره میتوانند از پراکندگی به اجتماع درآیند و جهان و اتم بعدی را به صورتی محکم تر و زیباتر و پابرجاتر بسازند.

قرآن مجید در آیات بسیاری از انفجار کامل همه جهان خبر میدهد ولی اعلام مینماید که پس از درهم ریخته شدن ستارهها و متلاشی شدن کوهها و برافروخته شدن و مشتعل گشتن دریاها دوباره هستی صورت دیگر خواهد گرفت و همین زمین وآسمان به شکلی دیگر ظهور خواهند کرد.

يَوْمَ تُبَدَّلُ اَلْأَرْضُ غَيْرَ اَلْأَرْضِ وَ اَلسَّمٰاوٰاتُ وَ بَرَزُوا لِلّٰهِ اَلْوٰاحِدِ اَلْقَهّٰارِ: (1)

در روزی که زمین به غیراین زمین و آسمانها به غیراین آسمان تبدیل شود و همه در پیشگاه خدای قهار حاضر گردند.

دانشمندان پس از مطالعات عمیق و دقیقی که در خصوص اتم اورانیوم به عمل آوردهاند چنین نتیجه گرفتهاند که هرگاه یک برق قوی که بیش از ۷ تا ۱۰

۱- ۱) - ابراهیم، آیه ۴۸.

میلیون ولت برق داشته باشد از اتم اورانیوم برخلاف حرکت وی عبور دهند حرکت الکترونها متوقف میشود و براثر این توقف طبعاً انفجار مهیبی رخ خواهد داد که چندین میلیون درجه حرارت تولید میکند به طوری که حرارت آن به اندازه حرارت ستارگان میرسد.

در این هنگام خورشید اتم یعنی پرتون به خاموشی میگراید و تمام اجسام آن به حالت الکتریک درآمده و دنیای بمب اتم تمام موجودات خود را از دست خواهد داد.

جهان پهناور آسمانها و کهکشانها چون جهان شگفت دیگری را میتوان تصور کرد. و مطالعه درخصوص اتم و انفجار بمبهای اتمی میتواند نموداری از چگونگی این جهان و انفجار رستاخیز آن را در چشم انداز ما مجسم سازد و به ما بفهماند این بمب اتمی که منفجر میشود درحقیقت جهانی هم چون جهان ماست.

آیا بمب اتم پس از انفجار نیست و نابود میگردد و هیچ میشود، و در تاریک خانه عدم و نیستی فرو میرود؟ ! مسلم نه، بلکه وقتی یک بمب منفجر میشود ذراتش به صورت گرد از هم پراکنده و پاشیده میگردند و این گردها همان پارههای اتم هستند که ازهم جدا و متفرق گشته اند.

این اجزاء پراکنده دوباره رشد مینمایند و روبه تکامل میگذارند و دومرتبه به صورت نخستین (اتم) عود کرده رستاخیز خود را آغاز مینمایند تا این که کدام یک سعادت داشته داخل شهر زیبای پرتون شده و الکترونها به دور آن پروانه وار بگردند، و کدام یک از سعادت محروم باشند که جزء الکترونها گشته دائماً متحیر و سرگردان، هم چون ذغال های آتش گردان به دورهسته آتش زائی درچرخش باشند، و نیز تا کدام یک از اتمها صالح باشند که اجزاء و ذرات

الماس و طلا گشته و پیوسته برآویزه گوشوارهها قرار گیرند و کدام یک پست و بیمقدار باشند که اجزاء و ذرات شن و لای را تشکیل دهند و نیز تا کدام خوشبخت باشند که ذرات گُل و ریحان را به وجود آورند و در باغستانها و در تالار مهمان خانهها جای گیرند و کدام یک بدبخت و بدکار بوده که اجزاء و ذرات هیزم گشته در آتش بسوزند.

ابداً نباید به نظر بعید برسد، و دور از عقل و منطق باشد که جهان ما که تراکمی از اتمهای گوناگون است پس از انفجار و خاموش شدن خورشیدش این چنین باشد، یقیناً جهان و انسان که هریک به مثابه یک اتم هستند و ساختمانشان ترکیبی از اتمهاست پس از متلاشی شدن و پراکنده گشتن ذراتشان دوباره شکل وصورت جدید میگیرند خوشبختشان بهشت و بهشتی، و تیره بختشان دوزخ و دوزخی میشود:

آری بخشی از جهان درقیامت بهشت و دوزخ و گروهی از مردم که مؤمن و صالحاند بهشتی و گروه دیگر که کافر و ناصالحاند دوزخی میگردند:

وَعَدَ اَللّٰهُ اَلْمُؤْمِنِينَ وَ اَلْمُؤْمِنٰاتِ جَنّٰاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهٰارُ خٰالِدِينَ فِيهٰا وَ مَسٰاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنّٰاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوٰانٌ مِنَ اَللّٰهِ أَكْبَرُ ذٰلِكَ هُوَ اَلْفَوْزُ اَلْعَظِيمُ: (۱)

خدا به مردان و زنان با ایمان بهشتهائی را وعده داده که از زیر درختانش نهرها جاری است، درآن جاودانه اند، ونیز سراهای پاکیزه ای را دربهشتهای ابدی وعده فرموده، وهمچنین خوشنودی و رضایتی از سوی خدا که از همه آن نعمتها بزرگ تر است، این همان کامیابی عظیم است.

۱- ۱) - توبه، آیه ۷۲.

يَا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكَمْ وَ أَهْلِيكَمْ نَاراً وَقُودُهَا اَلنَّاسُ وَ اَلْحِجَارَهُ. . .

ای اهل ایمان خود و خانواده خویش را ازآتشی که هیزم آن انسانها و سنگهایند حفظ کنید.

حیات پس از مرگ حقیقتی است که چون یک رودخانه در بستر هستی درجریان است و ابداً جائی برای انکار و یا شگفتی و تعجب ندارد.

جزیره مرجانی بیکینی و اینوتوک در بین سالهای ۱۹۴۶و ۱۹۵۸ به وسیله بمبهای اتمی آمریکا منفجرشد و آتش سوزان ناشی از بمبها همه جا را سوزانید و به نظر اولیه نیست و نابود کرد، واثری از حیات در دو جزیره و موجوداتش باقی نگذاشت.

همه وجودات زنده این دو جزیره نابود شدند و ازمیان رفتند و دیگر احدی امید به زنده شدن و تجدید حیات مردگان دراین سرزمین نداشت ولی در برابر ۵۹ آزمایش بمب اتمی که در این دو جزیره صورت گرفت و ازحیات کوچک ترین نشانه و اثری نماند، باردیگر محیط این دوسرزمین برای حیات آماده گشت و زندگی به صورت جالبی نمایان شد و اکنون این دو منطقه رستاخیز و تجدید حیات خود را پس از گذشت ۹سال از بمباران به دست آورد.

آخرین گروه تحقیقاتی اعزامی که درسال ۱۹۶۴ به این مناطق سفر کردند، ارمغان تازهای از تجدید حیات به همراه آوردند. در این منطقه به تدریج پرندگان با زندگی و حیات انس دوباره گرفتند، و گیاهان گوناگون تجدید حیات یافتند.

وَ آیَهٌ لَهُمُ اَلْأَرْضُ اَلْمَیْتَهُ أَحْیَیْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا: (۱)

۱- ۱) - یس، آیه ۳۳.

واین برای مردم نشانه ای [از قـدرت خدا در رابطه با تجدید حیات و رسـتاخیز موجودات است] که زمین مرده را زنده نموده و ازآن دانه رویاندیم.

در جزیره نـامو که یکی از جزایر بیکینی است یـک نوع نارگیـل تجدیـد حیـات یافته که در زمین شوره زار آن جزیره روئیـده شـده است، بـا این که در هنگـام انفجـار بمب اتمی تمـام درختـان نارگیل و سایر گیاهان و حیوانات این جزیره به کلی محو و نابود شده بود.

آیـا این تجدیـد حیـات و این رسـتاخیز که در برابر چشـمان مـا انجـام گرفته پس از این که انفجـار بمبها مرگ را بر گیاهان و حیوانـات جزیره برای چنـدین سال حاکم کرد و اثری از حیات نگـذاشت، دلیل بر امکان رسـتاخیز و تجدیـد حیات و زنـدگی دوباره ما پس از مرگ و ویران شدن جهان نیست؟

بیتردیـد براساس آیات قرآن و روایات اسـتوار و محکم و آنچه که پس از بمبارانها در جزائر بیان شده اتفاق افتاد انسان پس از مرگ حیات دوباره مییابد: ثُمَّ یُحْیِیکُمْ

آری همانطور که در ابتـدای کار دراین جهان باقدرت حق حیات پدید آمد و از مواد مرده و بیجان نباتات و حیوانات و سـپس اولین انسان بدون پدرومادر به وجود آمدند و دیگر انسانها در رحم مادر از یک دانه سلول ساخته و پرداخته و زنده شدند، بار دیگر مردگان در جهان قیامت که جهان جدید است حیات میگیرند و زنده میشوند.

کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ: (۱)

آنگونه که آغازتان کرد و از خاک مرده آفریدتان و حیاتتان بخشید به همان گونه و با تکیه برهمان قدرت آغازگر بازخواهید گشت.

ص:۴۷۴

۱- ۱) - اعراف، آیه ۲۹.

ذرات بـدن انسانها که پس از مرگ به خاک تبـدیل شـده، از میان قبرها و آشـیانه پرندگان و لانه درنگان و میدانهای جنگ و اعمـاق دریاهـا گردآوری میشـود و همـان طور که در رحم مـادران پس از گردآمـدن انبوه سـلولها و مصالـح ساختمـانی بـدن ناگهان انقلابی پدیـد میآیـد وهریک از سـلولهای مختلف و پراکنده که مربرط به یک عضوی است اجزاء خود را پیدا کرده و تشـکیل عضوی میدهنـد، اعضـاء و ذرات پراکنـده مردگـان نیز درسایه قـدرت و اراده و خواست حق اجزاء خود را پیـدا کرده انسـانی را تشـکیل میدهنـد، سـپس همانطور که خـدا ابتـدا در پیکر بیحس و حال آدم و جنین روح دمیـد دراین جسـمها روح میدهد. (۱)وَ نُفِخَ فِی اَلصُّورِ فَإِذٰا هُمْ مِنَ اَلْأَجْدٰاثِ إِلىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ: (۲)

و در صور میدمند ناگهان همه آنان از قبرها به سوی پروردگارشان میشتابند.

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اَللّٰهَ اَلَّذِی خَلَقَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضَ وَ لَمْ يَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقٰادِرٍ عَلىٰ أَنْ يُحْيِيَ اَلْمَوْتىٰ؟ (۳)

آیا ندانسته انـد؟ [که قطعاً دانسـتهاند و میداننـد] خدائی که آسـمانها و زمین را آفرید و از آفریدن آنها درمانده و خسـته نشـد قدرت دارد که مردگان را زنده کند آری بدون تردید او بر هر کاری تواناست.

فَانْظُرْ إِلىٰ آثٰارِ رَحْمَتِ اَللّٰهِ كَيْفَ يُحْيِ اَلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا إِنَّ ذٰلِكَ لَمُحْيِ اَلْمَوْتىٰ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ: (۴)

ص:۴۷۵

۱- ۱) - گذشته و آینده جهان، ۱۶۷.

۲- ۲) - یس، آیه ۵۱.

۳- ۳) - احقاف، آیه ۳۳.

۴- ۴) - روم، آیه ۵۰.

پس با دقت و تأمل به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مردگیاش زنده میکند، بیتردید این خدای قدرتمند زنده کننده مردگان است و او برهرکاری تواناست.

پس در رابطه با زنده شدن مردگان که به اراده حق و قدرت بینهایت او انجام میگیرد، و یک بار هم از خاک مرده انسان زنده آفریده است و بار دیگرهم مرده او را زنده میکند هیچ تردید و شکی باقی نمیماند، و این مطلب یعنی مردن و تجدید حیات که در تمام هستی دیده میشود و کسی تعجب نمیکند نسبت به انسان هم که یکی از اجزاء هستی است جای تعجب و شگفتی ندارد.

«یا أَیُّهَا النّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحامِ ما نَشاءُ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً وَ تَرَی الْأَرْضَ هامِدَهً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ. ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ یُحْیِ الْمَوْتی وَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ.» (۱)

ای مردم اگر در برانگیخته شدن پس از مرگ در تردید و شک هستید پس به این حقیقت با کمال دقت توجه کنید که ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، آنگاه از علقه، بعد از آن از پاره گوشتی با آفرینش کامل یا غیرکامل تا برای شما روشن کنیم [که ما به برانگیختن مردگان توانائیم] و آنچه را میخواهیم تا مدتی معین در رحمها مستقر میکنیم آنگاه شما را به صورت کودک از رحم مادر بیرون میآوریم تا آن که به قدرت فکری و نیرومندی جسمی خود برسید و

۱- ۱) - حج، آیات ۶- ۵.

برخی از شما پیش از کهنسالی قبض روح میشوید، و برخی از شما را به پائین ترین دوره عمر برمیگردانند تا در نتیجه از دانشی که داشتند چیزی ندانند، [واز نشانههای دیگر قدرت ما این که] زمین را در زمستان خشک و افسرده میبینی پس چون آب باران برآن نازل میکنیم میجنبد و برمیآید و از هرنوع گیاه تر و تازه و بهجت انگیزی میرویاند. همه این امور که برای شما بیان شد بخاطر این است که بدانید خدا همان حق است و این که او مردگان را زنده میکند و این که او برهرکاری تواناست.

دراین آیات روی مسئله حرکت و تحول و تبدل تکیه شده و برای رفع استبعاد، و شگفتی و تعجب، همه مردم را متوجه مسئله حرکت و تحول و تبدل میکند، و این که ذرات خاکی بدن شما را باز باتحول و تبدل و باحرکت دادن به صورت بدن اول درمیآوریم، به طوری که همین بدن فعلی شما را باحرکت دادن و متبدل کردن خاک به صورت بدن درآوردیم.

از لحن مخصوصی که این آیات دارد کاملاً این حقیقت استفاده میشود که جسم و بدن انسان پس از تبدل به خاک، تبدلات و تحولاتی را درپیش دارد و با تحولاتی که پیش خواهد آمد باز به صورت بدن و جسم برای روح درمیآید به این معنی که ذرات خاکی بدن انسان دفعه و بدون یک سلسله تحولات و تبدلات به صورت بدن درنمیآید، بلکه با یک رشته تحولات و تبدلاتی به صورت جسم و بدن درآمده و در قیامت حاضر میشود، تحولاتی که دراثر آن بدن ساخته شده متناسب با نظامهای بیان شده است.

وَ ضَرَبَ لَنٰا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قٰالَ مَنْ يُحْيِ اَلْعِظٰامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (٧٨) ، قُلْ يُحْيِيهَا اَلَّذِي أَنْشَأَهٰا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ: (١)

ص:۴۷۷

۱- ۱) - یس، آیات ۷۹- ۷۸.

در دو آیه نیز با لحن و بیان و تعبیرخاصی به همین حقیقت اشاره نموده میفرماید:

آنـان که منکر معـاد هسـتند با لحن انکار و اسـتبعاد میگوینـد: چه کسـی به اسـتخوانهای پوسـیده حیات میدهـد و آنها را زنـده میکنـد، درپاسـخشان بگو که: اسـتخوانهای پوسـیده را آن که ابتـداء آنهـا را از خـاک مرده به وجود آورد و به آنها حیات داد زنده میکند، یعنی همان مبدء متعال که ابتداء با تدبیر ربوبی خود و براساس یک سلسـله قوانین و سنن حساب شده ای خاک و ذرات دیگر را به حرکت آورد و بعـد از یک رشـته تبـدلات آنها را به صورت اسـتخوان درآورد و زنده ساخت، اسـتخوانهای پوسـیده و به صورت ذرات خاک درآمده را نیز براساس یک سلسه قوانین حساب شده و باحرکت و تبدل به صورت استخوان درآورده و به آنها حیات دوباره میبخشد. ثُمَّ یُحْیِیکُمْ

در آخر آیه دوم نکته ای هست و با تعبیر:

وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ

به آن اشاره شـده این است که میفرماید: خدای متعال به هرخلق و ایجادی دانا است، یعنی او به خوبی میداند که ذرات خاکی بدن انسان و اسـتخوانهای پوسـیده را درکدام شـرایط و درکدام مسیری باید قرار دهد تا باز به صورت بدن و استخوانها آمده و زنده شود.

بنابراین ملاحظه میکنیم که قرآن مجید در زنده شدن بدنهای مرده و جسمهای متلاشی شده روی مسئله حرکت و تغییر و تبدل تکیه نموده و این بعید شـمردن را که چگونه بدن به خاک مبدل شده ای دوباره به صورت بدن وجسم اولی درمیآید؟ با اشاره به این که بـدن اولی و جسم نخستین شـما را با تبـدل و حرکت دادن ذرات به صورت بـدن درآوریم برطرف نموده میفرمایـد: خلق و ایجاد بعدی و دوباره ساختن جسم شما مانند خلق و ایجاد اول است، و به طوری که در ابتدای کار

ذرات خاکی و غیره را با تبـدل به صورت بـدن درآوردیم درقیامت و معاد هم ذرات بـدنی انسانها را با تبـدل به صورت همان بدنهای نخستین درمیآوریم، و اگر تبدیل خاک و ذرات به بدن انسان کاری محال و ممتنع بود و اِشـکالی در این تحویل وجود داشت نه تنها درهنگام معاد و قیامت، بلکه در اصل و ابتدای کام هم محال و ممتنع بود.

بنابراین استبعاد منکرین معاد، جزیک استبعاد بیاساس چیز دیگری نیست. (۱)

۱- ۱) - معاد یا زگشت به سوی خدا، ۱۲۹.

تفسير آيه ۲۹

اشاره

هُوَ اَلَّذِی خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی اَلْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اِسْتَویٰ إِلَی اَلسَّمٰاءِ فَسَوّٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ

اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما و به سود شما آفرید سپس آفرینش آسمان را اراده کرده، وآن را به صورت هفت آسمان همراه نظامی استوار و حسابی دقیق درست و نیکو قرار داد و او [به آفرینش و قوانین و محاسبات] همه چیز داناست.

شرح و توضیح:

داستان آفرینش همه موجودات زمین درجهت بهره وری انسان از جمادات و انواع آنها، معادن و تنوع آنها، گیاهان و نباتات و کثرت آنها، حیوانات و گوناگون بودن آنها، دریاها و وسعت و اعماق و موجودات زنده و اشیاء گران بهای آنها و ناتوانی انسان از شمارش عدد مجموع موجودات زمین داستانی بسیاربسیار شگفت انگیز و گوشه ای از قدرت، دانش، ربوبیت، بصیرت، و رحمت بینهایت حضرت حق است.

از خَلَقَ لَکُمْ استفاده میشود که همه انسانها درحق بهره گیری از این مجموعه عظیم، و نعمتهای غیرقابل شمارش مساوی هستند و کسی را دراین زمینه بردیگری برتری نیست، و فقر و مسکنتی که در ادوار تاریخ گریبان بسیاری را به چنگ داشت و هم اکنون هم دارد ربطی به تقسیم بندی حق از انسانها به غنی و فقیر ندارد، بلکه دردی است که زورمداران و ستم کاران و متجاوزان، و ثروتمندان مرفه بیدرد، و دولت مردان بیعدالت و غارتگران بیشرافت بربندگان مظلوم حق تحمیل کرده اند، و برعهده غارت شدگان است که هماهنگ با قوانین

الهی حقوق طبیعی خود را از غارتگران بستانند، و برابر شأن خود از سفره پرنعمتی که آفریدگارشان برای آنان قرار داده بهرهمند گردند.

از مفهوم و معنای آیه شریفه استفاده میشود که انسان برتمام موجودات روی زمین برتری و فضیلت ذاتی و استعدادی دارد، و این همه موجودات روی زمینانند باید به درستی هزینه او شوند، و از طریق مشروع در راه خدمت به او قرار گیرند، واوهم به وسیله عبادت و خدمت به بندگان حق هزینه مافوق خود که خدای اوست شود.

انسان بدون تردید مادون خدا و بالقوه مافوق همه موجودات است، وبراوست که دراین زمینه از خود دربرابر خطراتی که شخصیت او را مورد هجوم قرار میدهند محافظت نماید و قدر و منزلت خویش را که مقامی مادون حق و مافوق موجودات است بشناسد و از به غارت رفتن مقامش به دست دشمنان غداری چون هوای نفس و خواستههای بیمهار و شیاطین نگهداری کند.

این موجود شریف، و

دلا غافل زسبحانی چه حاصل جج

مطیع نفس و شیطانی چه حاصل جج بود قدرتو افزون از ملایک جتوقدر خود نمیدانی چه حاصل ججج این وجود بافضیلت باید به گونه ای زندگی کند که دیگر موجودات زمین فدای او گردند و اوهم با بهرهگیری از موجودات هزینه حضرت حق شود. چنانچه انسان به طمع مال اندوزی، و در گردونه حرص ورزی نسبت به شهوات و امیال خود را فدای طلا و نقره، و معدن و جماد و نبات و حیوان و کوه و زمین کند، و همه بدن و جسم و جان و عمرگران مایه و عقل و قلب را فقط در راه رسیدن به موجودات مادون خود بگذارد، در حقیقت دچار حرکت نزولی شده و به تدریج ارزش و قیمتش از موجودات مادون خودش کمتروکمتر

شده به بینهایت کوچک شدن و نهایتاً به خسران ابدی و زیان سرمدی و تیره بختی همیشگی، و شقاوت و عذاب جاودانگی میرسد، و داغ بَلْ هُمْ أَضَلُّ (۱)برپیشانی حیات و ذات او میخورد و از دیده رحمت حق میافتد و به پوکی و پوچی و تبدیل شدن به هیمه دوزخ (۲)میرسد.

امیرالمؤمنین (ع) در روایتی بسیاربسیار مهم در رابطه با انسان و همه موجوداتی که در زمین به سود او آفریده شدهاند میفرماید:

«خلق لکم لتعتبروا به وتتوصلوا به الی رضوانه، ولیتوّقوا من عذاب نیرانه:» (۳)

همه موجودات روی زمین را برای شما آفرید تا از آنها برای شناخت حق و صفات علیا و اسماء حسنای او درس بگیرید، و خود را با هزینه کردن مشروع آنها وبه کارگرفتن در راه عبادت و بندگی و خدمت به رضوان و خوشنودی او برسانید و وجودتان را با پرهیز از مصرف نمودن آنها درگناه از عذاب آتشش حفظ نمائید.

درآیه شریفه مسئله زمین و موجوداتش و هفت آسمان مطرح است که تاجائی که این نوشتار اقتضا کند به آن پرداخته میشود.

داستان زمین و پیدایش حیات

زمین پس از گذشت دورههائی طولانی شکل میبندد، گازها درمیان فضا ناپدید شده، و اینک برِگرد زمین هوائی وجود ندارد، نه ابری است و نه بارانی، نه

۱- ۱) - اعراف، آیه ۱۷۹.

۲- ۲) - جن، آیه ۱۵.

۳- ۳) - نورالثقلین، ج۱، ص ۳۸؛ صافی، ج۱، ص۱۰۶ با اندکی تفاوت.

رودی و نه دریائی، بلکه زمین هم چون گوی بزرگی از صخرههای خشک و عریان جلوهگر است و درهیچ جا نشانی از حیات یافت نمیشود.

ولی در دل این سیاره گنجی نهفته و تودههای بخارآب و دیگر گازها همراه با تودههای گل، قرنها پیش درآن مدفون شده و اینک آن گازها درمیان صخرههای زمین محبوس اند.

صخرههای زمین اتمهای مخصوصی نیز در خود دارند، این اتمها میشکنند و از شکستن آنها گرما پدید میآید و در ژرفای زمین صخرهها چنان گرم میشوند که گداخته میگردند و همراه با حبابهای گاز به جوش درمیآیند و از آتش فشانها فوران کرده به روی زمین روان میشوند. . . . گازها نیز از آتش فشانها بیرون میزنند و در پیرامون زمین گسترده میشوند و پوششی از هوا به روی آن میکشند. . . . بخار آب سرد میشود و ابرهای کلان پدید میآید و بارانهای نخستین فرود میبارد، میلیونها سال هم چنان باران میبارد و درگودالهای زمین فرو میرود، قرآن دراین زمینه میفرماید:

وَ أَنْزَلْنا مِنَ اَلسَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنّاهُ فِی اَلْأَرْضِ: (۱)

واز آسمان آبی به اندازه نازل کردیم و آن را در زمین جای دادیم.

ازآنجا که براساس مدارک دیرین شناسی درطی اولین مراحل پیدایش زمین، حیات نمیتوانسته است وجود داشته باشد، و فقط هنگامی حیات پدیدآمد که شرایط مساعد گردیده و آب موجود گشته است، بزرگ ترین مسئلهای که در برابر ما خودنمائی میکند این است که چگونه و به چه علتی حیات به روی کره زمین پدید آمده است.

ص:۴۸۳

۱- ۱) - مؤمنون، آیه ۱۸.

مسئله پیدایش حیات یکی از جالب ترین مسائل علوم طبیعی است، اما با وجود تحقیقات فراوانی که درباره آن به عمل آمده هنوز حل نشده است، چنان که کریس موریس استاد سابق آکادمی علوم در نیویورک میگوید: «در اسرار پیدایش حیات نکته ای است که دانشمندان از درک آنها عاجز ماندهاند و به واسطه فقدان دلیل نسبت به توضیح آن سکوت اختیار نمودهاند، چگونگی پیدایش حیات آن چنان مرموز و عجیب است که از فهم متعارف خارج میباشد و حتی دانشمندترین علمای علم الحیات نیز درمقابل اسرارآن متحیر مانده اند. یک نفر دانشمند ممکن است نتواند به معجزه و خرق عادت عقیده داشته باشد اما درعین حال براثر تجربیات خود و آزمایش دیگران به چشم میبیند که همه موجودات این جهان ازیک سلول ذره بینی سرچشمه میگیرند و به تدریج رشد و نمو میکنند. به این سلول اولیه حیات، قدرت عجیبی واگذار شده است که با سرعتی وصف ناکردنی به توالد و تناسل بپردازد و تمام سطح زمین و گوشهها و زوایای آن را با هزاران نوع و شکل موجودات زنده پرنماید.»

دانشمندان درباره این سلول زنده که ریشه و سرچشمه حیات است اتفاق نظر دارند، نهایت برخی از آنها معتقدند که پیدایش آن تصادفی و براثر ترکیب مواد شیمیائی با آب در طول زمان بوده است.

ولی امروز ثابت و مسلم و قطعی و یقینی شده است که هرچند محیط مناسب و مساعد به حال حیات باشد ممکن نیست بتواند ایجاد حیات نماید، هم چنین با هیچ نوع امتزاج و ترکیب مواد شیمیائی نمیتوان جرثومه حیات را به وجود آورد.

دانشمندانی که از روی دلیل و برهان و دقت درآثار هستی و تعمق عقلی به آفریننده دانا و توانا ایمان دارند اظهار میدارند که: چنین نظم دقیق در کیفیت آفرینش و ایجاد جنس نر و ماده در جانداران و گیاهان و غرائز و احساسات

ص:۴۸۴

عجیب در حیوانات و تعادل شگفت انگیزی که درحیات آنها برقرار است و هماهنگی بهت آوری که در سلسله موجودات مشاهده میشود با حساب تصاعد احتمالات محال است که از روی تصادف حادث شده باشد.

علم ودانش با هزاران ابزار علمی و تجربیات دقیقی که در دست دارد عقیده خداپرستان را تأیید نموده اعلام میدارد که: سرچشمه حیات ممکنات ذره بسیارکوچکی است به نام پرتوپلاسم یا جرثومه حیات که جسمی نرم و شفاف و دارای قوه حرکت است و از آفتاب کسب نیرو میکند، این ذره به وسیله بکاربردن نور خورشید اسیدکربنیک هوا را تجزیه کرده ذرات آن را متلاشی میسازد، و ئیدروژن را از آب گرفته هیدروکربن میسازد و به این طریق مواد غذائی خود را که یکی از غامض ترین ترکیبات شیمیائی عالم است به دست میآورد.

این ذره یک سلولی و این قطره شفاف بخارمانند ماده اصلی حیات را دل خود میپروراند و قدرت آن را دارد که خلعت حیات را به همه موجودات زنده این جهان از خرد و کلان تفویض نماید و به هرکس لباس حیات آراست محیط او را مناسب با شرایط دوام و زیست او نماید خواه دراعماق دریا و خواه بر فراز آسمانها.

آیا میتوان گفت و راستی قابل باور است که این موجود عجیب و حیرت انگیز خودبه خود یا برحسب تصادف توسط قوای لاشعور طبیعت موجود شده باشد؟ !

آیا میتوان باور کرد که فقط برحسب اتفاق یک سلول منشأ حیات حیوانات و سلول دیگر منشأ و ریشه نباتات گردیده است؟ !

باید در فضائی از خردورزی و انصاف و با بکارگیری وجدان و فطرت و با تکیه بردلایل و براهین و معارف حقه و فلسفه و عرفان علمی اعتراف کرد که:

ص:۴۸۵

حیات نشانه ای از قدرت بیچون الهی است و اوست که در آغاز موجودات و عناصر بیجان را آفرید و به آنها حیات بخشید، و هم اوست که قادر است درجهان دیگر به مردگان حیات بخشد و آنها را به صورت نخستین بازگرداند، واین آفریدن و حیات بخشیدن و میراندن و زنده کردن فقط و فقط ویژه او و وقف حریم قدرت بینهایت آن وجود مقدس است:

هُوَ اَلَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ فَإِذٰا قَضیٰ أَمْراً فَإِنَّمٰا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ: (۱)

منحصراً اوست که زنده میکند و میمیراند وچون پدیدآمدن چیزی را بخواهد جزاین نیست که به آن میگوید باش، پس بیدرنگ موجود میشود.

نباتات وپیدایش آنها

«وَ هُوَ اَلَّذِی أَنْزَلَ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مٰاءً فَأَخْرَجْنٰا بِهِ نَبٰاتَ کُلِّ شَیْءٍ فَأَخْرَجْنٰا مِنْهُ خَضِراً نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرٰاکِباً وَ مِنَ اَلنَّخْلِ مِنْ طَلْعِهٰا قِنْوٰانٌ دٰانِیَةٌ وَ جَنّٰاتٍ مِنْ أَعْنٰابٍ وَ اَلزَّیْتُونَ وَ اَلرُّمّٰانَ مُشْتَبِهاً وَ غَیْرَ مُتَشٰابِهٍ اُنْظُرُوا إِلیٰ ثَمَرِهِ إِذٰا أَثْمَرَ وَ یَنْعِهِ إِنَّ فِی ذٰلِکُمْ لَآیٰاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ:» (۲)

و اوست که ازآسمان آبی فرستاد و به وسیله آن گیاهان گوناگون را از زمین رویاندیم و ازآن ساقهها و شاخههای سبز درآوردیم و ازآن دانههای متراکم را خارج میکنیم، و از شکوفه درخت خرما خوشههای سرفروهشته به وجود میآوریم و باغهائی از انگور و زیتون و انار شبیه به هم و بیشباهت به هم بیرون

ص:۴۸۶

۱- ۱) - غافر، آیه ۶۸.

۲- ۲) - انعام، آیه ۹۹.

میآوریم، به میوهاش چون میوه دهد و به کیفیت رسیدن میوه با تأمل بنگرید، مسلماً دراین امور برای قومی که ایمان میآورند نشانههائی [برتوحید، ربوبیت و قدرت خدا] ست.

اینک برای مشاهده پیدایش نباتات، تاریخ زمین را از یک میلیارد سال پیش ازمیلاد درنظر مجسم میکنیم. . . هنوز سطح کره زمین گرم و مقدار بسیاری از آبهائی که امروز اقیانوسها را پرکرده ند به صورت طبقات ضخیم ابر در آسمان بال وپر گشودهاند و در نتیجه نورآفتاب نمیتواند اشعه خود را مستقیماً به سطح زمین بفرستد، فقط جانداراني در رطوبت تاریک زندگی میکنند که از نوع موجودات ذره بینی مخصوص بوده بدون نور خورشید میتوانند زنده بمانند.

با گذشت زمان سطح زمین رفته رفته سرد میشود و بارانهایی پی درپی فرود میبارد و آب فراوانی در اقیانوسها جمع میگردد و آهست آهسته از ضخامت ابرهای فراوانی که خورشید را پوشیده بود کاسته میشود و خورشید به آسانی میتواند نور خود را به زمین بتابد. . .

موجودات زنده میکروسکوپی اولیه به تدریج «کلروفیل» میسازند تا «ایندریدکربنیک» هوا را تجزیه کرده از این راه مواد لازم را برای رشد و نموشان تهیه نمایند.

این امکان تغذیه از هوا افق جدیدی برای رشد و نمو موجودات زنده باز میکند و منجر به پیدایش نباتات میگردد.

ابتدا گیاهانی به صورت جلبکها درآب اقیانوسها پدیدار میگردند و بعد نخستین گیاهان خشکی به نام دونین سرازخاک برمیدارند، این گیاه ساقه زیرزمینی دارد و ساقه هوا نیز تولید میکند که نازک و راست است و در انتها دارای هاگدان بوده و از نظر شکل ظاهری به خزهها شباهت دارد و بعد سرخسها و پنجه گرگها و دم اسبها گیاهان دوره اولیه را تشکیل میدهند.

ص:۴۸۷

در دوره دوم سرخسها فراوان میشوند و گیاهانی گلدار مانند بید، تبریزی، انجیر و ماکنولیا و در اواخر این دروه بلوط، گردو، افرا، زبان گنجشگ و مانند اینها پا به عرصه حیات میگذارند.

درطی دوران سوم گیاهان تنوع و تکثیر بسیار مینمایند، و بالاخره در دوران چهارم وضع گیاهان به صورت کنونی درجهان جلوهگر میگردد. (۱)

فَانْظُرْ إِلىٰ آثارِ رَحْمَتِ اَللّٰهِ کَیْفَ یُحْیِ اَلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ ذٰلِکَ لَمُحْیِ اَلْمَوْتیٰ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ: (۲)

پس به آثار مهر و رحمت خدا بنگر چگونه زمین را پس از مردگیاش زنده میکند، به یقین همان قدرتی که زمین مرده و بیجان را زنده و سرسبز گردانید مردگان را در روز قیامت زنده میکند و فقط اوست که برهرکاری تواناست.

پیدایش حیرت انگیز حیوانات

وَ اَللّٰهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلیٰ بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلیٰ رِجْلَیْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلیٰ أَرْبَعٍ یَخْلُقُ اَللّٰهُ ما یَشاءُ إِنَّ اَللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ: (۳)

و خدا همه جنبندگان را ازآب پدیدآورد، برخی برشکم و بعضی بر دوپا و بعضی برچهارپا راه میروند خدا هرچه را بخواهد میآفریند زیرا برهرکاری تواناست.

ص:۴۸۸

۱- ۱) - زمینشناسی و تکامل به روایت گذشته و آینده جهان، ۳۸.

۲- ۲) - روم، آیه ۵۰.

۳- ۳) - نور، آیه ۴۱.

همانطور که درآیه فوق ملاحظه میکنید قرآن منشأ حیات و نخستین گهواره جنبندگان را آب معرفی نموده است.

علوم زیست شناسی نیز آب را پایه زندگی میداند چنان که تحقیقاتی که راجع به ساختمان عمومی جسم زنده به عمل آمده است میرساند که آب و کربن قریب نود و هشت درصد جسم موجود زنده را تشکیل میدهند، ونیز بررسیهای زمین شناسی میرساند که قبل از پیدایش آب و حیات برسطح زمین وجود نداشته و پس از پیدایش آب و ایجاد دریاها و اقیانوسها تدریجاً محیط مساعدی برای زندگی موجودات زنده و تنوع آنها فراهم گردیده است، و جنبندگان اولیه ابتدا در دریا بوده و بعد به خشکی درآمدهاند.

اکنون اگر با کمک علم دیرین شناسی و فسیل شناسی به قهقرا برگردیم و به تماشای جنبندگان و حیوانات ابتدائی بپردازیم به همان ترتیبی که در قرآن آمده است ابتدا به خزندگان آنهائی که برشکم راه میروند و بعد به پرندگان و آنهائی که بردو پا راه میروند و بعد به پستانداران و آنهائی که برچهارپا راه میروند برمیخوریم.

قدیمیترین فسیلهائی که از دوران اول به دست دیرین شناسان رسیده است عبارتاند از: تریلوبیتها، براکیوپودها، برخی ازانواع مرجانها، گرایتولیتها، فوزولین و ماهیان زره دار و در دوره بعد بعضی دیگر از ماهیها و هم چنین گروه سوسماران و ماران و لاک پشتان و تمساحان و خزندگان زمینی پدید آمدند، این حیوانات جزء آن دستهاند که برشکم راه میروند.

در دوران دوم (دوره ژوراسیک) پرندگان پیدا شدند که قدیمیترین آنها ارکئورنیت است که دارای پرو استخوان و جمجمه شبیه به پرندگان و به جثه

کبوتری بوده ولی نمیتوانسته است خوب پرواز کند و پرهای او بیشتر برای جلوگیری از حملات دشمنان بوده است.

در دوره بعد پرندگانی پدید آمدند که عبارت بودند از ایکتیورنیس که به جثه کلاغی بوده و به خوبی میتوانسته پرواز نماید و هسپرونیس که دارای قیافه مرغان ماهی خوار بوده است. این حیوانات جزء آن دستهاند که بردو پا راه میروند.

نخستین آثار پستاندارن در دوره تریاس در اواخر دوره دوم پیداشده است، این پستانداران اکثراً جثه ای کوچک داشته اند، گرچه از بقایای کامل این جنبدگان به حدکافی به دست فسیل شناسان نرسیده ولی احتمال میرود که از دسته کیسه داران بوده اند.

از اوائل دوران سوم پستانداران و آنهائی که برچهارپا راه میروند به یک باره کثرت و تنوع پیدا کردهاند تا به انواع بیشمار کنونی از قبیل اسب، گاو، شتر، فیل، کرگردن و میمون رسیدهاند و این حیوانات جزو آن دستهاند که بر چهار پا راه میروند.

نتیجه ای که قرآن از مشاهده آفرینش حیوانات گوناگون به دست میدهد این است که:

خداوند هرچه بخواهد میآفریند زیرا او برهرکاری تواناست.

راستی این آفرینشهای گوناگون و حیرت انگیز حیوانات ما را به قدرت بینهایت پروردگار هدایت نموده (1)و دل را برای پذیرش توحید ناب و ربوبیت حضرت حق آماده میسازد.

ص:۴۹۰

۱- ۱) - گذشته و آینده جهان، ۳۲.

أَ فَلاٰ يَنْظُرُونَ إِلَى اَلْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ؟ ! (۱)

آیا به آفرینش شتر با دقت و تأمل نمینگرند که چگونه «با منافع بسیار» آفریده شده است.

أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى اَلطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صٰافّٰاتٍ وَ يَقْبِضْنَ مٰا يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ اَلرَّحْمٰنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ: (۲)

آیا ندانستهاند که پرندگان بالای سرشان را درحالی که بال میگشایند و میبندند فقط خدای رحمان در فضا نگه میدارد؟ یقیناً او برهمه چیز و برهرکاری بیناست.

عناصر اصولی ساختمان موجودات

کربن

بدن همه گیاهان و حیوانات مقدار زیادی عنصرکربن دربردارد، شما زغال سنگ، زغال چوب، یا مغزمداد را دیده اید، تقریباً همه این موارد از کربن تشکیل یافته اند. معمولاً کربن جسمی سیاه رنگ است ولی وقتی با سایر عناصر ترکیب میشود، مثلاً به صورتی که درماده زنده موجود است موادی را به وجود میآورد که سیاه نیستند، کربن مهم ترین عنصری است که در ماده زنده وجود دارد.

اکسیژن

یکی دیگر از مهم ترین عناصر شیمیائی ماده زنده، اکسیژن است، اکسیژن معمولاً به صورت گاز است ولی وقتی با عناصر دیگر ترکیب میشود مواد تازه ای که به دست میآیند گاهی جامد و زمانی هم به حالت گازند.

۱- ۱) - غاشیه، آیه ۱۸.

۲- ۲) - ملک، آیه ۱۹.

هنگـامی که اکسـیژن و کربن ترکیب میشونـد گازهـائی از ترکیب آنها حاصل میگردد، یکی از این گازها اینـدریک کربنیک است که در بدن ما به وجود میآید و درهوای بازدم موجود میباشد.

ازت

ازت سومین عنصـرمهم موجود در گیاهـان و جـانوارن است، ازت گـازی است که قسـمت اعظم هوا را تشـکیل میدهـد، تمـام موجودات زنـده برای زنده ماندن باید ازت داشـته باشـند، ولی نه گیاهان و نه جانوران هیچ کدام نمیتوانند مسـتقیماً ازت را از هوا بگیرند، گیاهان ازت را از خاک میگیرند.

ازت که در اینجا با سایرعناصر ترکیب شده است به صورت مواد جامع یا مایع موجود میباشد، جانوران فقط میتوانند با خوردن گیاهان یا سایرجانوارن علف خوار ازت به دست بیاورند.

علاوه برکربن و اکسـیژن و ازت عناصرشـیمیائی دیگری نیز به مقـدار کم در مـاده زنـده وجود دارنـد این عناصـر عبارتانـد از هیدروژن، آهن، کلسیم، فسفر، پتاسیم، گوگرد، منیزیم و مس.

اگرشـما میتوانستیـد برخی از موجودات غیرزنده مانند سـنگ و خاک را تجزیه کنید میدیدید درآنها نیز همان عناصـری وجود دارد که در ماده زنده موجود است مانند کربن، اکسـیژن، ازت غیره، منشأ تمام عناصـری که بدن گیاهان و جانوران را تشکیل میدهند از هوا، خاک یا سنگهاست.

گیاهـان میتواننـد مسـتقیماً از هوا و خـاک مواد ضـروری را بگیرنـد و باآنها ماده لازم بسازنـد ولی جانوران قادر به انجام چنین عملی نیستند و برای تحصیل

ص:۴۹۲

موادی که بدنشان لازم دارد باید گیاه مصرف کنند، بنابراین بدون وجود خاک نه گیاهی میماند نه حیوانی (۱)نه انسانی. . . .

این بود گوشه ای بسیاربسیار اندک از آنچه حضرت حق به رحمت و لطفش و کرم و قدرتش به سود انسان در زمین آفریده، تا انسان از طریق مشروع از این مواهب و نعمتها استفاده کند و انرژی لازم را برای بندگی حق و خدمت به خلق به دست آورد، و در این دنیا به حیات طیبه و درآن دنیا به زندگی در بهشت عنبر سرشت برسد.

وَ مٰا خَلَقْتُ اَلْجِنَّ وَ اَلْإِنْسَ إِلاّٰ لِيَعْبُدُونِ: (۲)

و جن و انس را جز برای عبادت کردن نیافریدم.

كُلُوا مِنَ اَلطَّيِّبٰاتِ وَ اِعْمَلُوا صٰالِحاً: (۳)

از روزیها و نعمتهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید.

يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبٰاتِ مٰا رَزَقْنٰاكُمْ وَ اُشْكُرُوا لِلّٰهِ: (۴)

ای اهل ایمان از روزیها و نعمتهای پاکیزه ای که روزی شما نموده ام بخورید، و انرژی به دست آمده از آن نعمتها را هزینه شکر و سپاس خدا کنید.

۱- ۱) - علم و زندگی، ص ۳۷۲.

۲- ۲) - ذاریات، آیه ۵۶.

۳- ۳) - مؤمنون، آیه ۵۱.

۴- ۴) - بقره، آیه ۱۷۲.

وَ لَقَدْ مَكَّنّٰاكُمْ فِي اَلْأَرْضِ وَ جَعَلْنٰا لَكُمْ فِيهٰا مَعٰايِشَ قَلِيلاً مٰا تَشْكُرُونَ: (1)

و محققاً شما را در زمین جای دادیم و درآن برای شما وسائل و ابزار زندگی قرار دادیم ولی بسیار اندک و کم سپاس میگزارید.

فَكُلُوا مِمّٰا رَزَقَكُمُ اَللّٰهُ حَلاٰلاً طَيِّباً وَ اُشْكُرُوا نِعْمَتَ اَللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيّٰاهُ تَعْبُدُونَ: (2)

از نعمتهائی که خدا روزی شما کرده است درحالی که حلال و پاکیزه است بخورید و نعمت خدا را سپاس گزارید، اگرفقط او را میپرستید.

مصرف کردن این همه نعمتهای گوناگون حق، و بهره وری از سفره بیکران او، و بیتوجّهی به خواستههای حضرتش دور از عقل و منطق و انصاف و انسانیت است، خواستههائی که درجهت سعادت دنیا و آخرت انسان تنظیم شده است.

درآیه بیست و سوم سوره بقره در توضیح والسماء بناءً به گوشه ای از آفرینش منظومه شمسی اشاره شده، در شرح این جمله از آیه مورد تفسیر هم ثُمَّ اِسْتَوىٰ إِلَى اَلسَّمٰاءِ فَسَوّٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ به گوشه ای از خلقت جهان با عظمت آسمانها اشاره میکنم و به خواست حضرت حق مفصل این مطلب را در ضمن شرح و توضیح آیات دیگر خواهم آورد.

روزگاری گذشت که از جهان هستی هیچ خبری نبود، و حتی یک موجود تک سلولی هم وجود نداشت، و اثری از چیزی خودنمائی نمیکرد، و جز خدای

۱- ۱) - اعراف، آیه ۱۰.

۲- ۲) - نحل، آیه ۱۱۴.

یکتا که بدون زمان اول اولین و آخرآخرین است چیزی نبود، نه خورشیدی، نه ماهی، نه ستاره ای، نه گیاهی، نه حیوانی و نه کوچک ترین موجود ذره بینی.

«کان الله ولم یکن معه شیئی:» (۱)

فقط او بود و درکنار حضرتش چیزی به نام آفریده و موجود و شیئی نبود.

فَقَضٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَ أَوْحیٰ فِی کُلِّ سَمٰاءٍ أَمْرَهٰا: (۲)

پس خدا در دو دوره و دومرحله کار هفت آسمان را به انجام رسانید و آنها را محکم و استوار ساخت، و در هر آسمانی نظام و قوانینش را وحی نمود و به جریان انداخت.

این که ماده و مصالح ساختمان آسمانها چگونه پدید آمد و آفرینش آنها به چه ترتیب و کیفیت صورت گرفت جز آفریننده قادر و توانا و به وجودآورنده آنها هیچ کس را برآن آگاهی و اطلاع نیست، چنان که درقرآن به این مطلب اشاره شده:

مٰا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ: (۳)

ما آنان را شاهد و گواه آفرینش آسمانها و زمین قرار ندادیم.

امروزه که علم و دانش به صورت بس گسترده پیشرفته و بشر از ابزارهای بسیارقوی و پیچیده برای کشف اسرار طبیعت بهره مند است به این حقیقت اعتراف دارد که از چگونگی به وجودآمدن ماده و مصالح آسمانها بیخبر است.

جان ففر میگوید:

۱- ۱) - اصول کافی، ج۱، ص؟ .

۲- ۲) - فصلت، آیه ۱۲.

۳- ۳) - کهف، آیه ۵۱.

«مسئله پیدایش ماده، اصولاً مسئله ای است که بیرون از قلمرو و تحقیقات و تفکرات ثمربخش است، بایستی ماده را مفروض و موجود پنداشت و ازآنجا جریان آفرینش کائنات را دنبال کرد.» (۱)آنچه درقرآن مجید ذکرشده و زبان علم و دانش هم پس از تحقیقات فراوان به آن رسیده، و نزد دانشمندان بزرگ محقق و مسلم است این است که این مصالح و مواد که خدا بدون سابقه قبلی برای ساختن آسمانها آفریده عبارت بودند از ذرات دود و گاز که درفضا سرگردان، و چنان پراکنده بودند که به ندرت به یکدیگر برمیخوردند.

ثُمَّ اِسْتَوی إِلَی اَلسَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلْأَرْضِ اِئْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ: (۲)

آنگاه آهنگ آفرینش آسمان کرد، درحالی که به صورت دود بود، پس به آسمان و زمین که به صورت ماده اولیه بود فرمان داده خواه ناخواه بیائید و شکل ویژه و لازم را به خود بگیرید، آن دو پاسخ دادند، فرمان بردار آمدیم.

سرجیمس جنیز دانشمند فلک شناس میگوید:

«ماده هستی و آفرینش از گازهائی که درفضا انتشار دارد شروع شده و از تراکم این گازها «سدیم یعنی مه رقیق» پدید آمده است.» (۳)دکتر گاموف استاد بزرگ دانش طبیعی مینویسد:

۱- ۱) - از کهکشان تا انسان.

۲- ۲) - فصلت، آیه ۱۱.

۳- ۳) - پیدایش و مرگ خورشید.

«جهان در ابتدای پیدایش مملو از گازهائی بوده که درفضا پراکنده بوده است، این گازها از نظر تراکم و درجه حرارت به حدی است که تصور آن برای امکان پذیر نیست.» (۱)درهرصورت براساس آیات قرآن که سخن آفریدگار آسمانها و زمین و همه موجودات است، حضرت حق در طی دومرحله ازاین گازها و مواد اولیه آسمانهای هفت گانه را بنا نهاد.

فَقَضٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ فِی یَوْمَیْنِ: (۲)

و نقشه بنا و ساختمان این هفت آسمان را به صورت هفت طبقه یکی برفراز دیگری ترسیم نمود.

أَ لَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اَللّٰهُ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ طِبٰاقاً: (۳)

آیا ندانسته اید که خدا هفت آسمان را چگونه برفراز یکدیگر آفرید؟

هفت آسمان محکم و استواری که هیچ گونه خلل و سستی درآن راه ندارد:

وَ بَنَیْنٰا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِدٰاداً: (۴)

و به وسیله ستونهای نامرئی که دانش ازآنها به نیروی جاذبه عمومی تعبیر میکند آسمانها و کرات و کهکشانها و خورشیدها و ستارگانش را استواری و استحکام بخشید.

خَلَقَ اَلسَّمٰاوٰاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهٰا: (۵)

آسمانها را بدون ستونی که شما آن را مشاهده کنید «باتکیه برستونهای نامرئی» آفرید.

۱- ۱) - النجوم فی سالکها.

۲- ۲) - فصلت، آیه ۱۲.

۳- ۳) - نوح، آیه ۱۵.

۴- ۴) - نبأ، آیه ۱۲.

۵- ۵) - لقمان.

سپس حضرت حق با آفرینش ستارگان به تزئین و چراغانی آسمان پائین که آسمان دنیای ما و نزدیک ترین آسمان به ماست پرداخت:

وَ لَقَدْ زَيَّنَّا اَلسَّمٰاءَ اَلدُّنْيٰا بِمَصٰابِيحَ: (۱)

وبه تحقیق ما آسمان دنیا را با چراغهائی آراستیم.

إِنّٰا زَيَّنَّا اَلسَّمٰاءَ اَلدُّنْيٰا بِزِينَةٍ اَلْكَوٰاكِبِ: (۲)

ما آسمان دنیا را با ستارگان درخشان زینت دادیم.

به این ترتیب که میلیونها ذره گاز و دود به شکل ابرهای عظیم به دورهم گردآمدند. . . . تودههای ابر ذرات را به سوی مرکز جذب مینمود، و بالاخره توده انبوده ابرجمع میگشت و ذرات آن به یکدیگر نزدیک میشد، این ذرات که به یکدیگر اصطکاک پیدا میکرد تولید گرما و حرارت مینمود، وگاهی درمرکز ابر گرما چنان شدت مییافت که توده را به تابش میانداخت و فضای تاریک را روشن میساخت، سرانجام میلیونها توده ابر به صورت ستارهها و کواکب درآمدند، و ازآن پس در جهان تاریک نور پدیدار گشت و آسمان پائین چراغانی شد.

این نکته مهم علمی راهم نباید ناگفته گذاشت که: «ستارگان و کواکب به صورت جمعی دریک زمان پیدا نشدند، برخی از ستارگان هنوز هم بسیار تابناکند و این امر نشان میدهد که آنها زمانی دیرتر از دیگر ستارهها پدید آمده اند، درغیراین صورت میبایست بیشترِ نورشان تمام میشد.

آری در چهار هزار میلیون سال پیش در زمانهای معین، تودههای ابر ستاره شدند و هنوز هم گازهای میان ستارگان ستاره میشوند و طی سالهائی که درپیش داریم ستارگان بیشمار هم چنان پدیدار خواهند شد» (۳)مسئله وسعت گرفتن جهان و گسترده شدن آن که امروزه به عنوان یک واقعیت مسلم مورد بحث و توجه دانشمندان علم هیئت و فلک شناسی است

۱- ۱) - ملک، آیه ۵.

۲- ۲) - صافات، آیه ۷.

۳- ۳) - دنیای ستارگان، نوشته آنتری وایت- گذشته و آینده جهان، ص ۲۲.

حقیقتی است که در قرآن کریم به طور صریح به آن اشاره شده است، و باید گفت از معجزات ویژه قرآن و نبوت رسول کریم اسلام است:

وَ اَلسَّمٰاءَ بَنَیْنٰاهٰا بِأَیْدٍ وَ إِنّٰا لَمُوسِعُونَ: (۱)

وآسمان را به قدرت و نیرو بنا کردیم و ما گسترانندهایم.

راستی قرآن مجید درهمه زمینهها، جهان، انسان، دریا، کوه، معدن، نبات، موجودات ذره بینی، کهکشانها، عقل، نفس، روح، فرهنگ، دین، ایمان، عمل، اخلاق، احکام، تاریخ، ابتدای خلقت، انتهای آفرینش، جهان دیگر، عاقبت انسان، و. . . سخن اول و آخر را گفته، و نظریات متین و محکم و استوارش نسبت به هرحقیقتی مافوق همه نظریات و بلکه میزان و معیار همه رشته های علمی و اعتقادی و فرهنگی و امور مادی و معنوی است که صحت و سقم هر عقیده ای و علمی و اندیشه ای و امری را باید با آن سنجید.

پایان جلد اول ۲۴ شهریور۱۳۸۴. برابر با نهم شعبان ۱۴۲۶قمری

ص:۴۹۹

۱- ۱) - ذاریات، آیه ۴۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹